



سورة رعد مدنی و دارای ۴۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْمُرُّ نِلْكَ الْآيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ
 أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۚ اللَّهُ الَّذِي فِي فَعِ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَاهَا
 تَرَأْسُنَوِي عَلَى الْعَرْشِ وَنَحْشُرُ السَّمْسِ وَالْقَمَرِ كُلُّ يَوْمٍ يَجْعَلُ لِمِثْقَلِ
 ذَرَّةٍ أَمْرًا يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلِغَاءٌ وَتُوقِنُونَ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . الف ، لام ، میم ، راء . این است آیات این کتاب و آنچه از پروردگارت به تو نازل شده حق است ولیکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند (۱) خدائی که آسمانها را بدون ستونیکه ببینید برافراشته سپس برجهان هستی مسلط شده و خورشید و ماه را مسخر کرده که هر یک تا مدتی نام برده شده جریان دارند ، این امر را تدبیر می کند ، این آیات را تفصیل می دهد ، باشد که شما به ملاقات پروردگار تان یقین کنید (۲)

نکات: جمله : انزل الیک من ربک الحق ، دلالت دارد که آنچه از پروردگار نازل نشده از قبیل روایات و حکایات و اشعار و خوابها و قیاسها و فلسفه ها یا حق نیست و یا حق بودن آن مسلم نیست .
 جمله : اکثر الناس لایؤمنون ، خبر الهی است که راهنمایان ، طمع به ایمان همه مردم نداشته باشند . و حقتعالی به جمله : رفع السموات ... استدلال کرده برای توحید ، زیرا این کرات بزرگ که در فضای مخصوص بخود ، معلق شده اند ، اختصاص دادن و اختصاص پیدا کردن هر یک از آنها به مکان و فضای مخصوص بخودش ، ذاتی نیست زیرا اجسام متساوی

هستند در احتیاج به مکان و اگر تمام اجسام اختصاص به یک مکان داشته باشند، لازم میشود اجتماع تمام اجسام در مکان واحد و این محال است. پس اختصاص دهندهای لازم است که هر جسمی را به حیـزی اختصاص دهد، زیرا این اجسام اختصاص ذاتی ندارد بلکه مرجح و مخصصی آنها را به مکانهای خودشان اختصاص داده که قادر و قاهر بر تمام است، و اگر خدا هم حیـزی داشته باشد احتیاج دارد به وجودی که او را به حیـزی اختصاص داده باشد و اختصاص او به حیـزی معین دلیل بر حدوث است و احتیاج به مخصصی دارد که آن مخصص خداست نه او. پس رفع السموات دلالت دارد که هر کره جسمی که در فوق است محتاج به یک وجود قاهر قادری است که او را به همان جای خودش اختصاص داده. بغیر عمد ترونها را میتوان گفت، آن عمد قدرت الهی است، و میتوان گفت قوه جاذبه ای است که خدا آنها را ایجاد کرده است.

و بدانکه خدایتعالی جمله شم استوی... را دلیل بر توحید قرار داده و این استوا مشاهد و معلوم کسی نیست تا دلیل باشد اگر مقصود استقرار خدا بر عرش باشد و عرش مکان معینی باشد دلیل میشود که خدا قبلا اعوجاج داشته پس استوا پیدا کرده و با ضافه دلیل بر احتیاج او به مکان و حیـز است. پس مقصود استیلا و نفوذ اوست بر عوالم وجود بالقهر و الغلبه و التدبیر، و این تدبیر مشاهد و محسوس است و دلالت بر توحید دارد.

و یکی دیگر از دلائل بر توحید جمله: سخر الشمس... می باشد، زیرا اختصاص دادن خورشید و ماده و ستارگان را به حرکت دائم با مقدار مخصوص و راه مخصوص، احتیاج به یک مخصص و مرجحی می باشد که قاهر و قادر بر هر چیز باشد. و مقصود از: لاجل مسمی ممکن است سیر مخصوص در مدت مخصوص بمقدار مخصوص باشد و ممکن است تا مدت انهدام عالم و تکویر و وقوف کواکب باشد که قیامت است: سبحان القادر الذی لایشغله شان عن شان و لافعل عن فعل.

نکته دیگر این که در اینجا الله، خود را متصف کرده به قدرت ترفیع سموات و تدبیر امور، تا معلوم شود چنین قادری این

آیات را تفصیل و ترتیب داده تا عظمت قرآن معلوم گردد. جمله: لعلکم بلقاء ربکم توقنون دلالت دارد براینکه مذکور در این آیه چنانکه دلالت بر توحید دارد دلالت بر معاد نیز دارد. یعنی: آنکه قادر است بر خلق چنین اشیاء و تدبیر منظم آنها، او قادر است بر حشر و نشر چنانکه از علی (ع) سؤال کردند خدا چگونه حساب خلائق را یکدفعه میرسد؟ فرمود: چنانکه الان ایشان را روزی میدهد یکدفعه و نداء ایشان را می شنود و همه را جواب میدهد دفعه واحده.

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْهَارًا
وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِوَجَيْنِ أَوْشَنِ بَعْشًى اللَّيْلِ النَّهَارُ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۚ

ترجمه: و اوست خدائیکه زمین را بگسترده و در آن کوههای پابرجا و نهرها قرار داد و از تمام میوه ها در زمین جفت جفت قرار داد، روز را به شب می پوشاند، بر استی که در اینها نشانه های است برای قومی که تفکر می کنند (۳)

نکات: در این آیه حقتعالی اثبات صانع نموده به چهار چیز:

اول - به گسترده زمین که برای زمین حجم مخصوص و وسعتی قرار داده و آنرا طوری گسترده که قابل زندگی باشد و تمام اینها را به اندازه ای مخصوص که محتاج به مخصص است قرار داده.

دوم - به وجود کوهها که آنها را در بعضی از جوانب زمین اختصاص داده و این خود محتاج به مخصص است و دیگر اینکه در آنها معادن فلزات و جواهر نفیسه و نفت و قیر و گوگرد و غیره است در حالیکه تاثیر خورشید در تمام زمین یک نحو است، و این اختصاصات بواسطه تقدیر و تدبیر قادر قاهری است. دانشمندان امروزه قائلند براینکه مساحت سطح کره زمین در حدود ۵۱۰۶۰۷۰۰۰ کیلومتر مربع است که از این مقدار در حدود ۱۵۰ میلیون کیلومتر

مربع مساحت خشکی‌ها و بقیه مساحت آب‌هاست . همچنین می‌گویند حجم کره زمین در حدود ۱۰۸۲۸۴۱ میلیون کیلومتر مکعب ، و وزن آن بطور تقریب ۵۹۷۷ تریلیون تن می‌باشد و وزن مخصوص زمین بطور متوسط ۵/۵ می‌باشد . کره زمین دارای یک حرکت وضعی است که در ۲۴ ساعت یک‌دور به‌دور خود می‌گردد و از این گردش شبانه روز پدید می‌آید . سرعت این گردش در حدود ۳۱ کیلومتر در هر ثانیه می‌باشد و با اضافه زمین در یک مدار بیضی شکل به‌دور خورشید می‌گردد که حرکت انتقالی نام دارد و سرعت آن در این گردش در حدود ۲۹/۶ کیلومتر در ثانیه می‌باشد . مدت حرکت انتقالی زمین ۳۶۵ روز و ۶ ساعت است .

نکته دیگر آنکه بواسطه سنگین بودن و فشار کوه بخارهای زیر زمین حبس می‌شود و متصاعد می‌گردد و از اطراف کوه بواسطه سوراخها چشمه می‌شود و از چشمه‌ها نهرها جاری می‌گردد و لذا خدا فرموده:
رواسی و انهارا .

سوم از دلائل اثبات مانع عجائب خلقت میوه‌جات و نباتات است که حبه زیر زمین می‌رود و بواسطه رطوبت زمین دورشته برخلاف یک‌دگر از او خارج می‌شود بنام ساقه و ریشه و میوه‌هایی که دارای خواص و اثرات متضاده می‌باشد بوجود می‌آید . مثلاً ترنج پوست آن گرم و خشک است و گوشت آن گرم و تر است و ترشی آن سرد و خشک و هسته آن گرم و خشک است . و مثلاً انگور پوست آن سرد و خشک است و گوشت و آب آن گرم و تر است و هسته آن سرد و خشک است . تولد این طبایع مختلفه از حبه بتدبیر حکیم قادر قاهری است .

مخفی نماند مفسرین گفته‌اند مقصود از زوجین اثنین ، دو صنف شیرین و ترش و یا سرد و گرم و یاسفید و سیاه و امثال اینها است . ولی تمام اینها برخلاف ظاهر است بلکه مقصود از زوجین اثنین ، همان نر و ماده است که دوتا می‌باشد و حقتعالی تصریح کرده به آن دو ، و هر میوه و گلی نر و ماده دارد . البته خدایتعالی تمام موجودات را در عالم بطور زوج آفریده چنانکه فرموده :
سبحان الذی خلق الأزواج کلها . حتی دانشمندان امروزه ، جهانی

درمقابل این جهان قائلند بنام جهان ضدماده (آنتی ماده ای)، و میگویند اشعه های آن ازکیهان وفضا آمده و دیده شده است . بنا براین فقط خداست که متصف به فردانیت است . چهارم از دلایل اثبات صانع احوال شب و روز است . و تمام اینها برای قومی است که فکر خود را به کار اندازند : لقوم یتفکرون .

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مِّنْجَاوِرَاتٍ وَجَنَاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ
وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضِلُ
بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَإِنْ تَجِبْ
فَجَبَّ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا رَبَّآئِنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ
وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَابِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

ترجمه: و در زمین قطعه هایی است جنب یکدیگر و بوستانهایی است از انگورها و زراعت و درخت خرما ی چند ساقه ای و غیر آن ، که آب داده میشوند به یک آب ، و بعضی را بر بعضی درمیوه دادن برتری می دهیم ، در این امور مسلما برای خردمندان آیاتی وجود دارد (۴) و اگر تعجب کنی پس تعجب است قول ایشان که می گویند آیا چون خاک شدیم آیا محققا در خلق تازه واقع می شویم ، ایشان که به پروردگارشان کافرند و ایشانند که غلها در گردنهایشان می باشد ، و ایشان اهل آتشند ایشان در آن ماندگارند (۵)

نکات: در این آیه نیز دلایلی برای توحید و اثبات صانع آورده ، که از آن جمله : زمینهای مجاور یکدیگر که خورشیدشان یکی ، و کواکبشان در تاثیر فرقی ندارد ، می بینی بعضی سست و نرم و بعضی سخت ، بعضی شن زار و بعضی خاک نرم ، بعضی شوره زار بعضی غیر آن ، بعضی روئیده میشود و بعضی روئیده نمیشود . و این اختلاف در صفات

بتقدیر قادر علیم است .

با اضافه در یک بوستان درختهایی که از یک آب ، آبداده شده ، و از یک زمین و یک هوا استفاده کرده اند میوه های مختلف الصفات در طعم و رنگ و لذت و خاصیت ، به بار می آورند . دو درخت انگور جنب یکدیگر ، یکی ترش مزه و یکی شیرین مزه ، یکی سیاه و دیگری سرخ . یک شاخه گل بلکه یک برگ گل طرفی از آن سیاه و طرف دیگری از آن سرخ است ، با اینکه برگ گل در نهایت لطافت است ، و باید مؤثر در این طرف و آن طرف آن فرقی نکند . پس مسلم می شود که یک مدبری غیر از وسائل طبیعی دارد .

با این همه آیات تعجب است که چگونه کفار چنین قدرتی را باور نکرده و می گویند چطور پس از خاک شدن ما زنده خواهیم شد؟! ، و ایشان دارای سه صفت می باشند :

اول کافر به پروردگار و کافر به علم و قدرت و قول او هستند . و اما انکار قدرت برای اینکه گویا خدا را فاعل موجب می دانند و یا می گویند او بواسطه ابوین و سائر وسائل طبیعی ایجاد می کند ، پس بدون واسطه قادر نیست ، و یا می گویند خدا عالم به جزئیات نیست و عاصی و مطیع را نمی داند ، و یا اخبار او را که در کتب آسمانی گفته راست نمی دانند ، پس در حقیقت خدای کامل الذات والصفات را منکرند .

دوم زنجیر جهل و تعصب در گردنشان بسته شده است .

سوم اینکه در دوزخ جاویدند . پس ، از این آیه معلوم می شود

غیر کافر مخلص در دوزخ نیست .

وَبَشِّرِ الظَّالِمِينَ بِالْأَسْفَىٰ قَبْلَ الْحَسَنَةِ ۖ فَمَا ظَلَمُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَمْنُونِ ۚ
 إِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ غَفْرٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ ۚ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ۖ
 وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۖ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ

وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

ترجمه: واز تو یا شتاب بدی را قبل از خوبی می‌جویند، و حال آنکه پیش از ایشان عقوبتهائی گذشته و بدرستی که پروردگارتو برای مردم برستمشان صاحب آمرزش است، و براستی که پروردگار تو دارای عقاب سختی است (۶) و آنانکه کافرند می‌گویند چرا برایین رسول آیه و معجزه‌ای از پروردگارش نازل نمی‌شود، همانا تو ترساننده‌ای و برای هر قومی رهنمائی است (۷)

نکات: مقصود از بدی که می‌خواستند نزول عذاب بود، و مقصود از حسنه حصول پیروزی و یا مهلت الهی بوده. کفار می‌گفتند بر ما عذاب نازل کن و از ما ایمان مخواه، «فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم...» و مقصود از مثلثات و عقوبتها، عذابهایی است که بر اقوام گذشته فرود آمده.

و جمله: «لولا انزل علیه...» دلالت دارد که از رسول خدا (ص) معجزه می‌خواستند، و خدا در جواب ایشان فرموده فقط تو منذری، و اما معجزه به اختیار و اراده تو نیست. این آیه رد است بر کسانی که برای مرشدان و اقطاب و یا امامان هزاران معجزه جعل نموده‌اند.

بدانکه: و لکل قوم هاد، عطف است بر منذر که خبر است از برای انت. پس معنی چنین می‌شود تو منذری و تو برای هر قومی هادی می‌باشی. و اگر واو آن، واو استیناف باشد معنی چنین می‌شود تو منذری و برای هر قومی چه از گذشتگان و چه از آیندگان، هدایت کننده‌ای از انبیاء و علماء.

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ
وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ مِقْدَارٍ ۚ عَالِمُ الْغَيْبِ الشَّهَادَةُ الْكَبِيرُ الْمُبَالِغُ
سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخَفٌّ بِاللَّيْلِ

وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ۝

ترجمه: خدا می‌داند آنچه را که هرزنی و یا هر ماده‌ای حامله می‌شود و آنچه را رحمها می‌کاهد و آنچه را می‌افزاید و هر چیزی نزد او بمقدار است (۸) دانای به غیب و آشکار بزرگست و برتر است (۹) یکسان است از شما نزد خدا آنکه گفت خود را پنهان کند و آنکه آنرا آشکار گرداند و آنکه در شب مخفی باشد و در روز آشکارا (۱۰)

نکات: در این آیه تذکر است برای آنکه خدا به تمام معلومات جزئی و کلی داناست، هرزنی و یا هر ماده‌ای حامله می‌شود می‌داند دختر است یا پسر و یا نر است و یا ماده. به راه سعادت می‌رود و یا شقاوت، و آنچه رحم زن ساقط می‌کند و یا از خود طفل می‌کاهد و ناقص می‌کند و یا به اصل خلقت آن می‌افزاید و یا دوقلو و سهقلو زیاد می‌شود. مختصر آنکه به تمام کیفیات رحم داناست.

وجملہ: کل شیء عنده بمقدار، دلالت دارد که هر چیزی را بمقدار لازم خلق کرده و هر چیز اندازه و مقدار دارد، و از آن اندازه که خلق فرموده کم و زیاد نمی‌شود و گرنه فاسد می‌شود. موجودات مجردة از جسم و غیر مجردة همه اندازه دارند مثلاً روح انسان اندازه‌ای دارد، و مقصود از غیب چیزی است که از نظر مخلوق پنهانست حتی انبیاء و ملائکه نمی‌دانند. و مقصود از کبیر، بزرگی مقدار و حجم نیست بلکه مقصود بزرگی قدرت و عظمت است.

لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ
اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَلَا إِذَا أَرَادَ
اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلَاقٍ لَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ۝

ترجمه: فرشتگانی پی در پی از جلو او و از پشت سر او وجود دارد که به امر خدا او را حفظ می‌کنند، براستی که خدا تغییر نمی‌دهد

آنچه را که راجع به قومی است تا اینکه ایشان تغییر دهند آنچه راجع به خودشان است، و چون خدا بدی قومی را بخواهد، پس برای آن برگردانیدنی نیست و برای ایشان جز خدا هیچ سرپرستی نباشد (۱۱)

نکات: برای هر انسانی فرشتگانی مامورند که او را از آفات و حوادث گوناگون و فساد حفظ کند طبق بسیاری از احادیث. بنا براین ممکن است مقصود از معقبات همان فرشتگان باشد. و ممکن است جمله له معقبات صفت باشد برای سارب بالنها که در آیه قبل ذکر شد. پس معنی چنین می شود نزد خدا یکسان است آنکس که خود را پنهان کند و آنکس که بیرون آید با گماشتگانی از جلو و عقب خود که حافظین او باشند، که همه مقهور اراده حق می باشند. جمله: فلامرد له، دلالت دارد چون خدا اراده سوئی کند نمی توان اراده حق را برگرداند. و جمله: وما لهم من دونه من وال، دلالت دارد که ملت اسلام اکنون مورد غضب خدا و محل اراده سوء او، می باشند، زیرا والی ندارند و سرپرستی برای خود انتخاب نکرده اند، ولذا علی (ع) در جواب رسالت ابودرداء و ابوهریره به معاویه می نویسد: و الواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین بعدما یموت اما مهم ان لایعملوا عملا و یحدثوا حدثا و لایقدموا یدا و لارجلا و لایبدوا بشئ قبل ان یختاروا لانفسهم اما ما... و چون مسلمین به این کار اقدام ننموده اند بلکه بکلی از قوانین اسلامی بی اطلاع می باشند طبق این آیه مورد غضب حق تعالی واقع شده اند.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ۝
وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ
فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْحَالِ ۝۱۳

ترجمه: اوست آنکه به شما برق را برای ترسانیدن و برای امیدوار

کردن می‌نمایاند و ابرهای سنگین بار را پدید می‌آورد (۱۲) و رعد تسبیح می‌کند بستایش او و فرشتگان از ترس او و صاعقه‌ها را می‌فرستد، پس آنرا به هر کس که بخواهد می‌رساند، و ایشان درباره خدا مجادله می‌کنند و عقوبت او سخت است (۱۳)

نکات: حق تعالی در این آیات چند عدد از آیات قدرت خود را ذکر نموده:

اول، برق است که غالباً قبل از باریدن دره‌های ابری ظاهر می‌شود، و چون برقی زد عده‌ای که منتظر بارانند امیدوار می‌شوند مانند آنانکه در زمین چیزی کاشته‌اند و یا زراعت ایشان آب نخورده و یا هوای ایشان کشیده شده. و عده‌ای دیگر می‌ترسند مانند آنانکه چیزی را گذاشته برای خشکیدن در آفتاب، و یا جنسی دارد که در میان باران فاسد می‌شود. و اما آیات قدرت بودن برق، از این جهت است که برق جنبه آتشی و حرارت دارد، و از میان ابرها که تر و رطوبت است، وضدیت با حرارت و آتش دارد، ایجاد می‌گردد، ایجاد الضد من الضد، و این دلیل بزرگی است بر عدم تصادف و وجود قادر قاهری که آنرا به وجود می‌آورد

دوم از آیات قدرت خدا، ایجاد ابرهای سنگین است در جو هوا و بالای فضا، پس اگر از دریا متصاعد شده دلیل است بر قدرتی که او را بالا برده و اگر خود بخود در هوا ایجاد شده محتاج به موجد حکیم قادری است. و با اضافه اگر از زمین یا از دریا متصاعد شده چون به فضای سرد می‌رسد و تبدیل به آب می‌شود باید یک مرتبه بر زمین بریزد نه بطور مختلف گاهی طولانی و گاهی غیر طولانی، گاهی درشت و گاهی ریز.

سوم از آیات قدرت او، رعد است، و رعد صدای غرشی است که دره‌های ابری ایجاد می‌شود، در این رعد اقوالی است که بعضی می‌گویند صوتی است که از فشار ابرها بر یکدیگر ایجاد می‌شود، بعضی می‌گویند صدای ملکی است که ابرها را می‌راند. بهر حال ایجاد چنین صوتی دلالت دارد بر قدرتی که منزه است از جهل و عجز و دارای حکمت و تدبیر است، و همین دلالت آن تسبیح آنست. و مقصود

از جمله: و هم یجادلون فی الله، کسانی است که درباره وجود او سخن می‌گویند و او را مانند مخلوق می‌شمرند، مانند عامربن طفیل و اربدبن ربیع که از رسول خدا (ص) پرسیدند آیا خدا از مس است و یا از آهن؟!.

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْمِعُونَ لَهُمْ
شَيْئًا إِلَّا كَبَاسِطٌ كُفَيْتَهُ إِلَى السَّمَاءِ لِيَلْبَغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِالْغَاثِ وَمَا
دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۝ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُرِ وَالْأَصَالِ ۝

ترجمه: مخصوص اوست خواندن حق (یعنی خواندن دیگران باطل است) و آنانکه غیر او را می‌خوانند برای ایشان بهیچ چیزی اجابت نمی‌کنند مگر اجابتی مانند کسی که دو کفش را به سوی آب بگشاید تا برساند به دهان خود، درحالیکه رساننده آن نیست، و نیست خواندن کفار مگر درگمراهی (۱۴) و آنانکه در آسمانها و این زمینند خواه و ناخواه و سایه‌هاشان در بامداد و شبانگاه برای خدا سجده می‌کنند (۱۵)

نکات: یکی از آیاتیکه صریح در کفر خواندن غیر خدا می‌باشد این آیه است که فرموده دعاء کافرین درگمراهی است و در اول آیه شرح داده که غیر خدا را می‌خوانند و خواندنشان مانند آن کسی است که کف خود را باز کرده به آب فروبرد و از آب بیرون آورد که به دهان او چیزی نمی‌رسد.

و مقصود از: لله یسجد... سجده تکوینی است که تمام جنبندگان و عقلای آسمان و زمین برای خدا دارند و همه در پیشگاه خدا خاضع و تسلیمند بطوع و کره. یعنی خواه و ناخواه، کافر و مسلمان.

و مقصود از: ظلالم این است که آثار وجودی ایشان و تمام

ذرات وجود ایشان حتی کمترین آثار ایشان که سایه باشد در پیشگاه خدا خاضع و به امر خدا تسلیمند، و چون صبح و شام یعنی عصر سایه نمایان می شود لذا فرموده: بالغد و الاصال.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَتَأْتِخَذُونَ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ نَفْسًا وَلَا جَسَدًا قُلْ مَنْ يَشَاءُ يَلْعَنُ
الْبَصِيرُ أَمْ مَنْ يَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ
خَلَفُوا خَلْفَهُ مَثَابَهُ الْخَلْقِ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ
الْوَحِيدُ الْقَهَّارُ

ترجمه: بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین؟ بگو: خدا، بگو: آیا با این اقرار شما غیر او و پائین تر از او را که صاحب نفع و ضرری برای خودشان هم نیستند سرپرست گرفته اید؟ بگو: آیا کور و بینا مساوی است؟ آیا تاریکیها و نور مساوی است؟ یا برای خدا شریکانی قرار داده اند که مانند آفریدن او آفریده اند، پس آفرینش بر ایشان اشتباه شده، بگو: خدا خالق هر چیزی است و اوست یکتای قهار (۱۶)

نکات: در این آیه ده عدد قاف ذکر شده و پنج عدد قل مکرر شده و هیچ آیه ای چنین نیست، چون این آیه در رد کسانی است که غیر خدا را برای خود سرپرست گرفته و محل توجه قرار میدهند مانند ملت مسلمان زمان ما. خدا فرموده از ایشان سؤال کن پروردگزار جهان کیست، چون جواب روشن و مسلم بوده که خداست، فرموده: قل الله. سپس فرموده اگر چنین است، پس چرا موجودی را که برای خود نفع و ضرری ندارد ولی خود قرار داده اید، در حالیکه برای خود نفع و ضرر ندارد برای غیر یقیناً نفع و ضرری نمی تواند برساند.

و مخفی نماند این آیه شامل انبیاء و اولیاء و ائمه نیز می شود
 زیرا بحکم قرآن پیغمبر خاتم (ص) مالک نفع و ضرر و خیر و رشد
 دیگران نیست چنانچه در سوره جن فرموده: قُلْ اِنِّیْ لَا اَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًا
 و لارشدًا.

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا
 فَاحْمَلَتِ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْنِخْلَاءَ
 حُلِبَهِ اَوْ مَنَاجِ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ ۚ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ۚ فَاَمَّا
 الزَّبَدُ فَيَذَرُ هَبًّا خفًا وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ ۚ كَذٰلِكَ
 يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ ۝ الَّذِي يَسْتَجِيبُ لِرَبِّهِ الْخَيْرُ وَالذِّبْنَ
 يَسْتَجِيبُوْهُ لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا وَّمِثْلُهٗ مَعَهُ لَا مُنَدِّ وَاٰیَةُ
 اُولٰٓئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَا وُهِمُ بِهِمْ ۚ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

ترجمه: آب را از آسمان نازل نمود پس رودخانه ها با اندازه آنها
 روان شد، پس این سیل کفی را بر روی خود برداشت، و از آنچه
 برای بدست آوردن زینت یا متاعی بر آتش می گذارند (فلزات قیمتی)
 کفی مانند کف آب دارد، بدینگونه خدا حق و باطل را مثل می زند،
 پس اما کف از بین می رود و اما آنچه به مردم بهره می دهد در
 زمین می ماند، بدینگونه خدا این مثلها را میزند (۱۷) برای آنانکه
 پروردگار خود را اجابت کرده اند نیکی است و آنانکه اجابت او
 نکردند محققا اگر تمام آنچه در زمین است و مانند آن با آن
 ملک ایشان باشد که آنرا فدا داده باشند (فائده برای ایشان
 ندارد) ایشانند که برایشان بدی حساب است و مأوای ایشان دوزخ
 است و آن بد بستری است (۱۸)

نکات: خدا در این آیات مثلی برای اهل حق و باطل و پیروان قرآن

و منکرین آن زده و قرآن را که از مقام عظمت او نازل شده به آبی که از آسمان نازل می شود تشبیه کرده و قلوب را به وادی ها تشبیه کرده که در قلوب انوار علوم قرآن ثابت میماند چنانکه در وادیها آبها مستقر می شود و همانطور که در هر وادی بقدر ظرفیت آن آب میماند در دلها نیز بقدر ظرفیت هریک و باندازه فهم و وسعت فکر آنها آب طهارت قرآن اثر می گذارد. و چنانکه روی آبها را کفها و کاهها میگیرد همانطور حقایق و انوار قرآن را خرافات و موهومات فرا گرفته و سد راه انوار قرآن شده اما آخر کار آن خرافات از بین میرود ، و همچنین است شکوک و شبهات که برای دلهای مؤمنین عارض می شود. و مقصود از ابتغاء حلیه، این است که با آتش، طلا و نقره و مس و روی و آهن را در آتش میگذارند برای اینکه خالص آنها را از غش آن جدا کنند، آنوقت کف روی آن را میگیرند و پس از جدا شدن غش، زینتها و متاعها می سازند و همچنین است انوار قرآن و حقایق چون از غش خرافات جدا شود زینت و سعادت انسانها میگردد.

أَفَمَنْ يَعْلَمُ

أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى أَلَمْ يَأْتِكَ كُرَاقُ الْأَلْبَابِ
الَّذِينَ يُوَفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْيَمِينَ وَالَّذِينَ يُصِلُونَ مَا
أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْتُونُ رَهْمًا وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ
وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآَنَفَقُوا مِمَّا
رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَبَدَرُوا بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ
لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ
أَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ

عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَعِمَّ عُقْبَى الدَّارِ

ترجمه: آیا کسی که می‌داند که آنچه به‌سوی تو از پروردگارت نازل شده حق است مانند کسی است که کور است، همانا خردمندان متذکر می‌شوند (۱۹) آنانکه به‌پیمان خدا وفا می‌کنند و آن پیمان را نمی‌شکنند (۲۰) و آنانکه وصل می‌کنند آنچه خدا به‌آن امر کرده که وصل کنند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب در خوفند (۲۱) و آنانکه برای طلب توجه پروردگارشان صبر کردند و نماز را بپا داشتند و از آنچه روزی ایشان کرده ایم در پنهان و آشکار انفاق کرده و بدی را بخوبی دفع نموده‌اند، ایشانند که برایشان عاقبت آن سرای است (۲۲) باغهای دائمی که خودشان و هرکس شایسته‌باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندان‌شان وارد آنها می‌شوند و فرشتگان از هردری برایشان وارد می‌شوند (۲۳) سلام بر شما بسبب آنچه صبر کردید پس خوبست عاقبت آن سرای (۲۴)

نکات: کمن هو اعمی، دلالت دارد که هرکس از قرآن بی‌خبر باشد و از انوار وحی و نزول قرآن و آیات آن بی‌اطلاع باشد کور است یعنی کور باطنی، بنا براین آیه، ملت‌کنونی اسلام اکثر کور و از دانستن آیات وحی بدورند. و مقصود از عهد الله، شامل عهود شرعی و عهود فطری ایمانی و انزجار جلی از تمام بدیها است، و نقض آن در ارتکاب آنست. و مقصود از یطلون ما... وصل و پیوند نمودن با هرچه خدا به‌پیوند آن فرمان داده، از صلۀ به‌رحم و خویشان و برادران اسلامی و عیادت مریض و کمک به فقراء و ادای زکات و خودداری از آزار، و افشای سلام و تشییع جنازه مسلمان و رسانیدن خیر و دفع شر از مردم با ایمان و غیر اینها. و مقصود از: صبروا ابتغاء وجه ربهم، این است که صبرآنان برواجبات و ترک محرمات طلب رضای خدا و توجه او باشد. و یدرءون بالحسنه السيئه، این است که مثلاً اگر کسی فحش داد در مقابل فحش ندهد بلکه او را دعا کند و بازبان خیر برای او هدایت طلبد کما اینکه عده‌ای از

روحانی نمایان پشت سر اینجانب بدگوئی می‌کنند ولی وظیفه اینحقییر دعا و طلب هدایت آنان از خداست. و یا اینکه منظور از جمله فوق آنستکه اگر خود مرتکب عصیانی گردد فوری توبه کند. رسول خدا (ص) فرمود: اذا عملت سيئة فاعمل بجانبها حسنة تمحها. و اگر قدرت دارد از کسی که او را آزار کرده عفو کند، مگر آنکه طرف جری گردد، و همچنین اگر کسی از خویشان با او قطع مراوده کرده، او اقدام به وصل کند و هكذا.

وَالَّذِينَ يَبْذُلُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ
أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ
سُوءُ الدَّارِ ۝ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ وَفِرَّ حُوبًا بِالْحَبْوَةِ
الدُّنْيَا وَمَا الْحَبْوَةُ الدُّنْيَا إِلَّا خِرٌّ الْأَمْنَانُ ۝

ترجمه: و آنانکه پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را که خدا به وصل آن امر نموده قطع می‌کنند و در زمین فساد می‌کنند، لعنت برایشان است و برایشان بدی آنسرای است (۲۵) خدا وسعت می‌دهد روزی را برای آنکه بخواهد و تنگ میگیرد، و به زندگانی دنیا خوشند و حال آنکه نیست زندگانی دنیا در جنب آخرت مگر بهره کمی (۲۶)

نکات: پیمان الهی همان پیمان بر توحید و نبوت و معاد است چنانکه در آیه قبل بیان شد. جمله: ما امر الله به ان يوصل، عام است و بر آنچه وصل آن لازم است اطلاق می‌شود از قبیل صلّه رسول و محبت او و محبت جمیع مسلمین و مؤمنین. و مراد از کلمه: من بعد میثاقه، ایناست که خدا پیمان فطری را مؤکد نموده به دلائل عقلی و سمعی دیگر. و مقصود از فساد در زمین، همان دعوت به کفر و شرک و قوانین غیر الهی و ظلم به نفوس و تخریب بلاد و ایجاد خرافات و بدعتهاست.

وجملته: الله يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر، گویا جواب کسی است که بگوید اگر برای شکستن پیمان قطع ما امرالله بوصله، و فساد در زمین لعنت و نکبت است، پس چرا بعضی از چنین کسان در دنیا در ناز و نعمتند؟ حقتعالی جواب داده که وسعت رزق مربوط به ایمان و کفر نیست.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَا نَزَّلَ عَلَيْنَا آيَةً مِنْ رَبِّهِ
قُلْ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي لِمَنْ يَأْتِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ
وَيُظَاهِرُ قُلُوبَهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ نَظْمًا مِّنْ الْقُلُوبِ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا يَفْعَلُ

ترجمه: و کفار می گویند چرا معجزه ای از پروردگارش بر او نازل نمی شود؟ بگو: همانا خدا هر کس را بخواهد گمراه می کند، و به سوی او هدایت می شود کسی که بازگشت کند (۲۷) آنانکه ایمان آورده و دلهاشان به یاد خدا آرامش دارد آگاه باش فقط به یاد خدا دلها آرام می شود (۲۸) آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته را انجام داده اند، زندگی پاکیزه و عاقبت نیکویی برای ایشان است (۲۹)

نکات: کفار بعنوان استهزاء می گفتند چرا برای محمد (ص) معجزه ای نمی آید؟ حقتعالی در جواب ایشان میفرماید: هدایت و ضلالت به دست خداست، هر کس طالب هدایت باشد خدا او را بدون معجزه هدایت می کند زیرا انبیاء سابقین با اینکه دارای معجزه بودند باز مردم ایمان نمی آوردند، پس مردم باید فواید ایمان را در نظر بگیرند و ایمان آورند. از فواید ایمان به خدا همین بس که ایمان به خدا و یاد او موجب آرامش دل است. هر چه از دنیا از دست مؤمن برود و هر چه درش داند گرفتار شود باز امید به خدا دارد و خود را نمی بازد، زیرا توکل او بر خداست و می داند

آنچه صلاح و ست خدا مقرر کرده، چه سختی باشد و چه راحتی، و آنچه از دست او برود خدا میتواند جبران کند. طوبی را درختی از درختهای بهشت گفته‌اند ولی اینجا عیش طیب است.

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ

فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِنَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الذِّكْرَ وَحِينَا إِلَيْكَ وَهُمْ يُكَفِّرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَنَابِي*
وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّرَتْ بِهِ
الْمَوْتُ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَبِيًّا أَفَلَمْ يَأْتِ الْدِّينَ الْأَمَنَاءُ أَنْ لَوْ بَشَاءَ اللَّهُ
لَهَدَى النَّاسَ جَبِيًّا وَلَا بَرَأَ الْدِّينَ كَفَرُوا نُصِيبُهُمْ مِمَّا صَنَعُوا
قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرْيَةً مِنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ

الْمِيعَادَ

ترجمه: بدینگونه فرستادیم تو را در میان امتی که پیش از آنان امت‌هایی بوده و گذشته‌اند برای اینکه تلاوت کنی بر ایشان آنچه را به تو وحی نموده‌ایم درحالیکه ایشان به‌خدا ی رحمن کافرند. بگو: اوست پروردگارم، نیست معبود و ملجأی جز او بر او توکل کرده‌ام و به‌سوی اوست بازگشتم (۳۰) و اگر قرآنی باشد که سیر داده‌شود بآن کوهها و یا قطعه‌قطعه‌شود بآن زمین و یا بآن با مرده‌ها تکلم‌شود (ایمان نخواهند آورد) بلکه تمام امر برای خدا و مخصوص اوست، پس آیا مؤمنین مأیوس‌نشدند و ندانستند که اگر خدا می‌خواست تمام مردم را هدایت می‌کرد و همواره به کفار درهم‌کوبنده‌ای می‌رسد بسبب آنچه کرده‌اند و یا کوبنده‌ای نزدیک برای ایشان وارد میشود تا اینکه وعده‌خدا بیايد، بدرستی

که خدا نسبت به وعده خود خلاف نمی‌کند (۳۱)

نکات: بدینگونه یعنی بدون آوردن معجزاتی که درخواست کرده‌اند و فقط با آوردن قرآن و تلاوت آن ترا فرستادیم تا برای ایشان بخوانی.

و مقصود از جمله: وهم یکفرون بالرحمن، قریش است که می‌گفتند: «رحمن چیست؟». و ما الرحمن أنسجد لما تأمرنا و زادهم نفورا، گویند این آیات در صلح حدیبیه نازل شد، وقتی که خواستند کتاب صلح و قرارداد را بین رسول خدا (ص) و مشرکین نوشته شود، رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: بنویس، بسم الله الرحمن الرحیم، سهیل بن عمرو که نماینده مشرکین بود گفت: ما نعرف الرحمن الا صاحب الیمامه، یعنی ما رحمن را نمی‌شناسیم بجز مسیلمه کذاب، بنویس باسمک اللهم، و اینطور زمان جاهلیت می‌نوشتند. سپس رسول خدا (ص) فرمود: بنویس: هذا ما صالح علیه محمد رسول الله، مشرکین گفتند اگر ما ترا رسول خدا می‌دانستیم و با تو جنگ کرده و از خانه خدا منع می‌کردیم، ستمگر بودیم، ولیکن بنویس: هذا ما صالح محمد بن عبد الله. اصحاب عرض کردند: اجازه بده ما با ایشان جنگ کنیم، فرمود: نه آنچه می‌خواهند، بنویسند. پس این آیات نازل شد.

و اما آیه: ۳۱ نازل شد درباره ابله و عبد الله بی‌ای امید مخزومی و عده‌ای از کفار که پشت کعبه نشستند و فرستادند نزد رسول خدا (ص) که اگر می‌خواهی از تو پیروی کنیم، بواسطه قرآن کوه‌های مکه را حرکت بده و از ما دور کن تا زمین تنگ مکه وسعت پیدا کند و برای ما در آن چشمه‌ها و نهرها قرار بده تا درختکاری و زراعت کنیم، زیرا که بگمان خود از داود پست‌تر نیستی نزد پروردگارت که خدا برای او کوه‌ها را تسخیر کرد که با او تسبیح گویند و یا باد را مسخر کن تا ما را به سوی شام ببرد و پس از انجام حوائج ما را برگرداند چنانکه برای سلیمان این کارها شد و تو گمان داری که نزد خدا پست‌تر از سلیمان نیستی

و برای ما جدت قصی را زنده کن تا از او سؤال کنیم آیا آنچه تو می‌گوئی حق است یا باطل، و عیسی این کار را کرده و تو بعقیده خودت نزد پروردگارت از او پست تر نیستی، لذا این آیه نازل شد که اگر با قرآن این کارها انجام شود باز ایمان نخواهند آورد. و مقصود از قارعه برای کفار، بلاها و حوادث و قحطی و مصیبت‌های جنگ و کشتار است مانند برخورد بالشکرا سلام و هلاکت ایشان در بدر، و ممکن است بمبهای هیدروژنی مقصود باشد. و ممکن است تاء «تحل قریبا» تاء خطاب باشد یعنی تو نازل میشوی بهمین نزدیکی به دیار ایشان، و مراد فتح مکه باشد.

وَلَقَدْ آتَيْنَاهُمْ نَجْمًا مِّن رُّسُلِنَا مِن قَبْلِكَ فَاَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا
مَّا آخَذْنَاهُمْ فَكَفَّ كَان عِقَابًا مِّنْهُمُ فَاَمْلَيْتُ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ مِّمَّا
كَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ اَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَحْكُمُ فِي
الْاَرْضِ اَمْ يَبْظَاهِرُ مِنَ الْقَوْلِ بَلُ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا
عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ لَّهُمْ عَذَابُ فِي الْجَوْفِ
الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ اَشْوَقُ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ

ترجمه: و بتحقیق به پیغمبران پیش از تو استهزاء شد پس من به کفار مهلت دادم و بعد ایشان را دچار عذاب کردم، پس چگونه بوده عذاب من (۳۲) آیا کسیکه او نگهبانست بر هرکسی به آنچه کسب کرده (مانند کسی است که چنین نیست) و قرار دادند برای خدا شریکانی، بگو بنامید ایشان را بلکه خبرمیدید او را به آنچه نمیداند در زمین و یا بظاهرا زسخن بلکه زینت داده شده برای کفار حیلۀ ایشان و باز داشته شدند از راه، و کسیکه خدا گمراهش کند هدایت کننده‌ای برای او نیست (۳۳) ایشان در دنیا عذاب دارند

و عذاب آخرت سخت تر است و برای ایشان دافع و حافظی نیست (۳۴)
نکات: فاملیت ... دلالت دارد که حق تعالی به کفار مهلت می دهد و
 راه کفر و فسق را برای ایشان باز می دارد، ولی یکمرتبه ایشان را
 گرفتار عذاب مینماید.

و مقصود از جمله: افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت،
 احتجاج است بر اینکه آیا خدائیکه بر تمام نفوس نگهبانست، و
 احوال و مصالح و منافع و مضار آنان را می داند و به ایشان می رساند
 و ایشان را جزا و کیفر می دهد مانند مخلوقی است که چنین صفاتی
 ندارد.

و مراد از جمله: قل سموهم، تحقیر است یعنی آن مخلوقی که
 شما به آن توجه دارید نام برید تا معلوم شود آیا قابل توجه
 هستند یا خیر؟ و مقصود از لایعلم این است که چنین چیزی که شریک
 خدا باشد وجود ندارد و اگر وجود داشت، خدا می دانست، خدا
 چنین شریکی را موجود نمی داند پس وجود ندارد، سپس می فرماید،
 در گفتن آسان است و در ظاهر سخن به هر مخلوقی نام خالق می گذارند،
 ولی بلقلقه زبان است.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا

فَلِكَ عُقْبَى الدِّينِ أَتَقُونَ الْكَافِرِينَ النَّارُ وَالَّذِينَ ابْتَنَاهُمْ
 الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ
 إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَهُ أَدْعُوا إِلَهُ مَا بِيَ *

ترجمه: مثل بهشتی که به متقین وعده داده شده، اینست که نهرها از
 زیر آن جاری است میوه و سایه آن دائمی است، این است عاقبت

آنانکه پرهیزکردند و عاقبت کافرین آتش است (۳۵) و آنانکه به ایشان کتاب داده ایم از آنچه به تو نازل شده خوشحالند و بعضی از حزبها کسانیند که منکر بعضی از آنند، بگو همانا ما مَورم که خدا را عبادت کنم و شریک برای او نیاورم فقط به سویی او دعوت می کنم و فقط به سویی او ست با زگشتم (۳۶)

نکات: جمله: «أَكْلُهَا دَائِمٌ»، دلالت دارد که درختان بهشت همواره سبز و خرم و دارای میوه است و همیشه میوه های آن قابل خوردن، و مزه و طعم آن زائل نمی شود و لذت آن از بین نمی رود و «ظِلُّهَا» دلالت دارد که در بهشت، گرمی خورشید و سردی هوا و تاریکی وجود ندارد. و مقصود از جمله: «وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» مردمی است که تورا و انجیل داشتند که ایشان به نزول قرآن خوش بودند و بسیاری از ایشان ایمان آوردند. زیرا قرآن مصدق کتب ایشان بوده، و لذا در آیه آخر این سوره شهادت ایشان را برای صدق رسالت کافی دانسته است.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَنْ تُبْعَثَ أَهْوَاهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ
مَا لَكَ مِنْ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ
جَعَلْنَاهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ
لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ بِمَحْوِ اللَّهِ مَا بَشَاءُ وَبُيِّنْتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

ترجمه: و بدینگونه آنرا فرمانی عربی نازل کردیم و محققا اگر پیروی میلها و هواهای ایشان بنمائی پس از آنکه مقداری از علم برای تو آمد، برای تو از جانب خدا نه سرپرستی و نه نگهداری خواهد بود (۳۷) و بتحقیق پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و برای ایشان زنان و فرزندان قرار دادیم و هیچ رسولی را تمکن نبود که معجزه ای بیاورد مگر با راده خدا برای هر مدتی کتابی است (۳۸) خدا محو می کند آنچه بخواهد و ثابت می گذارد و نزد او است

اصل کتاب (۳۹)

نکات: مقصود از «کذلک أنزلناه» که کاف تشبیه دارد این است که نزول قرآن که موجب قبول عده‌ای و انکار عده‌ای است مانند کتب سایر انبیاء می‌باشد که بعضی پذیرفتند و خوشحال شدند و بعضی بعکس. جمله: «و لئن اتبعت أهوائهم...» دلالت دارد که پیروی فتاوی در دین جایز نیست و باید طبق علم رفتار نمود. جمله: «و ما کان لرسول...» دلالت دارد که هیچ‌پیا مبری نمی‌تواند ایجاد معجزه کند مگر اینکه خدا خود اراده کند و ایجاد نماید، و سرد و سلامت شدن آتش برای ابراهیم و ازدها شدن عصا برای موسی و سایر معجزات انبیاء همه و همه به اذن یعنی به اراده خدا بوده است که برای خاطرات نبوت هر پیا مبری خدا معجزه می‌کند. و مقصود از جمله: «لکل أجل کتاب» رد بر کفار است که می‌گفتند چرا عذاب کفار و فتح مسلمین که محمد میگوید، واقع نمی‌شود. خدا می‌فرماید هر حادثه وقت معینی دارد، چنانکه بشر مدتی بایستد نطفه باشد سپس علقه شود و هكذا تا به انسانیت برسد، و همچنین است مردن و زنده شدن و به هلاکت رسیدن و پیرو زدن، تمام اینها در کتاب الهی مقدر و محفوظ است. جمله: «یمحوا الله ما یشاء و یشیت» دلالت دارد بر اینکه حق تعالی مقدرات را می‌تواند محو کند و آنچه بخواهد مقدر کند و سلسله علل را از علیت بیندازد و برای هر حادثه علتی ایجاد کند.

وَإِنْ مَا زُرَيْتَكَ بَعْضَ الدِّينِ نَعِدْهُمْ أَوْ نَوَقِّبَنَّكَ فَإِنَّمَا
عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ۚ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا
مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۚ وَ
قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَبِيًّا يَعْلَمُ مَا تَكْتُبُ كُلُّ نَفْسٍ
مِمَّا تَعْمَلُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارُ ۚ

ترجمه: و اگر مقداری از آنچه به آنان وعده داده ایم نشان دهیم یا ترا بمیرانیم پس همانا وظیفه تو رسانیدن است و حساب با ماست (۴۰) و آیا ندیدند که ما زمین را میدهیم و از اطرافش کم میکنیم و خدا حکم میکند برای حکم و رد کنندهای نیست و او زود به حساب میرسد (۴۱) و بتحقیق آنانکه پیش از ایشان بودند مکر کردند پس جزاء همه مکرها فقط با اختیار خداست و بزودی کفار خواهند دانست که عاقبت آنسرای برای کیست (۴۲)

نکات: جمله: «و إن ما نرينك تا آخر» برای تهدید کفار و تسلیت پیامبر و تقویت اوست که میفرماید چه بنمایانیم به ایشان آنچه وعده کرده ایم از فتح و ظفر مسلمین و ذلت و اسارت و قتل کافرین قبل از وفات تو و یا پس از وفات تو به وعده خود عمل کنیم، مساوی است برای ما که خدائیم، ولی تو وظیفه ای نداری جز ابلاغ. و مقصود از «فلله المکر جمیعا» این است که جزاء مکر همه با خدا است. و مقصود از جمله: «أنا نأتی الأرض ننقصها من أطرافها» این است که ما زمین را به عدهای می دهیم و بتدریج از آن عده می گیریم و به کسان دیگر میسپاریم و از اطراف آن گرفته به کس دیگر واگذار میکنیم، چنانکه اطراف مکه را از دست مشرکین خارج کرد و به دست مسلمین داد.

وَقَوْلِ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ مُرْسَلًا

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَ اللَّهِ عِلْمٌ

ترجمه: و آنانکه کافرند میگویند تو پیامبر نیستی، بگو خدا و کسی که نزد او علم کتاب است برای شهادت بین من و بین شما کافی است (۴۳)

نکات: کفار می گفتند تو رسول خدا نیستی، خدا میفرماید به ایشان بگو خدا شهادت بر رسالت من میدهد، و شهادت خدا و علمای اهل کتاب برای اثبات رسالت من کافی است.

حال باید دید شهادت خدا چگونه و کی و کجا بوده است ، پس بدانکه شهادت خدا برای اثبات رسول همان ایجاد معجزه است که خدا خرق عادت میکند و معجزه‌ای را بوجود می‌آورد تا آن تصدیقی باشد برای رسالت رسولان. و مقصود از «من عنده علم الکتاب» علمای یهود و نصاری می‌باشند که کتاب آنان خبر داده از رسالت رسول خدا (ص) و هرکس به تورا و انجیل دانا بوده می‌دانسته که محمد رسول خدا است که خدا در این سه کتاب شهادت بر رسالت محمد (ص) داده و هر سه کتاب از پروردگار است . یکی قرآن که معجزه است . دوم تورا و سوم انجیل که آنها نیز از طرف خداست . پس قول تورا و انجیل نیز برگشت به شهادت الهی است . و مطابق آیه ۹۶ سوره اسراء شهادت الهی کافی است . بعضی از خرافاتیان طبق اخباری مجعوله گفته‌اند مقصود از «من عنده علم الکتاب» ، علی بن ابی طالب (ع) است . و این صحیح نیست زیرا مشرکین کسانی بودند که خود رسول خدا را قبول نداشتند ، چگونه شهادت طفلی که در خانه رسول بزرگ شده بپذیرند؟! و این معقول نمی‌باشد . و بقرائتی «من عنده» ، بکسر میم من که حرف جر باشد ، آمده . و اگر این قرائت مختار شود ظاهراً است که شاهد بر رسالت محمد فقط خداست . و اما اگر من موصوله باشد ، ممکن است مقصود سلمان فارسی و عبداللہ بن سلام و تمیم الدارمی و امثال ایشان باشند که طبق کتاب آسمانی خبر دادند به رسالت حضرت محمد (ص) . پس نظر صحیح و قول درست همانست که شاهد بر رسالت محمد همان خبر او در کتب سابقین و اطلاع علمای بنی اسرائیل باشد ، مانند : آیه ۱۹۷ سوره شعراء که می‌فرماید : «و إنه لفی زبر الأولین أولم یکن لهم آیه أن یعلمه علماء بنی اسرائیل» ، یعنی ، این بیان در نوشته‌های سابقین بوده ، آیا دانستن دانشمندان بنی اسرائیل نشانه صدق او نبوده است . و در سوره قصص آیه ۵۲ فرمود : «الذین آتیناهم الکتاب من قبله هم به یؤمنون و إذا یتلى علیهم قالوا آمنا به إنه الحق من ربنا» . و در سوره عنکبوت آیه ۴۷ فرموده : «فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به» . و در سوره اعراف آیه

۱۵۷ فرموده: «الذين يتبعون الرسول النبي الأمي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التوراه والانجيل...» و در سورة مدثر آیه ۳۱ فرموده: «و لا یرتاب الذين أوتوا الكتاب و المؤمنون...» و در آیه ۲۰ سورة انعام فرموده: «الذين آتیناهم الكتاب یعرفونه كما یعرفون أبنائهم...» و همچنین در سورة بقره آیه ۱۴۶ و سورة آل عمران آیه ۸۱ و بسیاری از آیات دیگر که غالباً در سوره های مکی آمده و همه شاهد بر آنست که مقصود از جمله: «من عنده علم الكتاب»، علمای اهل کتاب می باشد. و حتی در همین سورة رعد، چند آیه قبل از این آیه یعنی در آیه ۳۶ فرموده: «والذين آتیناهم الكتاب یفرحون بما أنزل إلیک...» و در آخر سوره هم می فرماید «کفی باللہ شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب...» آیا این آیات مصدق و مؤید یکدیگر نیستند که علمای یهود و نصاری شهادت میدادند که محمد (ص) رسول از جانب خدا است، و بسیاری از ایشان نیز در همان زمان ایمان آوردند چنانکه در آیات ۸۲ تا ۸۵ سورة مائده آمده و گویای این حقیقت و واقعیت است که: «من عنده علم الكتاب» همان علمای انجیل و تورا می باشد.

بنابراین نمیتوان از این همه آیات صرف نظر نموده گفت مقصود از «من عنده علم الكتاب»، علی (ع) است که در حین نزول بسیاری از این آیات هنوز مکلف نشده بود. آیا میتوان بوسیله اخبار مجعوله که راویان آن از غلاف و کذابین بوده اند با قرآن بازی نموده و گفت خدا به کفار فرموده اگر رسالت محمدا را باور ندارید از طفلی که در خانه او بزرگ شده بپرسید و شهادت او را بپذیرید؟! مقصود غلاف از بیان این قبیل خرافات آنست که برای علی (ع) ولایت تکوینی بتراشند، از مهمترین روایاتی که به آن تمسک نموده اند روایت کافی است در باب «نادر فیه ذکر الغیب» در جلد اول، ص ۲۵۷ که سدید گفته من و ابوبصیر و یحیی البزاز و داود بن کثیر در مجلس امام صادق بودیم که: «إذ خرج علینا و هو مغضب فلما أخذ مجلسه قال یا عجباً لأقوام یزعمون أنا نعلم الغیب ما یعلم الغیب إلا الله عزوجل لقد هممت بضرب جاریتی

فلانۀ فہربت منی فما علمت فی آی بیوت الدار... تا آخر آن کہ میگوید حضرت فرمود: علم الکتاب و اللہ کلہ عندنا... پس این قبیل روایات قطع نظر از ضعف سند، متن آنها دارای ضد و نقیض است. آیا با این روایات میشود گفت مردمی کہ در اول بعثت خود پیامبر را قبول ندارند چون علی شہادت دہد قبول کنند؟ آیا گویندہ این کلام را مسخرہ نمیکنند؟ در تاریخ اسلام شواہد بسیاری است کہ رسول خدا (ص) منکرین نبوت خود را حوالہ بہ علمای یہود و نصاری دادہ. از آنجملہ قضیہ عبداللہ بن سلام و اسلام و شہادت بر رسالت رسول خدا است. ولی کوچکترین دلیل و خبری وجود ندارد کہ رسول خدا (ص) برای اثبات نبوت خود مردم را حوالہ بہ علی (ع) دادہ باشد. حتی بعضی از آقایان کہ خواستہ علی (ع) را بہ خدائی برسانند و ولایت تکوینی برای او بتراشند و بر ما رد نوشتہ اند، خواستہ اند با استدلال بہ روایات مجعولہ این آیہ را دلیل بگیرند برای ولایت تکوینی علی (ع). در جواب ایشان باید گفت کفار وقتی از پیامبر (ص) دلیلی بر رسالتش میخواہند، پیامبر در جواب کفار، باید برای رسالت خود دلیل بیاورد، نہ آنکہ بجای دلیل، ایشان را حوالہ بہ علی (ع) دہد، و یا دلیلی بر اثبات ولایت تکوینی علی بیاورد، کفاری کہ اصلاً خود پیامبر را بہ پیامبری قبول نداشتند. معلوم نیست این آقایان کہ با آیات قرآن بازی میکنند مقصودشان چیست؟ اگر میخواہند وجوب ولایت یعنی دوستی علی (ع) را ثابت کنند، این را کہ کسی منکر نیست تا بہ استدلال محتاج باشد، و اگر میخواہند زمامداری و خلافت علی (ع) را پس از پیامبر (ص) ثابت کنند، تا زہ اینہم فائدہ عملی ندارد زیرا نمیتوان علی (ع) را زندہ کرد و او را بہ تخت خلافت نشانید، و اگر میخواہند برای علی ولایت تکوینی برای جہان ہستی ثابت کنند کہ علی، قیوم و خالق و رازق جہان باشد، اینہم نتیجہ اش فقط شرک بہ خدا و خسران قیامت خواہد بود، و بعلاوہ اگر آن امام چنین ولایتی داشتہ باشد بہ حال ایشان فائدہ ای ندارد و مقداری از ولایت خود را بہ ایشان نمیبخشد. گویا ایشان بدنبال عقل خود

نمی‌روند.

و ممکن است مقصود از جمله: «من عنده علم الكتاب» مردم دانشمندی باشد که علمی به قرآن و فصاحت و بلاغت و رموز علمی آن دارند که ایشان گواهی بر رسالت آنحضرت خواهند داد. در اینجا تمام شد ترجمه سورة رعد



سورة ابراهيم مکی و دارای ۵۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الرَّفَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا
فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ۝
الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
وَيَغْوْهُمْ أَعْوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۝

ترجمه: بنا م‌خداي کامل الذات والصفات رحمن رحيم. الف. لام. راء. اين قرآن كتابي است كه بر تو نازل كرديم تا مردم را به اراده پروردگارشان از تاریکی‌ها خارج کرده به طرف نور ببری به راه خداي عزيز ستوده (۱) خدايي كه هر چه در آسمانها و زمين است متعلق به اوست و وای بر کافرین از عذاب روز سخت (۲) آنانکه زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و مردم را از راه خدا باز میدارند و کجی راه خدا را میجویند ایشان در گمراهی دوری هستند (۳)

نکات: مقصود از ظلمات تاریکی کفر و شرک و خرافات است و مقصود از نور، توحید و راه راست و هدایت و سعادت است چنانکه در عطف بیان نور فرموده: «إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ...» و ظلمات را جمع آورده ولی نور را مفرد، برای اینکه راههای باطل متعدد و راه حق یکی است. و راه حق، نور است برای اینکه راه خدای عزیز حمید است که عزیز و قادر است بر هر چیز و کارهای او قبیح نیست، پس او ستوده است. بآذن ربهم دلالت دارد که خدا اراده ایمان نموده و از مکلفین ایمان را خواسته است.

و «یستحبون» و استحباب بمعنی طلب محبه الدنیا می باشد انسان گاهی چیزی را دوست می دارد ولیکن میل ندارد آن چیز محبوب او باشد مانند کسیکه میل به حرام دارد، ولی نمی خواهد که حرام محبوب او باشد. اما اگر کسی چیزی را دوست داشت و محبت آن را طالب بود او کمال رغبت و محبت را نسبت به آن چیز دارد، لذا در این آیه تعبیر به «یستحبون» شده که دلالت بر کمال و نهایت رغبت دارد. و کلمه «علی الاخره» دلالت دارد که دنیای مذموم آنست که آنرا بر آخرت ترجیح بدهی و إلا اگر ترجیح ندهد مذموم نیست. و مقصود از جمله «یبتغونها عوجا» این است که میل دارند راه خدا را کج نشان دهند و لذا شبهات و شکوکی در آن القاء می کنند و حيله مینمایند تا کسی به آن رغبت نکند، و «یبتغونها» در اصل «یبتغون لها» بوده است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ
فَبُذِّلَ اللَّهُ مِنْ بَنَاءٍ وَبَهْدٍ مِنْ بَنَاءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۚ

ترجمه: و هیچ رسولی را نفرستادیم مگر به زبان قومش تا اینکه برای ایشان بیان کند، پس خدا گمراه می کند هر کس را بخواهد و هدایت میکند هر کس را که بخواهد و اوست عزیز حکیم (۴)

نکات: «إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» دلالت دارد که حقایق شرعیه نداریم و

آنچه در شرع آمده تماماً حقائق لغویه است. و بعضی از اشخاص استدلال کرده اند به جمله «بلسان قومه» که محمد (ص) مبعوث است فقط به قوم خودش که عرب باشند و گفته اند معجزه بودن قرآن را طوائف دیگر جز عرب نمی دانند و نمی فهمند و قرآن حجت بر غیر عرب نیست. جواب ایشان داده شده به این که: مقصود از «قومه» همان اهل شهر او می باشد نه تمام مردم، بدلیل آیات دیگری که درباره انبیاء نازل شده و کلمه «قومه» اطلاق بر اهل ایشان شده نه بر تمام اهل زبان او. و اما اینکه محمد (ص) مبعوث بر تمام بشر است از آیات دیگر استفاده می شود قطع نظر از این آیه، مانند آیه: «قل یا أيها الناس إني رسول الله إليكم جميعا» و آیه: «قل لئن اجتمعت الانس والجن على أن يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله. که تحدی شده با جن و انس. و آیه: «أرسلناك للناس رسولا. و آیه: «و ما أرسلناك إلا رحمه للعالمين. و همچنین آیات دیگر. و مقصود از جمله: «بلسان قومه» این است که قوم و بهتر بفهمند و براسرار و حقائق شرع واقف شوند و از غلط و خطا مصون بمانند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۚ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ بِسُوءِ مُؤَمِّرِكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ بِذِي جُنُوتٍ
أَبْنَاءُكُمْ وَيَسْتَجِبُونَ نِسَائِكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

ترجمه: و بیقین موسی را با آیات خودمان فرستادیم که بیرون آور
قومت را از تاریکیها بسوی نور و روزهای خدا را به یادشان آور

بدرستی که در آن البته آیاتی است برای هر صبرکننده شکرگزاری (۵) و هنگامی که موسی به قوم خود گفت بیاد آرید نعمت خدا را بر خودتان هنگامیکه شما را از آل فرعون نجات داد که شما را ببدی عذاب شکنجه میکردند و پسران شما را ذبح میکردند و زنان شما را زنده می گذاشتند (برای بیگاری) و در این امر بلاء بزرگی از پروردگارتان وجود داشت (۶)

نکات: پس از آنکه حق تعالی به رسول خود فرموده مردم را از تاریکی‌ها بیرون آور، برای تسکین قلب و ثبات قدم او در شادان، کیفیت صبر انبیاء و شادان ایشان را در مقابل قوم خودشان تذکر می‌دهد، و مقصود از «أیام الله» روزهای سختی و خوشی انبیاء بوده از قبیل روزهای شکنجه بنی اسرائیل و روزهای نزول «من» و «سلوی» که باید در روزهای سخت صبرکنند و روزهای راحت و نعمت شکر گزارند.

وَأَنذَرْنَا ذُرِّيَّتَكَ لِئَلَّا يَكْفُرَ بِنِعْمَتِهِ إِذْ كَفَرُوا إِنَّ
عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ۖ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ۚ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُوءُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ
نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ ۚ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ
رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي آفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَافِرُونَ إِنَّمَا
أَرْسَلْنَاهُ بِهِ وَآلِنَا لَهُ شَيْءٌ مِمَّا تَدْعُونَ إِلَهُاتِهِمْ خُفٍّ ۖ

ترجمه: و هنگامیکه اعلان مؤکد نمود پروردگارتان که اگر شکر گزارید برای شما محققا (نعمت‌ها را) زیاد میکنم و اگر کفران کنید محققا عذاب من سخت است (۷) و موسی گفت اگر شما و تمام اهل زمین کافر شوید پس محققا خدا بی‌نیاز و ستوده است (۸) آیا

برای شما خبر آنانکه پیش از شما بودند نیامد خبر قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه پس از ایشان بودند که شماره و احوال ایشان را جز خدا نمی‌داند، رسولانشان با دلیلهای روشن آمدند پس ایشان دستهای خود را به دهان نشان بردند و گفتند براستی که ما به آنچه شما برای آن فرستاده شده‌اید کافریم و ما از آنچه ما را به آن میخوانید در شکیم شکی که تهمت آور است (۹)

نکات: تأذن با آذن یک معنی دارد، ولی تأذن از باب تفعیل و آن اعلان با تأکید است. و مقصود از شکر در این آیات این است که انسان نعمتهای منعم را بشناسد و به آن اعتراف کند و آن نعمتها را در مصرفی که منعم معین فرموده صرف کند. و شکی نیست بنده شکور نسبت به مولای خود یعنی خدا بیشتر محبت دارد و نسبت به نعم او قدر دانست، و چنین صفتی منبع تمام خیرات خواهد شد، و او را از توجه به غیر خدا منصرف خواهد کرد و او را به سعادت میکشاند. و کلمه: «لغنی حمید»، دلالت دارد که:

گر جمله کائنات کافر گردند

بر دامن کبریا نشیند گرد

و جمله: «لایعلمهم إلا الله» دلالت دارد که هیچکس حتی پیغمبر اسلام عدد انبیاء و افراد امتها و احوال آنان را نمی‌داند جز خدا. پس این آیه مخالف است با آن اخباری که میگوید رسول خدا (ص) و یا امام، علم به ماکان و ما یكون إلى يوم القيامة دارد، زیرا شماره انبیاء و احوال اُمم گذشته انسان از ماکان است که رسول خدا (ص) طبق این آیه علم به آنها ندارد. و مقصود از «فردوا أیدیهم فی أفواههم» اگر ضمیر «فی أفواههم» برگردد به اقوام، این است که دستها را به دندانها می‌گزینند از کثرت خشم و یا در دهان خود می‌گذاشتند برای تعجب و جلوگیری از سخن انبیاء با شاره و یا جلوگیری از خنده و یا بعنوان استهزاء. و اگر ضمیر «فی أفواههم» برگردد به انبیاء، معنی چنین است که دستهای خود را در دهان انبیاء می‌گذاشتند برای ممانعت از سخن انبیاء و منع تبلیغ، و یا خود انبیاء دست بر دهان می‌گذاشتند.

قَالَ رَسُولُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَأَطِيرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِدُعَاكُمْ
لِيُغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَبُخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا
بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّوا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَقُوتُنَا
بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۱۰

ترجمه: رسولان ایشان گفتند آیا در خدا شکی است (خدائی) که هستی
دهنده آسمانها و زمین است شما را میخواند تا از گناهان شما
بیا مرزد و شما را تا مدت معینی مهلت میدهد و مرگ شما را عقب
می اندازد، قوم گفتند شما نیستید مگر بشری مانند ما می خواهید
ما را از پرستش آنچه پدران ما میپرستیدند بازدارید، پس
دلیل روشنی برای ما بیاورید (۱۰)

نکات: جمله: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ...» دلالت دارد که در وجود خدای
عالم قادر شکی نیست، یعنی فطری هر بشری است لذا اگر به طفل
سیلی بزنی فریاد میکند چرا زدی، یعنی فطرتا می دانند یک فاعل
مختاری سیلی به او زده و فطرتا درخواست دارد که جزائی به زننده
سیلی داده شود و وجدان او به جزاء قضاوت می کند، و دیگر اینکه
فطرت او قضاوت می کند که باید قانون و مقننی باشد که کمیت
جزاء را معین کند. و جمله: «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا...» دلالت
دارد که کفار سه دلیل داشتند بر نفی نبوت انبیاء. و این سه
دلیل ایشان هر سه شبهه ای بیش نبود: اول اینکه تمام افراد
انسان که در تمام ماهیت متساویند ممکن نیست چنین تفاوتی
پیدا کنند که یکی رسول از طرف خدا گردد و از غیب خبر گیرد و
با فرشتگان مربوط باشد. شبهه دوم، تقلید که می گفتند بعید
است که هزاران نفر از آباء و اجداد و علما و بزرگان ما
نهمیده باشند و این یکنفر بطلان راه ما را فهمیده باشد.
شبهه سوم، اینکه شک داشتند در اینکه این دلائل انبیاء دلالت بر

صدق ایشان دارد یا خیر؟ پس می‌گفتند دلیل روشنتری و معجزه‌ای که دلخواه ما است بیاورید. حقتعالی از قول انبیاء جواب هر شبهه ایشان را در آیه ذیل می‌دهد:

قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّا نَحْنُ الْإِنْسَانُ الْمُرْسَلُونَ وَلَكِنَّ

اللَّهُ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِطِلَافٍ
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝ وَمَا لَنَا إِلَّا تَوَكَّلَ
عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدانا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْنَا وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ۝

ترجمه: رسولان ایشان گفتند: نیستیم ما مگر بشری مانند شما ولیکن خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت میگذارد و ما قدرتی نداریم که برای شما معجزه‌ای بیاوریم مگر با راده خدا و ایمان آوردن بندگان باید برخدا توکل کنند (۱۱) و چرا توکل بر خدا نکنیم و حال آنکه ما را به راههای خودمان هدایت کرد و البته باید بر آنچه به ما آزار رسانیده‌اید صبر کنیم و بر خدا باید توکل کنندگان توکل کنند (۱۲)

نکات: «ولکن الله یمن علی من یشاء من عبادہ» این جمله جواب است در مقابل کفار که می‌گفتند شما مانند ما بشری هستید که می‌گوید امکان دارد خدا بر بشری منت گذارد و او را به وحی خود ممتاز گرداند. و اما شبهه دوم کفار این بود تمام گذشتگان و دانشمندان ما آیا نفهمیده‌اند، آیا فقط این رسول فهمیده؟ جواب آن نیز جواب شبهه اول است که ممکن است خدا بر بشری منت گذارد و او را به بطلان عقایدش آگاه سازد. و اما شبهه سوم که دلیل روشن تر و معجزه‌ای بیاورد، پس جمله: «و ما کان لنا...»

جواب آنست . و اما باقی آیه جواب است بر تهدید قوم که میگفتند میزنیم و میکشیم .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلرُّسُلِ لَنُخْرِجَنَّكُمْ

مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَهُهُمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ

الظَّالِمِينَ ۝۳ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ

خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ۝۴ وَاسْتَفْتُوا وَخَابَ كُلُّ

جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝۵ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُبْقِي مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ۝۶

بَجَرَعِهِ وَلَا يَكَادُ يُبِينُهُ وَبَابُ الْمَوْتِ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ

وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ۝۷

ترجمه: و آنانکه کافر بودند بر رسولان خود گفتند بدون شک شما را از زمین خودمان خارج میکنیم و یا اینکه برگردید در کیش ما پس وحی کرد به ایشان پروردگارشان که البته هلاک میکنیم ستمگران را (۱۳) و البته شما را پس از ایشان ساکن آن زمین میگردانیم این بهره برای کسی است که از مقام من بترسد و از وعده عقابم بهراسد (۱۴) و طلب فتح کردند و نومید شد هر سرکش حق ناپذیری (۱۵) از پس و پیش او دوزخ است و از آب زرداب جراحت به او نوشانده شود (۱۶) جرعه جرعه نوشد و با سانی فرو نبرد و از هر طرف او را مرگ برسد در حالیکه نمیرد و از پس و پیش او عذابی است سخت (۱۷)

نکات: چون در هر زمانی اهل حق کم و اهل جهل و باطل زیادند لذا اهل باطل جرئت دارند و به سفاقت و تهدید می پردازند،

چنانکه زمان ما نیز چنین است که هر کس حق را اظهار کند، بد می‌گویند و تهدید مینمایند ولی در عین حال خدا فرموده: «إِنْ جَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبِينَ». و مقصود از کلمه: «مقامی»، مقام عظمت و یا پیشگاه مقدس الهی است در محکمۀ قیامت. بعضی «استفتحوا» را بکسر تاء خوانده و فعل امر دانسته‌اند که خطاب الهی به انبیاء باشد.

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ
فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ
الْبَعِيدُ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ
بِشَاءِ بَدَّ هَبْكُمْ وَبِأَنِّ يَخْلُقُ جَدِيدًا وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

ترجمه: داستان آنانکه به پروردگارشان کافر شده‌اند اعمال ایشان مانند خاکستری است که باد سختی به آن بسوزد در روز تندبادی، برجیزی از آنچه کسب کرده‌اند قدرتی ندارند این خود گمراهی دوری است (۱۸) آیا ندیدی که خدا آسمانها و زمین را بحق (نه باطل و بیهوده) آفریده، اگر بخواهد شما را می‌برد و مخلوق جدیدی می‌آورد (۱۹) و این برخدا دشوار نیست (۲۰)

نکات: در آیه ۱۸ اعمال کفار به توده خاکستری که باد آنها نابود و متفرق سازد تشبیه شده، وجه شبه در اینجا نابودی اعمال و بی‌فایده بودن آنست مانند نابودی و بی‌فایده بودن خاکستری که پراکنده شده که بهیچ‌دردی نمی‌خورد و کسی نتواند آنها جمع کند و از آن بهره‌برد. و آیه ۱۹ و ۲۰ نیز دلالت دارد که یکی از صفات اختصاصی حق تعالی بردن و نابود کردن موجودات و ایجاد کردن معدوم است که فلاسفه محال و یا مشکل میدانند ولی خدا فرموده

بر خدا مشکل و دشوار نیست .

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّغْنُونَ عَنَّا مِنَ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهْدً بُنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا

مِنْ مَّحِصٍ ۚ

ترجمه: و تمام ما از قبور برای امر خدا بیرون آیند پس آنانکه ضعیفند به آنانکه بزرگی کردند گویند که ما تابع شما بودیم پس آیا شما چیزی از عذاب خدا را از ما دفع کننده اید و از ما کفایت میکنید، گویند اگر خدا ما را هدایت کرده بود ما هم شما را هدایت کرده بودیم مساوی است بر ما چه جزع کنیم و یا صبر نمائیم برای ما جای گریزی نیست (۲۱)

نکات: این آیه دلالت بر حرمت تقلید دارد، یعنی هرگاه مرجع، گمراه بود و یا حکمی برخلاف ما أنزل الله داد، پیروان و مقلدین او روز قیامت نمی توانند وزر و وبال خود را به گردن مرجع خود بگذارند، و اگر به مرجع بگویند هل أنتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء، شما میتوانید عذاب را از ما کفایت کنید؟ آن بزرگان میگویند برای ما و شما فراری از عذاب نیست، با بودن چنین آیاتی در قرآن چگونه مسلمین بی خبر مانده و هردسته به دنبال بزرگان خود افتاده و عقائد و اعمال خرافی را که ضد قرآنست پذیرفته اند ببهانه تقلید و یا سکوت مرجع.

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ

الْحَقِّ وَوَعَدُكُمْ فَخُلِفَكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ
إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ
مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ
قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۲۲

ترجمه: و چون کار گذشت شیطان گوید بدرستی که خدا شما را وعده حق داد و من شما را وعده دادم پس با شما خلاف کردم و مرا بر شما تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم پس مرا اجابت کردید پس مرا ملامت نکنید و خودتان را ملامت کنید من فریادرس شما نیستم و شما فریادرس من نیستید براستی که من به آنچه از پیش (در دنیا) مرا شریک خدا ساختید کافرم (قبول ندارم) براستی که ستمگران برایشان عذاب دردناک است (۲۲)

نکات: جمله «لما قضی الامر» دلالت دارد که چون کار از کار گذشت و تکلیف دوزخی و بهشتی معلوم شد و حکم خدا به عذاب و یا ثواب تعلق گرفت بحث و عداوت شیطان و پیروانش شروع خواهد شد. و جمله: «ما کان لی علیکم من سلطان» دلالت دارد بر اینکه شیطان تسلطی بر بشر ندارد، بشر بمیل نفس خود به خطا می رود بدلیل جمله: «لوموا أنفسکم دراین آیه. و مقصود از جمله: «إنی کفرت بما أشركتمون من قبل»، اینست که پیش از شما کافر شدم به آن خدائی که مرا شریک او قرار داده اید در اطاعت. و ممکن است ما در «ما أشركتمون» را ماء مصدریه بگیریم، پس معنی چنین می شود من به شرک آوردن شما در اینکه مرا مطاع قرار دادید مانند خدا، کافر و این شرک شما را قبول ندارم. و مقصود از قبل، همین دنیا است که در دنیا شیطان را مطاع قرار دادند. معلوم می شود اطاعت غیر خدا یکنوع از شرک است.

وَادْخُلِ الَّذِينَ آمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۖ

الَّذِينَ كَفَّ ضَرْبُ اللَّهِ عَنْهُمْ مِثْلَ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَثِيرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا
ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حَبٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ
يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۖ وَمِثْلُ كَلِمَةٍ
خَبِيثَةٍ كَثِيرَةٍ خَبِيثَةٍ إِجْنُثٌ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ

قرآن

ترجمه: و آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته را انجام دادند
وارد بهشت‌هایی شوند که از زیر آن‌ها نهرها جاری است
جاودانند با راده‌پروردگارشان، تحیت ایشان در آنجا سلام است
(۲۳) آیا ندیدی چگونه خدا مثل زده است کلمه پاکیزه را مانند
درخت پاکیزه، اصل و ریشه آن ثابت و شاخه‌های آن در آسمان
است (۲۴) میوه خود را در هر زمانی با راده‌پروردگار می‌آورد و خدا
مثلها برای مردم میزند که ایشان بپندگیرند (۲۵) و مثل کلمه
خبیثه مانند درخت خبیثی است که از روی زمین ریشه‌کن شده باشد
که قراری برای آن نباشد (۲۶)

نکات: چون فرجام پیروان رؤساء و شیاطین را بیان کرد، در این
آیات به سرانجام اهل ایمان اشاره کرده و فرموده: «أَدْخَلَ...» بضم
همزه که فعل مجهول باشد و مقصود آنکه ایشان را با تشریفات
وارد بهشت کنند نه آنکه خودشان به بهشت درآیند. و مقصود از
کلمه پاکیزه، کلمه: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و توحید است که ریشه آن
در اعماق دلها و شاخ و برگ آن پیدا و عبارتست از اعمال

حسنه و عبادات و خدمات به بندگان خدا و اخلاق زیبا . و اما کلمه خبیثه، عبارت است از کفر و شرک که شاخ و برگ آن نتایج سیئه و اخلاق رذیله و اعمال زشت و اذیت و آزار و ظلم و ستم می باشد، چنانکه درخت بیریشه که قرار ندارد و میوه خـوب نمی دهد، کفر و شرک نیز چنین است، انسان مشرک ثبات قدمی در خیر ندارد و هرروز متمایل به یک بت و یا باب الحوائجی است .

بَيَّنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ۚ الزُّرَّ
إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَآخَلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ۚ
جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ ۚ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ
سَبِيلِهِ قُلْ تَمَنَّوْا فَإِنْ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ

ترجمه: خدا آنان را که ایمان آورده اند ثابت می دارد بسبب قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت و ستمگران را به گمراهی می گذارد و خدا آنچه بخواهد میکند (۲۷) آیا کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند ندیدی کسانی که قوم خود را به سرای هلاکت فرود آوردند (۲۸) یعنی دوزخ وارد آن می شوند درحالی که بد جای قرار نیست (۲۹) و برای خدا ماندها قرار دادند تا از راه او گمراه گردانند بگو کامرانی کنید زیرا که بازگشت شما بسوی آتش است (۳۰)

نکات: جمله: «يُثَبِّتُ اللَّهُ...» دلالت دارد که حق تعالی دل اهل توحید را از لغزش و از کفر حفظ میکند و از تزلزلهای فکری نجات میدهد، بخلاف آنانکه به خدا ایمان ندارند که همواره متزلزل و در عقیده ای نیستند، موحدین وقت رفتن از دنیا و

همچنین وقت زنده شدن برای حضور در قیامت در حفظ الهی بوده و عقیده ثابت ایشان باعث نجاتشان می شود (ببرکت کلمه توحید) و ما مورین قبض روح کلمه توحید را به آنان یادآوری می کنند. و در حدیثی آمده که چون فرزند آدم به آخرین ساعات دنیا و اولین ساعات آخرت برسد، مال و فرزند و عمل او در نظرش مجسم می شود پس توجهی به مال خود کند و بگوید: و الله انی کنت علیک حریصا فما لی عندک؟ در جواب می گوید: خذ منی کفنک، پس توجهی به فرزندش کند و گوید: و الله انی کنت لکم محبا و علیکم لمحمیا فماذا لی عندکم؟ در جواب می گویند: ما تا لب قبر می آئیم و ترا در آن پنهان می کنیم، پس توجهی به عمل خود کند و بگوید: و الله انی کنت علیک لزاهدا و کنت علی ثقیلا فماذا لی عندک؟ در جواب می گوید: من قرین تو و باتو هستم در قبر و حشر و نشر تا در محضر پروردگار و محکمه او، پس اگر موحد باشد فرشتگان رحمت با بهترین عطرها و نیکوترین منظره ها برای قبض روح او حاضر شوند و اگر غیر موحد باشد بعکس آن.

قُلْ لِّعِبَادِيَ الدِّينِ آمَنُوا

يُفِيهِمُ الصَّلَاةَ وَيُتَّقُوا أَيْمَانَ رِزْقَانَهُم بِرَّ أَوْ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ
 أَنْ يَأْتِيَ يَوْمُ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا يَخْلَلُ ۖ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ
 الْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ
 سَخَّرَ لَكُمُ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ ۖ وَسَخَّرَ
 لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۖ
 وَإِنَّكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا
 إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ۖ

ترجمه: به بندگانم که ایمان آورده‌اند بگو: نماز را بپا دارند و از آنچه روزی ایشان کرده‌ایم قبل از اینکه روزی بیاید که در آن داد و ستد و دوستی نیست، پنهانی و آشکارا انفاق کنند (۳۱) خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آب را نازل کرد و با آن میوه‌ها را برای روزی شما از زمین درآورد و برای شما کشتی را مسخر کرد تا در دریا با مر او جاری شود و نهرها را برای شما مسخر کرد (۳۲) و برای شما این آفتاب و ماه را مسخر کرد که هر دو بعبادت خود بشتابند و برای شما این شب و روز را مسخر کرد (۳۳) و به شما هر چه خواستید داد و اگر نعمت خدا را بشمارید بشماره نیاورید بدرستی که این انسان ستمکار و کفران کننده است (۳۴)

نکات: یقیموا و ینفقوا در آیه ۳۱ بمعنی لیقیموا و لینفقوا که امر غایب است می‌باشد تا جواب واقع شود برای قل و لهذا مجزوم شده است بحذف نون. و حقتعالی در این آیات ده قسم از نعمتهای عمده آشکارای خود را شمرده و از جمله خلق السموات... شروع کرده تا من کل سألتهموه، که دلالت دارد هر چه مورد احتیاج بشر بوده خدا به او عطا فرموده و سپس فرموده اگر نعمتهای او را بشمارید، بشماره نیاورید. آری چنین است هر نفسی که فرو میرود ممد حیات و چون بیرون آید مفرح ذات. جایی که در هر نفسی دو نعمت بلکه صدها نعمت باشد کی میتوان تمام نعم ظاهری و باطنی و بدنی و روحی و دینی را شماره کرد؟ ولی انسان در عوض شکر، کفران می‌کند.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ

أَمِينًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّونَ

كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ يَتَّبِعُنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ

غَفُورٌ رَحِيمٌ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ
عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً
مِنَ النَّاسِ تُهَوِّى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ
يَشْكُرُونَ ۲۷

ترجمه: و یادآور هنگامیکه ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر را محل امن قرار ده و مرا و فرزندانم را دور بدار از اینکه بتان را بپرستیم (۳۵) پروردگارا بدرستی که این بتها بسیاری از مردم را گمراه کردند، پس آنکه از من پیروی کند از من است و آنکه مرا عصیان کند پس محققا تو آمرزنده رحیمی (۳۶) پروردگارا براستی که من بعضی از ذریه خود را ساکن نمودم در وادی و دامنه کوهی بدون زراعت نزد خانه محترم تو تا برپا دارند نماز را پس دلهای برخی از مردم را بسوی ایشان متمایل نما و از میوه ها به ایشان روزی ده باشد که ایشان شکرگزاری کنند (۳۷)

نکات: اگر کسی اشکال کند که درخواست ابراهیم (ع) به اینکه شهر مکه، شهر امن و امان باشد و فرزندان نبوت پرست نباشند عملی نیست و عملی نشد، زیرا در مکه جنگ ها واقع شده و فرزندان او اکثر بت پرست بودند. جواب این است که دعای ابراهیم مستجاب نشد ولی نتیجه دعای او این شد که مردم حجاز و اولاد او بفهمند حضرت ابراهیم از امن بودن مکه و از نپرستیدن بت خرسند و از خلاف آن بیزار است. و ضمیر در «أضلن» برمی گردد به بتها با اینکه بتها غیر ذوی العقول می باشند باعتبار اینکه این بتها تمثالهایی برای انبیاء و صلحاء بوده اند، چنانکه در سوره انبیاء نیز از قول ابراهیم آمده که به قوم خود فرمود: ما هذه التماثيل التي أنتم لها عاكفون. مخفی نماند چون طائفه جرهم در حول و حوش مکه بودند و اینان از فامیل ها جربودند، لذا

حضرت ابراهیم هاجر را به آنجا آورد و إلا عقلائی نیست که بچه خود را در بیابانی بی آب و علف تنها بگذارد.

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى
 اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ
 رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ
 دُعَاءَ ۚ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ
 الْحِسَابُ ۚ

ترجمه: پروردگارا براستی که تو میدانی آنچه ما پنهان می‌داریم و آنچه آشکار می‌کنیم و بر خدا چیزی در زمین و آسمان پوشیده نیست (۳۸) ستایش مخصوص خدائی است که به من درپیری اسماعیل و اسحاق را بخشید بدورستیکه پروردگارم بطور مسلم شنونده دعاست (۳۹) پروردگارا مرا برپا دارنده نماز قرار بده و بعضی از فرزندانم را، پروردگار ما دعای مرا بپذیر (۴۰) پروردگار ما و والدینم و مؤمنین را در روزی که حساب برپا شود بیا مرز (۴۱)

نکات: حضرت ابراهیم قبل از هر دعائی از خدا امنیت خواست سپس دعاهاى دیگر را، معلوم میشود امن و امنیت بهترین نعمتهاست. از بعضی دانشمندان سؤال کردند صحت بهتر است و یا امنیت؟ در جواب گفت امنیت، و دلیل بر آن این است که اگر پای گوسفندی بشکند، پس از زمانی خوب میشود ولی اگر آنرا با گرگی در یکجا نگهداری، چیزی نمیخورد تا بمیرد. و مقصود از جمله: وهب لی علی الکبر... اینست که در سن پیری خدا به او فرزندان داد چنانکه

در سوره هود آیه ۷۲ و در مقدمه سوره یوسف ذکر کردیم.

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ
الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ^{۴۲}
مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرُدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءُ^{۴۳}
وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا
رَبَّنَا أَخْرِجْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبُ دَعْوَتِكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولُ
أُولَئِكَ تَكُونُوا آفَئِمَّةً مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمُ مِنْ زَوَالٍ^{۴۴} وَنَسَكْنُكُمْ
فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَنَبِّئُنْ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا
بِهِمْ وَضَرْبُنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ^{۴۵} وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ
اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ^{۴۶}*

ترجمه: و البته گمان مبر که خدا غافل است از آنچه ستمگران عمل می‌کنند همانا حساب ایشان را برای روزی که در آنروز چشمها بازمی‌ماند عقب می‌نماید (۴۲) بشتاب میدوند در حالیکه سرها روبه بالا است چشمشان بسوی ایشان بر نمی‌گردد و دلهاشان خالی است (۴۳) و مردم را بترسان از روزی که عذاب بر ایشان بیاید

پس ستمگران بگویند پروردگار را تا مدت نزدیکی ما را تمدید کن که دعوت را اجابت می‌کنیم و رسولان را پیروی خواهیم کرد، گفته شود آیا شما نبودید که قبلاً قسم می‌خوردید که برایتان زوالی نیست (۴۴) و خود ساکن شدید و نشستید در مساکن و جایگاه‌ها آنانکه به خودشان ستم کردند و برای شما معلوم شد که چگونه با ایشان رفتار کردیم و برای شما مثلها زدیم (۴۵) و بتحقیق مکر خود را انجام دادند و نزد خداست جزای

مکر ایشان و مکرشان چنین نبود که کوه‌ها از آن زائل شود (۴۶)
نکات: مقصود از جمله: مقنعی رءوسهم، نا کسی رءوسهم میباشد بلغت
 قریش و این احتمالی است، و مقصود از جمله: لایرتد إلیهم طرفهم،
 این است که از ترس چشم خود را حرکت نمی‌دهند. و مقصود از جمله
 مالکم من زوال، این است که می‌گفتند برای ما زوال و انتقالی
 از این سرا به سراى دیگر نیست. و جمله: مکروا مکرهم... دلالت
 دارد که ایشان هر چه توانستند برای از بین بردن رسول خدا (ص)
 کوشیدند و مکر و کیدشان را بکار انداختند و مکرشان برای این
 بود که کوه رسالت و کوه صبر و کوه وقار و کوه استقامت را
 از بین ببرند، ولی موفق نشدند، و این مثلى است برای تهویل. و
 این کان در اینجا بمعنی ما کان می‌باشد.

فَلَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَخْلِفٌ وَعْدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ
 يَوْمَ يُبَدِّلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ
 الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَرَى الْجُرُمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ
 سُرَابِلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَنَجَسٍ وَجُوهُهُمْ نَارٌ يُجْرَى اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا
 كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ هَذَا ابْلَغُ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا
 بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ *

ترجمه: پس گمان مبر که خدا وعده‌ای که به رسولانش داده خلاف کند
 زیرا خدا عزیزی است صاحب انتقام (۴۷) روزی که این زمین به غیر
 این زمین و این آسمان به غیر اینها تبدیل شود و از قبرها
 بیرون آیند برای حضور با مر خدای یکتای قهار (۴۸) در آنروز
 گنهکاران را می‌بینی که در غلها بسته شده‌اند (۴۹) پیراهن ایشان
 از قطران است و آتش صورتهایشان را بپوشد (۵۰) تا هر کسی را مطابق

آنچه کسب کرده جزا دهد براستی که خدا سریع الحساب است (۵۱) این قرآن بیان کافی و رساست برای مردم و باید بآن ترسانیده شوند و بدانند که همانا او الهی است یکتا و تا خردمندان متوجه شوند (۵۲)

نکات: یوم تبدل الأرض غیر الأرض، دلالت دارد که زمین محشر غیر این زمین است. غیریت آن یا بصورت است و یا بماده و یا بهردو، اگر بصورت باشد معنی چنین میشود که صورت این زمین تغییر می‌کند، یعنی کوهها و دره‌ها از بین می‌رود و زمین صاف میشود، و اگر بماده باشد معنی چنین می‌شود که زمین معدوم می‌شود و خدا زمین دیگری خلق می‌کند. و جمله: لینذروا به و همچنین لیعلموا... و همچنین لیذکر... ممکن است لام در اینها لام تعلیل باشد، یعنی، این قرآن نزولش برای این است که به مردم برسد تا بآن انذار شوند تا بدانند که خدا یکتاست تا متذکر شوند، و ممکن است در هر سه مورد لام امر غایب باشد چنانکه در ترجمه ذکر شد.

بهر حال از این آیه چند چیز استفاده می‌شود:

اول اینکه دلالت دارد که این قرآن در تمام ما یحتاج إلیه الناس از امور دین کافی است.

دوم اینکه بیانش رسا و مفهوم است و احتیاج به غیر ندارد، منتهی این است که باید هر طالبی جد و جهد کند و دامن همت به کمر زند و مقداری عربی و زبان عرب را بداند تا بفهمد.

سوم اینکه انذار رسول خدا (ص) و ارشاد او بواسطه و ببرکت و بسبب همین قرآنست زیرا فرموده: لینذروا به، و بآء در بهه برای این معنی دلالت می‌کند.

چهارم اینکه حق تعالی از مردم توحید و علم آنرا خواسته بدلیل جمله: و لیعلموا أنما هو إله واحد، و این رد است بر اهل جبر که گفته‌اند خدا از نصاری تثلیث خواسته و از زنادقه و مجوس شرک تشنیه را خواسته.

پنجم اینکه بجملة و لیذکر أولوا الألباب، از تمام بشر

تذکر و تدبیر و تفهم را خواسته و عقل را برای ایشان حجت قرار داده است زیرا غیر از خردمند امکان تدبیر و تفکر را ندارد.



سورة حجر مکی و دارای ۹۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْقُرْآنِ الْمُبِينِ ۱
 رَمَاهُ الْوَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا
 مُسْلِمِينَ ۲ ذَرُّهُمْ بَاكِلُوا وَيَمْنَعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَتَوْفَ يَعْلَمُونَ ۳
 وَمَا أَهْلَكَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ۴ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا
 وَمَا يَنْتَظِرُونَ ۵

ترجمه: بنام خدای رحمن رحیم. الف لام راء. اینست آیات این کتاب و قرآن روشن (۱) بسا آنانکه کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند (۲) و گذار ایشان را تا بخورند و کامرانی کنند و آرزو مشغولشان کند که بزودی خواهند دانست (۳) و ما هلاک نکردیم قریه ای را مگر در حالیکه برای آن نوشته ای بود معلوم (۴) هیچ امتی از اجل خود پیشی نگیرد و پس نماند (۵)

نکات: تنوین قرآن برای تنکیر و دلالت بر عظمت آن می کند. و جمله: ربما یود... دلالت دارد براینکه زمانی خواهد رسید که کفار آرزوی اسلام داشته باشند. از رسول خدا (ص) روایت شده که چون اهل آتش در دوزخ وارد شوند بسیاری از ایشان از اهل قبله و مسلمانند، آنوقت کفار به مسلمین می گویند مگر شما مسلمات نبودید؟ گویند چرا، گویند پس اسلام برای شما فایده نداد زیرا شما با ما وارد آتشید، گویند برای ما گناهی نیست که بواسطه آنها گرفتار شدیم، پس خدایتعالی امر می فرماید هر کس مسلمانست از دوزخ خارج شود، در آن هنگام کفار می گویند: یا لیتنا کننا

مسلمین. و جمله: یلهم الأمل، دلالت دارد که آرزوهای دنیوی باعث هلاکت انسان میشود، چنانکه رسول خدا (ص) فرمود: یهرم ابن آدم و یشیب فیہ خصلتان الحرص و طول الأمل، و علی (ع) فرموده: إن أخوف ما أخاف علیکم اثنان: اتباع الهوى و طول الأمل فإن اتباع الهوى یصد عن الحق و طول الأمل ینسى الآخرة. و مقصود از جمله: و لها کتاب معلوم، این است که مهلت دادن خدا به کفار باعث غرور ایشان نگردد زیرا عذاب دنیا و مرگ در وقت معینی به ایشان میرسد.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَجُنُونٌ
لَوْ مَا نَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ كَذِإِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ
مَا نَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا انْظُرُوا

ترجمه: و گفتند ای آنکه ذکر (یعنی قرآن) برا و نازل شده محققا تو دیوانه ای (۶) چرا برای ما فرشتگان را نمی آوری اگر تو از راستگویانی (۷) فرشتگان را نازل نمی کنیم مگر بحق و در آن هنگام ایشان مهلت داده نباشند (۸)

نکات: یکی از نامهای قرآن ذکر است زیرا قرآن سبب تذکر به خدا و احکام الهی است، در اینجا نا میده شده سبب بنام مسبب. و مقصود از جمله: لو ما تأتینا بالملائکة، این است که چرا فرشتگان را نمی آوری تا شهادت به صدق ادعای تو بدهند؟ جواب با ایشان را خدا داده که اگر ملائکه بیایند باید بصورت مردی بیایند باز کفار تصدیق نخواهند کرد آنوقت لغو و باطل خواهد بود و حال آنکه ما ملائکه را بحق نازل میکنیم نه بباطل. و ممکن است بگوئیم درخواست کفار این بوده که چرا ملائکه برای انزال عذاب بر تو نازل نمی شوند؟ جواب با ایشان این بوده که اگر ملائکه بیایند دیگر مهلتی برای شما نخواهد بود: وما کانوا إذا منظرین.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۝

ترجمه: بدرستی که ما خودمان این قرآن را نازل کردیم و بی گمان که ما البته آنرا نگهبانیم (۹)

نکات: جمله: و إنا له لحافظون، باقید چند تأکید دلالت دارد بر اینکه خدا حافظ قرآن است: اول، کلمه «إنا» که از حروف مشبیه بالفعل و دلالت بر تأکید دارد. دوم، لام «له»، سوم لام لحافظون. چهارم، تعبیر کردن این مطلب به جمله اسمیه. پنجم آوردن متکلم مع الغیر و آوردن لفظ جمع حافظون که دلالت دارد بر اینکه ما که خدائیم و دارای تمام و کمال قدرت و علم هستیم آنرا حفظ میکنیم.

و این آیه دلیل محکمی است بر اینکه قرآن از زیاده و نقصان و از ورود باطل بر آن مصون است. و حقتعالی متکفل به حفظ آن شده تا آخر روزگار که امت اسلامی دسته دسته آنرا حفظ کنند و هر عصر برای عصر دیگر نقل کنند تا حجت تمام باشد و نیز خدا قرآن را از کید کفار حفظ میکند و از کهنه شدن و اندراس آنرا نگه میدارد و این آیه دلیل است بر اینکه آیه: بسم الله الرحمن الرحیم جزء قرآن است و زیاد نشده.

وَلَقَدْ

أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ ۖ وَمَا بَأْسُهُمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۚ كَذَلِكَ نَسْلُكُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَلَقَدْ خَلَقْنَا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ ۖ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ بُعُجُونَ ۚ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ ۚ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ۚ وَحِطَّاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۚ إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ ۚ سَهَابٌ مُبِينٌ ۚ

ترجمه: و بتحقیق پیش از تو در میان فرقه‌های سابقین (پیا مبرائی) فرستادیم (۱۰) و پیا مبری برای ایشان نیامد مگر اینکه به او استهزاء می‌کردند (۱۱) بدینگونه آنرا در دلهای گنه‌کاران درمی‌آوریم (۱۲) به آن ایمان نمی‌آورند و بتحقیق روش پیشینیان گذشت (۱۳) و اگر برایشان دری از آسمان بازکنیم که تمام روز در آن بالا روند (۱۴) هرآینه بگویند که همانا چشمان ما بسته شده بلکه ما گروهی سحر شده ایم (۱۵) و بتحقیق در آسمان برجهایی قرار داده ایم و آنرا برای بینندگان زینت دادیم (۱۶) آنرا از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم (۱۷) مگر آنکه بدزدی گوش فرا دهد که شهابی آشکارا بدنبالش آید (۱۸)

نکات: این آیات برای تسلیت رسول خدا (ص) و دلداری او می‌باشد که اگر به تو استهزاء می‌کنند به سایر انبیاء نیز استهزاء می‌کردند و ضمیر نسلکه برمی‌گردد به قرآن و ذکر، یعنی بواسطه فرستادن رسول و استهزاء و لجاجت و غوغا کردن کفار، دلهای مجرمین توجه میکند به قول طرفین و سخن خدا بر قلوب وارد میشود. و جمله: و لو فتحنا علیهم با با ... دلالت دارد که اگر کفار ملکوت آسمانها را مشاهده کنند، و خود به کروات بالا رفت و آمد کنند باز ایمان نخواهند آورد و عقائد خرافی را از دست نمی‌دهند مانند زمان ما که مسیحیان به کروات بالا دست یافته‌اند و باز هم از خرافات خود دست بردار نیستند. و مقصود از بروج در آسمان، همان ستارگانی است که بشکل برج دوازده گانه بنظر میرسد. و جمله: إلا من استرق السمع ... دلالت دارد که شیاطین بالا میرفته‌اند و از وحی و یا خبرهائی از فرشتگان، چیزهایی درک می‌کردند که خدا آنان را با شهب خود رانده است.

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْفَنَاءَ فِيهَا رَوَّاسِي وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
مُوزُونٍ ۖ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَكُمْ لَهُ إِزَارٌ فَبِئْسَ

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ۝
 أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاحِقَ فَإِذَا نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُوَّةً وَمَا
 أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ۝ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ۝ وَلَقَدْ
 عَلَّمْنَا الْمُسْتَفِدِّينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسَاخِرِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ
 هُوَ يَجْزِيهِمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝

ترجمه: و زمین را گشایش دادیم و کوههای ثابت را در آن انداختیم و در آن از هر چیزی وزن شده و مقدار معین سنجیده شده رویا ندیم (۱۹) در آن وسایل روزی را برای شما و برای کسیکه شما روزی او را نمی‌دهید قرار دادیم (۲۰) و چیزی نیست مگر اینکه نزد ما است خزینه‌های آن و آنرا جز با اندازه معلومی نازل نمی‌کنیم (۲۱) و بادها را در حالیکه آبستندند (و یا برای آبستن کردن) فرستادیم پس نازل کردیم از آسمان آب را پس شما را بآن سیراب نمودیم و شما خزینه‌داران آن نیستید (۲۲) و بدرستی که ما زنده میکنیم و میمیرانیم و مائیم ارث برنده (۲۳) و بتحقیق دانستیم پیشروندگان از شما را و بتحقیق دانستیم پس ماندگان را (۲۴) و بدرستی که پروردگارت او محشور میکند ایشان را بدرستی که او حکیم داناست (۲۵)

نکات: مقصود از جمله: من کل شیء موزون، این است که هر گیاهی و هر درختی و هر چیز معدنی که در هوا و در زمین و یا کوهستانها باشد، همه را خدا با اندازه معین متناسب و بقدر احتیاج رویانیده نه زیادتر و نه کم‌تر، آنطور که حکمت اقتضا کرد و همچنین علل و اسباب آنها را بحد معین و اندازه معین قرار داده، مثلاً تابش آفتاب و بارانیدن باران را با اندازه‌ای قرار داد که معلول آنها را کافی باشد. و مراد از جمله: من لستم له برازقین، اگر من

موصوله عطف به ضمیر کم باشد، این است که قراردادیم برای شما و برای کسی که شما روزی او را نمی‌دهید، یعنی برای نوکر و کلفت و حیوانات شما زمین را محل و وسائل زندگی آنان قراردادیم، و اگر عطف به معایش باشد، معنی چنین می‌شود: قراردادیم برای شما وسائل زندگی و قراردادیم برای شما نوکر و کلفت و خادم و حیوانات را که شما رازق آنان نیستید. و جمله: «عندنا خزائنه» دلالت دارد که هرچیزی را خدا ایجاد از عدم میکند که مقصود خزائن قدرت باشد و بقدر و اندازه معلومی که حکمت اقتضا کند نازل می‌کند. و لواقع جمع لاقح بمعنی حامل و آبستن است که بادهای ابر را جمع‌کنند تا از آن باران آید و اگر لاقح بمعنای ملقح باشد که در لغت آمده بمعنی آبستن‌کنندگان اشجار و نباتات میشود که تخم اشجار را تلقیح میکند از نر آنها به ماده آنها. و جمله: «إنا لنحن نحيي و نميت دلالت دارد که زنده کردن و میرانیدن منحصر به ذات پروردگار است، بدلیل آوردن ضمیر فصل پس از ضمیر وصل. و مقصود از مستقدمین، ممکن است گذشتگان باشند و متأخرین آیندگان. و ممکن است گذشتگان از خود آنان و آیندگان از خود آنان باشد. و ممکن است پیش‌آهنگان در صفوف جنگ و متأخرین آنان باشد. و یا متقدمین در خیر و آنانکه کند می‌باشند. و یا متقدمین در صف جماعت و متأخرین آنان باشد و مقصود این باشد که ما حال و نیت پیش‌رونده و بدنبال رونده را میدانیم یعنی نیت آنانکه در صفا و جماعت و یا صف دوم جماعت است میدانیم و ممکن است مراد و مرید باشد. و بلکه تمام این معانی مذکوره باشد.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ

مِنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ۖ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ التَّمُومِ ۖ وَادُّ

قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِ كَعِإِي خَالِقُ بَشَرٍ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ

مَسْنُونٌ فَإِنْ أَسْوَبُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ^{۲۹}

ترجمه: و هر آینه بتحقیق انسان را از گل خشک از لای سیاه بو گرفته آفریدیم (۲۶) و پری را از پیش از آتش سوزان آفریدیم (۲۷) و هنگامی که پروردگار ت به ملائکه گفت بدرستی که من آفریننده ام بشری را از گل خشک از لای سیاه بو گرفته (۲۸) پس چون او را معتدل نمودم و از روح در آن دمیدم بیفتید برای او سجده کنان (۲۹)

نکات: انسان از انس مشتق است، و لذا فطرتاً مایل به انس با دیگر از افراد همجنس خود می باشد. جمله: من صلصال من حمأ مسنون، دلالت دارد که حق تعالی حضرت آدم را از گل ولای گندیده ای که مدتی مانده و صلصال گشته یعنی خشکیده خلق نموده، سپس در آن روح دمیده است. و الجان خلقناه من قبل، دلالت دارد که خلقت جن مدتها قبل از خلقت آدم بوده. و مقصود از کلمه: من روحی، اثبات شرافت و اهمیت روح است که اضافه به یاء متکلم شده است و این اضافه، اضافه تشریفی است مانند اضافه در شهر الله و بیت الله.

فَجَدَ الْمَلَائِكَةَ كُلُّهُمْ جَاعُونَ ۖ إِلَّا إِبْلِيسَ ابْنِ آدَمَ ۖ قَالَ لِمَنْ أَتَّبِعُ ۚ قَالَ لِلَّذِي ظَنَنْتَ أَنَّكَ بِرَأْيِكَ مُقْتَدِرٌ ۚ فَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ۖ وَابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَقَالَ لِلْمَلَأِئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِيهِ نَبِيًّا ۖ فَرَجَسَ بَيْنَهُمْ ۖ فَاتَّخَذُوا لَهُ سَبِيلًا ۚ قَالَ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۚ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۚ إِلَى يَوْمِ الْوَفَىٰ ۚ أَلَمْ يَكُن مَعَهُ زَكَاةٌ يُدْفَعُ ۚ

ترجمه: پس از آن ملائکه همگی تماشا ن سجده کردند (۳۰) مگر ابلیس

که نخواست با سجده‌کنان باشد (۳۱) خدا گفت ای ابلیس چه شده ترا که با سجده‌کنان نمی‌باشی؟ (۳۲) گفت: من حاضر نبودم برای بشری که او را از گل خشک از لای گندیده آفریده‌ای سجده‌کنم (۳۳) خدا گفت: پس از آن درجه بیرون رو زیرا تو رانده‌شده‌ای (۳۴) و بد رستی که بر تو لعنت است تا روز جزاء (۳۵) گفت: پروردگارا پس مرا مهلت ده تا روزی که برانگیخته شوند (۳۶) خدا فرمود: محققا تو از مهلت داده شدگانی (۳۷) تا روز وقت معلوم (۳۸)

نکات: بشر جسمی است که می‌توان آن را لمس کرد و مباشرت نمود ولی شیطان موجودی است که از عنصر آتش خلق شده ولی لطیف‌تر از بشر است و لذا حاضر نشد برای آدم سجده‌کند زیرا او نظربه جسم تیره و تار بشر نمود و از روح او که از عالم قدس است بی‌خبر بود. شیطان مهلت خواست تا روز جزا و اگر خدا او را مهلت میداد تا روز جزا باید نمیرد تا روز جزاء ولیکن حق تعالی فرمود ترا مهلت دادم تا وقت معلوم، زیرا مکلف اگر بداند تا چه وقت زنده است صلاح او نیست و باعث طغیان و غرور او می‌شود ولیکن خدا انتهای زمان او را برای او معین نکرد تا همواره در ترس و اضطراب باشد. و مقصود از وقت معلوم، معلوم عند الله یعنی معلوم عند المتکلم است نه عند المخاطب.

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ مَوَاقِعَ الْمَوْتِ وَ يُفْضِلَ الْيَاقِينِ

وَأَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ مَوَاقِعَ الْمَوْتِ وَ يُفْضِلَ الْيَاقِينِ

وَأَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ مَوَاقِعَ الْمَوْتِ وَ يُفْضِلَ الْيَاقِينِ

وَأَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ مَوَاقِعَ الْمَوْتِ وَ يُفْضِلَ الْيَاقِينِ

أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْشُورٌ

ترجمه: گفت: پروردگارا بسبب اینکه مرا گمراه کردی البته البته
برایشان زمین را در نظرشان زینت دهم و البته همگی ایشان را
گمراه کنم (۳۹) مگر بندگان ترا که از ایشانند خالص شدگان (۴۰)
خدا فرمود: این راهی است که برعهده من است بیان آن (۴۱) همانا
نیست برای تو بر بندگانم تسلطی مگر آن گمراهانی که تو را
پیروی کنند (۴۲) و بدرستی که دوزخ وعده گاه همه ایشانست (۴۳)
برای آن هفت در است برای هر دری پاره ای از ایشان قسمت شده
(۴۴)

نکات: جمله: رب بما أ غویتني، دلالت دارد که شیطان گمراهی خود
را به خدا نسبت داده و میخواست بهگوید چون خدا مرا امر کرد
به سجود آدم، وسائل گمراهی مرا فراهم نمود؟ جواب او این است که
گمراهی تو از حسد و تکبر خودت بود نه از امر به سجود، زیرا
خدا ملائکه را نیز امر به سجود نمود، پس چرا این امر وسیله
گمراهی ایشان نشد. و جمله: إلا عبادک منهم المخلصین، دلالت
دارد که شیطان خواسته دروغگو نشود و قول او دروغ نگردد،
زیرا میدانسته که کید و مکر او در بندگان خالص اثر نکند.
پس آنکه احتراز از دروغ ندارد از شیطان پست تر است. جمله:
إن عبادی لیس لک... دلالت دارد که خدا شیطان را مسلط بر
بنی آدم ننمود و بنی آدم با اختیار خود عصیان را انتخاب میکنند.
و اسم اشاره در جمله: هذا صراط... اشاره به کجاست؟ مورد
اختلاف شده، محتمل است اشاره به اخلاص باشد که از مخلصین استفاده
میشود، یعنی راه اخلاص، راه مستقیم بسوی من، و رونده آن بر من
وارد شود. جمله: لها سبعة أبواب، دلالت دارد بر اینکه جهنم
هفت درب دارد و هر دری را بنام طبقه ای خوانده اند، و هر دربی
را بالای درب دیگر گفته اند. از علی (ع) روایت شده که فرمود:
إن جهنم لها سبعة أبواب، أطباق بعضها فوق بعض فأسفلها جهنم
و فوقها لظى و فوقها الحطمة و فوقها سقر و فوقها الجحیم و
فوقها السعیر و فوقها الهاوِیة.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

أَدْخُلُوها بِسَلَامٍ أَمِينٍ ۖ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِثْمَانًا
عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ۖ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ۖ
نَبَتْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۖ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ أَلِيمٌ ۖ

ترجمه: بدرستی که پرهیزکاران در میان باغها و چشمه‌ها یبند (۴۵) بسلامت وارد آن شوید در حال امن (۴۶) و آنچه در سینه‌های ایشان از کینه است کنده‌ایم بحال برادرانه برتختها برابر یکدگرند (۴۷) زحمت و رنجی به ایشان نمی‌رسد در آن، و ایشان از آن خارج‌شدنی نیستند (۴۸) بندگانم را خبرده که حقا منم آمرزنده رحیم (۴۹) و حقیقتا عذابم همان عذاب دردناکست (۵۰)

نکات: جنات جمع جنه می‌باشد، پس چنانکه برای دوزخ هفت طبقه بود برای بهشت نیز هشت در و یا هشت طبقه و درجه می‌باشد. و همچنین عیون جمع عین است و چشمه‌های بهشت نیز متعدد است. و جمله: نزعنا... و جمله: لا یمسهم... دلالت دارد که برای اهل بهشت نه عذاب روحی است و نه عذاب جسمی، زیرا اهل دنیا برای تحصیل مقامات آن مبتلا به رنج و عذاب‌های روحی و جسمی می‌باشند ولی برای اهل بهشت همه چیز فراهم است و احتیاج به گرفتاری و سختیها و درد و رنجها ندارد. و ذکر عذاب الیم پس از غفور رحیم در آیات ۴۹ و ۵۰ برای آنستکه بندگان به رحمت خدا مغرور نشوند و خیال نکنند که چون خدا رحیم است هرگناهی میتوانند بکنند خیر چنین نیست اگر غفور رحیم است، عذاب او هم عذاب الیم است چنانکه در آیه دیگر فرموده: اعلّموا أن الله شدید العقاب و أن الله غفور رحیم. و در آیات قرآن وقتی ذکر بهشت میشود ذکر جهنم نیز بدنبال آن می‌آید.

وَنَبِّئَهُمْ عَنْ ضَعْفِ اِبْرٰهِيْمَ ؕ اِذْ دَخَلَا عَلٰیہٗ فَقَالَا سَلَامًا
 قَالَ اِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُوْنَ ؕ قَالَا لَا تُوجَلْ اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيْمٍ
 قَالَ ابَشِّرْهُنِيْ عَلٰی اَنْ مَّسِنِيَ الْكِبَرُ فَيَمُوتُنَّ ؕ قَالَا ابَشِّرْنَاكَ
 بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْفٰنِطِيْنَ ؕ قَالَ وَمَنْ يَفْنٰ طُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّہٖ اِلَّا
 الضَّآلُوْنَ ؕ قَالَ فَاَنْخَبُ كُمْ اَيُّهَا الْمُرْسَلُوْنَ ؕ
 قَالُوْا اِنَّا اُرْسِلْنَا اِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِيْنَ ؕ اِلَّا اِلَ لُوْطٍ اِنَّا لَمَجْمُوْعِيْنَ
 اِلَا اَمْرًاۙ فَذَرْنَا اِهْلٰۙمِنَ الْغٰیْبِيْنَ ؕ

ترجمہ: و ایشان را از میهمانان ابراهیم خبرده (۵۱) هنگامیکه
 براو وارد شدند پس سلام گفتند، گفت: بدرستیکه ما از شما
 ترسناکیم (۵۲) گفتند نترس بتحقیق ما ترا به پسر دانایی بشارت
 میدهیم (۵۳) گفت: آیا مرا بشارت میدهید با اینکه پیری مرا
 عارض گشته پس به چه چیز بشارت میدهید (۵۴) گفتند ترا طبق واقع
 بشارت دادیم پس از ناامیدان مباش (۵۵) گفت و کیست که ناامید
 گردد از رحمت پروردگارش جز گمراہان (۵۶) گفت: پس چیست مقصود
 شما ای فرستادگان (۵۷) گفتند که: ما بسوی قوم گنہکاران فرستاده
 شدیم (۵۸) مگر پیروان لوط که ما تماشان را نجات دهنده ایم
 (۵۹) جز زن اورا که اورا از ماندگان با کفار مقدر نمودیم (۶۰)

نکات: ضیف، مصدر و اسم جنس است، اطلاق بر جمیع می شود. و جملہ:
 اِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُوْنَ دلالت دارد کہ حضرت ابراهیم (ع) ملائکہ را کہ
 براو وارد شدند و آنہا را پذیرائی و استقبال نموده بودند
 نمی شناخت، پس رسولانِ الہی ہمہ چیز را ندانند. و حضرت ابراهیم
 از ملائکہ میہمان ترسید زیرا آنان دست بہ طعام ابراهیم دراز نکردند

و میهمانی که طعام میل نکند میخواهد نمک گیر نشود و لابد خیال سوئی در حق میزبان نموده است . و مقصود از غلام علیم ، حضرت اسحق است .

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ۖ قَالُوا بَلْ جُنَّاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْشُونَ ۖ
وَأَنْتَ بَالِحِي ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۖ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ
اتَّبِعْ أَزْوَاجَهُمْ وَلَا يَلْفِيفُ مِنْكُمْ أَحَدٌ ۖ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ۖ وَ
قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ ۖ وَجَاءَ
أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِبَشِيرٍ ۖ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ۖ
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْرُونِ ۖ قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ۖ قَالَ هَؤُلَاءِ
بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ۖ لَعَنَ لَكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ۖ

ترجمه: پس چون فرستادگان به آل لوط رسیدند (۶۱) لوط گفت بدرستی که شما گروهی ناشناخته اید (۶۲) گفتند بلکه آنچه را که در آن شک میداشتند (یعنی عذاب را) آورده ایم (۶۳) و برای تو حق را (یعنی عذاب را) آوردیم و همانا ما را استگویانیم (۶۴) پس اهل خود را سیربده و بیرون بر در پاره هایی از شب و از قفای ایشان برو و احدی از شما توجهی به عقب نیفکند و بروید به جایی که امر شده اید (۶۵) و وحی کردیم بسوی او این امر را که دنباله این قوم بریده شده در حالیکه صبح کرده باشند (۶۶) و اهل شهر آمدند در حالیکه شادی می کردند (۶۷) گفت : بدرستی که ایشان میهمانان منند مرا رسوا مسازید (۶۸) و از خدا بترسید و مرا خوار مکنید (۶۹) گفتند : آیا ترا نهی از حمایت اهل جهان نکردیم (۷۰) گفت

اینان دختران مانند اگر شما قصدی دارید (۷۱) بجان تو که ایشان در مستی خود حیرانند (۷۲)

نکات: حضرت لوط به فرشتگان گفت: **إِنكُمْ قَوْمٌ مَّنْكَرُونَ** زیرا چنین هیئتی را ندیده بود بآن مؤدبی. هرچه دیده بود بی ادب و بی ایمان و لذا تعجب میکرد. و مقصود از جمله **بَمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ** عذاب الهی بود، چون حضرت لوط (ع) مردم را از عذاب خدا میترسانید و در صورت بقاء بکفر، به ایشان وعده عذاب میداد و ایشان در این وعده شک داشتند. و جمله: **لَعْمَرِكُ** ... قسم است، خدا به هرچیز میتواند قسم بخورد ولی بندگان باید فقط به او قسم بخورند و کاف خطاب لعمرک اگر این خطاب، خطاب به محمد باشد، دلیل میشود که حق تعالی محمد را گرامی داشته که به جان او قسم خورده است. و اگر خطاب لعمرک به حضرت لوط باشد این جمله قول فرشتگان است. و بنا براین مقصود از جمله: **إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ**، قوم حضرت لوط است که در سکر کفر بودند، و بنا بر اول ضمیر **إِنَّهُمْ** بر میگردد به مشرکین مکه.

فَاخَذْنَاهُمُ الصَّبْحَةَ شُرَفِينَ ۖ فَجَعَلْنَاهَا سَافِلًا وَأَمْطَرْنَا
عَلَيْهِمْ حَبَارَةً مِنْ بَحْبِيلٍ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۖ وَ
إِنَّا لَنَسَبِلُ مُفِينٍ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ۚ

ترجمه: پس آن صبحه ایشان را گرفت در حالیکه داخل روز میشدند (۷۳) پس بالای آن را زیر آن قرار دادیم و بر ایشان سنگهایی از سنگ گل بارانندیم (۷۴) بدرستی که در این هرآینه نشانه هایی است برای اهل فراست (۷۵) و بدرستی که آن بلاد هرآینه براهی است که همواره مورد رفت و آمد است (۷۶) براستی که در این نشانه ای برای مؤمنین است (۷۷)

نکات: بلاد حضرت لوط را سدوم گویند که صدای صبحه بزرگی را

شنیدند و از ترس هلاک شدند. و مقصود از جمله: لبسبیل مقیم، این است که بلاد مخروبه ایشان سر راه حجاز به سوی شام است که همواره مردم رفت و آمد دارند و باید از آنها عبرت گیرند. البته مؤمنین را نشانه عبرت و بیداری است، ولی کفار چنین قضا یا را حمل به تصادف کرده و یا از اتصالات و قرانات کواکب می دانند.

وَأَن كَانَ أَصْحَابُ الْأَنْكَبِ

الظَّالِمِينَ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ مُوَاعِنًا فَمَا اتَّخَذْنَا لِعَذَابِنَا مَعْرَضِينَ

وَكَانُوا يَنْجُونَ مِنَ الْجِبَالِ الَّتِي هِيَ مِنْهُمْ الصَّخَصَةُ مُصِيبًا

فَمَا آغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَيُّهُ فَاصِّعٌ الصَّفْعُ

الْجَبَلِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

ترجمه: و بدرستیکه مردم اهل بیشه ستمکار بودند (۷۸) پس، از ایشان انتقام کشیدیم و بدرستیکه این دو هرآینه براهی است روشن (۷۹) و بتحقیق مردمان اهل حجر فرستادگان را تکذیب کردند (۸۰) و آیات خود را برای ایشان آوردیم پس اعراض از آنها می کردند (۸۱) و از کوهها خانه میتراشیدند درحالیکه ایمن بودند (۸۲) پس آن صیحه ایشان را گرفت درحالیکه صبح می کردند (۸۳) پس کفایت از ایشان نکرد آنچه را که کسب می کردند (۸۴) و آسمانها و زمین و آنچه را بین آنهاست نیا فریدیم مگر بحق و بی گمان ساعت قیامت آمدنی است پس گذشت کن گذشتن نیکی (۸۵) بدرستیکه پروردگار همان آفریننده داناست (۸۶)

نکات: **ایکه** در لغت فرس بمعنی بیشه است و بیشه جایی است که شبیه جنگل درخت زیاد داشته باشد، و **ایکه** محلی بوده نزدیک مدین که حضرت شعیب به هردوجا مأمور بوده. و جمله: **إِنْهُمْ لَبِأْمَامٍ مَّبِينٍ**، دلالت دارد براینکه امام گفته میشود به راهی که مسافر با به مقصد راهنمایی میکند. و شهر **ایکه** و سدوم برسر چنین راهی بوده اند. و مقصود از اصحاب حجر قوم صالح پیا مبر می باشد که ایشان را قوم شمود می گفتند و حجر نام آن وادی بوده که ایشان مسکن داشته اند. و کلمه مرسلین دلالت دارد که ایشان را غیر از صالح پیغمبرهای متعددی بوده و همه را تکذیب کردند. و جمله: **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ إِلَّا بِالْحَقِّ**، دلالت دارد براینکه خدا مردم را بیهوده نیافریده و بیهوده هلاک نکرده بلکه طبق حکمت ایشان را برای عبادت و رسیدن به کمال و اختیار آفریده و هدف خلقت تکامل بشر است و رسیدن به درجات اخروی.

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِ

وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ۝۸۷ لَا تَمْدَنَّ عَنْ يَمَنِكَ إِلَى مَائِمَتِنَا

بِهِ آزُوجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَانْخِضْ جُنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝۸۸
وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ ۝۸۹ كَمَا أُنْزِلْنَا عَلَى الْمُقَدِّمِينَ ۝۹۰

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ۝۹۱

ترجمه: و بیقین و بدون شک هفت آیه از دوتائیها و قرآن عظیم را به تو دادیم (۸۷) البته چشمانت را بسوی آنچه بهره مند گردانیده ایم بآن اصناف کفار را مگشای و بر ایشان اندوه مخور و برای مؤمنین تواضع کن و بالت را بینداز و فرودآور (۸۸) و بگو که من خودم ترساننده باشکارم (۸۹) چنانکه برآنانکه قسمت

کردند (و یا قسم خوردند) نازل نمودیم (۹۰) آنرا نکه قرآن را پاره پاره و جزء جزء قرار دادند (۹۱)

نکات: مقصود از کلمه: سبعا من المثنائی، ظاهراً سورة حمد است که هفت آیه است از دوتائیها، زیرا در نماز دو مرتبه خوانده میشود، و آیات آن عبارتست از ثناء مکرر و درخواست مکرر، نصف آن ثناء و نصف آن دعاء و کلمات آن غالباً مکرر شده دو مرتبه دو مرتبه. در این صورت من از «من المثنائی» برای بیان است. و بعضی گفته: مثنائی سور قرآن است که مواظ و قصص آن مکرر شده از سوره های طوال و یا سوره های حوامیم و بنا بر این من از «من المثنائی»، برای تبعیض می گردد و عطف و القرآن العظیم بر سبعا عطف عام بر خاص میشود. و مقصود از مقتسمین ظاهراً عده ای از مشرکین بودند که راههای مکه را بین خود تقسیم کرده بودند و می آمدند سر راه مردم و سفارش میکردند که با محمد سخن مگوئید و به سخن او مغرور نشوید، و ایشان شانزده و یا چهل نفر بودند. و مقصود از جمله: «الذین جعلوا القرآن عضین»، آنانکه قرآن را تقسیم کرده جزء جزء نموده بودند و میگفتند جزئی از آن سحر و جزء دیگر شعر و جزء دیگر اساطیر و جزء دیگر افترا می باشد. و این آیه اشاره به این است که نباید قرآن را جزء جزء و پاره پاره یعنی مثلاً ۱۲۰ پاره نمود. و بعضی گفته اند مقصود از مقتسمین آنانی بودند که قسم خورده بودند که شبانه بریزند و حضرت صالح را بقتل برسانند که خدا ایشان را عذاب نمود و فرشتگان ایشان را با تیرهای عذاب، عذاب نمودند.

فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۲ فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الشِّرْكِ ۱۳

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ۱۴ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ۱۵

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۱۶ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ عَمَّا

بَقُولُونَ ۱۷ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۱۸ (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ۱۹)

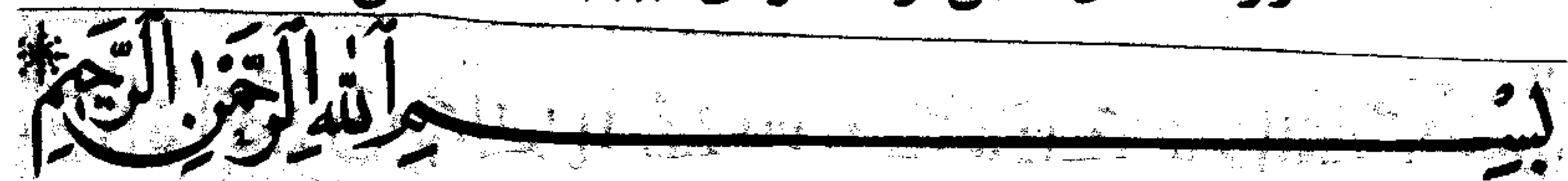
ترجمه: پس قسم به پروردگارت که البته البته تمام ایشان را با زبیری خواهیم نمود (۹۲) از آنچه میکردند (۹۳) پس آشکارا آنچه را مأموری و اعراض کن از مشرکین (بی اعتنائی کن و جواب ایشان را مده) (۹۴) بدرستی که ما کفایت کردم از تو شر استهزاءکنندگان را (۹۵) آنانکه با خدا إله (من یلجأ إلیه فی الحوائج) دیگری را قرار میدهند پس بزودی خواهند دانست (۹۶) و مسلم و محقق است که ما میدانیم سینه تو تنگ میشود بواسطه آنچه میگویند (۹۷) پس با حمد پروردگارت تسبیح او نما و از سجدهکنندگان باش (۹۸) و پروردگارت را عبادت و بندگی کن تا مرگ تو بیاید (۹۹)

نکات: جمله: لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، دلالت دارد که خدا از همه با زبیری خواهد کرد ولی در سورة الرحمن آیه ۳۹ فرموده: فَيَوْمَئِذٍ لَا يَسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ، که دلالت دارد از گناهان جن و انس سؤال و با زبیری بعنوان استفهام نمیشود ولی بعنوان تقریع و تعیین کیفر و ثواب خواهد شد. و مقصود از مستهزئین، کسانی بودند که رسول خدا (ص) را استهزاء میکردند و تحقیر مینمودند و به مردم میگفتند نزد او نروید او دیوانه است، و ایشان عده زیادی بودند که در باطل خود تعصب میورزیدند و معروف از ایشان عبارتند از: عاص بن وائل و ولید بن مغیره و ابوزمعه اسود بن المطلب و اسود بن عبدیغوث و حارث بن قیس و حارث بن ظالمه، و اینان تماماً از اغنیاء و متولیان بتها بودند و خدا اینان را هلاک نمود. روایت شده که روزی رسول خدا (ص) در مسجد الحرام نشسته بود و پنج نفر از همین مستهزئین آمدند و سخنانی ناروا گفتند و به طواف مشغول شدند، جبرئیل گفت: یا رسول الله من مأمورم شر ایشان را کفایت کنم پس اشاره کرد به ساق پای ولید بن مغیره و به کف پای عاص بن وائل و به دماغ حارث بن قیس و به صورت

اسودبن عبدیغوث و به چشم اسودبن مطلب . و این پنجتن به همان اشارت مبتلا شده و هریک به همان عضو او دردی رسیده و موجب هلاک او شد، و از جمله ولید از روی تکبر جامه برزمین میکشید چون به دکان تیرتراشی رسید و پیکانی به دامن او آویخت و وی را روی تکبر نظر نکرد که آن تیر را از جامه باز کند و لذاساق وی را مجروح کرد و رگ شریان او را برید و بهمین به دوزخ رفت . و اما عاصی، خاری به کف پای او خلید و پای او ورم کرد و سبب مرگ او شد . و اما حارث از بینی او چرک روان شد تا جان داد . و اما اسودبن عبدیغوث، مرض استسقاء گرفت و سرو صورت او ورم کرد و صورت برزمین زد تا هلاک شد و گویند در زیر درختی سر او بر آن درخت خورد و خاری از درخت بر روی او نشست و همان وسیله هلاک او شد . و اما اسودبن مطلب نابینا گردید و از غضب سر خود را برزمین زد تا جانش بدرآمد . نویسنده گوید زمان ما هرکس بخواهد حق را بیان کند و آیات قرآن را به مردم برساند یکعده روضه خوان و عالم نما و واعظ و مقدسان دکاندار متعصب که مجموعاً از قرآن بدور و از حق کورند، او را استهزاء کرده و تهمتها می زنند و بهرنحوه او را میکوبند مانند مستهزئین زمان رسول خدا (ص). و خود اینجانب کتبی خطی نوشته بودم که منحصر به نسخه واحده بود و مکرراً از اطاقم سرقت کرده و تهمتهای زیادی به من زده اند، و مقصود از یقین، موت است که سبب یقین میشود، چون کسی که مرد یقین به عالم دیگر و غیب عالم مینماید، پس اینجا اطلاق مسبب بر سبب شده است . علی (ع) فرمود: ما رأیست یقیناً أشبه بالشک من الموت .



سورة نحل مکی و دارای ۱۲۸ آیه میباشد



أَنِّي أَمُرُّهُ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ يُنَزِّلُ
الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا

أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ۚ

ترجمه: بنام خدای رحمن رحیم. امر خدا آمد پس آنرا بعجله
مخواهید، منزّه است او و برتر است از آنچه شریک او قرار میدهند
(۱) فرشتگان را بوحی از امرش بر هر که از بندگانش بخواهد نازل
میکند که بترسانید که الهی (ملجأی) جزم نیست پس بپرهیزید از
من (۲)

نکات: چون رسول خدا (ص) مردم را میترسانید از عذاب و نکبت
دنیا و آخرت، اما عذاب دنیا از قتل و ذلت و تفرقه و زیردستی،
و اما عذاب آخرت که معلوم است، ولی اهل مکه از وعد و وعید
رسول خدا (ص) چیزی نمیدیدند و میگفتند پس کو و چه شد و چرا
نیامد؟ حقتعالی جواب داده که آمد یعنی آینده آمدنی و حتمی است
پس عجله مکنید. و کفار چون میگفتند اگر وعده های تورا است باشد
این بتها شفعاى ما هستند، حقتعالی جواب داده خدا منزّه است
از اینکه مخلوق او دخالت در کار او نماید و در امور او شرکت
کند. و چون کفار میگفتند تو چگونه فهمیدی که خدا وعد و وعیدی
دارد و اسرار غیب را مشاهده کردی نه دیگری؟ خدا جواب داده که:
يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. و مقصود
از ملائکه، ممکن است جبرئیل با همراهانش باشد از ما مورین و حی
و ممکن است خود جبرئیل باشد، و اگرچه جبرئیل مفرد است ولی از
او تعبیر به جمع شده برای ریاست او. و اما روح اگرچه چندین
معنی دارد، در این آیه بمعنای وحی می باشد، چنانکه در آیه دیگر
فرموده: وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا، و در آیه دیگر فرموده:
يُلْقِي الرُّوحُ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. و اما اینکه به وحی
إلهی روح گفته می شود برای اینکه جسد انسانی مرده ایست کثیف

ظلمانی، روح که به‌آ و دمیده‌شد زنده‌گردد و نورانی و آثار حیات و نور در حواس پنجگانه ظاهرگردد. روح نیز نادان و تاریک است، نیروی عقل که به‌آن رسید، دارای نورانیت زیاده‌تر و درک بیشتری می‌شود. و عقل نیز در نورانیت و صفا کامل نیست تا وقتی که به‌ذات و صفات الهی معرفت پیدا کند و به‌عالم غیب و شهادت آگاه گردد و آگاهی و صفای او کامل نمی‌شود مگر بوحی. پس، وحی روح است برای جهان عقلی و عقل روح است برای جهان ارواح آدمیت و روح هم که حیاتست برای جنبش اجساد. و چون بوسیله روح وحی قوه علمی و عملی انسان کامل شود لذا در مقام علمی فرموده: **أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا**، و در مقام عملی فرموده فاتقون. و چون وصول وحی به انبیاء بتوسط فرشتگان است و لذا ایمان به فرشتگان مقدم بر ایمان به رسولان شده چنانکه در سورة بقره فرموده: **كُلَّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ**.

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَيِّ تَعَالَى

عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ۖ
وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا رِفْقٌ وَمَنْفَعٌ وَفِيهَا نَافِعٌ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجَوْنَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ۚ وَتَحْمِلُ أَوْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ

لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْبِ إِلَّا نَفْسٌ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرُوفٌ رَحِيمٌ ۖ

ترجمه: خدا آسمانها و زمین را بحق و حکمتی محقق آفرید، برتر است او از آنچه شریک او قرار می‌دهند (۳) انسان را از نطفه آفرید، پس ناگاه این انسان آشکارا بخصومت پرداخت (۴) و چهارپایان را آفرید برای نفع شما، در آنها گرمی و بهره‌هایی است و از آنها می‌خورید (۵) و برای شما در آنها زینت و تجملی

است هنگامیکه از چراگاه می‌آورید و هنگامیکه به‌چرا می‌برید (۶) و بارهای گران‌شمارا برمی‌دارند و به‌شهری که جز بزحمست جانها به‌آن نمی‌رسیدید، می‌برند، بدرستی که صاحب اختیار شما محققاً مهربان رحیم است (۷)

نکات: پس از آنکه در آیه قبل هدف از ارسال رسل را بیان کرد که خداشناسی و تقوی است، در این آیات بیان می‌کند دلائل توحید را. اول خلقت آسمان‌ها و زمین که از چند جهت دلیل بر وجود فاعل مختار قادری دارد: ۱- از جهت اینکه حجم آسمان‌ها و زمین دارای نهایت و حد معینی است و تخصیص دادن آنها را به حد معینی که نه کمتر شده و نه زیاده‌تر، مخصصی لازم دارد که آنرا اندازه‌گیری کرده. ۲- از جهت نظم معین و تخصیص دادن آنها را به این نظم معین، ناظم مختار قادری لازم دارد. ۳- از جهت حرکت که حرکت حادث است و محدثی لازم دارد. ۴- آسمان‌ها و زمین دارای اجزائند، پاره‌ای از آنها در سطح واقع شده و پاره‌ای در عمق، و اختصاص هر جزئی به محل معین مخصص قادر مختاری لازم دارد، و همین جهات در نطفه و سایر مخلوقات جاری است. و مقصود از جمله فاذا هو خصیم، بیان نهایت پستی، و نهایت قدرت اوست. و ممکن است خصیم صفت نطفه باشد چون ذرات نطفه با یکدیگر مسابقه دارند و گویا با هم مخاصمه میکنند در رسیدن به هدف انسانیت. و مقصود از دفع، گرمی و گرم شدن بشر است بواسطه پشم و کرک و پوست چهارپایان.

وَالْجَبَلِ وَالْبِغَالِ وَالْجِبْرِ لِتَرْكُوهَا

وَزِينَةً وَمَخْلُوقٌ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَعَلَى اللَّهِ

قَصْدُ التَّبْيِيلِ مِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَّ بِكُمْ أَجْمَعِينَ هُوَ الَّذِي
أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرِبٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ يُنْزِلُ

لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾

ترجمه: و اسبها و استرها و خرها را آفرید تا سوار آنها شوید
(شمارا) آرایشی باشد و می آفریند آنچه را نمی دانید (۸) و بر
خداست معتدل کردن راه و بعضی از آن راه، انحراف دهنده از حق
است و اگر خدا بخواهد همه شما را هدایت میکند (۹) و آن خدائی
است که آب را از آسمان برای شما فرو فرستاد از آن است آشامیدنی
و از آن است درخت که در آن میچرانید (۱۰) میرویانند بآن آب برای
شما کشت و زیتون و درختان خرما و انگورها و از همه میوه ها،
بی گمان در آن نشانه ایست برای گروهی که بیندیشند (۱۱)

نکات: جمله: لتركبوها، دلالت دارد که اسب و استر و الاغ برای
سواری خلق شده نه برای خوردن گوشت آنها، و لذا پاره ای از فقها
به این آیه استدلال کرده اند بر حرمت گوشت آنها. و جمله: علی الله
قصد السبیل دلالت دارد که برخدا لازم است راه حق و باطل را برای
بندگان خود بیان کند. و جمله: لقوم يتفكرون، دلالت دارد
اینکه انسان باید در قدرت نمائی خدا در حیوانات و اشجار و
خلقت آسمان و زمین فکر کند. اختصاص دادن هر عضوی از اعضای
انسان به محلی که هست مخصص قادر مختاری لازم دارد.

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ﴿١٢﴾

الْفَسْرُ وَالْجُورُ مَخْرَآتٌ بِأَمْرِ رَبِّكَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

وَمَا ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَكَّرُونَ ﴿١٤﴾
وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَنَا كُلًّا مِّنْهُ لَمَّْا طَرَبْنَا وَنَسَخَّرَ جُؤَامِنَهُ حَلِيبَةً
نَلْبَسُوهَا وَرَى الْفُلْكَ مَوَازِيحَهُ وَلِنَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ لَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ ۝ وَالْفَىٰ فِي الْأَرْضِ وَابِئَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ۝

ترجمه: و برای نفع شما شب و روز و خورشید و ماه را رام کرد و ستارگان به فرمان او مسخرند بدرستی که در اینها محققا آیات و نشانه های قدرت فاعل مختار است برای گروه خردمندان (۱۲) و آنچه را برای شما در زمین آفرید، در حالیکه رنگهای آن گوناگون است، بدرستی که در این نشانه قدرت است برای گروهی که متذکر شوند (۱۳) و اوست که دریا را تسخیر کرد تا از آن گوشتی تازه بخورید و از آن زیوری را که میپوشید بیرون بیاورید و کشتیها را شکافندگان در دریا میبینی و تابجوئید از فضل او و شاید شما شکر کنید (۱۴) و در زمین کوههای استواری را افکند که مبادا شما را بلرزاند و انداختن نهرها و راههایی را تا شاید شما راه یابید (۱۵) و در زمین علاماتی نهاد و بستاره ایشان راه مییابند (۱۶)

نکات: لام در جمله: و سخر لکم... برای نفع است، یعنی خدا مسخر نموده برای نفع شما نه اینکه خدا مسخر شما کرده باشد، بلکه مسخر شما نکرده، مسخر امر خودش است و لذا فرموده: مسخرات بأمره. و جمله: مختلفا... رد است بر طبیعیین که میگویند خالق اشیاء طبع است، در این آیه میگوید طبیعت واحد باید اثر واحد داشته باشد، مثلاً یک برگ گل داخل آن زرد است و سطح خارج آن سرخ است و اگر مؤثر آن طبیعت بود باید داخل و خارج آن فرقی نداشته باشد و یا در بستان واحد میوه های مختلفه و رنگهای جور و اجور، و حتی یک انگور آب آن یک خاصیت دارد، پوست آن خاصیت ضد آن و حبه آن خاصیت دیگر و... معلوم میشود مؤثر فاعل مختار است که هر کدام اینها را اثر مخصوص داده. و جمله: لَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا دلالت دارد که تمام حیوانات دریائی گوشتشان حلال است مگر اینکه مضر و یا از خبث باشد. و فرقی میان ماهی پولک دار و

پولک ندارد نیست زیرا لحما اطلاق دارد. و اینکه فرموده: لحما طریا، چون در مقام منت بوده و گوشت تازه بیشتر لذت دارد قید طریا آورده و گرنه گوشت خشکیده و ماهی شور که آنرا با دود می‌خشکانند حرام نیست مگر اینکه تعفن پیدا کند و مضر گردد. و مقصود از حلیه تلبسونها، همان زیورها و چیزهایی است که از دریا خارج می‌کنند از لؤلؤ و مرجان و یا علفهایی که آنرا لباس می‌کنند. و جمله: و علامات و بالنجم هم یهتدون، دلالت دارد بر جواز راه یافتن بتوسط نشانه‌های زمین و یا ستارگان، و اعتماد بر دلالت ستارگان بر جهت پیدا کردن قبله.

أَفَن يَخْلُقُ مَنْ لَا يَخْلُقُ

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۚ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا

إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۚ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ۚ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَتَانُ يَسْعَوْنَ ۚ اللَّهُمَّ كُفُّوا إِلَهُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ۚ لَا جُزْأَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ۚ

ترجمه: آیا پس کسی که خلق میکند مانند کسی است که خلق نمی‌کند آیا متذکر نمی‌شوید (۱۷) و اگر نعمت خدا را بشمارید شما ره آنرا با تمام نرسانید بدرستی که البته خدا آمرزنده رحیم است (۱۸) و خدا میداند آنچه پنهان میکنید و آنچه را آشکار میدارید (۱۹) و آنان را که غیر از خدا میخوانند چیزی را خلق نمی‌کنند و خود مخلوقند (۲۰) مردگانی غیر زنده و درک نمی‌کنند که کسی

برانگیخته میشوند (۲۱) خدای شما ملجأی است یگانه پس آنانکه به آخرت ایمان نمی آورند دلهاشان انکارکننده و خود سرکشانند (۲۲) ناگزیر اینک آنچه پنهان میدارند و آنچه آشکار میکنند خدا میداند بدرستیکه او سرکشان را دوست نمی دارد (۲۳)

نکات: مقصود از جمله: أَفَمَنْ يَخْلُقُ... این است که غیرخالق را با خالق مساوی ندانید و در حواش و پرستش توجه به غیرخالق بر خلاف عقل و تفکر است. و جمله: لَاتَحْصُوهَا، دلالت دارد که بنده چون شمارۀ نعمتها را نتواند پس شکر نعمتها را چگونه تواند. و جمله: مَا يَسْرُونَ و مَا يَعْلَنُونَ دلیل دیگری است بر اینکه توجه به غیر خدا که از باطن انسان خبر ندارد و نمیداند تو را است می گویی و یا دروغ سزاوار نیست. و در آیات ۲۰ به بعد که فرموده و الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَيَخْلُقْنَ شَيْئًا و هُمْ يَخْلُقُونَ أَمْوَاتٍ غَيْرَ أَحْيَاءٍ و مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يَبْعَثُونَ، دلالت دارد که هر کس چیزی خلق نکند و خود مخلوق باشد و بمیرد و نداند روزبعث و قیامت چه وقت خواهد بود نباید او را خواند، و تمام انبیاء و اولیاء چنین بوده اند که خود مخلوقند و خالق نبوده و از دنیا رفته و نمیدانستند که قیامت چه وقت خواهد شد، بنا براین خواندن آنان شرک است و رسول خدا (ص) بصریح قرآن وفات کرده و از وقت بعث و قیامت خبر نداشت چنانکه در سورۀ اعراف آیه ۱۸۷ و آیات دیگر فرموده: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرَسَاهَا، قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ رَبُّكُمْ قَالَُوا

أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ... لِيَجْمَعُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلِيسَاءَ مَا يَزُرُّونَ ﴿١٨٧﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ بُنْيَانُهُمْ مِنَ الْفَوَاحِشِ عَلَيْهِمْ

السَّفُّ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَنْهَرُوا الْعَذَابُ مِنْ حَبْثٍ لَا يَشْعُرُونَ ۚ ثُمَّ
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُخْرِجُهُمْ وَيَقُولُ ابْنَ سُرَكَاتٍ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ
 فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ

ترجمه: و چون به ایشان گفته شود پروردگار شما چه نازل کرده گویند افسانه‌های پیشینیان را (۲۴) تا بارهای سنگین خود را بطور کامل در روز قیامت بردوش گیرند و بعضی از بارهای سنگین کسانی را که ندانسته گمراهشان می‌کردند، آگاه باش بد است آنچه بر دوش می‌گیرند (۲۵) بتحقیق آنانکه پیش از ایشان بودند مکر کردند پس خدا اساس ایشان را از ریشه بدرآورد و سقف را بر ایشان از بالای ایشان فرود آورد و عذاب از جایی به ایشان رسید که نمی‌دانستند (۲۶) سپس روز قیامت ایشان را خوار میکند و می‌گوید: کجاست آن شریکان من (بخیال شما) که در باره ایشان به عداوت و طرفداری برخاسته بودید، آنانکه به ایشان دانش داده شده گویند: خواری و بدی امروز بر کافران است (۲۷)

نکات: و إذا قيل لهم... راجع به بزرگان گمراهان است که زیردستانشان از ایشان جویا می‌شدند که خدا چه نازل کرده؟ می‌گفتند: چیزی نیست قرآن جز افسانه‌های پیشینیان. و بدینوا سطره گناه خود و مراجعین خود را به دوش می‌کشیدند چنانکه رسول خدا (ص) فرمود: أَيْمًا دَاعٍ دَعَا إِلَى الْهَدَى فَاتَّبَعَ كَانْ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ اتَّبَعَهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ وَأَيْمًا دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَاتَّبَعَ كَانْ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ اتَّبَعَهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَثَامِهِمْ شَيْءٌ. یعنی هرکسی که مردم را به سوی هدایت دعوت کند و پیروی شود برای اوست اجر آنانکه پیروی او کرده‌اند و چیزی از اجر پیروان کم نمی‌شود، و هر شخصی که مردم را به سوی ضلالت بخواند پس پیروی شود براوست مانند گناه هرکس که پیروی او کرده و از گناه پیروانش کم نشود. جمله: كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ، دلالت دارد بر اینکه گمراهان از

بزرگان نشان دفاع و طرفداری می‌کنند و برای شریکان خیالیشان که برای خدا آورده‌اند با منکرین عداوت می‌ورزند.

الَّذِينَ تَوْفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْفَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ
مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ فَاذْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ
خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ۝

ترجمه: آنانکه فرشتگان قبض روحشان میکنند درحالیکه به خود ستم کرده‌اند، پس خود را تسلیم نمایند و گویند که ما عمل بدی نکرده‌ایم، آری، محققا خدا داناست به آنچه میکردید (۲۸) پس داخل درهای دوزخ شوید درحالیکه در آن ماندنی هستید پس محققا جایگاه متکبرین بد است (۲۹)

نکات: جمله: تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ... دلالت دارد براینکه عده‌ای از فرشتگان مأمورند برای قبض ارواح ستمگران و کافران. اما عده دیگری از فرشتگان مأمورند برای قبض روح پاکان که در آیات بعد خواهد آمد. و اینک کفار میگویند: ما کما نعمل من سوء، یا دروغ میگویند یا اینکه بنظر خودشان اعمال خودشان خوب بوده است.

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ
قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ
لِلَّذِينَ الْأَخِرُ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ۝ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا
يَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ
الْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ تَوْفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝

ترجمه: و به آنانکه پرهیزکارند گفته شود پروردگار شما چه نازل کرده؟ گفتند: خیر را، برای آنانکه در این دنیا نیکی کردند نیکی باشد و البته سرای آخرت خیر است و البته خوبست برای پرهیزکاران (۳۰) بهشتهای اقامتی که داخل آن میشوند از زیر آن برایشان نهرها جاری است و برایشان در آنجا هرچه بخواهند موجود است، بدینگونه خدا جزا میدهد پرهیزکاران را (۳۱) آنانکه فرشتگان قبض روحشان میکنند در حالیکه پاکند، فرشتگان میگویند سلام و سلامت بر شما داخل بهشت شوید در مقابل آنچه عمل می کردید (۳۲)

نکات: آنانکه پرهیزکارند و به وظائف خود عمل میکنند به قوانین الهی خوشبین و همراه خیر می دانند. ولی برعکس آنانکه حقه باز و عصیانکار هستند به آیات الهی و قوانین خدا بد بینند و میل دارند با توجه به مقامات خیالی از کيفر خود بگریزند. و جمله: ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون، دلالت دارد که چون انبیاء و اولیاء و صلحاء از دنیا میروند و بدست ملائکه رحمت قبض می شوند به ارواح ایشان گفته میشود بروید در بهشت در مقابل عمل خود. پس روح انبیاء و صلحاء وارد بهشت میشود نه در زیر خاک و نه در ضریح و نه در گنبد و نه در حرم و نه در دنیا. پس کسانی که میروند سر قبر اولیا و صلحا و خیال میکنند ارواح ایشان در آنجا می باشد از این آیات قرآنی بکلی بی اطلاعند و بواسطه بعضی از اخبار جعلیه و گویندگان خرافی به خرافات افتاده اند.

مَلْ يُنْظَرُونَ إِلَّا أَنْ

نَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ بَأْنِي أَمْرٍ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الدِّينَ مِنْ

قِيلَهُمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَخِافُوا بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ ﴿٣٤﴾

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْلَا نَأَىٰ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ
وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا آخَرُ مِنَّا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

ترجمه: آیا در تصدیق نبوت انتظار دارند تا اینکه فرشتگان برای ایشان بیاید و یا امر پروردگارت بیاید بدینگونه رفتار کردند آنانکه پیش از ایشان بودند و خدا به ایشان ستم نکرد ولیکن خودشان به خود ستم میکردند (۳۳) پس نتیجه های بد آنچه کردند به ایشان رسید و به ایشان احاطه کرد آنچه به آن استهزاء می کردند (۳۴) و آنانکه مشرک شدند گفتند اگر خدا خواسته بود ما پرستش چیزی غیر او را نکرده بودیم نه ما و نه پدرانمان و چیزی را از جانب او حرام نمی کردیم بدینگونه رفتار کردند آنانکه پیش از ایشان بودند، پس آیا وظیفه ای بر پیغمبران جز رسانیدن آشکارهست (۳۵)

نکات: یکی از اشکالات کفار بر رسالت محمد (ص) این بود که می گفتند اگر ما مور از طرف خداست چرا ملائکه برای تصدیق او نازل نمی شود و چرا فرمان الهی برای عذاب ما صادر نمی گردد؟ حقتعالی در جواب ایشان فرمود: اُمم سابقه نیز چنین می گفتند و مقصودشان هدایت نبود بلکه استهزاء بود بدلیل جمله: و حاق بهم ما کانوا به یستهزءون. اشکال دیگر کفار این بود که خدا خواسته و اراده ها و تعلق گرفته که ما و پدران ما غیر خدا را پرستیم و حلال و حرام از خودمان بنام خدا جعل کنیم و اگر خدا کفر ما را خواسته، پیغمبر آمدن چه فائده دارد و باطل است؟ جواب ایشان در آیه بعد آمده که خدا برای تمام امت ها پیغمبر فرستاده و از بندگی غیر خود منع کرده، پس کفر کسی را اراده نکرده، نویسنده گوید اگر خدا با اراده تکوینی اراده کفر بنده را کرده باشد جبر لازم می آید و آن باطل است، و اگر با اراده تشریع کفر کسی را بخواهد باید در کتب خود ابلاغ کند که مردم کافر

باشید و حال اینکه چنین ابلاغی نشده بلکه بعکس شده چنانکه
در آیه ذیل آمده است :

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا
أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى
اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَبِئْسَ مَا تَنْظُرُوا
كَفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝ إِن تَحْرِضْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ
لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ وَأَقِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ
إِيمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ
الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَاذِبِينَ ۝ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ
أَن نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۝

ترجمه: و بتحقیق ما پیوسته برانگیختیم در هر امتی پیغمبری ،
که خدا را پرستش کنید و از طاغوت (معبود و مطاعی غیر از خدا)
اجتناب کنید ، پس برخی از ایشان کسی است که خدا او را هدایت
کرده و برخی از ایشان ضلالت برای او سزاوار است ، پس در
زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود (۳۶)
اگرچه بر هدایت کردنشان حریصی ، پس محققا خدا کسی را که
به گمراهی محکوم کرده هدایت نمی کند و ایشان را یاورانی نیست
(۳۷) و به خدا قسم خورند قسم های جدی که خدا آنرا که بمیرد
بر نمی انگیزاند ، آری وعده ایست بر خدا ثابت ولیکن بیشتر مردم
نمی دانند (۳۸) برای اینکه برای ایشان بیان کند آنچه در آن اختلاف
می کردند و برای آنکه کفار بدانند که ایشان دروغگو بوده اند

(۳۹) همانا فرمان ما به چیزی چون اراده کنیم این است که بگوییم
باش تا بشود (۴۰)

نکات: جمله: **أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**، دلالت دارد که هدف از دعوت انبیاء دو چیز است یعنی پرستش خدا و دور شدن از شرک. و جمله: **إِنْ تَحْرَصْ عَلَىٰ هَدْيِهِمْ...** دلالت دارد که حق تعالی بدرخواست رسول خود کار نمی‌کند و طبق قوانین مقررۀ خود کار می‌کند مثلاً در موضوع هدایت هرکس طالب باشد او را هدایت می‌کند و هرکس طالب نباشد خواست رسول سنت خدا را تغییر نمی‌دهد. و جمله: **وَأَقْسَمُوا تَأْخِرَ**، دلالت دارد که کفار چون محال می‌دانستند که خدا یتعالی پس از تفرقه اجزاء بدن و اعدام شدن بشر دو مرتبه او را عود دهد در قیامت، لذا قسم بجد و جهد می‌خوردند که خدا زنده نمی‌کند مرده‌ها را. حق تعالی برای امکان عود سه جواب داده: اول، اینکه خدا وعده کرده و تخلف وعده براو محال است. دوم، برای جدا کردن مبطل از محق و ظالم از مظلوم و بیان عدم تساوی آنان در جزاء. سوم، اینکه خدا ابتدا با مر «باش» از عدم هر چیزی را بوجود آورده، بنابراین در قیامت نیز پس از معدوم شدن می‌تواند ایجاد کند.

اگر کسی بگوید مخاطب امر «کن» معدومات است یا موجودات؟ جواب گوییم به هیچکدام ولیکن برای تمثیل و بیان بقدر عقول عرفا است. و ممکن است بگوییم اگرچه «کن» لفظا خطاب است ولی بمعنی اخبار از حدوث است.

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا
لَنَبْوَلَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ ۝ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ
 إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۚ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ
 لُبِّينَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۚ

ترجمه: و کسانی که پس از ظلم به ایشان در راه خدا هجرت کردند، البته ایشان را در دنیا جایگاه نیکو دهیم و محققا مزد آخرت بزرگتر است اگر بدانند (۴۱) آنانکه صبر نموده و بر پروردگارشان توکل می کنند (۴۲) و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به ایشان وحی می کردیم، پس بپرسید از اهل ذکر (توراة) اگر شما نمی دانید (۴۳) با دلیلهای روشن و آیات وحی، و بسوی تو ایین قرآن را نازل کردیم تا برای مردم بیان کنی آنچه به ایشان نازل شده و شاید ایشان فکر کنند (۴۴)

نکات: آیه: والذین هاجروا فی الله... نازل شده در حق معذبین فی الله از اصحاب رسول خدا (ص)، چون مشرکین منکر قیامت بودند و قسم می خوردند که قیامت نیست با اینحال هر چه می توانستند مسلمین را آزار می دادند و معذبین فی الله عده زیادی بودند مانند صهیب و عمار و والدین او و بلال و خباب، که خدایتعالی پس از هجرتشان ایشان را در شهری بهتر از مکه جای داد یعنی در مدینه که آب و هوای آن از مکه بهتر بود. روایت شده که صهیب را گرفتند برای اذیت، به اهل مکه گفت: من مرد پیری هستم اگر با شما باشم نفعی به شما نرسانم و اگر علیه شما باشم برای شما ضرری ندارد، پس شما مال مرا بگیرید و مرا رها کنید. ایشان مال او را گرفتند و او را رها کردند. او به سوی مدینه هجرت کرد و خدمت رسول خدا (ص) رسید، ابوبکر بها و گفت بیع نافع می کردی. و روایت شده که عمر هرگاه به یکی از مهاجرین عطایی از بیت المال میداد، می گفت بگیر این وعده خدا است در دنیا و آنچه خدا برای شما ذخیره کرده افضل است و این آیه را قرائت می کرد. و مقصود

از اهل ذکر، اهل کتاب تورات و انجیل است .

أَفَإِنَّ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ
 أَنْ يَخِفَّ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَبْهَتَهُمُ
 الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ۚ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَاصْهُمْ
 مُمْجِجِينَ ۚ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ ۚ أَوَلَمْ يَرَوْا
 إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَنْفُتُوا ۚ أَظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ يُجَدُّ
 لِلَّهِ وَهُمْ ذَاخِرُونَ ۚ وَلِلَّهِ يُجَدُّ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ
 ذَاتٍ ۚ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۚ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ
 وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۚ

ترجمه: آیا آنانکه بدیها را بمکر انجام داده ایمن شدند از اینکه خدا به زمین فروبردشان و یا از جایی که ندانند عذابی برایشان بیاید (۴۵) و یا ایشان را در حال گردش و رفت و آمد بگیرد و ایشان عاجزکننده خدا نباشند (۴۶) و یا ایشان را بر حال ترس و اضطراب گرفتار کند پس بدرستی که پروردگار شما البته مهربان و رحیم است (۴۷) آیا دیده نیفکندند به آنچه خدا خلق کرده که سایه آن میگردد از طرف راست و چپا در حالیکه برای خدا سجدهکنان و در حالیکه ایشان ذلیلانند (۴۸) و برای خدا سجده میکند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از جنبنده و فرشتگان و ایشان تکبر نمیورزند (۴۹) میترسند از پروردگارشان که فوق ایشان است و آنچه مأمورند بجا میآورند (۵۰)

نکات: حقتعالی کفار را به چهار چیز تهدید نموده :

- اول، فروبردن به زمین چنانکه برای قارون شد .
- دوم، از جایی که ندانند عذابی بهایشان برسد .

سوم، در حال گردش سفر و یا در حال رفت و آمد و یا در حال انقلاب فکری و تفکر عذابشان برسد. چهارم، پس از ترسانیدن و یا نقص از اطراف ایشان را عذاب کند.

و مقصود از جمله: يَتَفَيَّؤُا ظِلَالَهُ، این است که تمام موجودات حتی کمترین آثارشان که سایه باشد با مر خدا و در تحت قدرت او خاضعند. و مقصود از کلمه: مَنْ فَوْقَهُمْ، فوقیت مکان نیست بلکه فوقیت بالقهر و الغلبه می باشد و از این آیه عصمت ملائکه استفاده می شود، اگرچه ایشان مختارند.

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ إِلَّا أَنَا هُوَ

إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَارِهُبُونَ ۚ وَلَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ
الدِّينُ وَإِصْبَا أَفْخَرِ اللَّهُ تَتَّقُونَ ۚ وَمَا يَكُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا
مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْجَرُونَ ۚ ثُمَّ إِذَا كُفِّرَ عَنْكُمْ إِذَا فَرِحْتُمْ
مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ۚ وَلِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۚ

ترجمه: و خدا گفت دو اله را که دوتا است نگیرید، همانا او اله (ملجأ و معبود) یکتا است، پس فقط از من بترسید (۵۱) و برای او و ملک اوست آنچه در آسمانها و زمین است، و مخصوص اوست دین و انقیاد دائما، پس آیا از غیر خدا پرهیز میکنید (۵۲) و هر نعمتی که با شما است از جانب خداست، سپس چون شما را ضرر برسد به سوی او مینالید (۵۳) سپس چون ضرر را از شما برطرف کرد ناگاهی گروهی از شما به صاحب اختیار خود شریک قائلند (۵۴) تا به آنچه ایشان را داده ایم کفران کنند، پس بهره برید که بزودی خواهید دانست (۵۵)

نکات: إلهین چون محال است و با ضافه چون قول به إلهین قبیح

و زشت است لذا برای نفرت دادن سامع قبح آن مکرر شده به کلمه :
 اثنین. و محالیت آن برای آنستکه دو إله اگر هردو واجب
 بالذات باشند هردو در وجوب ذاتی مشترکند و در تعیین خود
 متباین و متمایز خواهند شد پس مرکب می شوند از ما به المشارکه و
 ما به التباین و هر مرکبی ممکن است . دلیل دیگر اگر یکی از
 این دو حرکت جسمی را بخواهد و دیگری سکون آنرا پس اگر
 مراد هردو حاصل شود محال است و اگر مراد یکی حاصل شود و از
 دیگری نشود آن دیگری عاجز است و عاجز خدا نیست ، و اگر مراد
 هیچکدام حاصل نشود هردو عاجزند . دلیل دیگر ، اگر دو إله باشد
 هریک از این دو میتواند ملک خود را از دیگری مستور نماید یا
 خیر؟ اگر بتوانند هردو عاجزند و اگر نتوانند نیز هر دو
 عاجزند و عاجز که خدا نیست . پس محال است دو إله بودن .
 این وجود شریک برای خدا که ذاتا محال شد همچنین است در
 صفات و افعال و در عبادت که آنهم قبیح و زشت و مستنکر است .
 و اینکه فرموده : و له الدین واصبا ، برای این استکه ممکن
 محتاج است دائما .

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَفْعَلُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ ۖ فَلَهُ لَئْسَلُ نَحْمَلُكُمْ
 تَفَرُّونَ ۚ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ۚ
 وَإِذَا ابْتِغَاءَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ۚ
 مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ ۚ إِنَّهُمْ فِيهِ عَلَىٰ هُونٍ ۚ أَمْ بُدِّسُوا فِي السُّرُوبِ
 الْأَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مِثْلُ النُّوءِ ۚ وَلِلَّهِ
 الْمِثْلُ الْأَعْلَىٰ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۚ

ترجمه: و برای آنچه نمی دانند نصیبی از آنچه روزی ایشان

نموده ایم قرار می دهند، به خدا قسم البته سؤال کرده شوید از آنچه افتراء می زنید (۵۶) و برای خدا دخترها قرار میدهند منزهاست او و برای ایشان است آنچه میل دارند (۵۷) و چون یکی از ایشان به دختر بشارت داده شود رویش سیاه میگردد درحالی که پسر از خشم است (۵۸) از قوم خود پنهان میشود از بشارت بدی که بها و داده شده (فکر می کند که) آیا با خواری نگه داردش و یا در خاک پنهانش کند آگاه باش بد حکمی می کنند (۵۹) برای آنان که به آخرت ایمان ندارند مثل بد است و برای خدا مثل برتر و اوست عزیز حکیم (۶۰)

نکات: ضمیر لایعلمون، ممکن است به مشرکین برگردد و ممکن است به بتها برگردد. و نصیبی که برای بتها قرار میدادند عبارت بود از مقداری از زراعت و چهارپایان خود مانند بحیره و سائبه و وصیله و حامی که در آیه ۱۰۳ سوره مائده ذکر شده و ممکن است بگوئیم نصیبی از خلقت و مدیریت جهان را برای غیر خدا میدادند، مانند ستاره پرستان که ستاره ها را مؤثر می دانستند و مانند بعضی از بت پرستان که اولیاء خدا را که بتها مظاهر آنان بود مؤثر می دانستند و مانند شیعیان و صوفیان که اولیاء و مرشد را مؤثر می دانند. و جمله: إذا بشر أحدهم... راجع به زمان جاهلیت است که مردی خود را مخفی میکرد در موقع زائیدن زن تا بداند چه فرزندی برای او آمده، اگر پسر بود خوشحال میشد و اگر دختر بود افسرده و محزون میشد و برای مردم ظاهر نمیشد تا فکری کند که آیا دختر را در خاک کند و یا حبس کند و یا بکشد. روایت شده که قیس بن عاصم گفت: انی واریت ثمانی بنات فی الجاهلیه، فقال (ص): أعتق عن کل واحد منهن رقبة فقال انی ذو إبل، فقال (ص): اهد عن کل واحد منهن هدیا. و روایت شده که مردی به رسول خدا (ص) عرض کرد من شیرینی اسلام را نچشیده ام زیرا در جاهلیت دخترم را گفتم زینت کرد، پس او را بیرون بردم در میان دره ای انداختم که بسیار عمیق بود، آن دختر

گفت پدر مرا کشتی، هر وقت یا دگفتار دخترم می‌افتم بهره‌ای از زندگی نمی‌برم، حضرت فرمود: ما کان فی الجاهلیه فقد هدمه الاسلام و در جاهلیت عده‌ای، دخترها را به دریا غرق می‌کردند و بعضی دیگر در قبر می‌خوابانیده و خاک روی او می‌ریختند و عده‌ای دیگر آنان را می‌کشتند و یا با خواری بزرگ می‌کردند. و مقصود از: لله المثل الأعلى، صفات کمال و جلال است مانند استغناء عن المخلوق و عدم الاحتیاج إلى الولد و المكان و المصاحبه و غیرها. و مقصود از جمله: فلا تضربوا لله الأمثال، صفات تشبیه و عجز و مانند اینهاست و یا مراد المثل و الند و الضد است.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ

مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ ذَاتِ بَرٍّ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَفِيدُونَ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَنُصِفُ إِلَيْهِمْ الْكُذْبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لِأَجْرِمَانَّ لَهُمُ النَّارُ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ ۚ نَالَهُ لَفْدٌ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَرَقَنَّا لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ترجمه: و اگر خدا مردم را بسبب ستمگری ایشان مؤاخذه و عذاب کند بر روی زمین جنبنده‌ای نمی‌ماند ولیکن عقب می‌اندازد تا مدت معین نام برده شده‌ای، پس چون مدتشان برسد لحظه‌ای مؤخر و مقدم ناگردند (۶۱) و برای خدا آنچه را نمی‌پسندند قرار می‌دهند و زبان‌شان دروغ را نسبت می‌دهد و تصور می‌کنند که نیکو (و یا عاقبت نیک) برای ایشان است ناچار بدون شک آتش برای ایشان است و زودتر به آن می‌روند (۶۲) به خدا سوگند که محققا (پیمبرانی) پیش از تو به سوی امت‌هایی فرستادیم، پس شیطان بر ایشان

اعمالشان را زینت داد، پس آنروز (روز محشر) شیطان یار ایشان است و برای ایشان عذاب دردناک است (۶۳)

نکات: جمله: ما ترک علیها من دابه، دلالت دارد که همه مردم ستمگرند حتی انبیاء، و ممکن است بگوئیم که خود انبیاء (ع) ستمگر نیستند ولیکن اگر در میان آباء و اجداد آنان ستمگر باشد و خدایتعالی عذابشان می‌کرد دیگر انبیاء بوجود نمی‌آمدند و باعث هلاکت تمام حیوانات میشد. اگر کسی بگوید حیوانات که ستمی ندارند آنها چرا هلاک گردند؟ جواب ایشان این است که حیوانات برای نفع بشر خلقت شده وقتی که بشر نباشد وجود آنها کأن لم یکن میشود. و مقصود کفار از جمله: أُنْ لِّهِمُ الْحَسَنی، این بوده که پسر چون نیک است مال ما و دختر مال خداست. و ممکن است مقصودشان این بوده باشد که عاقبت نیک یعنی بهشت مال ما است. اگر بگوئی ایشان منکر قیامت بودند، چگونه این سخن را اظهار می‌داشتند؟ جواب این است که در مقابل رسول خدا (ص) که میفرمود: بهشت مال مؤمنین است، ایشان مدعی بودند که برفرض صدق محمد بهشت مال ما است.

وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا الْبَيِّنَ لِمَنْ الدِّينَ خَلَفُوا فِيهِ وَهَدَىٰ
وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبَاهِ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۝
وَإِنَّ لَكُمُ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّظِّفُكُمْ بِمِائِي بُطُونِهِمْ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ
دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا تَلَوُّهُ الشَّارِبِينَ ۝ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ
تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

ترجمه: و نازل نکردیم بر تو این کتاب را مگر برای اینکه بر

ایشان بیان کنی آنچه را در آن اختلاف دارند و برای اینک هدایت و رحمت باشد برای گروه مؤمنین (۶۴) و خدا از آسمان آب را نازل کرد پس بواسطه آن زمین را زنده کرد پس از موت آن، بدرستی که در آن نشانه‌ای است برای گروهی که بشنونند (۶۵) و بدرستی که برای شما در چهارپایان عبرتی است، به شما می‌آشامانیم از آنچه در شکمهای آنانست از میان سرگین و خون، شیرخالصی را که گوارا است برای نوشندگان (۶۶) و از میوه‌های درخت خرما و انگورها که از آن نوشابه‌های شیرین و رزق نیکو بدست می‌آورید در این کار نیز آیت قدرت حق است برای خردمندان (۶۷)

نکات: مقصود از جمله: من بین فرث و دم... این نیست که شیر وسط شکم و سرگین پائین و خون طرف بالا است، بلکه مقصود این است که از اجزاء غذائی که سرگین میشود اجزاء کثیفه آن، و اجزاء لطیفه آن خون می‌گردد، سپس از میان اجزاء خون تلطیف می‌شود و تبدیل به شیر می‌گردد، خدا شیر را از میان اجزاء غلیظه تصفیه کرده و آنقدر تلطیف کرده که موافق بدن طفل می‌گردد. و چون انسان غذائی خورد و یا آبی را آشامید خدا پائین معده را طوری قرار داده که بسته‌گردد چیزی از آن خارج نگردد تا کاملاً غذا هضم شود و تصفیه شده آن جذب به سوی کبد شود، سپس برای ثقلی که مانده منفذ پائین بازگردد و آن ثقل بیرون رود و این از عجائب خلقت و بتقدیر خدای حکیم است، پس بسته‌شدن و باز شدن پائین معده طبق حاجت و منفعت بتقدیر فاعل حکیمی است. و اگر بعکس این بود موجب فساد بدن می‌گردید و در کبد قوه‌ای است که اجزاء لطیفه غذا را تبدیل به خون میکند و در وقتی که جنین در شکم مادر است از این خون مقداری نصیب او است، و چون طفل از رحم بیرون آید همان خون تبدیل به شیر می‌گردد و وارد پستان می‌گردد. و در سر پستان سوراخهای کوچکی است و منافذ صغیره است که شیر را تصفیه میکند تا بنهایت صفا و لطافت برسد تا برای طفل گوارا گردد. و این قواعد ممکن نیست مگر از خدای قادر حکیمی.

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ
وَمَا بَعَثُونَ فِي كُلِّ مَكَلٍّ مِّنَ الشَّارِبِ فَاسْكِلِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا
يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَوَفِّكُمْ وَبِهِكُمْ

مَنْ يَرْدُ إِلَىٰ أَزْدِلِ الْعُرِيِّ لَئِي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۝

ترجمه: و پروردگارت به سوی زنبور عسل وحی نمود که از کوهها
خانهها بگیر و از درخت و از آنچه از سقف داربست میزنند (۶۸)
سپس بخور از تمام میوهها و راه پروردگارت را باطاعت پیو.
از درون آنها شربتی با رنگهای مختلف بیرون میآید که در آن
شفاء مردم است براستی که در این نشانه قدرت است برای گروهی که
فکر می کنند (۶۹) و خدا شما را آفرید سپس شما را می میراند و از
شما کسی است که به فرومایه ترین عمر برگشت میشود تا پس از
دانستن، چیزی را نداند بدرستی که خدا دانای توانا است (۷۰)

نکات: مقصود از وحی به زنبور عسل ظاهرا وحی غریزی است که
خدا چنین غریزه و عادتی در او ودیعه گذاشته که از گیاهها و
میوهها و شبنمی که روی آنها از هوا ایجاد میشود بجشد و بدهان
خود برداشته و در خانههای مسدوس خود جمع کند. بعضی گفته اند:
وحی به آنها تشریعی و امر و نهی است، زیرا ممکن است آنها
دارای عقل باشند. ولی به نظر ما نظر اول صحیح است. بهر حال،
زنبور عسل در جنگلها و مناطق کوهستانی بحالت اجتماع زندگی
می کند و گاهی بیش از بیست هزار زنبور عسل در یکجا زندگی
می کنند و بیشتر آنها ماده هستند و یک زنبور ماده که ملکه

نامیده می‌شود و از سایر زنبورها بزرگتر است، رئیس و سرپرست آنها است. این ملکه از اواخر فروردین تا اواخر خرداد هر روز در حدود ۱۵۰۰ تخم می‌گذارد، زنبورهای ماده دارای خرطوم می‌هستند که با آن شیر گلها را می‌مکند، این شیرها در کیسهٔ عسل که در بدن زنبور جا دارد داخل می‌شود و از آنجا قسمتی وارد رودهٔ زنبور می‌شود و باقیمانده را بادهای خود در خانه‌های کندو می‌ریزد که بتدریج غلیظ می‌شود، موم نیز از غده‌های مخصوصی که در شکم زنبورهای ماده جا دارد تراوش می‌کند و زنبور آنرا بوسیلهٔ پاهای عقبی خود بدهان می‌برد و خمیر می‌کند و با آن خانه‌ای مسدوس شکل می‌سازد. زنبورهای نر کار نمی‌کنند و فقط عمل توالد و تناسل را انجام می‌دهند. زنبورها فصل زمستان را در کندو بسر می‌برند و از عسل‌های ذخیره شده می‌خورند.

و بدانکه در هوا شب‌نمی‌ایجاد می‌شود و در گلها و ورق میوه‌ها می‌نشیند که مانند ترنجبین می‌باشد، و خدا به زنبور عسل الهام نموده که بادهای آنها را برچیند و آنرا غذای خود گرداند و چون سیرشد بادهای خود بردارد و ببرد. و اینکه خدا فرموده: یخرج من بطونها... مقصود از باطن دهان است و بعضی گفته‌اند: می‌خورد شب‌نم‌ها را و از شکم برمی‌گرداند و قی می‌کند و آن قی عسل است. و این شرابی که بنام عسل است، گاهی سرخ و گاهی زرد و گاهی سفید است، و این دلیل بر این است که از طبع و طبیعت نیست و إلا باید همه یک‌رنگ باشد. و جمله: فیه شفاء للناس، دلیل است بر داشتن اثر شفاء فی الجملة. و این تدبیراتی که خدا در تشکیلات زنبور عسل گذاشته از حلاوت عسل و فوائد آن و اختلاف رنگ و تدبیرات در خانه‌های مسدوس ایشان، و هم در بزرگ شدن و پیر شدن انسان و از قوه به ضعف تغییر کردن، دلیل بر وجود قدرت قاهرهٔ قادرهٔ مدبری است.

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِي بَيْنَ فَضْلًا

وَأَذَىٰ رِّزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعِزَّةِ اللَّهِ
يَتَّخِذُونَ ۖ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَزْوَاجَ وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ
أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ
يُؤْمِنُونَ وَبِعِزَّةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ۖ

ترجمه: و خدا برتری داد در رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر، پس آنانکه برتری داده شده اند چنین نیست که رزق خودشان را برگردانند بر بنده ها و کنیزهای خود تا همه شان در آن رزق مساوی شوند آیا پس به نعمت خدا انکار می کنند (۷۱) و خدا برای شما از جنس خودتان جفتها قرارداد و از جفتهای شما پسران و نوادگان برای شما قرارداد و از چیزهای پاکیزه شما را روزی داد پس آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا ایشان کفر میورزند (۷۲)

نکات: یکی از حالات انسان که دلالت دارد بر دخالت اراده خدا و تدبیر او، همین است که در این آیات اشاره کرد که بعضی بر بعضی در روزی برتری دارند، گاهی زیرکترین مردم سعی میکنند در طلب دنیا و چیز کمی عاید او میشود و گاهی احمق و جاهلترین مردم درهای رزق بر او باز میشود. پس بحسب طمع و تدبیر و عقل نیست بلکه مقسمی است غیبی که فرموده: نحن قسمنا بينهم معيشتهم فی الحياة الدنيا. و لذا شافعی میگوید:

و من الدلیل علی القضاء و کونه

بؤس اللیب و طیب عیش الأحمق

و شاعر دیگر گوید:

کم عاقل عاقل اعیت مذاهبه

کم جاهل جاهل تلقاه مرزوقا

هذا الذی ترک الأھام حائرة

و صیر العالم النحریر زنديقا

و این تفاوت رزق در مال تنها نیست بلکه تفاوت در زیرکی و بلاهت و حسن و جاهت و زشتی و قباح و عقل و حماقت و سقم و صحت در میان مردم وجود دارد. یکی عقلش زیاده تر، ولی رزقش کمتر، یکی حمقش زیاده تر ولی عقلش کمتر و هكذا. چه بسیار و اشرافی که یک میوه معطر از گلویشان پائین نمی رود و چه بسیار فقیری که صحیح المزاج کامل القوه و قوی البنیه است ولی غذای سیر گیر او نمی آید. و این از قدرت الهی است. و مقصود از جمله: فما الذین فضلوا... این است که آنانکه مالک همه چیز هستند هیچوقت مملوک خود را با خودشان مساوی و شریک قرار نمی دهند، در این صورت شما مشرکین چگونه یک مخلوقی را با خالق مساوی قرار می دهید، و مخلوقی را شریک خالق قرار می دهید، و مانند مشرکین زمان ماکه می گویند فلان بنده صالح که از مقدرات خود خبر ندارد باذن خدا با افعال خدا و یا با بعضی از صفات او شریک است. سبحان الله عما یشرکون و تعالی عما یصفون.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ

رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ^{۲۲}

فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^{۲۳} ضَرَبَ
اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا أَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْ
رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ
بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^{۲۴} وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكُرُ
لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَنْجِبُهُ
هَلْ يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَنْجِبُهُ

ترجمه: و عبادت می‌کنند غیر خدا را آنچه را که مالک چیزی از رزق ایشان نیست از آسمانها و زمین و توانایی ندارند (۷۳) پس برای خدا مثلها ننزید زیرا خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (۷۴) خدا مثلی زد: بنده مملوکی که برجیزی توانا نیست و آنکه از جانب ما به او رزق نیکو داده‌ایم پس او پنهانی و آشکارا از آن انفاق میکند آیا این دونفر مساویند ستایش مخصوص خدا است بلکه بیشتر ایشان نمی‌دانند (۷۵) و خدا مثلی زده: دومی که یکی از ایشان گنگ و لال است که برجیزی قدرت ندارد و او هر مولای خودش بار گرانی است که هر جا او را بفرستد خیری نمی‌آورد آیا او مساوی است با آنکه به عدالت امر می‌کند و او است بر راه راست (۷۶)

نکات: کلمه: ما لایملک، شامل میشود هر معبودی که از جماد باشد و یا از حیوان و یا از عقلاء و اولیاء بدلیل ضمیر «لایستطیعون» که برای عقلاء است. پس بصریح قرآن که خدا به رسول خود فرموده: قل إني لأأملك لكم ضرا و لا رشدا، پیامبر با جمادات دیگر در این جهت مساویست که مالک نفع و ضرری برای کسی نیست و توانایی این کار را ندارد. و جمله: فلا تضربوا لله الأمثال، دلالت دارد که نباید خدا را تشبیه به خلق نمود و فلان مخلوق را برای او مثل آورد، زیرا او احدی است که لا مثل له. پس کسی که خدا را تشبیه به شاه می‌کند و برای اینکه اولیا و صلحارا در کار خدا دخالت دهد مانند اینکه میگوید دست ما به خدا نمی‌رسد چنانکه به شاه نمی‌رسد پس باید نزد مقربان او برویم و آنانرا واسطه و یا شفیع بگردانیم در قضاء حوائج و غفران گناه و امثال آن، که این مثل باطل و ناروا و دلیل برخدان شناسی است زیرا خدا مانند شاه نیست، از جهاتی:

- شاه از دل رعیت خبر ندارد ولی خدا آگاه است.
- شاه از رعیت خود دور و فاصله دارد و خدا چنین نیست.
- شاه صادق و کاذب را نمی‌شناسد ولی خدا می‌شناسد.
- شاه محتاج به وزیر است و خدا محتاج نیست. و....

و مقصود از جمله: عبدا مملوکا لایقدر... و جمله:

مثلا رجليں... همين استكه خالق را با مخلوق و قادر را با عاجز مساوى قرار ندهيد و آنرا بهدين تشبيه نكنيد و صفات آن را از اين نخواهيد .

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلِمَةٍ بَصَرِ
أَوْ هَوَاقِرُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ
بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ التَّمْعَ وَالْإِضْءَ
وَالْآفَئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝

ترجمه: و مخصوص خداست غیب آسمانها و زمین و نیست فرمان قیامت مگر مانند چشم بهم زدن و یا نزدیکتر زیرا خدا بر هر چیز تواناست (۷۷) و خدا شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالیکه چیزی نمیدانستید و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد شاید شما شکرگزاری (۷۸)

نکات: در لله غیب، تقدیم جار و مجرور یعنی کلمه لله، دلالت دارد براینکه علم غیب به موجودات زمینی و آسمانی منحصر به خدا است. و این آیه دلالت دارد بر کمال علم و قدرت خدا. اما علم او بدلیل: و لله غیب السموات و الأرض. و اما قدرت او بدلیل: و ما أمر الساعة إلا كلمح البصر... زیرا ایجاد قیامت در لحظه ای بمانند چشم بهم زدن و یا کمتر دلیل بر قدرت بی نهایت اوست. و جمله: لا تعلمون شیئا، دلالت دارد براینکه هر بشری حتی انبیاء چون از شکم مادران خارج میشوند چیزی نمیدانند. بنا براین روایاتی که می گوید فلان بنده صالح در شکم مادر سخن با مادر گفته و یا دارای علم بود، از جعلیات و خرافات دروغگویانست و برضد قرآن جعل شده که علی (ع) بعد از تولد کتب آسمانی را خوانده و یا دانسته است. خدا ملت ما را از خرافات و از شر خرافه گویان نجات دهد و هدایت کند.

الَّذِينَ يَرَوْنَ إِلَى الطَّيْرِ مُخْرَجًا فِي

جَوِ الثَّمَاءِ مَا يُمَكِّنُ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ
الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ
أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَا عَشَرَ إِلَى حَبِيبٍ *

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا
وَجَعَلَ لَكُم سَرَائِلَ ثَاقِبًا لِّقَوْمٍ تَدْرُسُ سَرَائِلَ ثَاقِبًا لِّقَوْمٍ تَدْرُسُ

بَيْنَ نِعْمَةٍ عَلَيْهِمْ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتْلُونَ

ترجمه: آيا مرغان را ندیدند در حالیکه در میان آسمان را م
شده اند، نگه نمی دارندشان مگر خدا، بدرستی که در این نشانه های قدرت
است برای گروهی که ایمان می آورند (۷۹) و خدا برای شما از
خانه هایتان محل آرامشی قرار داد و برای شما از پوسته های
چهارپایان خانه ها قرار داد که سبک می یابید آنها را روز کوچتان و
روز ماندنتان، و از پشمهای آنها و کرکهای آنها و موهای آنها
اثاث زندگی و مایه تجارت قرار داد تا هنگامی (۸۰) و خدا برای شما
از آنچه آفریده سایبانها قرار داد و برای شما از کوهها
لاندها قرار داد و برای شما پیراهنهای قرار داد که شما را از گرما
نگه می دارد و پیراهنهایی که شما را از آسیب جنگ حفظ کنند
بدینگونه خدا نعمتش را بر شما تمام می کند تا شما مطیع و تسلیم
شوید (۸۱)

نکات: یکی از آیات قدرت حق این است که مرغان را طوری قرار
داده که بتوانند در فضای آسمان پرواز کنند. بعضی ها صاف

میروند بدون پرزدن و بعضی با زدن بالها مانند پاروهای کبک قایق را نا نا در میان آب میروند و هوا را طوری رقیق قرار داده که پرندگان با سانی پرواز کنند، و با سانی بالهای خود را حرکت دهند و سینه مرغان را مانند سینه کشتی مخروطی که هوا را بشکافد، قرار داده. و مقصود از بیوتا تستخفونها، خیمه‌هایی است که اعراب از پوست حیوانات می‌ساختند، و مقصود از سرا بیل تقیکم با سکم، زره‌های جنگی است که آنها را از طعن ضرب و نیزه و شمشیر حفظ می‌کرد.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^{۸۲}

بَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُوهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ^{۸۳}

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ^{۸۴} وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ^{۸۵}

ترجمه: پس اگر (با این همه نعمت الهی) روگردانیدند (بر تو عتابی نیست) پس همانا بر تو فقط رسانیدنست آشکارا (۸۲) نعمت خدا را می‌شناسند سپس آنها را انکار می‌کنند و بیشتر ایشان کافرند (۸۳) و روزی که برانگیزانیم از هر اُمتی گواهی، سپس به آنها نکه کافرند اذن سخن داده نشود و نه ایشان رضا جوئی شوند (۸۴) و چون ستمگران عذاب را ببینند پس از ایشان تخفیف داده نشود و نه ایشان مهلت داده شوند (۸۵)

نکات: خدایتعالی پس از آنکه نعمت‌ها و آیات وجود خود را نشان داده برای ایمان کفار، به رسول خود تسلیت می‌دهد که اگر اعارض کردند تو وظیفه‌ای جز ابلاغ نداری. پس معلوم می‌شود جز ابلاغ وظیفه‌ای برای انبیاء نیست. و اما دخالت در امور تکوین و

تشریع بهایشان واگذار نشده و برخلاف وظیفه ایشان است، و جمله من کل أمه شهیدا، دلالت دارد که هریک از انبیاء گواه امت خودند در قیامت بآنقدر که در میان امت خود بوده و مشاهده کرده اند یعنی اعمال و افعالی که زمان حیاتشان دیده اند و گواهی قیامت منحصر به انبیاء (ع) نیست.

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شَرَكًا هُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ
شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كَانُوا مِنْ دُونِكَ قَالُوا إِلَهُهُمْ الْقَوْلَ إِنَّمَا كَذِبٌ بَيْنٌ
وَالْقَوْلَ إِلَى اللَّهِ بِوَسْطِ السَّلَامِ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا قَوْسَ الْعَذَابِ بِمَا
كَانُوا يُفْسِدُونَ

ترجمه: و هنگامی که مشرکین شریکان اختراعی خود را ببینند، گویند پروردگارا اینها یند شریکانی که ما عادت داشتیم میخواندیم غیرتورا، پس آن شرکاء بهایشان گویند که شما دروغگویانید (۸۶) و ایشان در آنروز تسلیم خدا شوند (سرتسلیم فرود آورند) و آنچه افترا میبستند از نظرشان گم شود (۸۷) آنانکه کافر شدند و از راه خدا بازداشتند، ایشان را عذاب بی بالای عذاب بیافزائیم بمقابل آنچه فساد میکردند (۸۸)

نکات: مقصود از این شرکائی که در این آیات ذکر شده اولیاء خدا و بزرگان میباشند که روز قیامت به متوسلین و خوانندگان خود میگویند شما دروغگویانید. اگر کسی بگوید در زمان رسول خدا (ص) که چنین آیات نازل شده کسی اولیاء و بزرگان را مانند زمان ما نمیخواند؟ جواب این است که اولاً عده ای ملائکه و مسیح و سایر انبیاء را میخواندند و آنانکه بتها را خوانده و یا عبادت

می‌کردند بت‌ها را تمثال بزرگان گذشته می‌دانستند و نظرشان و توجه واقعی‌شان به صاحبان تماثیل بوده است. بنا براین اینکه مفسرین گفته‌اند مقصود از این آیات بت‌ها می‌باشد زیرا زمان سابق توجه به اولیاء و خواندن بزرگان در میان مسلمین معمول نبوده، به حقیقت آیه متوجه نشده‌اند، و به آیات دیگر نیز توجه ننموده‌اند.

وَبَوْمَ تَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ
وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ
ذِي الْفُرْقَانِ وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْفُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا
وَقَدْ جَعَلْنَا اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

ترجمه: و روزی که در هر امتی گواهی برای‌شان از خودشان برانگیزیم و ترا برایشان گواه بیاوریم، و این کتاب را بر تو فرود آورديم که بیانست برای هرچیزی (از امور دینی) و هدایت و رحمت و بشارت است برای مسلمین (۸۹) بدرستی و تحقیق که خدا به عدل و احسان و بخشش به خویشان امر می‌کند و از فحشاء و منکر و ستم نهی می‌کند، شما را پند می‌دهد شاید شما پندگیرید (۹۰) و به پیمان خدا وفا کنید چون پیمان بستید و قسم‌ها را پس از تأکید آن مشکنید و بتحقیق شما خدا را بر خود کفیل نموده‌اید زیرا خدا می‌داند آنچه می‌کنید (۹۱)

نکات: مقصود از گواه بر هر امتی ممکن است انبیاء باشند و ممکن است خود افراد برای یکدیگر شهادت دهند. اگر کسی بگوید گواه

باید عادل باشد و هرفردی عادل نیست؟ جواب آنستکه گواه قیامت احکام گواه دنیا را ندارد زیرا زبان و دست و پا که گواهی می دهند برفسق خودشان عادل نیستند. و مقصود از هؤلاء معاصرین رسول خدا (ص) می باشند که رسول خدا (ص) ما دمی که در میان ایشان بود گواه بر ایشان بوده است. و تبیاناً لکل شیء دلالت دارد که بیان هرچیزی از احکام دین در قرآن است یا بصراحت و یا بتصویب. یعنی چون قرآن تصدیق و تصویب کرد کتب تورات و انجیل را، هرچه در آنها بیان شده و نسخ نشده گویا در قرآن بیان شده است و همچنین احکام عقلیه و سنت نبویه را. چون قرآن تصدیق و تصویب نموده، تمام بیانات عقلی و سنت نبوی گویا در قرآن است و احکام دین در اینها کلاً بیان شده است. و جمله: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ... دلالت دارد به امر تمام خوبیها و نهی از تمام بدیها، زیرا عدل یا در عقاید است و یا در اعمال، اما عدل در عقائد همان اعتدال است که در توحید نه قائل به تعطیل باشی و نه قائل به تشبیه و نه قائل به نفی صفات باشی و نه قائل به صفات حادشه. و در جبر و تفویض نه قائل به جبر محض باشی و نه قائل به تفویض محض، و در عصیان عبد نه قائل به عدم مؤاخذه گردی و نه قائل به خلود غاصی و همچنین در تکالیف و همینطور در شهوت و غضب و سایر صفات، چنانکه وارد شده بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ. در این آیات نکات زیادی در تفسیر فخر رازی ذکر شده فلیراجع.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَرَضًا

مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَخْذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا

بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْفِتْنَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۖ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَسْتُ لَكُمْ

عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝

ترجمه: و نباشید مانند آنزنی که رشته خود را پس از بافتن و استحکام بازکرد و پاره پاره گردانید، سوگندهای خود را خدعه و مکر بین خودتان مگیرید بواسطه اینکه جماعتی پیدا شود زیاده تر از جماعت دیگر، همانا خدا شما را مبتلا به آن می کند و البته برای شما روز قیامت بیان می کند آنچه را که در آن اختلاف می کرده اید (۹۲) و اگر خدا بخواهد البته شما را یک امت قرار دهد ولیکن هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد هدایت می کند و البته سؤال کرده شوید از آنچه می کنید (۹۳)

نکات: حقتعالی مکلفی را که با خدا عهد بسته و به آن وفانکرده تشبیه نموده به آن زنی که نامش ریطه بود و با کنیزانش می نشست نصف روز پشم میریست و آنرا تاب میدادند و محکم می کردند و سپس هم را باز می کردند و پاره پاره مینمودند، و مقصود از: تتخذون ایمانکم دخلاً بینکم... این است که اعراب زمان جاهلیت با جماعتی سوگند می خوردند که بایکدیگر همزیستی کنند و چون جماعت قوی تر و یا از حیث نفرات بیشتر پیدا میشد از سوگند خود صرف نظر کرده و با جماعت دوم پیمان می بستند و این دغلی و مکر بود.

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ

أَقْدَامُكُمْ بَعْدَ بُيُوتِهِمْ أَتَذْكُرُوا السَّوْءَ مَا صَدَقْتُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكِنْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ وَلَا تَتَّخِذُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ
هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ۝ وَ
لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ مَنْ
عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْشِيَ مَوْمُؤِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۝

لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^{۹۷}

ترجمه: و سوگند خودتان را مکر و دغلی میان خودتان مگیرید که قدمی پس از ثبات آن بلغزد و بجشید بدی را در مقابل آنچه از راه خدا باز داشته‌اید و برای شما عذاب بزرگی است (۹۴) و پیمان خدا را به بهای کمی معامله نکنید همانا آنچه نزد خداست آن برای شما بهتر است اگر دانسته باشید (۹۵) آنچه نزد شماست تمام و سپری میشود و آنچه نزد خداست باقی و پاینده است و البته کسانی را که صبر کردند مزدشان را به نیکوتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند جزا می‌دهیم (۹۶) هر کس از مرد یازن در حالیکه با ایمان باشد، عمل شایسته بکند پس البته او را زندگی پاکیزه می‌دهیم و البته ایشان را جزا می‌دهیم پاداشی نیکوتر از آنچه می‌کرده‌اند (۹۷)

نکات: جمله: فتزل قدم بعد ثبوتها، دلالت دارد براینکه هر کس وارد مکر و دغلی شود به لغزشها و انحطاط مبتلا می‌شود. و جمله: ما عندکم ینفد و ما عند الله باق، دلالت دارد براینکه عند الله و عند الناس فرق دارد و از هم جدا است. و مقصود از ما عند الله و عند الرب دنیا نیست، بلکه عالم آخرت و عالم دیگر است و لذا باید به کسانی که استدلال می‌کنند به جمله: أحياء عند ربهم یرزقون برای خرافات خود و می‌گویند چون شهداء احياء می‌باشند پس در دنیا به همه امور واردند. در جواب ایشان باید گفت: اولاً صرف حیات داشتن دلیل بر علم به همه امور نیست. و ثانياً، حیات عند الرب غیر از حیات عند الخلق است. حیات نزد خدا همان حیات باقیه اخروی و ما عند الله باق می‌باشد و حیات اخروی مستلزم علم به امور دنیوی و اهل دنیا نیست. بنا بر این حیات اخروی و هم حیات دنیوی اثبات علم نمی‌کند. و جمله: من عمل صالحا... دلالت دارد براینکه عمل صالح با ایمان نتیجه آن حیات طیبه است. اما مقصود از این حیات طیبه، دنیوی است و یا اخروی؟ آیه اطلاق دارد و شامل هر دو می‌شود. و اما زندگی طیبه دنیوی

باید دانست که در قناعت است چنانکه گفته اند: لا یطیب عیش أحد فی الدنیا إلا عیش القانع و أما الحریص فانه یكون أبدا فی الذل و الکد و العناء . و دیگر اینکه عیش مؤمن به خدا، بهتر از عیش کافر است زیرا مؤمن تدبیر خدا را در رزق و زندگی خود مؤثر میداند و آنرا صواب دانسته و به آن خشنود است بعکس کافر که چنین عقائدی ندارد و در تنگنای دنیا در حزن و اندوه است . چون توجه مؤمن به معارف حق و عظمت الهی است، دنیا در نظرها و قدری ندارد تا برای آن غصه و اندوه بخورد ولی کافر مادی این چیزها را نمیداند و بفوت چیزی از دنیا خود را میبازد و حیات خود را غیر از حیات طیبه میکند. و اما آخرت او که معلوم است .

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

إِنَّهُ لَبِئْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۚ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ۚ

ترجمه: پس چون خواستی قرآن را قرائت کنی پناه ببر به خدا از شیطان رانده شده (بگو أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (۹۸) براستی که برای او تسلطی نیست بر آنان که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل نموده اند (۹۹) همانا تسلط او بر کسانی است که او را دوست میدارند و اطاعت می کنند و آنان که خودشان به خدا شریک می آورند (۱۰۰)

نکات: فاستعذ بالله، دلالت دارد که رسول خدا (ص) از شر شیطان می ترسد و عاجز است مگر اینکه پناه به خدا ببرد و خدا او را پناه دهد. و ضمیر به مشرکون، برمی گردد به ربهم در جمله « علی ربهم يتوکلون »، و ممکن است به شیطان برگردد، یعنی بسبب و وسوسه

شیطان مشرک می‌شوند.

وَلَا تَبَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نَزَّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ
لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ۝ وَلَقَدْ نَعْلَمُ
أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّئَلْ يُفْضِلُوا الَّذِي بَلَدُونَا إِلَهُ الْعَجَمِيِّ
وَهَذَا الْبَشَرُ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ۝

ترجمه: و هرگاه آیه‌ای بمکان و جای آیه‌ای تبدیل کنیم و خدا
دانا تراست به آنچه نازل می‌کند، گویند همانا توئی افترازننده،
بلکه بیشتر ایشان نمی‌دانند (۱۰۱) بگو آنرا روح القدس نازل
کرده از جانب پروردگارت بحق تا ثابت بدارد آنرا که ایمان
آورده‌اند و تاهدایت و بشارت باشد برای مسلمین (۱۰۲) و بتحقیق
می‌دانیم که ایشان می‌گویند همانا او را بشری یاد می‌دهد، زبان
آنکس که به او اشاره می‌کنند اعجمی است و این قرآن زبان عربی
آشکاری است (۱۰۳)

نکات: حقتعالی در این آیات، شبهات منکرین به نبوت محمد (ص) را
بیان کرده با جواب آن: یکی از اشکالات مشرکین این بوده که
چرا محمد (ص) بعضی از اوقات آیات و احکام می‌آورد غیر از آنچه
قبلاً آورده و بجای آیات و احکام قبلی می‌گذارد؟ جواب این است که
خدایتعالی باقتضای احوال برای تثبیت قلوب مؤمنین و هدایت
ایشان چنین نازل می‌کند. شبهه دیگر ایشان این بوده که می‌گفتند
محمد این آیات و قصص قرآنی را از مرد اعجمی گرفته و بنام خود
درآورده، حال آن مرد غیر عرب کیست؟ بعضی گفتند بلعام نامی که

آهنگر بوده و نصرانی و اهل روم بوده، این آیات را به او یاد داده. بعضی گفتند سلمان فارسی به او یاد داده، بعضی گفتند دو جوان نصرانی از اهل عین التمر بوده بنام یسار و خیصر. بهر حال خدا جواب داده است که قرآن به زبان عربی فصیح است و مرد اعجمی نمیتواند آنرا بیاورد.

إِنَّ الدِّينَ لَا يُوْنِسُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا

يَهْدِيهِمْ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۖ إِنَّمَا يَقْرَأُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ۖ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ
إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ
صَدْرًا فَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۖ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ
اسْتَحْبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ
أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَنَعَمَ لَهُمْ وَابْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ
هُمُ الْغَافِلُونَ ۖ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۖ

ترجمه: محققا کسانی که به آیات خدا ایمان نمی آورند خدا ایشان را هدایت نمی کند و برای ایشان عذاب دردناکی است (۱۰۴) همانا دروغ می بیندند آنانکه به آیات خدا ایمان نمی آورند و ایشانند خود دروغگویان (۱۰۵) کسی که به خدا کافر شود پس از ایمانش نه آنکه مجبور شود و دلش به ایمان آرام شده باشد ولیکن کسی که سینه را به کفر باز نمود پس بر ایشان است خشمی از خدا و برای ایشانست عذاب بی بزرگ (۱۰۶) این بسبب این است که ایشان اختیار کردند دنیا را بر آخرت و اینکه خدا قوم کافرین را هدایت نمی کند (۱۰۷) آنان کسانی که خدا بر دلهاشان و گوششان و چشمانشان

مهر نهاده و آنان خود بی‌خبرانند (۱۰۸) ناچار که ایشان در آخرت خود زیانکارانند (۱۰۹)

نکات: جمله: اِنَّ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُونَ... شرح است برای آیاتی که می‌گوید بیهی من یشاء و یضل من یشاء. بنا براین در هدایت الهی جبر نیست، هرکس کفر و بی‌ایمانی را با اختیار خود انتخاب کند خدا او را هدایت نمی‌کند. و جمله: اِنَّمَا یَفْتَرِی... دلالت دارد که گویندگانی که دروغها بنام دین می‌گویند، به آیات الهی یعنی قرآن ایمان نیاورده‌اند. و جمله: مَنْ کَفَرَ... اِلاَّ مِنْ أَكْثَرِهِ دلالت دارد که مسلمان اگر از ترس قتل کفر بگوید ولی دل او به ایمان مطمئن باشد ایرادی براو نیست، یعنی تقیه جایز است مانند عمار که پس از قتل و شهادت والدینش بدست مشرکین، آنچه مشرکین به او پیشنهاد کرده بودند او گفت و خود را نجات داد. اما تقیه از کفار مجاز است نه از مسلمین.

ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِیْنَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا مِنْ جَاهِلٍ وَاصْبِرْ اِنَّ
رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَخَفُورٌ رَحِیْمٌ ۝ یَوْمَ نَأْتِیْ كُلَّ نَفْسٍ بِجَازِلٍ عَنْ نَفْسِهَا
وَنُؤْفِیْ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُوْنَ ۝ وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا فَرِیْدًا
كَانَتْ اِیْمَةً مُّطْمَئِنِّةً بِاَیْهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ
بَاُنْعَمِ اللّٰهُ فَادِ افْهًا اللّٰهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالتَّخَوُّفِ مَا كَانُوا یَصْنَعُوْنَ ۝

ترجمه: سپس پروردگارت محققاً برای کسانی که هجرت کردند پس از آنچه عذاب شدند سپس جهاد کردند و صبر نمودند بدرستی که پروردگارت پس از اینها آمرزنده رحیم است (۱۱۰) روزی بیاید که هرکس از خود دفاع می‌کند و بهرکس جزای تمام آنچه را عمل کرده داده شود و به ایشان ستم نشود (۱۱۱) و خدا مثلی زده قریه‌ای را که

در اُمن و اطمینان بود روزی فراوان او از هر مکانی می‌آمد، پس به نعمتهای خدا کافر شد پس خدا به آنان لباس گرسنگی و خوف را چشانید بواسطه آنچه می‌کردند (۱۱۲)

نکات: مقصود از جمله: هاجروا من بعد ما فتوا، کسانی که مانند خباب و بلال و عمار و صهیب و مانند ایشان که پس از آنکه مبتلا به اذیت و آزار کفار شدند هجرت کردند و باضافه در راه خدا جهاد کردند نه مانند عده‌ای که چون مبتلا به عذاب شدند مرتد گشتند. و مقصود از: قریه... اگرچه عام باشد ولی درباره اهل مکه نازل شده که ایشان در اُمن بودند از جنگ و جدال و در اطمینان بودند و از جهت لطافت هوا احتیاج به نقل و انتقال به جای دیگر نداشتند و نیز رزق ایشان از اطراف می‌آمد. اما اینکه لباس الجوع و الخوف گفته، برای اینکه از بس جوع ایشان شدید و کامل بود گویا از هر طرف به ایشان جوع و خوف احاطه کرده مانند لباس که به انسان احاطه می‌کند.

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ۝ فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۝ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا

عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝

ترجمه: و بتحقیق که رسولی از خودشان برایشان آمد او را تکذیب کردند، پس عذاب ایشان را بگرفت درحالیکه ستمگر بودند (۱۱۳) پس، از آنچه خدا شما را روزی کرده بخورید حلال پاکیزه و نعمت خدا را شکر کنید اگر او را می‌پرستید (۱۱۴) همانا بر شما مردار

و خون و گوشت خوک و آنچه برای غیر خدا به آن بانک زده شده (نام برده شده) حرام نموده، پس هرکس مضطر شد در حالیکه ستم نکند و تجاوز ننماید پس محققا خدا آمرزنده رحیم است (۱۱۵)

نکات: مقصود از جمله: ولقد جائهم... اهل مکه می باشد که مبتلا به عذاب و گرسنگی و قحطی شدند و حتی هفت سال قحطی ایشان طول کشید، تا آنکه به رسول خدا (ص) پیغام دادند که ما مبتلا به شدائد و گرسنگی و قحطی شده ایم، اگر ما مشرکیم اطفال ما چه تقصیر دارند؟ سپس رسول خدا (ص) ایشان را دعا کرد و به مردم اجازه داد که برای مشرکین آذوقه و طعام حمل نموده و ببرند. اگرچه مورد نزول مخصص نمی شود و آیه مطلق است.

وَلَا تَقُولُوا لِمَا نَصَبَ السِّنُّكَمُ الْكَذِبَ

هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِفُتْرٍ وَاعْلَى اللَّهِ الْكَذِبُ إِنَّ

الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ مَنَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ

قَبْلُ وَمَا ظَنَّنَا مِنْ لَكِنْ كَأَنَّا أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ

ترجمه: و بدروغی که زبانتان می سازد مگوئید این حلال و این حرام است تا اینکه دروغ را بر خدا ببندید، محققا آنانکه بر خدا دروغ می بندند رستگار نمی شوند (۱۱۶) مایه دنیا کم است و برای ایشان عذاب دردناکست (۱۱۷) و بر یهودیان حرام کردیم آنچه از پیش بر تو بیان کردیم و ما به ایشان ستم نکردیم ولیکن ایشان بر خودشان ستم می کردند (۱۱۸)

نکات: علمای یهود نیز مانند مشرکین و روحانیان اسلام بسلیقه خود حرامها و حلالها بر دین خدا اضافه می کردند. حقتعالی

در آیه ۱۱۵ محرمات را ذکر نمود و سپس در آیه ۱۱۸ می‌فرماید ما بر یهود چیزهایی را حرام کردیم بواسطه ستم خودشان، و آنچه مشرکین و یهود از محرمات برای خود زیاد کرده بودند در آیه: قل لا اجد فیما اوحی الی... (آیه ۱۴۵ انعام) و در آیه: ما جعل الله من بحیره و لاسائبة... (آیه ۱۵۳ مائده) بیان شده مراجعه

شود
ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

وَاَصْلَحُوا اِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

ترجمه: سپس محقق است که پروردگار تو نسبت به آنان که کار بدی از روی جهالت و نادانی انجام داده و بعد از آن توبه کرده و اصلاح نمودند البته پروردگارت پس از آن آمرزنده رحیم است (۱۱۹)

نکات: پس از بیان افتراء کفار بر خدا در محرمات و محملات، حق تعالی با چندین تأکید بیان کرده که اگر توبه و اصلاح کنند، قابل عفو و گذشت می‌باشد و اگرچه عمری بر کفر و معاصی بسر برده‌اند.

اِنَّ اِبْرٰهٖمَ كَانَ اٰمَنًا فَاٰتٰنَاْهُ حَنِیْفًا

وَلَمْ یَكُ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ ۝ شَاكِرًا اِلٰنٰعِمْ

اِجْتَبٰهُ وَهَدٰیْهُ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ ۝ وَابْنٰنَاْهُ فِی الدِّیْنِ اِحْسَنًا

وَاٰتٰنَاْهُ فِی الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ ۝ ثُمَّ اَوْحٰیْنَآ اِلَیْكَ اِنْ اَتْبَع

مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ حَنِیْفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ ۝

ترجمه: برایستی که ابراهیم امتی بود (امت بمعنی جماعت و بمعنی پیشوا نیز آمده) مطیع خدا حق‌پذیر و از مشرکین نبود (۱۲۰) برای نعمتهای او و شکرگزار بود، خدا او را برگزید و او را به راه

راست هدایت کرد (۱۲۱) و او را در دنیا نیکی دادیم و محققا و در آخرت البته از شایستگان است (۱۲۲) سپس وحی نمودیم بسوی تو که پیروی کن کیش ابراهیم حق پذیر را و او از مشرکین نبود (۱۲۳)

نکات: جمله: **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً**، دلالت دارد که اگر یکنفر بر راه حق باشد همان یکنفر جماعتی محسوب می شود و نباید به تنهایی او و به کثرت مخالفین او توجه داشت چنانکه حضرت ابراهیم یک نفر و مخالفین او هزاران نفر دانا و غیردانا بودند ولیکن عجب باید کرد از مسلمین زمان ما با داشتن قرآن از روش قرآن و دستور آن اعراض دارند تا یکنفر عالم موحد بخواهد حقیقتی را بیان کند بعنوان اینکه مقابل و مخالف او زیاد است او را می کوبند و می گویند آیا این همه مردم نفهمیدند و فقط این یکنفر می فهمد و به این بهانه به جنگ با حق برمی خیزند چنانکه مرحوم سید اسدالله خارقانی و مرحوم سنگلجی و مرحوم خالصی و امثال ایشان که مخالف زیاد داشتند با مخالفت روحانی نمایان حق ایشان پا مال گردید. خود نویسنده بعضی از حقائق قرآن مانند توحید در عبادات را اظهار داشتم تمام آنانکه از شرک نان می خورند به مخالفت پرداخته و حتی از فتوای کفر من نیز ابا نکردند و اسلام را که دین واحد است به مذاهب گوناگون درآورده اند و این بدعت و کفر را همه پذیرفته اند. بدانکه در این آیات حق تعالی ده وصف برای حضرت ابراهیم آورده:

اول، اینکه او به تنهایی امت و جماعت است.

دوم، او قانت و خاضع و مطیع خداست.

سوم، حنیف یعنی، متمایل به حق و حق پذیر و راستگرا است.

چهارم، مشرک نیست و یا غرق توحید است.

پنجم، شاکر است چنانکه او غذا نمی خورد تا مهمانی پیدا کند،

فرشتگانی را بصورت بشر دید و دعوتشان کرد.

ششم، خدا او را برگزیده (اجتبا) کرد.

هفتم، به راه راست هدایتش کرده.

هشتم، در دنیا ثروت و نام نیک و لسان صدق به او داده:
 (آتیناه فی الدنيا حسنة) و مسلمین دنیا برا و صلوات و درود
 می فرستند (کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم).
 نهم، فی الاخرة لمن الصالحین.
 دهم، برپیغمبر اسلام و سایر مسلمین متابعت او را لازم
 شمرده.

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ

عَلَى الدِّينِ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَخَكُمُ بِبَنَاهُمْ
 يَوْمَ الْفَيْصَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۖ أُنْذِرْ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ
 بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ
 رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْذَبِينَ ۝

ترجمه: همانا شنبه بر آنانکه در آن اختلاف کردند قرار داده شد و
 محققا پروردگارتو روز قیامت بین ایشان حکم می کند در آنچه در
 آن اختلاف می کرده اند (۱۲۴) دعوت کن بسوی راه پروردگارت بحکمت
 و موعظه نیکو و با ایشان به نیکوترین وجه جدال کن، بدرستی که
 پروردگارت خود داناتر است به آنکه از راه او گم شده و او به
 طالبین هدایت داناتر است (۱۲۵)

نکات: چون خدا محمد (ص) را به متابعت ملت ابراهیم (ع) امر کرده
 در حالیکه محمد (ص) روز جمعه را برای عبادت اختصاص داده، آیا
 ابراهیم نیز روز جمعه در ملتش بوده یا خیر؟ و اگر روز جمعه
 بوده، پس چرا یهود روز شنبه را انتخاب کردند؟ جواب داده شده
 در آیه فوق که روز شنبه برای یهود انتخاب شد برای اینکه
 حضرت موسی (ع) به قوم خود گفت در هر هفته روزی را تعطیل برای
 عبادت کند و آنروز جمعه است، یهود نپذیرفتند و گفتند آن روزی

که خدا از آفرینش فارغ شد ما آنروز را روز فراغ ازکار قرار می‌دهیم، خدا همانروز را برای ایشان قرارداد، سپس حضرت عیسی (ع) نصاری را امر کرد بهروز جمعه، گفتند ما نمی‌خواهیم عید یهود پس از عید ما باشد و ما یکشنبه را انتخاب میکنیم. پس چنانکه رسول خدا (ص) فرموده: **إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلُنَا، فَاخْتَلَفُوا فِيهِ وَهَدَانَا اللَّهُ لَهُ فَالْنَّاسُ لَنَا فِيهِ تَبَعُ الْيَهُودِ غَدًا، وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ.** و بدانکه خدایتعالی برای دعوت دستور داده: اول، به حکمت یعنی به دلائل عقلی یقینی و این برای دعوت دانشمندان است. دوم، دعوت به موعظه‌ی حسنه و آن ذکر دلائل ظنی و اقناعی و احساساتی است و آن برای عوام است. و اما برای آنکه به مغالطه و مخاصمه برمی‌خیزد، بطریق احسن باید با او مجادله کرد. و طریق احسن آنستکه مقدمات مسلمة عند المخاطب را ذکر کنند بدون اینکه از باطلی تأیید شود و بدون اینکه باطلی تصدیق گردد. ولی خدا مجادله را مقابل دعوت ذکر کرده است.

وَأِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ

مَا عُوِقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ

لِلصَّابِرِينَ ۖ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ۚ

ترجمه: و اگر عتاب کردید پس بمانند آنچه شما عتاب به آن شده‌اید عتاب کنید و اگر صبر نمائید البته برای صبرکنندگان بهتر است (۱۲۶) و صبر پیشه‌کن و نیست صبر مگر بیاری خدا و برایشان محزون مباش و از نیرنگشان در فشار مباش (۱۲۷) بدرستی که خدا با صاحبان تقوی و با همان کسانی است که نیکوکارند (۱۲۸)

نکات: گفته‌اند این آیات درباره قتل حضرت حمزه و مثله او در جنگ احد نازل شده، چون رسول خدا (ص) دید او را مثله کردند

فرمود بخدا سوگند از ایشان هفتاد نفر بجای تو مثله خواهم نمود، پس جبرئیل این آیات را آورد. ولی بهترین است که بگوئیم این آیات دستورالعملی در تمام موارد برای مسلمین است که نهی شده از زیاده روی در عقاب، منتهی در جنگ احد این آیه قرائت شده و قضیه احد در تحت عموم آیه داخل است.



سورة اسراء مکی و دارای ۱۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 نُجَانِ الذِّیْ اَسْرٰی بَعْدَ لَبَلٍّ مِنَ الْمَجْدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَجْدِ
 الْاَفْصَا الذِّیْ بَارَكَا حَوْلَهُ لِشَرِیْهِ مِنْ الْاَبَانِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ
 الْبَصِیْرُ

ترجمه: بنام خدای رحمن رحیم. منزهاست آنکه بنده خود را شبی از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی سیرداد آن مسجدی که اطرافش را با برکت قرار دادیم، تا بعضی از آیاتمان را بها و بنمایانیم بدرستی که فقط خدا شنوای بیناست (۱)

نکات: این سوره را سوره بنی اسرائیل نیز میگویند. و سبحان، چند معنی دارد:

- ۱- تنزیه و دوری.
 - ۲- صلاة زیرا در ضمن صلاة تسبیح حق میشود مانند فلولا انه كان من المسبحین.
 - ۳- استثناء و إن شاء الله، مانند: قال أوسطهم ألم أقل لكم لولا تسبحون.
- ولی در این آیه سوره اسراء، مقصود همان معنی اول است که

منزه و دور دانستن خداست از جهل و عجز و سایر صفات امکانی و از جمله: اُسری بعبده لیلاً، استفاده می‌شود که سیر رسول خدا (ص) در شب بوده و دیگر اینکه خدا او را سیر داده نه اینکه خود سیر کرده باشد. و جمله: من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى دلالت دارد که معراج رسول خدا (ص) از شهر مکه تا بیت المقدس بوده. و آیا از مسجد بوده و یا از خانه ام هانی، ظاهر این است که از داخل مسجد بوده اگرچه از مجاور مسجد هم باشد، اشکالی ندارد. از کلمه من المسجد، استفاده می‌شود که رسول خدا (ص) مکان دارد یعنی یک مکان. و در آن واحد دو مکان ندارد. و جمله: بارکنا حوله، دلالت دارد که اطراف مسجد بیت المقدس با برکت است از جهت انهار و اشجار و نعمتها. و جمله: لنریه من آیاتنا، دلالت دارد که هدف از این اسراء، ارائه آیات الهی به رسول بوده است و جمله: إنه هو السميع البصیر، دلالت دارد که سمیع و بصیر مطلق فقط خداست.

وَأَنبَأَ مُوسَى الْكَاتِبَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ
 أَلا تَتَّقُونَ وَآمِنُ دُونِي وَكَلا زُرِّيَّةً مِّنْ جَعَلْنَاهُ نَوْجٌ إِنَّهُ كَانَ
 عَبْدًا شَكُورًا ۚ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ
 فِي الْأَرْضِ مَرَّةً ثَانِيَةً وَلَتُغْلِبَنَّ عَلَيْهِمُ الْكُفْرُ ۚ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ آوْلَاهُمَا
 بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ
 وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ۚ ثُمَّ رَدَدْنَاهُمْ أَلْفَ كُرَّةٍ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاهُمْ
 بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۚ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنُتُمْ لِنَفْسِكُمْ
 وَإِنْ أَسَاءْتُمْ فَلَهَا فَاذْجَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا

الْحَمْدُ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ۚ عَنِ تَبَرُّكٍ
 أَنْ يَرْحَمَكُمُ إِنَّ عُذَّتْ عُذُنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا

ترجمه: و موسی را کتاب دادیم و آنرا برای بنی اسرائیل هدایت قرار دادیم که غیرمرا وکیل نگیرید (۲) ای فرزندان آنا نکه با نوح حملشان کردیم محققا او بنده شکرگزاری بود (۳) و اعلام نمودیم به بنی اسرائیل در کتاب که البته در زمین دومرتبه فساد خواهید کرد و البته طغیان خواهید طغیان بزرگی (۴) پس چون نوبت نخستین آن دو آمد برانگیختیم بر شما بندگان خود را که صاحبان سطوت سختی بودند پس درکنج خانه ها تجسس کردند و این وعده شدنی بود (۵) سپس به شما حمله و نصرت برایشان را باز دادیم و شمارا با اموال و فرزندان مدد نمودیم و شمارا شماره زیادتیری قرار دادیم (۶) اگر نیکی کردید به خودتان نیکی کرده اید و اگر بد کردید برای خودتان، پس چون آن وعده دیگر آید تا آبروی شما را زشت سازند و تا داخل مسجد شوند چنانکه اولین مرتبه داخل شدند و تا تباه گردانند آنچه را که بر آن غالب شدند بنهایت تباهی (۷) شاید پروردگار شما شمارا ترحم کند و اگر عود کردید عود خواهیم کرد و دوزخ را برای کافران محبس قرار دادیم (۸)

نکات: جمله: لتفسدن... دلالت دارد که یهود و بنی اسرائیل دو مرتبه فسادشان زیاد شد بطوریکه در هر مرتبه بحسب وعده الهی عده ای از مردم با سطوت و با شوکت بر آنان مسلط شدند و ایشان را کشتند و اسیر کردند و تاکنج خانه های ایشان قتل و غارت را رسانیدند. نوبت اول، ممکن است بگوئیم زمان غلبه بخت النصر بر ایشان بوده. و زمان دوم سلطان قسطنطنیه، و یا زمان اول زمان حضرت داود، جالوت بوده است. بهر حال در هر مرتبه از یهود قتل و غارت عمومی شد و چنان شد که از تورات نیز اثری نماند و مسجد بیت المقدس مخروبه گردید. و جمله: إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ...

ممکن است خطاب به یهود بوده و ممکن است خطاب به مسلمین باشد. و لام لیسوءوا را در ترجمه لام علت گرفتیم یعنی لام جاره و اگر لام امر باشد در اینجا و هم در لیدخلوا و در لیتبروا، باز از جهت معنی اشکالی پیدا نمی‌کند. و کلمه حصیر بمعنی محصور است.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ الصَّالِحِينَ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۖ وَبَدَعَ

الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ۖ

ترجمه: بدرستی که این قرآن به آنچه درست تراست هدایت می‌کند و مؤمنانی را که عملهای شایسته می‌کنند بشارت می‌دهد که برای ایشان اجر بزرگی است (۹) و محققا آنانکه به آخرت ایمان نمی‌آورند برای ایشان عذاب دردناکی مهیا کرده ایم (۱۰) و انسان درخواست می‌کند شر را مانند درخواست او خیر را و انسان عجل بوده است (۱۱)

نکات: این هذا القرآن... دلالت دارد که صحیح‌ترین عقائد و اعمال را قرآن نشان داده است. منتهی این است که ملت اسلام در قرآن تدبیر نکرده و عقائد و اعمال خود را از قرآن نگرفته، بلکه از کتب بزرگان خود گرفته و لذا در بسیاری از موارد به گمراهی و غلط رفته است. و کلمه یدع بسکون دال و ضم عین از ماده دعو می‌باشد، چنانکه مورد توافق تمام قراء است و ما نیز طبق همین ترجمه کردیم. و در کتابت قرآن واو لام الفعل نوشته نشده است. در صورتیکه طبق قواعد باید نوشته شود چون در قرآن صحابه و تابعین که از روی قرآن رسول خدا (ص) استنساخ می‌کردند نوشته نبوده بعد از ایشان برای اینکه تغییر و تصرفی در چگونگی کتابت قرآن نشود ننوشته‌اند و این دلیل بر این است که کاملاً

در حفظ و نقل قرآن چنانکه بوده، مواظبت شده است. وَجَعَلْنَا

اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَحَوَّنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ
مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتُخْلَوْا عَذَابَ السِّنِينَ وَالْحِثَّانِ
وَكُلُّ شَيْءٍ فَضْلُنَا لَفْصِيلًا ۖ

ترجمه: و شب و روز را دو آیت و نشانه قدرت و دلیل خلق بر مصالح دین و دنیا قرار دادیم پس آیه شب را تاریک نمودیم و آیه نهار را روشنی قرار دادیم تا از فضل پروردگار خودتان بجوئید و تا شماره سالها و حساب را بدانید و هر چیزی را توضیح دادیم توضیح کاملی (۱۲)

نکات: محونا آیه اللیل، محو در اینجا بمعنی جعلناها محو می باشد یعنی شب را محوکننده و تاریک قرار دادیم یعنی شب اشیاء را از نظر محو میکند. یعنی آنرا مظلم قرار دادیم. پس آنرا برطرف کرده و روز را روشنی و وسیله بینائی قرار دادیم، و اینها نشانه قدرت و تدبیر منظم حق تعالی و دلیل بر حکمت اوست. با ضافه بواسطه آمدن شب و روز انسان میتواند به کسب و کار و راحتی بپردازد و بواسطه ماه و خورشید و هلال و بدر شدن ماه میتواند ساعات و هفته و ماه و سال را بحساب درآورد. سبحان الخالق المدبر.

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي

عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ۖ أَقْرَأُ كِتَابَكَ
كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ۚ مَن اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِ لِنَفْسِهِ
وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا

مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا

ترجمه: و خیر و شر هر انسانی را ملازم گردنش نمودیم و برای او در روز قیامت کتابی را بیرون می آوریم که آنرا گشوده می بیند (۱۳) کتابت را بخوان امروز نفس تو بر خودت حساب کننده کافی است (۱۴) هر کس هدایت یابد پس همانا برای خودش هدایت یافته و هر کس گمراه شد پس همانا علیه خودش گمراه می شود و هیچ بردارنده ای گناه دیگری را بر ندارد و ما عذاب کننده نباشیم تا بفرستیم رسولی را (۱۵)

نکات: طائر در اینجا عمل انسان است که تشبیه به طائر شده و طائر پرنده می باشد. خدا می فرماید پرونده عمل مانند پرنده به گردن صاحب چسبیده و ملازم اوست و از او جدا نشود. و طائر را بمعنی بخت نیز گرفته اند، بخت خوب و بدر دارد. نیک بختی و بدبختی، چون عمل انسان سبب نیکبختی و بدبختی او می شود، اطلاق مسبب بر سبب شده و سبب را که عمل باشد طائر گفته اند. و معنی نخرج له... این است که اوصاف و نقوشی که در نفس انسان از تکرار عمل حاصل شده، روز قیامت از عمق روح و بدن بصورت کتابی خارج می شود. و جمله: و ما کنّا معذبین حتی نبعث رسولا، دلالت دارد بر عدل الهی که بی جهت کسی را عذاب نمی کند، و تا پیامبر نفرستد و رضا و غضب الهی را به مردم نرساند عذاب نمی کند. اگر کسی بگوید پس عقل چه کاره است؟ آیا خدا بواسطه حکم عقل عذاب نمی کند؟ جواب این است که احکام عقلیه برای جلب نفع و دفع ضرر باقی است و هر چه عقل حکم کند اثر وضعی آن مترتب خواهد شد. اما عذاب آخری و یا عذاب دنیوی الهی لطفاً قبل از بعثت رسول برداشته شده است. و جمله: لا تزر... دلالت دارد که هیچ کس را برای گناه کس دیگر عذاب نمی کنند، مگر اینکه شخصی با جبار سبب عمل دیگری شده باشد که گناه و مؤاخذه بر سبب خواهد بود. اما خدا اطفال را به گناه و کفر پدران عذاب نمی کند و میت را به گریه اهلش نباید عذاب کند. و روایت رسول خدا (ص) ان الميت ليعذب

ببكاء أهله، صحت و سقمش معلوم نیست .

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا
الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا فَهَادَ مِيرَاجُهَا وَكُرَّ آمَلَكُنَا مِنَ الْفُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ
وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادٍ خَيْرًا بَصِيرًا ۝

ترجمه: و چون اراده کنیم هلاکت قریه‌ای را که بزرگان و متعلمان
ایشان را فرمان داده‌ایم پس در آن نافرمانی کنند و حکم به عذاب
بر آن ثابت شود پس از آن هلاکشان کنیم هلاکت کاملی (۱۶) و چه
بسیار از مردم قرنهای پس از نوح را هلاکت کرده‌ایم و بس است که
پروردگار تبه‌گناهان بندگان نش‌آگاه و بیناست (۱۷)

نکات: جمله: أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا، صفت است برای قریه یعنی چون
بزرگان و شروتمندان قریه نافرمانی کنند و زیردستان آنان
قهر از ایشان پیروی کنند و این باعث میشود که خدا اراده عذاب
و هلاکت ایشان کند. پس اشکال نشود به اینکه چگونه خدا اراده
هلاکت ایشان میکند و وسائل هلاکت ایشان را فراهم میکند. و جمله
و كَفَىٰ بِرَبِّكَ ... دلالت دارد که غیر از خدا احدی از مخلوق به
گناهان بندگان و آگاهی ندارد، پس روایاتی که می‌گویند اعمال
بندگان را فلان پیامبر و یا فلان بنده صالح می‌داند و یا برای
او می‌برند تماماً مجعول و برخلاف قرآن و برخلاف عدالت و
ستاریت حق است. و أَمَرْنَا بمعنی کثرتنا نیز آمده است یعنی،
کثرتنا عدد المترفين ففسقوا، و أَمَرْنَا و امرنا نیز قرائت شده
که بمعنی کثرتنا باشد.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ
مَنْ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيْهَا مِنْ دُونِ الْمَوْتِ وَمِنْ أَرَادَ

الْآخِرَةِ وَتَعَىٰ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَالْأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٨﴾
 كَلَّا نُمَدِّدُ هُوْلًا ۖ وَهُوَ لَآءٍ مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۖ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ
 مَحْظُورًا ﴿١٩﴾

ترجمه: هرکس دنیا را بخواهد برای او در این دنیا تعجیل میکنیم آنچه بخواهیم برای هرکس بخواهیم سپس برای او دوزخ را قرار میدهیم که به آن درآید درحالیکه نکوهش شده و رانده شده باشد (۱۸) و هرکس سرای دیگر را بخواهد و برای آن سعی خود را بانجام رساند درحالیکه او مؤمن باشد پس آنان سعیشان مورد تشکر است (۱۹) همه را مدد می‌دهیم آنان و آنان (یعنی دنیا طلبان و آخرت طلبان) را از عطاء پروردگارت و عطاء پروردگارت بازداشته و ممنوع نبوده است (۲۰)

نکات: جمله: من کان یرید العاجله... و من أراد الآخرة، دلالت دارد که هرکس هرچه بخواهد و سائل آنرا خدا فراهم کرده هر قدر خدا بخواهد بها و می‌دهد. و جمله: ما نشاء لمن نريد، دلالت دارد که سعی بی‌فائده نیست ولی به هدف رسیدن و تمام مقصود را درک کردن و رسیدن منوط است بخواست خدا. و کلا نمد... دلالت دارد که مدد کفار و مؤمنین همه با خداست و دیگری نیست که بتواند مدد به کسی بدهد یعنی مدد دهنده غیبی منحصر به خداست، پس کسانی که از غیر خدا مدد می‌خواهند و یا می‌گویند: یا علی مدد، در گمراهی و شرک غوطه‌ورند و هنوز معنی ایاک نستعین را درک نکرده‌اند، ولی از کسیکه زنده و حاضر باشد میتوان بعنـوان تعاون مدد خواست، آنهم نه مدد تکوینی.

أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ ۚ
 وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ۚ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا ۚ

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِنَّمَا بَلَّغُكَ
عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرُهُمَا
وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۖ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ ۖ وَ
قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ۖ

ترجمه: بنگر چگونه بعضی از ایشان را بر بعضی برتری دادیم و محققا سرای دیگر درجاتش بزرگتر و برتری آن بیشتر است (۲۱) با خدا ملجأ دیگری قرار مده پس نکوهش شده و وا گذاشته شده می‌نشینی (۲۲) و پروردگار تو حکم کرده که جز او را نپرستیدن و به والدین نکوئی نمودن که اگر یکی از ایشان و یا هر دو شان نزد تو به پیری برسند به آنان آف مگو و زجرشان مده و با ایشان خوش گفتار باش (۲۳) و از روی مهربانی برای ایشان بال تواضع را فرود آور و بگو پروردگارا ایشان را رحمت کن چنانکه مرا در حال خردی تربیت کردند (۲۴)

نکات: فضلنا ... دلالت دارد که خدا بعضی از افراد انسان را در دنیا بر بعضی دیگر برتری داده. اما از چه جهت برتری داده، در آیه ذکر نشده، اطلاق دارد، البته مؤمن را بر کافر و مشرک برتری داده. آنرا که سعی میکند بر تارک سعی برتری داده. پیغمبر را بر غیر او برتری داده. البته اینها حکمتی دارد.

ندانند بنده اسرار خدا را نزیب گفتن چون و چرا را
ولی مسلم این است که هر کس را بقدر لیاقتش و بقدر سعیش میدهد.

وَبِكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ

إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ۖ وَإِذْ ذُرِّيَّتُهُ

وَالْمُسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ لَا بُدَّ رُبُّدٍ رَّاءِ إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانِ
الشَّيَاطِينِ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا وَإِنَّمَا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ ابْنَاءُ
رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهُمْ فَأَفْضَلُ لَهُمْ قَوْلًا مَبْسُورًا

ترجمه: پروردگار شما به آنچه در نفسهای شماست داناتر است ،
اگر شایسته باشید ، بدرستی که او برای بازگشت کنندگان آمرزنده
است (۲۵) و حق نزدیکان و مسکین و ابن السبیل را بده و به
اسراف مکوش (۲۶) که اسراف کنندگان برادران شیطانند و شیطان
برای پروردگارش کفران پیشه است (۲۷) و اگر از ایشان اعراض
کردی برای طلب رحمت از پروردگارت که به آن امیدواری ، پس
برای ایشان نرم گو باش و بآسانی سخن بگو (۲۸)

نکات: جمله: رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِكُمْ ، دلالت دارد که خدائی که
هستی به ما داده از خود ما داناتر است به خصوصیات و صفات
قلبی و خیالات نفسانی ما . بنا براین دستوراتی که داده برای
اصلاح ما ، باید بدانیم ، چون داناتر است به ذات و صفات ما ، پس به
اصلاح ما نیز داناتر است . و جمله: وَآتَاكَ الْقُرْبَى حَقَّهُ ، دلالت
ندارد که حق ذی القربى چه مقدار است ، و لذا شافعی گفته انفاق
بر اولاد و والدین واجب است و بر غیر ایشان وجوبش ثابت نیست .
و تبتذیر عبارتست از مصرف کردن مال در غیر اطاعت خدا ، ولى در
طاعت خدا هر قدر انسان خرج کند تبتذیر نباشد .

وَلَا تَجْعَلْ لَدُنْكَ مَقُولًا لَّيْسَ بِكَ

وَلَا يَنْظُرُهَا كُلُّ الْبَاطِلِ فَقَعْدُوا مَا مَحْسُورًا إِنَّ رَبَّكَ بِبَسْطِ الرِّزْقِ
لَمِنْ بَشَاءٍ وَبِقُدْرَانِهِ كَانَ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ

خَشِيَةً اِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَاَيُّكُمْ اِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيْرًا
وَلَا تَقْرَبُوا الرِّبَا اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَّسَاءَ سَبِيْلًا ۚ وَلَا تَقْتُلُوا
النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوْمًا فَبَدَّلْنَا
لَوْلِيْهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُبْرِئُ فِي الْقَتْلِ اِنَّهٗ كَانَ مَنصُوْرًا ۚ

ترجمه: و دست خود را بسته به گردنت قرار داده و آنرا مگشا تمام
گشودن که بنشیننی ملامت شده و از کارمانده (۲۹) بدرستی که
پروردگارت برای هرکس بخواد روزی را میگذاید و تنگ میگیرد
زیرا او به بندگانش آگاه و بیناست (۳۰) و اولاد خود را از ترس
تنگدستی مکشید ما آنان و شمارا روزی میدهیم بدرستی که کشتن
ایشان خطائی است بزرگ (۳۱) و بهرنا نزدیک نشوید زیرا آن کاری
زشت و بد راهی است (۳۲) و نفس محترمی را که خدا حرام کرده
مکشید مگر بحق و آنکه مظلوم کشته شود پس بتحقیق برای ولی او
حکومت و تسلط قرار دادیم پس اسراف در قتل نکند زیرا او یاری
شده است (۳۳)

نکات: و لاتجعل... خطاب به انسان است که باید دست او مانند
انسان دست شکسته که به گردن بسته شده، و بال گردنش نباشد که برای
انفاق دست خود را حرکت نمی دهد. و همچنین زیاد دست باز نباشد
که هر چه دارد انفاق کند. و لاتقتلوا... خطاب به پدران است. و
ابرار کسانی باشند که به اولاد و آباء نیکی نمایند. اما به اولاد
برای آنکه آنان در نهایت ضعف و احتیاجند و کافلی جز والدین
ندارند و با ضافه بی اعتنائی به اولاد مستلزم خرابی عالم و نسل
آدم است و قتل اولاد اگر برای خوف فقر باشد این بدگمانی به
خدا و قادر ندانستن اوست، و اگر برای غیرت بردختران است،
این سعی در تخریب عالم و نسل آدم است. ولی عرب دختران را
میکشت برای عجز دختران از جنگ و قتل و غارت و برای آنکه
چون فقیر بودند نکاح نشوند برای غیرکفو و این ننگی بود برای

ایشان. بهر حال اقتضای رحمت و شفقت این است که دختر نیز مانند پسر است و باید در زیربال و پر شفقت پرورش یابد و برای انسان دو چیز لازم است: التعظیم لأمر الله، و الشفقه لخلق الله.

وَلَا تُفْرِوْا مَالَ الْيَتِيمِ

إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا

بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ۖ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلِمُوزِنُوا
بِالْقِسْطِ أَسْمُنِمْ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۖ وَلَا تَقْفُ مَا
لَبَسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ
عَنْهُ مَسْئُولًا ۖ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ
وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ۖ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُومًا
ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ۚ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
فَتُلْفَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا ۚ

ترجمه: و نزدیک مال یتیم نشوید جز بطریقی که آن بهتر است تا اینکه به رشد خود برسد و به پیمان وفا کنید زیرا که از پیمان بازخواست خواهد شد (۳۴) و چون به کیل چیزی را بسنجید کیل تمام بدهید و به ترازوی درست و قیاس صحیح وزن کنید که این بهتر و عاقبتش نیکوتر است (۳۵) و بدنبال آنچه علمنداری مرو زیرا گوش و چشم و دل هریک از اینها مورد پرسش خواهد بود (۳۶) و از راه کبر و ناز در زمین راه مرو زیرا تو زمین را هرگز نشکافی و هرگز بدرازی کوهها نرسی (۳۷) هریک از این کارها بدش نزد پروردگار ناپسند است (۳۸) این از چیزهای حکمتی است که

پروردگارت به سوی تو وحی کرده و با خدا مقصود و معبود دیگری قرار نداده که در دوزخ افکنده شوی ملامت شده و رانده شده (۳۹)

نکات: مقصود از جمله: **إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا**، این است که صاحب العهد کان مسئولاً، به حذف مضاف، و ممکن است معنی **إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا**، این باشد که کان مورداً للسؤال، یعنی سئل عن صاحبهِ. و ممکن است استعاره تخیلیه باشد یعنی یخیل ان العهد رجل و یسئل عنه تبکیتاً للناکث. و این جمله دلالت دارد بر وجوب وفا به تمام عقود. و زنوا بالقسط المستقیم، یکی از اوامری است که در قرآن مکرر شده و شارع به آن اهمیت داده، اگرچه تفاوت حاصله بسبب نقصان کیل و وزن کم باشد ولی عقابش شدید است، برای اینکه محل اجتناج جمیع مردم در جمیع حالات می باشد. و باید نفوس آلوده نشود به سرقت مقدار حقیر و احتراز شدید بشود تا مردم چشم طمع به مال یکدیگر نداشته باشند و بایع و مشتری خیالشان راحت باشد، و هر کاسبی که به امانت و احتراز از چنین خیانت معروف شد، در مدت کمی دارای اموال کثیره خواهد شد. و البته خدا هم برکت می دهد چنانکه حضرت شعیب فرمود: **بَقِيَهُ اللَّهُ خَيْرَ لَكُمْ**. و لاتقف مالم یسلك به علم، دلیل است بر اینکه پیروی ظن و تقلید جایز نیست إلا ما استخرج بالدلیل. و جمله: **ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ**، دلالت دارد که قرآن حکمت است، و هر کس به آن آگاه و عمل کند به خیر کثیر رسیده است چنانکه می در سورة بقره آیه ۲۶۹ فرموده: **وَمَنْ يُّؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا**.

أَفَاَضْفِكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَأَتَّخِذَ مِنْ

الْمَلَائِكَةِ إِنَّا أَنَا أَنْتُمْ لَنَقُولُ قَوْلًا عَظِيمًا وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ

لِيَذْكُرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا

لَا بُغُوا إِلَٰهَ إِلَّا رَبُّ الْعَرْشِ سَبِيلًا سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا بِنِعْمِ
بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

ترجمه: آيا پروردگار شما شما را به پسران برگزید و از فرشتگان برای خود دخترانی گرفت بحقیقت شما سخنی بزرگ می گوئید (۴۰) و البته بیان کردیم در این قرآن تا پندگیرند و نمی افزایند ایشان را مگر نفرت (۴۱) بگو اگر آنچنانکه می گویند بـا او إله‌هایی بود در اینصورت به سوی خدای صاحب عرش را هیجسته بودند (۴۲) او منزّه و برتر است از آنچه می گویند برتری بزرگی (۴۳) شهادت بر تنزیه او می دهد آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنهاست و نیست چیزی مگر اینکه بستایش او تسبیح می کند ولیکن تسبیح ایشان را نمی فهمید بدرستیکه او بردبار و آمرزنده باشد (۴۴)

نکات: مشرکین از دختر عار داشتند و با این حال خدا را دارای دختر می دانستند و معتقد بودند که فرشتگان، دختران خدایند. حقتعالی جل شأنه می فرماید این گفتار شما سخن باطل بزرگی است زیرا خدا را نعوذ بالله ناقص و کمتر از خود دانسته اید. و جمله: إذا لا بتغوا... ممکن است اشاره باشد به دلیل تمنای یعنی این إله‌های متعدده بریکدگر غلبه می کردند و بر عرش قدرت تکیه می کردند. و ممکن است اشاره باشد به اینکه شما از این إله‌ها تقرب می خواهید اگر از اینها کاری ساخته بود خود راه تقرب با خدای رب العرش پیدا کرده و برای خود مقامی کسب می کردند. و کلمه: علوا کبیرا، دلالت دارد بر بعد زیاد بین ممکن الذات و واجب الذات و بین القديم والحادث، و الغنی و المحتاج. و مخفی نماید که مقصود از تسبیح موجودات و حمد آنها تسبیح مقالی نیست زیرا نفهمیدن مقال آنها جرم نیست ولذا در آخر آیه فرموده: إنه کان حلیمًا غفورًا، و بعلاوه خدا فرموده:

لاتفقهون، و اگر مقالی بود فرموده بود لاتسمعون تسبیحهم. و تسبیح حالی موجودات مانند تحمید آنها می باشد. و همچنین سجده اشیا چنانکه در سورة رحمن فرموده: و النجم و الشجر یسجدان. پس آنچه را میتوان تدبرکرد و عدم تدبر باعث بر عدم فهم شده و خدا مشرکین را مذمت کرده همان تسبیح حالی است.

وَلَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ

جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الدِّينِ لَاقُومُونَ بِالْآخِرَةِ

حِجَابًا مَّنُورًا ۚ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمُ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّاعًا عَلَى آذَانِهِمْ نُفُورًا ۚ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ ۚ إِذَا يَسْتَمِعُونَ إِلَٰهَكَ وَلَوْ أَنَّهُمْ يَفْقَهُوهُ إِذْ يَبْقُلُ الظَّالِمُونَ ۚ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّشُورًا ۚ أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا

لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ۚ

ترجمه: و چون قرآن را بخوانی بین تو و بین آنانکه ایمان به آخرت نمی آورند پرده نهانی (نادیدنی) قرار می دهیم (۴۵) و بر دلهای ایشان پوششها که آنرا نفهمند قرار دادیم و در گوشه ها شان سنگینی نهادیم و چون پروردگارت را در قرآن تنها بیاد آری به قهقرا بحال رم برگردند (۴۶) ما دانایان تویم وقتی که به سوی تو گوش میدارند برای چه گوش می دهند آنگاه که ایشان در را زند و آنگاه که ستمگران میگویند پیروی نمی کنید مگر مرد سحر شده ای را (۴۷) بنگر چگونه برای تو مثلها زدند پس گمراه شدند که راهی را نتوانند یافت (۴۸)

نکات: چون رسول خدا (ص) قرائت میکرد، می‌آمدند دست می‌زدند، و سوت می‌کشیدند و یا اشعاری می‌خواندند مثلاً زن ابولهب می‌آمد و می‌خواند مذمما اتینا و دینه قلینا و امره عصینا، و چون تعصب و عناد پرده‌نا مرئی بوده میان مشرکین و میان رسول خدا (ص) و لذا فرموده: حجابا مستورا، یعنی حجابا غیر مرئیا. و مقصود از جمله: وجعلنا علی قلوبهم أکنه... همین است که دل‌های اینان در پناه کفر و تعصب رها شده، و خدای تعالی تعصب ایشان را ستر بر دل‌هایشان قرار داده همان تعصب و کفری که خود اختیار کرده‌اند، چون اینها را خدا وسیله ستر قرار داده و لذا فرموده: جعلنا.

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاثًا

إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ

حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَبِّحُوا لِلَّهِ مِمَّا يُعِيدُنَا

قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَبِّحْهُنَّغُضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ

مَنْ هُوَ قُلْ عَلَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا هُوَ رَبُّكَ فَنَسْتَجِيبُكَ بِمُحَمَّدٍ وَ

نُظُنُّونَ إِنْ لَبِثْنَا إِلَّا قَلِيلًا

ترجمه: و گفتند: آیا چون ما استخوان‌های پوسیده و ریزه ریزه شدیم آیا برانگیخته و زنده به خلق جدیدی خواهیم شد (۴۹) بگو سنگ باشید و یا آهن (۵۰) و یا مخلوقی از آنچه در ذهن شما بزرگ می‌آید (زنده خواهید شد) پس از آن می‌گویند چه کس ما را برمی‌گرداند بگو آنکه شما را اولین مرتبه ایجاد کرد پس از آن سرهاشان را به سوی تو می‌جنبانند و می‌گویند چه وقت خواهد بود بگو شاید نزدیک باشد (۵۱) روزی که شما را بخوانند که با ستایش وی اجابت کنید و گمان می‌برید که درنگ نکرده‌اید مگر اندکی (۵۲)

نکات: چون رسول خدا (ص) را باستهزاء می گرفتند و او را مسحور می خواندند و یکدلیل ایشان این بود که می گفتند او می گوید چون ما پوسیده و ذرات متفرقه شدیم دو مرتبه زنده خواهیم شد. خدای تعالی در جواب گوید: استخوان پوسیده که حیات داشته و به حیات نزدیک است شما اگر سنگ و آهن هم باشید که به حیات بسیار دور است، باز خدا قدرت دارد که سنگ و آهن را زنده کند زیرا به عناصر پراکنده اجسام شما احاطه دارد و قدرت بر احیاء نیز دارد.

وَقُلْ لِّلْعِبَادِ یَقُولُوا اللّٰهَ هِیَ اَحْسَنُ اِنَّ

الشَّیْطَانُ یُبْرِغُ بَیْنَهُمْ اِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِیْنًا ۝

رَبُّکُمْ اَعْلَمُ بِکُمْ اِنْ یَشَآءْ رَحْمَکُمْ اَوْ اِنْ یَشَآءْ یُعَذِّبْکُمْ وَمَا

اَرْسَلْنَاکَ عَلَیْهِمْ وَکِیْلًا ۝ وَرَبُّکَ اَعْلَمُ بِمَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَ

الْاَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِیِّیْنَ عَلٰی بَعْضٍ وَاٰتٰنَا دَاوُدَ

زَبُورًا ۝

ترجمه: و به بندگانم بگو که بگویند آنچه را که آن نیکوتر است زیرا شیطان بین ایشان فتنه می افکند بدرستی که شیطان برای انسان دشمن آشکاری است (۵۳) پروردگار شما به شما داناتر است اگر بخواهد رحمتش را شامل حالتان میکند و یا اینکه عذابتان میکند و ما ترا وکیل بر ایشان نفرستادیم (۵۴) و پروردگارت داناتر است به آنکه در آسمانها و زمین است و به یقین ما بعضی پیغمبران را بر بعضی برتری دادیم و به داود زبور دادیم (۵۵)

نکات: مقصود از عبادی ممکن است کفار باشد و ممکن است مؤمنین و ممکن است اعم باشد، هر کدام باشد صحیح است، مقصود

این است که سخن خود را در دعوت به هدایت نیکوتر کنند و مخلوط به فحش و سب نکنند که شیطان را بهانه می شود برای فتنه و فساد و گمراه کردن، همانطور که فرموده: ادع إلى سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه، و فرموده: لاتجادلوا أهل الکتاب إلا بالتی

هی أحسن .
قُلْ ادْعُوا الدِّينَ زَعْمُهُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ۚ
أُولَٰئِكَ الدِّينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ
الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَ ۚ إِنَّ عَذَابَ
رَبِّكَ كَانَ مَحْدُورًا ۚ

ترجمه: بگو بخوانید آن کسانی را که گمان میبرید غیر از خدا، که مالک و عهده دار نیستند نه برطرف کردن ضرر را از شما و نه تغییر دادن را (۵۶) آنان را که میخوانند خودشان به سوی پروردگارشان وسیله میجویند هر کدام ایشان که نزدیکترند و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او میترسند بدرستی که عذاب پروردگار ت حذر شدنی بوده است (۵۷)

نکات: چون مشرکین مکه توحید عبادی ایشان خراب بود یعنی مانند اهل زمان ما در عبادت برای خدا شریک می آوردند مثلاً قربانی برای غیر خدا می کردند همانطوریکه برای خدا قربانی می کردند، حاجت از غیر خدا می خواستند همانطوریکه از خدا می خواستند در بلیات خدا و غیر خدا را برای کشف ضرر می خواندند. اگر کسی در قرآن تدبر کند می بیند قسمت مهمی از آیات قرآن رد است بر شرک در توحید عبادی، در همین آیه فوق خدا مذمت کرده از آنانکه غیر خدا را یعنی بزرگان و مقربین الهی را می خواندند که برای ایشان کشف ضرر نمایند و یا تغییر بدهند، خدا می فرماید آنان کاشف ضرر و تغییر دهنده احوال شما نیستند و مالک و عهده دار این کار نشده اند، آن بزرگان خود به دنبال وسیله می گردند تا به

رحمت خدا برسند و یا از عذاب او برهند و معلوم است چنین کسانی که رجاء به رحمت پروردگار داشته و از عذاب او خائف بوده بهیچوجه موجود بیجان مانند بت نبوده و بلکه نزدیکترین و مقربترین بندگان بودند که خدا فرموده قابل خواندن نیستند. با این تفصیل که در این قبیل آیات داده شده باز ملت اسلام متوجه نیستند و به هزاران بهانه بلکه لجابت، بزرگان دینی خود را که هزاران سال است از دنیا رفته و به عالم دیگر منتقل شده اند می خوانند و آنان را باب الحوائج می دانند، آیا این شرک چگونه از میان مسلمین نرفته و با این آیات واضح قرآن، میان مسلمین مانده است. و لهذا فلیتعجب المتعجبون.

وَأَن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ
الْفِئْمَةِ أَوْ مَعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ
مَسْطُورٌ ۚ وَإِنَّمَا مَنَعْنَاهُ أَنْ نُزِيلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ
وَإِنَّمَا ثَمُودُ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُزِيلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا
تَخْوِيفًا

ترجمه: و قریه‌ای نیست مگر اینکه ما هلاک کننده آنیم پیش از روز قیامت و یا آنرا عذاب خواهیم کرد عذاب سختی این در کتاب نوشته شده (۵۸) و مانع ما نشد از فرستادن آیات مگر تکذیب پیشینیان به آن آیات، و آن شتر را در حالیکه بیناکنده بود به قوم نمود دادیم پس به آن ستم کردند و نمی فرستیم آیات را مگر برای ترسانیدن (۵۹)

نکات: مقصود از مهلكوها، این است که مهلكو اهلها بالموت. و مقصود از معذبوها، این است که معذبوا اهلها بعذاب الاستیصال،

و عذاب استیصال همان عذاب های دنیوی است که اُمم قبلی مبتلا شدند یعنی مستأصل و بیچاره شدند. و ما منعنا... دلالت دارد بر اینکه هر معجزه‌ای که مردم بخواهند و لو ممکن الوجود باشد باز اجابت نمی‌شود برای همان که اُمم قبل از اسلام چنیــــن معجزه‌ها خواستند و چون اشیان شد یا ایمان نیاوردند و یا پس از ایمان برگشتند. پس اعجاز قرآن برای مسلمین کافی است.

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرَّؤْيَا
الَّتِي آرَبُنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُورُهُمْ
فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

ترجمه: و هنگامی که برای تو گفتیم براستی پروردگارت به مردم احاطه دارد و قرار ندادیم آن رؤیا و آن درخت لعن شده در قرآن را که به تو نمودیم مگر اینکه ابتلا و امتحانی برای مردم و می‌ترسانیم ایشان را پس نمی‌افزاید ایشان را مگر طغیان بزرگی (۶۰)

نکات: این آیه برای تسلی و ترغیب رسول خدا (ص) نازل شده، چون کفار از او معجزاتی که خدا صلاح نمی‌دانست می‌خواستند و عدم ایجاد چنین معجزه موجب طعن و تمسخر و نفور ایشان می‌شد، حق تعالی می‌فرماید: تورا باکی نباشد و به تبلیغ ادامه بسته چنانکه بواسطه رؤیای تو و بواسطه ذکر شجره زقوم آزمایش شدند، بواسطه عدم اتیان بمعجزه نیز آزمایش می‌شوند، و در عین حال صدمه‌ای به تو نخواهند زد. و اما رؤیای رسول خدا (ص) مورد اختلاف است که چه بوده؟ ممکن است همان رؤیای شب معراج باشد. و اما شجره زقوم، چون آیه‌ای راجع به آن نازل شد، مشرکین می‌گفتند چگونه در دوزخ ممکن است درخت باشد با اینکه درخت را آتش می‌خورد، چنانکه حق تعالی در آیه ۶۴ سوره صافات فرموده: **إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ**. بعضی گفته‌اند رؤیا و شجره ملعونه خوابی است

که رسول خدا (ص) دید بوزینگان بر منبر او بالا می‌روند و مردم را به قهقرا برمی‌گردانند.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا

قَالَ أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَنْ أُوْخِرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ
لَا خِيَتُكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا قَالَ أَذْهَبُ مَنْ بَيْنَكَ مِنْهُمْ فَأَيَّ
جَهَنَّمَ جَزَاءُ وَكُجْرَاءٍ مَوْفُورًا وَإِسْفِيرُ مَنْ اسْطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْنِكَ
وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَبْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ
وَعِدْهُمْ وَمَا بَعْدُ هُمُ الشَّيْطَانُ الْأَغْوَرَاءُ إِنْ عِبَادِي لَيَبْرَأَنَّكَ

عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا *

ترجمه: و چون فرشتگان را گفتیم که برای آدم سجده کنید، پس سجده کردند جز ابلیس، گفت آیا سجده کنم برای آنکه از گل آفریدی (۶۱) گفت آیا دیده و متوجه شده‌ای این است آنکه بر من برتری داده‌ای محققا اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی البته تمام فرزندان را بیراه کنم مگر کمی از ایشان را (۶۲) گفت پیرو هر کس از ایشان پیرو تو گردد محققا دوزخ جزای شماست جزای تمامی (۶۳) و هر کدام ایشان را که بتوانی بصدایت جنبش ده و با سواران و پیادگان بر ایشان بتاز و در اموال و اولادشان شریک شو و ایشان را وعده بده و شیطان ایشان را وعده نمی‌دهد مگر برای فریب (۶۴) بدرستی که تو را بر بندگانم تسلطی نیست

و پروردگار ت برای کفالت کافی است (۶۵)

نکات: مقصود از کلمه: جزاؤکم، جزاؤک و ایاهم می باشد که از باب تغلیب جزاؤکم فرموده. و مقصود از جمله: و أجب علیهم بخیلک و رجب، این است که با تمام قوا هرکار می توانی بکن. و مقصود از إلا غرورا، این است که ایشان را ترغیب کن به عقائد باطله و مغرور گردان به خرافات و اعمال زشت و نفرت ده ایشان را از اعتقادات صحیح و اعمال حق که اول تشکیک در مبدء و معاد می کنند و سپس نفی مضرت از معاصی می کنند. و انواع لذت را وعده میدهد و میگوید فائدهای در این عبادات نیست و از توبه امروز و فردا می کند و آرزوهای باطله به دل می افکند و وعده شفاعت اولیاء را به او تزریق می کند و بهر حال به سه چیز دعوت می کند: به قضاء شهوت و علو مقام و طلب ریاست، در حالیکه لذات دنیا پوچ و مشترک بین حیوانات است و باضافه زودگذر و موجب مشقات کثیره میشود و باضافه موجب حسرت و فقر و امراض و پیری می گردد.

رَبُّكَ الَّذِي يُزِيحُ لَكَ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ

لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ

فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ نَدَعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ

الْإِنْسَانُ كَفُورًا أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْفِيَكُمْ بَيْنَ أَيْدِي رَسُولِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حَاصِبًا أَلَّا يُجِدَ الْكُوفَةَ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ نَارَهُ الْخَوِي

فَرُسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَبَغَرَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا يُجِدُ الْكُوفَةَ عَلَيْكُمْ

نَبِيًّا

ترجمه: پروردگار شما برای شما کشتی را در دریا می راند تا از

فضل او بجوئید زیرا او به شما رحیم بوده است (۶۶) و چون شما را ضرری در دریا برسد آنکه را غیر او میخوانید گم و فراموش گردد پس زمانی که شما را بسوی خشکی نجات داد روی گردان شوید و انسان ناسپاس بوده است (۶۷) آیا ایمن شدید از اینکه گوشه‌ای خشکی شما را فرو برد و یا بر شما تندبادی را بفرستد (که سنگ ریزه بر شما بریزد) سپس برای خود وکیلی نیابید (۶۸) آیا ایمن شدید از اینکه مرتبه دیگر شما را به دریا برگرداند پس بر شما باد سخت شکننده را بفرستد پس شما را غرق کند بسبب آنچه کفران کرده‌اید سپس نیابید برای خودتان علیه ما بآن غرق طرفداری (۶۹)

نکات: روان شدن کشتی در دریا اگرچه بواسطه خدا است ولی خدای تعالی آب و هوا و کشتی را رام و قرار داده، پس گویا خدا کشتی را رانده است. و جمله: ضل من تدعون إلا إياه، دلالت دارد که مشرکین در موقع خطر دریا فقط خدا را میخواندند و غیر خدا از نظرشان محو میشد بعکس مشرکین زمان ما که در موقع خطر خدا را نمیخوانند بلکه بعنوان توسل مخلوقات را میخوانند.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

ترجمه: و بتحقیق پیوسته که ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و ایشان را در خشکی و دریا حمل نمودیم و ایشان را از پاکیزه‌ها روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از کسانی که خلق نموده‌ایم برتری دادیم برتری نمایانی (۷۰)

نکات: گرامی داشتن بنی آدم بعقل است که صواب را از خطا تمیز دهد و بخط است که علوم را ضبط میکند و بنطق است که آنچه میداند برای دیگران بیان کند و درد و الم خود را بگوید. و مقصود از فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا، تفضیل بنی آدم بر غیر

ملائکه است زیرا میتوان گفت ملائکه افضل از بنی آدم است
خصوصاً ملائکه مقربین

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِمَا مِمْ

فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاولئك هم الذين كفروا لا يظنون فيللاً

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰى فَمَوْفٰى الْاٰخِرَةِ اَعْمٰى وَاَصْلُ سَبِيْلًا

ترجمه: روزی که هر آدمی را با زما مدارشان میخوانیم پس آنانکه
کتابشان به دست راستشان داده شود پس ایشان میخوانند کتابشان
را و باندازه شکاف هسته ای ستم نشوند (۷۱) و آنکه در اینجا کور
باشد پس او در آخرت کور و گمراه تر است (۷۲)

نکات: اما مردم کسی است که بدنبال او رفته اند چه امام هدایت
باشد و چه پیشوای ضلالت، نبی هر امتی امام ایشانست، و در
قیامت اما مردم ممکنست پرونده اعمال ایشان باشد بقرینه
جمله بعد که فرموده: فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ. و جمله یقرءون
کتابهم، دلالت دارد که اصحاب یمین کتاب خود را میخوانند، حال
اگر کسی بگوید چرا فقط ایشان میخوانند با اینکه هرکس باید
کتاب خود را بخواند؟ جواب این است که اصحاب الشمال، چون نظر
به کتاب خود کنند ترس بر ایشان مستولی گردد، چنانکه بخوبی
نتوانند قرائت کرد. اما اصحاب یمین خوشند و بطور کامل
قرائت کنند و به اهل محشر نیز میگویند: هاؤم اقرءوا کتابیه.

وَلَا تَكَاذِبُوا بَعِيْنُوكَ

عَنِ الدِّبْيِ وَحَبْنًا لِّبَيْتِكَ لِنَفْسِي عَلَيْنَا غَيْرُهُ وَاِذَا

لَا تَحْذَرُكَ خَلِيْلًا وَلَا اَنْ تَبْنِيَاكَ لَفَدْ كِدْتَ تَرْكُنَ الْبَهْمِ

شَبًّا فَبِلَا اِذَا لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ

لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا وَإِنْ كَادُوا لِيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ
لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ۖ سَنَّةٌ مِمَّنْ قَدْ
أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ۚ

ترجمه: و محققا نزدیک بود که تورا به فتنه اندازند و از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم منصرف سازند تا اینکه بر ما غیر آنرا افترا بندی و در این هنگام تورا دوست گیرند (۷۳) و اگر نه اینکه تورا ثابت داشتیم محققا نزدیک بود به سوی ایشان مقدار اندکی میل نمائی (۷۴) آنگاه ترا دوچندان عذاب زندگی و دوچندان عذاب ممات می چشاندیم سپس برای خود یاری کننده ای در دفع عذاب ما نمی یافتی (۷۵) و محققا نزدیک بود که از این زمین تورا بلغزانند تا تورا از آن خارج کنند و در آن هنگام پس از تو درنگ نمی کردند مگر کمی (۷۶) بروش آنان که پیش از تو از پیامبران فرستادیم، و نمی یابی برای دستور و روش ما تغییری (۷۷)

نکات: سبب نزول این آیات این بوده که مشرکین به رسول خدا (ص) گفتند ما نمی گذاریم حجر الاسود را استلام کنی تا اینکه بتان ما را استلام کنی، رسول خدا (ص) فکر کرد چه اشکال دارد من استلام بتان را کنم با اینکه در دل از آنها انکار دارم، و دیگر اینکه مشرکین گفتند تو متعرض به الهه ما نشو ما هم با تو مجالست کنیم، رسول خدا (ص) میل کرد پیشنهاد ایشان را بپذیرد، و دیگر اینکه واردین قوم ثقیف یکسال مهلت خواستند تا هدایائی که برای بتان شان می آورند قبض کنند و گفتند سپس آنها را می شکنیم و اسلام می آوریم، رسول خدا (ص) خواست آنان را مهلت دهد. بهر حال این آیات رسول خدا (ص) را نهی از پیروی مشرکین کرده و نهی نموده از میل ایشان، زیرا این کارها از کسی که خدا به او وحی کرده و رسول خود قرار داده بسیار زشت و موجب ازدیاد عذاب است، چنانکه در آیه اشاره شده و حتی مشرکین میل داشتند او را

خارج کنند خدا او را امر به استقرار نموده است.

اقْرِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى
غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ۚ
وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ
مَقَامًا مَّحْمُودًا ۖ وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي
مُخْرَجَ صِدْقٍ ۚ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ۚ
وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ۚ

ترجمه: نماز را بپا دار وقت میل و زوال خورشید تا فرا گرفتن تاریکی شب و بپا دار قرائت کردن فجر را زیرا قرائت فجر مشاهده شده است (۷۸) و بعضی از شب را بپا دار باش به نماز تا برای تو نافله باشد شاید که پروردگارت تو را مقام ستوده ای بدهد (۷۹) و بگو پروردگارا مرا داخل کن داخل شدن براستی و خارج کن خارج شدن براستی و برایم از نزد خود قرار ده تسلطی یاری دهنده (۸۰) و بگو حق آمد و باطل از بین رفت زیرا باطل از بین رفتنی است (۸۱)

نکات: دلوک الشمس را که به معنی زوال و میل خورشید است بعضی به معنی غروب آن گرفته اند و بعضی به معنی زوال و میل از وسط النهار که ظهر باشد گرفته اند. جمله عسی أن یبعثک ربک مقاما محمودا، دلالت دارد بر اهمیت نماز شب زیرا مقام محمود را فرع و نتیجه آن قرار داده است. و بر رسول خدا (ص) نماز شب واجب بوده و بر امتش نیز بسیار تأکید شده است. و مقصود از دخول صدق و خروج صدق در آیه، دخول در هرکاری است چه وارد شدن در کارها و چه در اطاعت و عبادت و چه در شهرها و مکانها و همچنین خروج زیرا آیه اطلاق دارد.

وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ

رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ۝ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى

الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأِجِنِيَّةً ۖ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُسًا ۝

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلِيهِ فَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا ۝ وَ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ

إِلَّا قَلِيلًا ۝

ترجمه: و نازل می‌کنیم از قرآن آنچه را که آن شفا و رحمت است برای مؤمنین و نمی‌افزاید ستمگران را مگر زیان (۸۲) و چون نعمتی بر انسان بدهیم اعراض کند و رو برگرداند و چون شری به او برسد مأیوس و ناامید باشد (۸۳) بگو هرکسی عمل می‌کند بر راه و روش خودش و پروردگار شما داناتر است به آنکه راهش درست‌تر است (۸۴) و تو را از روح می‌پرسند بگو روح از امر پروردگار من است و به شما از دانش داده نشده مگر اندکی (۸۵)

نکات: قرآن شفاء برای امراض روحی است . و امراض روحی دو قسم است :

اول، عقاید باطله .

دوم، اخلاق رذیله .

و قرآن راه معالجه هر دو را بیان کرده و شفا را بر رحمت مقدم داشته زیرا باید ابتدا از مرض معالجه کرد و جان خود را از موانع سعادت تخلیه کرد، سپس او را به کمالات و تکامل آراسته نمود . و مقصود از قل الروح من امر ربی، این است که روح از عالم خلق نیست بلکه از عالم امر است، عالم خلق عالم اجسام است و عالم امر عالم مجردات و جواهرات . و ما أوتیتم من العلم

إلا قليلا، دلالت دارد که علم بشری حتی پیغمبر در پیش علم خدا بسیار ناچیز و اندک است.

وَلَنْ سَأَلَنَّاكَ هَبْنِ بِالَّذِي وَجَّهْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا نَجِدُكَ بِهِ عَلَيْنَا
وَكَيْلًا ۖ الْارْحَمَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ۖ

ترجمه: و اگر بخواهیم البته آنچه را به سوی تو وحی کردیم می‌بریم سپس برای خود مدافعی که با ما مخاصمه و بازخواست کند نیایی (۸۶) مگر رحمتی از پروردگارت زیرا فضل او بر تو بزرگ بوده است (۸۷)

نکات: پس از آنکه بیان کرد که علم کمی به رسول عطا شده، در این آیات فرموده همین کم را اگر بخواهیم از ذهن تو می‌بریم که همه را فراموش کنی ولی فضل و رحمت پروردگارت بر تو بسیار است که علم را به تو داده و در ذهن تو باقی گذاشته است.

قُلْ لِّئِنْ جُمِعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ
لَأُتَوَّنَّ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۖ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا
لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ۖ وَ
قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ۖ أَوْ تَكُونَ
لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَجِيلٍ وَعَيْنٌ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَافًا تَفْجِيرًا ۖ أَوْ تُسْقِطَ
السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ۖ
أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِوَفِيِّكَ

حَتَّىٰ نُزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ۝

ترجمه: بگو اگر جن و انس اجتماع کنند برای اینکه بمانند این قرآن بیاورند بمانندش نیاورند و اگرچه بعضی بعض دیگر را پشتیبان باشند (۸۸) و بتحقیق ما برای مردم در این قرآن از هر مثلی بیان کردیم پس بیشتر مردم نخواستند مگر کفران را (۸۹) و گفتند هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا از زمین برای ما چشمه ای را بشکافی (۹۰) و یا برای خودت بوستانی از خرما و انگور داشته باشی که در وسط آن نهرها بشکافی شکافتن حسابی (۹۱) و یا بیفکنی بر ما آسمان را چنانکه گمان برده ای در حالیکه آسمان پاره پاره باشد و یا بیاوری خدا و فرشتگان را جلو ما فوج فوج (۹۲) و یا برای تو خانه ای بشود از طلا و یا در آسمان بالا روی و هرگز به بالا رفتن ایمان نمی آوریم تا بر ما کتابی را که قرائت کنیم نازل گردانی، بگو منزه است پروردگارم آیا من جز بشری پیغام آور هستم (۹۳)

نکات: جمله: لئن اجتمعت... دلالت دارد که قرآن معجزه کافیّه باقیه می باشد و با بودن این معجزه احتیاج به معجزه دیگری نیست. ولی مشرکین شش معجزه دیگری میخواستند:

اول اینکه از زمین بی آب مکه برای ما چشمه روان سازی.
دوم باغی از درختان خرما و انگور بوجود آوری که در وسط آن نهرها جاری باشد.

سوم آسمانها را پاره پاره گردانی و بر سر ما بزنی و ما را هلاک گردانی چنانکه گمان کرده ای و گفته ای: إِذَا السَّمَاءُ انشقت و إِذَا السَّمَاءُ انفطرت.

چهارم خدا و فرشتگان را بیاوری که ما به بینیم که برای تو شهادت به رسالت دهند.

پنجم خانه ای از طلا ایجاد کنی.

ششم نردبانی ایجاد کنی و با آن به آسمانها بالا روی و ما
بصرف بالا رفتن تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه بر ما کتابی فرود
آوری که آنرا بخوانیم.

حق تعالی در جواب ایشان فرموده: بگو اگر این چیزها را از
من میخواهید من ناتوانم زیرا جز بشری نیستم و اگر از خدا
میخواهید خدا منزله است از کارهای لغو و بیهوده و محال
زیرا بوجود قرآن معجزه تحقق یافته دیگر به این چیزها احتیاجی
نیست و خدا مطیع من و شما نبوده است. رجوع شود به مقدمه ۲۵
در جلد اول.

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ
إِلَّا أَنْ قَالُوا آتَيْنَاهُمُ اللَّهُ بُشْرًا رَسُولًا ۝۱۴

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمَسِّحُونَ مِطْطِينَ لَنَرْنَاهُمْ
مِنَ السَّمَاءِ مَلَكَارَسُولًا ۝ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ
بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۝۱۵

ترجمه: و باز نداشت مردم را از اینکه ایمان آورند در وقتی که
این هدایت ایشان را آمد جز اینکه گفتند آیا خدا بشری را
برای رسالت فرستاده (۹۴) بگو اگر در زمین فرشتگانی بودند که
بحال اطمینان راه می رفتند محققا بر ایشان از آسمان فرشته ای
را برای رسالت نازل کرده بودیم (۹۵) بگو خدا برای شهادت بین
من و بین شما کافی است زیرا او به بندگانش آگاه و بیناست (۹۶)

نکات: در این آیات از شبهه کفار که می گفتند اگر خدا رسولی
میفرستد باید ملک باشد، خدا سه جواب داده:

اول آنکه چون دانسته شد هدایت بواسطه معجزات است چه بشر
رسول باشد و چه ملک.

دوم اینکه اگر اهل زمین همه ملک بودند باید رسول ایشان نیز ملک باشد زیرا جنس به جنس مایل تراست . سوم شهادت الهی چون خدا شهادت دهد بواسطه معجزه ، رسالت ثابت می شود ، دیگر گفتن اینکه باید رسول ملک باشد تحکم و تکبر است .

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَبِهْدَى اللَّهُ فَتُلَاقِ مَوْلَاهُ وَمَنْ يَضِلْ فَلَنْ يُقْبَلَ

لَهُمْ أَوْلِيَاءُ مِنْ دُونِهِ وَيَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمَبًا
وَبُكَاً وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلًّا خَبِثَ بَدَنُهُمْ سَعِيرًا ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ
بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا إِنْ نَأْتِنَا بَعُثُونَ
خُلَفَاءَ جَدِيدًا أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّارْتِيَابَ فِيهِ فَآبِ الظَّالِمِينَ

الْأَكْفُورًا ۱۱

ترجمه: و هر کس را خدا هدایت کند پس او طالب هدایت و راه یافته و هر که را خدا گمراه کند پس هرگز برای ایشان دوستانی غیر او نیست و روز قیامت ایشان را محشور می کنیم بر صورتهاشان بحال کوران و گنگان و کران، جای ایشان دوزخ است هرگاه فرونشینند، شعله و سوزش آنرا زیاد می کنیم (۹۷) این است جزای ایشان برای آنکه ایشان به آیات ما کافر شدند و گفتند آیا چون ما استخوانهای پوسیده و ریزه ریزه شدیم آیا محققا ما به آفرینش جدیدی زنده خواهیم شد (۹۸) آیا ندیدند آن خدائی که آسمانها و زمین را آفریده توانا است که بیا فریند مانند ایشان را و برای ایشان مدتی قرار داده که در آن شکی نیست، پس ستمگران اباء کردند مگر از کفران (۹۹)

نکات: جمله: فهو المهتد، دلالت دارد براینکه هرکس طالب هدایت شد خدا او را هدایت میکند، پس آیات دیگر فرموده: یهدی من یشاء، بواسطه این آیه روشن می شود که هدایت هرکس گرو خواست خودش می باشد. و جمله: أن یخلق مثلهم، احتمال دو معنی دارد، ولی معنی اول ظاهرتر است:

اول اینکه خدائی که قادر به خلقت آسمانها و زمین است، میتواند ایشان را بمیراند و مانند ایشان را بیافریند یعنی ایشان را در قیامت عود بدهد چون اعاده مانند ابتداء است. دوم اینکه مانند ایشان بندگان غیر ایشان بیافریند که همه او را بشناسند و به توحید و قدرت او اعتراف کنند. و در هر صورت ضمیر مثلهم برمی گردد به کفار.

قُلْ لَّوِاْ اَنْتُمْ تَمْلِكُوْنَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّيْٓ اِذَا لَا اَمْسَکُمْ

خَشَبَةَ الْاِثْقَافِ وَكَانَ الْاِنْسَانُ قَوْرًا ۝ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسٰی نَجۡۤیَ الْاَبَیۡۤیۡنَیۡنِ فَسَلَّ بِنَبِیِّۤیۡنَاۤیۡسُرَیۡیۡلَ اِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ اِنِّیۡ لَا ظَنُّکَ بِاُمُوۡسٰی مَحۡمُوۡرًا ۝۱۱۰ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَاۤ اَنْزَلَ هٰۤؤُلَآءِ اِلَّا رُبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِۢ بِصَآئِرٍ وَّ اِنِّیۡ لَا ظَنُّکَ بِاِفِرْعَوۡنَ مَشۡبُوۡرًا ۝۱۱۱ فَاَرَادَ اَنْ یَّسۡفِرَ لَهُمۡ مِنَ الْاَرْضِ فَاَغۡرَقْنَاهُ وَ مَنۡ مَّعَہٗ جَمِیۡعًا ۝۱۱۲
وَقُلْنَا مِّنۡۢ بَعۡدِہٖۤ اِنۡبِیَّۤیۡنَاۤیۡسُرَیۡیۡلَ اَسۡکُوۡا الْاَرْضَ فَاِذَا جَآءَ وَعَدُ الْاٰخِرَةِ جُنَّاۤیۡکُمۡ لَفِیۡفًا ۝۱۱۳

ترجمه: بگو: اگر شما خزائن رحمت پروردگارم را مالک میشدید در این هنگام محققا امساک می کردید از ترس انفاق کردن و انسان

بخیل بوده است (۱۰۰) و بتحقیق به موسی نه عدد آیات روشن دادیم پس از بنی اسرائیل بپرس، وقتی که نزد ایشان آمد پس فرعون به او گفت بدرستی که من تورا ای موسی گمان میکنم که سحرشده ای (۱۰۱) گفت بتحقیق دانسته ای که این آیات را نازل نکرده مگر پروردگار آسمانها و زمین برای اینکه وسائل بصیرت باشد و بدرستی که من تورا ای فرعون هلاک شده گمان میکنم (۱۰۲) پس فرعون خواست ایشان را از زمین بیرون کند ما او را و کسانی که با او بودند همه را غرق نمودیم (۱۰۳) و پس از او به بنی اسرائیل گفتیم ساکن آنزمین باشید پس چون وعده سرای دیگر آید شما را با هم آمیخته بیاوریم (۱۰۴)

نکات: جمله: لقد علمت ... دلالت دارد که فرعون می دانست آیات بینات حضرت موسی از طرف خداست، ولی برای حفظ ریاست اقرار نمی کرد مانند بسیاری از مردم زمان ما که دکانهای دینی دارند، در موقع بحث با آنان حس میکنند که حق را میدانند ولی برای حفظ مریدان اقرار نمی کنند. و مقصود از جمله: جئنا بکم لفیفا، این است که روز قیامت کافر و مسلم و مؤمن و مشرک همه با هم و مخلوط به یکدیگر محشور میشوند و سپس در آنجا از یکدیگر جدا می گردند.

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا بَشِيرًا
وَنَذِيرًا ۚ وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا
قُلْ إِنَّمَا بَدَأْتُ الدِّينَ أَوَّلًا تَوَاصَوْا بِالْعِلْمِ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا بُشِّرَ
عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يُجَدِّأْنَ ۖ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ
وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ۖ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَرْبُّدُهُمْ خُشُوعًا ۚ

ترجمه: و آنرا بحق نازل نمودیم و بحق نازل شده، و نفرستادیم

تورا مگر برای اینکه بشارت دهنده و ترساننده باشی (۱۰۵) و قرآن را جزء جزء نازل کردیم تا آنرا به مهلت و آرامی بر مردم قرائت کنی و آنرا نازل نمودیم نازل کردن تدریجی (۱۰۶) بگو ایمان بیاورید به آن و یا ایمان نیاورید محققا آنرا نکه پیش از آمدن قرآن دانش عطا شده اند چون بر آنان تلاوت شود به زنجهاشان بهرو می افتند سجده کنان (۱۰۷) و می گویند منزهاست صاحب اختیار ما بدرستیکه وعده پروردگار ما بجا آورده شده است (۱۰۸) و بهرو می افتند به زنجها می گیرند و خضوع ایشان می افزاید (۱۰۹)

نکات: پس از آنکه شبهات و ناسپاسی کفار را بیان کرد، در این آیات می فرماید این قرآن طبق حق و حقیقت نازل شده و توای رسول برای بشارت و انداز مأموری و تو غیر از این وظیفه، وظیفه ای نداری، هرکس می خواهد بپذیرد و یا نپذیرد و قرآن را خدا بتدریج نازل کرده ولی کفار می گفتند چون بتدریج نازل شده شاید محمد خودش آنرا ساخته زیرا اگر از جانب خدا بوده خدا عاجز نبود میتواندست یکمرتبه همه قرآن را نازل کند، ولذا خدا جواب داده که نزول تدریجی مصلحتی داشته و اگر کفار ایمان نیاورند اشخاص دانشمندی که قبل از نزول قرآن بوده اند باشند آیات آن، حق بودن آن را درک می کنند و در پیشگاه صاحب قرآن به سجده می افتند و برای او خاضع می شوند.

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ اَوْ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ اَبَا مَا نَدُّ عُوْا فَلَ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی وَ
لَا تَجْهَرُوْا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُۦۤنَّهَا وَابْتَغِۦۤ بَيْنَۤ ذٰلِكَ سَبِيْلًاۙ
وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَمْ یَخْلُذْ وَلَدًا وَّلَمْ یَکُنْ لَهُۥ شَرِیْکٌ
فِی الْمُلْکِ وَّلَمْ یَکُنْ لَهُۥ وَلِیُّۢ مِنَ الدُّنْیَ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیْرًاۙ

ترجمه: بگو: الله را بخوانید و یا رحمن را بخوانید، هرکدام را که بخوانید برای اوست نامهای نیک، و نمازت را بلند و آشکار

مکن و زیاد آنرا آهسته بخوان و راهی بین آن بجوی (۱۱۰) و بگو ستایش مخصوص خدائی است که فرزندی نگرفت و در ملک برای او شریکی نبود و برای او یاور و سرپرستی از خواری نبود و او را بزرگ بدار بزرگ داشت کاملی (۱۱۱)

نکات: مشرکین می گفتند محمد می گوید خدای من واحد است در حالیکه دو کسی را می خواند، گاهی الله می گوید و گاهی رحمن، حق تعالی می فرماید: چه الله را بخوانید و چه رحمن را، ذات او یکی است یعنی مسمی واحد است و اگر چه اسماء متعدد باشد. از این آیه مطالبی استفاده میشود:

اول اینکه اسماء متعدده اگر خوانده شود، ولی مقصود مسمای واحد باشد اشکالی ندارد زیرا شرک نیست، اما اگر فقط اسم را بدون توجه به مسمی بخوانند جایز نیست و شرکست زیرا اسماء متعدد است.

دوم اینکه قبل از دعا باید اسماء حسناى الهی ذکر شود. سوم اینکه نامهای غیرنیک برخدا اطلاق نگردد. و جمله: لاتجهر... دلالت دارد که باید در نماز و دعا فریاد نکرد و بقرینه مقابلۀ آن با لاتخافت بها استفاده میشود که جهر کمی جایز و از بین بین است. و معنی لاتخافت بها، اینست که زیاد مخفیانه خدا را نخواند و نماز را طوری قرائت نکند که گوش خودش نشنود بلکه بین بین را مراعات کند که نه زیاد باشد صوت او و نه زیاد کم که خودش نشنود.



سورة كهف مكی و دارای ۱۱۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا يُفْتَالِ بِهِ

بِأَسَدٍ مُّبِينٍ لِّدُنِهِ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا مَا كُنْ فِيهِ أَبَدًا

ترجمه: بنا م‌خداى کامل الذات والصفات رحمن رحيم . ستايش براى خدايى است كه بر بنده خود اين كتاب را نازل كرد و براى آن كجى قرار نداد (۱) در حاليكه برپا دارنده است تا بترساندا ز عذاب سختي كه از نزد او است و مؤمنين را آنانكه كارهاى شايسته مي‌كنند بشارت دهد كه براى ايشان اجري نيكواست (۲) بمانند در آن هميشه (۳)

نکات: چون نزول قرآن نعمت بزرگى بوده ، خدا يتعالى براى نازل نمودن آن خود را حمد نموده تا بندگان متوجه باشند و قدر آنرا بدانند و خدا را ستايش نمايند . و كلمه : عوجا دلالت دارد كه قرآن كتابى است كامل و نقص و كجى در آن يافت نمى‌شود . و كلمه قيما دلالت دارد كه علاوه براينكه كامل است مگر غير نيز ميباشد . و لام لينذر ، دلالت دارد كه كارهاى خدا بيهوده و عبث نيست بلكه او حكيم است و از انزال كتاب هدفى دارد .

وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۚ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا إِلَهَ بَأْتُهُمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ۚ فَلَعَلَّكَ بِأَخِيْعِ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ أَنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا

ترجمه: و بترساند آنان را كه گفتند خدا فرزند گرفته (۴) نيست براى ايشان به آن سخن دانشى و نه براى پدران نشان بزرگست كلمه‌اى كه از دهنهاشان خارج مي‌گردد و نمى‌گويند مگر دروغى (۵)

پس شاید که باندوه زیاد تو خود را هلاک کنی بر آثار ایشان اگر آنان به این سخن تازه ایمان نیاورند (۶)

نکات: انذار در آیه اول عام بوده برای هر کفر و عصیان، ولی انذار در این آیات مخصوص کسانی است که برای خدا فرزندان قائل شده اند، چون گناه بزرگی بوده بخصوص ذکر شده. شبیه به گناه ایشان گناه کسانی است که برای خدا جانشین قرار می دهند. زیرا همانطور که فرزندان داشتن برای خدا محال و نقص است، جانشین داشتن نیز محال و نقص است و اصلاً فرزندان داشتن برای جانشین شدن از پدر است همانطوریکه آن سخن از روی بی دانی است که خدا فرموده: ما لهم به من علم... همانطور قول به جانشین نیز از روی بی دانی است. بدانکه کذب را دوجور معرفی کرده اند: یکی گفته کذب سخنی است مخالف واقع باشد و صاحبش بداند که مخالف واقع است. و دیگری گفته کذب سخن مخالف واقع است چه گوینده بداند و چه نداند. جمله: إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا، تأکید می کند قول دوم را.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَهُمْ

أَحْسَنُ عَمَلًا ۖ وَإِنَّا لَآ جَائِعُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ۚ

ترجمه: براستی که ما آنچه روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا بباز ما نسیم کدامیک از ایشان از جهت عمل نیکوترند (۷) و براستی که ما قرار داده ایم آنچه بر زمین است خاک ساده (۸)

نکات: لنبلوهم... دلالت دارد که حق تعالی حیوانات و اشجار و سبزیهای زمین را ایجاد کرده برای بشر تا بشر را بباز ما نید که نیکوکار است یا بدکار و بیهوده نیا فریده و از آفرینش هدفی داشته. و صعیدا جرزا، دلالت دارد که دو مرتبه زمین قاعاً صمصفا خواهد شد و برای قیامت بدون زینت می گردد.

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ۚ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى

الْكَهْفِ فَظَلُّوا رَبَّنَا الْإِيمَانَ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَتَّىٰ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا
فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ۖ ثُمَّ نَحْنُ لَهُمْ لَٰغَمٌ ۚ
أَخْضِ لِلْإِبْرَةِ أَمْدًا ۚ

ترجمه: بلکه پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از آیات عجب آور
ما بودند (۹) هنگامی که آن جوانان به سوی کهف جای گرفتند و
گفتند پروردگارا از نزد خود به ما رحمتی بده و برای ما از
کار ما راه هدایتی آماده گردان (۱۰) پس زدیم برگوشه‌های آن
کهف سالهای چندی (۱۱) سپس ایشان را برانگیختیم تا بدانیم
کدامیک از دو حزب مدت درنگ ایشان را شمار کرده است (۱۲)

نکات: سبب نزول قصه اصحاب کهف، این بود که نضر بن حارث
رسول خدا (ص) را آزار می‌کرد و او یکی از شیاطین قریش بود و با
آنحضرت دشمنی مینمود، و چون رسول خدا (ص) در مجلسی ذکر خدا و
قرائت قرآن میکرد و از اُمام قبلی در قرآن ذکر میشد، او می‌آمد
و میگفت بیائید من خبری بهتر از خبر او بخوانم، سپس شروع به
بیان قصه سلاطین فارس و رستم و اسفندیار میکرد. پس از آن
قریش او را فرستادند نزد علمای مدینه که احوال محمد را بیان
کند و چون نزد علمای یهود علم انبیاء می‌باشد چیزی به ایشان
بیاموزند برای دفع محمد. بزرگان از دانشمندان یهود گفتند
از محمد از سه چیز سؤال کنید:

— از جوانانی که برای حفظ دین خود در روزگار پیشین از
میان مردم بیرون رفتند.
— و از مردی که به مشارق و مغارب زمین رسید خبر او چگونه
بود؟.

— و از روح سؤال کنید که آن چیست؟
اگر محمد جواب صحیح بدهد پیامبر است و گرنه خیر. چون

به مکه برگشتند به مردم گفتند ما چیزی آورده ایم که تکلیف بین ما و بین محمد را معلوم می کند، و آنچه یهود گفته بودند بیان کردند. پس نزد رسول خدا (ص) آمدند آنرا سؤال کردند. رسول خدا (ص) فرمود فردا جواب می دهم و إن شاء الله (اگر خدا بخواهد) نگفتم، و لذا تا پانزده روز و یا تا چهل روز وحی نیامد و محمد (ص) نتوانست جواب دهد و بدین سبب اهل مکه بر او جری شده و او را سرزنش کردند تا اینکه جبرئیل سورة کهف را آورد که جواب ایشان بود. و کهف جای وسیعی است که در شکاف کوه باشد و اگر کوچک باشد آنرا غار گویند. و جمله: أصحاب الکهف و الرقیم، که با او و عطفه آمده، معلوم می شود اصحاب الکهف غیر از اصحاب الرقیم است. بعضی گفته اند رقیم لوحی بوده از سنگ و یا از مس و یا از طلا که قصه اصحاب کهف و عدد ایشان و اسماء ایشان در آن نقش بوده و به درب غار آویخته و یا نصب شده، و رقیم به معنی مرقوم است که خبر ایشان در آن رقم شده بود. و روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده که اصحاب رقیم سه نفر بودند که در سفری برای شان باران بارید و پناه به غاری بردند ناگهان سنگی بزرگ از بالا بر در غار افتاد و راه خروج را بر ایشان مسدود کرد. ایشان مضطرب و امیدشان از خروج نا امید شد و گفتند جز تضرع و زاری به درگاه خدا چاره ای نیست. سپس گفتند هریک از ما عملی خالص برای خدا کرده آنرا شفیع خود گردانند نزد خدا تا فرجی حاصل شود:

یکی از آنان گفت خدایا تومی دانی که کارگرانی داشتم برایم کار می کردند یکی از ایشان در خشم شد و مزد خود نگرفته رفت من مزد او را بچه گاوی خریدم و در میان گله ها کردم تا بزرگ شد و از آن بچه ها متولد شد تا گله ای گردید پس از روزگاری آمد و گفت مرا بر تو حقی است مزد مرا بده چون او را شناختم دست او را گرفتم و به صحرا بردم و گفتم این گله گاوها از تو است، گفت ای مرد مرا مسخره کرده ای؟ گفتم سبحان الله و قصه را با وی گفتم و همرا به وی تسلیم کردم، خدایا اگر می دانی که من

این کار را برای رضای تو کردم، ما را از این ورطه نجات بخش، ناگهان سنگ تکانی خورد و روزنه‌ای باز شد.

— دیگری گفت خدایا در سال قحطی زنی با جمال نزد من آمد که گندم گیرد برای دفع گرسنگی خود و اطفالش، گفتم من گندم به تو نفروشم تا مرا به وصال خود برسانی او نپذیرفت و چندین مرتبه از گرسنگی رفت و برگشت و من به او ترحم نکردم و از او وصل خواستم تا مرتبه چهارم حاضر شد، چون خواستم با او همبستر شوم دیدم می‌لرزد، گفتم چه حال داری؟ گفت از خدا می‌ترسم، من با خود گفتم ای ظالم این زن با اینکه مضطر شده از خدا می‌ترسد، ولی تا با وجود نعمت و اختیار از خدا نمی‌ترسی؟ پس از نزد او برخاستم و زیاده از آنچه میخواست به او گندم دادم و او را رها کردم، خدایا اگر این کار برای تو بود، ما را فرجی ببخش از این تنگنای، فی الحال مقداری از سنگ جدا شد و غار روشن گردید.

— مرد سوم گفت: خدایا مرا والدین کبیرین بود و من دارای گوسفند بودم، چون شام شد قدری شیر برای ایشان تهیه کردم، دیدم خوابیده‌اند و با اینکه از تلف گوسفندانم خائف بودم، از بالین سر ایشان برنخاستم تا صبح، چون بیدار شدند، شیر را به ایشان خورانیدم و پی کار خود رفتم. خدایا اگر برای رضای تو کردم ما را از این گرفتاری نجات بخش. پس سنگ برطرف شد، و هر سه نفر از غار بیرون آمدند.

اصحاب کهف

و أما قصه اصحاب کهف — چنانست که: اهل انجیل طغیان کرده و از حدود کتاب آسمانی خود قدم بیرون نهادند، فواحش و بت پرستی و قربانی برای غیر خدا در میان ایشان رواج گردید و سلطانی داشتند بنام دقیانوس یا طغیانوس که ستمگر بود و مردم را به بت پرستی مجبور می‌کرد و موحدین را می‌کشت تا اینکه شش

نفر جوان نورسیده که از بزرگان شهر بودند در ببابانی بدور هم جمع شدند و به تضرع و زاری دفع شر او را از خدا خواستند. طغیانوس مطلع شد و ایشان را احضار کرد و تهدید نمود که اگر به دین من نباشید شما را می کشم. گفتند ما جز خدا را نپرستیم، طغیانوس گفت شما جوانید چند روزی شما را مهلت می دهم اگر دست برندارید کشته خواهید شد. ایشان در خفاء همدیگر را ملاقات کرده و فرار را برقرار اختیار کردند. و هریک از منزل خود زاد و توشه و پولی برداشته و به کوهی رفتند. در بین راه شبانی را دیدند با سگی، شبان از حال ایشان مطلع شد و گفت من نیز با شما هم عقیده و همراهم، ایشان هرچه سگ او را زجر کردند که از خود برانند سگ جدا نشد، پس او را با خود بردند تا به کوهستان رسیدند، شبان گفت من در اینجا غاری می دانم که می توان به آن پناه برد، پس به اندرون غار رفتند و سگ بر در غار خوابید، ایشان مشغول عبادت شدند و نفقه ایشان به دست تملیخا بود که هر روز به شهر میرفت و ما یحتاج را می آورد، تا روزی پس از عبادتها سربه سجده نهادند. حقتعالی خواب را بر ایشان مسلط کرد تا ۳۰۹ سال خوابیدند، طغیانوس ایشان را طلبید و نیافت، پدران ایشان را بگرفت و مؤاخذه کرد، گفتند مالهای ما را برداشته و رفته اند، ما نمی دانیم کجا رفته اند، می گویند به کوهستان میان غاری رفته اند، طغیانوس دستور داد در غار آنان را مسدود کردند تا ایشان به گرسنگی و تشنگی بمیرند، چوپانی آن سدر را خراب کرد تا برای گوسفندان خود آغلی تهیه کند ولی از ترس صرف نظر کرد. پس از ۳۰۹ سال که بیدار شدند بهم سلام کردند و خیال کردند هنوز یک روز و یا نیم روز است که خوابیده اند. چند نفرشان حدس زدند که مدت زیادی است به خواب رفته اند و گفتند: خدا دانا تر است بمدت توقف و خواب ما. سپس به تملیخا گفتند به شهر میروی برای آوردن طعام، تحقیق کن ببین طغیانوس در تعقیب ما می باشد یا نه؟ تملیخا چند درهمی برداشت و از کوه سرازیر و به طرف شهر آمد و دید شهر تغییر کرده و برخلاف روز گذشته شده، ترسان ترسان به

شهر آمد، دید مردم همه بردین عیسی شده و برا و درود می فرستند تعجب وی بیشتر شد و کسی را نمی شناخت، با خود گفت من اشتباه کرده ام و یا خواب می بینم. از مردی پرسید نام این شهر چیست؟ گفت افسوس، بدانستکه شهر همان شهر است، ولی مردم عوض شده اند. درهمی از جیب بیرون آورد تا طعامی بخرد، فروشنده درهم او را دید سکه طغیانوس است، گفت از کجا آورده ای؟ گفت تورا با این چه کار است بگیر و طعام ده، فروشنده به دیگری نشان داد تا منتشر شد، گفتند شاید گنجی پیدا کرده او را نزد حاکم شهر بردند، وی تصور کرد او را نزد طغیانوس می برند، ترس وی بیشتر شد و با خدا مناجات میکرد و به او پناه میبرد از شر او. چون او را نزد حاکم بردند دید طغیانوس نیست، مطمئن شد و دراهم را به حاکم نمودند. حاکم گفت: ای مرد جوان راست بگو این گنج کجا یافته ای؟ تملیخا گفت من خبر از گنج ندارم و این درم را از خانه پدرم بیرون آورده ام. گفتند تو کیستی و نام پدرت چیست؟ نام خود و پدرش را گفت، ندانستند چه میگوید، گفتند شاید دیوانه است. جمعی گفتند ابله است، بعضی گفتند طرار است. بالاخره حاکم برا و بانگ زد که تو میخواهی به طراری کار را از پیش بری و گنج را تنها بخوری، اگر اقرار نکنی تورا شکنجه خواهیم داد، ۳۰۹ سال است که این درهم را سکه زده اند و از این سکه در شهر ما نیست. تملیخا گفت شما را به خدائی که می پرستید راست بگوئید طغیانوس کجا است؟ گفتند ما در روی زمین طغیانوسی نداریم، ۳۰۹ سال است از زمان طغیانوس می گذرد. تملیخا گفت شما با من راست نمی گوئید، اما بدانید ما چند نفر یار بودیم که از ترس طغیانوس فرار کردیم، زیرا ما را از دین مسیح منع میکرد، رفتیم در غاری خوابیدیم، من امروز آمده ام به شهر برای ایشان طعام برم، اکنون مرا تهمت می زنید که من گنج یافته ام و اگر باور نمی کنید بیایید تا غار را به شما نشان دهم، چون حاکم شهر این بشنید، گفت همانا این مرد راست می گوید و این آیت الهی است. پس با اهل شهر بیرون آمدند تا به کوه رسیدند. تملیخا گفت شما

مکث کنید تا من بروم رفقایم را خبر کنم تا از این جمع بسیار وحشت نکنند. چون تملیخا از هر روز دیرتر آمد رفقای او تصور کردند که او دستگیر شده و به فکر گرفتاری خود همدیگر را وداع می کردند، چون تملیخا بیامد و این خبر را به ایشان رسانید به فکر فرو رفتند، در این اثناء اهل شهر رسیدند و از حال ایشان متعجب شدند و لوحی را دیدند که در آن نامها و نسب ایشان را نوشته که در فلان تاریخ در عهد طغیانوس، جوانان بدین شکل و هیئت از فتنه شاه وقت گریخته و در این غار پنهان شده اند و اکنون که دیدند هیئت ایشان تغییر نکرده یقین کردند برای نکه حقتعالی بر احیاء موتی چنانکه بوده اند قادر است. پس بـــه سلطان آن مملکت نوشتند که بیاید و قدرت حق را بنگرد و اتفاقاً پادشاه صالحی بود که از خدا خواسته بود قدرت خود را به او و منکرین قیامت نشان دهد، چون شاه صالح این قدرت را دید، خدای را سجده کرد و شکر نمود و بسیار گریست، پس از آن اصحاب کهف گفتند ما شما را وداع می کنیم و از خدا می خواهیم ما را به حالت اول برگرداند و پهلوی به زمین گذارده و جان تسلیم کردند. پادشاه دستور داد تا جامه های قیمتی و تابوت زرین بـــرای ایشان بسازند، ولی خواب دیدند که به او گفتند اصحاب کهف را به حال خود بگذار، پس ایشان را بحال خود گذاشتند و خداوند خواست رعب آنان را در دل مردم افکند و از چشم خلایق مستور دارد و لذا به دل پادشاه افکند تا بر در غار مسجدی بنا کند و او مسجدی بنا کرد و درب غار را مسدود نمود.

و جمله: أَمْ حَسِبْتَ... دلالت دارد که یهودیان و خود رسول خدا (ص) از شنیدن قصه اصحاب کهف تعجب می نمودند. حقتعالی فرموده تو این قصه را از آیات عجیب ما می پنداری، در حالیکه در جنب قدرت ما و در جنب آیات دیگر عجبی ندارد. و مقصود از جمله: أَيْ الْحَزْبَيْنِ، ممکن است دو حزبی باشد از مسلمین و یا از مردم دیگر که اختلاف در مدت مکث اصحاب کهف داشتند و ممکن است دو حزب عبارت باشد از خود اصحاب کهف که نمی دانستند چقدر خواب

ایشان طول کشیده و یکدسته ایشان گفتند: ربکم أ علم بما لبثتم، و کلمه أ حصی ممکن است فعل ماضی باشد و ممکن است اسم تفضیل باشد و اشکالی ندارد.

بحث تحقیقی

دراینکه معجزه و خرق عادت کار خدا می باشد نه کار مخلوق، شکی نیست، زیرا آنکه قوانین طبیعی را ایجاد کرده می تواند آنها دگرگون سازد و علل را از علیت بیندازد و خرق عادت کند نه دیگری، و حق تعالی این کار را فقط برای شهادت به صدق انبیاء و تصدیق به سفارت ایشان نموده و اما برای دیگران ثابت نیست. صوفیه و همچنین عده ای از اهل سنت و همچنین شیعیان اما میه به آیات قصه صاحب کهف استدلال کرده اند که برای اولیا و ائمه میتوان کراماتی قائل شد، آنوقت هر طائفه برای بزرگان خودشان هزاران کرامات و معجزات جعل کرده اند که اکثر آنها یقیناً کذب است، حتی برای کسانی که ادعای الوهیت کرده اند و یا می کنند امکان معجزه و کرامت قائل شده اند. مثلاً برای فرعون و دجال خوارق عادات قائل شده اند. و اما برای کسانی که ادعای ولایت و تقرب به خدا می کنند چه بدروغ و چه براستی، آیا میتوان کراماتی قائل شد یا خیر؟ و ثانیاً کسانی که معجزات و یابگو کراماتی برای بزرگان خود قائلند هر دسته تکذیب دسته دیگر می کنند مانند آنکه شیعه می گوید کرامات بزرگان اهل سنت دروغ است و بعکس اهل سنت می گویند کرامات بزرگان شیعه دروغ است، و همچنین شیعیان می گویند کرامات بزرگان صوفیه دروغ است و یا کرامات بزرگان مسیحی و یا بودائی و یا فرق دیگر دروغ است و آنان می گویند کرامات بزرگان اهل اسلام دروغ است. ما باید به بینیم اگر دلیل عقلی و یا قرآنی بر اثبات کرامات داریم امکان آنها بپذیریم و إلا فلا. و تازه اگر امکان آنها بپذیرفتیم وقوع آن ثابت نمی شود مگر کسی خود حسا

ببینند. اما قصهٔ اصحاب کهف دلالت بر کرامات اولیاء ندارد زیرا اولاً، اولیاء دیگر را نمیتوان به ایشان قیاس کرد. و ثانیاً پس از وقوع قصهٔ اصحاب کهف و نقل قرآن، معلوم میشود آنان از اولیاء خدا بودند اما پس از وفاتشان، ولی کسانی که زنده بودند و یا در حال مدعی تقرب به خدا میباشند، همین ادعا دلیـل بر خودخواهی و عدم تقرب ایشانست. و ثالثاً در قصهٔ اصحاب کهف کرامتی برای ایشان بطوریکه فضل ایشان باشد ثابت نشده، بلکه خرق عادتـی برای خدا اثبات شده و این مربوط به اصحاب کهف نیست.

بهر حال، کرامات بسیاری هر مذهبی برای بزرگان خود ذکر کرده اند که اکثر مخالف عقل و راویان آنان خود بی تقوی و بی ایمان بوده اند، مثلاً رسول خدا (ص) پس از آنکه در غار ثور از ترس مردم مخفی شد و بعد از سه روز به سوی مدینه مسافرت کرد باز حمت و رنج بسیاری و طی الأرض با آنکه پیغمبر بود نداشت، اما شیعه و صوفیه برای صدها نفر طی الأرض قائل شده اند. علی (ع) طی الأرض کرد برای رفتن از مدینه به مدائن برای نماز جنازهٔ سلمان، حضرت جواد از مدینه به طوس برای نماز به جنازهٔ حضرت رضا (ع) طی الأرض کرد. محمد اسلم طوسی طی الأرض کرد از نیسا بور به مصر، و هکذا... و یا اینکه به رسول خدا (ص) هزاران صدمه و توهین کردند و هیچکس را شیر ندرید، اما در مجلسی به حضرت رضا (ع) توهین کردند فوری صورت شیر پرده، شیر حقیقی شدد و توهین کنند را کشت و پاره پاره کرد، در صورتیکه جزای توهین کشتن نیست. و یا خانهٔ کعبه به استقبال فلان مرشد آمد در صورتیکه خانهٔ کعبه به استقبال رسول خدا (ص) نیامد. و با ضافه وجود کرامت و ایجاد کرامت و معجزه باعث غرور ولی خدا میشود و خود آن قاطع طریق عبودیت و ذلت در پیشگاه احدیت است، کسیکه خود را اهل کرامت بداند خوشحال خواهد شد، و این خوشی او را از خدا دور میکند.

ثانیاً، اولیائی که پیغمبر نباشند از طرف خدا منصب خصوصی

ندارند که خدا برای اثبات آن منصب برای ایشان خرق عادت کند.

ثالثا، فرح به کرامت، فرح به غیر خدا و فرح به مخلوق است و فرح به مخلوق حجاب از حق و حقیقت است.

رابعا، کسی که بواسطه عمل خود مستحق کرامت شود، برای عمل خود قیمتی قائل شده و نزد او عملش واقعی دارد و حال آنکه تمام اعمال و طاعات بندگان در مقابل جلال و کرم حق تعالی هیچ و بلکه قصور و تقصیر است، و بواسطه عمل، کسی برخدا حقی پیدا نمی کند تا خدا بها و کرامت عنایت کند و اصلا نشانی قبول عمل این است که به نظر عامل نیاید و آنرا فراموش کند و الا اگر عمل را مورد نظر قرار دهد و خیال کند کار مهمی کرده آن عمل قبول نخواهد شد.

خامسا، ذل و تواضع موجب تقرب عبد به خداست و اگر کرامتی از او بوجود آید موجب تکبر و بزرگ دانستن خودش گردد و این دلیل بر عدم ولایت است، چنانکه ابلیس و بلعم با عور و سایر علمای بنی اسرائیل و مذاهب دیگر بواسطه همین تکبر و خودخواهی، مذموم و مرجوم شدند که خدا در حق ابلیس فرموده: استکبر و کان من الکافرین، و در حق بلعم فرمود: فمثله کمثل الکلب، و در حق علماء فرموده: و ما اختلف الذین اوتوا الكتاب إلا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم.

سادسا، ولی خدا آیا خود می داند ولی خداست یا خیر؟ اگر بداند که خدا او را دوست می دارد موجب تکبر او خواهد شد.

پس اولیاء خدا خود را ولی خدا نمی دانستند و نباید بدانند و لذا علی (ع) در دعای کمیل عرض می کند: اللهم اجعلنی من أولیاءک، و اگر خود را ولی خدا می دانست این دعا را نمی کرد. و خود را مقصر و گنهکار می دانست بدلیل هزاران کلماتی که در دعا های او وارد است، و خود ادعا نکرد که من ولی خدا و یا منصوب و منصوص از طرف خدا و رسول، ولی مدعیان پیروی او او را ولی خدا و منصوص از جانب خدا و رسول می دانند، و آیات و روایاتی را

در این باره تأویل کرده اند، ولی باید دانست چون رسول خدا (ص) که از وحی بها و خبری می رسد علی (ع) را دوست خدا خوانده، ما او را از دوستان خدا می دانیم. بهر حال بسیار مشکل است بسا و ر کردن چیزهایی که دلیل محکمی از عقل و قرآن ندارد.

مدعیان کرامت اولیاء استدلال کرده اند به قصه مریم و قصه: عنده علم من الكتاب و آوردن عرش بلقیس، درحالی که اینها دلالت بر مقصد ایشان ندارد زیرا قصه مریم دلیل بر کرامت حضرت عیسی (ع) بوده و او پیامبر است، و غیر انبیاء که منصبی ندارند قیاس به انبیاء نشوند. و آوردن تخت بلقیس و الذی عنده علم من الكتاب، محتمل است حضرت سلیمان باشد و او نیز پیامبر است، و یاکار فرشته ای بوده و اگر آصف برخیا هم باشد تازه او نیز پیغمبری بوده و مربوط به غیر انبیاء نیست، و مطلب را با قیاس نمی توان ثابت کرد. ولی خدا کسی است که خدا او را دوست بدارد نه اینکه او خدا را دوست داشته باشد، و محبت خدا امری است سری و کسی نباید از آن اطلاعی داشته باشد، حتی خود ولی، زیرا طاعات و معاصی موجب محبت و عداوت حق نمی شود، زیرا طاعات و معاصی حادث است و حادثات در ذات احدیت تأثیری ندارد. با اضافه طاعات و معاصی قابل محو و ابطال است، ممکن است عاصی روزی مطیع شود و توبه کند و مطیع روزی عاصی گردد، هر چیزی موقوف بر خاتمه است. پس کرامات اولیاء بطور کلی قابل تصدیق نیست.

فَنَقُصُّ عَلَيْكَ بَنَاهُمُ بِالْحَيِّ اِتَمُّ فَنَبَا اَمْنًا بِرَبِّهِمْ
وَزِدْنَاهُمْ هُدًى وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ اِذْ قَامُوا قَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُوْنِهِ اِلٰهًا لَقَدْ قُلْنَا اِذْ اَشْطَطَّا اَوْلٰٓئِكَ قَوْلُنَا
اَتَّخِذُوا مِنْ دُوْنِ الْاِلٰهَةِ لَوْلَا بَاتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ فَمَنْ اَظْلَمُ مِنْ

أَقْرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَيْدًا

ترجمه: ما قصه و خبرآنان را مطابق واقع بر تو میخوانسیم، برستی که ایشان جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند و ما هدایت ایشان را افزودیم (۱۳) و دلهای ایشان را قوی نمودیم هنگامیکه برخاستند و گفتند پروردگار و صاحب اختیار ما پروردگار آسمانها و زمین است هرگز غیر او را در حوائج نمیخوانسیم (که اگر غیر او را در حوائج بخوانیم) محققا سخنی بخطا و دور از صواب گفته ایم (۱۴) اینان قوم ما یند که غیر خدا را آلهه گرفته اند چرا برای خود دلیل روشنی نمی آورند، پس کیست ظالمتر از آنکه برخدا بدروغ افتراء بندد (۱۵)

نکات: و زدنا هم هدی، دلالت دارد که چون این جوانان ایمان به خدا آوردند، خدا ایمان و هدایتشان را زیاد نمود و هرکس ایمان به خدا آورد چنین است. و مقصود از جمله: ربطنا علی قلوبهم، این است که صبر و یقین را به دل ایشان بستیم، کنایه از این است که دلشان را قوی گردانیدیم. و جمله: إذ قاموا... دلالت دارد که در مقابل دقیانوس علنا قیام کردند و گفتند ما دین تو را قبول نداریم و ما خدا پرستیم و در دعا غیر خدا را نمیخوانیم. از این جملات باید عبرت گیرند آن کسانی که در دعا غیر خدا را میخوانند بعنوان بزرگان دین و یا مقربین، و خود را مشرک می کنند. و جمله: لولایا تون علیهم بسلطان بین، دلالت دارد که تقلید باطل است و هرکس هرچه می کند باید دلیل داشته باشد.

وَإِذَا غَرَّبُوا فَمِنْ أَمْرِهِمْ أَلَّا يَدْعُوا إِلَهًا إِلَّا اللَّهَ فَاذْكُرُوا

الْكَهْفَ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ حِمْلِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا ۖ
وَبَرَىٰ لَتَمْسَرَ الْأُظْلُمَ الْأَوْرَعُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْإِیمِینِ وَإِذَا غَرَبَتْ
تَقَرَّبُ إِلَهُ الْإِیمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

بَاسِطُ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا
وَلَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا ۝ وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِبَنَاتِهِمْ بِطَنَاتٍ قَالُوا
لَبِئْسَ مَا بَشَرُ بَعْضُهُمْ يَوْمٌ قَالُوا ارْتَبُكُم
أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ

أَهَآ أَزْكٰى طَعَامًا فَلَبَّآ نَكْمُ بَرِزْنٍ مِنْهُ وَلَبَّآ ظَفٌ وَلَا بُشْعِرَنَّ
بِكُمْ أَحَدًا ۖ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعْدُّوكُمْ
فِي مَلِيْنِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ۖ

ترجمه: و ایشان را بیدار می‌پنداری در حالیکه خفتگانند و به جانب راست و جانب چپ می‌گردانیمشان و سگشان دوسا عدش را به آستانه آن غار گسترده اگر برآنان مطلع شوی البته از ایشان برای فرار پشت میکنی و دلت از ترس ایشان پرششود (۱۸) و بدینگونه ایشان را برانگیختیم تا بین خود از یکدیگر سؤال کنند، گوینده‌ای از ایشان گفت چه اندازه درنگ کرده‌اید؟ گفتند درنگ کرده‌ایم روزی و یا بعضی از روز، گفتند: پروردگار تان دانا تر است به آنچه درنگ کرده‌اید، پس یکی از خودتان را با این درمتان به سوی شهر بفرستید تا که بنگرد کدام آنها طعامی پاکیزه تر است پس از آن برای شما رزقی بیاورد و باید نرمی کند و شما را به احدی نیاگاهانند (آگاهی ندهد) (۱۹) زیرا ایشان اگر بر شما دست یابند سنگسار تان می‌کنند و یا شما را در کیش خودشان برمی‌گردانند آنگاه هرگز رستگار نخواهید شد (۲۰)

نکات: و کذلک عطف است بر جمله: وزدنا هم هدی. و جمله: قالوا ربکم أعلم... دلالت دارد که چند نفری از ایشان آثار تغییر و درازی مو و ناخن در خود دیدند و حس کردند که باید مدتی خفته باشند و لذا گفتند خدا دانا تر است به مقدار درنگ ما، و مقصود ایشان از ورق، ورق سیم و زر بوده است. جمله: إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا... دلالت دارد که اگر کفار بر مسلمین دست یابند یا نابود می‌کنند مسلمین را و یا برمی‌گردانند مسلمین را به ملت و دین خودشان و باعث عذاب ابدی خواهند شد.

وَكَذٰلِكَ أَعِزَّنَا عَلَيْهِمْ

لِيَعْلَمُوْا اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّ اَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيْهَا اِذْ

يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ
 بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ۖ
 سَبَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ
 رَجَاءُ بِالْغَيْبِ يَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ
 مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفِ فِيهِمْ
 مِنْهُمْ أَحَدًا ۚ

ترجمه: و بدینگونه مطلع گردانیدیم بر ایشان تا بدانند که وعده خدا حق است و اینکه در ساعت قیامت شکی نیست هنگامیکه بین خودشان در امر ایشان نزاع می‌کردند، پس گفتند بر ایشان ساختمان بنا کنید، پروردگار ایشان دانای تر است به ایشان، آنانکه بر امر ایشان غالب شدند گفتند البته بر بالای ایشان مسجدی می‌سازیم (۲۱) خواهند گفت سه نفر بودند چهارمی ایشان سگشان، و می‌گویند پنج نفر بودند ششم ایشان سگشان، سگانداختن به غیب، و می‌گویند هفت نفر بودند و هشتم ایشان سگشان، بگو پروردگارم به شماره ایشان دانای تر است نمی‌داند ایشان را مگر کمی، پس درباره ایشان جدال مکن مگر جدال ظاهری و درباره ایشان از احدی از اینان فتوی خواه (۲۲)

نکات: در زمان بیدار شدن اصحاب کهف عده‌ای بودند که در حشر معاد جسمانی اختلاف داشتند، پادشاهی بود صالح و از خدا می‌خواست این مطلب را برای مردم روشن کند، خدا می‌فرماید: اَعْرَضْنَا عَلَيْهِمْ، پس خدا مردم را مطلع گردانید به احوال کهف تا به حشر و معاد جسمانی یقین کنند. در ضمیرهای یتنازعون بینهم أمرهم، اختلاف است که به کجا برمی‌گردد، ظاهر کلام این است که برمی‌گردد به مردمی

که شک در حشر معاد جسمانی داشتند. و باز اختلاف است که نزاع ایشان در چه بوده؟ ممکن است بگوئیم نزاعشان در همان روز حشر بوده و ممکن است بگوئیم بقریه فقالوا که نزاعشان در امر صاحب کهف بوده که خوابیدن مره ثانی ایشان خواب بوده یا مرگ؟ بهر حال عده ای که اهل هدایت بودند گفتند جلوی غار را بنا کنیم و غار را ببندیم و گفتند ربهم علم بهم یعنی پروردگارشان به امرایشان آگاهتر است. ولی عده دیگر که اکثریت داشتند گفتند برگورشان مسجد بسازیم. باید دانست که در عدد اصحاب کهف اختلاف بوده: طایفه ای از نصاری بنام یعقوبیه گفته اند که ایشان با سگشان چهار نفر بودند، عده دیگر بنام طائفه نسطوریه گفتند با سگشان شش نفر بودند، ولی مسلمین می گفتند با سگشان هشت نفر بودند. از آیه استفاده می شود که قول اخیر صحیح است زیرا واو برسر شامنهم آورده، ولی برسر رابعهم و سادسهم نیاورده و این واو حالیه است و دلالت بر تأکید و تحقق دارد. و دیگر اینکه دو قول اول را رجما بالغیب دانسته یعنی قول بی مدرک و بدون علم، ولی قول سوم را رجما بالغیب نخوانده. و چون حق تعالی تمام اقوال باطله و حقه را ذکر کرده، دو قول اول که رجما بالغیب و باطل شد، قول سوم صحیح است. معلوم می شود چنانکه روایاتی نیز وارد شده که خود اصحاب کهف از وزراء و ندمای دقیانوس بودند سه نفر دست راست او می نشستند و سه نفر دست چپ او و با چوپانی که با ایشان همراه شد هفت نفر می شدند و چون عدد هفت در میان عرب دلالت بر کثرت دارد پس از آن واو می آورند، لذا اینجا واو آورده و فرموده: و شامنهم کلبهم. و خدا سگ ایشان را نیز برای مجاورت با ایشان از ایشان به حساب آورده و هشتم ایشان شمرده چنانکه شاعری گوید:

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند پی مردم گرفت و مردم شد
و لایخفی در جمله: ما یعلمهم إلا قلیل، اگر قلیل را که مستثنی است بدون ذکر مستثنی منه و حکم فاعل را دارد، فاعل

قرار دادیم استفاده می‌شود عدد اصحاب کهف را مردم نمی‌دانند مگر کمی از ایشان و آن کم رسول خدا (ص) بود و چند نفر اصحاب او که از آن جناب شنیده و علم حاصل کردند، و اگر قلیل را فاعل قرار ندادیم بلکه فاعل ضمیر در يعلم باشد که به الله برگردد، معنی چنین می‌شود: خدا نمی‌داند ایشان را مگر کم، یعنی، در علم خدا عدد ایشان کم می‌باشد، یعنی هر یکی از اقوال، صحیح باشد در واقع عدد ایشان کم بوده زیرا بندگان صالح کم می‌باشند و در این صورت مناسب نصب قلیلا می‌باشد.

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ۚ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ۚ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَنِّي أَن يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ۚ وَلَيْسُوا فِي كُفْرِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ يَسِيرِينَ وَأَن يَرُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ أَكْثَرُ ۚ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسُوا لَهُ غَنَيبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرُهُمْ وَأَسْمِعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ۚ

ترجمه: و البته در هیچ چیز مگو که من آنرا فردا بجا خواهم آورد (۲۳) مگر آنکه خدا بخواهد و پروردگارت را بیاد آور هرگاه نسیان کردی و بگو امید است که پروردگارم مرا به هدایت نزدیکی هدایت نماید (۲۴) و در غارشان سیصد سال ماندند و نه سال زیاد کردند (۲۵) بگو خدا داناتر است به آنچه مانند، مخصوص اوست غیب آسمانها و زمین، او عجیب بینا و شنوایی است، نیست برای ایشان جز او سرپرستی و شریک نمی‌کند در حکم خود احدی را (۲۶)

نکات: در جمله: و لاتقولن لشیء إني... یکی از دو چیز باید تقدیر گرفت: اول إلا أن تقول إن شاء الله، یعنی کلمه تقول را

مقدر بگیریم و یا جمله: أَنْ يَأْذَنَ لَكَ، که چنین می‌شود: إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ أَنْ يَأْذَنَ لَكَ. تقدیر اول با مورد نزولی که ذکر کرده‌اند مناسب‌تر است و مورد نزول اینست که چون مشرکین از رسول خدا (ص) از سه چیز سؤال کردند که یکی از آنها قصهٔ اصحاب کهف بود، رسول خدا (ص) فرمود: فردا جواب می‌دهم و إِنْ شَاءَ اللَّهُ را نگفت، خدا فرموده مگو چیزی را فردا انجام می‌دهم مگر اینکه بگوئی إِنْ شَاءَ اللَّهُ. جمله: مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ، دلالت دارد که سرپرست تکوینی برای آنان جز خدا نبوده. و جمله: وَ لَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدٌ دلالت دارد که هیچکس در صدور حکم با خدا شرکت ندارد نه رسولان الهی و نه غیر ایشان، پس آنچه عوام می‌گویند السلام علیک یا شریک القرآن کفر است.

وَأَنْزِلْ مَا أَوْحَى إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ بَيِّنٍ

لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا وَاصْبِرْ

نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ

وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا

قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا

ترجمه: و آنچه را به‌سوی تو وحی شده از کتاب پروردگارت بخوان و در آن تدبیر کن، برای کلمات او تبدیل‌کننده نیست، و پناهی جز او هرگز نیابی (۲۷) و خود را نگهدار با آنان که به‌صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند و رضای او را می‌خواهند و دو چشمت را از ایشان مگردان در حالیکه زینت زندگی دنیا بخواهی و اطاعت مکن از کسی که دل او را از یادمان غافل کردیم و هوای خود را پیروی کرده و کار او زیاده روی است (۲۸)

نکات: قرائت اعم از تلاوت است، و تلاوت اخص، تلاوت مخصوص به

قرائت کتاب خدا و تدبیر در آن است. و جمله: لامبدل لکلماته، دلالت دارد که کسی نمی‌تواند کلمات قرآن را تغییر دهد و فرمانهای الهی را تبدیل نماید. و جمله: لن تجد من دونه ملتحداً، دلالت دارد که جز خدا پناهگاه و تکیه‌گاهی نیست. و جمله: و اصبر نفسک تا آخر راجع به قریش است که مجتمعاً به رسول خدا (ص) گفتند اگر می‌خواهی ما به تو ایمان آوریم و نزد تو مراوده کنیم، این فقراء را از نزد خودت طرد کن، در این آیه جواب ایشان است که طرد ایشان روانیست و توجه به کلام قریش خطاست. و مقصود از جمله: أغفلنا... إنا حببنا علیهم الدنيا و انجر ذلک إلی غفلتهم، ویا: ترکناهم غافلاً و ترکناهم فی غفلاتهم می‌باشد.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ

وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا أُنَاسٌ
بَسَّغُوا بِهَا أُنْوَاسًا كَالْهَلِيقَةِ الْيَوْمِ بِشَرِّ الشَّرْبِ وَسَاءَتْ مَرْفَقًا^{۱۱}
إِنَّ الدِّينَ أَمْرٌ وَعَمَلٌ الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا^{۱۲}
أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُجْلُونَ فِيهَا مِنْ
أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِفِينَ^{۱۳}
فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مَرْفَقًا^{۱۴}

ترجمه: و بگو: این حق از پروردگار شماست، پس هرکس خواهد آمد ایمان آورد و هرکس خواهد کافر شود، برآستی که برای ستمگران آتشی را مهیا کرده‌ایم که سراپرده آن به ایشان احاطه کرده و اگر فریادرسی بجویند فریادرسی می‌شوند به آبی مانند فلز گداخته که صورتها را بریان کند، بد است آن شراب و بد آرا مگاهی است (۲۹)

محققا کسانی که ایمان آورده و عملهای شایسته انجام داده اند در واقع ما اجر آنکه عمل نیک آورد ضایع نمی سازیم (۳۰) آنانند که برایشان بهشتهای همیشگی که از زیرشان نهرها جاری است در آنجا از دستبرنجهای طلا زیور شوند و از جامه های سبز سندس و استبرق می پوشند در حالیکه برتخت ها تکیه زده اند خوب ثوابی است و خوب تکیه گاهی (۳۱)

نکات: جمله: فمن شاء فليؤمن... دلیل بر آزادی و اختیار است. و صیغه های فليؤمن و فليکفر برای تهدید است نه برای امر تخییری. و مقصود از سندس دیبای نازکست که از خز می بافند و مقصود از استبرق دیبای کلفت. و فرق بین اریکه و سریری عام و خاص است. زیرا اریکه که جمع آن اراشک است، سریری را می گویند که در حلقه داماد گذارند.

وَاضْرِبْ لَهُم مِّثْلَ رَجُلَيْنِ

جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ مِنْ ثَمَرِهِمَا وَلَمْ يُظْلَم

مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَافَهُمَا نَهْرًا وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ

يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ

لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً

وَلَنْ رُدُّنِي إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا قَالَ لَهُ

صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتُ بِاللَّهِ خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مَرُّنٌ

نُفْثَةٍ ثُمَّ سَوَّيْتُكَ رَجُلًا أَلَيْسَ هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي

أَحَدًا ۳۱ وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَفْلًا مِنْكَ مَالًا وَلَدًا ۳۲
 فَقُلْ رَبِّ انْ يُؤَيِّنْ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَبُرْسِلَ عَلَيْهَا حُبَانًا مِنْ
 السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلْفًا ۳۳ أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ
 طَلَبًا ۳۴ وَاجْطَبِ ثَمَرَهُ فَاصْبِرْ بِقَلْبِكَ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ
 خَاوِبَةٌ عَلَىٰ غُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا بَنِيَّ لِمَ أَشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ۳۵ وَلَمْ
 تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنْصَرًّا ۳۶ هُنَالِكَ
 الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ۳۷

ترجمه: و بزن برایشان مثل دو مردی که برای یکی از آنان دو
 باغی از انگور قرار دادیم و اطراف آن را به درخت خرما
 پوشیدیم و بین آن دو را کشتزار قرار دادیم (۳۲) هر دو بوستان
 میوه خود را داده و چیزی از آن نکاستند و میان آن دو نهی
 روان نمودیم (۳۳) و برای او ثمری داشت پس به رفیق خود
 در حالیکه با او پی در پی گفتگو میکرد گفت که: مرا از تو مال
 بیشتر و نفرات عزیزتری است (۳۴) و به بوستانش داخل شد
 در حالیکه به خود ستم می کرد، گفت گمان نمی برم این هرگز تمام
 شود (۳۵) و گمان نمی کنم قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم
 برگردانیده شوم البته جای بازگشت بهتر از این می باشد (۳۶)
 دوستش به او گفت در حالیکه با او گفتگو می کرد: آیا به آنکه
 تو را از خاک آفریده سپس از نطفه سپس تو را بصورت مردی معتدل
 نموده کافری (۳۷) لیکن من معتقدم که آن خدا است پروردگارم و
 احدی را شریک پروردگارم نمی کنم (۳۸) و چرا وقتی داخل بوستان

شدی نگفتی آنچه خدا خواسته (ما شاء الله) نیست نیروئی مگر بخدا اگر مرا می‌بینی که از تو در مال و فرزند کمترم (۳۹) پس شاید پروردگارم مرا بهتر از بوستان تو بدهد و بر آن (باغ تو) صاعقه‌ای از آسمان بفرستد که صباح زمینی ساده گردد (۴۰) و یا بصبح آب آن فرو رود که هرگز نتوانی آنرا بجویی (۴۱) و (عذاب) به میوه آن احاطه شد که وقت صبح دو دست خود را میگردانید (و از تأسف بهم میمالید) بر آنچه در آن مصرف کرده در حالیکه آن باغ بر سقفهایش فرو افتاده بود (یعنی اول سقف آن خراب شده و دیوارها روی سقف آن ریخته) و میگفت ای کاش به پروردگارم احدی را شریک ننموده بودم (۴۲) و برای او گروهی نبود که یاریش کنند جز خدا، و او یاری دهنده خود نبود (۴۳) اینجاست که سرپرستی حقیقی برای خداست او خوبست برای دادن ثواب و پاداش و او خوبست برای عاقبت‌بندگان (۴۴)

نکات: چون در آیات قبل کفار قریش را جواب داد در گفتن ایشان که می‌گفتند فقرا را رها کن و وقتی برای ما معین کن و به ثروت خودشان نازیدند، حق تعالی در این آیات مثل دورفیقی که یکی از ایشان فقیر و دیگری غنی بود به میان آورده برای بی‌اعتباری ثروت. جمله: **أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ ...** و جواب آن به جمله **أَكْفَرُ ...** دلالت دارد که بالیدن به ثروت دنیا در حقیقت کفر است. و جمله: **لَا شَرَكَ لِي**، دلالت دارد که توجه به مال و منال دنیا در حقیقت شرک به خداست. و جمله: **قُلْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ**، دلالت دارد که انسان هر وقت توجهش به مال و منال و ثروت دنیا شد باید فوری متوجه خدا گردد و بگوید: **مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**. و جمله: **هَذَا لَكَ الْوَلَايَةُ** لله دلیل است بر انحصار ولایت تکوینی به خدای دائمی.

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا

الْجُودَةَ الدُّنْيَا كَمَا أُنْزِلَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ

فَاصْبِرْ هَسْبًا نَذْرُهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ۚ
 الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ
 رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ۚ

ترجمه: و برای ایشان مثل زندگی دنیا را بزن مانند آبی که از آسمان نازل کردیم آنرا پس آمیخته شد به آن روشیدنی زمیسن، و خشک و ریزه ریزه گردید که بادهای آنرا پراکنده میگرداند و خدا بر هر چیزی توانا بوده است (۴۵) این مال و فرزندان زینت زندگانی دنیا است و آنچه از کارهای شایسته که باقی ماندنی است بهتر است نزد پروردگارت از جهت پاداش و بهتر است از جهت امیدواری (۴۶)

نکات: جمله: و اضرب ... مثل دیگری است برای پستی دنیا و بی اعتباری و بی ثباتی آن، پس اغنیای مشرکین نباید بسبب آن برفقراء تکبر ورزند. چون بارانی ببارد گیاهی سبز و خرم شود ولی بزودی همان خشک و خورد و پراکنده گردد مانند دنیا که تا جای خود را گرم کرده ای گویدت خیز، و همچنین است مال و فرزندی که سریع الزوال و الانقضاء می باشد. و نباید خردمند به آن دل ببندد و به آن افتخار کند. ولی آنچه برای خدا انجام داده از عمل صالح، آن شوا بش باقی و به آن امید هست. در اینکه باقیات صالحات چیست اقوال و روایاتی است: بعضی گفته اند تسبیحات اربعه مراد است، بعضی گفته اند پنج نماز فریضه است، بعضی گفته اند هر قول و عملی که صالح و برای خدا باشد و هو الحق.

وَيَوْمَ نُسِطُ الْجِبَالُ وَنَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَخَرَيْنَا

فَلَمْ نَخَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۖ وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ
 أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا ۖ وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَاهُمُ الْخُشْعِينَ

مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً
وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ حَدًّا ۝۴۱

ترجمه: و روزی که کوهها را سیر میدهیم و زمین را ظاهر می‌بینی و ایشان را محشور کنیم و احدی از ایشان را وانگذا ریم (۴۷) و صف کشیده بر پروردگارت عرضه شوند (و به ایشان گفته شود) بتحقیق آمدید نزد ما بدانگونه که اول بار شما را آفریدیم (یعنی برهنه و بدون مال و منال) بلکه گمان داشتید که برای شما وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد (۴۸) و کتاب اعمال نهاده شود پس مجرمین را ببینی از آنچه در آن است ترسنا کند و می‌گویند ای وای بر ما این کتاب را چه باشد که کوچک و بزرگی را واگذار نکرده مگر آنکه آنرا در شمار آورده، و آنچه را عمل کردند حاضر یافته‌اند و صاحب اختیار به احدی ستم نمی‌کند (۴۹)

نکات: ممکن است مقصود از جمله: نسیر الجبال، سیر به عدم باشد و یا به ذرات منتشره، چنانکه در سوره واقعه فرموده: وبست الجبال بسا، فکانت هباء منبثا. و مقصود از جمله: و تری الأرض بارزه، این است که چیزی از عمارات و کاخها و کوهها و اشجار روی آن باقی نمی‌ماند. و جمله: لایغادر صغیره... دلالت دارد که گناهان بردو قسم است صغیره و کبیره، بعضی گفته‌اند کبیره آنست که عقاب فاعل آن را از ثواب او زیادتر کند. و صغیره آنست که عقاب او کمتر باشد. و بعضی گفته‌اند که طاعات منحصر است در دو قسم: اول تعظیم لأمر الله. دوم: شفقت علی خلق الله. بنا براین هرچه منشأ آن گردد که جهل بالله قوی تر باشد کبیره است و هرچه اضرار آن به غیر اقوی و اکثر باشد آن کبیره است. ولی اگر جهل به خدا ضعیف‌تر و اضرار به خلق کمتر باشد صغیره است. و البته اقوال دیگری نیز در اینجا هست. جمله: و وجدوا ما عملوا حاضرا، دلالت بر تجسم اعمال دارد. و رسول خدا (ص) فرمود

يحاسب الناس في القيامة على ثلاثه : يوسف و سليمان و ايوب ،
يقال للمملوك ما شغلك عني؟ فيقول جعلتني عبدا فيدعو يوسف
و يقول كان هذا عبدا مثلك ، فلم يمنعه ذلك عن عبادتي فيؤمر
به إلى النار ، ثم يدعو بالمبتلى فإذا قال شغلتني بالبلاء
دعا ايوب ، ثم يؤتى بالملك فيقول شغلتني الملك فيدعني
بسليمان . و قال (ص) : لن يزول قدم العبد يوم القيامة حتى
يسئل عن أربع : عن جسده فيم أبلاه ، و عن عمره فيم أفناه ، و عن
ماله من أين و فيم أنفقه ، و عن علمه كيف عمل به .

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ
الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي
وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بُسُّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ۚ مَا أَشْهَدُتُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا ۚ
وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا
لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ۚ وَرَأَى الْجُرُمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ
مُواقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ۚ

ترجمہ: و هنگامی که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید ، پس
سجده کردند جز ابلیس که از جن بود ، پس از امر پروردگارش
فاسق شد ، آیا او و فرزندان او را جز من دوستان خود می گیرید
و حال آنکه ایشان برای شما دشمنند ، تبدیل کردن برای ستمگران
بد است (۵۰) در خلقت آسمانها و زمین ایشان را گواه نگرفتیم
و نه در آفرینش خودشان و من نگرفتم همراه کنندگان را مددکار
(۵۱) و روزی که خدا فرماید شریکانی را که برای من گمان می کردید

ندا کنید، پس ندا کنند ایشان را و آنان برای ایشان جواب ندهند و میانشان جای هلاکت قرار دادیم (۵۲) و گنه کاران آتش را که دیدند خواهند دانست که در آن واقع خواهند شد و جای برگشتی از آن نیابند (۵۳)

نکات: سجده در این آیات بمعنی نهایت تواضع است نه بمعنی پیشانی بر زمین گذاشتن، زیرا ملائکه مانند آدم پیشانی ندارند. جمله: کان من الجن، دلالت دارد که ابلیس از صنف جن بوده نه از صنف ملک، پس آنچه در خطبه قاصعه ذکر شده که شیطان از نوع ملک بوده و در مورد سجده بر آدم ملائکه را به دو نوع تقسیم کرده و آورده است که: ثم اختبر بذلك ملائکته المقربین، لیمیز المتواضعین منهم من المستکبرین تا آنجا که میگوید کلا، ما کان الله سبحانه لیدخل الجنة بشرا بأمر أخرج به منها ملکا، ومطالب دیگر ضد قرآنی در این خطبه، به نظر ما جعلی بوده و خطبه مزبور قطعاً از علی (ع) نیست و بعلاوه براینکه ملائکه عصیان نمیکنند. و البته در نهج البلاغه مطالب ضد قرآنی دیگر نیز یافت میشود. جمله: ما أشهدتهم خلق... دلالت دارد که خدا ستمگران را در آفرینش گواه خود نگرفته، ولی باید دانست که حق تعالی احدی را گواه نگرفته عقلاً و نقلاً، چنانکه حضرت سجاد در دعای روز دوشنبه فرموده: الحمد لله الذی لم یشهد أحداً حین فطر السموات والأرض، ولی در کافی باب مولد النبی ص حدیث ۵ از قول غلاة روایتی نقل کرده که خدا محمد و علی وفاطمه را گواه گرفته. و ما کنت متخذ المظلمین عضداً، دلالت دارد که در هیچکاری نباید از گمراه کنندگان کمک گرفت.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ

لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرِ ثَغِيٍّ جَدَّ لَائِهِ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ الْهُدَىٰ وَتَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ

سَنُتِلُّ الْأَوَّلِينَ أَوْبَاءَهُمْ الْعَذَابُ قَبْلَهُ وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا
مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَنُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ
الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا

ترجمه: و بتحقیق به بیانهای گوناگون در این قرآن برای مردم از هر مثلی بیان کردیم و جدل انسان و خصومت او از هر چیزی بیشتر است (۵۴) و مردم را از ایمان باز نداشت آنگاه که برای ایشان هدایت آمد و از طلب مغفرت از پروردگارشان جلوگیری نکرد مگر برای اینکه روش گذشتگان برای ایشان بیاید و یا عذاب روبرو ایشان را دریابد (۵۵) و پیامبران را نفرستادیم مگر اینکه بشارت دهند و بترسانند و آنانکه کافرند به مخاصمۀ باطل پردازند تا به آن حق را از بین ببرند و آیات مرا با آنچه ترسانیده شدند به استهزاء گرفتند (۵۶)

نکات: فرق بین جملۀ بینا و صرفنا، این است که اول بمعنای بیان کردن است، ولی صرف بمعنی بیانات متغیر و جور و اجور است. جملۀ: إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سَنَةُ الْأَوَّلِينَ را چنین ترجمه کرده اند که مانع از ایمان مردم نشد جز آمدن عذابی که عادتاً برای گذشتگان بود انتظار داشتند، یعنی عذاب بیچارگی در دنیا که آنرا استیصال گویند. ولی به نظر ما ایمان نیاوردن مردم برای اقتدا کردن به عادت و روش سابقین است که همیشه عادت و روش مردم این بوده اگر خیرخواه و مصلحی خواسته ایشان را نجات دهد و از شر دکانداران برهاند او را به استهزاء گیرند و اهمیت ندهند چنانکه با مؤلف همین کار را نموده و تهمتها زدند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِي رَبِّهِ

فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَلَيْسَ مَا قَدْ مَدَّ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ

وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ نَدَعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِلَّا ذَا بَدَأَ^{۵۷}
 وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبُوا لَاجَلَ الْعَذَابِ
 بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا^{۵۸} وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ مَا هَلَكَكُمْ^{۵۹}
 مَا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِكُلِّ مَوْعِدٍ

ترجمه: و کیست ظالم‌تر از آنکه به آیات پروردگارش تذکر داده شود و او از آنها اعراض کند و آنچه به دودست خود انجام داده فراموش کند برآستی که ما بر دلهای ایشان پوشی قرار دادیم که مبادا آن تذکر را بفهمند و در گوشهای ایشان سنگینی را، و اگر ایشان را به سوی هدایت بخوانی در این هنگام هرگز هدایت نیابند (۵۷) و پروردگار تو آمرزنده صاحب رحمت است، اگر ایشان را به آنچه انجام داده‌اند مؤاخذه کند باید ایشان را به تعجیل عذاب کند بلکه برای ایشان وعده‌گاهی است که هرگز پناهی جز آن نیابند (۵۸) و آن قریه‌ها را هلاک نمودیم چون ستم کردند و برای هلاک ایشان وعده‌گاهی قرار دادیم (۵۹)

نکات: جمله: و من أظلم... شامل امت فعلی ما می‌باشد که بکلی از آیات قرآن اعراض کرده‌اند حتی مقدسین ایشان، و بواسطه اعراض و تعصب روی دلهای ایشان پرده‌ای قرار گرفته که نمی‌فهمند و گوش باطنشان سنگین است، آری تعصب به مذهب و احادیث باطله مذهبی و تصنیف‌ها و اشعار مذهبی در زمان ما مانع بزرگی برای فهم حقائق دین شده و به صریح این آیات و إن تدعهم إلى الهدى فلن يهتدوا إذا أبدا، و اینکه خدا فرموده: جعلنا صحیح است زیرا خدا هر چیزی را علت چیزی قرار داده، چون آنچه علت کردند خدا معلول را در پی آن می‌آورد. در اینجا چون مردم به تعصب مذهبی چنگ زدند معلول تعصب که پرده‌ای برای فهم است با راده خدا ایجاد می‌شود.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ

حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ۚ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا
 حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ۚ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ إِنِّي خَشِيتُ
 أَن تَقُولَ لَفِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبٌ ۚ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْثَقْنَا إِلَى الصَّخَرَةِ
 فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنَا بِنَسِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَن أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ
 فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ۚ قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبُغُ فَأَرْوِدْهُ عَلَىٰ أُثَارِهِمَا قَصَصًا ۚ

ترجمہ: و ہنگامیکہ موسیٰ بہ جوان خود گفت راہ را رہا نکنم تا
 بہ محل جمع دو دریا برسم و یا مقدار زیادی بروم (۶۰) پس چون بہ
 محل جمع دو دریا رسیدند ماہی خود را فراموش کردند پس او راہ
 خود را در دریا گرفت و فرورفت رفتنی (۶۱) پس چون از آنجا
 گذشتند بہ جوان خود گفت بیاور صبحانہ ما را کہ بہ تحقیق از این
 سفر خود بہ رنجی رسیدیم (۶۲) گفت آیا دیدی ہنگامی کہ بہ آن سنگ
 جای گرفتیم پس من ماہی را فراموش کردم و مرا از یادآوری آن
 فراموشی نداد مگر شیطان و ماہی راہ خود را در دریا بطور
 عجیب گرفت و رفت (۶۳) موسیٰ گفت این است آنچه را ما می طلبیم
 پس برگشتند بر آثارشان بجستجو (۶۴)

نکات: این قصہ، قصہ سومی است کہ خدا برای تنبیہ کفاری کہ بر
 فقرای مسلمین فخریہ می کردند آورده کہ بدانند حضرت موسیٰ با
 آن مقام تکبر نکرد و برای تواضع رفت بہ دنبال فہم حقائق
 از خضر. و دیگر اینکه چون یہود بہ کفاری کہ گفتہ بودند اگر
 محمد شما را خبر بدهد از این قصہ اصحاب کہف، پیامبر خواہد
 بود و اگر نداند پیغمبر نیست، خدا در اینجا در جواب ایشان
 بیان کردہ کہ رسول خدا (ص) لازم نیست بہ ہر چیزی عالم باشد چنانکہ

موسی به همه چیز عالم نبود و برای تعلم مأمور شد نزد خضر برود. بهر حال سبب مأموریت موسی را مختلف نقل کرده اند و بعضی گفته اند چون الواح توره بر او نازل شد و خدا با او تکلم کرد، به خود گفت داناتر از من کیست؟ خطاب رسید بنده خدائی که آن بنده ساکن جزائر دریا در مجمع البحرین است. و در روایتی چون به حضرت موسی علم داده شد گمان کرد کسی ماندا و نیست و لذا در حالیکه کنار دریا بود جبرئیل آمد و گفت ای موسی بنگر به این مرغ صغیر که با منقار خود از آب دریا برمی دارد و بالامی رود، پس بدان تو و دانش تو کمتر از این قطره است که این مرغ از دریا برداشته، در جنب معلومات الهی، اگرچه این روایت اشکالی دارد زیرا دریا محدود است و علم و معلومات الهی محدود نیست. و در روایت دیگر حضرت موسی از خدا سؤال کرد کدامیک از بندگان محبوبتر است به سوی تو؟ خطاب رسید آنکه بیاد من باشد و مرا فراموش نکند. عرض کرد کدام بنده ات در قضاوت بهتر است؟ خطاب رسید آنکه طبق واقع حکم کند نه به میل خودش، عرض کرد کدام بنده داناتر است؟ خطاب رسید آنکه علم را میجوید تا به علم خود اضافه کند شاید به سخنی برسد که او را به هدایتی دلالت و یا از ضلالتی برهاند، عرض کرد اگر در بندگان داناتر از من هست مرا به او دلالت کن، خطاب رسید، خضر، عرض کرد کجا بیایم او را؟ خطاب رسید بر ساحل دریا نزد سنگی، عرض کرد چگونه آنرا دریا بم؟ خطاب رسید در میان ظرفی یک عدد ماهی نگه دار و همراه خود ببر، هر کجا آن ماهی جستن کرد و به دریا رفت همانجا آنمرد را خواهی یافت. و لذا حضرت موسی با شاگردش یوشع بن نون ظرفی را که در آن ماهی بود برداشتند و به طرف مجمع البحرین که دریای روم با دریای فارس ملاقات میکند حرکت کردند و به شاگردش گفت مواظب باش هر جا ماهی جستن کرد به دریا، مرا خبر کن، اتفاقاً به آنجا رسیدند و ماهی حرکت کرد و رفت به دریا، ولی یوشع فراموش کرد موسی را خبر کند تا مقداری راه رفته و خسته شدند، پس از آن نشستند برای

خوردن غذا . معلوم شد ماهی به دریا رفته ، یوشع گفت همانجایی که سنگی بود در لب دریا ، ماهی جستن کرد ، پس از آن برگشتند تا به همانجا رسیدند و خضر را ملاقات کردند و دید مردی خود را به جامه ای پیچیده بر او سلام کرد و خود را معرفی نمود .

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا

الَّذِينَ رَحِمَهُ مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَنْبِئُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَجَدْتُ لِإِنْشَاءِ اللَّهِ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْنِي فَلَا تَسْئَلْنِي

عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا

ترجمه: پس بنده ای از بندگان ما را یافتند که ما از جانب خود رحمتی به او داده و او را از نزد خود دانشی آموخته بودیم (۶۵) موسی به او گفت آیا از تو پیروی کنم براینکه بیاموزی مرا هدایتی از آنچه آموخته ای (۶۶) و گفت محققا خواهی توانست با من صبر نمایی (۶۷) و چگونه صبر میکنی بر آنچه به آن آگاه نیستی (۶۸) و گفت اگر خدا خواسته باشد مرا صابر خواهی یافت و تو را در کاری نافرمانی نکنم (۶۹) و گفت پس اگر پیروی من نمودی چیزی از من سؤال مکن تا برای تو از آن خود بیانی کنم (۷۰)

نکات: جمله: عبدا من عبادنا ، دلالت دارد که آن شخصی که حضرت موسی او را یافت از بندگان و یافرشتگان مطیع و مقرب الهی بوده و جملات: رحمه من عندنا و علمناه من لدنا ... و هل اتبعک ... و ما فعلته عن أمری ، دلالت دارد که آن شخص سفیر الهی و

پیغمبر و یا ملکی بوده . و باید دانست که میان مردم از علم وحی به علم لدنی تعبیر میشود ، میگویند فلان کس علم لدنی دارد و این شهرت از جمله : و علمناه من لدنا بوجود آمده ، چون خدا فرموده من لدنا . بهر حال وحی مخصوص انبیاء و ملائکه است و علوم ائمه و سایر علماء را نمیتوان علم لدنی نامید .

بدانکه از برای تعلیم و تعلم آداب و شرائطی است که اکثر بلکه تمام آنرا حضرت موسی رعایت کرده و آن معلم که ملک و یا حضرت خضر و یا هر کس بوده او نیز مراعات نموده . مادر اینجا به بعضی از آدابیکه در آیه اشاره شده اشاره می‌کنیم :

۱- متعلم باید خود را تابع میل و اراده معلم قرار دهد چنانکه حضرت موسی گفته : هل أتبعك ...

۲- متعلم باید در امور تعلیمی از استاد اجازه دریافت کند چنانکه حضرت گفته : هل أتبعك ...

۳- متعلم باید به نادانی خود اقرار داشته باشد چنانکه حضرت موسی گفته : أن تعلمن ...

۴- متعلم باید استاد خود را دانا بداند و به علم او اقرار و نزد او محرز باشد بدلیل أن تعلمن ...

۵- متعلم باید متواضع باشد و درخواست مقداری از علم معلم کند نه تمام آنرا چنانکه موسی میگوید : مما علمت ، و من برای تبعیض است یعنی بعضی از آنچه دانا شده ای و مانند فقیر درخواست کند .

۶- متعلم باید آن علمی را که میخواهد فراگیرد نافع و موجب رشد بداند چنانکه موسی (ع) میگوید : مما علمت رشدا .

۷- متعلم و معلم باید هردو بدانند که همانطوریکه خدا به معلم علمی بدون منت داده ، معلم باید منت نگذارد چنانکه فرموده : مما علمت .

۸- معلم بداند که شکر نعمت خدا بر علم همین است که به متعلمین یاد دهد بدلیل أن تعلمن مما علمت .

۹- متعلم بداند که من علمنی حرفا قد صیرنی عبدا ،

همانطوریکه معلم بنده خداست و متعلم از خدا، او نیز متعلم از معلم شده و در این جهت شباهت دارند بدلیل آن تعلیم مما علمت .
 ۱۰- متعلم باید تسلیم معلم باشد و در مقام نزاع و اعتراض نباشد بدلیل: هل أتبعك ... و متابعت او از معلم مطلق باشد نه مقید چنانکه هل أتبعك اطلاق دارد .

۱۱- متعلم هر قدر عالم باشد و هر قدر وجاهت و ریاست و قدرت داشته باشد باز در مقابل معلم باید خود را جاهل و حقیر بشمرد چنانکه حضرت موسی با داشتن مقام نبوت و ریاست باز خود را جاهل و کوچک نشان داد و گفت: هل أتبعك .

۱۲- اگر متعلم أعلم باشد از معلم خود در آنچه معلم نمیداند یعنی در علومی که معلم او واجد نیست باز باید در علمی که متعلم جاهل است خود را بزرگ نشمرد و کوچک بداند .

۱۳- متعلم باید اول خود را خادم قرار دهد سپس متعلم، بدلیل هل أتبعك که بعد از این جمله گفته: علی أن تعلمن .

۱۴- متعلم باید مقصد او از تعلم فقط علم باشد نه مال و جاه: هل أتبعك علی أن تعلمن، و نگفت علی أن تعطين مالا أو جاها .

۱۵- متعلم باید برای گرفتن علم صبر و حوصله داشته باشد بدلیل ستجدنی إن شاء الله صابرا .

۱۶- باید نافرمانی معلم نکند در امور تعلیمی بدلیل: و لا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا .

۱۷- باید بگذارد معلم برای او بیان کند بدون سؤال و سؤال پی در پی نکند بدلیل: فلا تسئلني عن شيء .

و البته آدابی نیز برای متعلم و معلم هست که در ترجمه آیات بعدی خواهد آمد .

فَانْطَلَمَّا حَتَّىٰ آتَاكَ فِي السَّيِّئَةِ

خَرَفَهَا قَالَ أَخَرَفَهَا الْغُرُقَ أَهْلَهَا لَفَذُ جُنْتُ شَبَّأَمْرًا

قَالَ الرَّاقِلُ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۖ قَالَ لَا تَأْخُذْ بِلِمَاسِي ۖ وَلَا
 تُهَيِّئْ لِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ۖ فَإِنِّي أَتْلُوهُ ۚ وَالْغُلَامَ غُلَامًا مَقْفَلًا ۚ قَالَ أَقْنِكَ
 نَفْسًا رَكِيبَةً يُغَيِّرُ نَفْسِي لَهْفَدُجٍ ۖ جِئْتَ شَيْئًا نَكِرًا ۖ قَالَ الرَّاقِلُ لَكَ إِنَّكَ
 لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۖ قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَذَا فَلَا تُصَاحِبْنِي
 قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا ۖ ﴿٧٦﴾

ترجمه: پس روانه شدند تا اینکه سوار در کشتی شدند آنرا شکافی داد (سوراخ کرد) موسی گفت آیا آنرا شکافتی تا اهل آنرا غرق کنی، برآستی که چیز عجیبی آوردی (۷۱) گفت آیا نگفتم که تو هرگز با من صبر نخواهی کرد (۷۲) موسی گفت مرا بنسیانم مؤاخذه مکن و کارم را بر من سخت مگیر (۷۳) پس روانه شدند تا آنکه غلامی را ملاقات کردند پس او را بقتل رسانید، موسی گفت آیا نفس بی‌گناهی را بدون اینکه کسی را کشته باشد کشتی محققا چیز منکری را آوردی (۷۴) گفت آیا برای تو نگفتم که بی‌گمان تو با من صبر نکنی (۷۵) موسی گفت پس از این اگر از چیزی از تو پرسیدم دیگر با من همراه مباش محققا از جانب من معذور خواهی بود (۷۶)

نکات: از این آیات استفاده میشود که خضر (ع) و یا ملک، مأ‌موریت به باطن مأ‌مور داشته ولی حضرت موسی مأ‌مور به احکام ظاهری بوده است. بهر حال چون حضرت موسی با حضرت خضر و یا ملک همراه شدند ملک سه کار و یا سه مأ‌موریت را انجام داده و در این سه کار مراعات الهم فالهم را نموده:

اول کار او این بود که کشتی را سوراخ کرد زیرا درواقع یا باید کشتی را سالم بگذارد در این صورت سلطان غاصبی بود که کشتی‌های سالم را تصاحب میکرد و این کشتی را که از یک‌سده مساکین نیز بود تصاحب میکرد و این کاری بود که خضر را

مسئولیتی نبود، ولی مهمتر این بود که کشتی را سوراخ کند تا آن مساکین به کسب خود ادامه دهند و سلطان غاصبی آنرا تصرف نکند و این مهمتر بود فلذا این امر اهم را انجام داد.

دوم کار او این بود که غلامی را که نزدیک تکلیف و یا مکلف بود به قتل رسانید زیرا آن غلام اگر زنده میماند خود و والدین خود را به طغیان و کفر میکشاند و در واقع اگر کشته میشد والدین او به کفر و طغیان کشانده نمیشدند و خود آن غلام مبتلا به کفر و طغیان نشده از دنیا رفت، و این کار اهم بود نسبت به حیات او زیرا اقل ضررا بود. اگر کسی اشکال کند که قتل غلام قصاص قبل از جنایت است و با ضافه باید خضر هر غلامی را که عاقبت به شر است بکشد، در حالیکه این کار منافات با تکالیف اختیاریه دارد؟ جواب این است که آن عبد معلوم نیست خضر باشد و چنانکه گفتیم ملکی بوده مانند عزرائیل که هزاران طفل را بعد از بلوغ و یا قبل از بلوغ قبض روح میکند و نباید به او اعتراض کرد زیرا با امر عزیز حکیم این کار را انجام میدهد و لایسثل عما یفعل.

و اما کار سوم را در ترجمه آیات بعد ذکر خواهیم نمود.

اما نکات تعلیم و تعلم و آدابیکه در این آیات اشاره شده این است :

۱۸- متعلم باید مطیع معلم باشد مادامیکه عصیان خدا بوجود نیاید اما اگر معلم خواست مرتکب گناهی شود متعلم باید اعتراض کند، چون در اینجا ملک و یا حضرت خضر مرتکب کارهایی شد که بظاهر عصیان خدا بود، لذا حضرت موسی (ع) اعتراض کرد، پس آنچه صوفیه میگویند مرید نباید به مرشد اعتراض کند صحیح نیست بلکه مرید اگر عصیانی از مرشد دید باید شرعا، هم ایراد کند و هم از ارادت او دست بردارد.

۱۹- متعلم باید در اموری که وجه شرعی آنرا نمیداند در ظاهر خلاف شرع است از معلم پرسش کند، چنانکه حضرت موسی (ع) بطور استفهام انکاری گفت: أخرجتها... و یا أقتلت نفسا... و هكذا.

- ۲۰- معلم باید نسبت به متعلم سختگیر نباشد و لذا حضرت موسی(ع) گفت: لا ترهقنی من امری عسرا .
- ۲۱- معلم باید دارای عفو و بخشش باشد و به نسیان و امثال آن متعلم را مؤاخذه نکند چنانکه حضرت موسی(ع) گفت: لاتؤاخذنی بما نسبت .
- ۲۲- متعلم باید در موردی که برخلاف او امر معلم عمل کرده باشد معلم را معذور بدارد چنانکه حضرت موسی میگوید: قد بلغت من لدنی عذرا .
- البته سایر آداب تعلیم و تعلم در آیات بعد خواهد آمد .

فَانْطَلَفَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَبَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا
 أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَا
 فَالْأَوْثِيَّتُ لَمَّا خَذَتْ عَلَيْهِ أَجْرًا قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ
 سَأُنَبِّئُكَ بِمَا أَوْفَىٰ بِمَا لَمْ تَسْطِيعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ۷۸

ترجمه: پس روانه شدند تا وارد به اهل قریه ای شدند از اهل آن طعام خواستند، ایشان از مهمان نوازی آنان خودداری کردند، پس دیواری را در آن یافتند که مشرف به انهدام بود عالم آنرا برپا داشت و محکم نمود، موسی گفت اگر میخواستی برایین کار اجری میگرفتی (۷۷) عالم گفت این است باعث جدائی بین من و بین تو بزودی تورا خبر میدهم به حقیقت آنچه بر آن صبر نتوانستی (۷۸)

نکات: حضرت موسی(ع) با آن عالم وارد شدند به شهر انطاکیه و یا شهر دیگری که خدا آنرا در اینجا قریه نامیده برای انجام دادن وظیفه مهمان نوازی، ولی در آیات بعد در جمله: لَغْلَامِیْنِ یتیمین فی المدینه ... آنرا شهر نامیده، معلوم میشود مهمان نوازی نکردن و خودداری از اطعام به واردین کار زشتی می باشد که اینجا حق تعالی متذکر شده، و لذا در حکایات آمده

که اهل آن شهر چون از نزول این آیات مطلع شدند برای دفع رسوائی خود وکلائی با مقداری از بارهای پارچه‌های نفیس و طلا و جواهر نزد رسول خدا (ص) فرستادند که این آیات را از قرآن حذف کند، رسول خدا (ص) نپذیرفت و فرمود: لا مبدل لکلمات الله. سپس تقاضا کردند که کلمه: أبوا را اُتوا کند و باء را تبدیل به تاء نماید برای دفع ملامت از آن شهر. رسول خدا (ص) فرمود کذب داخل در کلام خدا امکان ندارد، زیرا منافات با ألوهیت او دارد. بهر حال چون مرتبه سوم حضرت موسی (ع) به کار عالم ایراد کرد که ما گرسنه بودیم خوب بود تو برای تعمیر این دیوار مزدی می‌گرفتی و صرف طعام ما مینمودی، عالم گفت بنابرین بدون اذن پرسش‌کنی و لذا سزاوار است از هم جدا شویم ولی حقیقت کارهایم را برای تو بیان میکنم:

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ

يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرْسَلْنَا أَنْعَمِيَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا. وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا. فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّنَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوَةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا. وَأَمَّا الْبُحْدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيُخْرِجَهُمَا رِجَالًا مِّنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلُنَا مِنْ أَمْرٍ ذَلِكَ نَاقِلُونَ. مَا لَمْ تَطْعَمْ عَلَيْهِ صَبْرًا. *

ترجمه: اما آن کشتی، ملک چند نفر مسکین بود که در دریا کار می‌کردند، پس من خواستم آنرا معیوب کنم چون درپیش‌راه ایشان شاهی بود که هر کشتی را بغصب می‌گرفت (خواستم معیوب شود که شاه در آن طمع نکند) (۷۹) و اما آن غلام، پدر و مادر او دارای ایمان

بودند پس ترسیدیم که آن دو را به طغیان و کفر وارد کنند (۸۰)
 پس خواستیم که پروردگارشان برای ایشان تبدیل کند فرزندی
 بهتر از او از جهت پاکی و از جهت نزدیکی به رحم (۸۱) و اما آن
 دیوار از مال دو بچه یتیمی بود در آن شهر و زیر آن گنجی از
 آنان بود و پدرشان مرد شایسته‌ای بود، پس پروردگار تو خواست
 آن دو یتیم به نیروی خود برسند و گنج خود را بیرون برند برای
 رحمتی از پروردگارت و آنرا از رأی خود بجا نیاوردم، اینست
 حقیقت آنچه بر آن صبر نتوانستی (۸۲)

نکات: در این آیات باقی آداب معلم و متعلم بیان شده :

۲۳- معلم باید تابین او و شاگردش چیزی حاصل نشده که به
 تلخی و شر برسد از او جدا شود چنانکه عالم فرمود: هذا فراق
 بینی و بینک .

۲۴- معلم باید مضایقه از تعلیم حقائق نکند و حقائق
 مفیده را برای متعلم بیان کند چنانکه عالم می‌گوید: سأنبئک
 بتأویل

۲۵- معلم باید متعلم را در اشکال و شبهه نگذارد خصوصا
 در امور دینی اگر در شبهه افتاده زودتر شبهه او را رفع کند
 چنانکه عالم گفت: سأنبئک ... و بزودی شبهه او را دفع کرد.

۲۶- معلم باید مراعات قوه فکریه متعلم را بکند و طوری بیان
 کند که او توانائی درک را داشته باشد چنانکه عالم با بیان
 أما و أما برای موسی بیان می‌کند.

۲۷- عالم باید چیزی را که متعلم تاب و طاقت آنرا ندارد
 اظهار نکند چنانکه اگر عالم در مورد کشتی می‌گفت: أرا د ربک
 أن یعیبها، موسی نمی‌پذیرفت و لذا أرت أن أعیبها گفت و اراده
 عیب را به خود نسبت داد نه به خدا، اگرچه به امر خدا این کار را
 کرده بود و باراده خدا بود.

۲۸- عالم باید به تدریج حقائق غیر قابل قبول را به متعلم
 بیا موزد نه یکمرتبه که متعلم فرار کند و لذا در این آیات

کارهایی که به حسب ظاهر بد بود آن عالم به خود نسبت داد و کم کم اراده خدا را به میان آورد: کار اول را که مستقلاً به خود نسبت داد و گفت: اُردت. پس از آنکه متعلم فهمید کار اول مصلحتی داشته، در کار دوم اراده خدا را به اراده خود ضمیمه نمود و گفت: اُردنا، و چون متعلم فهمید این دو کار مصلحت داشته، کار سوم را مستقلاً به اراده خدا نسبت داد. اما اگر از اول میگفت است اراد ربک، متعلم باور نمی کرد و به بدبینی می افزود.

۲۹- عالم باید طوری مطالب را بیان نکند که باعث بدبینی متعلم نسبت به حق تعالی گردد چنانکه عالم همین کار را کرد.

۳۰- عالم باید مصالح تکالیف و مصالح تکوین را به متعلم گوشزد کند تا بر ایمان او بیفزاید.

از جمله: فکانت لمساکین يعملون فی البحر، استفاده می شود که مسکین به کسی می گویند که کسب و کار و سرمایه ای دارد ولی وافی به مخارج او نیست و فقیر کسی است که حال او بدتر باشد. و از جمله: و أما الغلام استفاده می شود که غلام به تکلیف رسیده بود و کارهای برخلافی انجام داده که خدا خواسته او را تبدیل کند، روایت شده که از آن والدین پس از آن غلام دختری بوجود آمد که از او پیغمبر و پیغمبرانی متولد شد که باعث هدایت مردم بسیاری شد. و از جمله: و کان أبوهما صالحا استفاده می شود که خدا به برکت والد صالح، فرزند او را مشمول عنایت خود قرار می دهد، و به برکت آن مرد صالح آنجا را مدینه نامیده و گنج ولاد او را محفوظ داشته تا فرزندان او به رشد خود برسند. روایت شده بین آن دو غلام و آن والد صالح هفت واسطه بود. معلوم می شود که آن مرد صالح جد ایشان بوده و به جد اطلاق اب نیز می شود. در روایتی آمده که آن گنج لوحی بوده که در آن جملاتی مکتوب بوده که مجازاً بر آنها اطلاق گنج شده، و کلمات این است: عجبت لمن یؤمن بالقدر کیف یحزن، و عجبت لمن یؤمن بالرزق کیف یتعب، و عجبت لمن یؤمن بالموت کیف یفرح، و عجبت لمن یؤمن بالحساب کیف ینفل. و از جمله: و ما فعلته عن أمری معلوم می شود که

آن عالم، بوحی این کارها را می‌کرده و پیغمبر و یا ملک بوده است.

وَبَسَّلُونَا عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا إِنَّا مَنَكُمَا
لَهُ فِي الْأَرْضِ وَابْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِّأً فَأَتْبَعَ سَبَبًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ
مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا
قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُخَذِّفُهُمْ حَسَنًا قَالَ
أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَنُعَذِّبُ بِهِ عَذَابًا نَّكَرًا^{۸۷}
وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحَسَنَىٰ وَسَنُفَوِّلُ لَهُ^{۸۸} مِنْ أَمْرٍ أُخْرَىٰ

ترجمه: و تورا از ذوالقرنین سؤال می‌کنند بگو بر شما ذکر ای ما که
او تلاوت خواهم کرد (۸۳) محققا ما او را در زمین تمکن دادیم و
وسیله هر چیزی را به او دادیم (۸۴) پس او وسیله را دنبال کرد
(۸۵) تا آنکه چون به محل غروب خورشید رسید یافت آنرا که در
چشمه گل آلود غروب میکرد و نزد آن قومی را یافت، گفتیم ای
ذوالقرنین یا اینکه عذاب میکنی و یا اینکه درباره ایشان راه
و روش نیک میگیری (۸۶) ذوالقرنین گفت اما آنکه ستم کند پس
بزودی او را عذاب میکنیم سپس به سوی پروردگارش رد شود پس او
را به عذاب شدیدی عذاب کند (۸۷) و اما آنکه ایمان آورد و عمل
شایسته کند پس برای اوست جزای نیک و برای او فرمان آسان
خود را صادر خواهیم کرد (۸۸)

نکات: در اینکه ذوالقرنین که بوده و چرا او را ذوالقرنین
گفته‌اند محل اختلاف است، مشرکین به تحریک یهود یکی از موارد
سؤالشان قصه ذوالقرنین بوده که از رسول خدا (ص) پرسیدند. از
این آیات استفاده میشود که او تمکنی داشته و سلطنت او به

شرق و غرب رسیده و وسائلی برای هرگونه ترقی و تحرکی برای او فراهم آمده و نیز از این آیات خصوصاً از جمله: یا ذا القرنین... معلوم میشود مخاطب الهی و پیغمبر او بوده و مورد وحی بوده. و جمله: فأتبع سببا که خدا در مدح او فرموده دلالت دارد که هرکس خصوصاً سلاطین دینی باید در تهیه اسباب کوتاهی نکنند و اسباب ترقی و تعالی امت را فراهم کرده و آنرا دنبال کنند. و اما چرا ذوالقرنین بها و گفته اند. ممکن است برای اینکه ذو قرن سلطنت کرده و یا اینکه بالای تاج خود دوشاخ نصب کرده بوده و یا غیر اینها. و اشکالی به جمله: وجدها تغرب فی عین حمئة کرده اند که خورشید در چشمه گل آلود غروب نمی کند، جواب این است که خدا نفرموده در چشمه غروب میکند بلکه فرموده ذوالقرنین چنین یافت و یا چنین دید. و البته کسیکه کنار دریا است می بیند خورشید از دریا طلوع و به دریا غروب می کند و خصوصاً فرموده نزد آن چشمه و یا نزد غروب خورشید قومی را دید.

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَظْلَعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّهَا
تِجَارَةٌ لَّهُمْ مِنْ دُونِهَا يَبْئُرُوا ۖ كَذَٰلِكَ وَفَدَّ أَحْطَانُهُمَا ۖ لَدَيْ خُبْرًا ۚ ثُمَّ
اتَّبَعَ سَبَبًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادِرُونَ
بِفَقْهِهِمْ قَوْلًا ۚ قَالُوا يَا بَاذَا الْفَرَيْنَيْنِ ۖ إِنَّا يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ مُفْسِدُونَ
فِي الْأَرْضِ ۖ فَهَلْ تَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۚ
قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ
رَدْمًا ۚ أَتُونِي زُجْرًا لِحَدِيدٍ ۚ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ
انْفُخُوا ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ۚ

فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ۚ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي ۚ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَمَلًا دَكَّاءُ ۚ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ۚ

ترجمه: سپس در پی سبب رفت (۸۹) تا چون رسید به محل طلوع خورشید دید خورشید طلوع بر قومی میکند که برای ایشان از جانب خورشید ساتری قرار نداده بودیم (۹۰) بدینگونه بود و بتحقیق ما محیط و آگاه بودیم به آنچه نزد او بود (۹۱) سپس به دنبال سبب رفت (۹۲) تا رسید میان دو سد نزد آن دو سد قومی را دید که نزدیک نبود سخنی را بفهمند (یعنی بسختی میفهمیدند) (۹۳) گفتند ای ذوالقرنین حقیقتاً یا جوج و مأجوج در زمین فساد کنندگانند پس آیا برای تو خراجی قرار دهیم براینکه بین ما و بین ایشان سدی قرار دهی (۹۴) گفت آنچه پروردگارم مرا در آن تمکّن داده بهتراست پس مرا به نیرو مدد کنید که بین شما و بین ایشان سدی قرار دهم (۹۵) نزد من پاره های آهن را بیاورید تا آنکه بین دو برآمدگی کوه را مساوی کرد، گفت بدمید تا آنکه آنرا آتش نمود گفت بیاورید نزد من تا بر آن مس گذاخته را بریزم (۹۶) پس نتوانستند که بر آن بالا روند و نتوانستند آنرا سوراخ کنند (۹۷) گفت: این رحمتی است از پروردگارم که چون وعده پروردگارم آمد آنرا ریز ریز مساوی زمین کند و وعده پروردگارم حق بوده است (۹۸)

نکات: چنانکه در فرهنگ قرآن آقای صدر بلاغی توضیح داده شده مقصود از ذوالقرنین شخص کورش میباشد و اوست که سدی بنا کرده در سرزمین میان دریای خزر و دریای سیاه در آن سلسله کوه های قفقاز که خود دیواری بوده طبیعی میان شمال و جنوب و فقط یکراه که بنام تنگه داریال نامیده شده، در همانجا در نزدیکی تفلیس تا کنون دیوار آهنین موجود است، و قوم یا کوک و ما گوگ وحشی هایی بوده اند که از این راه هجوم به آسیا میکردند و به طرف غرب و جنوب هجوم می آوردند، و از بقیه همان قوم لشکر مغول و

چنگیزخان بوده . و کوروش بوده که غرب و شرق را گرفته و سپس به طرف شمال حمله برده و آن سد را ساخته است . ولی بعضی از مفسرین گفته اند ذوالقرنین لقب اسکندر مقدونی می باشد . بهر حال این خبر قرآنی از معجزات قرآن است که به محمد امی (ص) نازل شده است .

وَزَكَابَعُهُمْ يَوْمَئِذٍ بِمَوْجٍ فِي بَعْضٍ
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَعَلْنَا هُمُ جَعًا وَعَرْضًا
جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ
عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَمْعًا ۱۱

ترجمه: و واگذاشتیم در آنروز بعضی از ایشان در بعضی دیگر موج بزنند و در صور دمیده شود پس ایشان را بخوبی جمع کنیم (۹۹) و در آن روز دوزخ را بر کافران عرضه کنیم (۱۰۰) آنانکه چشمانشان در پرده بوده از یاد من (و نمی دیدند حقائق را) و چنین بوده که توانائی شنیدن نداشتند (۱۰۱)

نکات: مقصود از جمله: و ترکنا ... این است که در روز بستن سد جمعیت یا گوگ و ماکوک را رها کردیم بجوشند میان خودشان، ولی روزی که نفخ صور شود همه را جمع و احضار خواهیم کرد و دوزخ را به ایشان عرضه خواهیم کرد، و آنانکه اعراض کردند و چشم خود را باز نکرده و از شنیدن سخن حق گوششان سنگین بوده و حق پوشی کرده، کافر و سزاوار دوزخند.

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ

يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءُ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ۚ قُلْ
مَلَأْتُ لَكُمْ بِالْآخِرِينَ أَعْمَالًا ۚ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّحْسِنُونَ صُنْعًا ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ
رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَنَبَّطْنَاهُمْ أَغْمَالَهُمْ فَلَا يُنْفَعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ وَزَنَّا بِالَّذِينَ كَفَرُوا
جَهَنَّمَ بِنَاءً كَفْرًا وَاتَّخَذُوا الْآيَاتِ وَرُسُلِي هُزُوًا ۚ

ترجمه: آيا آنانکه حق را پوشانیده گمان کردند که بندگان مرا که غيرمنند سرپرستانی بگيرند به حالشان نافع است، محققا ما دوزخ را براي كافران آماده ساختيم (۱۰۲) بگو آيا شما را خبردهم به آنانکه زيان اعمالشان زيادتر است (۱۰۳) آنانکه سعيشان در زندگي دنيا گم شده و غرق گرديده و حال آنکه ايشان مي پندارند که کار خوبي ميکنند (۱۰۴) ايشان آنانند که به آيات پروردگارشان و به ملاقات او کافر شدند، پس اعمالشان هدر گرديده، پس روز قيامت براي ايشان وزني برپا نميکنيم (۱۰۵) اين جهنم جزاي ايشان است بسبب آنکه کافر شدند و آيات و رسولان مرا با ستهزاء گرفتند (۱۰۶)

نکات: اين آيات در مذمت و کفر کسانی است که غير خدا را براي خود سرپرست و همه کاره و ولي مي دانند و آنانکه بندگان خدا را بنام اوليا براي خودشان قاضي الحاجات و ارباب قراردادده اند. تعجب اين است که زمان ما با بودن چنين آياتي در قرآن، مراجع روحاني ملت ما بکلي از اين آيات بي خبرند، چنانکه يکي از اين مراجع فتوى داد که اما مان شيعه، اولياء تکويني و منشأ اراده همه جهان و افراد انسانند و ملت نادان اين فتوى را از او پذيرفتند و در حقيقت تماما به کفر وارد شدند و در عين حال خود را مسلمان و تابع قرآن مي دانند. و معني نزل آنچيزي است که براي مهمان مقدمه مي آورند که در عرف آنها ما حضر گويند تا پس از رفع خستگي پذيرائي بهتري از او بنمايند.

إِنَّ الدِّينَ أَمْنٌ وَاعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ
 كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِثًّا
 قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِزَادًا الْكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَقْدَ كَلِمَاتٍ رَبِّي
 وَلَوْ جُنُودًا مِثْلَهُ مَدَدًا قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ لِيَ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ
 كَانَ بِرَجْوَالِقَاءِ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ۞

ترجمه: براستی آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته انجام دادند باغهای فردوس برای ایشان ما حضری بوده است (۱۰۷) در آنها جاوید بمانند و تحولی از آن نجویند (۱۰۸) بگو اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکبی باشد حتما دریا تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم تمام بشود و اگرچه بمانند آن مدد آوریم (۱۰۹) بگو همانا من بشری مانند شمایم به سوی من وحی میشود که فقط إله شما یک إله است، پس آنکه امیدوار ملاقات پروردگارش باشد باید عمل کند عملی شایسته و به بندگی پروردگارش احدى را شریک ننماید (۱۱۰)

نکات: کلمه نزلا دلالت دارد که باغهای فردوس ما حضری است و پس از آن الطاف و عنایاتی است برای مؤمنین علی قدر درجاتهم، و کلمه: حولا که بمعنی تحول و انتقال است دلالت دارد که فردوس و عنایات إلهی بعد از آن انتهای درجه کمال است برای مؤمنین که پس از آن دیگر درجه بالاتری نیست تا مؤمن انتقال به آن را بجوید. و مقصود از کلمات پروردگار، مخلوقات و مقدرات و فرمانهای او میباشد. و جمله: بشر مثلکم دلالت دارد که از هر جهت پیغمبر مانند سایر افراد بشر است مگر آنچه در آیات إلهی استثناء شده باشد و آنچه استثنا شده جزو وحی چیز دیگری

نیست، پس آنچه اهل غلو درباره او و اولاد او گفته و جعل کرده اند بی اساس است. و جمله: لایشرك بعباده ربه احد، دلالت دارد که باید در عبادت کسی را شریک خدا قرار نداد حتی پیغمبر و امام را و چون دعا عبادت است پس غیر خدا را خواندن در دعا موجب شرک است. و باز تعجب است که امت اسلام آیات هدایتی را نفهمیده و غیر خدا را میخوانند، و دعاها را جعل کرده اند و میگویند ما در دعا اولیاء خدا را بعنوان واسطه و وسیله میخوانیم، جواب این است که این مدعای شما مدرکی از وحی و از ما أنزل الله ندارد و قلتم ما لم ينزل الله علیه سلطانا، و امری به خواندن وسیله و واسطه در دعا در شرع اسلام نداریم.



سورة مريم (ع) مکی و دارای ۹۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 كَهْبَصَ ۚ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكِرًا ۚ إِذْ نَادَىٰ بِهِ نِدَاءً
 خَفِيًّا ۚ

ترجمه: بسم خداي رحمن رحيم. كاف. ها. يا. عين ما د. (۱) یادآوری رحمت پروردگارت بنده خود زکریا را (۲) هنگا می بود که پروردگار خود را به ندای پنهانی خواند (۳)

نکات: چنانکه در اول سورة بقره ذکر شد حروف هجا برای معنی ذکر نشده بلکه برای ترکیب وضع شده ولی در عین حال ابن عباس این حروف را اشاره به اسم های خدایتعالی دانسته و گوید: کاف یعنی کافی به بندگانش، ها یعنی هدایت کنندة بندگانش، عین یعنی عالم بعباده، صاد یعنی صادق. و در اعراب کلمه ذکر

اختلاف شده و ما آنرا مبتدا گرفتیم و جمله: اِذْ نَادَى... را خبر آن قرار دادیم. اگر کسی بگوید در ندا باید جهر و رفع صوت باشد چگونه حضرت زکریا ندای خفی نموده است؟ جواب آنستکه نداء با خدای غیر از نداء با مخلوق است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي أَشْنَعَلِ الرَّأْسُ شَبًّا وَلَمْ أَكُنْ
بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي
عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَيَرْثُ مِنَ الْيَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ
رَبِّ رَضِيًّا

ترجمه: گفتم پروردگارا برآستی که من استخوانم سست شده و سرم از پیری شعله‌ور (سفید) شده و پروردگارا به خواندن تسوس شقی نبوده‌ام (۴) و برآستی که از بستگان پس از خودم میترسم و زخم نازا است، پس از نزد خود فرزندی مرا عطا کن (۵) که از من ارث برد و از آل یعقوب ارث برد و پروردگارا او را پسندیده قرار ده (۶)

نکات: جمله: وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي دلالت بر کمال ضعف و اظهار عجز دارد زیرا محکمترین اجزای بدن که استخوان باشد اگر سست شود سایر اعضاء بطریق اولی. و مراد از جمله: وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا، این است که چنین نبوده که به دعای من توجه نکنی و بواسطه بی‌اعتنائی تو هر بدبختی بر انسان وارد میشود. و مقصود از موالی عموزادگان و سایر بستگان بوده. و مقصود از آل یعقوب، اولاد یعقوب بن اسحق بن ابراهیم الخلیل است زیرا زکریا از اولاد رحیم بن سلیمان بن داود بوده که سلسله نسبش به هارون برادر حضرت موسی بن عمران میرسد و حضرت موسی (ع) نسبش به لاوی بن یعقوب میرسد. و زکریا (ع) از انبیاء بزرگست که نام او در هفت آیه از قرآن آمده: در آیه ۳۷ و ۳۸ آل عمران و در آیه ۸۵

انعام و در آیه ۲ و ۷ مریم و ۸۹ سورة انبیاء . و مقصود از کلمه : عاقرا این است که زنم پیر شده و نازا است . و مقصود از کلمه : رب رضیا ، این است که او را پیامبر خود قرار داده زیرا انبیاء مورد رضایت حقند و البته پدر باید دعا کند فرزندش مرضی پروردگار باشد .

بَاذْكُرْبَا إِنَّا نَبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ
سِمَةً ۚ قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ
مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۖ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْئٍ وَقد خَلَقْنَاكَ
مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۝

ترجمه: ای زکریا براستی تورا بشارت میدهم به غلام و فرزندی که نام او یحیی است برای او از پیش همنامی قرار ندادیم (۷) زکریا گفت پروردگارا برای من چگونه غلامی باشد و حال آنکه زنم نازا شده و بتحقیق از پیری به نهایت ضعف و خشکی رسیده ام (۸) خدا گفت بدینگونه پروردگارت گفته است که آن بر من آسان است و بتحقیق از پیش تورا آفریده ام و حال آنکه چیزی نبود (۹)

نکات: غلام گفته میشود به آن پسری که به ابتدای شهوت رسیده باشد و به مطلق پسر نیز گفته میشود . و عتی بمعنی شکستگی و خرابی غیرقابل اصلاح است . جمله : و قد خلقتک من قبل ولم تک شیئا ، دلیل است بر آسانی خلق نطفه از زن و مرد شکسته و دلیل است بر اینکه خدا از عدم ایجاد میکند و قدرتی که از عدم ایجاد میکند میتواند از حالت پیری ایجاد فرزند برای ابوین کند .

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۚ قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ۝
فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ۝

ترجمه: زکریا گفت پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده (که وقت ایجاد غلام را بدانم) خدا گفت نشانه‌تو سخن نگفتن تو با مردم است در سه شب (۱۰) پس، از محراب در مقابل قوم خود آمد و اشاره به ایشان نمود که صبح و شب خدا را منزه شمارید و تسبیح گوئید (۱۱)

نکات: چون حضرت زکریا از خدا نشانه‌ای خواست برای وقت ایجاد غلام، خدایتعالی بها و فرمود نشانه‌تو این باشد که با مردم در سه شب نتوانی سخن بگوئی با اینکه زبان تو به ذکر من باز و توانا باشد. و جمله: أَلَا تَكْلَمُ النَّاسِ، دلالت دارد که فقط با مردم نمی‌توانست سخن گوید جز بر مرز. و مقصود از سه شب، سه شبانه‌روز است بدلیل آیه ۴۱ سوره آل عمران که فرموده: آیتک أَلَا تَكْلَمُ النَّاسِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا.

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَابْنَاهُ الْحَكَمَ صَبِيًّا

وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا

عَصِيًّا وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُعْثَرُ حَيًّا

ترجمه: ای یحیی کتاب را با جدیت بگیر و او را در حال کودکی حکم عطا کردیم (۱۲) و در حالیکه دلسوز و مهربان از جانب ما بود و در حال پاکیزگی و بود پرهیزکار (۱۳) و در حالیکه نسبت به والدین خود نیکوکار بود و سرکش نافرمان نبود (۱۴) و سلام و رحمت بر اوست روزی که تولد شد و روزی که بمیرد و روزی که برانگیخته شود در حال حیات (۱۵)

نکات: جمله: و آتیناه الحکم صبیاً، دلالت دارد بر اینکه همانطور که حقتعالی مقام رسالت و نبوت را در حال چهل سالگی عطا میکند در حال طفولیت نیز عطا می‌کند، ولی غیرانبیا را به انبیا نتوان قیاس کرد، و او فاعل مختار است. در این آیات برای حضرت یحیی صفات حسنه‌ای ذکر شده:

- ۱- مخاطب حقتعالی شده بدون واسطه ملکی.
- ۲- دارای مقام و منصب نبوت و حکم بوده، اگرچه بعضی گفته‌اند مقصود از حکم، حکمت و فهم است و یا عقل و زکاوت است چنانکه اطفال او را برای بازی دعوت کردند، در جواب گفت مال لعب خلقنا، ولی آیه در نبوت ظهور دارد، زیرا آیه در مقام تثبیت شرافت برای او می‌باشد و شرافتی بالاتر از نبوت نیست و مقام نبوت صلاحیت دارد برای حکمرانی بر غیر.
- ۳- مهربان و دلسوز بوده نسبت به خود و امت.
- ۴- پاکیزه و با برکت بوده.
- ۵- پرهیزکار از ترک واجب و فعل محرم بوده: وکان تقیا.
- ۶- نسبت به والدین متواضع و نیکوکار بوده.
- ۷- سرکش نبوده بلکه متواضع بوده زیرا من عرف نفسه بالذل و عرف ربه بالکمال کیف یلیق به الترفع و الجدال.
- ۸- معصوم از عصیان بوده.
- ۹- مورد سلام و عنایت حقتعالی شده: و سلام علیه یوم ولد...
- ۱۰- دارای حیات بوده احياء عند ربهم یرزقون.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۖ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ نَفِيًّا ۖ

ترجمه: در این کتاب مریم را بیاد آر هنگامیکه از اهل خود به کناره‌ای رفت در جایگاه شرقی (۱۶) و پرده‌ای از ناحیه ایشان گرفت، پس روح خود را به سوی او فرستادیم، پس برای او مانند بشر معتدلی جلوه کرد (۱۷) مریم گفت براستی من از تو به خدای رحمن پناه می‌برم اگر تو پرهیزکاری (۱۸)

نکات: إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا ... دلالت دارد که حضرت مریم خود را

از خانواده اش دور کرد و به کناری رفت، اما برای چه در آیه ذکر نشده، بعضی گفته اند برای آنکه حیض شده بود رفت کناری غسل و تطهیر کند، و بعضی گفته اند تشنه بود رفت آب بخورد. بعضی گفته رفته بود خود را شستشو بدهد. بهر حال کلمه مکانا شرقیا دلالت دارد که به طرف شرق بیت المقدس رفته بود و لذا نصاری مشرق بیت المقدس را قبله قرار داده اند. و مقصود از روح همانا جبرئیل است.

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ

لَأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا ۖ قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ۖ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَىٰ هَيِّئٍ وَنَجْمَلَهُ ۖ آيَةٌ لِلنَّاسِ وَرَحْمَةٌ مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّفْضِيًّا ۖ

ترجمه: (جبرئیل) گفت همانا من فرستاده پروردگار توهستم برای اینکه تورا غلام پاکیزه ای ببخشم (۱۹) مریم گفت چگونه برایم غلامی میشود و حال آنکه مرا بشری مس نکرده و بدکار نبوده ام (۲۰) (جبرئیل) گفت پروردگارت این چنین فرموده که این بر من آسان است و برای آنکه او را آیتی برای مردم و رحمتی از جانب ما قرار دهیم و این فرمانی است انجام شده (۲۱)

نکات: جمله: لَأَهَبَ لَكَ بَمَنْزِلِهِ لِيَهَبَ اللَّهُ می باشد، زیرا جبرئیل به امر خدا این کار را کرده است و چون حضرت مریم بطور تعجب گفت چگونه ممکن است بدون مس بشری خدا فرزندی به من بدهد جبرئیل گفت خدا فرموده این عطا بر من آسانست زیرا خالق که از عدم و بدون والدین بشری آفریده بدون پدر نیز میتواند بیا فرزند برای آنکه آن فرزندان را آیتی قرار دهد. معلوم میشود این کیفیت برای حضرت عیسی ارهاص باشد یعنی نشانه هایی برای تثبیت نبوت او.

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ۚ فَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى
جِدْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنِيًّا ۚ

ترجمہ: پس مریم با و بارگرفت، پس او را بہ مکان دوری بکناری
برد (۲۲) پس درد زائیدن او را بہ تنہ درخت خرما رسانید، گفت
ای کاش پیش از این مرده بودم و فراموش شدہ از یاد رفتہ بودم
(۲۳)

نکات: چنانکہ در آیہ ۹۱ سورۃ انبیاء ذکر شدہ: وَالَّتِي أَحْصَتْ فَرْجَهَا
فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رَوْحِنَا، در اینجا نیز باید جملہ فَنَفَخْنَا فِيهَا قَبْلَ از
فحملتہ مقدر گرفت یعنی در رحم حضرت مریم دمیدہ شد پس حاملہ
گردید. و از فاء فانتبذت و فاء فَأَجَاءَهَا ... استفادہ میشود کہ
بدون فاصلہ حاملہ شدہ و بدون گذشت مدتی زائیدہ و بہر حال
بہ درخت خرمائی کہ تنہ آن مانده و شاخ و برگ نداشت پناہ برد
زیرا عرب تنہ درخت خرما را جذع میگوید.

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي

قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ۖ وَهَرَبِ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ

تَسَافُطَ عَلَيْكَ رُطْبًا خَبِيًّا ۖ فَكُلِي وَاشْرَبِي وَعَيْنَا فِيمَا تَعْمَلِينَ

مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ

إِنْسِيًّا ۖ فَأَنَّتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ۖ

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا ۖ

ترجمہ: پس از زیر او او را ندا داد کہ محزون مباش بتحقیق
پروردگارت از زیرت نہری قرار داد (۲۴) و تنہ درخت خرما را بہ سوی
خود حرکت دہ بر تو خرما ی تازہ فروریزد (۲۵) پس بخور و بیاشام

و چشم را روشن کن، پس اگر یکی از افراد بشر را به بینی بگو که همانا من برای خدای رحمن روزه‌ای نذر کرده‌ام پس امروز با انسانی سخن نمی‌گویم (۲۶) پس او را نزد قوم خود آورد در حالیکه در آغوش گرفته بود، گفتند ای مریم به تحقیق چیز تازه‌ای آوردی (۲۷) ای خواهر هارون پدرت مرد بدی نبود و مادرت بدکاره نبود (۲۸)

نکات: منادی ندا که مریم را ندا کرد بظاهر قرآن حضرت عیسی است. و جذع نخله درختی خشکیده و بی‌شاخه و برگ بوده. حضرت مریم در اینجا چند معجزه را مشاهده کرد. و حق تعالی «کلی» را بر «اشربی» مقدم داشته زیرا زن نساء احتیاجش به خرما بیشتر از آبست و نذر حضرت عبارت از صوم سکوت بوده که زبان خود را از سخن باز دارد. معلوم میشود در شرایع سابق جایز بوده. اما در شرع ما مورد اختلافست ولی حق آنستکه اگر انسان مبتلا باشد که با سفهاء سخن بیهوده گوید و صوم او وسیله‌ای شود برای فرار از سخن، چنین نذری جایز است. حال آیا حضرت مریم (ع) با اشاره گفت من نذر کرده‌ام و یا وقت نذر او پس از اخبار به نذر بوده؟ و الله أعلم. یا أخت هرون دلالت دارد که برادری بنام هرون داشته که صالح بوده است.

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا
قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مِا وَكَانَ
مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَبَرَّ أَبَوَالِدِي
وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَارًا شَفِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

ترجمه: پس مریم به آن طفل اشاره کرده، گفتند چگونه تکلم کنیم کسی را که کودک در گهواره است (۲۹) عیسی گفت براستی که من بنده خدایم او مرا کتاب داده و مرا پیامبر نموده است (۳۰) و مرا مبارک قرار داده هر جا که باشم و مرا به نماز و زکات سفارش کرده مادامی که زنده باشم (۳۱) و مرا نیکوکار به مادرم قرار داد و مرا سرکش بدبخت قرار نداد (۳۲) و سلام بر من روزی که تولد شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم (۳۳)

نکات: چون مردم حضرت مریم (ع) را توبیخ کردند اشاره به عیسی کرد، سپس حضرت عیسی (ع) به سخن آمد یعنی خدایی که هر چیزی را میتواند به سخن آورد او را به سخن آورد. و ظاهر مطلب این است که آن طفل پس از گفتن آن جملات، مانند سایر اطفال ساکت ماند و دیگر نتوانست سخن گوید تا رسید به حدی که سایر اطفال سخن می گویند آنوقت به سخن آمد. ولی از جمله: «أین ما کنت»، و از جمله: «ما دمت حیا»، میتوان استفاده کرد که در همان کودکی مأ مور به نماز و زکات بوده و از سایر اطفال ممتاز. و بنا بر این مانند آنان ناتوان به تکلم نبوده است. و از جمله: «ما دمت حیا» استفاده می شود که تکلیف مادام الحیات است و ساقط نمی شود بهیچ نحوی. و اینکه «إنی عبدالله» گفته برای رفع غلو در حق خود چنین گفته است.

ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَيِّ الَّذِي فِيهِ يَمْشُونَ ۚ مَا
كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ ۚ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ
فَيَكُونُ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۚ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۚ

ترجمه: این است عیسی پسر مریم بگفتار حق آن حقی که در آن شک دارید (۳۴) برای خدا سزاوار نیست که فرزند بگیرد او منزله است زیرا چون امری را انجام دهد همانا میگوید باش پس می شود (۳۵) و براستی که خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را

عبادت کنید این است راه راست (۳۶)

نکات: ذلک اشاره است به آن عیسی که گفته: اِنِّی عبدالله، یعنی عیسی واقعی آن است که طبق حق و حقیقت گفته من بنده خدایم نه آنچه یهود میگویند که او ساحری بوده و نه آنچه نصاری میگویند که فرزند خدا است، زیرا فرزند باید همجنس پدر باشد و خدا بشری همجنس عیسی نیست. باضافه عیسی حادثست و محال است قدیمی مانند حق تعالی باشد. و اِن الله عطا است به جملته: اِنِّی عبدالله، یعنی حضرت عیسی گفت من بنده خدایم و خدا پروردگار من و شماست.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۖ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصُرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۖ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۖ إِنَّا نَحْنُ نَزِثُ الْوَحْيَ وَنُفِثُ الْوَحْيَ وَنُفِثُ الْوَحْيَ ۖ

ترجمه: پس این احزاب میان خود اختلاف نمودند پس وای به آنانکه کافر شدند از محضر روز بزرگ (۳۷) چقدر ایشان شنوا و بینا نیستند روزی که نزد ما بیایند لیکن ستمگران آنروز در گمراهی آشکارند (۳۸) و بترسان ایشان را از روز حسرت وقتی که کار از کار گذشته در حالیکه ایشان در غفلتند و ایمان نمی آورند (۳۹) محققا ما زمین را با هر کس روی آنست بارش می بریم و به سوی ما رجوع داده شوند (۴۰)

نکات: مقصود از احزاب فرقه های یهود و نصاری می باشند. و جمله أَسْمِعْ بِهِمْ و أَبْصُرْ دلالت دارد که کفار روز قیامت همه شنوا و بینا نیستند و اما در آیاتی که فرموده صم و بکم محشور می شوند، مقصود صم و بکم از حق و هدایتند. و مقصود از جمله: إِلَيْنَا

بیرجعون، إلی حکمنا و قضاثنا می باشد زیرا حق تعالی مکانی ندارد.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ۚ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا
أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَبْغِ عَنْكَ شَيْئًا يَا أَبَتِ إِنَّكَ
جَانِحٌ مِنَ الْعِلْمِ بِالْأَلْبَانِ فَاتَّبَعْنِي أَمْذَكَ حِرَاطًا سَوِيًّا ۚ يَا أَبَتِ لَا
تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ۚ
يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ
وَلِيًّا ۚ

ترجمه: و بیاد آر در این کتاب ابراهیم را زیرا او پیغمبری
راستگو بود (۴۱) وقتی که به پدرش گفت ای پدر من برای چه
می پرستی چیزی را که نمی شنود و نه می بیند و از تو چیزی را
کفایت نمی کند (۴۲) ای پدر من بدرستی که مرا دانشی بدست آمده که
تورا نیامده پس مرا پیروی کن که تورا به راه راست هدایت
می کنم (۴۳) ای پدر من شیطان را مپرست زیرا شیطان برای (خدای)
رحمن نافرمان بود (۴۴) ای پدر من حقیقتاً من خائفم که تو را
از جانب (خدای) رحمن عذابی برسد پس برای شیطان دوستی باشی
(۴۵)

نکات: پس از ختم قصه حضرت زکریا و عیسی (ع) که هدف از آن هدایت
به مبدء و معاد است رجوع فرموده به قصه حضرت ابراهیم (ع) که
پدر عرب است و ملت عظمت او را قبول داشتند. و جمله:
لم تعبد... دلالت دارد بر اینکه دین باید استدلالی باشد نه
تقلیدی. و در جمله: قد جئنی من العلم دلالت است بر اینکه دین
باید علمی باشد. و کلمه: یا ایت و تکرار آن دلالت دارد بر
رأفت و مدارا کردن ابراهیم نسبت به پدر خود و دلسوزی او برای

پدرش . قَالَ اَرَاغِبُ اَنْتَ عَنْ الْهَيْبِ يَا اِبْرٰهِيْمُ لَنْ لَمْ نُنْتَه لَارْجُنَكَ
 وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ۚ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَاَسْتَغْفِرُكَ رَبِّي اِنَّهٗ كَانَ يِ
 خِيًّا ۚ وَاعْزِرْ لَكُمْ وَمَا نَدُّعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَارْعُوا رَبِّي عَسَى
 اَلَا اَكُوْنَ بِدُعَاۤءِ رَبِّي شَفِيًّا ۚ

ترجمه: (آذر) گفت آیا تو ای ابراهیم از خدایان من اعراض کرده‌ای؟ محققا اگر خودداری نکنی البته تورا می‌رانم و سنگسارت میکنم و از من مدت بسیاری دوری کن (۴۶) (ابراهیم) گفت : سلام بر تو بزودی از پروردگارم برایت آمرزش می‌طلبم زیرا او به من مهربان است (۴۷) و از شما و آنچه را غیر خدا میخوانید کناره می‌گیرم و پروردگارم را میخوانم امید است که به خواندن پروردگارم بدبخت نباشم (۴۸)

نکات: چون آذر جواب منطقی نداشت ، به توهین و تهدید پرداخت و حتی رأفت پدری را واگذارد و نگفت یا بنی بلکه گفت یا ابراهیم اگر دست‌برنداری تورا می‌رانم و سنگسارت می‌کنم . و مقصود از شقیا این است که خدا لطفش را از من بواسطه دعای من دریغ نمی‌کند و اگر نه اگر خدا دریغ نماید من بدبخت خواهم بود و استغفار ابراهیم برای پدر برای امید به ایمان او بود .

فَلَمَّا اعْزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ
 اللّٰهِ وَهَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ۚ وَهَبْنَا لَهُمْ
 مِنْ رَّحْمٰنِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِيَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ۚ

ترجمه: پس چون از ایشان و از آنچه غیر خدا می‌پرستیدند کناره گرفت ، بها و اسحق و یعقوب را عطا کردیم و همه را پیغمبر قرار

دادیم (۴۹) و برای ایشان از رحمت خود عطا نمودیم و برای ایشان ذکر خیر بلند آوازه‌ای برآستی قرار دادیم (۵۰)

نکات: حق تعالی برای اینکه حضرت ابراهیم از هر جهت به برهان پرداخت و ایستادگی در مقابل مشرکان کرد و دل خود را تسلیم به ایمان نمود و زبانش را به ذکر خدای سبحان عادت داد و بدنش را آماده کرد برای آتش نمرودیان، و فرزندش را برای قربانی و مالش را برای میهمان، خداهم بها و مرحمت کرد عطا فراوان از نبوت فرزندان و ذکر خیر او در آیندگان، یعنی در میان یهود و نصاری و مسلمانان. و مخفی نماند علیا، علی اسمی نیست بلکه علی وصفی است یعنی ثناء عالی و مدحی جاویدان برای ایشان قرار دادیم، ولی با فتنه دعای ندبه خیال کرده‌این علی، علی اسمی است که پدر او ابوطالب است.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ

إِنَّهُ كَانَ مَخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ۚ وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ

الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيبًا ۚ وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ۚ

ترجمه: و در این کتاب موسی را بیاد آور زیرا او خالص شده و رسولی رفیع الشان بود (۵۱) و او را از طرف راست طور سینا ندا کردیم و برای گفتن راز او را مقرب نمودیم (۵۲) و از رحمت خود برادرش هرون را در حال نبوت بها و عطا کردیم (۵۳)

نکات: کلمه «مخلص» بفتح لام است ولی بکسر نیز قراشت شده، اگر به فتح باشد بمعنی خالص شده و برگزیده شده می‌باشد، و اگر به کسر باشد معنی چنین میشود که او خود را برای بندگی خالص نموده. و رسولا نبیا هردو خبرند برای کان و نبی بمعنسی خبرگیر آمده و بمعنی رفیع الشان نیز آمده و ظاهر در این آیه بمعنی رفیع الشان است.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا
وَكَانَ بِأَمْرٍ أَهْلًا بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا

ترجمه: و در این کتاب اسماعیل را بیاد آر زیرا او در وعده خود راستگو بود و پیغمبری بود رفیع الشأن (۵۴) و اهل خود را به نماز و زکات امر می کرد و نزد پروردگارش پسندیده بود (۵۵)

نکات: قصه حضرت اسمعیل پنجمین قصه این سوره است، و آیا این اسمعیل فرزند حضرت ابراهیم است و یا پیغمبر دیگری است؟ ظاهراً همان فرزند ابراهیم است. و خدا برای او چندین اوصاف حمیده شمرده:

اول اینکه او صادق الوعد بوده و این مطلق است چه در وعده با خدا و چه در وعده با خلق، و اما وعده با خدا، پس هر تکلیفی را که متعهد شده بود در موقع آن انجام میداد و در مورد ذبح وعده صبر به خود داد و وفاء کرد. و اما با خلق به کسی وعده کرد که منتظر او باشد و آن شخص فراموش کرد ولی در همان مکان قرار داد به انتظار او ماند تا او برای حاجتی به آنجا آمد و دید آن حضرت منتظر مانده است

دوم اینکه او رسولی بود رفیع القدر.
سوم اینکه اهلش را امر به نماز و زکات مینمود و مراد از اهل، خانواده است ظاهراً، و ممکن است امت و پیروانش باشد.
چهارم اینکه او نزد خدا پسندیده بود و این بزرگترین مدح آن حضرت است.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا

ترجمه: و در این کتاب ادريس را بیاد آر زیرا او راستگویی بود رفیع القدر (۵۶) و بالا بردیم او را به مکان والائی (۵۷)
نکات: قصه ادريس، ششمین قصه این سوره است و حضرت ادريس جد

پدر نوح بوده و در تورات و تواریخ نام او را اخنوع نیز ذکر نموده ولی از بس درس گرفته او را ادریس نامیده اند. واوا ولین خیاط جامه بوده و خدا به او علم نجوم و حساب و هیئت تعلیم نمود و این معجزه او بوده است. و مقصود از جمله: و رفعنا ه مکانا علیا، رفعت مکانی است و یا مقامی، و آیا رفعت جسمی است و یا روحی، مورد اختلاف مفسرین است، و بنظر ما مناسب مقام نبوت همان رفعت مقامی و روحی باشد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ

مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ جَعَلْنَا مَعَ نُوحٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ

وَإِسْرَآئِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجِبَيْنَا إِذْ أَنْشَأْنَاهُمْ آيَاتِ الرَّحْمَنِ أَنْ يَخْرُجُوا بَيْدًا وَبَنِيَّاهُ

ترجمه: ایشانند آنانکه خدا بر ایشان نعمت داد از پیامبران از ذریه آدم و از نسل آنانکه با نوح برکشتی حملشان کردیم و از ذریه ابراهیم و یعقوب و از کسانی که هدایتشان نمودیم و برگزیدیمشان، چون بر ایشان آیات خدای رحمن تلاوت میشد به روی می افتادند سجده کنند و گریان (۵۸)

نکات: پس از آنکه عده ای از انبیاء را تذکر داد و مدحشان بخصوصه نمود، در اینجا بطور دستجمعی مدحشان نموده و نسب ایشان را ذکر نموده که از نسل آدمند مانند حضرت ادریس و سایر انبیاء و بعضی از نسل نوحند و پیروانش، و بعضی از نسل ابراهیم و یعقوبند مانند حضرت اسمعیل و موسی و هرون و دیگران. و مقصود از انعام الهی مقام نبوت و سایر نعم دنیوی و اخروی است و از صفات مجموع ایشان آن بوده که در مقابل استماع آیات الهی خاضع و خاشع و گریان بوده اند.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يُلْقَوْنَ عُقَابًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ أَجْرٌ لَا يَفْضَحُ

وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا جَنَّاتٍ عِدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ
إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ
فِيهَا بُكْرَةٌ وَعِشْيَاءٌ ذَلِكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا

ترجمه: پس بعد از ایشان جانشین شدند جانشین هایی که نماز را ضایع و شهوات را پیروی کردند و بزودی به گمراهی برسند (۵۹) مگر آنانکه توبه کنند و ایمان آورده و عمل شایسته را انجام دهند که آنان داخل بهشت گردند و در چیزی مورد ستم نشوند (۶۰) بهشتیهای دائمی که خدای رحمن به بندگانش بوعده غیب وعده داد برآستی که وعده او آمدنی است (۶۱) در آنجا سخن لغوی نمی شنوند مگر سلامی و برای ایشان است روزیشان در صبح و شام (۶۲) این است آن بهشتی که به بندگان خود ارث می دهیم به آنکه پرهیزکار باشد (۶۳)

نکات: خلف بفتح لام خلف صالح است و خلف بسکون لام خلف طالح است و اینجا به سکون لام و مقصود از آن کسانی که پس از انبیا آمدند و ترک خدا پرستی کرده و به راه گمراهی رفتند. و مقصود از بکره و عشا، رزق دائمی است، زیرا بهشت صبح و شام ندارد. و مقصود از بالغیب وعده بهشتی است که فعلا از نظر غایب است. و مقصود از نورث من عبادنا، نورث من عبادنا من عملهم می باشد بحسب ظاهر. بهر حال از این آیه معلوم می شود بهشت جای مردم متقی و صالح می باشد و جای افراد آلوده نیست.

وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ
وَمَا كَانَ رَبُّكَ نِسْبًا إِلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَا يَنْهَى مَا فَا عِبْدَهُ وَاصْطَبِرْ
لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا

ترجمه: و نازل نمی‌شویم مگر به‌أمر پروردگارت، به‌اختیارا و ست آنچه جلو ما و آنچه درپس ما و آنچه بین آنست و پروردگارتو نسیان کننده و فراموشکار نیست (۶۴) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین او دواست، پس او را عبادت کن و به‌بندگی صابر باش آیا برای او همنامی میدانی (۶۵)

نکات: ظاهر کلام این است که جمله: ومانتنزل... سخن ملائکه باشد زیرا چنانچه در سوره ضحی آمده: کفار می‌گفتند خدا محمد را رها کرده و وداع نموده و دیگر به‌او وحی نمی‌کند، چون مدتی وحی نیامده بود. و حضرت رسول چون جبرئیل نازل به‌او شد پرسید چرا دیر آمده‌ای؟ جبرئیل این کلمات را با جازه و امر پروردگار برای او آورده و ضمناً به‌او خطاب شده که پروردگارت فراموشکار نیست که‌تورا فراموش کند، ولی تو باید صبر و حوصله داشته باشی و ثبات قدم به‌خرج دهی و از گفتار کفار دلتنگ نباشی. و جمله هل تعلم له سمیا، دلالت دارد که نامهای خدا مخصوص خودش می‌باشد یعنی نامهای او را نباید به‌مخلوق اطلاق کرد و اگر گاهی در وحی اطلاق شده، یا نام مخصوص او نبوده و یا مجاز اطلاق شده است، بنا براین کسی حق ندارد نام خدا را بر غیر او اطلاق کند. و جمله هل تعلم له سمیا اگرچه استفهام است ولی استفهام انکاری به‌معنی نفی است، یعنی لاتعلم له سمیا.

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِثُّ لَسَوْفَ أَخْرُجُ جَبَّ

أَوَّلَ بَدَنُ الْإِنْسَانِ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا فَوَرَبِّكَ

لَنُخْشِرَهُنَّ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُخْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًا ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّهُنَّ مِنْ

كُلِّ شَيْعَةٍ أَهْلَهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِيبًا ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا

صِلَاتًا

ترجمه: و این انسان میگوید آیا چون بمیرم و به قبرروم زنده خارج خواهم شد (۶۶) آیا این انسان متذکر نمی‌شود که ما از پیش او را آفریدیم درحالیکه چیزی نبود (۶۷) پس قسم به پروردگارت که البته ایشان را با شیاطین محشور می‌کنیم سپس در اطراف دوزخ درحالیکه به زنان و درآمده‌اند احضارشان می‌کنیم (۶۸) سپس از هر فرقه و پیروانی هر کدام از ایشان که بر خدای رحمن سرکش‌ترند جدا می‌کنیم (۶۹) سپس محققا ما داناتریم به آنانکه سزاوارترند به ورود به دوزخ (۷۰)

نکات: کفار به صرف دلیل استبعاد منکر حشر و نشر قیامت بودند و لذا و بطور تعجب و استبعاد می‌گفتند آیا چنین چیزی میشود؟ حقتعالی در مقابل، استدلال می‌کند به خلقت ایشان از عدم، بدلیل جمله: لم یک شیئا . و مقصود از من کل شیعه... هر شیعه و دسته‌ایست که پیروی بزرگان خود نموده‌اند چنانکه در آیات دیگر فرموده: **إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا . وَجُمْلَةٌ أَيْهِمْ أَشَدَّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا** دلالت دارد که خدا بزرگان‌شان را که تمرد بیشتری داشته و سد راه خدا شده و سرکش‌تر و موجب گمراهی پیروانش شده از میان آنان جدا می‌کند و مصداق زدن‌ها هم عذابا فوق العذاب می‌نماید.

وَأَنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۖ
ثُمَّ نَبْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا ۖ

ترجمه: و احدی از شما نیست مگر این‌که وارد دوزخ میشود و این بر پروردگارت حتم و شدنی است (۷۱) سپس آنان را که پرهیز کرده‌اند نجات می‌دهیم و ستمگران را در آن بزانو درآمده رها می‌کنیم (۷۲)

نکات: جمله: **وَأَنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا** دلالت دارد که تمام افراد مؤمن و کافر وارد دوزخ می‌شوند. اشکال شده که حقتعالی درباره

مؤمنین فرموده: أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ و فرموده: لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا پس چگونه وارد دوزخ می‌شوند؟ در جواب آن میتوان گفت مقصود از ورود قرب دوزخ است چنانکه در سوره قصص راجع به حضرت موسی (ع) وقتی نزدیک چاه آب آمد، خدا فرموده: و لما ورد ماء مدین، که مقصود آن نیست حضرت موسی به داخل چاه رفت. جواب دیگر اینکه باشد با اینکه حقیقتاً وارد دوزخ میشوند حقتعالی آتش را از ایشان دور می‌کند و صداهاى هولناک آنها به گوش آنان نمی‌رساند و این جواب با جمله ننجی سازش بیشتری دارد، و این ورود فوائدی دارد: اول اینکه چون خارج شدند سرورشان زیادتر می‌گردد. دوم اینکه اهل آتش که خروج ایشان را می‌بینند غم و حزنشان زیاد می‌شود و التذاذ مؤمنین به نعمیم بهشت افزون می‌گردد و بیشتر شکر و حمد خدا را بجا می‌آورند.

وَإِذَا نُنَادِيهِمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا الَّذِينَ آمَنُوا أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ۖ
وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَخْسَرُ أَثَاثًا وَرِئَاءَ

ترجمه: و چون آیات روشن ما بر ایشان تلاوت میشود آنها نکه کافر باشند به مؤمنین می‌گویند کدامیک از این دو فریق (ما و شما) مقام بهتر و مجلس نیکوتری دارد (۷۳) و چه بسیار از مردم قرنهای گذشته را هلاک کردیم که آنان اثاث و منظره بهتری داشتند (۷۴)

نکات: وقتی آیات عذاب و ثواب بر کفار مکه قراشت میشد کفار خود را زینت کرده بالباسهای فاخر می‌دیدند و مسلمین را در فشار و فقر، ولذا می‌گفتند ما نزد خدا گرامی‌تر از شما هستیم و مجالس ما پر نعمت‌تر و آزادتر است. خدایتعالی آیات فوق را در جواب ایشان نازل نموده است.

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ
 فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدَّةً حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا
 الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا
 وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ
 عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا ۚ

ترجمه: بگو هرکس در گمراهی باشد باید خدای رحمن او را مدد دهد مدد کافی تا وقتی که ببینند آنچه وعده داده می‌شوند یا عذاب و یا قیامت را پس بزودی خواهند دانست که چه کس جاییش بدتر و لشکرش ناتوانتر است (۷۵) و خدا برای آنانکه خواهان هدایتند هدایتی می‌افزاید و کردارهای شایسته که باقی بماند نزد صاحب اختیار پاداش بهتر و نتیجه‌اش خوب‌تر است (۷۶)

نکات: خدایتعالی همه کس را مدد می‌دهد چه گمراهان و چه هدایت یافتگان، و چون این امر نزد حقتعالی حتمی است به صیغه امر بیان کرده و فرموده فلیمدد تا شنونده مسلم بدانند. و در مقابل کفار که گفتند: أَيْ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا؟ خدا در اینجا فرموده: فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا. و در مقابل گفته‌ایشان: أَحْسَنُ دُنْيَا؟ فرموده: أَضْعَفُ جُنْدًا. و در مقابل گفته‌ایشان: أَحْسَنُ أَثَا و رُثْيَا، فرموده: وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ... و مقصود از جمله: إِمَّا الْعَذَابَ، ذلت و فقر و مرض و خوف دنیا و تسلط مؤمنین است بر ایشان.

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ
 لَاؤُنْثِنَ مَا لَمْ يُولَدْ أُولَٰئِكَ أَطْلَعِ الْغَيْبَ آمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ۚ

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ۖ وَنَزَّلُهُ مَا يَقُولُ
وَأَبْنِیْنا فَرْدًا ۚ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ۚ
كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ۚ

ترجمه: آیا دیدی آنکه به آیات ما کافر شد و گفت البته مال و فرزند داده شوم (۷۷) آیا بر غیب اطلاع یافته یا نزد خدای رحمن پیمانی گرفته (۷۸) نه چنانست خواهیم نوشت آنچه می گوید (و عذاب او را طولانی کنیم) و شکنجه او را کثرت دهیم کشتش کاملی (۷۹) و بهارث می گذاریم آنچه می گوید و تنها به سوی ما می آید (۸۰) و غیر خدا معبودانی گرفتند تا برای ایشان عزتی باشد (۸۱) نه چنین است بزودی بندگی ایشان را انکار کنند و مخالف و ضد بر ایشان می شوند (۸۲)

نکات: این آیات در حق ولید بن مغیره و عاص بن وائل نازل شده زیرا خباب بن الارت گفت من از عاص طلبی داشتم از او مطالبه کردم، گفت نخواهم داد تا به محمد کافر شوی، گفتم ممکن نیست گفت اگر من بمیرم مبعوث خواهم شد؟ گفتم بلی، گفت چون مبعوث شوم برای من مال و فرزندی خواهد بود، به تو عطا خواهم کرد و شما گمان می کنید در بهشت طلا و نقره و حریر است من دین تو را از آنها خواهم داد. و مشرکین به بتان و بزرگان ویا انبیای گذشته متوسل می شدند و برای ایشان نذر و نیاز می کردند و آنها را می خواندند تا موجب عزتشان گردد حق تعالی می فرماید همان بزرگان بندگی ایشان را نسبت به خودشان انکار خواهند کرد و بر ضد ایشان خواهند شد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّاطِطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَسَّلُوهُمْ أَزْوَاجًا ۚ
فَلَا يَجْعَلُ عَلَيْهِمْ إِيمَانُهُمْ عَذَابًا ۚ

ترجمه: آیا ندیدی که ما شیاطین را بر کافران فرستادیم تا بجنبانند ایشان را جنبانیدن کاملی (۸۳) پس علیه ایشان شتاب مکن همانا می شماریم برایشان شمار کاملی (۸۴)

نکات: مقصود از أرسلنا ... این است که ایشان را به وسوسه شیاطین وا گذاشتیم و نعدلهم بمعنی نعد أنفاسهم وساعات عمرهم ویا أعمالهم می باشد.

بَوْمَ نَخْرِصُ الْمُنَافِقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا مِّنْ نَّوْقِ الْحَرِيبِ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدَاءً
لِّأَمْثَلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ۝۸۷

ترجمه: روزی که متقین را در حال سواری و احترام به سوی خدای رحمن محشور میکنیم (۸۵) و مجرمین را به سوی دوزخ در حال عطش میرانیم (۸۶) مالک شفاعت نمی شوند مگر کسی که نزد (خدای) رحمن پیمانی گرفته است (۸۷)

نکات: این عهد و پیمان اشاره به عهد و پیمان در سورة بقره است که می فرماید: و قالوا لن تمسنا النار إلا أیاما معدودة قل اتخذتم عند الله عهدا فلن يخلف الله عهدا أم تقولون على الله ما لا تعلمون؟ یعنی یهود گفتند که آتش ما را جز ایامی معدوده مس نخواهد کرد بگو (ای محمد) آیا در نزد خدا پیمانی بدان گرفته اید؟ اگر چنین باشد خدا پیمان خود را خلاف نخواهد کرد، یا می گوئید برخدا آنچه نمی دانید؟ یعنی اگر با خدا چنین پیمانی بسته اید که هر قدر شما جرم و گناه کردید باز هم مورد شفاعت و بخشش قرار گیرید البته خدا در آن صورت به پیمان خود وفا خواهد کرد. در حقیقت استثناء إلا من اتخذ ... استثناء منقطع است، یعنی چنین چیزی نبوده و خدا با کسی پیمانی نبسته است.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۚ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ۝ تَكَادُ

الْتَّمَاءُ بِنَفْطَرِن مِنْهُ وَنَنْشُقُ الْأَرْضُ وَتَخْرُ الْجِبَالُ هَذَا ۱
 أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ۱ وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَخْجِدَ وَلَدًا ۱۱ إِنْ كُلُّ مَنْ
 فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا أِنِّي الرَّحْمَنِ عَبْدٌ ۱۲ لَفَدَّ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُهُمْ
 عَدًّا ۱۳ وَكُلَّهُمْ أِنْبَاءُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا ۱۵

ترجمه: و گفتند خدای رحمن فرزندی گرفته (۸۸) هر آینه محققا چیز عجیبی آوردید (۸۹) نزدیک است آسمانها از این سخن چاک چاک شوند و از هم بپاشند و زمین بشکافد و کوهها درافتند و فروریزند (۹۰) که برای خدای رحمن فرزندی خواندند (۹۱) و برای خدای رحمن سزاوارنیست فرزندی گیرد (۹۲) کسی از ساکنین آسمانها و زمین نباشد مگر اینکه برای (خدای) رحمن بعنوان بندگی بیاید (۹۳) بتحقیق ایشان را ضبط کرده و ایشان را دقیقا شمرده است (۹۴) و همه آنان در روز رستاخیز به حضور او بتهنائی آیند (۹۵)

نکات: این آیات راجع به نصاری می باشد که سخن رکیکی بسیار زشت گفته و خدا را شناخته برای او فرزندی قائل شدند و همچنین رد است بر مردمی که برای خدا جانشین قائل شوند زیرا همانطور که فرزند جانشین پدر و مورد علاقه پدر است جانشینی که مردم عوام برای خدا ذکر کرده اند چنین است، و هم این آیات رد است بر کسانی که ملائکه را دختران خدا می شمردند، گویا مشرکیان نمی دانند بین فرزند و پدر توالد و تجزیه است و حتی گاهی پدر و فرزند فرسنگها از یکدیگر دور و از حال هم بی اطلاعند، پس در واقع مشرکین با پندارهای جاهلانه خود، خدا را شناخته و او را کوچک تصور کرده اند. نعوذ بالله من الجاهلۃ والحقاقه.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ۱۱ فَإِنَّمَا يَسْرَاهُ لِسَانِكَ لِنَبِيِّ

بِهِ الْمُنْفِينَ وَنُذِرْ بِهِ قَوْمًا لِّدَارِهِمْ أُولَئِكَ هُم مِّن قَوْمٍ
 هَلْ يَخْتَرُ مِنْهُمْ خِدَافٌ ۚ أَوْ تَمَعُّ لَهُمْ رِكْبًا ۚ

ترجمه: محققا آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته را انجام دادند خدای رحمن برای ایشان بزودی دوستی قرار می‌دهد (۹۶) پس جز این نیست که قرآن را بزبان تو آسان نمودیم تا بآن متقین را بشارت دهی و قوم لجوج و عنود را بترسانی (۹۷) و چه بسیار از گروههای پیش از ایشان را هلاک کردیم آیا یکی از ایشان را می‌یابی و یا صدای ایشان را میشنوی (۹۸)

نکات: ود مصدر و بمعنی دوستی است، یعنی در قلوب انبیاء و ملائکه و مؤمنین برای ایشان محبتی قرار می‌دهیم و میتوان ود را بمعنی محبوب گرفت که مصدر بمعنی مفعول باشد، یعنی آنچه متقین دوست می‌دارند برای ایشان قرار می‌دهیم و عطا می‌کنیم.



سوره طه مکی و دارای ۱۳۵ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 طه ۱ مَا أَرْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْفَىٰ ۖ إِلَّا تَذَكُّرٌ لِّمَن يَخْشَىٰ ۚ تَنزِيلًا
 مِّن مَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَىٰ ۚ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ
 لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ ۚ

ترجمه: بنام خدای رحمن رحیم. طه. ها (۱) نازل نکردیم بر تو قرآن را تا به زحمت بیفتی (۲) مگر یادآوری برای آنکه بترسد (۳) نزول آن از جانب کسی است که زمین و آسمانهای بلند را آفریده (۴)

(خدای) رحمانی که بر عرش نافذ است (۵) ملک اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه مابین این دو و آنچه زیر زمین است (۶)

نکات: طه از حروف مقطعه است چنانکه بیان شد حروف مقطعه برای چیزی وضع نشده، ولی بعضی آنرا اشاره گرفته اند به ظاهر و هادی و غیر آن.

چون رسول خدا (ص) برای تشکر از نزول وحی شبها عبادت میکرد بطوری که قدمهای مبارک او ورم کرده بود، حق تعالی برای آنکه رسول، خود را به تعب نیفکند فرموده ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى. و بعضی از کفار به او می گفتند نزول قرآن بر تو باعث شقاوت و زحمت تو شده که دین پدران را ترک کنی و با مردم طرف شوی، خدا می فرماید چنین نیست نزول قرآن باعث شقاوت و زحمت نیست بلکه باعث فوز و رستگاری و سعادت است. و ممکن است چون آنجناب برای قوم خود دلسوز بود و تأسف می خورد و از این جهت در زحمت بود، خدا می فرماید: ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى فلا يحزنك كفرهم. و شاید رسول خدا (ص) فکر می کرده شاید مسئول قوم خود باشد خدا می فرماید راحت باش ما أنت عليهم بوكيل. و دیگر اینکه این سوره در اوائل بعثت نازل شده و رسول خدا (ص) مقهور و زیر سیطره دشمنانش بود، خدا به او نوید میدهد که: لاتظن انك تبقى على هذه الحالة بل يعلو أمرک و يظهر قدرک و لاتبقى شقيا بنظرهم. و مقصود از عرش، تمام جهان و ماسوی الله می باشد که امر خدا بر آن نافذ است زیرا خدا مکان ندارد و محدود نیست.

وَأَنْ تَجْهَرُوا بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ۚ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ

ترجمه: و اگر قولت را آشکار کنی، پس محققا او می داند پنهان و

مخفی‌تر را (۷) خدائی که نیست إلهی جز او، مخصوص اوست نامهای نیک (۸)

نکات: جمله: **وَإِنْ تَجْهَر...** دلالت دارد که انسان عبادت خود را به جهر بخواند و یا آهسته، فرق نمی‌کند خدا همه را می‌داند. و مقصود از «سر» چیزی است که در فکر انسان باشد و یا رازی که کسی آنرا نداند. و أخفی آن چیزهایی است که در نظر انسان بوده فراموش کرده و یا چیزهایی است که فکر کند تا به نظر او بیاید. ممکن است کلمه: **إِنْ** در جمله: **وَإِنْ تَجْهَر** **إِنْ** وصلیه باشد، یعنی، اگرچه تو گفتارت را به جهر می‌آوری ولی خدا سر و أخفی را می‌داند. مختصر آنکه آیه اشاره به ترک جهر می‌باشد. و أما أسماء حسنی در سوره اعراف آیه ۱۸۰ و سوره اسراء آیه ۱۱۰ بیان شد. و هم در سوره حشر آیه ۲۴ بیان خواهد شد.

وَهَلْ آتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ
لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا عَلَىٰ إِلٍ يَمْشِي مِنْهَا يَقْبَسُ أَوْ
أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى
إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى

ترجمه: و آیا حدیث موسی برای تو آمده (۹) وقتی که آتشی را دید پس به خانواده‌اش گفت اینجا بمانید زیرا من آتشی دیدم شاید من از آن شعله‌ای برای شما بیاورم و یا بر آن آتش هدایتی بیابم (۱۰) پس چون نزد آن آمد نداشت ای موسی (۱۱) بدرستی که من خود پروردگار توام، پس دو نعل خود را بکن زیرا که تو به دره مقدس طواشی (۱۲)

نکات: جمله: **وَهَلْ أَتَيْكَ...** استفهام حقیقی نیست و لذا خود متکلم جواب داده نه سامع بلکه استفهام تقریری است. نوشته‌اند که حضرت موسی از پدرزن خود اجازه گرفت به مصر برگردد برای

دیدن مادرش، چون حرکت کرد در بیابان شب تار برفی عیال او زائید و راه را هم گم کرده بود پس هرچه خواست آتش روشن کند نگرفت، در این وقت آتشی را از دور دید به زن خود گفت درنگ کنید بجمله: امکثوا که جمع است برای احترام و تفخیم عیال خود و گفت شاید برای شما شعله‌ای از آن بیاورم (لعلی) زیرا از دروغ احتراز میکرد و چیزی را که یقین به وفای آن نداشت اظهار نمی‌کرد. و مراد از خلع نعلین، نعلین است و یا تطهیر باطن و یا قطع علاقه از زن و فرزند و یا ترک دنیا، باختلاف گفته‌اند ولی بظاهر نعلین است.

وَأَنَا أَخْرَجْتُكَ

فَاسْمِعْ يَا بُوْحَى ۖ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي

وَأَمْرِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ۖ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِلَّذِي كُلُّ
نَفْسٍ مَّهْتَبِي ۖ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَابُؤُ مِنْهَا وَأَتَّبِعْ هَوَاهُ

فَرَزْدِي ۖ

ترجمه: و من تورا انتخاب کرده‌ام پس به آنچه وحی میشود گوش فراده (۱۳) بدرستی که منم خدائی که جز من الهی نیست، پس مرا پرستش کن و برای یاد من نماز را بپا دار (۱۴) محققا ساعت قیامت آمدنی است آنرا پنهان میدارم تا جزا داده شود هرکس بمقابل کوشش او (۱۵) پس تورا از آن باز ندارد کسی که به آن ایمان نیاورده و خواهش هوای (نفس) خود را پیروی کرده کس هلاک میشود (۱۶)

نکات: اخترتک دلالت دارد که مقام نبوت با انتخاب خداست نه به ریاضت و عبادت نبی، و جمله اخترتک ... دلیل بر کمال لطف

است. و جمله فاستمع لما یوحی دلیل برنهایت هیبت و عظمت است یعنی من به تو لطف دارم، امیدوار باش و مهیا باش برای امر بزرگ مهمی و خواست را جمع کن. و جمله إِنْنِیْ أَنَا اللّٰهُ... دلالت دارد بر تقدم توحید بر عبادت و تقدم اصل بر فرع و دلالت دارد بر استحقاق او به عبودیت بدلیل ألوهیت. و جمله لَذَکْرِی، دلالت دارد که نماز برای یاد خدا کردن است و نماز مشتمل بر ذکر و بلکه خود صلاه ذکر است لاطلاق الكل علی أجزائه. و ممکن است معنی چنین باشد أقم الصلاه لَذَکْرِیْ إِيَّاکَ، یعنی اذکرنی اذکرک. یعنی کن ذاکراً لی غیرناس و یا: أقم الصلاه فی أوقات الصلاه، یعنی لوقت ذکر. و یا أقم الصلاه حین تذکر، یعنی إذا نسیت الصلاه فاقضها إذا ذکرتها.

و مخفی نماند کاد من الله واجب است، پس معنی أكاد أخفیها یعنی أنا أخفیها. و جمله واتبع هویه... دلالت بر مذمت تقلید دارد، من اتبع هویه فهو مذموم و من اتبع هوی غیره بطریق اولی.

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى ۖ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَنُوكِّ عَلَيْهَا
وَأَمْشُ بِهَا عَلَى غَمَمِي وَلِي فِيهَا مَاءٌ رَّبُّ أَخْرَجَنِي ۖ قَالَ أَلَيْسَ بِأَمْسَى
فَأَلْفِهَا فَإِذَا هِيَ جَبَّةٌ نَسَعِي ۖ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَحْزَنْ نَنْعِيْدُهَا
بِرَتَّا الْأُولَى ۚ

ترجمه: و چیست این که بدست تو است ای موسی (۱۷) گفت این عصای من است بر آن تکیه میکنم و بآن برگ درختان را بر گوسفندم میریزم و مرا در آن حواش دیگری است (۱۸) گفت ای موسی بینداز آنرا (۱۹) پس آنرا افکند که ناگهان ماری شد که می شتافت (۲۰) گفت آنرا بگیر و نترس که برمیگردانیمش به خلقت اول (۲۱)

نکات: جمله: و ما تلک بيمينک... استفهام حقیقی نیست بلکه تقریری است. حضرت موسی فوایدی برای عما شمرده و مقصود او

تکلم با محبوب بود و گرنه حق تعالی پرسش از فوائد ننموده بود. و جمله: أَلْقَاهَا... در آن شب سرمای تار برای این بود که حضرت موسی عادت کند و آزمایش شود که اگر در پیش کاخ فرعون انداخت خود نترسد. و جمله: سَنَعِيدُهَا سِيرَتَهَا... دلالت دارد که خدا عصارا اژدها کرده و هم به حال اول برمی گرداند. پس این معجزه کار موسی (ع) نبوده است.

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سَوْءٍ الْآخِرَىٰ ۝

لِيُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ ۝ إِذْ هَبُّ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۝

ترجمه: و دستت را به سوی گریبان و بالت بر تاسفید و نورانی بدون بدی بیرون آری در حالیکه آیت دیگر باشد (۲۲) برای آنکه به تو بنمایانیم برخی از آیات بزرگمان را (۲۳) به سوی فرعون برو زیرا او سرکش شده (۲۴)

نکات: آیه آخری دلالت دارد که یکی از معجزات حضرت موسی (ع) ید و بیضاء بوده زیرا موسی گندم گون بود و چون دست خود را زیر بغل فرو میبرد و بیرون می آورد دست او سفید و نورانی می گردید.

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۝ وَبَسِّرْ لِي أَمْرِي ۝

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي ۝ يَفْهَمُوا قَوْلِي ۝ وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ۝

هُرُونَ أَخِي ۝ أَشْدُّ دُبْرِي ۝ وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ۝ كَيْ نُنَجَّكَ

كَثِيرًا ۝ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ۝ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ۝

ترجمه: (موسی) گفت پروردگارا سینه ام را بگشا (۲۵) و کار مرا آسان گردان (۲۶) و گره از زبانم بگشا (۲۷) تا گفتار مرا بفهمند (۲۸) و از اهلیم برایم وزیری قرار ده (۲۹) هارون برادرم را (۳۰)

پشتم را به او قوی گردان (۳۱) و او را در کار من شریک نما (۳۲)
تا تورا بسیار تسبیح کنیم (۳۳) و بسیار تورا یاد کنیم (۳۴)
زیرا تو به حال ما بینا بوده ای (۳۵)

نکات: چون حضرت موسی (ع) آن آیات را دید و آن کلمات را شنید و فهمید که مبعوث شده به هدایت جهانیا ن خصوصا بر سرکشی چون فرعون، خطاب رسید یا موسی اسمع کلامی و احفظ وصیتی و انطلق بر سالتی فانک بعیننی و سمعی و انی البستک جنه من سلطاننی لتستكمل بها القوة فی أمری ابعثک إلی خلق ضعیف من خلقی بטר نعمتی و امن مکرری و غرته الدنیا حتی جحد حقی و انکر ربوبیتی و انی اقسم بعزتی لولا الحجة و العذر الذی وضعت بینی و بین خلقی لبطشت به بطشه جبار و لکن هان علی و سقط من عینی فبلغه عنی رسالتی و ادعه الی عبادتی و حذرہ نقمتی لایفترن بلباس الدنیا فان ناصيته بیدی لایطرف و لایتنفس إلا بعلمی، فسکت موسی سبعة ايام لایتکلم ثم جائه ملک فقال اجب ربک، حضرت موسی حواش خود را که هشت قسمت بود عرض کرد، پس در جواب او خطاب رسید:

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى ۝

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى ۝

إِذَا وَجَبْنَا إِلَىٰ أَمِكَ مَا يُوحَىٰ ۝ أَنِ اقْذِفْهُ فِي النَّابُوتِ فَاقْذِفْهُ

فِي الْإِثْمِ فَلْيُلْغِ الْإِثْمَ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ وَ

الْفِتْنَةُ عَلَيْكَ حَبَّةٌ مِّثْقَالُ ذَرَّةٍ وَلِيُصْنَعَ عَلَيَّ عِبْنِي ۝

ترجمه: خدا گفت بیقین مسؤولت اجابت شد ای موسی (۳۶) و بتحقیق بر تو مرتبه دیگری منت گذاشته ایم (۳۷) وقتی که وحی کردیم به سوی مادرت آنچه وحی شد (۳۸) که بینداز او را در میان صندوق درازی

پس بینداز آنرا در دریا پس باید دریا او را به کنسار خود
بیندازد تا دشمن من و دشمن او، او را بگیرد و از خود بر تو
محبتی انداختیم و تا تربیت و آماده شوی بر طبق نظر من (۳۹)

نکات: جمله: مننا علیک مره آخری، دلالت دارد که خدا همیشه
مراعات مصلحت تورا می کرده، اکنون بطریق اولی، و به لفظ مننا
فرموده یعنی تو طلبکاری نبودی و استحقاق نداشتی بلکه تفضلاً
عطا شدی. و مقصود از جمله: أوحینا إلی أمک، وحی نبوت نیست،
پس یا الهامی بوده و یا در خواب به او ارائه شده و یا فکر او
را منعطف نموده و یا ملکی مجسم شده و او را راهنمایی کرده که
چنین و چنان کن زیرا خدا فرموده: و ما أرسلنا قبلاً إلا رجالاً
نوحی إلیهم. بهر حال خدا او را راهنمایی کرد و دل او را نگه
داشت تا بتواند موسی را به رود نیل اندازد در حالیکه او را
در میان صندوقی گذاشته باشد.

إِذْ تَمْثِي أُنْحَكَ فَتَقُولُ

هَلْ أَذْكَرُ عَلَى مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجْنَاكَ إِلَى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ
عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَفَلَكَ نَفْسًا فَجَعَلْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفُتْنَاكَ فُؤُونًا
فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى ۖ وَ
اصْطَنَعْنَاكَ لِنَفْثِي ۚ

ترجمه: وقتیکه خواهرت میرفت و میگفت آیا شمارا دلالت کنم بر
کسی که او را سرپرستی کند، پس تورا به مادرت برگردانندیم تا
چشم او روشن گردد و محزون نباشد و تو شخصی را کشتی، پس تو
را از غصه نجات دادیم و تورا آزمودیم و بهفتنه افکندیم
آزمودنی پس سالها در میان اهل مدین ماندی سپس با توانائی
آمدی ای موسی (۴۰) و تو را برای خودم ساختم (۴۱)

- نکات:** چون موسی هشت چیز از خدا خواست، خدا او را اجابت کرد و در هشت مورد برا و منت گذاشت:
- ۱- اینکه به مادرت وحی کردیم.
 - ۲- محبت خود را بر تو انداختیم که دلها تو را دوست بدارند و زن فرعون تو را دوست بدارد.
 - ۳- و لتصنع علی عینی، تو را زیر نظر خود ما ن تربیت کردیم.
 - ۴- اذ تمشی أختک... خواهرت را موفق داشتیم که برود و بگوید: هل أدلکم علی من یکفله.
 - ۵- و قتلت نفسا فنجیناک.
 - ۶- و فتناک فتونا لمزید ثوابک. (و مخفی نماید که این آیه دلالت دارد که خدا را فتان میتوان نامید ولی چون اسماء إلهی توقیفی است و این نام در قرآن وارد نشده نباید بها و فتان گفت زیرا در عرف صفت ذم است.)
 - ۷- فلبثت سنین فی أهل مدین که ده سال ماندی تا با قدرت شدی و تا به سن نبوت رسیدی و تا روی اندازه معین و وقت معین که مقدر شده برگشتی.
 - ۸- و اصطنعتک لنفسی.

إِذْ هَبُّ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِنَا فِي
ذِكْرِي إِذْ هَبَّا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّتُنَالَهُ
بِئْسَ كَرَامًا وَبِئْسَ مَا كُنَّا فِيهِ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ
يُطْغَىٰ ۖ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ۖ

ترجمه: برو تو و برادرت با آیات من و در یاد من سستی مکنید (۴۲) بروید به سوی فرعون زیرا که او طغیان کرده (۴۳) پس به او بگفتار نرم بگوئید تا شاید او پندگیرد و یا بترسد (۴۴) گفتند پروردگارا حقیقت این است که ما میترسیم او بر ما زیاد روی و

یا طغیان کند (۴۵) خدا فرمود نترسید زیرا من با شما می‌میشوم و می‌بینم (۴۶)

نکات: در این آیات خطاب و جواب با دو نفر موسی و هارون است در حالیکه در بیابان طور سینا هارون نبوده. ممکن است بگوئیم پس از آنکه درخواست کرد که: و اجعل لی وزیرا... و خدا درخواست او را اجابت کرد، و هرون را به وحی مأمور کرد که برود در بین راه مدین به مصر ملحق به موسی گردد، و این خطابات در آنجا به ایشان وارد شده. و مقصود از ذکر در: ولاتنیا فی ذکر، ممکن است این باشد که ذکر و یاد من موجب اطمینان قلب شماست و در این راه پر خطر توجه به من باعث کوچک شمردن دستگاه فرعون و جرئت بیشتری از شما می‌باشد. عظم الخالق فی أنفسهما فصغر مادونه فی أعینهما. و ممکن است مقصود از ذکر تبلیغ رسالت باشد و یادآوری فرعون و فرعونیان باشد به احسان و نعمتهای الهی و عقاب و ثواب خدا را برای فرعون تذکر دهند.

فَأَيُّهَا قَوْلًا إِنَّا رَسُولُ رَبِّكَ

فَارْسِلْ مَعَنَا بَنِي سُرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ فَذُجِّنَاكَ

بَابِهِ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَى إِنَّا قَدْ أَوْحَى إِلَيْنَا

أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى

ترجمه: پس بروید هردو به سوی او و بگوئید حقیقت این است که ما دو فرستاده پروردگار توایم که به تو بگوئیم بنی اسرائیل را با ما رها کن و ایشان را شکنجه مکن، بتحقیق ما آیتی از پروردگارت برای تو آورده ایم و سلام بر آنکه پیرو هدایت باشد (۴۷) حقیقت آنکه به ما وحی شده که عذاب خدا بر کسی است که تکذیب کند و رو گرداند (۴۸)

نکات: مقصود از آیه در جمله قد جثناک بآیه جنس آیه می باشد که شامل ید و بیضا و عصا و سایر آیات بشود. و جمله: أن العذاب... دلالت دارد براینکه کفار معذبند و اما مؤمنین گناهکار که پیرو هدایت باشند یعنی معارفشان خوب باشد عذاب مستغرق دائمی ندارند، زیرا الف و لام العذاب برای استغراق است. و جمله: و السلام علی من اتبع الهدی، دلالت دارد بر جواز سلام بر هرکس تابع هدایت شده است و اگرچه از دنیا رفته باشد.

قَالَ فَمِنْ رَبِّكَ يَا مُوسَى قَالَ

رَبِّيَ الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى ۚ قَالَ فَمَا بَالُ الْفُرُونِ الْأُولَى ۚ

قَالَ عَلَيْهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَصِلُ رَبِّي وَلَا بَنِيَّ ۚ

ترجمه: (فرعون) گفت پس پروردگار شما دو تن کیست؟ (۴۹) موسی گفت پروردگار ما آنستکه هستی هر چیزی را عطا کرده سپس آنرا هدایت نموده (۵۰) فرعون گفت پس حال و تکلیف قرنهای گذشته (که به کفر و انکار خدا مرده اند) چه باشد (۵۱) موسی گفت دانستن آن نزد پروردگارم در کتابی است پروردگارم گم نمی کند و فراموش نمی نماید (۵۲)

نکات: چون موسی فرعون را به خدا پرستی دعوت کرد، فرعون شروع کرد به مناظره و دلیل خواستن و به فحاشی و سفاکت نپرداخت، ولی بعضی از مدعیان علم و اسلام فوری به سفاکت و فحاشی می پردازند. بهر حال حضرت موسی (ع) به استدلال پرداخت، معلوم میشود تقلید فاسد است. جمله: الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى، دلالت دارد که حق تعالی هر چیزی را آفرید پس از آفریدن او را راهنمایی کرد که منافع و مضار خود را درک کند، طفل چون به دنیا آید راهنمایی به پستان مادر میشود و خدا به ایشان عقل و هوش داده که منافع و مضار خود را درک کند و حتی درخت انگور

را چنگک داده که بجائی چنگ زند و خود را حفظ نماید. و مقصود از کتاب درجمله: فی کتاب، لوح محفوظ است که برای ملائکه است و طبق آن عمل می‌کنند و معنی لایضل ربی و لاینسی، این است که یعلمه بعلم الثابت و لاینسی.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا
وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَفِيهَا
نُخْرِجُكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ آخِرَةٍ

ترجمه: آن خدائی که زمین را برای شما گهواره قرار داد، و برای شما در آن راههای رفت و آمد ایجاد کرده و از آسمان آب نازل نموده پس بآن آب انواع و اقسامی از گیاهان را بیرون آوردیم (۵۳) بخورید و چهارپایانتان را بچرانید بدرستیکه در این آفرینش آیتی است برای صاحبان عقل و خردمندان (۵۴) از زمین شما را آفریدیم و در این زمین شما را برمیگردانیم و از این شما را مرتبه دیگر بیرون می‌آوریم (۵۵)

نکات: جمله: فَأَخْرَجْنَا... انتقال از غیبت به متکلم است و دلالت دارد که این جملات را خدا بیان کرده اگرچه بر زبان موسی جاری شده باشد. و جمله: فِيهَا نُعِيدُكُمْ، دلالت دارد که تمام افراد بشر حتی انبیاء جسدشان به خاک یعنی به زمین برمی‌گردد، چنانکه امیرالمؤمنین چون از ضربت ابن ملجم در محراب مسجد کوفه افتاد خاکهای آنجا را بفرق مبارک میریخت و میفرمود: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ...

وَلَقَدْ أَرْبَنَاهُ أَبَانَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ
 أَبِي قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنِي مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى فَلَنُاَيِّنَنَّكَ
 بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا تُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ
 مَكَانًا سُوًى ۝

ترجمه: و بتحقیق تمام آیات خود را بها و نشان دادیم پس او
 تکذیب کرد و سرباز زد (۵۶) گفت آیا نزد ما آمدی تا بسحر خودت
 ما را از زمین خودمان بیرون کنی ای موسی (۵۷) پس البته البته
 سحری مانند آن سحر برای تو می آوریم پس بین ما و بین خودت
 وعده گاهی قرار بده که نه ما از آن خلاف کنیم و نه تو، در جائی
 هموار (۵۸)

نکات: مقصود از آیاتنا کلها تمام حقیقی نیست بلکه تمام
 نسبی است، یعنی تمام آنقدر آیاتی که برای هدایت یکنفر کافی
 است بها و نشان دادیم و او از پذیرش هدایت خودداری کرد و
 برای اینکه مردم را علیه موسی تحریک کند گفت آمده می خواهم ما
 را از زمین خودمان خارج کند و خود تصرف کند و آیاتی که
 آورده سحر است، پس قرار وعده گاهی گذاشت که در بیابان وسیع
 همواری مردم جمع شوند و در مقابل اعجاز موسی کاری مانند آنرا
 بیاورد.

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِّرَ النَّاسُ ضُمِّي ۝
 فَنُؤَلِّي قِرْعُونَ فَجَعَلَ كَبْدُ شَمِئِ ۝ قَالَ لَهُمْ مُوسَى يَلَكُمُ الْآفَنُورُ
 عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَبُيِّنَ كَرُ بَعْدَ ابٍ وَقَدْ خَابَ مِنْ أَفْرَى ۝ فَنَازَعُوا
 أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرَوْا النَّجْوَى ۝

ترجمه: (موسی) گفت وعده گاه شما روز زینت و اجتمع مردم در

چاشت (۵۹) پس فرعون روگردانید و نیرنگ خود را فراهم کرد سپس آمد (۶۰) موسی به ایشان گفت وای بر شما برخدا دروغ نبندید که شما را به عذابى نابود کند و بتحقیق محروم شد آنکه افترا بست (۶۱) پس بین خودشان کار خود را به نزاع کشاندند و آن راز را پنهان داشتند (۶۲)

نکات: مقصود از یوم الزینه روز عیدی بوده که همه خود را آرایش می کردند و حضرت موسی خواست همه مردم جمع شوند تا آیات الهی را به بینند و خبر آنرا منتشر سازند و لذا وقت آنرا نزدیک به ظهر که چاشت باشد تعیین نمود که روز درکمال روشنی باشد و برکسی مخفی نماند. فرعون نیز ساحران خود را جمع کرد و مکرهای خود را تهیه کرد که چه بگوید و چه کند تا موسی را متهم و مردم را از او متنفر سازد، و لذا حضرت موسی در جمله: ویلکم... ایشان را موعظه و تحذیر می کند. و نزاع سحره و فرعون و اتباعش در چه بوده معلوم نیست، احتمالاتی می رود و همچنین رازی را که پنهان کردند، ممکن است بگوئیم رازشان ایجاد خوف در مردم و یا ایجاد سوء ظن به موسی و یا تحریک مردم علیه او بوده و یا در صورت غلبه موسی ایمان بها و باشد.

قَالُوا إِن هَذَا إِلَّا لَسَاحِرٌ أَوْ بَدِيعٌ

أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكَ بِحَرِّمَا وَبَدِيعَ مَآبِطِ قَوْمِكَ الْمَثَلِ فَاجْمَعُوا

كَيْدَكُمْ قَوْمًا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى

ترجمه: گفتند محققا این دونفر ساحرند که میخواهند شما را از سرزمینتان با سحرشان بیرون کنند و راه و روش بهتر شما را ببرند (۶۳) پس همه در حیلۀ خود تصمیم بگیرید سپس بطور دسته جمع بیایید و بتحقیق در این روز رستگار کسی است که فائق آید (۶۴)

نکات: فرعون و کسانش به سه چیز مردم را از موسی متنفر می‌کردند: اول اینکه اینان ساحرند و معلوم است که کار ساحر حقه بازی است و لذا مردم را به او بدبین می‌کردند.

دوم اینکه موسی و هارون می‌خواهند سیطره و ثروت شما را تصرف کنند و از این جهت مردم را بسیار متوحش می‌کردند خصوصا مردمی که به دنیا علاقمندند.

سوم اینکه می‌خواهند دین شما را تبدیل کنند و طریقه و مذهب شما را از دست شما بگیرند. البته مردم متعصب در این جهت تنفر شدیدی دارند. معلوم می‌شود هر زمانی چنین بوده که دنیا پرستان به تهمت‌های دینی اهل حق را می‌کوبیده‌اند چنانکه در زمان ما هر کس سخن حقی و راه حقی به مردم نشان دهد، دنیا پرستانی که بر گرده مردم سوارند می‌گویند این شخص می‌خواهد شما را از مذهبتان دور کند و یا مثلا محبت علی را از شما بگیرد و بهمین افتراها مردم عوام را تحریک می‌کنند.

قَالُوا يَا مُوسَىٰ

إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَإِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ

قَالَ بَلْ أَتَوْا بِذِكْرٍ كَبِيرٍ وَعَصِيْتُمْ بِأَمْرِ رَبِّكُمْ أَنهَا
تَنفِي فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةُ مُوسَىٰ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
وَالَّذِي فِي يَمِينِكَ نَفَقٌ مَّا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كِبَادٌ سَاجِدُونَ

السَّاحِرُ كَذِبٌ أَفِي

ترجمه: گفتند ای موسی یا تو بینداز و یا بوده باشیم ما اولین کسی که بیندازد (۶۵) موسی گفت بلکه شما بیندازید پس ناگاه ریسمانها و عصاهایشان (که انداخته بودند) از سحرشان به موسی وانمود شد که آنها می‌شتابند (۶۶) پس موسی در دل خود ترس می‌کرد

یافت (۶۷) گفتیم ای موسی نترس محققا تو خود برتری (۶۸) و آنچه در دست راست می باشد بینداز می بلعد آنچه را ساخته اند محققا آنچه ساخته اند حیلۀ ساحر است و ساحر رستگار نشود هر جا که آید (۶۹)

نکات: جمله: «إِذَا مَا أَنْ تَلْقَى...» دلالت دارد که ساحران ادب بخرج دادند و همین ادبشان باعث هدایتشان گردید. و جمله: «يَخِيلُ...» دلالت دارد که سحر ایشان امر واقعی نبود بلکه چشم بندید و خیالی بود و دلالت دارد که همین امر خیالی موسی را به وحشت انداخت. و جمله: «و لا يفلح الساحر» دلالت دارد که سحر حرام و ساحر از رستگاری دور است.

فَأُلْقِيَ التَّحَرُّتُ بُحْدًا فَأَلَّاوَا امْتَارِبَ هَارُونَ وَمُوسَى
قَالَ امْنُكُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكَ الَّذِي عَلَّمَكَ السِّحْرَ
فَلَا تُطِيعَنَّ أَبْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَيْكُمْ فِي
جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَنَّ آيَاتُنَا شَدَّ عَدَاوَاتِكُمْ وَأَبْقَى *

ترجمه: پس ساحران سجده کنان به زمین افتادند و گفتند ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم (۷۰) فرعون گفت آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان آوردید بدرستی که او (یعنی موسی) بزرگ شماست آنکه به شما سحر آموخته پس حتما دستها و پاهای شما را بخلاف یکدیگر قطع می کنم و حتما شما را در تنه های درخت به دار میزنم و البته خواهید دانست که کدام ما عذابش سخت تر و پاینده تر است (۷۱)

نکات: فاء فَأُلْقِيَ دلالت دارد که بدون فاصله ساحران برای خدا به سجده افتادند. در اینجا خدایتعالی هارون را مقدم بر موسی داشته برای رعایت سجع اواخر آیات و یا جهت دیگر، و فرعون در کلام خود دو شبهه انداخت: اول اینکه بدون مشاوره و بحث با من

یعنی بدون مناظره ایمان آوردید و این جمله دلیل بر حماقت اومی‌کند زیرا مشاوره و استیذان از یک نفر سرکش معنی‌ ندارد. دوم اینکه موسی بزرگ‌ شما بوده و با او قرار قبلی برای گمراه کردن مردم داشته‌اید.

قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ

عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ فَاظٍ لَّنَا
نَقْضِي هَذِهِ الْحَبْوَۃَ الدُّنْيَا ۖ إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِنَخْفِرَ لَنَا خَطَايَاَنَا وَمَا
أَكْرَهْنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ ۖ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَبْقِي ۖ

ترجمه: سحران گفتند ما تو را ترجیح نمی‌دهیم بر آنچه از حجت‌های روشن که برای ما آمده و بر آنکه ما را آفریده (و یا قسم به آنکه ما را آفریده) پس حکم‌نما آنچه تو حکم میکنی همانا حکم‌میرانی در این زندگی دنیا (۷۲) به تحقیق ما به پروردگار خود ایمان آورده‌ایم تا خطاهای ما را برای ما بیا مرزد و آنچه را که تو ما را بر آن واداشتی از سحر (بیا مرزد) و خدا بهتر و پاینده‌تر است (۷۳)

نکات: سحرانی که مقتدای کفار بودند بیک‌ آن، چنان ایمان در دلشان ثابت و نافذ شد که در راه خدا نه‌راسیدند و به فرعون گفتند هر چه خواهی درباره‌ ما فرمان بده. اما زمان ما پیشواهای مؤمنین که سالها خود را پیرو قرآن می‌دانند دین خود را به بهای کمی می‌فروشند. رؤسای سحران که ۷۲ نفر بودند از جمله: و ما اگر هتتا... معلوم می‌شود به اکراه سحر آموخته‌اند، یعنی سلاطین آن زمان عده‌ای را مجبور می‌کردند به تعلیم سحر تا همواره عده‌ای برای حفظ عظمت دستگاهشان باشند و با ضافه رؤسای سحر دیده‌بودند چون حضرت موسی می‌خواهد عصای او را حراست میکند و لذا دانستند که موسی سحر نیست زیرا سحر چون بخواهد سحر او باطل می‌شود. و با ضافه فرعون ایشان را از

شهرهای دور بزور احضار کرده و لذا می‌گفتند: و ما أكرهتنا .

إِنَّهُ مَنْ بَاتَ رَبَّهُ مُجْرِمًا

فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۖ وَمَنْ بَاتَ مُؤْمِنًا فَعَمِلَ
الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ۖ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ

ترجمه: محققا هرکس در حضور پروردگارش بحال گناهکاری بیاورد پس البته برای او دوزخ است که در آن نمی‌میرد و نه زنده می‌ماند (۷۴) و هرکس بیاورد در محضر پروردگارش درحالی که دارای ایمان باشد و کارهای شایسته کرده باشد پس آنان برایشان درجات بلندی است (۷۵) باغهای همیشگی که از زیر آن نهرها جاری است در آن جاویدانند و اینست جزای کسی که پاک باشد (۷۶)

نکات: جمله: مَنْ بَاتَ رَبَّهُ مُجْرِمًا ... چون در مقابل من بی‌آته مؤمنا ... آمده مقصود از آن کفار است، پس مؤمن مجرم مانند آن نیست. و جمله: لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ و لایحیی دلالت دارد که کافر مجرم در دوزخ نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند و قسم ثالثی هم که در کار نیست. پس مقصود این است که حیات بهره‌دار ندارد و مردنی که بآن راحت شوند نیز ندارند و حیات ممتعه و موت مریحه نفی شده. و جمله: لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى دلالت دارد که برای مؤمن عامل به صالحات درجات عالیه، و برای کسی که عمل صالح کافی ندارد، درجات عالیه نیست. و جمله: ذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى دلالت دارد که درجات عالیه مخصوص کسی است که خود را پاک نموده و تزکیه شده باشد. آری، بهشت و درجات آن، مأوای افراد آلوده نیست چنانکه در سوره مریم آیه ۶۳ می‌فرماید: تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا .

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ

أَنۡ أَسْرِ بِعَبَادِكُمۡ فَاصْرِبْ لَهُمۡ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا يَخۡفُ ۚ

فَاتَّبَعَهُمۡ فَرَعَوۡنُ يَجۡنُودُهُ فَغۡشٰهُمۡ مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَخۡفُونَ وَأَضَلَّ فَرَعَوۡنُ

قَوۡمَهُۥ وَمَا هَدٰى

ترجمه: و بتحقیق به‌سوی موسی وحی کردیم که بندگان مرا سیر بده و برای ایشان در دریا راه خشکی را بزن و از دستگیری دشمن نه‌بترس و نه‌هراسی داشته‌باش (۷۷) پس فرعون و لشکریانیش بدنبال ایشان آمدند پس قسمتی از دریا ایشان را فروبرد آنچه فروبرد (۷۸) و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود (۷۹)

نکات: مقصود از جمله: أَسْرِ بِعِبَادِكُم: سیر دادن در شب است که دشمن ایشان را نبینند تا همه را جمع کند و ظلمت شب پرده‌ای باشد از فرعون و قومش و اگر لشکر فرعون ایشان را تعقیب کنند عده‌شان معلوم نباشد و نترسند مختصراً آنکه بنی‌اسرائیل از قوم فرعون زیورها و حیواناتی عاریه گرفته بودند که روز عید به حضور فرعون بروند، حضرت موسی فرمان داد که شب از شهر خارج شوند و ایشان بقولی هفتاد هزار نفر بودند و فرعون برای دستگیری ایشان بسیج عمومی کرد و بایک میلیون ونیم نفرات بدنبال ایشان حرکت نمود. چون لشکر موسی به دریا رسیدند و دریا را حائل دیدند وحشت کردند از قلت خود و از کثرت لشکر فرعون، پس گفتند ای موسی ما را دستگیر خواهند کرد، فرمود: نترسید، پس خطاب آمد ای موسی عصای خود را بزن به دریا و خدا باد صبارا فرمان داد که زمین دریا را بشکند، و بقولی دوازده راه و بقولی یکراه میان آب باز شد، بنی‌اسرائیل هجوم آوردند و از آن طرف دریا خارج شدند، پس فرعون با لشکریانش رسیدند و راه

را باز دیدند و فرعون خواست احتیاط کند و وارد دریا نشود ولی هجوم اسبان لشکریانش احتیاط او را بی نتیجه نمود، پس او و تمام جنودش به دریا رفتند آب ایشان را فروبرد چنانکه فروبردنی که صدای همه آنها را قومی موسی شنیدند.

قصه عجزه بنی اسرائیل:

چون قوم موسی از دریا گذشتند، حضرت موسی (ع) خواست طبق وصیت حضرت یوسف استخوانهای او را از دریا خارج کند و از مصر ببرد ولی مکان صندوق عظام او را نمی دانستند، به موسی گفتند پیره زنی از بنی اسرائیل که سال زیادی دارد مکان آنرا می داند، حضرت موسی (ع) بیان مکان آن را از آن زن خواست؟ او گفت نمی گویم تا برای من جزائی مقرر کنی و حاجتم را برآوری، موسی (ع) فرمود: حاجت چیست؟ گفت اینکه در بهشت با تو باشم، حضرت موسی پذیرفت و در مقابل علم او به مکان جسد یوسف اهمیت قائل شد.

و در خبر آمده که حضرت رسول (ص) با ابوبکر در بین راه هجرت از مکه به مدینه به خیمه زنی رسیدند که چیزی نداشت جز بزی، پس آنرا برای رسول خدا (ص) و ابوبکر ذبح کرد، رسول خدا (ص) به آن زن و مرد او گفت چون ظهور رسول خدا (ص) در مدینه به گوش شما رسید بیائید شاید خدایتعالی خیری روزی شما کند. آن زن و مرد پس از چندی که شنیدند ظهور رسول خدا (ص) را در مدینه به حضور رسول خدا (ص) آمدند، حضرت فرمود: خیری بخواه، گفت هشتاد میش می خواهم، حضرت به او عطا فرمود و فرمود اما عجز بنی اسرائیل بهتر از تو بود زیرا او بهشت را از موسی خواست.

و جمله: و أضل فرعون قومه و ما هدی، در مقابل قول فرعون است که میگفت و ما أهدیکم إلا سبیل الرشاد (مؤمن/۲۹).

يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ عَدُوِّكَ وَوَعَدْنَاكَ
 جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْمَنِّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ
 مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ
 غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ۖ وَإِنِّي لَخَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ
 اهْتَدَىٰ ۗ

ترجمه: ای بنی اسرائیل، بتحقیق شما را از دشمنان نجات دادیم و شما را به طرف راست طور دعوت کردیم و بر شما من و سلوی نازل نمودیم (۸۰) از چیزهای پاکیزه که به شما روزی داده ایم بخورید و در آن طغیان مکنید که غضب من بر شما فرود آید و آنکه برا و غضب من فرود آید بتحقیق هلاک شده (۸۱) و بدرستی که من هرکسی را که توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته نماید سپس هدایت یابد می آمرزم (۸۲)

نکات: و من و سلوی عبارت بود از مرغ بریان و ترنجبین که در سوره بقره آیه ۵۷ گذشت. و مقصود از جمله: ثم اهتدی این است که طالب هدایت باشد و بر آن مستمر بوده و استقامت کند و لذا این جمله را پس از ایمان و عمل آورده است. و مقصود از جمله: لاتطغوا... این است که بعضی بر بعضی تعدی نکنید.

وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ ۖ قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَ
 عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ۖ قَالَ فَإِنَّا فَعَلْنَا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ
 اضْلَلَّهُمُ السَّامِرُ ۖ

ترجمه: و چه چیز تورا بهشتاب واداشت که از قوم خود جلوتر آمدی

ای موسی (۸۳) گفت ایشان همانا نند که بدنبال منند و بهسوی تو پروردگارا عجله کردم تا خشنود شوی (۸۴) خدا گفت که ما قومت را پس از تو بهفتنه انداختیم و آن سامری ایشان را گمراه نمود (۸۵)

نکات: حضرت موسی از شوق خطاب الهی عجله کرد و چند قدمی جلوتر بهکوه طور رفت و لذا مخاطب ما أَعْجَلَک... شد خطاب رسید ما قومت را بهفتنه انداختیم و مقصود از فتنه، انداختن آزمایشی بود از حقتعالی و سامری یکی از بزرگان بنی اسرائیل و دانشمندان و مقدسین ایشان بود و چون محل توجه ایشان بود توانست ایشان را گمراه کند و عده بسیاری را گمراه کرد و بهگوساله پرستی و شرک وادار کرد، و مسلمین را نیز همین عالم نمایان مقدس گمراه کرده اند.

فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا أَحْسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَأَيْتُمْ أَنْ يُجَلَّ عَلَيْكُمُ غَضَبُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي ۖ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ مَلَكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْفَى السَّامِرِيُّ ۖ فَخَرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَدًّا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى قَتَلْنَاهُ أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا بُرْجًا إِلَهُهُمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۖ

ترجمه: پس موسی بهسوی قوم خود برگشت در حال غضب و اسف میخورد گفت ای قوم آیا پروردگار شما وعده نکرد شما را به وعده نیکو آیا آن عهد الهی بر شما طولانی شد یا خواستید غضب پروردگارتان

بر شما وارد شود پس وعده گاه مرا خلاف کردید (۸۶) گفتند وعده گاه
تورا با اختیار خودمان خلاف نکردیم ولیکن ما بارهائی از زینت
این قوم را برداشتیم پس آنها را بدور انداختیم پس سامری
بدینگونه درآورد (۸۷) پس برای ایشان مجسمه گوساله ای را که
دارای صدا بود بیرون آورد، که گفتند این است إله شما و إله
موسی که فراموش کرد (۸۸) پس آیا ندیدند که گوساله، گفتاری را
به ایشان جواب نمیدهد و مالک نفع و ضرری برای ایشان نیست
(۸۹)

نکات: مقصود از جمله: أَلَمْ يَعِدْكُمْ... وعده های الهی بود راجع به
هلاکت فرعون و نجات ایشان و تسلط بر مالک او، و ممکن است
وعده نزول تورات و ثوابهای عمل به آن باشد که خدا وعده کرده
بود آنها به سی شب نازل نماید، آیا این چند شب بر شما طولانی
گشت. و ممکن است عهد الهی در جمله: وَ لَا تَطْغَوْا فیه باشد که
طغیان کردند. و مقصود از حملنا من زینة القوم، همان زیورهای
فرعونیان و جواهراتی بود که حضرت موسی بر عهده ایشان حفظ
آنها گذاشته بود و لذا می گفتند: حملنا... چون حکم غنائم
داشت که باید صرف مصالح شود به دستور خدا، و یا نفس اماره به
گردن ایشان انداخته بود و این بارهای سنگین بود و هارون به
ایشان گفته بود که اینها وزر و وبال است باید دور کنید از
خودتان و سامری به ایشان میگفت موسی در آمدن تأخیر کرد، برای
همین زیورها که همراه دارید، اینها را بریزید در حفره ای،
ایشان در حفره ریختند و خود سامری نیز هر چه داشت آنجا ریخت
چنانکه گفتند: فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ، و با ضافه سامری علوم
ریخته گری و طلا سازی داشت و آنها را در قالب گوساله ای ریخت و
بصورت گوساله ای دارای صدا درآورد. و ضمیر فَنَسِيَ ظاهر اینست
که برگردد به موسی که مرجع نزدیکی است یعنی موسی فراموش کرد
که خدا همین گوساله است و رفته در طور تا خدا را ملاقات کند. و ممکن است
برگردد به سامری یعنی سامری فراموش کرده خدا را و ندانسته که
گوساله جواب کسی را نمیدهد و ضرر و نفعی ندارد.

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِيَ ۖ قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ۚ

ترجمه: و بتحقیق هارون از پیش به ایشان گفت ای قوم من همانا بواسطه این گوساله آزمایش شده و بهفتنه مبتلا شده اید و بدرستی که پروردگار شما رحمن است، پس مرا پیروی کنید و امر مرا اطاعت کنید (۹۰) گفتند همواره بر آن معتکفیم تا موسی بسوی ما برگردد (۹۱)

نکات: چون هرون مأمور بود به هدایت ایشان و به امر معروف و نهی از منکر و باضافه دلسوز مردم بود و رسول خدا (ص) فرموده من أصبح لایهتم بالمسلمین فلیس منهم ویا فرموده: مثل المؤمن فی تواددهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد إذا اشتکی عضو منه تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمی، و لذا هرون ایشان را از این کار زشت نهی نمود، در جواب هرون گفتند ما حجت ترا نمی پذیریم ولیکن قول موسی را قبول داریم و این عادت مقلد است که سخن با دلیل را نمی پذیرد ولیکن سخن مراد را بی دلیل می پذیرد، چنانکه کتاب خدا را که بیان هر چیز در آن شده نمی پذیرند ولی کتاب فلان را می پذیرند و حتی آنرا کافی می دانند.

قَالَ يَا هَرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ۚ

أَلَا تَذَكَّرُ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ۚ قَالُوا يَا بَنُوؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ۚ

ترجمه: (موسی) گفت ای هرون چه مانع تو گردید زمانی که ایشان را گمراه دیدی (۹۲) چرا به دنبال من نیامدی، پس آیا امر مرا

عصیان کردی (۹۳) ها رون گفت ای پسر مادرم ریش مرا مگیر و نه سرم را زیرا ترسیدم که بگوئی تفرقه افکندی میان بنی اسرائیل و رعایت قول مرا نکردی (۹۴)

نکات: از خطاب حضرت موسی به هرون و حال غضب او و جواب هارون به او ایهام میشود عدم عصمت انبیاء و ممکن است حمل کنیم به ترک اولی از ایشان. و ضمنا معلوم میشود که حضرت موسی در مقام توحید و دفاع از آن خشن بوده است. و اما هرون به دنبال موسی برای مطلع کردن او از حال قوم نرفت، برای اینکه در میان قوم باشد و ایشان را از شرک جلوگیری نماید، و دیگر آنکه حضرت موسی به او نگوید چرا قوم را رها کردی که عده ای از ایشان مشرک شوند. آری انبیاء توحید را از همه چیز بالاتر می شمردند.

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ۖ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ۖ قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الذِّي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ۚ إِنَّمَا إِلٰهُكُمُ اللَّهُ الذِّي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا ۚ

ترجمه: موسی گفت ای سامری چه بود هدف تو (۹۵) سامری گفت بینا شدم به آنچه ایشان به آن بینا نشده اند، پس گرفتم مشتی از اثر رسول را، پس آنرا انداختم و بدینگونه هوای نفسم برایم وانمود کرد (۹۶) موسی گفت پس برو که برای تو در زندگی لازم است بگوئی تماسی نیست و محققا برای تو وعده گاهی است که هرگز

باتو خلاف نشود و به معبودت که در تمام روز بر آن معتکف شده‌ای
بنگر که البته آنرا می‌سوزانیم سپس خاکسترش را به دریـا
می‌ریزیم و کاملاً پراکنده می‌نمائیم (۹۷) همانا إله‌ شما خدایی
است که نیست معبودی جز او و دانش هر چیزی را فراگرفته و
احاطه نموده (۹۸)

نکات: در جمله: بصرت بما لم یبصروا به فقبضت... چیزهایی در
تفسیرها آمده که نباید حقیقت داشته باشد و از منطق عقل نیست
و برخلاف ظاهر آیه نیز می‌باشد از قبیل اینکه سامری گفت من
جبرئیل را دیدم و از خاک زیر سم اسب او مشتی خاک برداشتم،
در حالیکه خاک زیر سم اسب در آیه ذکر نشده. بعضی گفته‌اند
سامری می‌خواهد بگوید من مقداری از دستورات رسالت را گرفتم
سپس آنرا از کف دادم و به حقه بازی هوای نفس پرداختم و نفس
أماره مرا وادار به این کار کرد و این مطلب به نظر صحیح‌تر
می‌آید. بهر حال حضرت موسی او را از خود راند و دستور داد کسی
با او تماس نگیرد و گوساله را هم سوزانید و خاکسترش را به دریا
ریخت.

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ

أَنْبَأَكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ۚ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَمْجُلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَرَثًا
خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حِجْلًا ۚ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ
الْجُحْمَ مِنْ بَؤْمٍ ذُرًّا ۚ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ۖ
نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ۚ

ترجمه: بدینگونه بر تو بیان میکنیم بعضی از اخباری که گذشته
است و بتحقیق به تو دادیم از نزد خودمان قرآنی (۹۹) آنکه از آن
اعراض کند پس محققاً روز قیامت با رگنهای را به دوش میکشد (۱۰۰)

همواره در گناه بوده و بدبار سنگینی است برای ایشان روز رستاخیز (۱۰۱) روزی که در صور دمیده شود و مجرمین را در آنروز در حالیکه کبود چشمنده محشور می‌کنیم (۱۰۲) بین خود بطور پنهانی می‌گویند درنگ نکردید مگر ده روزی (۱۰۳) ما داناتریم به آنچه می‌گویند زیرا آنکه راه بهتری داشته می‌گوید شما درنگ نکردید مگر روزی (۱۰۴)

نکات: مقصود از ذکر، در جمله: من لدنا ذکر، قرآن است و آنرا ذکر می‌گویند برای اینکه در آن ذکر ما محتاج إلیه الناس از امر دین و دنیا است و یا برای اینکه انواع نعمتها در آن ذکر شده و انواع مواظ و مثالها بیان شده و یا برای اینکه ذکر و شرافت رسول خدا (ص) و قومش در آن آمده که خدا فرموده: و إِنْ هُمْ إِلَّا لَكَ وَلِقَوْمِكَ، و خدایتعالی کتابهای آسمانی را ذکر نامیده و در آنها وعد و وعید الهی ذکر شده. و ظاهر این لبثتم درنگ در عالم برزخ و یا قبر است.

وَبَسَّلُونَا عَنْ الْجِبَالِ فَقُلْ بَنِيهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۖ لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ۚ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ ۖ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ۚ يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ إِلَّا مَا شَاءَ ۚ وَعَنْتِ لَوُجُهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ۚ

ترجمه: و تورا از کوهها سؤال می‌کنند، بگو پروردگارم آنرا منتشر سازد و ریزه‌کند ریزه‌کردن کاملی (۱۰۵) پس آنرا صاف و هموار گذارد (۱۰۶) نه می‌بینی در آن کجی و نه برآمدگی (۱۰۷) در آنروز

خواننده را پیروی کنند برای او انحرافی نیست و صداها برای خدای رحمن خاشع شود پس نمیشنوی مگر همهمه‌ای (۱۰۸) در آنروز شفاعت نفعی ندهد مگر آن کسیکه خدای رحمن اذن داده و به قول و گفتار از او خشنود بوده (۱۰۹) میدانند آنچه جلو ایشان و آنچه در پس ایشان است و ایشان احاطه علمی بها و ندارند (۱۱۰) و خوار و ذلیل است صورتهای برای (خدای) زنده پاینده و بتحقیق هلاک است آنکه ستمی را به دوش دارد (۱۱۱)

نکات: سائلین از جبال مشرکین مکه بودند و قصدشان از این سؤال چه بوده؟ میخواستند تمسخرکنند و یا بفهمند کیفیت زمین را در قیامت، معلوم نیست. بهر حال از این آیات استفاده میشود که زمین صاف شود و در قیامت پستی و بلندی در زمین نمی ماند. و مقصود از داعی در جمله: يتبعون الداعی، آن ملکی است که ظاهراً برای حساب دعوت میکند. و مقصود از من اذن له ممکن است مشفوع له باشد بقرینه يعلم ما بین ایدیهم... که بنده شناس فقط خدا می باشد و او احوال گذشته و آینده و جلو و عقب بندگان را میداند. و ممکن است مقصود از من اذن له، شافع مأذون له باشد. بهر حال چه شافع و چه مشفوع له باشد کلمه اذن ماضی است و گذشته را می رساند که اگر شفاعت را همان استغفار انبیاء و ملائکه به اذن پروردگار برای مؤمنین و یا استغفار خود مؤمنین درباره یکدیگر فرض کنیم، ممکن است بگوئیم در آن روز فایده دهد. و میتوان گفت منظور از شفاعت ابلاغ رحمت خداوند است به مؤمنین که انبیاء آنرا ابلاغ کنند. بنا بر این باید گفت شفاعت به آنطوریکه در بین مردم گفته میشود وجود ندارد. و از بعضی ائمه (ع) نقل شده که فرمود: إنما أمروا بالصلاة على الميت ليشفعوا له و يدعو له بالغفره لأن الله لم يكن في وقت من الأوقات أحوج إلى الشفاعه فيه. یعنی، مسلمانان مأور شده اند که بر میت نماز گذارند تا برای او شفاعت کنند و برای او به آمرزش دعا کنند زیرا در هیچ وقتی از اوقات

این میت محتاج‌تر به شفاعت از آن ساعت نیست، بهر حال شفاعت در روز قیامت یک نوع ابلاغ رحمت خداوند برای مؤمنین است. و ممکن است استثناء درآیه را استثناء منقطع بگیریم. و جمله: و قد خاب من حمل ظلما، بطور مؤکد دلالت دارد که ظالم در آن روز از رحمت حق دور است.

وَمَنْ يَجْلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ۖ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ

صَرَفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ۖ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَيُّ وَلَا تَجْعَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ

وَحُجَّتُهُ وَفُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ۖ

ترجمه: و هرکس از کارهای شایسته انجام دهد درحالیکه ایمان داشته باشد پس نباید ازستم و پامال شدن حقش بترسد (۱۱۲) و بدینگونه آنرا قرآنی عربی نازل کردیم و در آن از وعید مکرر بیان نمودیم، باشد که بپرهیزند و یا برای ایشان ایجاد تذکری کند (۱۱۳) پس برتر است خدائی که پادشاه ثابت‌الوجود است و به قرآن شتاب مکن پیش از آنکه وحیش انجام شود و بگو پروردگارا دانش مرا زیاد کن (۱۱۴)

نکات: جمله: و هُوَ مُؤْمِنٌ دلالت دارد که عمل شایسته اگر با ایمان شد مفید است. و چون رسول خدا (ص) در قرائت آیاتی که بها و وحی میشد عجله میکرد برای آنکه فراموش نکند، خدا بها و وحی کرده که عجله مکن، و در سوره اعلی آیه ۶ فرموده: سَنَقْرَأُكَ فَلَاتَنْسَى، یعنی بزودی بر تو میخوانیم پس فراموش نمی‌کنی. و عجله سه نوع است: اول، عجله در خواندن آن پیش خودش. دوم، عجله کردن در خواندن

برای دیگران و بیان برای آنان، سوم عجله در تفهم معانی آن قبل از آنکه کلام به آخر برسد زیرا توقف در أخذ ظهور لازم است تا کلام بپایان برسد و اگر استثناء و یا ضمیمه دیگری داشته باشد بیان شود. و یکی از نامهای خدا حق یعنی ثابت الوجود است.

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسَىٰ
 وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا ۖ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا
 إِبْلِيسَ أَبَىٰ ۖ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا
 يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ۖ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ۖ
 وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ ۖ

ترجمه: و بتحقیق پیمانی با آدم نمودیم از پیش پس فراموش نمود و برای او تصمیمی نیافتیم (۱۱۵) و چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس که خودداری کرد (۱۱۶) پس گفتیم ای آدم حقیقتا این برای تو و زن تو دشمن است پس شمارا از بهشت خارج نکند که به زحمت و مشقت میافتی (۱۱۷) برای تو مقرر شده در بهشت که نه گرسنه شوی و نه برهنه (۱۱۸) و محققا تو در آن نه تشنه می شوی و نه در آفتاب میمانی (۱۱۹)

نکات: چون رسول خدا (ص) را نهی نمود از عجله، خواست بفهماند که هر بشری دارای سهو و نسیان و احتیاج به امر و نهی دارد و لذا قصه حضرت آدم را آورد و سبب عداوت ابلیس با آدم بجهات تـبی بوده: اول آنکه ابلیس حسود بوده و چون آثار نعم الهی را در آدم دید به او حسد برد. دوم آنکه حضرت آدم جوانی بسود عالم ولی شیطان پیری بود جاهل. سوم شیطان از جنس آتش بود و آدم از خاک و آب، و این دواصل با هم مزاحمند.

فَوَسْوَسَ لَهُ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ
هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرٍ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَىٰ ۖ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ
لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ
رَبَّهُ فَغَوَىٰ ۖ ثُمَّ اجْنَبْ لَهُ رَبُّهُ قُنَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ۖ

ترجمه: پس شیطان بها و وسوسه کرد گفت ای آدم آیا تورا راهنمایی کنم به درخت جاوید و ملکی که کهنه نشود (۱۲۰) پس، از آن خوردند پس عورت هاشان برای ایشان پیدا شد و شروع کردند که بجسبانند برخودشان از برگ بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگارش را پس گمراه شد (۱۲۱) سپس پروردگارش او را برگزید پس توبه او را پذیرفت و هدایتش کرد (۱۲۲)

نکات: از ظاهر این آیات استفاده میشود که حضرت آدم با اینکه خدا او را نهی کرد از پیروی شیطان و دشمنی او را بها و اعلام کرد، و بها و زندگی راحت عنایت کرد که در بهشت بماند نه تشنه میشود و نه گرسنه و نه از سرما آزار بیند و نه از گرما باهمه اینها حضرت آدم به وعده راحتی و دوام نعمت شیطان گول خورد و خدعه او را پذیرفت، در این صورت حمل جمله: عصی آدم ربه فغوی را نمیتوان بر ترک اولی نمود و برخلاف ظاهر معنی کرد، ولی میتوان گفت این عصیان قبل از نبوت بوده چنانکه جمله: ثم اجتبی به دلالت بر همین دارد.

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا

بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا بَأْنِيكُمْ مِّنْ هُنَا فَمِنْ هُنَا
هُدًى فَلَا يَصِلُ وَلَا يَشْفَىٰ ۖ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً
ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى ۖ قَالَ رَبِّ ارْحَمْهُمَا إِنِّي قَدْ

كُنْتُ بَصِيرًا ۚ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْفَخُ
وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ
أَشَدُّ وَأَبْقَى ۚ

ترجمه: خدا فرمود همه فرود آئید از آن مقام، بعضی از شما دشمن بعض دیگر است، پس هرگاه هدایتی از جانب من برای شما البته بیاید آنکه پیروی هدایت من کند پس نه‌گمراه میشود و نه شقی (۱۲۳) و آنکه از یاد من اعراض کند محققا برای او زندگی تنگی خواهد بود و روز قیامت او را کور محشور کنیم (۱۲۴) گویید پروردگارا چرا مرا کور محشور کرده‌ای و حال آنکه من بینا بودم (۱۲۵) گویید چنانچه آیات ما برای تو آمد پس آنها را فراموش کردی و بدینگونه امروز فراموش شوی (۱۲۶) و بدینگونه کیفر دهیم آنها که اسراف کرده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده و البته عذاب آخرت سخت‌تر و پاینده‌تر است (۱۲۷)

نکات: جمله: اهبطا منها جميعا بعضکم لبعض عدو، خطاب به آدم و ذریه او و شیطان و فرزندان او یعنی خطاب به فریقین است نه خطاب به حوا و آدم، زیرا بعضکم لبعض عدو برای آدم و حوا معنی ندارد. و جمله: فمن اتبع هداى فلا يضل ولا يشقى، دلیل است بر اینکه ضلالت و شقاوت کسبی است نه ذاتی و هر کس بدنبال هدایت رود و هدایت را طلبد گمراه نشود. و جمله: من أعرض... دلالت دارد که اگر در جامعه فکر خدا نباشد همواره در فشار و گرفتارند و عذاب آخرتشان بدتر و باقی‌تر است.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كُرْهُهُمُ الَّذِي قَبْلَهُمْ مِنَ الْفُرُونِ يَمْشُونَ فِي
مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ

مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَاجِبًا مَسْمًى ۝ فَاَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ
 سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَا فِي اللَّيْلِ
 فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى ۝ ۱۳۰

ترجمه: آیا هلاک کردن ما بسیاری از قرنهای پیش از ایشان را موجب هدایت ایشان نگردیده که اینان در مساکن آنان راه میروند بتحقیق در این نشانه‌های هدایت است برای خردمندان تیزهوش (۱۲۸) و اگر نبود فرمانیکه از پروردگارت سابقا صادر شده هرآینه عقابشان لازم بود و هم اگر نبود مدت معین شده (۱۲۹) پس برآنچه می‌گویند صبرکن و در حال ستایش پروردگارت تسبیح‌گو (و او را منزّه بخوان) پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن و بعضی از ساعات شب و اطراف روز تسبیح‌کن شاید خشنود گردی (۱۳۰)

نکات: فاعل أفلم یهد، جمله کم أهلكنا می‌باشد یعنی هلاکت قرون قبلی باید هادی ایشان باشد چنانکه موجب عبرت ایشان می‌باشد و کلمه سبقت من ربک همان فرمان مهلتی است که برای بندگان مقرر کرده و گرنه فوری عذابشان میکرد. و همچنین مدتی که خدا معین نموده برای عذاب هرکس چه در دنیا و چه در آخرت. و جمله سبح بحمد ربک ... دلالت دارد بر اوقات نماز زیرا امر سبح واجب است و تسبیح واجب همان نمازهایی است که قبل از طلوع خورشید یعنی نماز صبح و قبل از غروب آن یعنی نماز ظهر و عصر و بعضی از اوقات یعنی نماز مغرب و عشاء معین شده. و در اینجا اطلاق جزء بر کل شده زیرا تسبیح جزء نماز اطلاق بر نماز شده است. و لعلک ترضی، یعنی لعلک تملی الی درجات عالیة فترضی، او لعلک ترضی بما تنال من الثواب.

وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَكَ إِلَى مِمَّا تَعْتَابُهُ أَزْوَاجُكُمْ مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْجَنَّةِ الَّتِي
لَيْفَتْهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۝ وَأَمَّا هَلَّاكَ بِالصَّلَاةِ وَ
اصْطَبْرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ۝

ترجمه: و البته دیدگانت را به متاع بعضی از ایشان مگشای که
خوشی و رونق زندگی دنیا را برای اینکه در آن خوشی‌بیازمائیشان
داده‌ایم و روزی پروردگارت بهتر و پاینده‌تر است (۱۳۱) و کسان
خود را (و یا پیروان خود را) به نماز امر کن و بر آن شکیبائی کن
رزقی از تو نمی‌خواهیم ما تو را روزی می‌دهیم و عاقبت و فرجام
برای پرهیزکاری است (۱۳۲)

نکات: مقصود این است که به مال مردم و ثروت و شوکت ایشان نظر
حسرت نداشته باش که اینها فتنه و موجب آزمایش و عذاب است.
ابوالدرداء گفت: الدنيا دار من لادار له و مال من لامال له و
لها يجمع من لاعقل له. و دیگری گفته: لولا حلق الناس لخربت
الدنيا. و حضرت عیسی (ع) فرمود: لاتتخذوا الدنيا ربا فتتخذكم
لها عبدا. به رسول خدا (ص) مهمانی وارد شد، حضرت فرستاد نزد
یهودی برای خرید چیزی بسلف، او گفت این کار را نکم جربه گروی،
ابورافع گوید حضرت زره خود را داد که بهرم نزد او گرو بگذارم
و چون طمع به مال کسی نداشت دین او پیشرفت کرد. متأسفانه
مدعیان اسلام و مروجین آن، دین را وسیله‌ای برای مال دنیا
قرار داده‌اند.

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِيُنَا بِهِ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ نَأْتِهِمْ بَيِّنَةٍ مَّا فِي الصُّحُفِ
الْأُولَى ۝ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْنَاكَ

إِنَّا نُرْسِلُكَ بِالْبَيِّنَاتِ وَنُخْرِجُكَ بِهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ قُلْ كُلُّ مُرْسِلٍ
فَرَّجُوا فَمَنْ مِّنَ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ ۚ

ترجمه: و گفتند چرا از پروردگارش برای ما آیتی نمی‌آورد آیا برای ایشان نیامده دلیل روشنی‌که در کتابهای نخستین است (۱۳۳) و اگر ما هلاک میکردیم ایشان را به عذابی پیش از ارسال رسول هرآینه می‌گفتند پروردگارا چرا نفرستادی به سوی ما رسولی تا آیات تورا پیروی کنیم پیش از آنکه خوار و رسوا شویم (۱۳۴) بگو هر یک از ما و شما منتظریم، پس منتظر باشید که — زودی خواهید دانست کیست اصحاب راه راست و چه کس هدایت یافته است (۱۳۵)

نکات: از جمله: لولایا تینا ... معلوم میشود برای خاتم الانبیاء معجزات دیگری جز قرآن نبوده که مشرکین میخواستند. و جمله: لولا أرسلت إلینا رسولا، دلالت دارد که بفرستادن رسول حجت تمام میشود و دیگر پس از انبیاء احتیاج به چیزی نیست یعنی حجت دیگری نیست چنانکه در آیه ۱۶۵ نساء نیز ذکر شده. و دیگر اینکه دلیل است بر اینکه حجت را خدا از بندگان خود می‌پذیرد اگر حجت دلیل صحیحی باشد.



سوره انبیاء مکی و دارای ۱۱۲ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اقْرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ۚ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ
مَنْ رَّبِّهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۚ وَالَّذِينَ يَلْعَبُونَ بِالْآيَةِ قُلُوبُهُمْ وَاسْتَرُوا



النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ الْخُرُوجَ وَأَنْتُمْ بَصِيرُونَ

ترجمه: بنام خدای رحمن رحیم. برای مردم حسابشان نزدیک شده و ایشان در حال غفلت اعراض کنند (۱) ایشان را تذکر تازهای از پروردگارشان نمی‌آید مگر اینکه آنها شنیده‌اند درحالیکه بازی می‌کنند (۲) درحالیکه دلهای ایشان مشغول و ستمگران را زرا پنهان کردند (رازشان این بود) آیا این شخص جز بشری است ماننند شما چرا به سحر رومی آورید درحالیکه شما می‌بینید (۳)

نکات: اقترب... دلالت دارد که قیامت نزدیک شده اگر کسی بگوید چگونه نزدیک شده و حال آنکه شاید ده‌هزار سال دیگر نیاید؟ جواب این است که آنچه نزدما دور باشد، نزد خدا نزدیک است. و آن یوما عند ربك كآل فسنه مما تعدون. و باضافه آینده هر قدر دور باشد نزدیک است. کل ما هو آت قریب. شاعر را جع به ممدوح خود می‌گوید:

فلا زال ما تهواه أقرب من غد

و لا زال ما تخشاه أبعد من أمس

ثالثاً، معاملهای که موقت بوقتی باشد و نصف بیشتر آن وقت گذشته باشد می‌گویند مدت انقضاء آن نزدیکست و مدت تکلیف آینده کمتر از گذشته است. و جمله: من ذکر من ربهم محدث، دلالت دارد که قرآن حادث است. و مقصود از جمله: أسروا النجوى... این است که بطور پنهانی با هم مشاوره می‌کردند که چگونه رسول خدا (ص) را هو کنند و بچه بهانه او را بکوبند، یکی از بهانه‌ها این بود که او بشری است ماننند شما. دوم اینکه وسحری آورده. سوم اینکه سخنان رکیکی ماننند خوابهای آشفته آورده. چهارم او شاعر است. پنجم چرا معجزه سایر انبیاء را ندارد. خدایتعالی در آیات جواب هریک را داده است.

قَالَ رَبِّي عَلَّمَ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بَلْ قَالُوا

أَضَاعُوا حُلَامَ بَلِّ الْفَرِيدِ بَلِّ هُوَ شَاعِرٌ فَلَبَّائِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ^۴
مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِيْبٍ أَهْلَكُنَا أَمَّهُمْ يُؤْمِنُونَ^۵

ترجمه: گوید پروردگارم میدانند گفتار در آسمان و زمین را و او شنوای داناست (۴) بلکه گفتند خوابهای آشفته و پراکنده است بلکه آنرا دروغ بسته بلکه او شاعر است پس برای ما آیتی را بیاورد چنانکه فرستاده شدند پیشینیان (۵) پیش از ایشان هرقریه‌ای که ایمان نیاورد هلاکش کردیم آیا ایشان ایمان می‌آورند (۶)

نکات: چون همه احتمالات خود را برای کوبیدن رسول خدا (ص) بیان کردند و مؤثر نشد در آخر گفتند: فلیأتنا بآیه کما أُرسل الأولون. حقتعالی در جواب ایشان فرموده: امتان قبل کس آیت را دیدند ایمان نیاوردند آیا شما ایمان می‌آورید و چون شما سرکش ترید و ایمان نخواهید آورد پس خواستن و آوردن چنان آیات بی‌نتیجه است.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا

نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۶

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا إِلَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ^۷ ثُمَّ

صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ^۸

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^۹

ترجمه: و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به‌سوی ایشان وحی میکردیم اگر نمی‌دانید پس از اهل کتاب سؤال کنید (۷) و ایشان را جسدی که طعام نخورند قرار ندادیم و ایشان جاوید

نبودند (۸) سپس وعده (عذاب خدا) نسبت به ایشان راست نمودیم پس ایشان را با هرکس که خواستیم نجات دادیم و مسرفین را هلاک نمودیم (۹) بتحقیق که نازل کردیم به سوی شما کتابی را که در آن ذکر شماست پس آیا تعقل ندارید (۱۰)

نکات: إلا رجالا جواب از اعتراض بر بشریت رسول خدا (ص) است یعنی تمام رسولان ما مردانی بودند از جنس بشر. و مقصود از فاسئلوا أهل الذکر إن... سؤال از اهل کتاب یعنی سؤال از یهود و نصاری است که ایشان اقرار دارند هرپیا مبری بشر بوده. اگر کسی بگوید اهل کتاب دشمن اسلام بوده چگونه خدا امر نموده مسلمین و یا مشرکین به ایشان رجوع کنند؟ جواب این است که در این مسئله که پیامبر بشر است بخصوصه به ایشان رجوع نموده نه در مسائل دیگر. پس این سؤال در موضوع بشر بودن پیامبر است و شامل موضوعات دیگر نمی شود. و اهل کتاب نمی توانستند این مسئله را پنهان کنند. بعضی گفته اند مقصود از اهل الذکر اهل قرآن و یا علی بن ابی طالب است، و این صحیح نیست زیرا مشرکین که خدا و رسول او را قبول ندارند قرآن او را نیز قبول ندارند، پس امر به رجوع اهل قرآن لغو و مردود ایشان بوده است، کسیکه رسول خدا (ص) را قبول ندارد چگونه علی (ع) را قبول دارد و او را قاضی قرار دهد آیا آنکه در تفسیر چنین مطالبی را می آورد تعقل ندارد. و این کنیم لاتعلمون دلالت بر لزوم تعلم دارد یعنی برای آنکه عالم شوید بپرسید. بعضی این آیه را دلیل بر تقلید آورده اند در حالیکه اولاً تقلید برای عالم شدن نیست و اگر تقلید برای علم بود همه مقلدین باید علامه شده باشند، و آیه فرموده بپرسید تا بدانید. و ثانیاً آیه فوق چنانکه ذکر شد اصلاً به موضوع تقلید در مسائل فروع و احکامی که ایشان می گویند مربوط نیست.

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً
وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ «فَلْيَا أَحْوَا»

بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ۚ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ
وَمَا كُنْتُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ۚ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۚ
فَمَا زِلْنَا إِلَيْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَا لَهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ۚ وَمَا
خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا عَجَبِينَ ۚ

ترجمه: و چه بسیار قریه‌ای را درهم شکستیم که (اهل) آن ستمگر
بود و پس از آن قوم دیگر را پدید آوردیم (۱۱) پس چون عذاب ما را
احساس کردند ناگهان از دیارشان میگریختند (۱۲) مگریزید و
برگردید به سوی آنچه در آن به شما فراخی داده شده بود و به سوی
مسکنهای خود تا با زرسی شوید (۱۳) گفتند ای وای بر ما که ما
ستمگر بودیم (۱۴) پس همواره این ندایشان بود تا ایشان را
دروشده و خاموش نمودیم (۱۵) و آسمان و زمین و ما بین آنها را
بازیکنان نیا فریدیم (۱۶)

نکات: مقصود از قریه، اهل آنست. و مقصود از کلمه بَأْسَنَا
عذاب دنیوی است از قبیل گرانی و خشکی و قحطی و تسلط اشرار
و... و ما خلقنا السماء... دلالت دارد بر اینکه خلقت جهان
تصادفی و بی هدف نیست و بلکه هدف و حکمتی دارد و آن هدف
و حکمت رسیدن بشر است به کمال و ورود او به قیامت برای
کیفر و ثواب.

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُوَ لَا تَخَذُنَا مِنْ لَدُنَّا ۚ

إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ ۚ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ

فَيَذَرُوهُ فَاذْهَبْ هُوَ أَهَقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ۚ وَلَهُ مَنْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْكَرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ

وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ۱۱ يُسْحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ۱۲

ترجمه: اگر اراده ما بازی گرفتن بود از نزد خود گرفته بودیم اگر بازیگر بودیم (۱۷) بلکه می اندازیم حق را بر باطل که آنرا می شکند که یکباره باطل زائل میشود و برای شما وای از آنچه وصف میکنید (۱۸) و ملک اوست آنکه در آسمانها و زمین است و آنانکه نزد اویند از عبادت او سرکشی ندارند و خسته و مانده نمی شوند (۱۹) شب و روز تسبیح می کنند و سست نمی شوند (۲۰)

نکات: کلمه لو در جمله: لو أردنا... برای امتناع است یعنی چنین چیزی که لهو باشد از ما ممتنع است و اگر بنا باشد که لهوی را مرتکب شویم باید از نزد ما بوجود آید و اینهم که نشدنی است. و در جمله: بل نقذف... تشبیه نموده حق را به سنگ محکم و باطل را به کلوخ که چون سنگ را بر کلوخ بیندازند آن کلوخ از هم میپاشد. و مقصود از جمله: مما تصفون همان اوصافی است که مشرکین و یا مادیین برای خالق جهان قائلند از قبیل عدم حکمت و عدم تدبیر و لهو و تصادف و هرج و مرج. و مقصود از جمله: و من عنده... فرشتگانند.

أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ ۚ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا
 اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ۚ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ
 وَهُمْ يُسْأَلُونَ ۚ أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ إِلَهًا قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا
 ذِكْرُ مَن مَّعِيَ وَذِكْرُ مَن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ ۚ
 وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا
 فَاعْبُدُونِ ۚ

ترجمه: بلکه خدایانی از زمین گرفته‌اند که آنان زنده می‌کنند (۲۱) اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر خدا بود هرآینه فاسد شده بودند پس منزله است خدای پروردگار عرش از آنچه وصف می‌کنند (۲۲) خدا از آنچه می‌کند مسؤول نیست و ایشان مسؤولند (۲۳) آیا غیر او خدایانی گرفته‌اند بگو برهان خود را بیاورید این است ذکر کسانی که با منند و ذکر کسانی که پیش از منند بلکه اکثر ایشان حق را نمی‌دانند که اعراض دارند (۲۴) و پیش از تو رسولی نفرستادیم مگر اینکه به سوی او وحی نمودیم که إلهی جز من نیست پس مرا عبادت کنید (۲۵)

نکات: این آیات در اثبات توحید ونفی شرک است . و جمله : لو کان فیهما آلهة إلا الله لفسدتا دلالت دارد بر دلیل تمانع و آن اینست که إلا الله بمعنی غیر الله است یعنی اگر غیر یک خدای کامل الذات قادر مطلق خدایانی باشد اگر هر یک آنان خلقت چیزی را بخواهد و دیگری نخواهد ، پس اگر مراد هردو واقع شود لازم می‌آید جمع ضدین و اگر مراد یکی واقع شود و از دیگری واقع نشود لازم می‌آید عجز دیگری و عجز نقص است و بر قادر مطلق روا نیست . ثالثاً آیا یکی از این دو قادر است بر دفع دیگری یا نیست اگر قادر باشند نقص هردو لازم می‌آید و اگر قادر نباشند باز نقص هردو لازم می‌آید ، و همچنین در موجودات تمانع دارند و فساد لازم می‌آید . و جمله : لایسئل عما یفعل دلالت دارد که او مسؤول از فعل خود نیست زیرا که می‌تواند او را مؤاخذه کند و یا نعوذ بالله او را عقاب کند . و مقصود از جمله : هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی ، این است که این استدلال ذکر من و ذکر انبیای قبل از من است .

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ

لَا يَبْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ رَبِّهِمْ يَعْمَلُونَ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا

خَلَفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ^{۲۸}
وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌُ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ^{۲۹}
كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ^{۳۰}

ترجمه: و گفتند خدای رحمن فرزند گرفته منزّه است او بلکه بندگان گرامیند (۲۶) در گفتار برا و سبقت نگیرند (پيروا ویند) و آنان به امر او عمل می کنند (۲۷) او می داند جلو و عقب و آینده و گذشته ایشان را و بجز برای کسیکه او بپسندد شفاعت نمی کند و ایشان از ترس او هراسنا کنند (۲۸) و هرکس از ایشان بگوید که من خدایم غیرا و پس آنرا پاداش می دهیم پاداش او دوزخ است بدینگونه پاداش می دهیم ستمگران را (۲۹)

نکات: عده ای از آنجمله طائفه خزاعه گفتند فرشتگان فرزندان خدایند. حقتعالی فرموده خدا منزّه است زیرا فرزند بایستد شبیه به پدر باشد و ممکن الوجود با واجب الوجود شباهتی ندارد. باضافه اگر در بعضی از وجوه شبیه به او باشد، باید در بعضی از وجوه دیگر مخالف او باشد و ما به المماثلة غیر ما به المماثلة و در این صورت در ذات حق ترکیب لازم می آید. باضافه ذات حق را داخل و خارج نیست تا فرزند از او خارج شود و او شهنشود ندارد. سپس فرموده ملائکه بندگان گرامیند که در گفتار از خدایتعالی جلو نمی افتند و به فرمان او اطاعت دارند. و این دلیل بر عصمت ملائکه می باشد. و اینکه فرموده و من یقل منهم إنی إله، دلیل بر اختیار ملائکه می باشد. و ملائکه برای کسی شفاعت نمی کنند مگر برای کسیکه خدا از او خشنود باشد و او را برای ملائکه تعیین نماید زیرا آنکه ظاهر و باطن بنده و گذشته و آینده بنده را می داند فقط خداست نه ملائکه بدلیل جمله یعلم... ضمنا از این آیه شفاعت اولیاء استفاده نمی شود و نمی توان غیر ملائکه را به ملائکه قیاس نمود و گفت چون در آیه ذکر شده ملائکه

شفاعت می‌کنند پس اولیاء از بشر نیز شفاعت می‌کنند یا چون ملائکه قبض روح می‌کنند پس اولیاء بشری نیز می‌توانند قبض روح کنند. و این شفاعت ملائکه در اینجا ممکن است مقصود ابلاغ رحمت خدا بوسیله ایشان باشد، و یا ممکن است مقصود همان استغفار ملائکه در دنیا برای مؤمنین باشد چنانکه در بعضی از آیات ذکر شده. و در تفسیر *إلا لمن ارتضى* از ابن عباس نقل شده که فرموده: *لمن ارتضى* ای من قال لا إله إلا الله و شفاعتهم الاستغفار.

أَوَلَمْ يَرِ الدِّينَ كَثُرُوا إِنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ۚ وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۚ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ۚ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۚ

ترجمه: آیا آنانکه کافرند آسمانها و زمین را ندیدند که بسته و متصل بهم بودند پس گشودیم آنها را و از آب هرچیز زنده را قراردادیم پس آیا ایمان نمی‌آورند (۳۰) و در زمین کوههای پابرجا قراردادیم که مبادا ایشان را تکان دهد و در آن راههای وسیع قراردادیم تا ایشان هدایت یابند (۳۱) و آسمان را سقفی محفوظ قراردادیم و ایشان از نشانه‌های قدرتی که در آسمان است اعراض کرده‌اند (۳۲) و او آن کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید که هر یک در مدار خود شنا می‌کنند (۳۳)

نکات: رتق و فتق آسمانها و زمین در اول خلقت چنین بوده که در ابتدا مانند دودی بهم اتصال داشته و بتدریج بقدرت الهی از هم جدا شده و یا اینکه بواسطه بارش باران مه برطرف شده و جدائی آسمان و زمین نمودار شده و زمین بواسطه روئیدن اشجار و گیاهان از آن صلابتی که داشته خلل و فرجی پیدا کرده است. و جمله: ان تمیدبهم دلالت دارد که اگر کوههای مرتفع نباشند زمین مضطرب شده و اهل خود را مضطرب میکند. و جمله: هم عن آیاتها معروضون دلالت دارد بر ذم کسانی که تفکر و تأمل در کیفیت خلقت و سیر منظم آسمانها و کروات ندارند. پس باید هر مکلفی از علم نجوم مقداری فراگیرد و از آیات قدرت خدا در آسمانها مطلع گردد تا بهتر خدا را بشناسد چنانکه از حضرت رضا (ع) نیز نقل شده که: من لم یعرف الهيئة و التشریح فهو عنین فی معرفه الله. و یسبحون دلالت دارد برگردش کروات بالا.

وَمَا جَعَلْنَا الْبَشَرِ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِنْكُمْ الْمُخَالِدُونَ

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَالْإِنَّا لَارْجُونَ

ترجمه: و ما برای بشری پیش از تو ماندن در دنیا را قرار ندادیم آیا اگر تو بمیری ایشان جاوید میمانند (۳۴) هر شخصی چشندۀ مرگ است و شما را به شر و خیر برای امتحان می آزمائیم و به سوی ما رجوع داده میشوید (۳۵)

نکات: کفار مکه تمنای مرگ رسول خدا (ص) را داشتند حقتعالی در جواب تمنای ایشان فرموده اگر تو بمیری ایشان نیز می میرند و این برای تو عیبی نیست. و جمله: و ما جعلنا لبشر من قبلك الخلد دلالت دارد بر اینکه تمام افراد بشر قبل از رسول خدا (ص) مرده اند زیرا بشر نکرۀ درسیاق نفی و مفید عموم است، پس میفهماند که تمام انبیاء (ع) از دنیا رفته اند چه موسی و چه عیسی و چه خضر و چه الیاس، پس آنچه در اخبار آحادی بین

عوام مشهور شده که فلان پیامبر زنده است تماماً ضد این آیه می باشد و تمام آن کذب است. در تاریخ آمده چون رسول خدا (ص) از دنیا رحلت کرد عمر وارد سقیفه شد و دید انصار جمع شده اند برای انتخاب خلیفه، او شمشیر خود را کشید و گفت محمد (ص) رسول خدا نمرده است تا اینکه ابوبکر رسید و سخن عمر را رد کرد و گفت محمد میمیرد و خدا فرموده: إِنْكَ مَيِّتٌ وَإِنْهُمْ مَيِّتُونَ. بهر حال در زمان ما یکعده عوام بی خبر از دین پیدا شده و بنام ولایت میگویند پیامبر و امام نمی میرند و سخن عمر را پسندیده و از او تقلید کرده اند.

وَإِذْ أَرْأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَخِدُواكَ إِيَّاكَ وَتَكْ إِلا هُزُواً أَهَذَا الَّذِي
بَذَرْتُمْ إِلَيْكُمْ وَهُمْ يَذِكرُ الرَّحْمَنَ هُمْ كَافِرُونَ ۖ خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ
سَأُوبِكُمْ أَبَإِنِّي فَلَا تَسْجُدُونَ ۖ وَبَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ ۖ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُون عَنْ وُجُوهِهِمُ
النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۖ بَلْ ثَائِبَةٌ بَغْتَةً فَيَقْتَهُنَّ
فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ۚ

ترجمه: و آنانکه کافر شدند زمانیکه تو را به بینند نمی گیرند تو را مگر باستهزاء (و میگویند) آیا این است که خدایان شما را یاد میکند در حالیکه خودشان به ذکر خدای رحمن کافرند (۳۶) انسان از شتاب آفریده شده بزودی آیاتم را به شما می نمایانم پس از من عجله خواهید (۳۷) و میگویند چه وقت است این وعده اگر شما راستگوئید (۳۸) اگر آنانکه کافر شده بدانند هنگامی را که نه از جلو خود آتش را دفع میکنند و نه از عقب سرشان و نه ایشان یاری میشوند (۳۹) بلکه آیات عذاب ناگهان بیایدشان که

مبهوتشان کند که رد آنها نتوانند و ایشان مهلت داده نشوند
(۴۰)

نکات: کفار مکه چون رسول خدا (ص) را می‌دیدند بطور استهزاء و تحقیر بهم می‌گفتند این است که خدایان شما را به‌بدی یاد میکنند و میل نداشتند محمد به‌خدایان ایشان انکار ورزد درحالی که به خدای عالم قادر واحد کفر می‌ورزیدند. ولی باید دانست زمان ما بدتر از زمان جاهلیت و مردم ما بدتر از مردم آن زمانند زیرا چون بواسطه یکی از آیات قرآن یکی از خرافات ایشان را کسی رد کند استهزاء میکنند و می‌گویند این همه علماء نفهمیدند و فقط این فهمیده است. و بهمین بهانه‌ها از سخن حق اعراض می‌کنند.

وَلَقَدْ آتَيْنَاهُمْ بُرْهَانَكَ

فَخَافَ بِالَّذِينَ يَخْرِجُهُمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

قُلْ مَنْ يَكْلُوكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْهُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ
مُعْرِضُونَ ۚ أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ
أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ ۚ بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ
أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْفُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ۚ أَمْ هُمُ الْغَالِبُونَ ۚ

ترجمه: و بتحقیق به پیاپیا من ایشان را تو استهزاء شد پس به آنها که مسخره کردند نازل شد نتیجه آنچه استهزاء می‌کردند (۴۱) بگو کیست که شما را به شب و روز حفظ می‌کند از (غضب خدای) رحمن بلکه ایشان از یاد پروردگارشان اعراض می‌کنند (۴۲) یا برای ایشان خدایانی است که ایشان را از عذاب ما نگاه می‌دارند، آنها یاری خودشان را نتوانند و نه از طرف ما یاری شوند (۴۳) بلکه ایشان و پدران ایشان را بهره دادیم تا عمرشان دراز شد آیا

نمی‌بینند که ما زمین را می‌دهیم و از اطراف آن کم می‌کنیم آیا ایشان پیروزند (۴۴)

نکات: جمله: و لقد استهزئ... تسلیتی است برای رسول خدا (ص) که بدانند تمام انبیاء استهزاء شده و همچنین برای دانشمندان حقوق که بدانند همیشه مردم با حقوقیان ستیزه داشته و استهزا می‌کرده‌اند. و دیگر اینکه نترسند و بدانند که حافظ در شب و روز فقط خداست و از آسیب بدخواهان حفظ می‌کند بدلیل جمله: من یکلؤکم... و مقصود از: تأتی الأرض ننقصها... که در اینجا و در سورة رعد آیه ۴۱ ذکر شده همان سلطنت و شوکت زمین است که حق تعالی به عده‌ای می‌دهد و در اثر عدم لیاقت ایشان عده دیگری که لائق هستند بوجود می‌آورد و بتدریج از ایشان می‌گیرد.

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ
وَلَنْ يَسْتَنفِئَهُمْ نَفْخَةُ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَبَقُولُونَ يَا وَبَلَنَا إِنَّا كَاظِمِينَ
وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ
مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ

ترجمه: بگو فقط شما را به وحی (یعنی به کلمات قرآن) می‌ترسانم و قوم کر نمی‌شنوند دعوت را هرگاه انذار شوند (۴۵) و اگر بوئی یا وزشی از عذاب پروردگارت ایشان را برسد البته خواهند گفت ای وای بر ما بدرستیکه ما ستمگر بودیم (۴۶) و میزان هـای عدالت را برای روز قیامت می‌گذاریم پس به کسی هیچ چیزی ستم نشود و اگر مثقال حبه‌ای از خردل باشد آنرا بیاوریم و کافی است که ما حساب‌کننده‌ایم (۴۷)

نکات: جمله: إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ دلالت دارد که انذار و دعوت رسول خدا (ص) فقط بتوسط قرآن است و دلالت دارد که هرکس طالب هدایت بوده فقط بواسطه قرآن می‌تواند بفهمد و هدایت شود.

مقصود از میزان، عدالت الهی است و یا حقیقتا میزانی است دارای دو کفه. و جمله: و کفی بنا حاسبین دلالت دارد که فقط خدا محاسب اعمال بندگان است نه انبیاء و نه اولیاء و نه دیگران بدلیل کلمه: و کفی.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ هَارُونَ الْفَرْقَانَ وَضِيَاءَ وَذِكْرًا لِلْبَاقِينَ ۚ
الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ هُمْ مِنَ الشَّاعِرِ مُشْفِقُونَ ۚ
وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُشْكِرُونَ ۚ

ترجمه: و بتحقیق موسی و هارون را کتابی دادیم که فاروق بین حق و باطل و روشنی و تذکری بود برای پرهیزکاران (۴۸) آنانکه به پنهانی از پروردگار خود میترسند و ایشان از ساعت قیامت هراسانند (۴۹) و این قرآن تذکری است بابرکت که آنرا نازل نموده ایم آیا شما آنرا انکار دارید (۵۰)

نکات: از کلمات الفرقان و ضیاء و ذکر معلوم میشود که تورات حضرت موسی (ع) مانند قرآن فاروق بین حق و باطل و دارای نورانیت علمی و هدایت و تذکری بوده برای پرهیزکاران، ولی متأسفانه از بین رفته و یا تحریف شده است. و جمله: هذا ذکر مبارک... دلالت دارد که قرآن با چنین اوصافی که هم معجزه و هم دارای فصاحت و هدایت و روح حیات و بابرکت است چگونه انکار آن میکنید پس استفهام در اینجا استفهام توبیخی و تقریعی است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكَلَّمْنَاهُ عَلَيْهِ ۚ
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ النَّمَائِلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ۚ
قَالُوا جَدْنَا الْأَبْنَاءَ لَهَا عَابِدِينَ ۚ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَالْآبَاءُ كُفْرًا

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۖ قَالُوا اجْئِنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ۚ
 قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ
 مِنَ الشَّاهِدِينَ ۚ

ترجمه: و بتحقیق که ما هدایت و تمیز ابراهیم را از پیش بها و دادیم و بها و دانا بودیم (۵۱) هنگامیکه به پدر و قوم خود گفت این مجسمه ها چیست که شما برای پرستش آنها اعتکاف دارید (۵۲) گفتند یافته ایم پدران خود را که آنها را پرستش می کردند (۵۳) گفت محققا خود شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده اید (۵۴) گفتند آیا آمدی برای ما حق را آورده ای و یا تو از بازی کنانی (۵۵) گفت بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است آنکه آنها را از نیستی به وجود آورده و من بر این مراتب از گواهانم (۵۶)

نکات: مقصود از جمله: رفته من قبل، نمو فکری و بدنی او می باشد قبل از آنکه منصب نبوت بها و عطا شود و ممکن است مقصود از کلمه: من قبل، قبل موسی که در کلام ذکر شده باشد. و مقصود از تماثل، تمثالهای مردم بزرگ و صالحی بود که مورد علاقه مردم بودند و چون مردند مردم مجسمه آنها را احترام کرده و کم کم به پرستش آنها کشید، مانند زمان ماکه مانند همان مردم جاهلیت بزرگان و عکس بزرگان و مجسمه آنان را مورد توجه قرار می دهند و این عمل را از شاعر و آداب دین می دانند. و ضمیر فطرهن ممکن است به تماثل و یا به آسمانها و زمین برگردد.

وَاللَّهُ لَا يَكِدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدِيرِينَ ۚ
 فَجَاءَهُمْ جُنُودٌ الْأَكْبَرِ ۚ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۚ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا

چشم مردم خواستند برای اینکه مردم را به او بشورانند. و ثانیاً در صورت اعدام او عذری داشته باشند که محکمه عمومی حکم اعدام او را صادر کرده، باید گفت باز خوب بوده برای مقصر به نظر خودشان محکمه عمومی تشکیل می دادند، ولی زمان ما مدعیان دین اگر کسی با خرافات آنها مبارزه کند بدون تشکیل محاکمه او را میگویند. و ضمیر لقد علمت به ابراهیم برمیگردد در صورتیکه جمله لقد علمت کلام خدا نباشد و سخن مردم باشد. اما اگر جمله لقد علمت کلام خدا باشد خطاب به هر خواننده و مطالعه کننده می باشد.

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ؕ أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لِقَاءُ اللَّهِ أَفَلَا تَحْشَرُونَ ؕ قَالُوا حَرِّفُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ؕ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ أَرْحَامِهِمْ ؕ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ؕ

ترجمه: گفت آیا میپرستید غیر خدا آنچه را که برای شما هیچ منفی ندهد و به شما زیانی نرساند (۶۶) برای شما و برای آنچه غیر خدا میپرستید افساد آیا عقل ندارید (۶۷) گفتند او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کارکن بوده اید (۶۸) گفتیم ای آتش سرد و سلامت باش بر ابراهیم (۶۹) و مگری برای او خواستند پس ما ایشان را زیانکارترین افراد قرار دادیم (۷۰)

نکات: جمله: ما لا ینفعکم شیئاً و لا یضرکم، اطلاق دارد یعنی هر چه برای شما و به شما منفی نرساند آنرا پرستش نکنید چه بشر باشد و چه حجر و بدلیل آیه دیگر که خدا به پیامبر فرموده: قل لا املک لکم نفعا و لا ضرراً، نمیتوان انبیا را پرستش نمود و نمیتوان در دعا دست احتیاج به سوی آنان دراز کرد. جمله: حرقوه و انصروا آلہتکم، دلالت دارد که اهل باطل تابع دلیلی

نیستند بلکه مذهب و مسلک ایشان تمسک به زور است و هو و جنجال.
و با ضافه دلالت دارد که اهل باطل ناصر و یاور باطل خدود
میباشند و لذا دکانداران باطل عوام را تحریک می کنند.

وَنَجِّنَاہُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِی
بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِینَ ۖ وَرَهَبْنَا لَهُ اسْحَقُ
وَبَعْقُوبَ نَافِلَةً ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِیْنَ ۖ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً ۖ يَهْدُونَ
بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ
وَكَانُوا لَنَا عَابِدِینَ ۖ

ترجمه: و ابراهیم و لوط را نجات دادیم و بردیم به سوی زمینی
که در آن برکت قرار داده بودیم برای جهانیان (۷۱) و بها و اسحق
و یعقوب را اضافه دادیم و هریک را شایسته قرار دادیم (۷۲)
و ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند و
کارهای خیر و اقامه نماز و دادن زکات را به ایشان وحی
نمودیم و پرستش ما میکردند (۷۳)

نکات: مراد از جمله: و نجیناه و لوطا... این است که خدا
ابراهیم و پسر برادرش لوط را از سرزمین عراق که مسکن نمرود
بود نجات داد و به زمین مبارکی که شام و فلسطین باشد
رهنمائی کرد که زمین آنجا دارای انهار و اشجار و زندگی خوشی
است. و جمله: جعلناهم أئمة... دلالت دارد که تمام انبیاء
امام مردم میباشند و امامت منحصر به اشخاص معین محدودی
نیست. و كانوا لنا عابدين دلالت دارد که مقام قرب انبیاء
بواسطه عبادت است.

وَلَوْ طَا أَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ الْبَئِ

كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَسْقَيْنَ

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾

ترجمه: و لوط را حکم و علم دادیم و او را از قریه‌ای که عادت به عملهای بد داشتند نجات دادیم زیرا ایشان مردم بدکار فاسقی بودند (۷۴) و او را در رحمت خودمان نمودیم زیرا او از شایستگان بود (۷۵)

نکات: مراد از حکم نبوت است ظاهراً و مراد از قریه، قریهٔ سدوم است که اهل آن اراذل و اوباش و مردم فاسقی بودند و قراء سدوم در اطراف شام بوده است چنانکه در سوره‌های قبل بیان شده و مقصود از رحمت یا اهل رحمت است و یا بهشت.

وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَآهَلَهُ مِنَ الْكَرْبِ

الْعَظِيمِ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْفُؤْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ

سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٧٦﴾

ترجمه: و نوح را بهیاد آور هنگامی که ندا کرد پیش از همهٔ انبیاء، پس او را اجابت کردیم و او و اهل او را از اندوه بزرگ نجات دادیم (۷۶) و او را از شر آن قومی که به آیات ما تکذیب کردند یاری نمودیم زیرا آنان قوم بدی بودند پس تماشان را غرق نمودیم (۷۷)

نکات: من قبل، مضاف إلیه آن محذوف است بقرینهٔ کلام، ممکن است قبل الانبیاء باشد و ممکن است قبل الطوفان باشد. و جمله: من القوم، بقرینهٔ کلام مضاف آن حذف شده یعنی من ضرر القوم و یا من مکروه القوم باشد. و کرب و اندوه عظیم حضرت نوح این

بود که چرا باید قوم او به نفرین او هلاک شوند. حقتعالی به او خطاب کرد یا نوح لاتتحر فان دعوتک وافقت قدری، و لذا از اندوه نجات پیدا کرد.

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ
 إِذْ نَفَثَتْ فِيهِ غَمٌّ الْقَوْمِ وَكَأَيُّ حُكْمٍ شَاهِدِينَ فَفَهَّمْنَاهَا
 سُلَيْمَانَ وَكُلًّا إِنَّا جُحَّاءٌ وَعِلْمًا وَنَحْنُ نَمُوعُ دَاوُدَ الْجِبَالِ يُجِنُّ وَ
 الطَّيْرُ وَكُنَّا فَاعِلِينَ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكَ لِيُخْصِنَكَ مِنْ
 بَاسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ
 إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُتُبِكُمْ كُلِّ نَبِيٍّ عَلِيمٍ بِهِ وَمِنْ
 الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا
 لَهُمْ حَافِظِينَ ۝

ترجمه: و داود و سلیمان را بهیاد آور هنگامی که در آن زراعت حکم می کردند وقتی که گوسفندان آن قوم در آن شبانه چریدند و ما گواه حکم ایشان بودیم (۷۸) پس آنرا به سلیمان فهمانندیم و هریک را حکم و علم دادیم و باداود کوهها را مسخر کردیم که کوهها و پرنده تسبیح کنند و ما فاعل بودیم (۷۹) و آموختیم او را ساختن لباس جنگ برای شما تا شما را از آسیب خودتان نگره دارد پس آیا شما شکر گزارید (۸۰) و برای سلیمان بادرا مسخر کردیم درحالی که تند بوزد، به امر او برود به سوی زمینی که در آن برکت ایجاد کردیم و به هر چیزی دانا بوده ایم (۸۱) و بعضی از شیاطین برای او به دریا فرو می رفتند و کاری غیر آن می کردند و ما نگاهدار ایشان بودیم (۸۲)

نکات: حضرت داود و فرزند او سلیمان در بارہ گوسفندانہی کہ شبانہ در زراعتی چریدہ بودند و زراعت را تلف کردہ بودند ہریک برخلاف دیگری حکمی کردند . داود گفت باید صاحب گوسفند گوسفندان را بدهد بہ صاحب زراعت در عوض ضرری کہ بہ او وارد شدہ سلیمان کہ یازدہ سالہ بود گفت گوسفندان را مدتی در اختیار صاحب زراعت بگذارند تا او از منافع شیر و پشم و کرک و اولاد آنها بہرہ برد و زراعت را بدهند بہ مالک گوسفند تا آنچه فاسد شدہ بہ اصلاح آورد و چنانچہ بودہ بشود ، آنوقت بہ یکدیگر برگردانند و ہرکسی مال خود را تصرف کند ، حضرت داود فرمود حکم ہمین است . در این قضیہ میتوان گفت ہردو پیامبر ، حکم بہ صواب دادہ اند ولی حکم سلیمان مناسبتر بودہ ، زیرا خدا فرمودہ : ففہمناھا سلیمان و کلا آتینا حکما و علما . و مقصود از این حکم ظاہرا نبوت است . از حکم داود معلوم میشود قیمت ما تلف از زراعت بقدر قیمت گوسفندان بودہ است . و جملہ : کنا لحکمہم شاہدین دلالت دارد کہ حق تعالی شاہد و ناظر قضاوت است . پس باید در قضاوت خدا را مراعات کنند . و جملہ : کنا فاعلین دلالت دارد کہ معجزات انبیاء را خدا بہ وجود میآورد نہ خود ایشان ، پس فاعل معجزہ خدا است .

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۖ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ ۖ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَزِكْرًا لِلْعَابِدِينَ ۝

ترجمہ: و بہ یاد آر ایوب را وقتی کہ پروردگارش را ندا کرد کہ مرا ضرر و سختی رسیدہ و تو ہی بہترین رحم کنندگان (۸۳) پس ما او را اجابت کردیم کہ ضرر و سختی او را برطرف کردیم و خانوادہ

اورا بها و دادیم و مانند آنان را با آنان برای رحمتی از جانب ما و تذکری برای عبادت کنندگان (۸۴)

نکات: قصه شمی که در این سوره آمده قصه ایوب است که خدا چندین سال او را مبتلا کرد به مرض و به گرفتاری و رفتن مال و گله و زراعت و مردن اولاد، ولی او صبر کرد و هر قدر کفار قوم او بر این ابتلاات او را تحقیر و تعقیب کردند او ناشکری نکرد که خدا در سوره ص او را تمجید کرده و فرموده: **إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا** نعم العبد إنه أواب. و ایوب از فرزندان عیسی بن اسحاق بوده و مادر او از فرزندان حضرت لوط بوده و او دارای فرزندان متعدد و چهارپایان بسیار و باغ و بوستانها و رمله ها بود و نسبت به مساکن مهربان و نسبت به ایتام و اراذل سرپرست و نسبت به واردین میزبان بود و سمنفر بها و ایمان آورده و به فضل او عارف بودند. پس هیجده سال مبتلا شد که دور و نزدیک او را رها کردند و چون دوستان او را سرزنش کردند گفت پروردگارا **إِنِّي مَسْنِي الضَّرَّ** و این در وقتی بود که زنش رحمه نیز او را رها کرد و یا وقتی بود که عیالش رحمه گیسوی خود را فروخت که برای او غذا تهیه کند. و باقی قصه او در سوره ص ذکر شده است.

وَأَسْمِعِلْ وَأُدْرِيسَ وَذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ *

ترجمه: و به یاد آر اسماعیل و ادريس و ذالکفل را که هر یک از صبرکنندگان بودند (۸۵) و ایشان را در رحمت خود داخل نمودیم زیرا که ایشان از شایستگان بودند (۸۶)

نکات: حق تعالی تمجید نموده از این انبیاء به این که از صابرين و صالحين بودند. اما اسماعیل زیرا صبر کرد بر انقیاد برای ذبح و اقامت در زمینی که نه زراعت داشت و نه بنائی. و اما ادريس صبر کرد بر انکار قوم خود تا خدا او را به مقام اعلی رسانید. و اما ذالکفل او نیز در کفالت و تعهدات خود صبر می ورزید و

گویند نام او الیاس بوده است .

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ٨٧
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ ٨٨

ترجمه: و ذا النون (یونس) را بهیاد آر وقتی که بحال غضب روانه شد پس گمان کرد که تنگ نمی گیریم براو، پس در تاریکی ها ندا کرد که نیست خدائی جز تو منزهی تو برستی که من از ستمگرانم (۸۷) پس او را اجابت کردیم و از غصه او را نجات دادیم و بدینگونه نجات می دهیم مؤمنین را (۸۸)

نکات: یونس بن متی اهل فلسطین و یا اهل نینوا و معاصر حضرت داود بوده در سن سی سالگی مبعوث به رسالت و در سن ۶۳ سالگی نفرین بر قوم خود کرد و سپس مبتلا شد به بلعیدن ماهی، و ماهی او را بنام نون خوانده اند. و حقتعالی بواسطه تسبیح از شکم ماهی نجاتش داد که قصه او در سورة یونس آیه ۹۸ ذکر شده است .

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ

رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ٨٩ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَعَدْنَا لَهُ

وَهَبْنَا لَهُ يُحْيِي وَيُصْلِحُنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا إِسْرَاعُونَ فِي الْخَبْرَاتِ

وَبَدَّعُونَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ٩٠

ترجمه: و زکریا را بهیاد آور وقتی که پروردگار را ندا کرد که پروردگارا مرا تنها مگذار در حالیکه تو بهترین ارث برندگان (۸۹) پس او را اجابت کردیم و یحیی را بها و بخشیدیم و برای او جفتش را اصلاح نمودیم زیرا ایشان در کارهای خیر شتاب و بدعوی و رغبه و رهبه و کانوا برای ما خاشعین ۹۰

داشتند و ما را در حال رغبت و امید و بیم می خواندند و برای ما فروتن بودند (۹۰)

نکات: این قصه نهم این سوره است و حضرت زکریا در سن صدسالگی که عیالش ۹۹ ساله و یا کمتر داشت خدا را خوانده که مرا تنها و بدون انیس مگذار، و خدا عیالش را که شاید بدخلق و بی کم اعتناء به امور دین و یا صلاحیت حمل نداشته اصلاح فرموده و برای چند صفت ممدوحی که در آن خانواده بوده خدا دعایشان را مستجاب نموده: یکی آنکه درهمه احوال خدا را می خواندند و دیگر اینکه در کارهای خیرشتاب داشتند و دیگر آنکه فروتن بودند.

وَاللّٰی اٰحْصٰتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا مِنْ رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا اٰیَةً لِّلْعٰلَمِیْنَ ۝۱۱

ترجمه: و به یاد آر آنزنی را که فرج خود را نگاهداشت، پس از روح ما در آن دمیدیم و او و پسرش را آیت قدرتی برای جهانیان قرار دادیم (۹۱)

نکات: مقصود از اُحصنت فرجها، حفظ آنست از حلال و حرام زیرا احسان مطلق است و مقصود از کلمه: من روحنا، اگر روح جبرئیل باشد معنی چنین میشود که از جانب جبرئیل دمیدیم و اگر روح روح بشری باشد اضافه به نا تشریف است یعنی روحی که ما خلق نمودیم.

اِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُكُمْ وَّاحِدَةٌ

وَ اَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْنِ ۝۱۲ وَ تَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ

بَيْنَهُمْ كُلُّ اِلْبَنٍ رَّاجِعُوْنٌ ۝۱۳ فَمَنْ یَّعْلَمْ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا

کُفْرَانَ لِّعِبَادَةٍ وَّ اِنَّا لَهُ کٰتِبُوْنَ ۝۱۴

ترجمه: بدرستی که این جماعت، جماعت شمایند در حالیکه یک امتند و منم پروردگارتان پس مرا عبادت و بندگی کنید (۹۳) و بین

خودشان امرشان را قطعه قطعه کردند و هریک به سوی ما رجوع خواهند کرد (۹۳) پس هرکس عمل های شایسته کند و او ایمان داشته باشد پس برای کوشش او کفرانی نیست و محققا ما بسرای او نویسنده ایم (۹۴)

نکات: امت به جماعتی که هدف واحد دارند گفته میشود، یعنی این جماعت انبیاء جمعیتی بودند دارای هدف واحد و آن توحید خالق و اطاعت اوست، پس مسلمین باید دارای همین هدف واحد که توحید و اطاعت خالق است باشند و از هم جدا نشوند و فرقه فرقه نگردند. مقصود از جمله: فلاکفران لسعیه، این است که سعی او مشکور است.

وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْبَةٍ أَنَّهُمْ

لَا يَرْجِعُونَ ۚ حَتَّىٰ إِذَا فُجِّتِ الْأُجُوجُ وَبُجُوجُ ۖ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ
وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا
قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ۚ

ترجمه: و ناگوار است بر قریه ای که آنرا هلاک کرده ایم که رجوع نمی کنند و بر نمی گردند (۹۵) تا وقتی که یأجوج و مأجوج باز شوند و ایشان از هر بلندی می شتابند (۹۶) و نزدیک شد وعده حق پس ناگاه خیره شود و بازماند چشمان آنان که کافرند گویند ای وای بر ما بتحقیق ما در غفلت از این بوده بلکه ستمگر بوده ایم (۹۷)

نکات: در جمله: و حرام علی قریه... معانی متعدده آورده اند که با ظاهر آیه موافق نیست. آنچه موافق ظاهر آیه می باشد همان ترجمه ما می باشد که حق تعالی می فرماید بر اشخاصی که هلاک شده اند ناگوار است که دیگر نمی توانند به دنیا برگردند تا اینکه سد یأجوج و مأجوج بازگردد و قیامت برپا شود. و این آیه رد است بر اهل تناسخ که می گویند هرکس از دنیا رفت روحش برمی گردد به بدن دیگری.

اِنَّكُمْ وَمَنْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وارِدُونَ ۱۰ لَوْ كَانَ هُوَ لِاِلهَةٍ
ما وَّرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ۱۱ لَمْ يَكُنْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ۱۲

ترجمه: محققا شما و آنچه را غیر خدا می پرستید آتش افروز دوزخید شما به آن وارد خواهید شد (۹۸) و اگر اینان خدایانسی بودند وارد آن نمی شدند و هریک در آن جا ویدانند (۹۹) برای ایشان در دوزخ فریادی است در حالیکه در آن دوزخ نمی شنوند (۱۰۰) **نکات:** و ما تعبدون، ماء موصوله برای غیر ذوی العقول است، یعنی بت هایی که از سنگ و چوب ساخته اید، پس شامل حضرت عیسی و عزیر و ملائکه نمی شود. و زفیر به شعله آتش اطلاق میشود و به صدای هواری که از سینه خارج گردد نیز اطلاق میشود و هر کدام باشد اشکالی ندارد. و ضمیر و هم فیها که ضمیر جمع مذکر است برمی گردد به معبودین و یا عابدین و یا هر دو.

اِنَّ الَّذِیْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنٰی

اُولٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ۱۳ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ
خَالِدُونَ ۱۴ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَكْبَرُ وَتَتَلَفَّيْهُمْ الْمَلٰٓئِكَةُ هٰذَا
يَوْمُكُمْ الَّذِیْ كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۱۵ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِّ لِلْكُتُبِ
كَاٰبَدُ اَنَا اَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا اِنَّا كَاٰفٍ عَلٰیۤہِیۡنَ ۱۶

ترجمه: محققا آنانکه سابقه نیکوتری از طرف ما دارند آنان از دوزخ دور شده اند (۱۰۱) خروش آنرا نمی شنوند و ایشان در آنچه میل خودشانست جا ویدانند (۱۰۲) فزع بزرگتر ایشان را محزون نگرداند و فرشتگان که به ملاقات ایشان آیند گویند این است آن روزی که شما وعده داده شده بودید (۱۰۳) روزی که می پیچیم آسمان

را مانند پیچیدن طومار برای نوشته‌ها چنانکه اول آفرینش را آغا ز کردیم اعاده می‌دهیم آنرا، وعده‌ای است برعهده ما محققا بجا آورنده بوده ایم (۱۰۴)

نکات: مقصود از سابقه حسنی الطاف و عنایاتی است شامل ایشان از طرف حق تعالی شده مانند اعطای نبوت و رهبری و توفیقات بندگی و وعده‌های پاداش‌ها. و مقصود از فزع اکبر قیام قیامت است. و جمله: کما بدأنا اول خلق نعیده، دلالت دارد که حق تعالی برمیگرداند و در قیامت بشر را به هستی عود میدهد مانند همان خلقتی که در دنیا به وجود آورده است، و ممکن است گفته شود خلقت اولی از عدم بوده پس خلقت ثانی نیز از عدم باشد.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ

أَنَّ الْأَرْضَ بِرِثَآءِ بَارِي الصَّالِحِينَ

إِنَّ فِي هَذَا الْبَلَاغِ لَفُؤْمٍ عَابِدِينَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

ترجمه: و بتحقیق نوشتیم و مقرر داشتیم در زبور پس از ذکر (تورات) که این زمین را بندگان شایسته ام بارث می‌برند (۱۰۵) بدرستی که در این که ذکر شد محققا کفایت است برای مردمی که بندگی کنند (۱۰۶) و نفرستادیم تورا مگر رحمتی برای جهان‌نیسان (۱۰۷)

نکات: مقصود از ذکر در جمله: من بعد الذکر، تورات است بقرینه و دلیل آیه ۴۸ همین سوره که فرموده: و لقد آتینا موسی و هرون الفرقان و ضیاء و ذکر. و مقصود از جمله: أَنَّ الْأَرْضَ بِرِثَآءِ بَارِي الصَّالِحِينَ، همین دنیا و همین بندگان شایسته می‌باشند که سعی و کوشش دارند و تنبلی و تن‌پروری را از خود دور می‌کنند. و میتوان گفت زمین بهشت است چنانکه در سوره زمر آیه ۷۴ از قول اهل بهشت می‌فرماید: و قالوا الحمد لله الذي صدقنا وعده و أورثنا الأرض. و مقصود از رحمت برای جهان‌نیسان این است که خدا

خواسته رحمت خود را شامل حال بندگان کند و ایشان را به هدایت برساند و لذا رسول خود را مأمور گردانیده هرکس به این رحمت اقبال کند برای او رحمت است و او مشمول رحمت، و هرکس اعراض کرد این رحمت شامل او نیست.

قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْكَوْكَبِ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۖ فَإِنْ تُقُولُوا
فَقُلْ أَذُنُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي قَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ ۖ
إِنَّهُ يُعَلِّمُ الْبَاهِرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْمُلُونَ ۖ وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهِ فِتْنَةٌ
لَّكُمْ وَمَنَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۖ قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ
عَلَيْهَا نَصِفُونَ ۖ

ترجمه: بگو همانا به سویی من وحی میشود که فقط خدای شما خدای یگانه است پس آیا شما اسلام آورنده اید؟ (۱۰۸) پس اگر روگردانند بگو اعلام کردم شما را بدون تفاوت و نمی دانم آیا نزدیک است و یا دور است آنچه وعده داده میشوید (۱۰۹) محقق است که او آشکارای گفتار را میداند و آنچه پنهان میکنید میداند (۱۱۰) و نمی دانم شاید آن وعده امتحانی است برای شما و بهره ای است تا مدتی (۱۱۱) پروردگارم گفته بحق حکم نما و صاحب اختیار ما رحمن و یاری خواسته شده است بر آنچه وصف میکنید (از شرک و باطل و تهدیدات) (۱۱۲)

نکات: در جمله: إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْكَوْكَبِ إِلَهٌُ وَاحِدٌ دو حصر است و دلالت میکند که وحی منحصر است به توحید و این برای اغراق است و اهمیت. و جمله: أَذُنُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ دلالت دارد بر اینکه ابلاغ رسول خدا (ص) به همه صاحبش بطور مساوی بوده و چیزی را مخفیانه به کسی ابلاغ نکرده که از دیگران پنهان کند و ابلاغ او بطریق

اعلان بوده. و چون اهل مکه او را بسیار آزار نمودند خدا امید
 او را به خودش توجه داده و فرموده: خدا مستعان است وازاو باید
 یاری جست.



سورة حج مدنی و دارای ۷۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ
 يَوْمَ تَرَوْهَا نَذْهَلُ كُلَّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَنَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ
 حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

ترجمه: بنا م خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آهای مردم
 از پروردگار خود بترسید زیرا زلزله ساعت قیامت چیز بزرگی
 است (۱) روزی که می بینید آنها هرزن شیرده از آنچه شیر داده
 غافل است و هر زن حامله حمل خود را به زمین می نهد و مردم را
 مست می بینی و حال آنکه مست نیستند ولیکن عذاب خدا سخت است
 (۲)

نکات: یکی از آیات انذار که حقتعالی شیددا هشدار داده همین
 آیات است. در حدیث آمده که چون این آیات نازل شد، رسول خدا (ص)
 مردم را جمع کرد و آنها را تلاوت فرمود و مردم اکثرا گریان و
 یا افسرده و مهموم شدند و روز بعد نه کسی چیزی طبخ کرد و نه
 چراغی روشن شد برای حس پرهیز از ضرر و زیان قیامت، و لذا
 خدا فرموده: اتقوا ربکم، و در اینجا کلمه مرضعه آمده نه مرضع
 برای اینکه مرضعه به زنی میگویند که در حال ارضاع و پستانش
 در میان دهان طفل باشد، ولی مرضع مخصوص به اینحال نیست. و کلمه
 ما، در جمله: عما أرضعت، ممکن است مصدریه باشد، و ممکن است موصوله

و بمعنی «من» باشد .

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَبَتَّعَ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ۚ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ بِضَلَّهِ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ۝۱*

ترجمه: و بعضی از مردم کسی است که بدون دانش درباره خدا جدال میکند و پیرو هر شیطان سرکشی است (۳) مقرر شده بر او که هر کس پیرو او شد گمراهش کند و به عذاب سوزان را هنمائیش نماید (۴)
نکات: نضربن حرث که قرآن را تکذیب میکرد و میگفت اساطیرو افسانه‌هاست، و درباره خدا و قیامت جدال و انکار میکرد بدون دلائل علمی، این آیات رد بر او و بر هر کسی است که بدون علم و استدلال انکار حقائق کند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ نُنْفِخُ فِيهِ رُوحًا مِّنْ عِلْمِنَا ثُمَّ مِّنْ مَّضْغَةٍ مُّخْلَفَةٍ وَغَيْرِ مُخْلَفَةٍ لِّبَبَيْنَ لَكُمُ وَنُفِخَ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّتَّعٍ ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِنَبْلُوْهُ أَأَشَدُّكُمْ مِّنْهُنَّ وَنُفِخَ فِيهِمْ رُوحٌ مِّنْ رُّوحِنَا وَنَزَّلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ فَانْتَبَتْ وَوَبَتْ وَأَنْبَتُ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۝۲

ترجمه: ای مردم اگر از مبعوث شدن قیامت در شکید پس محقق است که ما شما را از خاک آفریدیم سپس از نطفه‌ی سپس از خون

بسته‌ای سپس از پا رچه‌گوشتی تمام خلقت و غیر تمام خلقت تا برای شما بیان کنیم و قرار می‌دهیم در رحمها آنچه بخواهیم تا مدت معینی، سپس شما را بحال کودکی بیرون می‌آوریم سپس تا به حد کمالتان برسید و بعضی از شما کسی است که قبض روح میشود و بعضی از شما کسی است که به پست‌ترین زندگی برمی‌گردد تا آنکه پس از دانستن چیزی نداند، و می‌بینی زمین را خشک افسرده، پس چون آب بر آن نازل نمائیم بجنب و نمو کند و از هر جفتی خوش نما برویاند (۵)

نکات: حقتعالی برای رد منکرین معاد دو دلیل آورده که استبعاد آنها رد کند و امکان معاد را تثبیت نماید:

اول از چگونگی خلقت بشر.

دوم از چگونگی خلقت گیاه.

و جمله: لنبین لكم مفعولی در تقدیر دارد و آن مفعول ممکن است جمله: إنا قادرین علی الاعاده و یا علی انواع الخلقه باشد. و ممکن است لنبین لكم ما یزیل ربکم باشد. و مقصود از «مخلقه» تام الخلقه و الصورة می‌باشد. و مقصود از لتبلغوا أشدکم همان رسیدن به کمال عقل و قوت است که وقت بلوغ باشد. و مقصود از: أرذل العمر حال پیری است که روبه ضعف و پستی است و هر چه یاد گرفته فراموش میکند و ادراکات خود را از دست میدهد. نویسنده گوید خدایا ما کتاب تو را قرائت میکنیم و امیدواریم از برکت آن به آن حال از پیروی نرسیم:

از روش این فلک سبز فام
عمر گذشته است مرا شصت عام

در سر هر سالی از این روزگار
خورده‌ام افسوس خوشیهای پار

باشدم از گردش گردون شگفت
کانچه مرا داد همه پس گرفت

قوتم از زانو و بازو برفت
آب ز رخ رنگ هم از مو برفت

عقد ثریای من از هم گسیخت
گوهر دندان همه یکیک بریخت
آنچه بجا ماند و نیابد خلل
بار گناه آمد و طول امل

ذَٰلِكَ بَيِّنَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ

ترجمه: این بسبب آنست که خدا خود وجود ثابتی است و او مرده‌ها را زنده می‌کند و او بر هر چیز تواناست (۶) و آنکه ساعت قیامت آمدنی و در آن شکی نیست و اینکه خدا برمی‌انگیزد آنانرا که در قبرها یند (۷)

نکات: ذلک اشاره است به آن تصرفات و تغییر انسانی و نباتی که دلیل است بر قدرت حق تعالی و متفرع بر آن دلیل قرار داده چند چیز را:

اول اینکه او واجب الوجود و ثابت الوجود است .
دوم اینکه او محیی الموتی می‌باشد .
سوم اینکه او قادر علی کل شیء است .
چهارم آمدن قیامت حتمی و قول خدای صادق است .
پنجم اینکه باعث من فی القبور است و او ذرات متفرقه ابدان را جمع و مرکب می‌گرداند .

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ ۚ تِلْكَ
عِطْفُهُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ مُّذِقْنَاهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ الْحَرِّ ۚ
ذَٰلِكَ بِمَا فَعَلْتُمْ بِذَٰلِكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ۚ وَمِنَ النَّاسِ مَن
يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ

انْفَلَبَتْ عَلَى وَجْهِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ
 يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَمَا لَا يَضُرُّهُمْ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ
 الْبَعِيدُ يَدْعُوا مَنْ خَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَى وَلَبِئْسَ
 الْعَبِيرُ

ترجمه: و بعضی از مردم کسی است که درباره خدا بدون داشتن دانشی و بدون هدایتی و بدون کتاب روشنی دهنده ای جدال می‌کند (۸) برمی‌گرداند و کج میکند جانب خود را تا گمراه کند مردم را از راه خدا برای او در دنیا خواری است و روز قیامت می‌چشانیم او را عذاب سوزنده (۹) این عذاب بسبب آنچه از پیش انجام داده‌ای و محققا خدا به بندگان شستمرگ نیست (۱۰) و بعضی از مردم کسی است که خدا را عبادت میکند بر حرف، پس اگر خیری به او برسد مطمئن گردد به آن و اگر بلائی به او برسد برگردد بر آنچه توجه داشته، در دنیا و آخرت زیان کرده این است آن زیان آشکار (۱۱) میخواند غیر خدا را آنچه را که نه ضرر میرساند به او و نه نفع میدهد او را این است آن گمراهی دور (۱۲) میخواند کسی را که ضرر او نزدیکتر از نفع او است محققا بدسرپرست و بد معاشریست (۱۳)

نکات: آیه سوم این سوره راجع به تابعین مقلدین و آیه ۸ راجع به متبوعین مقلدین می‌باشد. و مقصود از بغیر علم، علم ضروری یعنی بصرف و محض جهل، و مقصود از «هدی» استدلالات عقلی و مقصود از کتاب منیر کتب وحی است. یعنی مجادله ایشان نه مستند به عقل است و نه به نقل صحیح. و مقصود از ثانی عطفه، تکبر و دهن کجی و هوچیگری است چنانکه اکثر اهل زمان به آن مبتلا می‌باشند، و بهمین جهت طبق له فی الدنيا خزی، اکثر متدینین که دارای چنین صفاتند در خواری و نکبتند. و مقصود از من الناس من یعبد

الله علی حرف، اعرابی بودند که می آمدند در مدینه و دین اسلام را قبول میکردند، پس اگر صحت جسم پیدا میکرد و حیوانات او زیاد و یا فربه میشد و یا زنش پسر میزاشید و یا مالش زیاد میشد به این دین اطمینان پیدا میکرد و اگر مال و یا اولادش تلف میشد و یا از زکات بها و نمیرسید فوری از دین برمیگشت. و همچنین بودند مؤلفه قلوبهم و یهودیان. چنانکه زمان ما نیز اکثر مسلمین چنین می باشند. و جمله: یدعوا من دون الله ما لایضره... شامل ملت فعلی ما که اولیاء و بزرگان دینی را که وفات کرده اند میخوانند می شود، زیرا بصریح آیات قرآن آنان نیز لایضر و لاینفع می باشند، بدلیل آیه: قل لا املك لكم ضرًا و لارشداً. و اینان در گمراهی عمیق فرو رفته اند.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ۝ مَنْ كَانَ يَظُنْ أَنْ
لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ
فَلْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِمَنَّ كِبَرُهُ مَا بُغِطَ بِهٖ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ
إِلَى بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ هُدًى مَنِ يُرِيدُ ۝

ترجمه: محققا خدا آنان را که ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده اند به باغهای داخل میکند که نهرها از زیر آنها جاری است محققا خدا بجای آورد آنچه بخواهد (۱۴) آنکه گمان میکند که خدا هرگز در دنیا و آخرت او را یاری نمی کند پس بکشد سببی و یاریسمانی به طرف آسمان سپس قطع کند و بنگرد آیا حیلۀ او مایه خشم او را میبرد (۱۵) و بدینگونه قرآن را آیات روشنی نازل نمودیم و حقا که خدا هدایت میکند هر که را بخواهد (۱۶)

نکات: ضمیر لن ینصره الله برمی‌گردد به من موصوله بحسب قانون کلام و معنی چنین است هرکس گمان کند که خدا او را یاری نمی‌کند بردشمن و یا رزق او را نمی‌دهد پس از غیظ خود بمیرد. و مقصود از فلیمدد... اینست که از غیظ خود ریسمانی به سقف خانه خود بکشد و خود را به آن آویزان کند و نفس خود را قطع کند از خشم. و یا وسیله‌ای تهیه کند که حرکت به سوی آسمان کند و قطع مسافت کند و به بیند میتواند کاری کند که مایه خشم خود را از بین ببرد. یعنی به نصرت و روزی خدا راضی باشید و بیجهت خود را به زحمت نیفکنید.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا
وَالضَّالِّينَ وَالنَّاصِرِينَ وَالْمُجْرِمِينَ كُرُوا إِنَّ اللَّهَ بِفَعْلِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ أَلَمْ يَرَأَ أَنَّ اللَّهَ يَبْجُدُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ كَثِيرٌ
حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ بِفَعْلِهِ لَإِيَّاسٌ ۝

ترجمه: محقق است که آنانکه ایمان آوردند و آنانکه یهودی شدند و صابئان و ترسایان و گبران و آنانکه شرک آورده‌اند خدا البته بین ایشان روز رستاخیز قضاوت کند زیرا خدا به هر چیز گواه است (۱۷) آیا ندیدی که برای خدا سجده می‌کند هرکه در آسمانها و هرکه در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درخت و جنبندگان و بسیاری از مردم و بسیاری هستند که بر آنان سزاوار است عذاب و آنکه را خدا خوار کند کسی او را گرامی ندارد و براستی که خدا آنچه بخواهد میکند (۱۸)

نکات: هرکدام از فرق مذکوره در آیه ۱۷ خود را حق و دیگران را باطل می‌شمرند، خدایتعالی بین ایشان قضاوت خواهد کرد و صالح

را از طالح جدا خواهند نمود. مقصود از سجده زمین و آسمان و خورشید و کوه و جنبندگان همان رام و تسخیر آنهاست که با راده حق مسخرند ولی سجده مردم سجده تشریعی است، پس سجده بمعنی انقیاد محض و نهایت تواضع است و آنرا اقسام و افرادی است. پس بشری که بنهایت تواضع تسلیم نباشد و سجده نکند از جمادات پست تر است.

هَٰذَا نِخْصَانِ أَخْصَمُوا فِي رَيْبِهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ
مِنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ ۖ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ
وَالْجُلُودُ ۖ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ ۖ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ
أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۚ

ترجمه: این دو گروه دو دشمنند که درباره پروردگارشان مخاصمه کردند، پس آنانکه کافرند برای ایشان جامه‌ها از آتش بریده شده، ریخته‌شود از بالای سرشان آب گرم (۱۹) بآن آب گداخته شود آنچه در شکم‌های ایشان و پوست‌هایشانست (۲۰) و برای ایشان است گرزهایی از آهن (۲۱) هرگاه بخواهند بسبب غم از آن خارج شوند در آن برگردانیده‌شوند و (گفته‌شود) بجشید عذاب آتش سوزان را (۲۲)

نکات: هذان اشاره به دو گروه مؤمنین و کافرین، و یا مطیعین و عاصین است که در آیات سابق ذکرشان شده. و ممکن است اشاره باشد به شش طائفه‌ای که در آیه ۱۷ ذکر شده. و مورد نزول این آیه در جنگ بدر بوده و اشاره است به گروه مؤمنین یعنی علی و حمزه و عبیده، و خصم ایشان عتبه و شیبه و ولید که مقابل هم به مبارزه برخاستند و اگر مورد نزول صحیح باشد معلوم میشود که این آیه در مدینه نازل شده است.

إِنَّ اللَّهَ بِذُخْلِ الذِّينِ أَمُونٌ

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ
أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤٌ وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ۖ وَهُدًى وَاللَّهُ طَيِّبٌ
مِنَ الْقَوْلِ وَهُدًى إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ ۝

ترجمه: محققا خدایتعالی آنان را که ایمان آورده و عملهای
شایسته را انجام داده اند به بهشتی داخل میکند که از زیر
اشجار آن نهرها جاری میشود آراسته و پیراسته شوند در آنها
از دستبرنجهای طلا و لؤلؤ و لباس ایشان در آنجا حریر است (۲۳)
و راهنمایی شده اند به گفتار پاکیزه و راهنمایی شده اند به راه
خدای ستوده (۲۴)

نکات: حقتعالی در این آیات برای مؤمنین چهار نعمت را ذکر
فرموده:

اول مسکن.

دوم زیورها.

سوم لباسها.

چهارم گفتارهای خوب که کلمه توحید باشد بدلیل: و مثل کلمه
طیبه، و یا کلمه حمد باشد که میگویند: الحمد لله الذی صدقنا
وعده و آخر دعویهم أن الحمد لله، و یا هردو.

و جمله: إلی صراط الحمید مضاف و مضاف الیه میباشد و
مقصود از حمید، الله المحمود است و ممکن است حمید وصف راه
باشد.

إِنَّ الذِّينَ كَفَرُوا وَ

بَصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ
مَوَاقِفَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذِرُهُ مِنْ

عَذَابٍ أَلِيمٌ ۚ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ۚ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ۚ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ فِي أَثَامٍ مَّعْلُومَاتٍ ۖ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ هَيْمَةٍ ۖ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْفَقِيرِ ۚ ۱۸
فُلْيَقْضُوا تَشْتَهُمْ وَلِيُؤْثِرُوا عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ

ترجمه: بتحقیق آنانکه کافر شده و از راه خدا و مسجد الحرام باز می‌دارند و مردم را منع میکنند از آن مسجدی که ما آنرا برای مردم قرار دادیم که مساوی است آنکه در آن مقیم است و آنکه بیابانی وارد است و کسیکه در آن مسجد میل بناحق کند و به ستمی آلوده شود می‌چشانیم او را از عذاب دردناک (۲۵) و هنگامیکه راهنمایی کردیم برای ابراهیم مکان خانه کعبه را و (گفتیم) شرک میاور و چیزی را شریک من قرار نده و خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و رکوع و سجده کنندگان پاک نما (۲۶) و در میان مردم اعلام به حج کن که بیایند به سوی تو پیادگان و سواران بر هر شتر لاغری از هر راه دوری (۲۷) تا منافع خودشان را مشاهده کنند و نام خدا را در روزهای دانسته شده بر آنچه روزی ایشان کرده از چهارپایان زبان بسته، یاد کنند، پس از آنها بخورید و به سختی کشیده فقیر اطعام کنید (۲۸) سپس ازاله کنند کثافات خود را و نذرهای خود را وفا کنند و به خانه کعبه طواب کنند (۲۹)

نکات: جمله: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و یصدون... دلالت دارد بر کفر آنان که راه حج را بر مردم سد می‌کنند و برای روندگان به حج

موانعی بوجود می‌آورند و یا مخارجی زائد جعل نمایند و به رشوه یا پارتی‌کسانی را روانه‌کنند و کسان دیگری را به بهانه‌های مختلف مانع شوند. جمله: سواء العاکف فیہ و الباء دلالت دارد که مقیم و مسافر درباره استفاده از کعبه و امکان اطرافش مساویند و اهل مکه نمی‌توانند مانع از سکنای واردین شوند. و جمله: و من یرد فیہ بالحاد بظلم... دلالت دارد که حکام و اهالی مکه حق ستم و یا گرانفروشی و احتکار و یا نوع دیگر از تعدی و آزار ندارند و هرکس مرتکب چنین کارها شود گناه بزرگی کرده و بهر حال باید برای حجاج و زوار تسهیلاتی فراهم کنند.

و از جمله: طهر بیتی که خدا به حضرت ابراهیم دستور داده که خانها را پاک نما میتوان استفاده کرد که بنای خانه کعبه حتی قبل از زمان حضرت ابراهیم بوده که خدا چنین خطابی در مورد تطهیر آن به ابراهیم نموده و لذا در آیات بعد آن از آن خانه به بیت العتیق تعبیر شده که عتیق و عتیقه به چیزی کهنه و قدیمی می‌گویند. و جمله: أذن فی الناس بالحج... دلالت دارد که باید امام و زعیم مسلمین اعلام کند و مردم را به حج خانه کعبه دعوت نماید.

و از جمله: آیام معلومات استفاده میشود که باید اول ونهم و دهم ذی‌الحجه معلوم گردد، یعنی در استهلال مراقبت نمایند تا روز نهم و دهم مشتبه نگردد تا اینکه تکبیرات خود را در آنروزهای معین بگویند. و مقصود از ذکر همان الله اکبر و تکبیراتی است که پس از نماز عید اضحی و سایر نمازها گفته میشود.

جمله: فکلوا منها و أطعموا دلالت دارد که اضحیه و قربانها باید خورده شود و به فقراء و مساکین اطعام گردد، نه اینکه روی خاک مقابل آفتاب بماند و متعفن گردد و بالأخره تبذیر و اسراف شود و به زیر خاک مدفون شود، بلکه باید سردخانه‌ای فراهم کنند.

ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعِظْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ
الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُبْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا
قَوْلَ الزُّورِ حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرٌ مُّشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ
السَّمَاءِ فَخُطِفَهُ الطَّيْرُ أَوْ هَوِيَ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحَابٍ ذَٰلِكَ وَمَنْ
يُعِظْ شَعَاءً رَّا اللَّهُ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

ترجمه: این است مناسک و آداب حج و آنکه محرمات خدا را بزرگ
شمرد برای او خوبست و چهار پایان برای شما حلال شده مگر آنچه
بر شما تلاوت میشود، پس، از بتهای پلید اجتناب کنید و از گفتن
قول بیجا دوری نمائید (۳۰) خالص و متمایل به خدا باشید و به او
شرک نیاورید و آنکه به خدا شرک آورد پس گویا از آسمان
سقوط کرده و مرغان او را بر بایند و پاره پاره کنند یا باد
او را سرازیر سازد در وادی دوری (۳۱) این چنین است و آنکه
شعائر الهی را بزرگ شمرد پس آن از پرهیز دلهاست (۳۲)

نکات: حرمت چیزهایی است که خدا حرام کرده از آداب حج و یا
مطلقاً هر چه حرام باشد چه در حج و چه در غیر حج. آنچه در قرآن
به حرام ذکر شده پنج چیز است: ۱- بیت الحرام (کعبه). ۲- مسجد
الحرام. ۳- بلد الحرام. ۴- شهر الحرام. ۵- مشعر الحرام.
حنفاء وصف کسی است که از باطل صرف نظر و متمایل به حق
گردد. در جمله: فکأنما خر... مشرک تشبیه شده به آنکه خود را
از آسمان پرت کند و مرغان لاشخور بدن او را بر بایند و یا
بادهای و شیطان او را به وادی بیچارگی و بدبختی بیندازند.
در اینجا تشبیه مفردات و مرکبات هردو بعمل آمده است.

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

ثُمَّ يَحْمِلُهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ۖ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْتَكلاً يَذْكُرُوا

اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَيْمَةٍ الْأَنْعَامِ فَالْهَكَرُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلُوا
وَبَشِّرِ الْخَافِينَ ۖ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا

آصَابَهُمْ وَالْمُقِيِّي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ۖ

ترجمه: برای شما در آن تامت نامبرده شده بهره‌هایی است سپس جای (نحر) آن ناحیه خانه کهن است (۳۳) و برای هرامتی محمل عبادت و قربانی قرار دادیم تا نام خدا را یاد کنند بر آنچه خدا روزی ایشان نموده از چهارپایان زبان بسته پس اله شما اله یگانه است که بها و تسلیم شوید و بشارت بده صاحبان دل‌های آرام را (۳۴) آنانکه چون یاد خدا شود دل‌هایشان بترسد و بر آنچه بهایشان رسد صابر باشند و آنانکه نماز را بیادارند و از آنچه روزی ایشان کردیم انفاق می‌کنند (۳۵)

نکات: مقصود از کلمه فیها در لکم فیها منافع... بحسب ظاهر شعائر قربانی است که بهره‌برداری آنها عبارتست از شیر و کرک و پشم و فرزند و سواری بر آنها تا وقتیکه به قربان گاه برسند. ولی ضمیر فیها اگر برگردد به مطلق شعائر یعنی واجبات و محرمات و عمل به آنها بهره‌هایی دارد تا اجل مسمی، واجل مسمی وقت آمدن مرگ و رفع تکلیف است. و مقصود از بیت العتیق، خانه کعبه است که از غرق و یا از تسلط جبارین آزاده مانده و عتیق چنانکه ذکر شد بمعنی قدیم نیز آمده یعنی خانه کعبه قدیمی‌ترین محل عبادت است: و مخبتین یعنی مطیعین و خاضعین و مخلصین و مطمئنین آمده، ولی چون حق تعالی در جمله: الذین... آنرا تفسیر کرده احتیاج به توضیح ندارد.

وَالْبُذْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ

لَكُمْ فِيهَا خَبْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ

جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْفَانِيعِ وَالْمُنْزُكُ كَذَلِكَ نَحْنُ نَحْنُ مَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ لَنْ يَنْبَالَ اللَّهُ لِحُومِهَا وَلَا دِمَائِهَا وَلَكِنْ يَنْبَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ

كَذَلِكَ نَحْنُ نَحْنُ مَا لَكُمْ لِنَكْبِرُ وَاللَّهُ عَلَى مَا هَدَيْكُمْ وَنَشِيرُ الْمُحْسِنِينَ *

ترجمه: و حیوانات تنومند را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم برای شما در آنها خیر است پس نام خدا را بر آنها یاد کنید در حالیکه ایستاده و صف کشیده اند پس چون به پهلو سقوط کنند از آنها بخورید و شخص قانع و وارد را اطعام کنید، بدینگونه آنها را برای شما تسخیر کردیم تا شما شکر گزارید (۳۶) گوشتها و خونهای آنها هرگز به خدا نرسد ولیکن پرهیزکاری شما به او میرسد بدینگونه آنها را تسخیر کرد برای شما تا خدا را برای آنکه شما را هدایت کرده بزرگ شمارید و نیکوکاران را بشارت بدهد (۳۷)

نکات: مقصود از صواف این است که حیوان برپا ایستاده و چهار دست و پا را بترتیب بر زمین نهاده باشد و کیفیت نحر شتر این است که هردو دست آنها از زانو تا پنجه و بریکدگر به بندند و تیغ در طرف راست سینه و فروبرند و در گاو چهار دست و پای او را به بندند و دم او را رها کنند و چون در زمان جاهلیت خون قربانی به در و دیوار کعبه و یا برتبه های خود می مالیدند و آنها وسیله تقرب می دانستند خدا نهی نموده و فرموده: لَنْ يَنْبَالَ اللَّهُ لِحُومِهَا وَلَا دِمَائِهَا، پس مقصود اطاعت و پرهیزکاری است چنانکه فرموده: يَنْبَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ. جمله: لَتَكْبِرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ، اشاره به همان تکبیراتی است که پس از نمازهای ایام

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ۖ أُولَٰئِكَ
لِلَّذِينَ يُفَاكِلُونَ بِلَا تَمَرٍّ وَلَا نَمْلِ ۖ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ۚ الَّذِينَ
أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَبُعِثُوا إِلَىٰ آيَاتِنَا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ
النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفُتِنَا كُلَّهُمْ سَوَامِعٌ وَبِيعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ
فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَنَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ۚ
الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ قَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَلِلَّهِ غَايَةُ الْأُمُورِ ۝

ترجمه: حقیقت این است که خدا از آنانکه ایمان آورده اند دفاع می‌کند و محققا خدا هر خیانتکار ناسپاس را دوست نمی‌دارد (۳۸) به آنکسانی که مورد قتال میشوند اذن قتال داده شد بسبب آنکه مورد ستم شدند و محققا خدا بریاری ایشان توانا است (۳۹) آنانکه از خانه‌هاشان بناحق اخراج شدند و گناهی نداشتند جز آنکه میگفتند پروردگار ما خداست و اگر نباشد دفع خدا بعضی از ایشان را به بعضی بدون شک صومعه‌ها و معبد‌ها و کلیساها (و یا نمازها باطل آن) و مسجدها که در آنها ذکر خدا بسیار می‌شود ویران گردد و البته خدا هر کسی که او را یاری کند یاری میدهد زیرا خدا توانای عزیز است (۴۰) مأذونین در قتال

کسانیند که اگر ایشان را در زمین تمکن دهیم نماز را برپا دارند و زکات را بدهند و به کار خوب امر کنند و از منکر نهی کنند و سرانجام کارها به اختیار خداست (۴۱)

نکات: دفاع خدا از بندگان خود بواسطه بعضی از بندگان دیگر است چنانکه این آیات نازل شده در موردیکه قبل از هجرت رسول خدا (ص) کفار مکه مسلمین را اذیت و آزار میکردند و آنان می آمدند نزد رسول خدا (ص) بعضی کتک خورده و بعضی با سر و دست شکسته تظلم میکردند و حتی از رسول خدا (ص) اذن می خواستند که پنهانی مشرکین را بکشند، رسول خدا (ص) ایشان را امر به صبر می فرمود تا اینکه پس از هجرت و هجوم مشرکین به طرف مدینه امر به جهاد نازل شد. و بقولی این آیات درباره عده ای نازل شده که از شهر خود بیرون آمدند برای هجرت، مشرکین متعرض ایشان شدند برای ممانعت. حقتعالی اذن قتال به ایشان داد و این عده گناهی در نظر کفار نداشتند جز اینکه موحد بودند و می گفتند: ربنا الله. و ضمیر فیها در یذکر فیها به مساجد بر می گردد و یا صوامع و بیع و صلوات و مساجد، هر دو احتمال داده شده است. و مخفی نماند خدا آن عده از مؤمنین را یاری کرد و مدافع ایشان شد که به صفت الذین ان مکنناهم فی الارض اقاموا... بودند ولی مسلمانان اسمی مانند زمان ما را که دارای چنین اوصافی نیستند یاری نخواهد کرد.

وَاِنْ يَكْفُرْ بَكَ فَعَدَا

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ وَقَوْمُ اِبْرٰهٖمَ وَقَوْمُ لُوطٍ
اَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسٰى فَاَمْلٰئُ لِلْكَافِرِيْنَ ثُمَّ اخَذَ اٰهْمُ فَكَفَّ
كَانَ نَكِيْرًا فَكَآبَرْنَ مِنْ قُرْبٰى اَهْلَكْنٰهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِىْ خَاوِبٍ غَلَا
عُرُشَهَا وَبُرُوعًا مَّعْطَلًا وَفَضْرٍ مَّشِيْدًا اَفَلَمْ يَرَوْا فِى الْاَرْضِ فَنَكُوْنُ لَهُمْ

فُلُوبٌ يَعْمَلُونَ بِهَا آيَاتًا أَنْ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

ترجمه: و اگر تورا تکذیب کنند پس حقیقت این است که پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود تکذیب انبیاء خود نمودند (۴۲) و قوم ابراهیم و قوم لوط کذلک (۴۳) و اصحاب مدین (قوم شعیب همچنین) و موسی تکذیب شد، پس مهلت دادم به کافرین سپس ایشان را گرفتم پس چگونه بود تعرض و جلوگیری من (۴۴) پس چه بسیار قریه ها را که هلاک نمودیم در حالیکه ایشان ستمکار بودند، پس آنها ساقط و خراب گردید بر سقف خود و چه بسیار چاه تعطیل شده و قصرهای محکم (که بی صاحب مانده) (۴۵) چرا در زمین سیر نکردند تا صاحب دلانی شوند که بآن تعقل کنند و یا گوشهایی که بآن بشنوند زیرا که چشمها کور نیست ولیکن دلهائی که در سینه ها می باشد کور است (۴۶)

نکات: این آیات تسلیت رسول خدا (ص) است که اگر تورا تکذیب می کنند همه انبیاء را تکذیب کردند زیاد افسرده مباش . و مقصود از کلمه: من قریه، من أهل قریه می باشد . و جمله: أفلم یسیروا دلالت دارد که سیر در زمین برای دیدن آثار و قبور و قراء گذشتگان بجهت عبرت گرفتن خوب است و چون دیدن و شنیدن اخبار و آثار گذشتگان با چشم و گوش است ولیکن تابیداری و بینائی دل نباشد دیدن و شنیدن اشراکامی ندارد، و لذا خدا فرموده: تعمی القلوب التي فی الصدور . و این جمله دلالت دارد که محل فکر و تعقل سینه است و ممکن است دماغ و سینه هر دو محل تعقل باشد.

وَبَنَیْנוْكَ بِالْعَذَابِ لَنْ یُخْلِفَ اللهُ وَعْدَهُ
وَإِنَّ یَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ کَالْفِیْئَةِ مِمَّا تَعْدُونَ ۚ

وَكَايْنٍ مِنْ قَرْبَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَتَأْخُذُهَا وَالَّتِي الْمَصِيرُ
قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا كُنُزٌ مُبِينٌ

ترجمه: و بشتاب از تو عذاب می‌خواهند و خدا هرگز وعده خود را خلاف نکند و بحقیقت یکروز نزد پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه می‌شمارید (۴۷) و چه بسیار قریه‌هایی را که مهلت دادم به آنها در حالیکه ستمکار بودند سپس آنها را گرفتم و به سوی من است بازگشت (۴۸) بگو ای مردم همانا فقط من برای شما ترساننده آشکارم (۴۹)

نکات: جمله: و إن یوما عند ربک کألف سنه مما تعدون معنی بلندی دارد: یکی اینکه این کفاری که بعجله از تو عذاب می‌جویند و می‌گویند بر ما عذاب نازل کن بدانند که پیش خدا یکروز با هزار سال فرقی ندارد چه یکروز مهلت دهد چه هزار سال بهر دو قادر است، پس مهلت او را دلیل بر عجز او ندانند. دوم عذاب خدا در آخرت است و عذاب یکروز آخرت در شدت مانند هزار سال است که اگر کفار بدانند شتاب به عذاب نمی‌کنند. سوم اینکه روزهای کوتاه اگر بشدت بگذرد برای انسان طولانی حساب میشود پس چگونه خواهد گذشت روزی که مدت آن بقدر هزار سال و شدت عذاب آن هزاران مقابل است. نعوذ بالله من عذابه و عتابه.

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِرِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

ترجمه: پس آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده‌اند برای ایشان آمرزش و رزق خوب بی‌رنجی است (۵۰) و آنانکه در آیات ما سعایت کرده و قصد عاجز ساختن ایشان اهل دوزخند (۵۱)

نکات: مقصود از رزق کریم روزی بزرگوارانه یعنی بی‌منت و بی‌رنج و تعب است نه مانند دنیا که هزاران رنج و زحمت است برای روزی حلال. و مقصود از سعوا فی آیاتنا، جد و جهد در رد آیات الهی است بنام سحر و اساطیر و بهانه‌های دیگر. و مقصود از معجزین عاجز ساختن رسول است به‌هوک کردن و منع نمودن مردم از ایمان و شبهه وارد ساختن در قلوب مردم.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْفَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنَيْنٍ فَبَنَعَ اللَّهُ مَا بُلَغِيَ الشَّيْطَانُ ثُمَّ يَحْكُمُ اللَّهُ إِبَانَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ لِيَجْزَلَ مَا بُلَغِيَ الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْفَاسِقِينَ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

ترجمه: و پیش از تو هیچ رسول و نبی نفرستادیم مگر اینکه چون آرزو کرد شیطان در میان آرزوی او انداخت پس خدا آنچه را شیطان میانداخت زائل میکرد سپس خدا آیات خود را محکم مینمود و خدا دانای حکیم است (۵۲) تا آنچه را شیطان می‌اندازد آزمایش قرار دهد برای آنان که در دلشان مرضی است و برای آنان که دل‌هایشان سخت است و محققا ستمگران در دوشیت دور و درازینند (۵۳) و تا آنان که دارای دانشند بدانند که قرآن حق و حقیقت است از پروردگارت پس به آن ایمان آورند و دل‌هایشان به آن آرام گیرد و حقیقتا خدا آنان را که ایمان آورند به راه راست هدایت کننده است (۵۴)

نکات: از عطف نبی به رسول محقق میشود که نبی و رسول فرق دارد،

نبی کسی است که خبرگیرد از وحی، چه مأمور ابلاغ آن باشد و چه نباشد، ولی رسول آنست که خبرگیرد و مأمور ابلاغ آن نیز باشد. از رسول خدا (ص) سؤال شد مرسلون چند نفر بودند؟ فرمود ۳۱۳ نفر، سؤال شد انبیاء چند نفر؟ فرمود صد و بیست و چهار هزار نفر. پس، معلوم باشد که میان رسول و نبی عام و خاص مطلق است یعنی هر نبی رسول نیست ولی هر رسولی نبی است.

در ترجمه و تفسیر إذا تمنی ألقى الشیطان... معانیی مختلفه و احتمالات متفرقه نوشته اند که به نظر ما هیچکدام موافق عقل و نقل و ظاهر قرآن نیست، و ما در اینجا نظر خود را از ظاهر قرآن مینگاریم، هر کس خواست بپذیرد و یا نپذیرد: مقصود از این جملات در این آیه تا آیه ۵۴ اینست که هر پیا مبری چه مرسل و چه غیر مرسل آرزوی آن دارد که مردم هدایت شوند و بدون غوغا و هیاهو آیات خدا و دلائل او را بپذیرند ولی شیاطین انس و جن در میان آرزوی او شبهاتی به مردم القاء می کنند و مردم را به شک و شبهه می افکنند، چنانکه زمان ما نیز چنین است، مثلاً ما بیان کردیم سرپرست و زمامدار امور تکوینی مانند امور خلق و رزق و تدبیر جهان منحصر و مخصوص خداست و به انبیاء و اولیاء مربوط نیست و این سخن را برای این گفتیم که امت ما غرق در غلو و شرک بودند و خواستیم ایشان را نجات دهیم، و اگر شیاطین انسی و جنی نبودند مردم می پذیرفتند و به توحید خالص وارد میشدند، ولی متأسفانه یکعده عالم نما به شبهات خود کتابها رد بر ما نوشتند و در منبرها و مجالس از ما بدگوئی کردند، و از تألیفاتم ظرف یکسال هفت کتاب خطی که منحصر به نسخه واحد بود، سرقت کردند، و هر نوع اذیت و آزاری را روا داشتند و بهر حال مردم را متحیر و در وادی گمراهی نگاه داشتند. اما این غوغا و بگو و نگو طول کشید و کم کم عده ای که دارای دانش و ایمان بودند به سخن حق ما تسلیم شده و آرام گرفتند، ولی آنانکه در دلشان مرض بودگان داری و اسیر زخارف دنیا بودند و دلشان از حسد و محبت دنیا سخت پر شده بود، به همان

عداوت خود با ما مانده و هنوز هم به بدگوئی دلخوش و مشغولند. و این آیات در این سوره و این معنی ما مؤید است به آیات ۱۱۲ سوره انعام: و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الانس و الجن، و ۳۱ سوره فرقان: و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين، ولی خدا وعده داده که کمکم القاء شیطان و شبهات شیاطین را زائل کند و سخن حق را محکم نماید، چنانکه در زمان ما نیز مشاهده میشود.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ
 حَتَّى نَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْثَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ
 عَذَابٌ أُولِيمٌ ۝ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ فِي قَوْلٍ ۝ فَأَلَدِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
 فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝

ترجمه: و همیشه آنانکه کافر شده اند در شک از قرآنند تا اینکه ناگهان ساعت قیامت برای ایشان بیاید و یا عذاب روز عقیم ایشان را در یابد (۵۵) در آنروز پادشاهی مخصوص خداست بین ایشان حکم می کند پس آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام دادند در بهشتهای با ناز و نعمتند (۵۶) و آنانکه کافر شده و به آیات ما تکذیب کردند پس مخصوص ایشانست عذاب خوارکننده (۵۷)

نکات: یکی از علائم کفر این است که کسی در مورد آیات قرآن در شک باشد و زمان ما میان مسلمین بسیارند کسانی که در بسیاری از آیات قرآن شک دارند و باز خود را پیشوای مسلمین میدانند و این خبر قرآن همیشه می باشد، چنانکه فرموده: لا یزال... و کلمه: عقیم اطلاق میشود بر روزی که خیر ندارد و هم بر روزی که شب و فردا ندارد و هم بر روزی که هر حامله ای حمل خود را سقط کند و دیگر نزاید و هم بر روزی که بی مانند باشد و تمام این صفات در روز قیامت موجود خواهد بود.

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُلُوا لَا مَانُوا

لِرِزْقِهِمْ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ خَبِيرُ الزَّاهِقِينَ

لَبَدْخَلْتُمْ مَدْخَلَ رِضْوَنِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ذَلِكَ وَمَنْ غَابَتْ

عَمِلْ مَا عَاقِبَ بِهِ فَبُغِيَ عَلَيْهِ لِنَصْرَتِهِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ

ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ بُوِجَّ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَبُوِجَّ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَإِنَّ

اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَيُّ وَإِنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

هُوَ الْبَاطِلُ وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

ترجمه: و آنانکه در راه خدا مهاجرت کرده سپس کشته شدند یا مردند البته خدایتعالی ایشان را روزی دهد روزی نیکو و بتحقیق خدا خود بهترین روزی دهندگان است (۵۸) البته بدون شک ایشان را بجائی داخل کند که آنرا بپسندند و محققا خدا دانسای بردبار است (۵۹) اینست وعده خدا و آنکه عقاب کند بمانند آنچه به آن عقاب شده سپس براو ستم شود البته خدا او را یاری می کند، محققا خدا بخشنده آمرزنده است (۶۰) این (نصرت حق و قدرت حق) بجهت این است که خدا درمی آورد شب را در روز و درمی آورد روز را در شب و حقیقتا خدا شنوای بیناست (۶۱) این شنوا و بینائی حق بجهت این است که خود او ثابت الوجود است و برای آنکه آنچه را که غیراوست میخوانند همان باطل و زائل است و برای اینکه او برتر و بزرگ است (۶۲)

نکات: این آیات نازل شده درباره آن مهاجرینی که مضطر شدند و بزور از وطن خود صرفنظر کردند و از طرف کفار برای قتل، به ایشان حمله شد زیرا برخورد کردند به دشمن مشترک خود در حالیکه

دوشباز محرم باقی بود، پس مسلمین کفار را قسم دادند که برای حرمت ماه محرم خودداری کنند، پس کفار دست برنداشتند و لذا ایشان به دفاع پرداخته و بر کفار پیروز شدند، ولی در پیش خود خجل بودند از اینکه در ماه حرام قتال کرده اند، حق تعالی این آیات را نازل کرد برای رفع توهم ایشان و عذر ایشان را مقبول دانست. و جمله: ذلک بأن الله هو الحق دلالت دارد که خدا را میتوان واجب الوجود یعنی ثابت الوجود خواند. و معنای خیر الرازقین این است که اولاً، او روزی هائی میدهد که دیگران قدرت بر آن ندارند. و ثانیاً او اصل در رزق است و دیگران فرع و واسطه رزق. و ثالثاً، او از عدم روزی میدهد ولی دیگران از مواد مخلوق او. و رابعاً، او روزی میدهد بدون انتظار نفعی و دیگران بجهت توقع ستایش و یا توقع تلافی و یا برای رقت جنسی. و خامساً، دیگران با راده خدا و توجه دادن و استطاعت دادن او چیزی می دهند. و سادساً روزی خدا در بهشت پایانی ندارد چنانکه فرموده: إن هذا لرزقنا ماله من نفاد. و از جمله عاقب بمثل ما عوقب به قصاص و تلافی بمثل استفاده میشود.

الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

فَنُصِبَ فِي الْأَرْضِ مَخْضَرَةٌ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهوَ الْغَنِيِّ الْحَمِيدُ

الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَحَرَكَ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِ رَبِّكَ الْمَاءُ أَنْ تَفْعَ عَلَى الْأَرْضِ لِأَيِّدِيهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ وَهُوَ الَّذِي

أَخْبَاكُمْ ثُمَّ يَأْتِيكُمْ ثُمَّ يَجْعَلُكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ

ترجمه: آيا ندیدی که خدا فرو فرستاد از آسمان آبی که زمین سبز

گردید زیرا خدا دارای لطف و آگاه است (۶۳) مخصوصاً اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و محققاً خدا بی‌نیاز ستوده است (۶۴) آیا ندیدی که خدا تسخیر کرده آنچه در زمین است برای شما و کشتی‌را با مرخود در دریا جریان میدهد و آسمان را از سقوط بر زمین نگه میدارد مگر باذن خودش زیرا خدا البته به مردم مهربان رحیم است (۶۵) و اوست که شمارا زنده کرد سپس شما را بمیراند سپس شمارا زنده کند بتحقیق که انسان کفران کننده است (۶۶)

نکات: حق تعالی در این آیات نشانه‌های قدرت خود را ذکر کرده که مشرکین موحد شوند، ولی متأسفانه در زمان ما بدتر از زمان جاهلیت شده همین کارهایی که در این آیات، خدا مخصوص خود دانسته مسلمانان اسمی از امام می‌دانند، خدا فرموده: **أَن اللّٰهُ... يَمْسِكُ السَّمَاءَ، إِيْنَانِ مِیْگویند خیر امام یمسک السماء،** و یک‌عهده بنام روضه خوان و طرفداران امام این کفریات را تـزریق می‌کنند. و جمله: **ثُمَّ یَحْیِیْکُمْ** میرساند نفی حیات در قبر را.

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنًى

هُم نَاسِكُهُ فَلَا بُنَا زُعْنَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ

إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

ترجمه: برای هر امتی (در ذبح و یا مطلق عبادات) شریعت و راهی قرار دادیم که ایشان به همان راه می‌روند پس با تو در این امر البته نزاع نکنند و به‌سوی پروردگارت بخوان زیرا که تو محققاً به راه راستی (۶۷) و اگر با تو جدال کنند، بگو خدا داناتر است به آنچه انجام می‌دهید (۶۸) خدا حکم میکند بین شما در روز قیامت در آنچه اختلاف در آن داشته‌اید (۶۹)

نکات: این آیات درباره گفتگوی مشرکین و مسلمین نازل شد که مشرکین می‌گفتند شما آنچه خود ذبح میکنید میخورید و آنچه خدا میمیراند حرام میدانید، خدا میفرماید چون اینان لجوجند و مصالح احکام را نمی‌فهمند با اینان نزاع مکن و اگر جدال کردند بگو خدا أعلم است. و منسک، اسم زمان و مکان و اسم راه آمده، یعنی محل ذبح و یا عبادت و یا مکان آن و یا زمان آن و یا راه و رسم دینی و شریعتی. در این آیه مناسب همان راه و رسم یعنی شریعت است.

أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ

وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانٌ وَمَا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ بِهِ
عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ وَإِذْ أَنْشَأَ عَلَيْهِمُ الْآيَاتِ بَيِّنَاتٍ نَعْرِفُ
فِي رُجُومِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرُ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يُلُونُ
عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ تُبْشِرُونَ بِذِكْرِ النَّارِ وَعَدَ مَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

وَيُنْشِئُ الْمَصِيرَ

ترجمه: آیا نمی‌دانی که خدا میداند آنچه در آسمانها و زمین است به تحقیق این در کتابی است به درستی که این بر خدا آسان است (۷۰) و میپرستند غیر خدا و پائین تر از او را آنچه را دلیلی به آن نازل نشده و آنچه را که علمی به آن ندارند و نیست برای ستمگران یا وری (۷۱) و چون آیات روشن ما برایشان خوانده شود انکار را در صورت کسانی که کافر شدند مشاهده میکنی نزدیک است به کسانی که آیات ما را برایشان میخوانند حمله کنند بگو آیا به بدتر از اینها شما را خبردهم، آن آتش است که خدا

آنها وعده داده به آنها که کافرند و بد جای بازگشتنی است (۷۲)

نکات: مقصود از جمله: **إِنْ ذَلِكْ فِي كِتَابٍ**، این است که علم اینها در نزد خدا ضبط است زیرا کتاب کنایه از حفظ و ضبط است و معنی لوح محفوظ نیز همان ضبط و حفظ الهی است. و مقصود از دون الله که مدعوشان و مقصودشان بوده مخلوقی است که مقام و پست تر از خالق باشد مادون الله یعنی ادون من الله. و ما لم ينزل به سلطانا دلالت دارد که هر چیزی که از وحی راجع به او دلیلی نیست نباید خواند و نباید پرستش کرد چه پیغمبر باشد و چه مقرب و چه سنگ. و جمله: **تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ** دلالت دارد که کفار زمان جاهلیت مانند مسلمین زمان ما از شنیدن آیات قرآن متغیر می شدند و بدشان می آمد. البته آنان برای حفظ دکان بت پرستی خودشان و اینان برای حفظ خرافات خودشان.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ فَاذْكُرُوا اللَّهَ إِنَّ الَّذِينَ نَدُّونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ
شَيْئًا لَا يَسْتَنْفِذْهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ ۚ مَا قَدَرُوا اللَّهَ
حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَعَلَّوْهُ عَزِيزٌ ۚ

ترجمه: آهای مردم مثلی زده شده به آن گوش دهید محققا کسانی را که میخوانید غیر خدا و پائین تر از او هرگز مگسی را خلق نکنند و اگر چه برای آن اجتماع کنند و اگر مگس چیزی را از ایشان برباید از او نرها نند و پس نگیرند، طالب و مطلوب (خواننده و خوانده شده) عاجزند (۷۳) قدر خدا را آنچه سزاوار عظمت اوست نشناختند زیرا خدا توانای عزیز است (۷۴)

نکات: چون حق تعالی در آیات قبل مذمت کرد از کسانی که بدون دلیلی غیر خدا را عبادت می کنند، در این آیات بیان کرده که خواندن غیر خدا نیز همان حکم را دارد زیرا خواندن و مدد خواستن از

مدعو غیبی جز خدا چنانستکه گویا غیرخدا را مانند خدا دانسته در صفات او. و در اینجا مثلی زده برای روشن شدن بندگسان و میگوید اگر تمام مخلوق جمع شوند بخواهند مگسی را خلق کنند نتوانند یعنی این قدر عاجزند، پس شما چگونه چنین عاجزان را میخوانید و از آنان یاری میخواهید. مخفی نماند مقصود از دون الله در این آیه بت نیست زیرا تعبیر به الذین کرده و الذین به عقلاء اطلاق میشود. و باضافه اگر همه انبیاء و مقربین جمع شوند مگسی را نیافرینند، پس نباید ایشان را خواند بحکم همین آیه و کسانی که در رفع بلیات و کشف آفات غیر خدا را میخوانند خدا را به عظمت نشناخته اند چنانکه در آیه تذکر داده

است . **اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ**

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

ترجمه: خدایتعالی برمیگزیند و انتخاب میکند از ملائکه و از مردم فرستادگانی را، محققا خدا شنوا و بیناست (۷۵) میداند آنچه در جلو ایشان و پشت سر ایشان است و به سوی خدا کارها بازگشت داده میشود (۷۶)

نکات: چون در آیات قبل مذمت کرده کسانی را که غیرخدا را میخوانند که مخلوق بطور کلی عاجز است، در این آیه تذکر میدهد که اگرچه خدا بعضی از فرشتگان و بعضی از افراد بشر را برای رسالت انتخاب کرده، ایشان منتخب شده اند برای رسالت نه برای خواندن و کشف مضرات و قضاء حاجات، زیرا خداوند فقط به احوال همه حتی به احوال ملائکه و پیامبران واقف است و جلو و عقب و دنیا و آخرت و ظاهر و باطن ایشان و آنچه بر ایشان گذشته و آنچه بعداً خواهد گذشت میداند (سمیع بصیر يعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم) و فقط مرجع امور خود اوست، و إلى الله مقدم شده بر ترجع الأمور برای حصر.

به جملۀ: الله يصطفى... و همچنین از جملۀ: و ربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخيره (قصص آیه ۶۸) و سایر آیاتی که بدین مضامین است، استدلال کرده اند که انتخاب و اختیاریار زما مدار و امام مسلمین با خداست و به اختیار مردم نیست زیرا منتخب مردم اشتباه می کند چنانکه منتخب حضرت موسی (ع) برای کوه طور که هفتاد نفر بودند تماماً کافر و مورد غضب خدا شدند. ولی این استدلال صحیح نیست، زیرا می گوئیم:

اولاً، منتخب خدا نیز اشتباه میکند چنانکه حضرت یونس در قضیۀ فرار از قوم اشتباه کرد و حضرت موسی در قضیۀ تغیر و تشدد بر برادرش هارون و گرفتن ریش او اشتباه کرد، و رسول خدا (ص) در قضیۀ اذن دادن به منافقین برای عدم حضور در جهاد اشتباه کرد که خدا به او فرمود: لم أذنك لهم، پس اشتباه کردن دلیل بر عدم جواز انتخاب نمی شود. باضافه پیامبران با اینکه بواسطۀ وحی راهنمایی میشوند و خدا برای ایشان رصدی از وحی و مأثورین گذاشته و میفرماید: يسلك من بين يديه و من خلفه رصداً، با اینحال در مواردی که وحی دستگیریشان نکند اشتباه می کنند، اما زما مدار و امامی که مورد وحی نیست چگونه اشتباه نکند؟! ثانیاً، خدا برای انتخاب رسل ملائکه و پیامبران فرموده انتخاب بدست من است، ولی در مورد زما مدار فرموده است. و انتخاب زما مدار را نباید قیاس به ملائکه و انبیاء نمود.

ثالثاً، این مستدلین به این آیات، می خواهند استدلال کنند که علی (علیه السلام) را خدا انتخاب برای زما مداری کرده، بهمین دلیل اشتباه نمی کند، درحالی که علی علیه السلام در بسیاری از موارد، چنانکه در نهج البلاغه که مورد قبول ایشانست آمده، اشتباه نموده، مثلاً از نامه ۷۱ نهج البلاغه و تواریخ معلوم میشود که آنحضرت منذر بن جارود را برای جمع صدقات فرستاده و او را انتخاب کرده برای این کار و اموال را اختلاس کرده و ملحق به معاویه شده، حضرت به او می نویسد: فان صلاح أهلك غرنی تا آخر

و از نامه ۶۳ نهج البلاغه و تواریخ معلوم میشود که آنحضرت ابوموسای اشعری را عامل کوفه قرار داده درحالیکه ابوموسی هم منافق در آمد و هم با حضرت مخالفت کرد. و از نامه ۶۱ نهج البلاغه و تواریخ معلوم میشود که آنحضرت کمیل بن زیاد را عامل هیت قرار داد درحالیکه او مقاومت نکرد و شهر هیت را تسلیم دشمن نمود، و حضرت او را مذمت کرده است. و از نامه ۴۴ نهج البلاغه و تواریخ معلوم میشود که حضرت زیاد بن ابیه را عامل بر فارس قرار داده و اشتباه نموده است. و از نامه ۴۳ نهج البلاغه معلوم میشود که مصلحه بن هبیره را عامل اردشیر قرار داده و او خائن در آمد. و از نامه ۴۱ نهج البلاغه و رجال و تواریخ معلوم میشود در تعیین ابن عباس اشتباه نموده است و همچنین طبق تمام تواریخ قیس بن سعد بن عباد را که حاکم او بر مصر بود معزول نمود و بواسطه عزل او و نصب محمد بن ابی بکر، مصر سقوط کرد و معلوم شد حضرتش اشتباه کرده و نباید به سخن نما مین گوش مینمود. و همچنین صدها مورد دیگر که هر که خواهد تحقیق کند باید کتب مربوطه را بررسی و مطالعه کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ
فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لَبَّكُمُ
الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
الزَّكَاةَ وَاعِظُمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۝

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجدہ نمائید و پروردگارتان را عبادت کنید و آنچه خیر است انجام دهید تا شاید رستگار شوید (۷۷) و در راه خدا جهاد کنید آنطوریکه سزاوار او

است، او شمارا برگزیده (از سایر اُمم) و بر شما در دین فشار و مشقت قرار نداده (و بقدر وسع و استطاعت تکلیف نموده) کیش پدرتان ابراهیم، او شمارا مسلمین نام نهاده از پیش و در این قرآن تا اینکه رسول گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم باشید، پس نماز را بپادارید و زکات را بدهید و به خدا جنگ بزنید اوست مولى و سرپرست شما، پس خوب مولى و خوب یا وری است (۷۸)

نکات: در آیات قرآن از جمله همین آیه ارکان نماز و کیفیت آن ذکر شده، از آن جمله رکوع و سجود که رکوع را قبل از سجود ذکر کرده است، پس رکوع مقدم بر سجود است. و معنی هو اجتب اکم، این است که شمارا برگزید برای عبادت و تمجید و تقدیس و تکبیر خود. و در ضمیر هو سماکم المسلمین، بعضی گفته اند به ابراهیم بر می گردد، ولی از قرینه کلام معلوم میشود به خدا بر می گردد یعنی خدا شما را مسلمان نامیده و این نام را برای شما انتخاب کرده هم در کتب قبلی و هم در این قرآن، زیرا ابراهیم در قرآن نام مسلمان بر کسی نگذاشته است، و بقرینه فی هذا که در قرآن باشد معلوم میشود خدا این نام را برای مسلمین انتخاب کرده پس مسلمین باید نام اسلام را تبدیل به نام مذاهب نکنند و همه در این نام متحد باشند و به وحدت برسند و به آن افتخار کنند نه اینکه نام مذهب روی خود بگذارند و بدینوسیله ایجاد تفرقه کنند.



سورة مؤمنون مکی و دارای ۱۱۸ آیه می باشد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ

الْغَوْمُ مَعْضُوتٌ ۚ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۚ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُجِهِمْ
حَافِظُونَ ۚ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۚ
مَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۚ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَائِهِمْ
وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۚ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ
الْوَارِثُونَ ۚ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝

ترجمه: بنام خدای رحمن رحیم . بتحقیق مؤمنان رستگار شدند (۱)
آنانکه در نماز خود فروتنند (۲) و همانانکه از لغو اعراض کننده
باشند (۳) و همانانکه زکات را انجام دهند (۴) و همانانکه فروج
خود را نگه دارنده اند (۵) مگر برزنان خود و یا مملوک خود که
محققا ایشان مورد ملامت نباشند (۶) پس آنانکه سوای این را
بجویند همانان تجاوزکنندگانند (۷) و آنانکه امانات خود و
پیمانهای خود را رعایت کنند (۸) و آنانکه بر نمازشان محافظت
کنند (۹) همانان ارث ببرندگانشند (۱۰) آنانکه فردوس را ارث می‌برند
ایشان در آن ماندنی باشند (۱۱)

نکات: حقتعالی علامات و نشانه‌های مؤمنین را ذکر کرده، هرکس
دارا باشد مؤمن است و اگرچه زنجیر نزند و کارهایی که در
مذهب معمول شده انجام ندهد مثلاً عزاداری نکند و زیارت
نرود و امام را شناسد و نخواند، زیرا مؤمن باید دین و امور
دین را بشناسد نه پیروان دین را، و امام پیرو دین و راهنمای
دین است نه خود دین، پس آنچه در زمان ما معمول شده که بکلی
از دین بیگانه‌اند و فقط متدین‌شناسی رواج دارد و آنرا
نشانه مؤمن میدانند برخلاف قرآن است، و رستگاری بمعنای
رسیدن به مقصود و وصول به سعادتست و خضوع و خشوع در صلاه را

بعضی از افعال قلوب دانسته و بعضی از جوارح و حق آنست که در هردو باشد، یعنی دل او متوجه معبود و خود را مانند بنده ذلیل بداند در پیشگاه مولای جلیل و جوارح او نیز خاضع باشد یعنی چشم او به این طرف و آن طرف نباشد و بادت خود بازی نکند و مانند شخص غافل نماز نخواند، زیرا مناجات و تسبیح و تقدیس او با پروردگار جلیل است. و لغو عبارتست از محرمات و یا مکروه و مباحی که محل احتیاج نباشد. و جمله والذین هم للزکاة فاعلون، دلالت دارد که مقصود از زکات، زکات مال فقط نیست و گرنه میفرمود للزکاة مؤتون، بلکه هم زکات مال است و هم تزکیه نفس، که مکلف فاعل است نسبت به پاک کردن نفس خود از رذائل و فردوس طبقه و درجه‌ای بهشت است که هر بنده‌ای باید از آن بهره برد ولی چون کافر شد به دوزخ میرود و مکران او بعنوان ارث به مؤمنین میرسد لذا فرموده: أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ

مِنْ طِينٍ ۚ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۚ ثُمَّ

خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا
فَكَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ۖ ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيُّونٌ ۚ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُبْعَثُونَ ۚ

ترجمه: و بتحقیق انسان را خلق نمودیم از خلاء صاف شده از گل (۱۲) سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه استواری قرار دادیم (۱۳) سپس آن نطفه را علقه گردانیدیم پس علقه را پارچه گوشتی نمودیم پس آن پارچه گوشت را استخوانها نمودیم پس آن استخوانها را به گوشت پوشانیدیم سپس او را خلق دیگری ایجاد کردیم، پس بابرکت است خدائی که نیکوترین آفریننده است (۱۴) سپس شما

بعد از این محققا میمیرید (۱۵) سپس محققا شما روز قیامت
مبعوث میشوید (۱۶)

نکات: چون حقتعالی در آیات قبل انواع عبادات را بیان کرد و
عبادات فرع بر شناختن معبود است، در این آیات برای شناختن
خود استدلال کرده به مراتب نه گانه خلقت انسان:

اول، خلقت از گل که حضرت آدم را ایجاد کرده و یا تمام
افراد انسان از غذاهائی خلق شده که متولد از آب و خاک است.
دوم، منی که او را در رحم مادر که تعبیر نموده از آن به
قرارگاه استوار.

سوم، منی را تبدیل کرده به خون بسته شده بنام علقه.
چهارم، به علقه تغییر شکل داده بمانند پاره گوشتی و این
تبدیل و تغییرها را خلق نموده زیرا خلق صورت و عوارض و اجزاء
زیادتری در آن بوجود آمده است.

پنجم، آن پاره گوشت را تبدیل به چند استخوان نموده است.
ششم، استخوان ها را به گوشت پوشانیده است.

هفتم، خلق دیگری که غیر از خلقت های قبلی است، آورده یعنی
خلق عجیب و فطرت غریبی حکیمانه نموده که جمادی را حیات
داده و لالی را نطق داده و کوری را بینا کرده و کوری را شنوا
نموده و هر جزوی از اجزاء او را به حرکت در آورده یعنی روح به
آن دمیده که وصف و صف کنندگان و شرح شرح کنندگان نمیتوانند
آنها معرفی کنند، یعنی استعداد فهمی و عقلی و ترقیات به او
داده و تمام برکات و خیرات را در او بودیعه نهاده و حقیقتا
خالق با برکتی است که خود در حق خود فرموده: تبارک الله أحسن
الخالقین، زیرا اگر مخلوقی خلق کند خلق صورت است نه ماده.
خلق مجاز است نه حقیقت. خلق از شیء است نه از لامن شیء.

هشتم، دوره موت می باشد که فرموده: ثم إنکم بعد ذلک لمیتون
نهم، حشر و نشر قیامت است که فرموده: ثم انکم یوم القیامه
تبعثون، و در اینجا عالم قبر و حیات آن ذکر نشده، پس کیفیت
وجود آن مورد گفتگو است. و دیگر آنکه از این آیات استفاده

میشود که آنچه مجلسی و علمای دیگر شیعه در مورد رجعت ذکر کرده و بدان معتقدند همه باطل و مجعول است، زیرا از آیات فوق و آیات دیگر محقق میشود که روز جزاء فقط قیامت خواهد بود.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِفٍ

وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ۝۱۷ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ

مَاءً بَقْدَرٍ فَاَنْسَكَاهُ فِي الْاَرْضِ وَاِنَّا عَلٰى ذَهَابٍ بِهَا لَءَاذِرُونَ ۝۱۸

فَاَنْشَاْنَا لَكُمْ فِيْ جَنَّاتٍ مِنْ نَحِيْلٍ وَاَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيْهَا فَاوَاكِهٌ كَثِيْرَةٌ وَ

مِنْهَا نَاْكُلُوْنَ ۝۱۹ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُوْرٍ سَبِيْءٍ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ

لِّلْاَكْلِیْنَ ۝۲۰ وَاِنْ لَّكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِّسُفْهِكُمْ اِمَّا فِيْ بُطُوْهَا وَلَكُمْ

فِيْهَا مَنَافِعُ كَثِيْرَةٌ وَمِنْهَا نَاْكُلُوْنَ ۝۲۱ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ ۝۲۲

ترجمه: و بتحقیق آفریدیم بالای سر شما هفت طبقه و راه و ما از این آفرینش غافل نبودیم (۱۷) و از آسمان آبی نازل کردیم با اندازه، پس آنرا در زمین ساکن نمودیم و محققا ما بر بردن آن توانائیم (۱۸) پس برای شما بآن بوستانها از خرما و انگورها ایجاد کردیم، برای شما در آن میوه های بسیار است و از آنها میخورید (۱۹) و درختی که از طور سینا خارج میشود که روغن و خورش میرویانند برای خوردندگان (۲۰) و بدرستی و تحقیق که برای شما در چهارپایان عبرتی است، شما را می آشامانیم از آنچه در شکم آنهاست و برای شما در آنها بهره های بسیار است و از آنها میخورید (۲۱) و بر آنها و بر کشتی حمل میشوید (۲۲)

نکات: و از نشانه های قدرت خدا که آسمانها را هفت طبقه قرار داده بالای یکدیگر، و میلیونها کهکشان و میلیاردها ستاره خلق

کرده و بارانی که از بالا فرود می‌آید باندازه‌است و اگر دانه‌دانه و باندازه نبود باعث هلاکت و خرابی می‌شود و آن آب را در شکم زمین نگه‌داشته که بواسطه چاه و چشمه خارج شود و به برکت آن، باغها و بوستانها خرم گردد. و مقصود از کلمه: بالدهن و صیغ همان دانه زیتون است که هم از آنها روغن گرفته می‌شود و هم بآنها خورش تهیه می‌گردد. و مقصود از منافع چهارپایان پشم و کرک و روغن و کره‌است که از آنها تجارت و استفاده‌ها می‌شود.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۚ فَقَالَ الْمَلَأُوا الدِّينَ كُفْرًا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ بَرُّدٌ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ۚ إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جَنَةٌ فَرَسَوْنَا بِهِ حَتَّىٰ حَبِين ۚ

ترجمه: و بتحقیق نوح را به سوی قومش فرستادیم که گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما اله و معبودی غیرا و نیست، پس آیا پرهیز نمی‌کنید و نمی‌ترسید (۲۳) پس، از قوم او گروهی از آنان که کافر شدند گفتند این مرد نیست مگر بشری مانند شما می‌خواهد بر شما برتری جوید، و اگر خدا ارشاد ما را می‌خواست فرشتگانی نازل میکرد و ما در میان پدران گذشته خود این سخن را نشنیده‌ایم (۲۴) نیست او مگر مردی که جنون دارد پس تا مدتی او را تحت نظر بگیرید و به او نظر داشته باشید (۲۵)

نکات: مقصود از ملا، بزرگان و اشراف قوم است که چشم‌را پر می‌کنند که آنان مانع ایمان قوم خود بودند. و مقصود از جمله: فترسونا

به حتی‌حین، این است که مدتی صبر کنید تا بمیرد و یا از جنون به هوش آید و یا از این سخنان دست بردارد، فتر بصوا را بـه احبسوا یعنی او را حبس کنید معنی کرده‌اند، ولی معنی صحیح همانست که ما گفتیم.

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبْتُ وَفَاوَعْنَا إِلَهًا أَنْ يَصْنَعَ
الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا
مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا
تُخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِفُونَ ۲۷

ترجمه: نوح گفت پروردگارا مرا یاری ده بمقابل اینکه مرا تکذیب کردند (۲۶) پس بها و وحی کردیم که کشتی را با توجه و عنایت‌های ما و وحی ما بساز، پس چون فرمان ما آمد و آن تنور فواره زد پس در کشتی از هر جفتی دوتا درآور و درآور کسانی را مگر کسی از ایشان که سابقا گفتاری علیه او باشد و با من درباره آنانکه ستم کرده‌اند گفتگو مکن زیرا آنان غرق شدگانند (۲۷)

نکات: چون نوح از ایمان قوم خود مأیوس شد عرض کرد خدایا مرا بر ایشان یاری ده، خطاب رسید که بها اشاره و راهنمایی ما و در تحت نظر ما و آنطوریکه ما به تو وحی میکنیم یکعدد کشتی بساز و هر وقت دیدی از تنور منزلت آب فواره زد بیرون، از هر صنف حیوانات یک جفت نر و ماده وارد کشتی کن و همچنین کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند داخل کشتی نما. و این کار برای بقای نسل حیوانات و آدمیان بوده است. و مقصود از «من سبق علیه القول» زن و فرزندش کنعان بود.

فَإِذَا السُّوْبَةُ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِ فَقُلْ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَجِبْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَقُلْ رَبِّ

أَنْزِلْنِي مُنزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ مُبْسِلٍ ۝

ترجمه: چون تو و هرکس با تو باشد بر کشتی سوار شدید و جای گرفتید پس، بگو ستایش مخصوص خدائی است که ما را از قـوم ستمکاران نجات داد (۲۸) و بگو پروردگارا مرا جایگاه با برکتی نازل گردان و تو بهترین نازل کنندگانی (۲۹) محققا در آن نشانه‌های (قدرت و عبرتست) و محققا ما آزمایش کننده بوده ایم (۳۰)

نکات: جمله: رب أنزلنی منزلا مبارکا را مأورشد بخواند، آیا وقتی که در کشتی نشست یعنی خود کشتی را منزل مبارکی قرار داده و یا مقصود این است که ما را از کشتی به منزل با برکتی فرود آر، ظاهر همان معنی اول باشد و ممکن است هر دو باشد.

مَّا آتَيْنَاهُمْ مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ۝ أَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ دِينِهِمْ أَوْ قَوْمًا ۝ فَارْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ
اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۝ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ
الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۝ الْآخِرَةُ وَآخِرُ قَرْنَاهُمْ فِي الْحَبْوَةِ الدُّنْيَا ۝ مَا
هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۝ بَأْكُلُ مِمَّا نَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا نَشْرَبُونَ ۝
وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ ۝ إِنَّكُمْ إِذًا خَاسِرُونَ ۝

ترجمه: سپس بعد از ایشان قرنهای دیگری آفریدیم (۳۱) پس در میان ایشان رسولی از خودشان فرستادیم که خدا را بپرستید برای شما الهی غیر او نیست، پس آیا پرهیز نمی‌کنید (۳۲) پس گروهی از قومش آنانکه کافر و به ملاقات آخرت انکار داشتند و در زندگی دنیا شروتشان داده بودیم گفتند نیست این مرد مگر بشری مانند

شما میخورد از آنچه شما از آن میخورید و میآشامد از آنچه میآشامید (۳۳) و محققا اگر بشری مانند خود را اطاعت کنی در این هنگام زیانکار خواهی بود (۳۴)

نکات: مقصود از قرنهای دیگر قوم هود و غیر ایشان بوده است زیرا در سورة هود و اعراف و شعراء قصه هود را پس از قوم نوح آورده و به ایشان فرموده: و اذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح، و مقصود از رسولا همان هود می باشد. و یا اقوام هود و صالح و... باشد و رسول هم رسول نوعی باشد. و حقتعالی صفات آن قوم را شمرده: اول - اینکه کافر به خدا بودند در جمله: کفروا. دوم - منکر قیامت بودند بجملة: کذبوا بلقاء الاخره. سوم - اینکه دارای نعمت و ثروت بودند بجملة: اترفناهم... چهارم - شبهه هائی اظهار میکردند در جمعات ما هذا إلا بشر مثکم تا آخر.

أَبَعِدُكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا

أَنْتُمْ تُخْرَجُونَ مِنْ هَهِئَاتٍ هَهِئَاتٍ إِلَى الْوَعْدِ ۖ

إِنْ هِيَ إِلَّا جَنَاتُنَا الَّتِي نَبْأُتُوكُمْ وَنَحْبَا وَمَا نَحْنُ

بِمَبْعُوثِينَ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ

بِمُؤْمِنِينَ ۖ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبْتُ ۖ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِّیُصِیْحَنَّ

نَارِمْهُمْ ۖ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَنِيِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُرَاءَ ۖ فَبَعَثْنَا الْقَوْمَ

الظَّالِمِينَ ۖ

ترجمه: آیا شما را وعده میدهد که شما هرگاه بمیرید و خاک و استخوانها شوید محققا از گور بیرون شدنی هستید (۳۵) بعید است بعید آنچه وعده داده میشوید (۳۶) نیست زندگی مگر زندگی

دنیا می‌میریم و زنده می‌گردیم و ما مبعوث شدنی نیستیم (۳۷) نیست او مگر مردی که دروغ بر خدا بسته و ما ایمان به او نخواهیم آورد (۳۸) گفت پروردگارا مرا یاری کن بدانچه مرا تکذیب کردند (۳۹) خدا گفت به این زودی البته پشیمان می‌گردند (۴۰) پس بحقیقت نعره مهلکی ایشان را فراگرفت پس ایشان را خاشاک گردانیدیم که دورباد است برای قوم ستمگران (۴۱)

نکات: حق تعالی قصه گذشتگان را برای عبرت آیندگان بسیار گوشزد نموده و گویا آیندگان تمام مقلد گذشتگانند، تمام آن سخنانی که قوم انبیاء به انبیاء می‌گفتند در زمان ما همان سخنان را مکرر میکنند چه دین داران نشان و چه بی‌دینان نشان، منتهی این است که دین داران کینه توزتر و بیشتر مزاحم حق گویان می‌باشند زیرا یک‌عده از روضه خوانها و گویندگان و روحانی نمایان در زمان ما هستند که دینداران را تحریک می‌کنند علیه حق‌گویان، و حق‌گویان نیز چون قلیل می‌باشند کاری در دعوت خود که مشهود باشد نکردند، از خدا می‌خواهیم که حق‌گویان را نصرت دهد و شر و روحانی نمایان را به خودشان برگرداند.

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ ۖ مَا تَلْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ
أَجَلَهَا وَمَا يَسْأَلُونَ ۖ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا نُكَلِّمُهَا ۖ أُمَّةً رُسُلًا
كَذَّبُوهُ فَأَنبَأْنَا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ ۖ وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَّا

بُؤْمِنُونَ

ترجمه: سپس جماعت‌های دیگری را پس از ایشان ایجاد کردیم (۴۲) هیچ امتی از مدت خود پیشی نگیرد و باز پس نشود (۴۳) سپس رسولانمان را پی در پی فرستادیم، هر زمان که رسولی برای امتی آمد او را تکذیب نمودند پس بعضی را بدنبال بعضی آوردیم (و هلاکشان کردیم) و ایشان را خبرهای عجیب قرار دادیم، پس

دوری از رحمت باد برای مردمی که ایمان نمی‌آورند (۴۴)

نکات: جمله: ما تسبق... دلالت دارد که موت و حیات هر اُمت و جماعتی در علم خدا معین و مدت معینی دارد نه مقدم میشود و نه مؤخر، و کلمه تترّا دلالت دارد که در هر زمان رسولی بوده و حجت براهل آن زمان تمام شده است. و مقصود از جمله: فَأَتْبَعْنَا... پی در پی هلاک شدن اُمت‌ها است و احادیث جمع اُحدوثة است و هو الخبر الغریب.

وَأَرْسَلْنَا مُوسَىٰ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ۚ فَفَعَّلُوا
أَنْوَمِينَ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ ۚ فَكَذَّبُوا مَا فَكَّرْنَا
مِنَ الْمُهْلِكِينَ ۚ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ
وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَامَّةً إِبْرَاهِيمَ وَأَوْبَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ
وَمَعِينٍ ۚ

ترجمه: سپس موسی و برادرش هارون را با معجزات و دلیل روشن فرستادیم (۴۵) به سوی فرعون و گروه بزرگان او، پس گردنکشی کردند و قومی بلندپرواز بودند (۴۶) که گفتند آیا به دو بشری که مانند مایند ایمان آوریم و حال آنکه قوم ایشان بنده ما بودند (۴۷) پس آن دو را تکذیب کردند و از هلاک شدگان گردیدند (۴۸) و بتحقیق به موسی کتاب دادیم تا شاید ایشان هدایت یابند (۴۹) و پسر مریم و مادرش را آیتی قرار دادیم و آنان را جای دادیم به محلی که شرائط ماندن و آب جاری داشت (۵۰)

نکات: یکی از صفات بد که مانع هدایت اقوام بوده صفات

خودخواهی و بلندپروازی و تکبر بوده که حقتعالی آنرا برای فرعونیان ذکر کرده است. متأسفانه همین صفات مانع هدایت افراد زمان ما نیز می باشد. و مقصود از جمله: ربوة ذات قرار و معین، جای بلندی است که انسان بتواند قرار گیرد و شرائط زندگی موجود باشد، از جمله اشجار و انهار و مأكولات داشته باشد. و گویند مقصود از این جمله بیت المقدس و یا شامات است که واجد این شرائط بوده است.

يَا أَيُّهَا الرِّسَالُ كُلُّوْا مِنَ الطِّيبَاتِ وَانْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ
فَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فِ رِحْلَتِ لَبِيسٍ فَمَنْ فِي
غَمْرِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ أَلْيَحْضِبُونَ أَنَّهَا نَمِدٌ مِّنْ مَّاءٍ وَبَيْنَهُمْ نَارٌ
لَّهُمْ فِي الْحَبْرَاتِ بَلْ لَا يَتَعَرَّفُونَ

ترجمه: آهای پیغمبران از آنچه پاکیزه است بخورید و کارشایسته کنید زیرا من به آنچه انجام می دهید دانایم (۵۱) و بدرستی که این است جماعت شما در حالیکه یک جماعت است و منم پروردگار شما پس، از من بترسید (۵۲) پس کار دین خود را بین خود قطعه قطعه و پاره کردند هرگروهی به آنچه نزد خودشانست (از عقائد و بدعتها) شادند (۵۳) پس ایشان را رهاکن در گرداب غفلتشان تا هنگامی (۵۴) آیا گمان می کنند که آنچه بدان مددشان می کنیم از مال و پسران (۵۵) برای ایشان در خیرات شتاب می کنیم بلکه درک نمی کنند (۵۶)

نکات: پس از آنکه سرگذشت پیامبران و امت ها را بیان کرده می فرماید ما به انبیاء چنین خطاب کردیم که امت های شما همه

یک امتند، یعنی هدفشان یکی است و آن توحید و تعظیم خالق است و دوری از تفرقه چون امت در لغت به جماعتی گویند که در گرد هدف واحد می‌گردند یعنی من خدای واحد و از پیا مبران و امت ایشان می‌خواهم که هدفشان یکی باشد و ایجاد تفرقه نکنند. و مقصود از جمله: کل حزب بما لدیهم فرحون، جمعیت‌هایی است که هر کدام نزد خود افتراهایی به دین بسته و بدعت‌ها را سنت فرض کرده و به آنها خوشند. و چون ایشان در گرداب خرافات وارد شده و بیرون نخواهند آمد، خدا فرموده: فذرهم فی غمرتهم حتی حین، که ترجمه آن ذکر شد و ایشان خیال می‌کنند مال و اولادشان موجب خیر است بلکه موجب کثرت و زر و وبال است.

إِنَّ الدِّينَ لَهُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ

مُسْفِقُونَ ۚ وَالَّذِينَ لَهُمْ آيَاتٌ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ۚ وَالَّذِينَ لَهُمْ بَرَاهِیمٌ لَا بُرْهُؤُنَّ ۚ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ۚ أُولَٰئِكَ بُرَّارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ ۚ وَأُولَٰئِكَ سَابِقُونَ ۚ

ترجمه: براستی همانانکه از ترس پروردگارشان در هر اسند (۵۷) و همانان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند (۵۸) و همانانکه به پروردگارشان شرک نمی‌آورند (۵۹) و آنانکه می‌دهند آنچه را داده‌اند و دل‌هایشان ترسانست که ایشان به سوی پروردگارشان رجوع میکنند (۶۰) ایشانند که شتاب می‌کنند در کارهای خیر و ایشان به آن کارها سبقت می‌گیرند (۶۱)

نکات: از کوزه برون همان تراود که در اوست. اگر کسی از خدا ترسید و به آیات تکوینی و تشریعی او ایمان داشت شرک به خدا نمی‌آورد و به کارهای خیر سبقت می‌گیرد، چنانکه در آیات فوق ذکر شده است. ولی باید دانست ایمان به آیات تکوینی بمعنی

اینکه وجود آنها را قبول کند چندان ارزشی ندارد زیرا همه کس میدانند موجوداتی هست، بلکه آنها را دلائل بوجود صانع و علم و حکمت او بدانند این ایمان است که ممدوح قرآن می باشد و چنین اشخاص هیچ مخلوقی را دارای صفات خالق نمی دانند.

وَلَا تَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدِّ بِنَاكِتَابٍ بِنُطُونٍ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ
بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمَرٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ طَاعَا يَلُونَ
هَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْعَرُونَ ۖ لَا تَجْعَرُوا الْيَوْمَ
إِنَّكُمْ مِنْهَا لَنَصْرُونَ ۖ

ترجمه: و کسی را تکلیف نمی کنیم مگر بمقدار وسعش و نزد ما کتابی است که بحق سخن می گوید و ایشان مورد ستم نمی شوند (۶۲) بلکه دلهاشان از این در غفلت است و برای ایشان کارهایی است غیر از این که ایشان به آنها عمل کرده اند (۶۳) تا وقتی که ثروتمندان و متنعمین ایشان را به عذاب بگیریم ناگهان ایشان زاری نمایند (۶۴) (گفته شود) امروز زاری نکنید زیرا شما از طرف ما یاری نشوید (۶۵)

نکات: وسع را مترجمین به معنی طاقت گرفته اند و آیه را چنین معنی کرده اند کسی را تکلیف نمی کنیم مگر به مقدار طاقتش، یعنی اگر پیرمردی طاقت دارد باید هزار رکعت نماز بخواند و پنجاه ساعت غذا نخورد و روزه بگیرد، آیا این صحیح است و خدا به قدر طاقت و توانائی تکلیف کرده و یا خیر کمترین طاقت به قدر وسعت و راحت؟ و مقصود از کتاب، کتاب عدل الهی است که به حق حکم می کند، یینطق بالحق. و ممکن است پرونده عمل و یا چیز دیگر باشد.

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُنَادِي بِكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ آغْفَاكُمْ

تَنكِصُونَ ۖ مُتَكِبِّرِينَ بِآيَاتِنَا فَتَجْحَلُونَ ۖ أَفَلَمْ يَذَرُوا الْقَوْلَ
 أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ۖ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ
 لَهُ مُنْكَرُونَ ۖ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَكَثُرَ هُمُ
 الْحَاكِمُونَ ۖ

ترجمه: بتحقیق آیات من بر شما تلاوت میشد پس شما به قهقرا
 برمی گشتید (۶۶) به آن تکبر میکردید در حالیکه آنرا افسانه خوانده
 هذیان می گفتید (۶۷) آیا گفتار ما را تدبیر نکردند و یا برای ایشان
 آمده آنچه برای پدران پیش از ایشان نیامده (۶۸) یا نشناختند
 رسولشان را که او را منکر شدند (۶۹) یا می گویند او مجنون است
 بلکه حق را برای ایشان آورده و بیشترشان از حق کراهت دارند
 (۷۰)

نکات: جمله: قد کانت آیات... جمله ایست که روز قیامت به ایشان
 گفته میشود، پس فعل قیل لهم مقدر است و خدا برای سه عذر
 ایشان جملات بعد را آورده بنحو استفهام یعنی شما که ایمان
 نمی آورید عذرتان چیست؟ آیا تدبیر در قرآن نکرده اید تا
 حقانیت آنرا بفهمید و یا خبری برای معافی شما از عذاب آمده
 که برای پدران تنان چنین خبری نبوده. و یا محمد را نمی شناختید
 که مرد امین صادقی است و یا در او جنون دیده اید و او را
 مجنون فرض کرده اید؟ و باقی عذرهایشان را در آیات بعد بیان
 کرده و سد نموده است.

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ
 وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ بَلْ أَنْبَاؤُهُمْ يَذَكِّرُهُمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ۚ أَمْ
 تَسْتَلْهُمُ تَرْجَا فُتَخْرِجُ رَبِّكَ خَبْرٌ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۖ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ

إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۷۳

ترجمه: و اگر حق تابع آراء ایشان باشد محققا آسمانها و زمین و هر کس در آنهاست تباه میشود بلکه ذکر خودشان را برایشان آورده ایم پس ایشان از ذکر خود اعراض دارند (۷۱) و یا مزدکمی از ایشان می طلبی پس مزد زیاد پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است (۷۲) و براستی که تو ایشان را به راه راست میخوانی (۷۳)

نکات: جمله: و لو اتبع الحق أهوائهم... دلالت دارد که آراء ایشان موجب فساد زمین و آسمان است. زیرا: اولاً آراء ایشان متناقض است یکی میگوید جهان باشد و دیگری میگوید نباشد. و ثانیاً آراء ایشان شرک می باشد و إله متعدد موجب فساد خلقت است بدلیل تمانع، یکی اراده کند و دیگری نکند. یکی قادر بر دفع دیگری باشد یا نباشد هر کدام باشد با شرک نمی سازد. و ثالثاً آراء ایشان تکذیب خدا و رسول و نفی اسلام است و لوکان فیهما إلهة إلا الله لفسدتا. و خرج کمتر از خراج است لفظاً و معناً.

وَأِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ

لَنَّاَكُونَنَّ لَهُمْ جَحَنَّمَ مَأْوًى لَّكُلِّ فِتْنَةٍ أَنَّى تُنذَرُونَ
وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالنُّجُومِ فَكَفَرُوا بِهَا
وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ النَّارِ
فَتُفْسَخُونَ لَخَلَاكُمُ الْعَذَابُ شَدِيدًا

ترجمه: و محققا آنانکه به آخرت ایمان نمی آورند از راه منحرفند (۷۴) و اگر ایشان را رحمت کنیم و آنچه ضرر به ایشان رسیده برطرف کنیم لجاج خواهند کرد و به لجاجت در سرکشی خود حیران میمانند (۷۵) و بتحقیق ایشان را به عذاب گرفتیم و گرفتار کردیم باز برای پروردگارشان تغییر حال نداده و خاضع نشدند و

زاری ننمودند (۷۶) تا وقتی که بر ایشان دری که دارای عذاب سخت بود گشودیم ناگهان ایشان در همان عذاب ناامید شدند (۷۷)

نکات: این آیات در موقعی نازل شده که خدا مکرر مردم مکه را شکنجه داد و ایشان بیدار نشدند: اول چون شامه بن اثال حنفی مسلمان شد در یمامه راه تجارت مکه را بست و خوار و بار به ایشان کم شد و به قحطی افتادند و آمدند نزد رسول خدا (ص) التماس رفع مانع کردند، رسول خدا (ص) اجابت کرد. دوم، چندین سال گرانی و قحطی بوجود آمد، آمدند از رسول خدا (ص) درخواست دعا کردند آنحضرت دعا کرد و رفع نگرانی شد و باز بیسدار نشدند. سوم ایشان را مبتلا به جنگها کرد و همه جاشکست خوردند و باز دست برنداشتند.

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ
وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ *
وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا نَعْقِلُونَ
بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ۚ

ترجمه: و او خدائی است که برای شما گوش و چشمها و دلها ایجاد کرد کم و اندک شکر می‌گزارید (۷۸) و او است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌گردید (۷۹) و او است که زنده می‌کند و میمیراند و به اختیار اوست اختلاف شب و روز آیا فکر نمی‌کنید (۸۰) بلکه گفتند مانند آنچه پیشینیان گفتند (۸۱)

نکات: جمله: بل قالوا مثل ما قال الأولون، دلالت دارد که همیشه چنین بوده که مردم هر زمانی مقلد گذشتگان خود بوده و به فکر و عقل و استدلال رونیا ورده‌اند. همین زمان ما، ما که خواستیم حقی را بیان و باطلی را برطرف کنیم، در مقابل دلائل ما آنچه

دیده‌نشد حرف حسابی بود، از عالم و واعظ، از با سواد و بی‌سواد همه به‌تهمت و افتراء و بغض و عناد و تهدید به‌قتل پرداختند.

قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّ

عِظَامًا إِنَّا لَبَعُوثُونَ ۖ لَفَدُّ وَعْدُ نَا نَحْنُ وَا بَا وَا هَذَا مِنْ قَبْلُ
 إِن هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۖ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِن
 كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۖ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۖ قُلْ مَنْ رَبُّ
 السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۖ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ
 قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنْتُمْ
 تَعْلَمُونَ ۖ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُنْفَرُونَ ۖ بَلْ أَنْبَأَهُم بِالْحَقِّ وَأَنَّهُم

لَكَاذِبُونَ ۖ

ترجمه: گفتند: آیا چون مردیم و خاک و استخوانها شدیم آیا محققا زنده خواهیم شد (۸۲) بتحقیق ما و پدران ما قبلا به‌این وعده داده‌شدیم نیست این سخن مگر افسانه‌های پیشینیان (۸۳) بگو زمین و آنکه در آن می‌باشد از کیست اگر شما می‌دانید (۸۴) بزودی خواهند گفت ملک خداست بگو پس چرا پند نمی‌گیرید (۸۵) بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم کیست (۸۶) بزودی گویند مخصوص خداست، بگو پس چرا نمی‌پرهیزید (۸۷) بگو کیست که بدست او اختیار هر چیزی است و او پناه می‌دهد و از عذاب پناه داده‌نشود در مقابل او اگر شما می‌دانید (۸۸) بزودی گویند این صفات مخصوص خداست بگو پس به‌کجا فریب داده می‌شوید (۸۹) بلکه حق را برای ایشان آوردیم و محققا ایشان دروغ گویند (۹۰)

نکات: کفار و مشرکین اولاً منکر حشر و نشر قیامت بودند سپس حاجت از غیر خدا می‌خواستند و در عین حال خدا را قبول داشتند. در این آیات می‌فرماید اینان اقرار می‌کنند که همه کارها بدست خدا و هر چیز مخلوق اوست و باز هم گول خورده و قریب داده شده‌اند و غیر خدا را مؤثر می‌دانند. و در ضمن به ایشان فهمانیده که شما چون خدا را قادر بر هر چیز می‌دانید چگونه قدرت او را بر حشر و نشر منکرید پس شما در واقع دروغگویانید.

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَقِيَ
كُلَّ إِلَهٍ يَمَّا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بُحَانُ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ^{۱۱}
عَالِمِ الْغَيْبِ الشَّهَادَةُ فَنَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ^{۱۲}

ترجمه: خدا هیچ فرزندی نگرفته و با او اله دیگری نبوده که اگر اله دیگری باشد محققاً هر اله به آنچه خلق کرده پرداخته و بعضی از این معبودان بر بعضی غلبه جستی، خدا منزّه و والا است از آنچه وصف می‌کنند (۹۱) دانای غیب و آشکار است، پس برتر است از آنچه شریک او میکنند (۹۲)

نکات: قائل شدن فرزند برای خدا در ردیف شرک آورده به اوست چون فرزند داشتن مستلزم ترکیب و قائل شدنست و نیز مستلزم احتیاج و فنا و زوال و نقص است و خدا هردو را در یک ردیف آورده و دلیل بر بطلان شرک این است که هر خالق باید مخلوقی داشته باشد و اظهار قدرتی نماید و بردفع دیگری قادر باشد، پس اگر قادر نباشد که عاجز است و اگر قادر باشد دیگری عاجز است و اگر هردو قادر باشند لازم میشود که هردو عاجز باشند.

قُلْ رَبِّ اِمَّا زُرِّيْ مَا
يُوعَدُوْنَ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ^{۱۳} وَاِنَّا عَلٰى اَنْزِلِكَ

مَا نَعِدُهُمْ لَفَادِرُونَ ۖ إِذْ دَفَعَ بِالْإِثْمِ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ ۖ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا
يَصِفُونَ ۖ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَٰؤُلَاءِ الشَّيَاطِينِ ۖ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ

ترجمه: بگو پروردگارا اگر بنمایانی مرا آنچه وعده داده می‌شوند (۹۳) پروردگارا پس مرا در زمره مردمان ستمگر قرار مده (۹۴) و محققا ما بر نمایاندن به تو آنچه ایشان را وعده می‌دهیم توانائیم (۹۵) بدی را دفع کن به آنچه نیکوتر است، ما داناتریم به آنچه وصف می‌کنند (۹۶) و بگو پروردگارا به تو پناه می‌برم از وسوسه‌های شیاطین (۹۷) و پناه می‌برم به تو پروردگارا از اینکه بنزدم حاضر شوند (۹۸)

نکات: جمله: إِذْ دَفَعَ بِالْإِثْمِ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ، دلالت دارد که رسول خدا (ص) باید بدی‌ها و اذیت و جهل مردم را به صفات نیکو و بطور بهتری از خود دفع کند یعنی جهل ایشان را به حلم و اذیت ایشان را به عفو، و بدگوئی ایشان را به سکوت. و أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ، دلالت دارد که شیاطین در هر حال به اغوا و گول زدن و وسوسه کردن انسان مشغولند و انسان باید در هر حال به خدا پناه برد. اما حضور شیاطین در سه موقع زیاد اهمیت دارد: یکی وقت نماز، و دیگر وقت قرائت قرآن، و دیگر وقت حضور مرگ و قبض روح.

و در این سه موقع مخصوصا امر وارد شده به استعاذه. و رسول خدا (ص) از دفع شیاطین عاجز است و باید به خدا پناه برد، طبق امر خدا در آیات فوق.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجُونِ ۖ وَلَعَلَّ صَالِحًا فِيهَا
رُكْنٌ كَلَّا إِنَّهَا كَلِيبَةٌ مَوْفَا تَلْهَاهُ وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ۖ

ترجمه: تا وقتی که یکی از ایشان را مرگ بیاورد، گوید پروردگارا

مرا برگردانید (۹۹) شاید من عمل شایسته کنم در آنچه واگذاردم، نه چنین است این کلمه کلمه ایست که او گوینده آنست و از جلو ایشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند (۱۰۰)

نکات: حتی إذا جاء متعلق است به فعل یصفون، یعنی همواره به بدگوئی اشتغال دارند تا هنگام رسیدن مرگ. و مقصود از فیما ترکت، ماء موصوله عام است آنچه را ترک کردم از مال و عبادات، و جمله: هو قائلها، جمله اسمیه آمده برای دوام یعنی مدام میگوید و از آن ساکت نمی شود برای مستولی شدن حسرت بر او و برزخ حائل است بین دو حیات دنیا و آخرت.

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَّبِعُونَ
فَمَنْ تَقَلَّكَ مَوَازِينُ فَإِذَا هُمْ بِالْمُفْلِحِينَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُ
فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ
النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ أَلَمْ تَكُنْ أَتَانِي عَلَىٰ عِلَبِكُمْ فَكُنتُمْ بِهَا
تُكَيِّبُونَ

ترجمه: پس چون در صور دمیده شود در آنروز نسبها در میان ایشان نباشد و از یکدیگر نپرسند (۱۰۱) پس هرکس میزانهای او سنگین شد پس همانان رستگارند (۱۰۲) و آنانکه سبک شود میزانهایشان پس همانانند که درباره خودشان زیان کرده و در دوزخ جاودانند (۱۰۳) آتش صورتهایشان را میخورد و ایشان در دوزخ زشت رو و ترش رویانند (۱۰۴) (بهایشان گفته شود) آیا آیات من بر شما تلاوت نمیشد پس شما به آنها تکذیب می کردید (۱۰۵)

نکات: مقصود از: لَا أَنسَابَ... سلب نسبت حقیقتاً نیست بلکه سلب منافع نسبت است زیرا در قیامت هیچکس به فکر دیگری نیست

(یوم یفر المرء من أخیه و أمه و أبیه) و از وحشت و اضطراب و ترس به یکدیگر نپردازند و از حال یکدیگر نپرسند. و مقصود از ولایتسائلون همین است. و کلمه موازینہ جمع مضاف است و معلوم میشود هرکس چندین میزان دارد، و ممکن است یک میزان برای سنجش عقائدش باشد، میزان دیگر برای اخلاق او، میزان دیگر برای اعمالش. و از لایانساب بینهم، عدم امتیاز بین سید و غیرسید نیز استفاده میشود، که در قیامت فقط اعمال حسنه بکار آید.

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ رَبَّنَا
 أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ اخْسَوْا مِنْهَا وَلَا تَكْلَبُوا
 إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا
 وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ فَاتَّخَذَ ثَمُودٌ بِخَيْرَتِنَا حَتَّى آتَوُكَ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ
 مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ لَفِي جَهَنَّمَ

ترجمه: گویند: پروردگارا بدبختی بر ما غالب شد و ما گروهی گمراه بودیم (۱۰۶) پروردگارا ما را از دوزخ بیرون آر پس اگر عود کردیم محققا ستمگریم (۱۰۷) گوید: دور شوید در آن و با من سخن مگوئید (۱۰۸) زیرا گروهی از بندگان من بودند که میگفتند پروردگارا ایمان آوردیم، پس ما را بیا مرز و بهما رحم کن و تویی بهترین رحم کنندگان (۱۰۹) پس شما ایشان را با ستهزاء گرفتید تا ذکر مرا از یاد شما بردند و عادت شما این بود که به آنان خنده میکردید (۱۱۰) بدرستی که من امروز ایشان را جزاء دادم بسبب آنچه صبر کردند براستی که ایشانند بهره برندگان (۱۱۱)

نکات: نسبت نسیان در جمله: أُنْسُوكُمْ به مؤمنین باعتبار این است که تمسخر ایشان به مؤمنین باعث نسیان و غفلت آنان از یاد خدا

شده، پس باید مسلمان مواظب باشد به اهل توحید تمسخر نکنند که یکی از گناهان بزرگ است، و چنانکه در این آیه ذکر شده موجب قطع رحمت گردد، بطوریکه خدا به او گوید: اخسثوا و این کلمه خطاب به سگ باشد و به فارسی چخ می باشد و این کلمه برای کمال تحقیر باشد.

قَالَ كَذِبْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ قَالُوا الْبَيْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ
فَنُفِّلَ الْعَادِينَ ﴿۱۱۳﴾ قَالَ إِنْ لَيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۴﴾
الْحَبِيبُ إِنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَتَّكُمُ الْبَنَاءَ لَا تُزْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾

ترجمه: گوید: چه مقدار در زمین مکث کردید بشماره سالها (۱۱۲) گویند درنگ کردیم یکروز و یا بعضی از روز، از عدد شماران بپرس (۱۱۳) گوید درنگ نکردید مگر اندکی اگر شما دانا بودید (۱۱۴) پس آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده خلق کردیم و شما به سوی ما برگشت داده نمی شوید (۱۱۵)

نکات: اگر سؤال و جواب راجع به مکث در برزخ باشد از گفت و شنود در این آیات استفاده میشود که عالم برزخ دارای حیات ناقصی است که جواب دهند یکروز یا مقداری از روز و متوجه نشده اند مدتی را که بین ایشان و قیامت بوده چه مقدار بوده است.

فَنَعَالَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۱۶﴾
يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا
يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۱۸﴾

ترجمه: پس برتر است خدای کامل ذاتی که فرمانروای حقیقی ثابت است، نیست معبودی مگر خدائی که اوست پروردگار عرش عظیم

(۱۱۶) و آنکه بخواند با خدا إله دیگری که برای او به آن برهانی نباشد پس همانا حساب او نزد پروردگارش باشد زیرا که کافران رستگار نمی‌شوند (۱۱۷) و بگو پروردگارا بیامرز و رحم کن و توئی بهترین رحم‌کنندگان (۱۱۸)

نکات: تعالی فعل ماضی از باب تفاعل است و معنی آن این است که خدا برتر است از درک عقول و برتر است از کار بیهوده و برتر است از صفات مخلوق. و معنی الحق این است که او سزاوار پادشاهی و مالک حقیقی است و حق به معنی ثابت الوجود نیز آمده است. و لایرهای صفت بعد از صفت است برای إله و برای تأکید آمده نه برای احتراز، یعنی هر کس غیر خدا را بخواند برهانی ندارد. پس انسان باید به این آیه توجه نماید.



سورة نور مدنی و دارای ۶۴ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَاهَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّمَنْ كَرِهَ
 الْزَانِيَةَ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهَا
 رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَشَهِدَ عَلَيْهَا
 طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ترجمه: بسم خداي رحمن رحيم. سوره‌اي نازل نموديم آنرا و آنرا جداگانه آورديم و در آن آيات روشني نازل نموديم تا شايد شما متذکر شويد (۱) زن زناکار و مرد زناکار را برپوست هریک از ایشان صدتا زيانہ بزديد و شما را نسبت به ایشان مهربانی در

در دین خدا نگیرد اگر ایمان به خدا و روز دیگر آورده‌اید و باید در شکنجه‌ایشان گروهی از مؤمنین حاضر و گواه باشند (۲)

نکات: مقصود از جمله: فرضناها، اگر فرض به معنی وجوب باشد این است که احکام آنرا واجب نمودیم و اگر فرض بمعنی قطعه‌قطعه کردن و جدا نمودن باشد معنی چنین میشود که این سوره‌ای است که ما آنرا از سور دیگر جدا نمودیم، پس استفاده میشود که حقتعالی سور قرآن را خود جدا جدا نازل نموده و دستور تنظیم آنرا داده‌است. و جلد زدن تازیانه بر پوست بدن است. و مقصود از جمله لاتأخذکم بهما رأفة فی دین الله، این است که در اجرای دین خدا و انجام او امر الهی نباید نسبت به گناهکار رقت قلب و دلسوزی کنید که یا حد را جاری نکنید و یا کم کنید و یا آهسته بزنید بلکه تمام حد را بزنید آنهم بطور متوسط نه آهسته، نه خیلی شدید که دیده وارد کند.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْزَّانِيَةَ أَوْ مُشْرِكُهَا وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا

الزَّانِ أَوْ مُشْرِكُ وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ بَاتُوا بِأَرْبَعَةٍ شَهَدَاءَ فَاَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَسْلَمُوا

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه: مرد زناکار نکاح نمی‌کند مگر زن زناکار و یا زن مشرکه را و زن زناکار نکاح نمی‌کند او را مگر مرد زناکار و یا مشرک و این بر مؤمنین حرام شده‌است (۳) و آنانکه زنان عقیقه را نسبت ناروا میدهند سپس چهار گواه نمی‌آورند پس ایشان را هشتاد تازیانه بزنید و گواهی ایشان را هیچ‌وقت نپذیرید و

آنان خود فاسقند (۴) مگر آنانکه پس از آن توبه و اصلاح کنند که محققا خدا آمرزنده رحیم است (۵)

نکات: مقصود از جمله: و حرم... حرمت شرعی است که در لغت بمعنی ناروا میباشد و لذا مرد مؤمن ظاهراً نمیتواند زن زناکار را به نکاح خود درآورد. و مقصود از جمله: یرمون... این است که نسبت زنا به زن عقیفه بدهند صریحاً، مانند اینکه بگوید ای زانی و یا تو زنا داده ای، اما اگر به زن غیر عقیفه نسبت بدهد در حق او حدی جاری نمیشود. و مخاطب به خطاب فاجلدوه هم زما مدار و دولت اسلامی است که نماینده مسلمین میباشد در صورتیکه زما مدار و دولت اسلامی موجود باشد وگرنه تمام مسلمین مخاطبند که طبق قرآن و آیات آن ترتیبی اتخاذ نمایند که احکام اسلامی عمل شود. و هم الفاسقون دلالت دارد بر اینکه نسبت دهنده گناه بزرگی مرتکب شده و از گناه کبائر است.

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ

فَتُهَادُّهُمْ أَوْ يَعْتَدِلُ اللَّهُ إِنَّهُ مِنَ الصَّادِقِينَ

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۖ وَبَدْرُهَا عَنْهَا الْعَذَابُ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۖ

ترجمه: و آنانکه زنان خود را نسبت زنا میدهند و برای ایشان گواهانی نیست مگر خودشان، پس گواهی یکی از ایشان چهار مرتبه گواهی و شاهد گرفتن خداست که او از راستگویان است (۶) و پنجم گفتن لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد (۷) و از زن عذاب را (یعنی حدی را که سابق ذکر شد و آن جلد بود نه رجم،

پس برای زن محصنه جلد است نه رجم و رجم در قرآن ذکر نشده) دفع میکند شاهد گرفتن او خدا را چهار مرتبه که مرد از دروغگویان است (۸) و پنجم اینکه بگوید غضب خدا بر او اگر مرد از راستگویان باشد (۹)

نکات: مقصود از جمله: یرمون... و لم یکن لهم شهداء... این است که اگر مردی دید زنش زنا میدهد و رفت نزد حاکم شرع شکایت کرد و شاهدی نداشت، میتواند آنچه در آیه است عمل کند و این را لعان میگویند، یعنی لعن کردن دوفتر یکدیگر و شاهد گرفتن خدا را. و از آیه صورت لعان و اجرای آن استفاده میشود که مرد چهار مرتبه بگوید: أشهد بالله انی لمن الصادقین فیما رمیتها به، سپس در مرتبه پنجم بگوید: إن لعنة الله علی إن كنت من الکاذبین. سپس زن برای دفع اجرای حد اگر شوهر را کاذب میدانند چهار مرتبه بگوید: أشهد بالله إنه لمن الکاذبین و در مرتبه پنجم بگوید: إن غضب الله علی إن کان من الصادقین. و باید این جملات را که یکنوع نفرین است به لفظ عربی صحیح بگویند و مرجع ضماثر را با اشاره و یا بردن نام تعیین کنند. چون لعان تمام شد زن و مرد باید از هم جدا شوند و آن زن به آن مرد حرام است.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

وَأَنَّ اللَّهَ نَوَابُ حَكِيمٌ ۚ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ

عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَبَرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ

أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ

عَظِيمٌ ۚ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنفُسِهِمْ خَبَرًا

وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ۚ وَلَوْلَا جَاءُ عَلَيْهِ يَأْزُبَعُهُ شُهُدَاءُ فَإِنَّ

لَمْ يَأْتُوا بِالْحَدِّ ۖ فَاُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ ۚ وَلَوْلَا فَضْلُ
 اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ
 عَظِيمٌ ۚ اِذْ نَفَقْتُمْ بِاللَّيْلِ مِمَّا بَيْنَكُمْ وَتَقُولُونَ بِاَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ
 عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ۚ وَلَوْلَا اِذْ سَمِعْتُمُوهُ فَلَمَّ

مَا يَكُونُ لَنَا اَنْ نَكْلِمَ هٰذَا سُبْحَانَكَ هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ۚ

ترجمه: و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود و اگر نبود که
 خدا توبه پذیر حکیم است (البته هلاک میشدید و به زحمت میافتادید)
 (۱۰) محققاً آنانکه آن بهتان را آوردند گروهی از شما یندگان
 نکنید شری برای شماست بلکه آن خیر است برای شما برای هر مردی
 از ایشان گناهی است که مرتکب شده و آنکه از ایشان متصدی
 قسمت بزرگ آن شد برای او عذاب بزرگی است (۱۱) چرا هنگامیکه
 آنرا شنیدید مؤمنین و مؤمنات به خودشان گمان خیر نبردند و
 نگفتند این دروغ بزرگ آشکاری است (۱۲) چرا بر آن چهار گواه
 نیاوردند پس چون آن گواهان را نیاوردند آنان نزد خدا خود
 دروغگویانند (۱۳) و اگر فضل خدا و رحمت او در دنیا و آخرت
 بر شما نبود البته در آنچه گفتید شما را عذاب عظیمی رسیده بود
 (۱۴) وقتی که آنرا زبانزد میکردید و به دهانتان میگفتید آنچه
 به آن علم نداشتید و آنرا سهل میپنداشتید و حال آنکه آن نزد
 خدا بزرگ است (۱۵) و چرا وقتی که آنرا شنیدید نگفتید ما را
 نرسیده و برای ما جایز نیست که به این تکلم کنیم خدایا تو
 منزهی این بهتانی بزرگ است (۱۶)

نکات: این آیات و چند آیه بعد راجع به گناه بهتان، و پاکی
 دامن عایشه زوجه رسول خدا (ص) می باشد. و قصه مورد نزول چنین

است: جمعی از اصحاب رسول روایت کرده اند که چون رسول خدا (ص) به سفری می‌رفت یکی از زنان خود را بقرعه همراه میبرد. در یکی از غزوات قبل از غزوه بنی المصطلق قرعه افکند و قرعه بنام عایشه آمد و این زمانی بود که آیه حجاب نازل شده بود، پس در موقع مراجعت به مدینه نزدیک مدینه که رسیدند، عایشه گفت من از لشکر به کناری رفتم برای قضای حاجتی، چون برگشتم دیدم گردن بندم از گردن افتاده، برگشتم آنرا پیدا کنم، از قافله عقب افتادم و مأورین هودج من خیال کردند من در هودج میباشم در حالیکه دختری بودم و وزن سنگین نداشتم و لذا بخیال خود شترم را حرکت دادند، من چون برگشتم احدی را ندیدم همانجا نشستم و گفتم به طلب من برمیگردند، پس خوابم گرفت و صفوان بن المعطل میماند و از دنبال لشکر میآمد و تفحص میکرد اگر چیزی از آنان مانده باشد همراه بردارد، پس چون مرا دید شناخت و گفت چرا مانده‌ای؟ قضیه را گفتم، پس پیاده شد و دورگشت تا من سوار شدم، پس خود پیاده مهارشتر را کشید تا مرا به لشکرگاه برساند و مردم چون مرا در هودج ندیدند، هرکس چیزی گفت تا من وارد شدم، عبدالله بن ابی و سایر منافقین گفتند بنگرید که زوجه پیغمبر با مرد بیگانه از بیابان میآید، آیا میان ایشان چه شده، و من از سخنان ایشان بی‌خبر بودم و حسان بن ثابت و حصه بنت جحش و مسطح نیز در این سخنان شریک ایشان شدند، و در حق من چیزها نشر دادند، من از رسول خدا (ص) کم‌لطفی میدیدم و سبب آنرا نمیدانستم، چون به مدینه رسیدم بیمار شدم تا یکماه طول کشید و رسول خدا (ص) هر وقت به خانه میآمد میگفت بیمار خوبست و نزد من یکساعت نمی‌نشست، پس چون از بیماری بهتر شدم، شبی با زنان به قضاء حاجت در خرابه‌ای که نزدیک منزل ما بود رفتم، ام مسطح که با ما بود به زمین افتاد و گفت هلاک باد مسطح، من گفتم چرا به مرد مسلمانی بد میگوئی، او در جنگ بدر حاضر بود، و این مسطح از خویشان ابوبکر بود و از جمله اصحاب بهتان بود، مادرش گفت نمی‌دانی که وی در حق تو چه گفته؟ گفتم نه، گفت:

چنین وچنان گفته، من دلتنگ شدم و دانستم سبب بی‌لطفی رسول خدا را، پس از آنحضرت اجازه خواستم و به‌خانه پدرم آمدم، و مادرم را گفتم مردمان در حق من چه می‌گویند؟ گفت: سخنان خبیث می‌رانند، و رسول خدا (ص) دلتنگ شده و به‌ما چیزی نگفته، من به‌گریه افتادم و شب و روز می‌گریستم، و بشب خواب نمی‌کردم، و لذا بیماری من عود کرد، پس رسول خدا (ص) اسامه بن زید و علی (ع) را طلبید و درباب من با ایشان مشورت کرد، اسامه گفت سخن مغرضین را نباید شنید، و علی (ع) گفت یا رسول الله از این دلتنگ مباش و به‌هرچه صوابست حکم نما و اگر می‌خواهی برپیره که کنیز وی است بطلب و حقیقت حال را از وی تحقیق کن، آنحضرت برپیره را خواست و فرمود تو در حق عایشه چه می‌گویی، و او را چگونه میدانی؟ او گفت: یا رسول الله به‌خدائی که تو را به‌خلق فرستاده بحق که من از او هیچ‌خطا و نقصی ندیده‌و چیزی که موجب شک باشد از او نیافتم جز اینکه نورس و کم‌سال است و لذا روزی خمیر کرده‌بود و از آن غافل شده‌بود تا گوسفندان آمدند و پاره‌ای از آن خوردند و به‌غیر از این تا بحال چیزی از او ندیده‌ام. سپس عایشه گفت من خود را از این مبرا میدانستم، و گمان من آن نبود که خدا دربارۀ من چیزی نازل کند و لیکن امیدوار بودم که رسول خدا (ص) خوابی ببیند که دلالت بر پاکدامنی من کند، پس رسول خدا (ص) از امهات مؤمنین و اکابر صحابه این معنی را تفتیش کرد و همه به‌طهارت من گواهی دادند، پس رسول خدا (ص) بر منبر ایستاد و خطبه‌ای خواند و فرمود که چاره‌ای میکنید مرا از مردی که میرسد به‌من اذیت او در خانواده‌ام، و مقصودش عبدالله بن ابی‌بود، پس به‌خدا قسم من برأهلم جز خیر ندانستم. سعد بن معاذ برخاست و گفت یا رسول الله من چاره میکنم برایت، اگر آن مرد از او س باشد گردنش را میزنم، و اگر از برادران خزرج ما باشد پس آنچه فرماندهی بجا می‌آورم. پس سعد بن عبادۀ که بزرگ خزرج بود برخاست، با اینکه مرد صالحی بود عصیت او را گرفت و به‌سعد بن معاذ گفت دروغ می‌گوئی، به‌خدا

قسم قادر بر قتل او نیستی، پس اسید بن حضیر به حمایت سعد بن معاذ برخاست و گفت دروغ گفستی، البته او را خواهیم کشت و تو منافقی و از طرف منافقین جدال میکنی، پس غبار تحریک بین اوس و خزرج بپاشد، و قصد قتال یکدیگر نمودند، در حالیکه رسول خدا (ص) در منبر بود، پس حضرت سعی کرد تا ایشان ساکت شدند، عایشه گفت و من گریه میکردم که اشکم خشک نمیشد و والدینم خیال میکردند که گریه مرا از بین میبرد. پس موقعی که والدینم نزدم بودند، رسول خدا (ص) وارد شد، و من در حال گریه بودم، پس سلام کرد و نشست، در حالیکه نزد من نشسته بود، از ابتدای این قیل و قال یکماه طول کشیده بود که بها و چیزی وحی نشده بود درباره من. سپس فرمود ای عایشه چنین سخنانی راجع به تو به من رسیده، اگر تو بری باشی بزودی خدا ترا بری خواهد نمود، و اگر آلوده به گناه شده ای توبه کن زیرا اگر بنده توبه کند خدا میپذیرد، چون سخن رسول خدا (ص) تمام شد، به پدرم گفتم جواب بده، گفت چه بگویم، به خدا قسم ندانم چه بگویم، به مادرم گفتم تو جواب بده او نیز گفت واللہ ما أدري ما أقول، پس من در حالیکه دختری کم سن بودم گفتم: من از قرآن آیات زیادی قراشت نمیکنم، من به خدا قسم فهمیده ام که شما چیزی شنیده و در ذهن شما رفته و مستقر شده، پس اگر بگویم من بری هستم مرا تصدیق نمیکنید و اگر به چیزی اعتراف کنم در حالیکه خدا میداند من بری هستم، تصدیق خواهید کرد، به خدا قسم من برای خودم و برای شما مثلی نیافتم جز آنچه بنده صالح پدر حضرت یوسف گفته و اسم یعقوب را فراموش کرده بودم (فصبر جمیل و اللہ المستعان علی ما تصفون) سپس رو برگرداندم و به فراشم خوابیدم، و حال آنکه میدانستم خدا مرا تهرئه خواهد کرد، ولیکن گمان نمیکردم در شأن من چیزی نازل شود، و خود را حقیرتر میدانستم، پس به خدا قسم که رسول خدا (ص) از مجلس خود برنخاست و از اهل خانه کسی بیرون نرفته بود مگر اینکه وحی بر رسول خدا (ص) نازل شد باندازه ای که عرق از جنبین حضرت جاری شد، پس وحی تمام شد، در حال تبسم فرمود: بشارت

باد تورا ای عایشه آگاه باش به خدا قسم که خدا ترا تبرئه نمود پس گفتم: بحمد الله لایحمدک و لایحمد أصحابک . مادرم گفت برخیز به سوی او، گفتم بر نمی خیزم و احدی را شنا نمی کنم جز خدا را . پس خدا آیات فوق را نازل نموده بود . پس ابوبکر گفت و الله من دیگر بر مسطح انفاق نمی کنم و حال اینکه انفاق میکردم برا و برای خویشاوندیش ، پس خدا یتعالی آیه : و لایأتل أولوا الفضل ... که ذیلا خواهد آمد ، نازل نمود ، پس ابوبکر گفت : و الله انی لأحب أن یغفر لی فرجع النفقه علی مسطح انتهى .

بدانکه خدا در این آیات انواعی از تهدید و زجر بیان کرده ، جمله : لولا إذ سمعتموه ... دلالت دارد که واجب بود بر مؤمنین که چون این بهتان را شنیدند تکذیب کنند و حسن ظن داشته باشند و تهمت را انتشار ندهند در حق خاواده رسول خدا (ص) و مادر مؤمنین ، چنانکه ابویوب انصاری به عیال خود گفت می بینی چه گفته میشود؟ عیال او گفت تو بهتری یا صفوان؟ گفت صفوان ، گفت پس عایشه بهتر از من ، و صفوان بهتر از تو است و من گمان بد نمی برم . و خدا کلمه بأ نفسهم فرموده ، برای اینکه مانند جسد واحد باید همگر را حفظ کنند ، رسول خدا (ص) فرمود : المؤمنون للمؤمنین کالبنیان یشد بعضه بعضا ، و معنای افک اظهار برخلاف حقیقت است .

بِعِظْمِ اللَّهِ أَنَّ تَعُودُ وَالْمِثْلُ أَبَدًا

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَبَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْأَبَاءَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الدِّينِ أَمْوَاهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ بَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ .

ترجمه: خدا شما را پند میدهد که مبادا بمانند این قضیه عود کنید اگر ایمان دارید (۱۷) و خدا برای شما این آیات را بیان میکند و خدا دانای حکیم است (۱۸) محققا آنانکه دوست میدارند که زشتی در میان مؤمنین شیوع پیدا کند برای ایشان عذاب سی در دناک در دنیا و آخرت است و خدا می‌داند شما نمی‌دانید (۱۹) و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا مهربان و رحیم است نبود (به هلاکت رسیده بودید) (۲۰)

نکات: باز این آیات در زجر و تهدید و منع از بهتان و نشر آن است که خدا موعظه میکند، حال میتوان خدا را واعظ نامید در قرآن که کلمه واعظ نیامده و در دعاها نیز چیزی ندیده‌ام، یکی از گناهان کبیره حب شیوع فحشاء است و این گناه از جوانح است نه از جوارح، و این آیه دلالت دارد که خدا برگناه قلبی نیز عذاب میکند به عذاب دنیوی و اخروی، اما گناه دنیوی همان بدبینی مؤمنین به یکدیگر و مبتلا شدن به انواع بلاهاست مانند حسان که یکی از ناشرین افک بود در آخر عمر کور شد. جمله و انتم لاتعلمون دلالت دارد که حب شیوع فاحش را که گناه قلبی است هیچکس نمی‌داند جز خدا.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

تَلَبَّسُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَلَا يَأْتِلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْدُ أَنْ يُوَفُّوا أُولَى الْأَمْرِ فِي الْمَسَاجِدِ وَالْمُحَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا يُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه: ای مؤمنین قدمها و گامهای شیطان را پیروی مکنید و آنکه گامهای شیطان را پیروی کند (خطا کرده) زیرا او به کارهای زشت و ناپسند اُمر میکند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود احدی از شما هیچوقت پاک نمیشد ولیکن خدا هرکس را بخواهد پاک میگرداند و خدا شنوای داناست (۲۱) و صاحبان فضل و برتری و وسعت از شما خودداری نکنند از اینکه به خویشان و مساکین و مهاجرین در راه خدا چیزی بدهند و باید که درگذرند و عفو کنند آیا دوست ندارید که خدا شما را بیا مرزد و خدا آمرزنده رحیم است (۲۲)

نکات: خطاب لاتتبعوا... اگرچه به مؤمنین است اما خدا عدم اتباع را از همه بندگان خواسته بدلیل اینکه فرموده: و من یتبع... و من موصوله عام است. و اُولَ الْفَضْلِ مِنْكُمْ و السَّعَةِ اشاره به ابی بکر است که خدا او را صاحب فضل و سعه خوانده، چون او قسم خورده بود که به مسطح همراهی نکند، با اینکه مسطح خاله زاده او بود، زیرا او از ناشرین قذف بود. پس چون این آیه نازل شد ابوبکر همراهی خود را قطع نکرد، و گفت دوست دارم خدا مرا بیا مرزد، و در این آیه اشاره است به اینکه یمین بر ترک خیراثری ندارد، و لایأتل را بمعنی لایحلف نیز گفته اند.

إِنَّ الدِّينَ بِرُءُوسِ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ

الْمُؤْمِنَاتِ لَعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ بَوْمَ تَشْهَدُ

عَلَيْهِمُ النَّارُ وَأَبْدُهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ يَمَّا كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝ بَوْمَئِذٍ

يُوقَفُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ۝

ترجمه: محققا آنانکه زنان عقیفه غافلۀ مؤمنه را نسبت میدهند، در دنیا و آخرت لعن شده اند و برای ایشان عذاب بزرگی است (۲۳) روزی که علیه ایشان زبانها و دستها و پاهایشان گواهی

دهند به آنچه کرده اند (۲۴) در آن روز خدا جزای تمام بهایشان طبق واقع دهد و میدانند که خدایتعالی خود حق آشکارا است (۲۵)

نکات: این آیات نیز در حق عایشه نازل شده و او را عقیقه مؤمنه خوانده اگرچه مورد نزول مخصص نمی شود و هرکس قذف محصنات مؤمنات کند به کیفری که در آیه ذکر شده مبتلا خواهد شد. و بعضی گفته اند این آیه نازل شده در حق کفار مکه که چون زنی از زنان عقیقه مسلمة مهاجرت به سوی مدینه میکرد، او را تهمت میزدند که مدینه می رود برای فسق و فجور. بهر حال باید گفت آیه عام است.

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

ترجمه: چیزهای ناپاک مخصوص ناپاکان است، و ناپاکان مخصوصند به آنچه ناپاکست و آنچه پاکیزه ها است مخصوص پاکان و پاکان مخصوصند به چیزهای پاکیزه، آنان مبرا و منزهد از آنچه در حقشان میگویند، برای ایشان آمرزش و روزی گوارا است (۲۶)

نکات: خبیثات به کلمات زشت از قبیل قذف و لعن و ذم اطلاق می شود، و به زنان زناکار نیز اطلاق میشود، در این آیه مقصود قذف و کلمات زشت است بقرینه مما یقولون، و همچنین طیبات به کلمات خوب و پاکیزه گفته میشود و به زنان پاکیزه نیز اطلاق میشود، بهر حال اگر مقصود را عام بگیریم بهتر است، و این اشاره به این است که رسول خدا (ص) و صفوان و زنان رسول خدا (ص) همه پاکیزگانند، و سخنان زشت را نباید در حق ایشان گفت و کلمات زشت مخصوص منافقین و قاذبین است. تا اینجا آیات راجع به عایشه و قصه او تمام میشود و در این آیه آخر خدا وعده مغفرت و رزق کریم که بهشت است به عایشه و صفوان و مدافعین ایشان داده است. بنا بر این نمیتوان نسبت به آنان بدگوئی و لعن نمود، حال اگر خطائی از عایشه در قصه جنگ جمل سرزده باشد جزا و یا عفو

او با خداست و مردم زمان ما حق ندارند به لعن و شتم اقدام کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ
تُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَزْكُرُونَ ۚ فَإِنْ
لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ
ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هَٰذَا زَكَاةٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُونَ عَلَيْهِمُ لَبْسٌ عَلَيْكُمْ
جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ
وَمَا تَكْتُمُونَ ۝

ترجمه: آهای مؤمنین وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود نشوید تا اذن بگیرید و براهل آن سلام کنید، این برای شما خوبست تا شاید متذکر شوید (۲۷) پس اگر کسی را در خانه‌ها نیافتید داخل نشوید تا به شما اذن داده شود و اگر به شما گفته شد برگردید پس برگردید، آن برای شما پسندیده‌تر است و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست (۲۸) بر شما باکی نیست که در خانه‌های غیر مسکونه که در آنها متاعی دارید داخل شوید و خدا میداند آنچه اظهار کنید و آنچه پنهان نمائید (۲۹)

نکات: الاستیناس، طلب الانس، و المعنی حتی تستعلموا أهل الأنس موجود فی البيت أم لا، یعنی مطلع شوید که کسی در خانه هست و اذن میدهد یا خیر؟ و پس از استیذان سلام کردن است و شکی نیست که استیذان قبل از سلام کردن است و هردو لازم و وظیفه شرعی و عقلی است، چنانکه در آیه ذکر شده. و عدد اذن سه مرتبه است، اگر پس از سه مرتبه جواب نیامد باید برگردد، زیرا همروایتی به این مضمون وارد شده و هم از محاسن اخلاق است و اطلاق آیه شامل

است دخول برخانه محارم را نیز .

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَبَحْفَظُوا فُرُجَهُمْ
ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُّصْنَعُونَ ۝ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ
مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَبَحْفَظْنَ فُرُجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا
وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُوهِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ
أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ
أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخَوَاتِ بَنَاتِهِنَّ
أَوِ النَّاصِحِينَ غَيْرَ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الدِّينِ لَمْ يَظْهَرُوا
عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ
وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا إِنَّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝

ترجمه: بگو به مؤمنین چشمان خود برهم نهند و فروج خود را نگه دارند، این پاکیزه تر است برای ایشان، زیرا خدا بیناست به آنچه انجام می دهند (۳۰) و بگو به مؤمنات برهم نهند چشمان خود را و فروج خود را نگه دارند، و زینت خود را ظاهر نسازند مگر آنچه آشکار باشد و مقنعه های خود را بر گریبان خود زنند و زینت خود را ظاهر نسازند مگر برای شوهران خود و یا پدران خود یا پدر شوهران خود یا پسران خود یا پسران شوهرانشان یا برادران نشان یا پسران برادران نشان یا پسران خواهرانشان یا زنان خود یا مملوکشان یا پیروان غیر محتاج به نکاح از مردان یا کودکانی که بر عورت زنان اطلاعی نیافته اند، و پایکوبی نکنند تا آنچه از زینت خودشان پنهان می دارند دانسته شود، و به سوی خدا برگردید و همه

توبه کنید ای مؤمنین، باشد که تا رستگار شوید (۳۱)

نکات: رسول خدا (ص) فرموده: لکم أول نظره فلاتتبعوها بالثانية فتهلكوا، یعنی اولین نظر برای شما رواست پس نظر دوم را در پی آن نیاورید که هلاک میشوید، و در آیه حکم چشمپوشی بر حکم فرج مقدم شده برای اهمیت، زیرا آن مقدمه این است. و مقصود از لایبیدن... حرمت اظهار زینت است در حالیکه به بدن باشد. و مقصود از جمله: إلا ما ظهر منها، صورت و کفین است که ستر اینها موجب عسر و حرج میشود. و مقصود از: ما ملکت، کنیزان است، اگر چه ماء موصوله شامل کنیز و غلام هردو میشود. و جمله: الذین لم یظهروا... صفت است برای التابعین که جمع است و شامل رجال و طفل هردو میشود و اما اگر صفت بگیریم برای طفل از جهت عربیت صحیح نیست.

وَأَنْكِحُوا الْأَبَايَ مِنْكُمْ وَالضَّالِّينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِنْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ يَسْرِينَ
فَقَرِّءُوا لَهُمْ مِنْ قِصَّةِ اللَّهِ وَرَأْسُهَا وَاسْمُهَا عَلِيمٌ

ترجمه: و به نکاح درآورید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر خود و شا یستگان از بندگان خود و کنیزان خود را (یعنی بردگان و اسرای جنگی را) اگر فقیر باشند خدا از فضل خود ایشان را بی‌نیاز میکند و خدا گشایش دهنده‌شان است (۳۲)

نکات: خطاب: و أنکحوا... خطاب به مسلمین و اولیاء عقد است و مسلمین باید برای ایجاد محیط و اجتماع سالم به عقد نکاح زنان و مردان مجرد اقدام کنند و البته دولت اسلامی نیز چون

همت گمارده و وسائل ازدواج جوانان مجرد را فراهم کند، متأسفانه مسلمین و دولتهای اسلامی از دستورات قرآنی بی‌اطلاع و غافلند. و آیامی جمع ایم به هر مرد بی‌زن و زن بی‌مرد گفته میشود، چه بکر باشد و چه نباشد. و مقصود از جمله: إن یكونوا فقراء...

این است که مرد و زن از فقر و نداشتن نفقه نترسند زیرا خدا وسعت داده به آنکه زن گرفته و از فقر نترسیده است. و رسول خدا (ص) فرموده: من سعادة المرأة الزوجة الصالحة، یعنی زن شایسته داشتن از سعادت و خوشبختی مرد است. و باز فرموده: من أحب أن يلقي الله طاهرا مطهرا فليتعفف بزوج، یعنی هرکس دوست دارد خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند باید با داشتن همسر عفت ورزد. و باز فرموده: من أحب فطرتي فليستن بسنتي و من سنتي النكاح، یعنی هرکس خوی مرا دوست دارد باید به سنت من عمل کند و از سنت من است ازدواج. و نیز رسول خدا (ص) فرموده: يا معشر الشباب من استطاع منكم الباه فليتزوج فانه أغض للبصر وأحصن للفرج، یعنی هرکس از شما توانائی ازدواج دارد باید تزویج کند زیرا تزویج دیده و فرج را از بی عفتی بهتر حفظ می کند. و باز از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: أيها الناس إن جبرئيل أتاني عن اللطيف الخبير فقال: إن الأبكار بمنزلة الثمر على الشجر إذا أدرك ثمره فلم يجتنى أفسدته الشمس ونثرته الرياح وكذلك الأبكار إذا أدركن ما يدركن النساء فليس لهن دواء إلا البعول وإلا لم يؤمن عليهن الفساد لأنهن بشر. یعنی، ای مردم جبرئیل از طرف خدای لطیف آگاه مرا خبر داد و گفت دختران بکر بمنزله میوه درختند که هرگاه برسد و چیده نشود آفتاب آنرا فاسد گرداند و بادهای پراکنده اش کند و همچنین دختران بکر چون به حد بلوغ زنان برسند دوائی ندارند جز شوهر و گرنه از فساد ایمان نباشند زیرا بشرند.

وَلَيْسَ خُفْيَا الدِّينِ

لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ
مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَايُومُهُمْ إِنَّ عَلَيْنَا فِيهِمْ خَبْرًا وَآتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ
اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تَكْرَهُوا قَبْأَتَكُمْ عَلَى الْبِعَاءِ إِنَّ أَرْدَنَ مَحْصَنًا

لِيَتَّبِعُوا عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْمُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ
 إِكْرَامِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۚ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَ
 مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ۚ

ترجمه: و باید عفت ورزند آنانکه واجد نکاح نیستند و تمکن
 ندارند تا خدا ایشان را از فضل خود بی نیاز کند، و آنانکه مملوک
 شما بیند (یعنی بردگان و آنانکه در جنگ تحت اسارت آمده اند) و طالب
 کتابت با شما می باشند با ایشان مکاتبه کنید اگر در ایشان خیری
 دانسته اید و بدهید به ایشان از مالی که خدا به شما داده است و دختران
 اسیر خود را (یعنی اسیران جنگی را) و ادا رکنید بر زنان اگر عفت
 ورزیدند تا بجوئید متاع زندگی دنیا را و آنکه ایشان را وادار
 میکند پس محققا پس از اکراه ایشان خدا (نسبت به ایشان) آمرزنده
 رحیم است (۳۳) و بتحقیق آیات روشن و مثلی از آنانکه پیش از شما
 رفتند و پندی برای پرهیزکاران به سوی شما نازل نمودیم (۳۴)

نکات: خطاب: ولیستعفف، خطاب به زنان و مردان عزب می باشد که
 قبل از نکاح و ازدواج با همسر مورد پسند خود، خود را حفظ کنند
 و شهوت خود را نگه دارند، و این آیه منافات با آیه قبل که فرمود
 و أنکحوا... ندارد زیرا آن خطاب به جامعاً سلامی و اولیاء عقد
 است نه به زوجین. و این آیه خطاب به مردان و زنان مجرد است که صبر
 کنند تا گشایش در امر ازدواج با همسر با ایمان برای ایشان فراهم
 آید. و مقصود از جمله: إن علمتم فیهم خیرا، این است که اگر صلاح
 و رشدی در ایشان دیدید که میتوانند خودشان کسبی کنند و مال
 الکتابه را اداء کنند. و مقصود از جمله: و آتوهم من مال...
 این است که از اقساط مال الکتابه کم کنید و از مال خود به
 ایشان سرمایه بدهید و از مالی که از ایشان گرفته اید مقداری
 به خودشان برگردانید و یا از صدقات به ایشان بپردازید و جمله:
 و لاتکرها... دلالت دارد که اگر کنیزان یعنی اسیران جنگی شما

عفت ورزیدند شما آنان را به زنا و امدارید، پس اشکال شده که مفهوم آن این میشود که اگر عفت نورزیدند ایشان را به زنا و امدارید باکراه. جواب این اشکال این است که خدا میفرماید اگر عقیقه هستند شما به اکراه ایشان را به زنا و امدارید و اگر عفت نورزیدند و خود مایل به زنا بودند دیگر اکراه موضوع ندارد یعنی سالبه بانتفاء موضوع است. پس مفهوم مخالف ندارد.

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

مَثَلُ نُورِهِ كَمِثْقَا ذَرَّةٍ فِي بَحْرٍ مُّضِيٍّ فِي زُجَاجَةٍ

الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ
لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيئُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ
نُورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ترجمه: خدا نور آسمانها و زمین است، مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی است و آن چراغ در میان شیشه‌ای که آن شیشه چون ستاره درخشانی برافروخته شود از درخت با برکت زیتونی که نه شرقی و نه غربی است زیت او نزدیک باشد که روشنی بدهد و اگرچه آتشی بها و نرسیده، نوری است اضافه بر نور، خدا به سویی نور خود هر که را بخواهد هدایت می‌کند و خدا برای مردم مثلها میزند و خدا به هر چیزی دانا است (۳۵)

نکات: این آیه یکی از آیات پر سرو صدا شده که مفسرین در کلمات و جملات آن احتمالاتی داده و آنرا از سادگی و روشنی به ابهام و معما بودن وارد نموده‌اند. ولی ظاهر آیه این است که:

خدا نمایاننده آسمانها و زمین است مانند نور که مرئیات را می نمایاند و راهنمایی میکند، پس خدا هادی است و نور هدایت او مانند چراغ دانی است که در او چراغی پرنور باشد و اینکه کلمه نوره آورده و نور را اضافه به خود نموده، برای اینکه قاری بداند او نور نیست، زیرا مضاف غیر از مضاف الیه است. و اما وجه تشبیه هدایت خود را به چراغ دانی که در آن چراغ پرنور چنین و چنانی باشد آنستکه:

اولاً، چراغی که چراغدان دارد از بادهای و حوادث محفوظ است و از بین نمی رود و همینطور هدایت الهی.

وثانیاً، همانطوریکه آن چراغ جای معینی دارد که تابش نور از همانجا است هدایت الهی نیز جای معینی دارد که کتاب خدا باشد و یا پیغمبر او و نمیتوان هدایت را از جای دیگر یعنی از کتاب دیگر و یا علمای دیگر دریافت نمود.

وثالثاً، همانطوریکه اگر چراغی را در میان بلور و شیشه صاف درخشانی بگذارند بواسطه تلالؤ چراغ بر شیشه و تلالؤ صفحات شیشه بر یکدیگر موجب ازدیاد نور میشود، پس وضع چراغ در شیشه موجب ازدیاد تلالؤ است، هدایت الهی نیز به تناسب اوضاع و کیفیات تأثیر بیشتری دارد، مثلاً اگر هدایت الهی در میان کتاب فصیحی و الفاظ زیبائی و یا بزبان پیغمبر خوش گفتار خوش اخلاقی انجام شود البته تأثیر زیادتری دارد.

ورابعاً، چنانکه اگر روغن چراغ صاف تر و شفاف تر باشد روشنی او زیادتر میشود، مثلاً روغن زیتون از سایر روغن ها برای چراغ مفیدتر است زیرا صاف تر و شفاف تر است، هدایت الهی نیز اگر از معدن وحی و مطالب آن از یقینیات و خالی از اوهام و شکوک باشد مفیدتر است.

وخامساً، اگر روغن زیتون را از درخت زیتونی که مستقیم بالا رفته باشد و به طرف شرق و غرب کج نشده باشد بطوریکه از تابش آفتاب در هر صبح و عصر بهتر بهره برده و تأثیر بیشتری از تابش آفتاب برده باشد، آن روغن مفیدتر است همانطور اگر هدایت الهی

بتوسط شخص لائقی که از نسل موحدین و از سلاله ابراهیم باشد که کجیهای محیط بها و اثر نکرده باشد دارای نجابت و عفت و امانت و صدق و صفا باشد مانند محمد (ص) بهتر اثر دارد و فایده بیشتری دارد.

سادسا، همانطوری که درخت اگر خم شد به طرف شرق و غرب و مستقیم نبود تأثیر صحیحی از آفتاب در او پیدا نمی شود، همانطور شخصی که افکارش متوجه مادیات بود و به طرف دنیا و پستی آن خم و متمایل شد کمتر از هدایت الهی در او متجلی می شود، ولی کسی که نظر او بلند و به افکار چپ و راست و کج و معوج متمایل نداشت بیشتر از هدایت الهی در او متجلی خواهد شد، همانطور از شجره بنی هاشم و سلاله ابراهیم آنانکه مردمان ساده و بی غل و غش و خالی از صفات رذیله بودند اگر هدایت الهی بواسطه شخصی از این شجره تابش کند مؤثرتر است.

سابعا، اگر چراغ و فتیله آن صاف باشد و هنوز کبریت به او نرسیده مانند گاز روشن گردد، بهتر از چراغی است که کثیف شده و برای روشن شدن معطل می کند، هدایت الهی نیز اگر در وجود کسی ودیعه باشد که به مؤمنین و هدایت ایشان حریص باشد و بدون معطلی و گرفتن اجر به هدایت پردازد و بدون معطلی و میل مردم تالو و خود بخود به روشن کردن افکار پردازد، بهتر و مفیدتر است و لذا خدا در تشبیه و تمجید چراغ هدایت خود فرموده: *زیتها یضیء ولولم تمسه نار*.

ثامنا، نور چراغ اگر محفوف به شیشه صاف و بلور صاف باشد نور او اضافه میشود و نور علی نور می گردد، همینطور اگر هدایت الهی به قلب صاف و دل پاکی اضافه و اضافه گردد، نور و تالو آن اثر بیشتری دارد.

پس خدایتعالی هدایت خود را از هشت جهت فوق تشبیه کرده به چراغی که دارای هشت جهت مزبور و اوصاف مذکوره باشد. اما هدایت الهی مانند آن چراغ برای کسی مفید است که بخواهد از هدایت و نور آن، هدایت شود که خدا او را هدایت می کند. و اما

کسی که اعراض دارد و مایل به فهم حقایق وحی نیست، مانند کسی که از چراغ پرنور اعراض کند و به طرف ظلمات میل کند، اوقابل هدایت نیست و خدا او را هدایت نمی‌کند و لذا در آخر آیه — فرموده: یهدی الله لنوره من یشاء .

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ

يُذَكِّرُ فِيهَا السَّمْعُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۚ

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ

الزَّكَاةِ يُخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ۚ لِيُخْزِيَهُمُ اللَّهُ

أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَبَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ بَشَاءٍ يُبْعَثُ حَافٍ ۚ

ترجمه: در خانه‌هایی که خدا اذن داده نام او در آنها بلند شود و یادگردد، در آنها برای او اوقات صبح و شام تسبیح می‌کنند (۳۶) مردانیکه تجارت و داد و ستد، ایشان را از ذکر خدا و بیاد داشتن نماز و دادن زکات غافل نمی‌کند و از روزی که دلها و دیدها در آن منقلب و زیر و رو میشود می‌ترسند (۳۷) برای اینک خدا به نیکوتر از آنچه کرده‌اند جزایشان دهد و برایشان از فضل خود زیاد کند و خدا بدون حساب روزی می‌دهد هر که را بخواهد (۳۸)

نکات: متعلق است جمله: فی بیوت ... به جمله: یسبح که بعد از ذکر شده و یا به جمله یوقد و یا به یگون که مقدر است . و جمله: لاتلهیهم ... دلالت دارد که تجارت و سایر امور دنیا نباید انسان را از یاد خدا و اقامه نماز و دادن زکات غافل کند، از این آیه بطور صراحت و روشن استفاده می‌گردد که در تجارت و بیع زکات واجب است و تاجر و بایع باید زکات بدهند. و کسی که در تجارت زکات را واجب نمی‌داند، جواب این آیه را چه می‌دهد؟

در کجای قرآن زکات برای شتر صریحا ذکر شده که در آن واجب می‌دانند ولی برای تجارت و بیع که چنین آیه صریحی دارد، واجب نمی‌دانند؟! بعضی خیال می‌کنند که ائمه اهل بیت زکات را در همه چیز واجب نمی‌دانستند، اینان نمی‌دانند که ائمه اهل بیت برخلاف قرآن و سنت زکات را منحصر به ۹ چیز نمی‌دانستند بلکه در همه چیز قائل به زکات بوده‌اند، چنانکه روایات کثیره‌ای از ائمه اهل بیت (ع) وارد شده که در هر چیزی زکات است، هر کس بخواهد باید به کتب تهذیب و وسائل و مانند آن مراجعه نماید. مثلاً از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الذهب كم فيه الزكاة؟ قال: إذا بلغ قيمته مائة درهم فعليه الزكاة. یعنی، از امام صادق سؤال کردم از طلا که زکات در آن چقدر است؟ حضرت فرمود: همینکه قیمت آن به دو بیست درهم رسید زکات آن واجب است، که ملاک زکات در طلا را قیمت آن می‌فرماید و بحثی هم از مسکوک و یا منقوش طلا نیست. و در تهذیب آمده: عن زرارة قال: قلت لأبي عبد الله (ع) في الذرة شيء؟ قال: الذرة و العدس و السلت و الحبوب منها مثل ما في الحنطة و الشعير و كل ما كيل بالصاع فبلغ الأوساق التي فيها الزكاة فعليه فيه الزكاة. یعنی زراره روایت می‌کند که به حضرت صادق (ع) عرض کردم آیا در ذرت زکات است؟ حضرت فرمود: در ذرت و عدس و جو گندم نما و در تمام دانه‌ها زکات واجب است همانند آنچه در گندم و جو واجب است و هر چه به کیل و پیمانه در آید و به چند و سق که نصاب زکات است برسد، زکاتش واجب است. و علی علیه السلام می‌فرماید: من كان له مال و عليه مال فليحسب ماله و ما عليه فان كان ماله فضل على مائة درهم فليعط خمسة دراهم و إن لم يكن له فضل على مائة درهم فليس عليه شيء. یعنی کسی که مبلغی را دارد و مبلغی را هم بدهکار است، پس اگر پس از برداشت بدهی از آن مبلغی که دارد باقی مانده زیادتر از دو بیست درهم باشد باید پنج درهم آنرا زکات دهد و اگر زاید بر دو بیست درهم نیست چیزی بر عهده او نیست. و در کافی و من لایحضر... از

حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: انما جعل الله تبارک و تعالی الزکاة فی کل ألف خمسة وعشرين درهما لأن الله عزوجل خلق الخلق و علم غنیهم و فقیرهم و قویهم و ضعیفهم، فجعل فی کل ألف خمسة وعشرين مسکینا لولذلك لزادهم الله لأنهم خالقهم و هو أعلم. یعنی، همانا خداوند در هر هزار درهمی مبلغ بیست و پنج درهم زکات قرار داد زیرا خدای عزوجل مردم را آفرید و میدانست که چقدر آنان غنی و چقدر آنان فقیر و چه قدر آنان قوی و چقدر آنان ضعیف می باشند، پس در هر هزار نفر بیست و پنج نفر مسکین قرار داد که اگر چنین نبود خداوند در مال أغنیاء برای فقراء زیاده تر قرار میداد زیرا او خالق ایشان و به حالشان داناست.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِفِيعَةٍ يَنْجَبُهَا الظَّلَامُ مَاءٌ حُمْقٍ إِذَا
جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ
أَوْ ظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ ظُلُمَاتٌ
بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ بَدَّهَ لَمْ يَكِدْ عَلَيْهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ
نُورًا فَلَا لَهُ مِنْ نُورٍ

ترجمه: و آنانکه کافرند اعمال ایشان چون سرابی است در زمین
همواری که تشنه آنرا آب می پندارد تا آنکه آنجا آید و چیزی
نیابد و خدا را نزد آن بیابد و به تمام حسابش برسد و خدا
سریع الحساب است (۳۹) یا به تاریکی ها مانند که در دریای عمیقی
موجی بالای موجی که بالای آن ابرهای تاریکی که بالای یکدگر
متراکم باشد قرار گرفته باشد، چون دست خود را در آورد از نزدیک
نبیند و کسیکه برای او خدا نوری قرار نداده پس برای او
نوری نیست (۴۰)

نکات: خدا اعمال و عقاید کفار را تشبیه کرده: اعمال را به سراب. اما تشبیه اعمال چنانکه آدم تشنه از دور زمین ریگزار را می‌بیند و خیال میکند آب است و با شوق و شغفی به طـرف ریگزاری که آنرا چون آب دیده بنام سراب می‌رود و چون خسته و نزدیک شد می‌بیند سعی او بی‌فایده بوده و جز زحمتی برای او نتیجه نداده، کفار و اهل خرافات نیز کارهایی می‌کنند که به بخیال خود نتیجه بسیار دارد اما چون پرده بالارود و حقیقت را دریابند می‌بینند اعمال ایشان جز رنج و تعب نتیجه نداشته است. و اما خود و عقائدشان را که فقط خیالات و موهومات بوده تشبیه کرده به آنکه میان دریای عمیقی تا ریک که از جهاتی تاریک شده مبتلا است و حتی دست خود را نمی‌بیند.

الْمُرَّانَ اللَّهُ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ
وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۝۴۱
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْوَدَّاعِ بِخُرُوجٍ مِنْ خِلَالِهِ
وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ
عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَابِرُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ۝۴۲

ترجمه: آيا ندیدی که برای خدا تسبیح میکند آنکه در آسمانها و زمین است و مرغان پرگشوده، هریک دعا و تسبیح خود را دانسته و خدا به آنچه بجا می‌آورند دانا است (۴۱) و مخصوص خداست ملک آسمانها و زمین و به سوی خدا می‌باشد بازگشت (۴۲) آيا ندیدی که خدا میراند ابری را سپس بهم می‌آورد بین آن را، سپس آن را متراکم قرار میدهد پس می‌بینی باران از خلال آن بیرون آرد و

از بالا کوههایی از تگرگ و برف نازل میکند و آنرا به هرکس بخواهد میرساند و از هرکس بخواهد منصرف میکند روشنی برق آن نزدیکست دیده را برباید (۴۳)

نکات: بعد از آنکه اعمال و خرافات کافران را برای بندگان بیان کرد، در این آیات آثار قدرت خود را بیان میکند. و جمله: کل قد علم... دلالت دارد که مرغان و پرندگان هوا که بیش از هشتاد و شش هزار نوعند اذکار و تسبیحاتی دارند که خود میفهمند. انسان باید برای ازدیاد خداشناسی در گفتیهای پرندگان نگاه کند مثلاً شتر مرغ آفریقائی وزنش ۱۳۵ کیلوگرم و طول قدش ۲۴۰ می باشد و طول پر مرغهای ژاپنی ۷۳۰ متر می باشد، بعضی از کلاغها بیش از صد سال عمر می کنند، البته باید به کیفیت خلقت و تغذیه و تولید نسل و تکثیرشان فکر و تدبیر کرد، ما پرندگانی را دیده ایم که ضرر و نفع خود را تشخیص می دهند و کارهای محیر العقول می کنند و مرغان سحر ذکر و مناجات دارند آیا نمی بینی چگونه یکدگر را صید می کنند و به هوای معتدل می روند. مثلاً حباری که مرغی است بقدر خروس با مار می جنگد و چون از نیش مار مسموم میشود میرود از برگ گیاهی که بنام جرجیر است می خورد و سم مار را برطرف میکند و....

و بدانکه باران و برف نامهای زیادی باعتبار انواع و اقسام آنها دارد: برد گفته میشود به تگرگ، دیمه به باران آهسته مدام گویند که در هوای ساکن بیاید، و ابل به باران شدید تند گویند، مطر گفته میشود به مطلق باران، شلج گفته میشود به برف و بارانی که نیمه یخ شده باشد و طل به باران ریزی گفته میشود که مانند شبنم باشد و اگر در هوای سرد همان شبنم یخ کند آنرا صقیع گویند و اگر پرفایده و بی ضرر باشد آنرا غیث گویند.

بَقَلِبِ اللَّهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۲۴﴾

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ لَقَدْ أَنْزَلْنَا الْإِنشَاءَ الْإِنشَاءَ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝

ترجمه: خدائی که شب و روز را برمیگرداند بدرستی که در این البته عبرتی است برای صاحبان بصیرت (۴۴) و خدا هر جنبنده‌ای را از آب آفرید، پس بعضی از آنان بر شکم راه میروند و بعضی از ایشان بر دو پا راه میروند و برخی از ایشان بر چهار پا راه میروند، خدا آنچه بخواهد خلق میکند زیرا خدا بر هر چیزی توانا است (۴۵) بتحقیق پیوسته که نازل نمودیم آیات بیان‌کننده را و خدا هر که را بخواهد به سوی راه راست هدایت می‌کند (۴۶)

نکات: کلمه من ماء را ممکن است متعلق به خلق گرفت چنانکه ترجمه شد و ممکن است متعلق به داده گرفت، پس معنی چنین میشود جنبنده‌ای که از آبست خدا آنرا آفریده، در این صورت جنبنده دیگری هم هست که از آب بوجود نیامده باشد مانند جن و ملک و حضرت آدم و حضرت عیسی، و در این جملات کلمه «من» و ضمیر «هم» که برای عقلاء وضع شده در غیر عقلاء استعمال شده است برای تغلیب شریف بر خسیس. در این آیات خدا برخی از قدرت نمائی خود را بیان کرده و تفکر در بعضی از قدرت خدا و میلیاردها موجود لازم است. در هر موجودی قدرت خدا مشهود است مثلاً، به کیفیت خلقت بالن آبی از آن جمله به طول آن نظر کنید که ۳۳ متر و وزن آن که ۱۳۳ تن است و یا کیفیت خلقت و زندگانی خفاش که پستاندار و دارای ۲۱۰۰ نوع است، و همچنین نظر به حیوانات صحرائی کند، پلنگ ساعتی ۱۴۵ کیلومتر سیر میکند و همچنین تفکر در میلیونها حیوان که خدا چگونه قدرت نمائی کرده، زرافه بیش از ۵ متر طول

گردن دارد زیرا در محیط جنگلهایی است که درختهای آنجا سربه آسمان کشیده و باید این حیوان بتواند از برگ و میوه های آن درختها تغذیه کند. و همچنین نظر در سایر موجودات، و لسی با اندازهای که از مطالعه و عمل به قرآن و عبادت خدا غافل نماند. و ما در کتاب عقل و دین جلداول به بعضی از عجایب خلقت اشاره نموده ایم مراجعه شود. و کلمه مبینات دلالت دارد که آیات قرآن خود بیان کننده است و احتیاج به مبین دیگری از جنس کلام ندارد.

وَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ
يَأْتِي فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَإِذَا دُعُوا إِلَى
اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ
الْحَقُّ بِأَوَّلِ الْبَيِّنَاتِ أَلَمْ تَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ
يُحْيِيَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ رَسُولَهُ بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ترجمه: و می گویند به خدا و رسول ایمان آوردیم و اطاعت کردیم، سپس گروهی از ایشان بعد از آن رومیگردانند و آنان مؤمن نیستند (۴۷) و چون به سوی خدا و رسول او خوانده شوند تا میانشان حکم کند ناگاه گروهی از ایشان اعراض می کنند (۴۸) و اگر حق با ایشان و به نفع ایشان باشد بحال پذیرش به سوی او می آیند (۴۹) آیا در دلها ایشان بیماری است و یا شک دارند یا می ترسند از اینکه خدا و رسول او بر ایشان جور کند بلکه ایشان خود ستمگرند (۵۰)

نکات: چون کسی گفت ایمان به خدا و رسول دارم باید به حکم خدا و رسول گردن نهد، اما در زمان رسول خدا (ص) عده ای بودند مانند تمام زمانها که مدعی ایمان بودند، ولی تسلیم حکم خدا نبودند، مانند بشر منافق که درباره زمینی با یکنفر یهودی مرافعه

داشتند، یهودی بها و گفت برویم نزد محمد تا بین ما حکم کند ولی او میگفت برویم نزد کعب بن الاشرف، زیرا محمد با ما ستم میکند. و مانند مغیره بن وائل که زمینی را با علی بن ابی طالب به مشاع داشتند و قسمت کردند و قسمتی از زمین که آب به آن نمیرسید مگر با زحمت، به علی (ع) افتاد، مغیره به حضرت علی گفت زمینت را به من بفروش و حضرت بها و فروخت و قبض و اقباض کردند و بعد پشیمان شد و خواست معامله را برگرداند. حضرت علی (ع) قبول نکرد و فرمود برویم نزد رسول خدا (ص) و حکم او را هر چه باشد بپذیریم، مغیره گفت من نزد محمد نمی آیم زیرا او مرا دشمن میدارد و میترسم بر من جور کند، پس بنا بقولی این آیه نازل شد. در آیه برای منافق چند علامت ذکر شده:

اول، طالب دنیا و هرجا به نفع دنیا باشد مایل است.

دوم، در قلب ایشان مرض نفاق است.

سوم، اهل شکند.

چهارم، به خدا و رسول ایمان ندارند.

پنجم، ستمگرند.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ

إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ

أَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۚ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيُتَّقِ

فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ۚ وَأَقِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لِنُفْعِ أَعْرَاقِهِمْ لِيَخْرُجُنَّ

قُلْ لَا تُفْسِدُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةٍ إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي لِمَا نَعْمَلُونَ ۚ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ

أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ

إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝

ترجمه: همانا گفتار مؤمنین وقتی که بسوی خدا و رسول او خوانده شوند برای حکم میانشان، این است که گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و ایشان خود رستگارند (۵۱) و هر کس خدا و رسول او را اطاعت کند و از خدا بترسد و پرهیز کند پس آنان نجات یافته‌اند (۵۲) و به خدا قسم می‌خورند با محکم‌ترین قسم که اگر ایشان را امر کنی البته خارج می‌شوند (از خانه ولانه و یا بسوی جهاد) بگو قسم نخورید طاعت شناخته شده است بدرستی که خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۵۳) بگو خدا را اطاعت کنید و رسول او را اطاعت کنید پس اگر روگردانند همانا بر رسول است آنچه متحمل شده و بر شما است آنچه متحمل شده‌اید و اگر او را اطاعت کنید هدایت یا بیدو برای رسول نیست جز رساندن آشکارا (۵۴)

نکات: کلمه: یتقه به کسر قاف و هاء قرائت شده و نیز به کسر قاف و سکون هاء و هم به سکون قاف و کسر هاء قرائت شده و در قرآنهای فعلی سکون قاف و کسر هاء مرقوم شده است. و کلاً صحیح و لکل وجه. جمله: لاتقسموا دلالت دارد بر ذم قسم خوردن به خدا، و قسم شاهد گرفتن می‌باشد و وقتی به خدا قسم می‌خوریم یعنی خدا شاهد است من این کار را انجام یا ترک خواهم کرد، و جز خدا نمی‌توان کسی را شاهد گرفت زیرا خداست که در همه جا حاضر و بر تمام کائنات شاهد است، ولی فلان نبی و ولی همه جا حاضر نیستند مثلاً عیسی بن مریم فرموده: کنت علیهم شهیداً مادمت فیهم فلما توفیتنی کنت أنت الرقیب علیهم. و لذا موافق آیات قرآن از حضرت باقر و صادق (ع) نقل شده که فرمودند: إن لله عزوجل أن یقسم بما شاء من خلقه و لیس لخلقه أن یقسموا إلا به. یعنی، خدا حق دارد که به هر مخلوقی بخواهد قسم بخورد ولی برای خلق او روانیست که قسم خورند جز به خود خدا. و جمله: علیه ما حمل... دلالت دارد که بر عهده رسول (ص) فقط تبلیغ است و بر عهده مردم است اطاعت. و رسول خدا (ص) جز تبلیغ و وظیفه دیگری ندارد و کار دیگری بها و واگذار نشده، پس آنچه غلاف شیعه می‌گویند

امام و رسول همه کاره‌ها نند، سخنانشان ضد قرآن است. آنچه رسول خدا (ص) متحمل شده و برعهده دارد ابلاغ است قولا و عملا، و آنچه برعهده مردم است قبول قول خدا و سنت رسول است. به‌جزء چهارم از مقدمه یعنی فصل ۱۴ مراجعه شود

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَأَنَّهُمْ لَا يَخْلَفُونَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمْكُنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ
لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاقِقُونَ

ترجمه: خدا به آنانکه ایمان آورده از شما و عملهای شایسته را انجام دادند وعده داده که حتماً ایشان را در این زمین جانشین کند چنانکه کسان پیش از ایشان را جانشین کرد و حتماً به ایشان تمکن میدهد که دینی را که برای ایشان پسندیده (اجراء سازند) و حتماً برای ایشان خوف ایشان را تبدیل به امان میکند تا اینکه مرا بپرستند و چیزی را شریک من نسازند و هرکس بعد از این کافر شود پس آنان خود فاسقند (۵۵)

نکات: حقتعالی وعده داده به حاضرین زمان رسول خدا (ص)، بدلیل کلمه: «منکم» که ایشان را در زمین جانشین کند یعنی جانشین مشرکین نه جانشین خدا زیرا خدا جاو جانشین ندارد، بدلیل اینکه فرموده: «کما استخلف الذین من قبلهم» که قبل از مؤمنین نیز عده‌ای در قرنی بوده و در قسمتی از زمین زعامت میکردند و سپس میرفتند و خدا دیگران را جانشین ایشان قرار میداد و زعامت و سلطنت عده‌ای به دیگران منتقل میشد، پس همانطور که مردم پیش از ایشان در قسمتی از زمین خلافت نمودند نه همه زمین، خدا وعده داد که مؤمنین زمان رسول خدا (ص) نیز در قسمتی از زمین قدرت پیدا کنند، و این وعده الهی بواسطه اینکه مؤمنین زمان

رسول واقعاً ایمان داشتند و کارهای شایسته را طبق همین آیه انجام دادند، عملی گردید. و لذا همان مؤمنین که تمکین از اجرای مراسم دینی نداشتند و همواره از قدرت مشرکین خائف بودند، خوف ایشان طبق وعده الهی تبدیل به آمن شد و در اجرای مراسم دینی تمکین پیدا کردند و زمین های مشرکین و کفار بدست ایشان و در تحت تسلط ایشان درآمد.

و باید دانست چنانکه در آیه ذکر شده در اسلام و سایر ادیان الهی، حکومت هدف نیست بلکه وسیله است، و هدف ادیان چنانستکه در آیه ذکر شده می فرماید: یعبدوننی لایشرون بی شیئا. بنا بر این هدف انبیاء حکومت نبوده و ایشان بجز تبلیغ رسالت و بشارت و انذار، سمت دیگری نداشته اند، و آیات قرآن در این مورد صراحت کامل دارد.

مطلب دیگر آنکه بعضی از متعصبین مذهبی ما گفته اند مقصود از الذین آمنوا منکم، ائمه اثنی عشر می باشند، و روایتی هم در اینباره جعل کرده اند ولی این قول مخالف صریح آیه است زیرا «منکم» مخاطبین و حاضرین زمان رسولند و ائمه اثنی عشر و یا حضرت مهدی مخاطب و حاضر نبوده اند و با ضافه بعقیده خود شیعه، ائمه اثنی عشر تمکین از اجرای مراسم مذهبی خود نداشته اند و همواره در خوف و تقیه بوده اند. و در نهج البلاغه خطبه ۱۴۶ آمده است که چون بهنگام جنگ مسلمین با ایران، عمر با حضرت علی مشورت کرد که آیا برای یاری لشکر اسلام به ایران برود، حضرت علی به همین آیه اشاره و تکیه نموده، فرمود: مرو که خدا وعده خود را انجام می دهد و لشکر اسلام پیروز می شوند، و فرمود: ونحن علی موعود من الله، و الله منجز وعده، و ناصر جنده، که لشکر اسلام ببرکت اسلام بسیارند، و تو قطب آسیای اسلامی و همین جا بمان (فکن قطبا، و استدر الریح بالعرب، وأملهم تا آخر). اما مجلسی و شیخ طوسی بر ضد کلام خدا و بر ضد کلام علی می گویند ما روایتی داریم که آیه مربوط به محمد و مسلمین صدرا سلام نیست بلکه راجع به مهدی معدوم در آن زمان است.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ

أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۚ لَا تَحْبَسَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمُعْجِزِينَ فِي
الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِي النَّارِ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْيَسْنَأْذِنُكُمْ
الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ
قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ
الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ
طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ
عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۚ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْنَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۚ

ترجمه: و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و این رسول را اطاعت کنید تا شاید مورد رحمت شوید (۵۶) گمان مبر البتّه آنانکه کافرند در زمین خدا را عاجزکنند (یعنی از حکومت الهی فرارکنند) و جایگاه ایشان آتش و بد جای بازگشتی است (۵۷) ای مؤمنین آنانکه مالکشان هستید باید از شما (وقت ورود) اجازه و اذن بگیرند و همچنین هرکس از شما که به حد احتلام نرسیده، در سه وقت: پیش از نماز فجر و هنگامی که از گرمای نیمروز جامه های خود را زمین میگذارید و پس از نماز عشاء، این سه وقت خلوت شما است، پس از این سه وقت بر شما و ایشان باکی نیست که برگرد شما بگردند و برخی از شما گرد برخ دیگر بگردد، بدینگونه خدا برای شما آیات را بیان میکند و خدا دانای حکیم است (۵۸) و چون اطفال شما به احتلام رسیدند باید اجازه

بگیرند (در ورود بر شما) چنانکه اذن می‌گرفتند آنانکه پیش از ایشان بودند بدینگونه خدا آیات خود را برای شما بیان میکند و خدا دانای حکیم است (۵۹)

نکات: آتوا الزکاة دلالت بر پرداخت زکات دارد مطلقاً در همه اموال. و مقدار آن نسبت به اختلاف اشیاء متفاوت است. و رسول خدا (ص) فرموده: هاتوا ربع عشر أموالکم، یعنی، یکچهلیم اموال خود را بابت زکات بدهید. و در خبر دیگر می‌فرماید: ملعون کل مال لایزکی، یعنی ملعون است هر مالی که زکاتش داده نشود. عورات بتقدیر کشف عورات است چون سه وقت قبل از فجر و ظهر و پس از نماز عشاء، اوقات است که هر کس لباسهای خود را کم می‌کند و برای خواب و استراحت برهنه میشود، ولذا حق تعالی مقرر فرموده که غلامان و اطفال ممیز باید اذن ورود بگیرند، و مقصود از جمله: کما استأذن الذین من قبلهم، مردانی هستند که قبل از ورود آیه اجازه ورود می‌گرفتند. و مراد از حلم، احتلام است که سن بلوغ اطفال است که منی از او خارج می‌شود و یا در خواب چیزی ببینند که منی از او بیرون آید. بنا بر این سن بلوغ در مردان احتلام و در زنان آنستکه حیض شوند. سپس هرگاه شخصی به سن نکاح و احتلام برسد بالغ است، و ممکن است بلوغ او در سن پانزده سالگی یا بیشتر و یا کمتر باشد.

وَالْفَوَاحِشُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّائِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ

غَيْرَ مُبْتَرِحَاتٍ وَزِينَةٌ وَأَنْ يُسَعِفْنَ خُمُرَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ترجمه: و بازنشستگان زنان آنانکه امید نکاحی ندارند پس بر ایشان باکی نیست که جامه‌های خود را کنار بینهند در حالیکه به زینت آرایش نکنند و عفت جستن ایشان برایشان بهتر است و خدا شنوای داناست (۶۰)

نکات: مقصود از الفواحش، زنانی است که از جهت سال مورد رغبت

در تزویج نیستند و بعضی گفته‌اند از فرزند آوردن و حیض شدن
با زنشست شده‌اند، ولی جمله: لایرجون نکاحا قرینه‌است برمعنی
اول.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا
عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ
أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ
أَوْ بُيُوتِ أَخَوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ مِنْكُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدُوقَكُمْ
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْهَا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا
عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ

الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ترجمه: بر کور و بر لنگ و بر بیمار باکی نیست، و بر شما گناه و
باکی نیست که بخورید از خانه‌های خودتان یا خانه‌های پدرانتان
یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های
خواهرانتان یا خانه‌های عموها یا خانه‌های عمه‌ها یا خانه‌های
خاله‌ها یا خانه‌های خاله‌ها یا خانه‌های کوه
کلیدهای آنها را اختیار دارید یا (خانه‌های) دوستان، گناهی بر
شما نیست که با هم یا جدا جدا بخورید، پس هنگامی که داخل خانه‌ها
می‌شوید سلام کنید بر خودتان، زنده‌بادی است از نزد خدا که با
برکت و پاکیزه‌است، بدینگونه خدا برای شما بیان میکند این
آیات را تا باشد که شما تعقل کنید (۶۱)

نکات: کلمه: حرج در جملات این آیه که نفی حرج شده از کور و لنگ و
بیمار، مطلق است، ولی بعضی نویسندگان نفی حرج را مخصوص به

عدم حضور جهاد و یا مخصوص به عدم حضور جمعه و یا مخصوص به غذا خوردن نموده اند، و این ها برخلاف ظاهر قرآن است، بلکه در تمام مذکورات حرجی نیست.

و مقصود از بیوتکم را بعضی بیوت فرزندان گرفته اند، بدلیل أنت و مالک لأبیک، چون بیوت فرزندان بیوت خود انسان است، ولی ظاهر آیه این است که در خانه خودتان اگر غذائی حاضر شد دیگر احتمالات و سوا سی ندهید که شاید این غذا مال کس دیگری بوده جا گذاشته، و یا عیال من از جای دیگری و یا مال دیگری عوض نموده است. و مقصود از ما ملکتم مفاتحه، این است که مانند زمان رسول خدا (ص) مجاهدین که به جنگ می رفتند کلیدهای خانه و زندگی خود را به یکعه معذور و مانند ایشان میدادند که از خانه هایشان استفاده و یا رسیدگی کنند. بنابراین چنین اشخاصی میتوانند از چنین خانه استفاده کرده و در آن اگر طعامی بود بخورند. و صدیقکم یعنی بیوت صدیقکم. و مقصود از تأکلوا جمیعاً أو أشتاتاً، این است که مسلمان میتواند با مهمان و یا با مریض و اعمی غذا بخورد، و میتواند تنها و منفرداً تناول نماید. و مقصود از فسلموا علی أنفسکم این است که برخودتان سلام کنید مانند آنکه بگوئید السلام علینا من ربنا، زیرا سلام، سلامتی و زنده بادی است از طرف خدا، یعنی دعائی است که برای زنده ماندن و سلامتی نافع و با برکت است، و اگر کسی در خانه باشد باید به اهل خانه سلام کرد چنانکه در آیه ۲۷ همین سوره گذشت، و اما اگر اهل کتابی غیر مسلمان بود مناسب آنست که بگوید: السلام علی من اتبع الهدی.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَبَدَّ مَوَاحِشٍ مِّنْهُ إِنَّ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَكَ
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا أُنْذِرَكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ

فَإِذْ لَمِنَ شِئْتٍ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه: همانا مردم با ایمان کسانی که ایمان به خدا و رسول او آورده و چون با رسول خدا (ص) بر امر جامع اجتماعی حاضر بودند نروند تا از او اذن بگیرند محققا آنانکه از تو اذن میگیرند آنانکه ایمان به خدا و رسول او دارند، پس هنگا میکه برای بعضی از شؤونات و کارهای خود اذن خواستند به هر کس از ایشان که خواستی اذن بده و برای ایشان طلب آمرزش کن از خدا، زیرا خدا آمرزنده رحیم است (۶۲)

نکات: مقصود از علی امر جامع کاری است که اجتماعی و با اهمیت باشد که محتاج به شور و یا موقوف به همراهی و یا جمعه باشد که برای اهمیت آن باید مسلمین غایب نشوند و همه تاباً خربمانند مگر کسیکه زما مدار مسلمین اجازه رفتن او را بدهد. و مقصود از جمله: و استغفر لهم الله، این است که استغفار کنی برای ایشان از جهت اینکه ترک اولی کرده و اذن رفتن گرفته اند زیرا ماندن ایشان مفیدتر بوده و یا استغفار کن برای اینکه وظیفه استیذان را عمل کردند پس در مقابل انجام وظیفه دعای آمرزش کن برای ایشان.

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ

كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا فَعَلِمَ اللَّهُ الَّذِينَ يَنْتَظِرُونَ

مِنْكُمْ لَوْ أَذِنَ اللَّهُ لِلَّذِينَ يَحْلِفُونَ عَنْ آمُرَ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَعَلِمَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَبَوْمُ رُجْعُونَ إِلَيْهِ فَبَنِّتْهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ترجمه: خواندن این رسول را میان خودتان مانند خواندن بعضی از شما بعض دیگر، قرار ندهید، بتحقیق آنها را که کم کم بیرون میروند بحال پنهانی و پناهندگی، خدا میداند، پس باید حذر کنند و بترسند آنها که از امر او مخالفت میکنند که مبادا به ایشان فتنه ای برسد و یا عذاب دردناکی ایشان را بگیرد (۶۳) آگاه باشید که مخصوص و به اختیار خداست آنچه در آسمانها و زمین است، بتحقیق او میداند آنچه شما بر آن هستید (از اطاعت و عصیان) و روزی که بسوی او برگشت داده میشوند ایشان را خبر میدهد به آنچه کرده اند و خدا به هر چیزی داناست (۶۴)

نکات: مقصود از دعاء الرسول... این است که چون رسول خدا (ص) شما را بخواند و امر کند و صدازند فوری حاضر شوید و او را اجابت کنید و بی اعتنائی روا مدارید چنانکه خودتان برای یکدیگر روا میدارید، و قرینه بر این معنا جمله بعد است که فرموده: فلیحذر الذین یخالفون عن أمره... و ممکن است که معنی چنین باشد محمد را بخوانید آنطوریکه خودتان را میخوانید، یعنی یا محمد نگوئید بلکه یا رسول الله بگوئید و در خواندن و صدا زدن او صدا های خود را بلند نکنید چنانکه در سورة حجرات فرموده: لاترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی و لاتجهروا له بالقول، ولی معنی اول أظهر است. و از جمله فلیحذر الذین یخالفون عن أمره... استفاده میشود که تمام او امر الهی را باید اجابت کرد و امر او واجب العمل است، و لذا اصولیین این آیه را دلیل می آورند برای بودن امر برای وجوب، و در حقیقت چنین است.



سورة فرقان مکی و دارای ۷۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ۝
 لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي
 الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم . با برکت و
 کثیرالخیر است آنکه نازل نمود فرقان را بر بنده خود تا اینکه
 برای جهانیان ترساننده باشد (۱) آنکه مخصوص اوست ملک آسمانها
 و زمین و فرزندی نگرفته و برای او شریکی در ملک نبوده و
 هر چیزی را آفرید و آنرا اندازه نمود اندازه دقیق (۲)

نکات: نزول دلالت دارد که سور قرآن به تفاریق و آیات آن
 بتدریج نازل شده است . و فرقان یکی از نامهای قرآن است که
 بمعنی جدا کننده بین حق و باطل و حرام و حلال باشد . و مقصود از
 عالمین جمیع مکلفین می باشد از هر صنفی ، و دلالت دارد که محمد
 (ص) رسول است بر تمام بشر . و کلمه : تبارک را آوردن برای
 نزول قرآن دلالت دارد که قرآن منبع خیر و برکت است . و جمله :
 فقره تقدیرا دلالت دارد بر خلقت تقدیری و تکوینی ، و تقدیری
 آن غیر از خلقت تکوینی است . مثلاً خدا منزه است از شر و شری
 را تکوین ننموده و خیر و شر را مقدر و حد و حدود آنرا
 معین نموده است .

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ

لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ۝

ترجمه: و غیر او الههائی را گرفتند که چیزی را خلق نمی کنند
 و خودشان مخلوقند و برای خودشان مالک ضرر و نفعی نیستند و
 مالک نیستند نه موت و نه حیات و نه حشری را (۳)

نکات: این آیه دلالت دارد که غیر خدا مؤثری نیست نه پیا مبران و نه اشخاص دیگر، زیرا دلیل آنرا در آیه ذکر کرده و آن دلیل این است که غیر خدا نمیتواند چیزی خلق کند و اختیار دفع ضرر و جلب نفعی برای خود ندارد. و باضافه اختیار حشر در قیامت را نیز ندارد، و پیغمبر خاتم نیز چنین است یعنی خود مخلوق است و خالق چیزی نیست و مالک حشر خود نیست بلکه اطلاعی از ساعت قیامت و حشر آن را ندارد، پس نباید حاجت از او خواست چه برسد به دیگران!.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا هَلَّا

إِلَّا أَنْفُ إِفْرِیْهِ وَأَعْلَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلُمًا وَزُورًا وَقَالُوا لَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَجِيلًا مَّنْ أُنْزِلَ إِلَيْهِ الذِّكْرُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا وَقَالُوا مَا هَذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَبَيِّنْ لَنَا مَعَ تَذَكُّرًا أَوْ بَلَيًّا لِّبَنِي كَثْرًا أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَعْبُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّشُورًا أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا

ترجمه: و کفار گفتند نیست این قرآن مگر دروغی که بسته آنرا و قوم دیگری او را برای قرآن یاری کرده اند، پس بتحقیق ظلم و زوری را آورده اند (۴) و گفتند افسانه های پیشینیان است که رونوشت آنها را گرفته پس آنها بر او صبح و شب خوانده میشود (۵) بگو آنرا نازل نموده آنکسی که پنهانی آسمانها و زمین را میداند زیرا او آمرزنده و رحیم است (۶) و گفتند این چه رسولی

است که طعام میخورد و در بازارها راه میروند و چرا فرشته‌ای به او نازل نشده که به همراه او مردم را بترساند (۷) یا گنجی به سوی او افکنده شود یا برای او بوستانی باشد که از آن بخورد و ستمگران گفتند پیروی نمیکنید مگر مرد سرشده‌ای را (۸) به بین چگونه برای تو مثلها زدند که همراه شدند پس قدرت بر راهی ندارند (۹)

نکات: کفار در این آیات اظهار چندین شبهه کرده‌اند برای نفی رسالت محمد و خدا ایشان را جواب داده:

۱- گفتند این قصه‌های ساختگی و افسانه‌های سابقین است که عده‌ای برا و رونوشت کرده و مکرر برا و میخوانند تا او حفظ شود و مقصودشان از آن عده: عداست غلام حویطب و یسار غلام عامر ابن الحضرمی و جبر غلام عامر بود، اینان از اهل کتاب بودند و تورات را میخواندند و چون مسلمان شدند و با رسول خدا (ص) رفت و آمد داشتند، کفار این نسبت دروغ را جعل کردند. خدا جواب داده که این نسبت ظلم و زور است زیرا در این قرآن افسانه و خرافه نیست باضافه در نهایت فصاحت و اعجاز است، اگر شما راست میگوئید بروید چنین آیاتی بیاری اهل کتاب بیاورید. و باضافه اینها را هیچکس نمیتواند بیاورد مگر خداشی که به تمام معلومات احاطه داشته باشد و به سر و غیب آسمان و زمین محیط باشد.

۲- این رسول مانند ما میخورد و راه میروند.

۳- چرا به او فرشته‌ای نازل نشده که با او در انداز همراهی کند.

۴- چرا گنجی ندارد.

۵- چرا باغی ندارد که محتاج به زحمت تحمیل نان نباشد.

۶- او ساحر است و یا او را سحر کرده‌اند.

چون جواب اینها مکرر آمده و روشن بوده، خدا فرموده به بین اینها از هیچ راهی نتوانستند تورا قدح نمایند.

بَارَكَ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنهَارُ وَجَعَلَ لَكَ قُصُورًا ۖ بَلْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَآخِذُوا بِالْمَنَ كَذِبَ
بِالشَّاعِرِ سَعِيرًا ۖ إِذَا رَأَوْهُمُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا
وَإِذَا أُلْفُوا مِنْهَا مَكَانًا خَفِيفًا مَقْرَّبِينَ دَعَوْا هَٰؤُلَاءِ ثُبُورًا ۖ لَا تَدْعُوا
الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ۖ

ترجمه: با برکت و کثیرالخير آن خدائی که اگر خواهد برای تو بهتر از اینها قرار دهد بوستانهایی که از زیرآنها نهرها جاری است و برای تو قصرها قرار می دهد (۱۰) بلکه ایشان به قیامت تکذیب کرده اند و برای آنکه به قیامت تکذیب کنند آتش زبانه کش مهیا کرده ایم (۱۱) چون آتش ایشان را از مکان دور به بینند فریاد خشمناک و خروش آنها بشنوند (۱۲) و چون به مکان تنگی از آتش افکنده شوند در حالیکه بسته به زنجیرند فریاد و ویلا برکشند (۱۳) به آنان عتاب شود که امروز یکمرتبه و ویلا نکنید و باید و ویلا بیاری اظهار کنید (۱۴)

نکات: حقتعالی در جواب کفار به رسول خود فرموده من قادرم بهتر از آنچه کفار گفته اند به تو بدهم اما در دنیا صلاح نیست بلکه آخرت عطا خواهم کرد در اینجا روایات بسیاری وارد شده از آنجمله روزی جبرئیل خدمت رسول خدا (ص) بود و حضرت با او مکالمه میکرد ناگاه دری از درهای آسمان باز شد و ملک رضوان خازن جنان آمد و سلام کرد و خوشنودی خدا را به او ابلاغ نمود سپس گفت پروردگارت تورا مخیر میکند بین اینکه پیغمبری باشی و سلطان و بین اینکه پیامبری باشی بنده وار و همراه او زنبیلی از نور بود که میدرخشید، سپس گفت این کلیدهای خزائن دنیا است آنها دریافت کن بدون آنکه خدا از مقامات آخرت کم کند بقدر پرپشهای، رسول خدا (ص) نظری به جبرئیل کرد که او چه اشاره میکند، جبرئیل اشاره نمود که تواضع کن، پس رسول خدا (ص)

گفت بلکه پیغمبری باشم بنده وار بهتر است و حضرت او دیگر به چیزی تکیه نکرد در حال غذا یعنی متکبران غذا نخورد و فرمود میخواهم روزی سیر و روزی گرسنه باشم که در حال سیری حمد کنم و در حال گرسنگی التماس و درخواست .

قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءٌ
وَمَصِيرًا ۖ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ ۖ كَانَ عَلَىٰ ذَٰلِكَ وَعْدًا مُّسْتَوْلاً ۖ

ترجمه: بگو: آیا این خوبست یا بهشت جاویدی که به پرهیزکاران وعده داده شده که آن جزا و بازگشتگاه ایشان است (۱۵) برای ایشانست در آن آنچه میخواهند در حالیکه جاویدانند وعده ایست بر عهده پروردگارت که از او درخواست شده (۱۶)

نکات: ظاهر آنست که ذلک بر میگردد به عذاب های مذکوره در آیه قبل و اشاره به آنهاست . و خیر را ممکن است اسم تفضیل بگیریم ، یعنی این بهتر است یا آن . و جمله کان علی ربک وعدا مسئولا دلالت دارد که تخلف از وعده قبیح است و حق تعالی تخلف نمی کند .

وَيَوْمَ يُنْشَرُهُمْ وَيُمَازَعُونَ ۚ
فَيَقُولُ ۖ أَأَنْتُمْ أَضَلُّنَا ۖ قُلْ بَلَىٰ ۖ أَنْتُمْ أَهْلُ الْغِيثِ ۚ
الْتَبِيلُ ۖ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ
مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْنَاهُمْ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا
قَوْمًا بُورًا ۖ فَذَكَرَ بَوْمَ نَقُولُونَ ۖ فَأَنْتَ نَاطِقُونَ صَرَفًا وَلَا نَضْرًا
وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نَذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ۖ

ترجمه: و روزی که ایشان را با آنچه غیر خدا و پاشین تر از خدا می پرستیدند محشور کند، پس خدا بفرماید آیا شما گمراه کردید بندگانم را و یا خودشان راه را گم کردند (۱۷) گویند تو منزّه و والائی (یعنی تو خود میدانی و جهل در تو راه ندارد) برای ما سزاوار نبوده که اولیائی غیر تو بگیریم ولیکن به ایشان و پدرانشان بهره ها و نعمت ها دادی تا این ذکر را (یعنی کتاب و شرایع تورا) فراموش کردند و مردمی بدبخت و هلاک گردیدند (۱۸) پس بتحقیق شما را تکذیب کردند به آنچه می گفتید پس نه توانائی برگشت دارید و نه یاری یکدیگر را و هرکس از شما ستم می کند می چشانیم او را عذاب بزرگی (۱۹)

نکات: این آیات نیز دلالت دارد بر حرمت تقلید از بزرگان و بزرگان را مرجع گرفتن در حواشی، و نیز دلالت دارد بر حرمت قبول احکام ایشان، زیرا آن نیز نوعی از عبادتست و نیز دلالت دارد که آن بزرگان روز قیامت از پیروان خود تبری می جویند و ایشان را تکذیب میکنند. پس معلوم میشود این بزرگان بت نیستند زیرا بت تکذیب و تبری نمی تواند و معلوم می شود این گمراهان از بزرگان نشان یاری و کمک و یا مدد می خواستند که خدا فرموده: ولانصرا .

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

إِلَّا أَنَّهُمْ لَبِئْسَ أَكْلُونَ الطَّامِرِينَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ

لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَنْظِرُونْ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَلَا نَزَّلْنَا الذَّلَالَةَ أَوَلَمْ نَكُنْ

رَبَّنَا أَفْدَانَا تَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَتَعَوَّضُوا كِبِيرًا يَوْمَ يَرْوُ الْكَافِرُ

لِأَنْفُسِهِ يَوْمَئِذٍ لِلْجُرْمِ يَوْمَ يَرْوُ الْكَافِرُ لِيَوْمِئِذٍ لِلْجُرْمِ يَوْمَ يَرْوُ الْكَافِرُ

عَلَّوْا مِنْ عَمَلِكُمْ لَنَا مَبَاءً مَشُورًا ۝ اصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ۝

ترجمه: و پیش از تو پیامبرانی نفرستادیم مگر اینکه ایشان طعام میخوردند و در بازارها راه میرفتند و قرار دادیم بعضی از شما را برای بعضی فتنه (سبب آزمایش و زحمت) آیا صبر میکنید و پروردگار تو بینا بوده است (۲۰) و آنانکه امید به لقاء ما ندارند گفتند چرا بر ما فرشتگان نازل نشدند و یا چرا پروردگار خود را نمی بینیم محققا راه تکبر و نخوت پیش گرفته و سرکشی کردند سرکشی بزرگی (۲۱) روزی که می بینند فرشتگان را آنروز بشارت و خبر خوشی برای مجرمین نباشد و (بلکه به آنان) میگویند کاملاً محروم و ممنوعید (۲۲) و به آنچه کرده اند نظری نموده و آنرا ذرات پراکنده نمودیم (۲۳) اهل بهشت در آنروز مسکن و قرارگاهی نیکوتر و خوابگاه و آرامگاهی بهتر دارند (۲۴)

نکات: بعضکم لبعض فتنه، یعنی همه باعث زحمت و آزمایش یکدیگر می باشید، پیغمبران بواسطه تمسخر و تکذیب شما و شما بواسطه حسد و نخوت و یا اطاعت از آنها در زحمت و گرفتاریید. رؤسای مشرکین و فقرای صحابه مزاحم یکدیگر بودند، رؤسا به دماغشان برمیخورد که فلان فقیر میگوید من اهل نجاتم و این رؤسا اهل دوزخ، و فقرا گرفتار آزار و اذیت میشدند. رسول خدا (ص) فرموده لكل أمة فتنه و فتنه أمتي المال، و فتنه عمومیت دارد کسه رسول خدا (ص) میفرماید: ويل للعالم من الجاهل و ويل للسلطان من الرعية و ويل للرعية من السلطان، و ويل للمالك من المملوك، و ويل للشديد من الضعيف و للضعيف من الشديد. اصحاب بلا و امراض میگویند کاش مانند سالمان بودیم ولی سالمان مسئولند که چرا به آنان نرسیدند و از آنان عبرت نگرفتند.

وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالسَّحابِ وَ يُرْسِلُ
 الْمَلَائِكَةُ نَزِيرًا ۚ أَلَمْ تَكُنْ يَوْمَئِذٍ لِّلرَّحْمٰنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ
 عَذَابًا ۚ وَيَوْمَ يَبْصُرُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ
 سَبِيلًا ۚ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ۚ لَعَلَّ أَخْلَجَنِي عَنِ الذِّكْرِ
 بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا ۚ

ترجمه: و روزیکه آسمان با برها شکافته شود و فرشتگان بسرعت نازل شوند (۲۵) در آنروز پادشاهی بحق مخصوص خدای رحمن است و بر کافران روزی سخت باشد (۲۶) و روزی که ستمکار دو دست خود را از حسرت بدنندان بجود میگوید ای کاش با این رسول راهی داشتم (۲۷) ای وای بر من کاش من فلانی را دوست نگرفته بودم (۲۸) بتحقیق مرا از این قرآن محروم ساخت و گمراه نمود پس از آنکه برایم آمد و شیطان خوارکننده و مایه خذلان انسان است (۲۹)

نکات: الف و لام الظالم برای عموم است، و همچنین فلانا نکره در سیاق نفی و مفید عموم است، یعنی هر ظالمی در قیامت دست حسرت بدنندان گزد و گوید کاش با رفقای کافر و فاسق دوستی نمی کردم که آنان مرا از پیروی قرآن بازداشته و به گمراهی انداختند. بنا براین هر کسی که مانع توجه انسان به قرآن گردد روز قیامت انسان از او متنفر است مانند دوستان روحانی نما که به شخص مؤمن میگویند تو قرآن را نمی فهمی و او را از توجه به قرآن بازداشته و گمراه می کنند. از حضرت باقر (ع) نقل شده که أَعْرَضَ نَفْسَكَ عَلَى مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَزْهِيدِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ فَاسْتَبْرَأْ وَابْشُرْ. یعنی، خودت را به قرآن عرضه بدار اگر در راهی که قرآن گفته

قدم برمی‌داری، نواهی آنرا ترک و اوامر را اجراء می‌کنی و از کیفرهای مذکوره در آن ترسانی، در این روش ثابت باش و به خودت بشارت بده. و مقصود از ذکر همین قرآن است که به آن ذکر نیز گویند و بقرینه آیه بعد که فرموده: **وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا** فرموده: نحن نزلنا الذكر. ولی بعضی گفته‌اند مقصود از ذکر در این آیه یاد خدا و یا اسلام است. چنانکه بیان شد فلانها خیلیا نکرده درسیاق نفی و مفید عموم است، ولی بعضی از ملحدین که قائل به تحریف شده، می‌گویند این آیه لیتنی لم اتخذ فلانا نام شخص معینی بوده برداشته‌اند و بجای آن فلانا گذاشته‌اند. با اینکه ما بیان کردیم آیه عام است. باضافه این سوره مکه نازل شده و آنوقت رفاقت فلان با فلانکس نامبرده معنی نداشته و قول به تحریف، ضلالت و گمراهی است.

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْجَائِمِينَ وَكَفَىٰ رَبُّكَ مَا دَبَّ وَأَضْمَرَ

ترجمه: و این رسول گوید پروردگارا براستی که قوم من این قرآن را متروک کردند و آنرا به بی‌اعتناشی گرفتند (۳۰) و بدینگونه قرار دادیم برای هر پیامبری دشمنی از گناه کاران و پروردگار تو برای هدایت و یاری نمودن کافی است (۳۱)

نکات: این قال الرسول... در آخرتست و یا در دنیا چنین فرموده ظاهر آیه این است که در دنیا چنین گفته باشد، اگرچه در آخرت نیز خواهد گفت. و کلمه قومی دلالت دارد که قوم او قرآن را رها و متروک و مهجور کردند و بنا بر این شامل امت اسلامی زمان ما که قرآن را رها کرده و به آن بی‌اعتناء می‌باشند نیز میشود. و مقصود از جمله: **جَعَلْنَا...** این است که ما دنیا را چنین قرار داده‌ایم که هر پیغمبر و سفیری حق را بیان کند، دکانداران

با اختیار خودشان برای حفظ دکان با آن سفیر حقگو به دشمنی پرداختند و بگو و نگو و گفتگو شود تا ناظرین به این میدان حق و باطل متوجه شده و خود حق را بشنوند و هدایت خدا را مشمول گردند.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْكَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ۚ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْهِيمًا ۚ
الَّذِينَ يُشْرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ۚ

ترجمه: و آنانکه کافر شده گفتند چرا قرآن یکمرتبه تماماً بر او نازل نشده بدینگونه نازل شد تا دل تورا به آن تقویت و تأیید کنیم و آنرا پی در پی بترتیب آورديم (۳۲) و برای تو مثلی نمی‌آورند مگر اینکه ما برای آنچرا حق و بهترین تفسیر است آورديم (۳۳) آنانکه محشور میشوند بر صورتهايشان به سوی دوزخ آنان مکانشان بدتر و گمراه‌ترند (۳۴)

نکات: کفار می‌گفتند چرا قرآن مانند تورات و انجیل یکپارچه و یکمرتبه بر محمد نازل نشده است؟ حقیقتاً در جواب ایشان فرموده: لَنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ، و بیان این جواب از جهاتی قابل تصور است:

۱- آنکه چون رسول خدا (ص) بی‌سواد بود اگر یکمرتبه نازل میشد نمیتوانست ضبط کند و ممکن بود به سهو و غلط آنرا ضبط کند برخلاف حضرت موسی که با سواد بوده است.

۲- آنکه کتابی نزدش باشد در حفظ آن تساهی میکند اما آیه آیه را بهتر حفظ می‌کند.

۳- اگر تمام قرآن و قوانین آن یکمرتبه نازل میشد خلق تحمل نمی‌کردند و باعث اضطراب رسول میشد.

۴- چون آیه آیه و سوره سوره نازل میشد هر مرتبه جبرئیل را

مشاهده میکرد و دل او تقویت میشد و بر احتمال اذیت قوم و جهاد شکیباتر بود.

۵- چون یک سوره آن معجزه بود و کسی مانند آن نمیتوانست بیاورد، پس بطریق اولی تمامش معجزه است، و این مطلب با آمدن سوره سوره ثابت میشود.

۶- آیات قرآن طبق سؤالات ایشان نازل میشد و در موقع احتیاج و سؤال اگر چیزی نازل گردد بیشتر در آن دقت میشود، ولی بدون احتیاج، بدان توجه و دقت نمیشد، و خود رسول نیز به آن اهمیت محتاجانه نمیداد.

۷- اگر یکمرتبه نازل میشد سفارت جبرئیل تمام میشد و وحی الهی قطع میگردد و ارتباط عالم غیب با شهادت قطع میشد و این باعث هم و غم رسول خدا (ص) بود.

جمله: و أحسن تفسیرا دلالت دارد که قرآن خود بهترین مفسر برای خود میباشد و احتیاج به اینهمه تفاسیری که نوشته شده ندارد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا فَقُلْنَا
اذْهَبْ إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَا هُمْ نَدِيرًا وَقَوْمَ نُوحٍ
لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا هُمُ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْلَنَّا لِلظَّالِمِينَ

عَنْ أَبِي الْإِمَاءِ

ترجمه: و بتحقیق به موسی کتاب دادیم و برادرش هارون را وزیر او قرار دادیم (۳۵) پس گفتیم بروید به سوی آن قومی که به آیات ما تکذیب کردند، پس ایشان را هلاک کردیم هلاکت کاملی (۳۶) و بیاد آور قوم نوح را چون رسولان را تکذیب کردند، ایشان را غرق نمودیم و برای مردم آیتی قرار دادیم و برای ستمگران عذاب دردناکی مهیا کرده ایم (۳۷)

نکات: برای تسلیت رسول خدا (ص) و برای تهدید قوم او، آیات

راجع به اُمم گذشته، مکرر نازل شده است. و راجع به قوم نوح که فرموده: کذبوا الرسل با اینکه نوح را تکذیب کردند نه رسولان دیگر را چگونه جمع آورده این کلمه را؟ جواب این است که تکذیب واحد در حکم تکذیب دیگران است، زیرا اگر کسی یک پیغمبر را که دارای معجزه و دلائل روشن است تکذیب کند مسلم تمام پیامبران را تکذیب میکند. و ممکن است در همان زمان رسولانی نیز بوده اند.

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّيِّ وَقُرُونًا مِّنْ ذَلِكَ كَثِيرًا
وَكَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكَلَّا نَبْرَأُ النَّبِيَّ يُولَدُ آنَا عَلَى الْفَرْيَدِ
الْفِي أَنْطَرِكْ مَطْرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا لَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُورًا

ترجمه: و یاد آرد قوم عاد و ثمود و اصحاب الرس و مردم بسیار قرنهای که بین ایشان بودند (۳۸) و برای هریک مثلها زدیم و هریک را کاملاً نابود کردیم (۳۹) و بتحقیق گذشتند برقریه‌ای که باریده شد بر آن باران بد، آیا آنرا نمی‌بینند بلکه امید به حشر و نشر نمی‌دارند (۴۰)

نکات: اقوامی که در آیات ذکر شده تفصیل هریک در قرآن مذکور است جز اصحاب رس، و اما اصحاب رس، بعضی گفته‌اند که آنان قوم شعیب بودند روزی که نزدیک چاهی شعیب را اذیت میکردند خدا همه ایشان را به زمین فروبرد. و بعضی گفته‌اند ایشان اصحاب حنظله پیغمبر بودند و از بس گناه کردند مبتلا شدند به مرغ کردن درازی که بمناسبت گردن دراز او را عنقا میگفتند و او اطفال ایشان را میربود و در کوهی بنام فح جای داشت، پس حنظله به آن مرغ نفرین کرد و هلاک شد، سپس قوم حنظله، حنظله را شهید کردند و هلاک شدند. و بعضی گفته‌اند ایشان اصحاب اخدودند که در سوره بروج ذکر شده است. و بعضی گفته‌اند ایشان اصحاب انطاکیه می‌باشند که حبیب نجار را کشتند. و از حضرت علی (ع)

روایت شده که ایشان قومی بودند در کنار نهری بنام رس از بلاد مشرق، خدا رسولی از فرزندان یهودا بن یعقوب بر ایشان فرستاد، مدتی در میان ایشان ماند و او را تکذیب کردند، پس چاهی کنده و او را در آن چاه افکند و خود درختی بنام صنوبر داشتند و آنرا میپرستیدند و بر اطراف آن درخت دوازده درخت بود و هیچ شهری آبادتر از شهر ایشان نبود و هر دهی از آنجا درختی داشتند که ایام عید میآمدند و آنرا زینت کرده و برای آن قربانی کرده و آنرا سجده کرده و تضرع میکردند که ای درخت ای معبود ما از ما راضی شو و یکنفر حیلہ گری بود که میآمد از میان آن درخت ندا میکرد که ای بندگان من از شما راضی شدم پس ایشان خوشحال شده و به وجد و نشاط به رقص میپرداختند و شراب می نوشیدند و در سر هر ماه نزدیک یک درخت معینی میرفتند و سر سال که میشد نزد یک درختی که از همه بزرگتر بود و درختان دیگر را از شاخه های آن میدانستند رفته و دوازده روز نزد آن همانطور عمل میکردند تا روز ۱۳ که بیرون مانده و به خانه برمیگشتند، و پیامبر ایشان هر قدر ایشان را به خدا دعوت کرد فایده نداد و از مشاهدۀ اعمال ایشان با آن درختها متأسف میشد، تا نفرین کرد و آن درخت بزرگ خشک گردید، مردم از خشکیدن آن مضطرب شده گروهی گفتند خدایان شما بر شما غضب کردند پس بواسطۀ بدگوئی این مرد، گروه دیگر گفتند این از سحر این مرد است و میخواهد شما را به اطاعت خدای خود وادارد. پس نزدیک آن نهر چاهی کردند و آن رسول را در آنجا انداختند برای اینکه او بنالد تا خدایان ایشان از ایشان راضی شوند، پس آن رسول در آنجا نالید تا وفات او در رسید، حق تعالی بر ایشان غضب نمود و به جبرئیل فرمود من بر ایشان حلم نمودم و ایشان سوء استفاده کرده و رسول مرا شهید کردند، پس چون ایام عیدشان شد و بیرون آمدند، خدا باد سرخی فرستاد و ایشان را احاطه کرد، پس ایشان به یکدگر پناه بردند، خدا ابری فرستاد و بر ایشان آتش بارانید و زمین زیر پای ایشان مانند سنگ کبریت شد تا همه هلاک شدند،

نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ غَضَبِهِ . و ابن جریر کما قال الفخر الرازی روایت کرده از رسول خدا (ص) که خدا پیغمبری را فرستاد به سوی اهل قریه‌ای و احدی بها و ایمان نیاورد جز یک بنده سیاهی، سپس مردم به رسول خود ستم کردند و او را در چاهی افکندند و سنگ بزرگی بر در آن گذاشتند و آن بنده سیاه هیزم کش بود و میفروخت و نان و آبی تهیه میکرد و مدتی همواره بر سر چاه می‌آورد و بادلو به آن رسول میرسانید تا روزی آن بنده را خواب ربود و مدتی در خواب ماند، سپس رفت و هیزم کند و برد و فروخت و طعامی تهیه کرد و بر سر چاه آمد دید اشری از آن رسول نیست، معلوم شد که مردم او را بیرون آورده و بها و ایمان آورده‌اند، پس رسول خدا (ص) فرمود: آن بنده سیاه اول کسی است که وارد بهشت خواهد شد. ولی قرآن به جزئیات داستانها نپرداخته و معلوم نیست کدام صحیح است.

وَإِذَا زَاوَلْنَاكَ أَنْ يُخَذَّ وَثَاقُكَ إِلَّا هُوَ اللَّهُ الَّذِي يَبْعَثُ رُسُلًا
 إِنْ كَادَ لُبُصْلُنَا عَنْهُ لِنَظُنَّ أَلَّا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ
 حِينَ يَرْوُونَ الْعَذَابَ لِمَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۚ أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ
 هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ۚ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَتَّقُونَ
 أَوْ يُعْلَمُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۚ

ترجمه: و هنگامیکه ترا به بینند جز به استهزایت نگیرند و گویند آیا این است که خدا او را به رسالت فرستاده (۴۱) محققا نزدیک بود ما را گمراه کند و از خدایانمان ما را دور کند اگر بر خدایانمان صبر و استقامت نکرده بودیم و بزودی خواهند دانست هنگامیکه عذاب را به بینند که از راه گمراه تر کیست (۴۲) آیا دیده‌ای

پهن کرد و اگر خواسته بود آنرا ساکن قرار داده بود پس خورشید را دلیل بر او قرار دادیم (۴۵) پس آنرا به سوی خود گرفتیم گرفتن آسانی (۴۶) و او آنستکه برای شما شب را پوششی قرار داد و خواب را راحتی و روز را برای جنبش قرار داد (۴۷) و او آنستکه برای بشارت باد را در جلو رحمت خود فرستاد و از آسمان آب پاک کننده را نازل کردیم (۴۸)

نکات: یکی از نعمتهای بزرگ الهی برای اکثر ساکنین زمین سایه است و سایه کیفیتی است بین نور و ظلمت، نه نور خالص است و نه ظلمت خالص مانند سایه ای که از فجر است تا طلوع آفتاب و مانند سایه داخل سقفها و کنار دیوارها و طبع انسان از روشنی محض و از ظلمت محض دوری می کند و متمایل به سایه است زیرا روشنی خالص نور چشم را ضایع میکند و گرمای تند مودی را بوجود می آورد. و لذا خدایتعالی بهشت را به ظل ممدود ستوده است. و این سایه ببرکت آفتاب وجودش محرز و نفعش هویدا شده پس خورشید دلیل وجود او و نفع او میباشد. و چون خورشید میل به غروب کند سایه نیز کم کم از بین میرود و خدا او را قبض می کند و جمله: ماء ظهورا دلالت دارد بر مطهریت باران و سایر آبها که در احکام القرآن نوشته ایم.

لِيُخَيِّرَ بِلَدَةٍ مِّنْهُنَّ وَتُفِيَهُ مَا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيْهِ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَفْقَهُوْنَ وَلَوْ
شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا ۚ فَلَا يُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ
جِهَادًا كَبِيرًا ۚ

ترجمه: تا بآن آب زنده کنیم شهر مرده را و آنرا به آنچه آفریده ایم از چهارپایان و مردمان بسیاری بپاشا مانیم (۴۹) و بتحقیق آنرا بین ایشان گردانیدیم تا متذکر شوند، پس بیشتر مردم نخواستند

مگر کفران را (۵۰) و اگر بخواهیم مبعوث میکنیم در هر قریه‌ای ترساننده‌ای (۵۱) پس کافران را اطاعت مکن و با ایشان بآن قرآن جهاد کن جهاد بزرگی (۵۲)

نکات: چرا أنعاما و أناسی کثیرا فرموده برای آنکه احتیاج أنعام به آب بیشتر از طیور است و کلمه کثیرا برای این است که بسیاری از بلاد و قری از آب غیرباران مشروب می‌شوند. و ضمیر صرفناه ممکن است به باران برگردد و مقصود این باشد که ما باران را میگردانیم بین ایشان، گاهی برای قومی و محلی و گاهی قوم و محل دیگری تا همه مشروب و سیراب شوند و گاهی کم و زیاد میشود برای قومی بواسطه کفران و عصیان، چنانکه رسول خدا (ص) فرمود: ما من عام بأمر من عام ولكن إذا عمل قوم بالمعاصي حول الله ذلك إلى غيرهم فإذا عصوا جميعا صرف الله ذلك إلى الفياضي. و ممکن است ضمیر آن برگردد به کلام خدا یعنی ما این گفتارها و بیان این آیات را برای مردم بیان میکنیم تا پند گیرند ولی اکثر مردم کفران کردند تا جایی که آمدن باران را نسبت به قرب و بعد ستارگان دادند. و ضمیر به درجمله: جاهدتم به، ممکن است برگردد به قرآن و یا کلام خدا و یا برگردد به عدم اطاعت کفار که خود یکنوعی از جهاد درمکه مشرفه بوده است.

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا
مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَجِجًا مَحْجُورًا ۚ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ
بَشَرًا جَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ۚ

ترجمه: و او آن خدائی است که رها کرد (یا بهم آمیخت) دو دریا را این شیرین و گوارا و این شور و ناگوار و بین آنها حائلی قرارداد و منع از خلط بهم گردیدند ممنوع کاملی (۵۳) و او آنست که از آب بشری آفرید پس آنرا به دو قسم نژاد و پیوند

(نسبی و سببی) قرارداد و پروردگارت توانا بوده است (۵۴)

نکات: و از عجایب قدرت الهی است که دریاها را چند قسم قرار داده، دریای شور و دریای شیرین، البته به نسبت و گاهی سفید و سیاه. و هردو را رها کرده و درعین حال از خلط به یکدیگر ممنوعند و سدی بین ایشان قرارداداده که طرفی شیرین و طرفی شور باشد و کار طبیعت چنین نیست و نیز از عجایب قدرت خلقت انواع بشر است از منی.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَخِدَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا

يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بُدُنُ عِبَادِهِ حَبِيرًا

ترجمه: و می‌پرستند غیر خدا آنچه را که نه نفع می‌رساند ایشانرا و نه ضرر و کافر پشتیبان پروردگارش بوده است (۵۵) و ما نفرستادیم تو را مگر برای بشارت و اذار (۵۶) بگو بر رسالت اگری نمیخواهم مگر اینکه هرکس بخواهد به سوی پروردگارش راهی بگیرد (۵۷) و توکل نما بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد و با ستایش او، او را تنزیسه و تسبیح کن و او کافی است که به گناه بندگان نش آگاه باشد (۵۸)

نکات: جمله: و کان الکافر علی ربه ظهیرا، دلالت دارد که اهل باطل مدافع خدایان باطله و پشتیبان اربابان فاسده خود می‌باشند و از آنها تعریف و تمجید و مداحی میکنند، ولی خدای حقیقی احتیاج به این چیزها ندارد. و یکی از آیاتی که دلالت دارد که نباید در دعا انبیاء و اولیاء را خواند و یا از آنان مداحی کرد همین آیه است، زیرا انبیاء و اولیاء نفع و ضرری برای

کسی پس از وفات خود ندارند و خواندن ایشان نوعی از عبادت است برای ایشان . و جمله: «و ما أرسلناک إلا مبشرا و نذیرا» دلالت دارد که انبیاء جز بشارت و انذار سمتی نداشته‌اند یعنی ولایت تکوینی نداشتند و مأمور نبودند بزور مردم را به اسلام وارد کنند و هدفشان از رسالت حکومت نبوده است چنانکه در آیه ۵۵ سوره نور این مطلب ذکر گردید . و جمله: «الحي الذي لا يموت» دلالت دارد که هر زنده‌ای می‌میرد حتی انبیاء و اولیاء و فقط حی لا یموت خداست . و جمله کفی به بذنوب عباده خبیرا ، دلالت دارد که فقط خدا از گناهان بنده‌اش خبردارد و آگاه است نه غیر او . پس آنچه در خبر آمده که اعمال بندگان را به رسول و یا امام عرضه میدارند و یا ایشان از اعمال مردم مطلع می‌باشند تماما برخلاف این آیه بوده و باطل و مجعول است .

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا

فَسَبِّحْهُ أَثَامِرُهُ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ وَسَبِّحْهُ خَيْرًا

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنْجَدُ لَنَا مَرًا وَزَادَهُمْ نُفُورًا

ترجمه: آنخدائی که آسمانها و زمین و آنچه را که بین آن دواست در شش روز آفرید سپس مستولی و نافذ بر جهان شد اوست رحمن پس خدای آگاهی را از این خلقت بپرس (۵۹) و چون به ایشان گفته شود برای خدای رحمن سجده کنید گویند و رحمن چیست؟ آیا برای آنچه ما را امر میکنی سجده کنیم؟ و زیاد شد ایشان را نفرت (۶۰)

نکات: مقصود از شش روز مدت و روزگار است و یوم فقط در مورد روزی که خورشید آسمان ما طلوع و غروب میکند به کار برده نمی‌شود بلکه بمعنی مطلق زمان نیز آمده چنانکه علی (ع) می‌فرماید: الدهر یومان: یوم لک و یوم علیک ، و یا اینکه: إن الیوم عمل و لاحساب و غذا حساب و لاعمل، که بدیهی است مقصود از یوم در این

موارد روز در مقابل شب نیست و کلمه‌ای که اختصاص به روز در مقابل شب دارد نه‌ار است. و دیگر آنکه قبل و حین خلقت آسمانها و زمین، شب و روزی نبوده‌است و شب و روز در اثر گردش منظومه شمسی بوجود آمده مگر آنکه بگوئیم خلقت فوق، در مدتی برابر با شش روزی که بر اثر منظومه شمسی بوجود می‌آید، انجام شده است. و مقصود از عرش ما سوی الله است یعنی جهان. و در ضمیر فاسئل به... چندین احتمال است یکی اینکه مقصود از خبر خدا باشد و «به» متعلق به خبر است و یا برمی‌گردد به کیفیت خلق چنانکه ما ترجمه کردیم.

بَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا
وَمَوَالِدٍ جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ لَّيۡنَ اَرَادَ اَنْ يَّكُفِّرَ وَ اَرَادَ
شُكْرًا

ترجمه: با برکت و کثیرالخير است آنکه در آسمان برجها قرارداد و در آن چراغی و ماه تابانی نهاد (۶۱) و اوست که شب و روز را جانشین یکدیگر قرارداد برای هرکس که بخواهد متذکر شود و یا بخواهد شکر گزارد (۶۲)

نکات: بروج جمع برج است، و مقصود از آنها همان هیئت سیاراتی است که مانند برج و بارویی از دور پیدا است در شب تار عده‌ای از کواکب به شکل حمل عده دیگر به شکل ثور می‌نماید و همچنین تا دوازده برج بنام: حمل، ثور، جوزاء، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت. و خورشید در یک دوره سال محاذی این کواکب و بروج سیر می‌کند، و هر ماهی محاذی یکی از این برجها می‌باشد. و ماه نیز محاذی این برجها سیر می‌کند، ولی ماه در یک ماه تمام این بروج را طی می‌کند. و همچنین این بروج منازل ستاره‌های زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد می‌باشند. و

مقصود از خلفه ایناست که شب و روز بجای یکدیگر می آیند و برای کسیکه بخواهد شکرگزاری کند و یا عبادتی کند و شب نتوانسته، روز جبران کند و اگر روز نتوانسته شب جبران کند. و مقصود از جمله: لمن أراد أن يذكر أو أراد شكورا همین است و بعضی از این آیه استفاده حکم قضای عبادات شبانه روز را نموده اند.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ
الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا
وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا
إِنَّمَا أَنتَ مُنْقِظُهَا وَمِفْطَاهُ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا
وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا

ترجمه: و بندگان خاص خدای رحمن آنان هستند که بر زمین بنرمی راه میروند و چون جاهلان به ایشان خطاب و عتابی کنند سلام گویند (۶۳) و آنان که برای پروردگارشان بحال سجده و قیام شب را پایان رسانند (۶۴) و آنانکه میگویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما بگردان زیرا عذاب آن ضرری است دائم (۶۵) حقیقتاً دوزخ بد قرارگاه و بد جایگاهی است (۶۶) و آنانکه چون انفاق نمایند نه اسراف کنند و نه بخل و بین اینها معتدل باشند (۶۷)

نکات: اضافه عباد به الرحمن اضافه نسبت و اختصاص است یعنی بندگانی که مشمول رحمت الهی و عنایت اویند دارای چنین صفاتی هستند. و مقصود از مخاطبهم، خطاب عتاب و تحقیر آمیز است که باید مؤمن در جواب چنین عتابی بگوید: سلام بر تو سلام علیک یعنی سلام وداع کند و زود بگذرد و سلامتی طرفین را در نظر بگیرد. پس، از صفات عباد الرحمن ترک اذیت و تحمل اذیت است. از

رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: إِنْ الشَّدِيدَ لَيْسَ مِنْ غَلَبِ النَّاسِ وَلَكِنَّ الشَّدِيدَ مِنْ غَلَبِ نَفْسِهِ. و نیز نقل شده از آنحضرت که: بعثت بكم أرم الأخلاق و محاسنها. و از صفات دیگر عباد الرحمن بیداری شب است برای سجود و قیام در عبادت الهی و هوالمراذ بقوله: یبیتون... و غرام، دین لازم است که بفارسی تاوان گفته میشود، چون بندگان فاسد نعم الهی را مصرف کرده و حق آنرا آداء نکرده اند، دین لازم و مداوم آنان دوزخ است. و کان بین ذلک قواما، همچون اصحاب رسول خدا (ص) که برای لذت طعامی نمی خوردند و بقدر سد جوع و کمک بر عبادت بود خوراکشان، و همچنین بودند در لباس و مسکن. و مسلمین باید میانه رو باشند که اسلام سعادت دنیا و آخرت را می خواهد. رسول خدا (ص) فرمود: انسی قد جئتم بخیر الدنیا و الآخره. بهر حال آیات به این واضحی در اخلاق، ما را از آوردن کلمات بشری در این باب بی نیاز می کند.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا

يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۖ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ۖ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۖ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ۖ

ترجمه: و آنان که نمیخواهند با خدا معبود دیگری را و نفس محترمی را که خدا محترم قرار داده به قتل نمی رسانند مگر بحق و زنا نمی کنند و کسیکه چنین کند به گناه گرفتار شده و به کیفر آن برخوردار (۶۸) روز قیامت برای او عذاب مضا عف شود و در عذاب

بخواری بماند (۶۹) مگر آنکه توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته کند که آنان را خدا بدی‌هایشان به حسنات تبدیل میکند و خدا آمرزنده رحیم بوده است (۷۰) و آنکه توبه کند و عمل صالح نماید پس محققاً او به سوی خدا بازمی‌گردد بازگشت خوبی (۷۱)

نکات: یکی از آیاتی که خدا نهی از شرک در دعا کرده همین آیه است که فرموده: بنده رحمن کسی است که در دعا کس دیگری را نمی‌خواند و غیر خدا را شریک او نمی‌کند. و مقصود از یضاعف، عذاب مضاعف بواسطه عقیده و عمل است بدلیل آیه بعد که فرموده: **إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ...** و این آیه دلیل بر این است که کفار معاقبند بر فروع چنانکه معاقبند بر اصول. و جمله: **وَمَنْ تَابَ...** تکرار نیست بلکه در بیان ماهیت توبه است. و تبدیل سیئات به حسنات بچند وجه ممکن است:

اول تبدیل عقاب به ثواب است که فاعل حقیقی آن خداست. دوم تبدیل در دنیا که خدا توفیق میدهد پس از توبه در مقابل سیئاتی که مرتکب شده اعمال صالحه انجام دهد، مقابل شرک ایمان، مقابل قتل مؤمن قتل کافر، مقابل دروغ راست بگوید و همینطور. سوم محو شدن سیئات و نوشتن حسنات جای آنها در صورت ایمان و عمل.

وَالَّذِينَ لَا يَشْعُرُونَ الزُّلْومَ وَالْإِثْمَ بِاللُّغُومِ ۚ وَإِذَا مَا
وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثُمَّ لَمْ يَنْجَرُوا عَلَيْهَا ۚ وَمَا نَا
بَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْ لَنَا لَبِقَةً
إِنَّمَا هِيَ أُولَئِكَ يَخْرُجُونَ الْخُرْفَةَ حَاصِبُوا وَمَلَقُونَ فِيهَا الْحَبَّةَ وَسَلَامًا ۚ
خَالِدِينَ فِيهَا ۚ حَسَنَتْ مِنْكُمْ أَسْمَاءُ ۚ قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّي لَوْلَا
دُعَاؤُكُمْ فَتَدْعُونَهُمْ ۚ فَسَوْفَ يَكُونُ لِرَأْسِنَا

ترجمه: و آنانکه گواهی زور ندهند (و یا به مجلس زور حاضر نشوند) و چون به لغو بگذرند بزرگوارانه بگذرند (۷۲) و آنانکه چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند کرانه و کورانه رو نکنند (بلکه با گوش باز و چشم باز توجه کنند) (۷۳) و آنانکه می گویند پروردگارا از زنان و فرزندانمان به ما روشنی چشمان عطا کن و ما را برای پرهیزکاران پیشوا و امام قرار بده (۷۴) ایشانند که غرفه بهشت را پاداششان دهند بواسطه آنچه صبر کردند و به زنده باد و سلامتی برخوردار شوند (۷۵) در آن جا ودانند که قرارگاه و جای نیکوئی است (۷۶) بگو اگر دعای شما نبود پروردگارم چه اعتنائی به شما داشت بتحقیق شما تکذیب کردید پس بسزودی گردن گیر و ملازم شما خواهد شد (۷۷)

نکات: گواهی زور همان گواهی دروغ بناحق و ندیده و نشنیده گواهی دادن است، مانند آنکه در سر قبور بندگان صالحین می گوید: أشهد أنك تری مقامی و تسمع کلامی و ترد جوابی، با آنکه نه جوابی از قبر می شنود و نه آن بنده را می بیند. و ممکن است مقصود از جمله: لا یشهدون الزور، این باشد که به مجالسی که دروغ بر خدا و رسول گفته میشود حاضر نمی شوند مانند بیشتر مجالس دینی زمان ما. و مقصود از مروا کراما این است که به لهو و لغو و کارهای ترک شدنی اعتناء نمی کنند و چون نیروی نهی از منکر ندارند از آنجا بطور بی اعتنائی می گذرند. جمله: و اجعلنا للمتقین إماما دلالت دارد که بنده رحمن باید نظر بلند باشد و هدفش این باشد که خود را به صفات مذکوره در این آیات بیاراید تا امام برای متقین شود. پس هرکس می تواند خود را به امامت متقین برساند و مخصوص دوازده نفر نیست. و در حقیقت این آیه رد است بر کسانی که امامت را منحصر به دوازده نفر یا شش نفر و یا کمتر و بیشتر نموده و آنرا اصول دین می دانند، در حالیکه آنچنان امامتی که اصل دین باشد در قرآن ذکر نشده، پس هر امامی تابع دین است نه اصل دین و نه فرع آن. بنا بر این

هر شخص مؤمن متدینی باید در صدد احراز امامت باشد و از خدا بخواهد، چنانکه خدا در این آیه تذکر داده است، نه اینکه دست از علم و عمل بردارد و همواره مداح کسانی بنام امام باشد. اگر کسی بگوید رسول خدا (ص) فرموده امام پس از من دوازده نفر است؟ جواب این است که رسول خدا (ص) ابدا چنین چیزی که مخالف قرآن باشد نفرموده و از اختراعات و جعلیات شیعیان است. و اگر کسی بخواهد بفهمد که روایات امامت مجعول است کتبی که در این باب نوشته شده بخواند زیرا امامت را شیعه از اصول قرار داده و اصول دین و یا مذهب تقلیدی نیست بلکه باید هر کسی خود تحقیق کند و بصرف نقل قول نباید قناعت نماید.



سوره شعراء مکی و دارای ۲۲۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 طَسْمَ اِنَّكَ الْاَبَدُ الْكَابِرُ لَبِيسٍ لَّمَّا تَبَاخَعُ نَفْسُكَ اَلَّا يَكُونُوا
 مُؤْمِنِينَ اِنْ نَسَا نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ اَيَةً فَلَظْتَ اَعْيُنُهُمْ
 لَهَا خَاضِعِينَ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُخَدِّثٍ اِلَّا كَانُوا عَنْهُمْ
 مُعْرِضِينَ وَفَعَدَّكَ بَوَاقِئَهُمْ اَنْ يَكُونُوا لَكَ اَعْيُنًا مُبْصِرِينَ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. طاء. سین. میم (۱) این است آیات کتاب روشن (۲) شاید تو خود را تلف کنی که چرا آنان مؤمن نمی گردند (۳) اگر بخواهیم از آسمان آیه ای بر ایشان نازل می کنیم که گردنهایشان برای آن خاضع شود (۴) و تذکر

تازه‌ای از خدای رحمن سويشان نیامد مگر آنکه از آن روگردان بودند (۵) محققا به تکذیب پرداختند بزودی خبرهای چیزی به آن استهزاء میکرده‌اند به ایشان خواهد رسید (۶)

نکات: چون در این سوره ابتدا شده به تمجید و عظمت قرآن، باز حروف هجا آمده، یعنی قرآن از همین حروف ساخته شده اگر میتوانید شما مثل آنرا بیاورید. و جمله: الكتاب المبين دلالت دارد بر روشنی و قابل درک بودن آیات آن. و چون رسول خدا (ص) به حال مشرکین تأسف می‌خورد و تا حد فدا شدن سعی در هدایت ایشان میکرد خدا او را آگاه میکند که اگر ما بخواهیم با صاعقه و یا چیز دیگری ایشان را وادار به هدایت می‌کنیم ولیکن هدایت ما اجباری نیست. پس تو تأسف مخور و خود را تلف مکن. و کلمه محدث دلالت دارد که قرآن حادث می‌باشد نه قدیم. و مقصود از «انباء» خبرها «نتیجه» آن است.

أَوَلَمْ يَرْوِ إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَأْنَا مِنْ كُلِّ رُفُوحٍ كَرِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَرِيبِ الرَّحِيمِ
وَأَن نَّادِيَ بِكَ مُوسَىٰ أَنِ ابْتَئِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ «قَوْمٌ يَمُرُّونَ إِلَّا
بَيِّنُونَ» قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ «وَيَضِيقُ صَدْرِي
لَا أَبْطِلُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَرُونَ» وَلَهُمْ عَلَىٰ رَبِّكَ فَخْلٌ أَنْ
يَسْأَلُونَ

ترجمه: آیا به زمین نظر نکردند که چه گیاهان جفت ارجمندی در آن رویا ندیم (۷) محققا در این خلقت نشانه‌ای است ولی بیشترشان مؤمن نشدند (۸) و محققا پروردگارت فقط او عزیز رحیم است (۹)

و چون پروردگارت موسی را ندا کرد که برو سوی گروه ستمگران (۱۰) گروه فرعون که چرا نمی ترسند (۱۱) موسی گفت پروردگارا من می ترسم که تکذیبم کنند (۱۲) و سینه ام تنگ شود و زبانم روان نگردد، پس هارون را رسالت ده (۱۳) و برای فرعونیا ن برگردن من گناهی است پس می ترسم که مرا بکشند (۱۴)

نکات: زوج کریم دلالت دارد بر اینکه در نباتات نر و ماده وجود دارد. و این از معجزات قرآن است. و عزیز دلالت دارد بر اینکه خداوند همیشه و بر همه چیز غالب و قاهر بوده و هرگز مقهور قدرت دیگری نمی شود چنانکه گفته اند: العزيز الذي يقهر ولا يقهر. و جمله: يضيق صدري دلالت دارد که مبلغ دین باید دارای حوصله و شرح صدر باشد و کم حوصله گی باعث فشار بر روح و گرفتن زبان و در نتیجه عجز از تبلیغ حاصل گردد. و مقصود از جمله: «و لهم على ذنب» همان کشتن نا نوای فرعون است که در مصر او را به قتل آورد و فرار کرد.

قَالَ كَلَّا فَإِذْ مَبَايِلُنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَعَمِّدُونَ فَأَنَّى يُفْرَكُ
قَوْلُنَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ إِنَّ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ
قَالَ الرَّؤُوسُ فِينَا وَلَيْسَ فِينَا مِنْ عَمَلِكَ شَيْءٌ ۖ وَقَعَلْتَ
فَعَلْنَاكَ الْبَئِى فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۖ قَالَ فَعَلْنَاهَا إِذًا وَآنَا مِنَ
الضَّالِّينَ ۖ فَفَرِّتْ مِنْكُمْ لِنَاخِطَكَ فَوَهَبَ لِي بَنِي حُكَّا وَجَعَلَنِي مِنَ
الرُّسُلِ ۖ

ترجمه: خدا فرمود نه چنین است (هرگز ترا نمی کشند) پس آیات مرا ببرید که ما با شما شیم می شنویم (۱۵) نزد فرعون برویید و بگوئید ما فرستاده پروردگار جهانیا نیم (۱۶) که بنی اسرائیل را

ترجمه: و این نعمتی است که تو بر من منت مینهی که بنی اسرائیل را به بندگی گرفته‌ای (۲۲) فرعون گفت پروردگار جهانیا ن چه باشد؟ (۲۳) موسی گفت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست

اگر اهل یقین باشید (۲۴) فرعون به اطرافیاناش گفت آیا نمی شنوید (۲۵) موسی گفت پروردگار شما و پروردگار پدران گذشته شما (۲۶) فرعون گفت حقیقتاً رسولی که به سوی شما فرستاده شده دیوانه است (۲۷) موسی گفت پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آنهاست اگر عقل میدارید (۲۸)

نکات: چون فرعون گفته بود ما تورا تربیت کردیم و سالها بزرگت کردیم، حضرت موسی در جمله: و تلک نعمه... می فرماید این نعمت و خدمتی را که بر من منت مینهی صحیح نیست زیرا تو بنی اسرائیل را چنان بنده خود کرده و چنان در تحت شکنجه قرار داده ای که نه ناچار شوند طفل خود را میان آب اندازند تا بدست تو بیفتد و در تحت تربیت تو در آید. در جمله: و ما رب العالمین، آیا فرعون خواسته از حقیقت و ماهیت خدا سؤال کند و یا خواسته مسخره کند و چون حقیقت ذات حق قابل درک و احاطه علمی نیست، حضرت موسی او را جواب داده که او از آثار خلقت شناخته گردد، باز خوبست که فرعون به تحقیق پرداخته و مانند بعضی از افراد زمان ما به فحاشی نپرداخته، و چون جواب موسی (ع) طبق سؤال او نبود به اطرافیاناش گفت بشنوید که جواب او نامربوط است. حضرت موسی (ع) اول به خلقت آسمان و زمین استدلال کرده و چون ممکن است قبول نکنند و آسمان و زمین را قدیم بدانند، به وجود خودشان و پدرانشان که حادثند استدلال کرده، و چون فرعون او را نسبت به جنون داد، موسی (ع) از نظم و تدبیری که در جهات مشرق و مغرب و گردش جهان است استدلال نمود.

قَالَ لَنْ اُثْبِتَنَّ اِلَهًا غَيْرِي

لَا يَخْلُقَنَّكَ مِنَ الْمَجْنُونِينَ قَالَ وَلَوْ جُنُّنًا

يُنَجِّي مُبِينٌ قَالَ فَاَنْتَ بِاِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ فَاِنْ عَصَاؤُ

قَادَاهِي تُعْبَانُ مُبِينٌ وَنَزَعَ يَدَهُ فَاِذَا هِيَ بِعَصَا لِّلنَّاسِطِينَ

ترجمه: فرعون گفت اگر خدائی غیر من بگیری از زندانیان قرار می‌دهم (۲۹) موسی گفت و اگر چه برایت معجزه روشنی بیاورم (۳۰) فرعون گفت بیاور آنرا اگر از راستگویانی (۳۱) پس موسی عصای خود را انداخت که ناگهان ازدهائی آشکار گشت (۳۲) و دست خود را بیرون آورد که ناگهان برای بینندگان سفید مینمود (۳۳)

نکات: کسیکه جواب منطقی ندارد به فحاشی و یا تهدید می‌پردازد، مانند اکثر مقدس‌مآبان و عالم‌نمایان زمان ما. فرعون نیز ابتدا توهین کرد و موسی را دیوانه خواند و سپس او را تهدید به زندان نمود، ولی بواسطه معجزاتی که مشاهده کرد واهمه نمود و از آزار موسی خودداری کرد.

قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي مَلَأُ السَّامُ عَلَيْهِمْ يَوْمَئِذٍ الْخَبِيرُ
يَوْمَئِذٍ فَأَوْأَمُرُونَ الْمَلَائِكَةَ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ
يَأْتُونَكَ بِكُلِّ سَخِرٍ عَلَيْهِمْ فَجَمَعَ التَّمَرَةَ لِيُقَاعَ يَوْمَ مَعْلُومٍ
وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ لَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ التَّمَرَةُ إِنْ كُنْتُمْ
الْغَالِبِينَ فَلَمَّا جَاءَ التَّمَرَةُ قَالُوا الْفِرْعَوْنُ أَتَى لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا
لَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَاتَّكُرُوا إِذَا مِنَ الْمُفَرِّقِينَ

ترجمه: فرعون به بزرگان اطراف خود گفت بی‌گمان این ساحری دانا است (۳۴) میخواهد شما را به جادوی خود از سرزمینتان بیرون کند بنا براین چه نظر میدهید؟ (۳۵) گفتند وی را با برادرش نگه‌دار و ما مورین جمع‌آوری را به شهرها بفرست (۳۶) که همه ساحران دانشمند را نزد تو آورند (۳۷) پس ساحران برای موعد روز معین جمع شدند (۳۸) و به مردم گفته شد آیا شما نیز مجتمع می‌شوید (۳۹) تا اگر

ساحران غالب آمدند ما آنان را پیروی کنیم (۴۰) و چون ساحران نزد فرعون آمدند بها و گفتند آیا برای ما مزدی است اگر ما چیره گشتیم (۴۱) فرعون گفت آری و محققاً در این صورت شما از مقربان خواهید بود (۴۲)

نکات: در این آیات فرعون به تحریک مردم علیه موسی (ع) پرداخته: اولاً به اینکه او جادوگری دانا است. دوم به اینکه او می خواهد ملک و ثروت شما را بر بایند. و جمله: أَثْنُ لَنَا لِأَجْرٍ... دلالت دارد که ساحران دربار فرعون برای کسب ثروت و تقرب به فرعون و برای سوء استفاده و شهرت در مقابل موسی قیام کردند و هدفشان إحقاق حق و یا برطرف کردن باطلی نبود، در حالیکه عالم باید خیرخواه مردم و بیدارکننده اجتماع باشد.

قَالَ لَهُمُ مُوسَىٰ

أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْفُونَ ۖ قَالُوا جِبَالُهُمْ وَعِصْبُهُمْ قَالُوا بِعِزِّ
فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ۖ قَالَفِي مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِنِّي ثَلَفْتُ مَا
بَأْفِكُونَ ۖ قَالَفِي الْتَحَرُّ سَاحِدِينَ ۖ قَالُوا امْثَارِ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ رَبِّ
مُوسَىٰ هَرُونَ ۖ قَالَ امْنُكُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكَ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كَرَّ إِلَهُ
عَلَمَكُمُ الْتَحَرُّ فَلَسَوْتُ نَعْلَمُونَ لَا تُطِيعُنَّ آيِدِيكُمْ وَأَنْتُمْ خِلَافُ
وَلَا صَلْبَتِكُمْ أَجْمَعِينَ ۖ قَالُوا لَا ضَرَّ أَنَا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ۖ إِنَّا
نَنْطَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَا أَنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ

ترجمه: موسی به ایشان گفت آنچه افکندنی هست بیفکنید (۴۳) پس

ریسمانها و عصاهای خود را افکنده و گفتند قسم به عزت فرعون که ما غلبه یافتگانیم (۴۴) پس بدون فاصله موسی عصای خود را افکند که ناگهان آنچه را ساحران ساخته بودند فروبرد (۴۵) پس ساحران به سجده افتادند (۴۶) گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (۴۷) پروردگار موسی و هارون (۴۸) فرعون گفت پیش از آنکه دستورتان بدهم به او ایمان آوردید محققاً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته بهمین زودی خواهید دانست، البته بدون شک دستها و پاهایتان را بعکس یکدیگر می‌برم و بی‌شک همگی‌تان را به دار می‌آویزم (۴۹) گفتند ضرر ندارد زیرا ما به‌سوی پروردگارمان برمی‌گردیم (۵۰) برآستی ما طمع داریم که پروردگارمان برای ما خطاهای ما را بیا مرزد که ما اولین مؤمنان بوده باشیم (۵۱)

نکات: ساحران هزاران چوب و ریسمانها را بهم بسته و جیوه زده بودند که بگرمی آفتاب جنبش می‌کرد و بینندگان را به هراس می‌افکند، ولی چون حق را مشاهده کردند همگی ایمان آوردند و از شکنجه و قتل فرعون نترسیدند، ولی زمان ما کسانی که سالها بخیال خود خدا پرست بوده‌اند باندک چیزی از فشار و ترس دست از خدا پرستی برمی‌دارند، بلکه اکثر علمای دینی ما از ترس عوام حقائق دین را ابراز نمی‌دارند و برای سوء استفاده و کسب شهرت توحید حقیقی را عرضه نمی‌کنند. رسول خدا (ص) فرمود: صنفان من أمتی إذا صلحا صلحت أمتی و إذا فسادا فسادت أمتی، قیل یا رسول الله و من هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ

أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي الْكَافِرِينَ ۖ فَارْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ
خَاشِعِينَ ۖ إِنَّ مَوْلَاهُ لَشَرٌّ مِّنْهُ ۖ فَلْيَلُوكَ ۖ وَإِنَّمْ لَنَا الْخَاطُونَ ۖ وَإِنَّا
بِجَمْعِ خَازِنُونَ ۖ فَآخِرُ جَنَانٍ مِّنْ جَنَابٍ وَعَجُونَ ۖ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ

كَرِهُوا كَذَلِكَ وَآوَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ *

ترجمه: و به سوی موسی وحی نمودیم که بندگان مرا شبانه سیربده زیرا شما تعقیب خواهید شد (۵۲) و فرعون مأ مورین جمع آوری به شهرها فرستاد (۵۳) که موسی و اتباعش گروهی اندکند (۵۴) و ایشان موجب خشم ما هستند (۵۵) و محققاً ما همگی مسلح و آماده ایم (۵۶) پس ایشان را از بوستانها و چشمه سارها بیرون راندیم (۵۷) و از گنجها و جاهای ارجمند خارج ساختیم (۵۸) و این چنین آنها را به بنی اسرائیل بازگردانیم (۵۹) پس در حال دمیدن آفتاب ایشان را تعقیب کردند (۶۰)

نکات: موسی و اصحابش بنا شد شبانه فرار کنند زیرا در شب دشمن بی خبر است و ایشان را نمی بیند، پس موسی ایشان را اطلاع داد که شبانه وقت طلوع ماه از شهر خارج و در جای معینی جمع شوند که به طرف مشرق مصر بود و بنی اسرائیل که جمعیتی بسیار زیاد بودند حرکت کردند. و مقصود از جمله: فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ممکن است این باشد که فرعون ایشان را تعقیب کرد در حالیکه به طرف شرق حرکت کردند که مشرقین حال باشد از ضمیر فاعل.

فَلَمَّا نَزَّاهُ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَنَذَرُكَ ۖ قَالَ كَلَّا إِنَّ
مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ۖ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْخَضِرُ
فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ۖ وَأَزَلَفْنَا لَهُ الْآخِرِينَ ۖ وَ
أَجْبَيْنَا مُوسَىٰ مَنْ مَعَهُ أَجْعَبِينَ ۖ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ ۖ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۖ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۖ

ترجمه: چون دو جماعت یکدیگر را بدیدند اصحاب موسی گفتند بی گمان

دستگیر خواهیم شد (۶۱) موسی گفت نه چنین است زیرا پروردگار ما
 من عنایت دارد و مرا رهبری خواهد کرد (۶۲) پس به موسی وحی کردیم
 که عصایت را به دریا بزن پس بشکافت، پس هر قسمتی از آب چون کوه
 بزرگی شد (۶۳) و دیگران را به آنجا نزدیک گردانیدیم (۶۴) و موسی
 و هر که را با او بود همگی را نجات دادیم (۶۵) سپس دیگران را غرق
 نمودیم (۶۶) برآستی که در این عبرت و نشانه قدرتی است و بیشترشان
 ایمان آورنده نبودند (۶۷) و برآستی که پروردگار محققاً او
 عزیز رحیم است (۶۸)

نکات: چون لشکر فرعون چند برابر زیادتر از اصحاب موسی بودند
 ولذا اصحاب موسی هراسیدند و از موسی چاره خواستند، از حق تعالی
 خطاب آمد که عصایت را به دریا بزن، پس چون عصا را به دریا زد
 بقدرت الهی آب ها شکافت و راهی برای عبور اصحاب موسی
 نمایان شد. چون اصحاب موسی از دریا خارج شدند، لشکر فرعون
 وارد دریا گشتند و در میان دریا آب ایشان را احاطه و غرق
 نمود. و این معجزه و قدرت الهی بوده چنانکه در آیه: **إِنْ فِي**
ذَلِكَ لَآيَةٌ، تَذَكَّرُ داده است.

وَأَنذَرْتَهُمْ نَارَ رَبِّهِمْ ۖ إِذْ قَالَ لِأَيُّكُمْ مَنِ اعْبُدُون ۚ قَالُوا
 نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّهَا عَافِيَيْنَ ۚ قَالَ مَلَأْتُ لَكُمْ قُلُوبَكُمْ ۖ إِذْ نَادَعُونَ
 أَوْ يَفْعَلُونَ ۚ أَوْ يَضُرُّونَ ۚ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ
 قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ۚ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ۚ فَإِنَّهُمْ
 عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ۚ وَالَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ۚ وَالَّذِي هُوَ
 يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ۚ وَإِذَا امْرَأَتِي فَمَهُوٌّ يَتَّبِعُنِي ۚ وَالَّذِي مَثَّنِي
 يُجِبْنِي ۚ وَالَّذِي آطَعُ أَنْ يُغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ۚ

ترجمه: و بر ایشان خبر ابراهیم را تلاوت کن (۶۹) هنگامی که به پدرش و قومش گفت چه می‌پرستید؟ (۷۰) گفتند بت‌هایی را می‌پرستیم و پیوسته برای عبادت آنها معتکفیم (۷۱) گفت آیا ندای شما را می‌شنوند و قتیکه آنها را می‌خوانید (۷۲) و یا سود و زیانی برای شما دارند (۷۳) گفتند نه بلکه پدران خود را دیده‌ایم که چنین می‌کردند (۷۴) گفت آیا توجه داشته‌اید که چه چیز را می‌پرستیده‌اید (۷۵) شما و پدران گذشته شما (۷۶) که محققاً آنان دشمن منند جز پروردگار جهانیان (۷۷) آنکه مرا آفریده پس او مرا رهبری می‌کند (۷۸) و آنکه او مرا اطعام می‌کند و سیرابم می‌کند (۷۹) و چون بیمار شوم او مرا شفا می‌دهد (۸۰) و آنکه مرا میمیراند، سپس مرا زنده می‌کند (۸۱) و آنکه طمع دارم روز جزاء خطای مرا برای من بیا مرزد (۸۲)

نکات: جمله: «فَنظَّلْهَا عَاكِفِينَ» دلالت دارد که بت پرستان به کار خود افتخار داشتند و «إِذْ تَدْعُونَ» دلالت دارد که خواندن غیر خدا ایشان را به شرک کشانیده بود و دلیلشان رفتن پدرانشان بود، چنانکه در زمان ما اهل بدعت و خرافات به اباطیل خود افتخار دارند و دلیلشان همان کردارهای خرافی پدرانشان است. و در جملات: «خَلَقْنِي» و «يَهْدِينِ» و «يُطْعِمْنِي» و ... این افعال را به خدا نسبت داده، ولی بیماری را نسبت به خود داده است که فرموده: «إِذَا مَرُضْتُ...» و جمله: «فَهُوَ يَشْفِينِ» دلالت دارد که شافی فقط خداست و پیامبران از خدا شفاء می‌طلبیدند. و جمله: «... يَغْفِرْ لِي» دلالت دارد که غفران الهی برای انتفاع حضرت احدیت نیست بلکه برای نفع بنده است.

رَبِّهِمْ سُبْحَانَ

وَالْحَقِّي بِالضَّالِّينَ ۖ وَاجْعَلْ لِي لِيَانًا صِدْقِي فِي الْآخِرِينَ^{۸۴}
وَاجْعَلْنِي مِنْ رِثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ۖ وَاعْفُ عَنِّي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ^{۸۵}

وَالْخُرُجُ يَوْمَ يَخْرُجُ السَّابِقُ سَابِقًا وَالْآتُونَ لَا يَنْفَعُ بَالًا ۖ وَالْآتُونَ لِبِلْسَامٍ إِلَى اللَّهِ
يَقْلِبُ إِلَيْهِمْ ۖ وَازْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلنَّافِلِينَ ۖ وَبُرُزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ۖ وَ
فِيلَ لَهْمَ آيَنَ مَا كُنْتُمْ تُعْبُدُونَ ۖ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ
يَنْصُرُونَ ۖ فَكُبِرَتْ أَبْهَامُهُمْ وَالْخَاوُونَ ۖ وَخُودُ ابْلِيسَ ابْعَمُونَ ۖ
فَالْوَاوُهُمْ فِيهَا يَخْضَمُونَ ۖ نَأْتِيهِمْ أَنْ كَلَفُوا ضَلَالٍ مُبِينٍ ۖ إِذْ تُنْفَخُ
بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْخُرُجُونَ ۖ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ۖ وَلَا
صَدِيقٍ حَمِيمٍ ۖ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتُخَكِّنَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۖ وَإِنَّ رَبَّكَ لَطَوَّى الْعَرْشَ الرَّحِيمِ ۖ

ترجمه: پروردگارا مرا حکمی عطا کن و قرین شایستگان نما (۸۳) و نزد آیندگان نیکنامم گردان (۸۴) و مرا از وارشان بهشت پر نعمت قرار ده (۸۵) و پدر مرا بیامرز که از گمراهان بود (۸۶) و روزی که مردم برانگیخته و زنده گردند مرا خوار مکن (۸۷) روزی که مال و فرزندان سودی ندهد (۸۸) مگر آنکه با قلب سالم سوی خدا آمده باشد (۸۹) و بهشت برای نیکوکاران نزدیک شود (۹۰) و دوزخ برای گمراهان نمودار گردد (۹۱) و به ایشان گفته شود آن چیزها که می‌پرستیدید کجایند (۹۲) غیر خدا آیا شما را یاری میکنند و یا نصرت یابند (۹۳) ایشان و گمراهان بهر دوزخ افکنده شوند (۹۴) با سپاهیان ابلیس همه یکجا (۹۵) و ایشان در حالیکه در آن خصومت میکنند گویند (۹۶) به خدا قسم که ما در گمراهی آشکار بودیم (۹۷) زیرا شمارا با پروردگار جهانیان برابر می‌کردیم (۹۸) و ما را گمراه نکردند جز بدکاران (۹۹) پس برای ما

شفیعانی نباشد (۱۰۰) و نه دوست صمیمی (۱۰۱) پس اگر برای ما بازگشتی به دنیا میبود از مؤمنین میشدیم (۱۰۲) براستی که در این عبرتی است و بیشترشان مؤمنین نبودند (۱۰۳) و براستی که پروردگار البته خود عزیز رحیم است (۱۰۴)

نکات: بندگان صالح چنان مقامی دارند که حضرت ابراهیم (ع) تقاضا از خدا میکند که قرین ایشان باشد. و مقصود از جمله «واجعل لی لسان صدق فی الاخرین» این است که در میان آیندگان خوشنام و سرمشق ایشان باشم و دعای آنجناب مستجاب شده و در میان اُمم یهود و نصاری و اسلام خوشنام و مورد توجه است. بعضی از خرافاتیین دعائی بنام دعای ندبه ساخته و در آنجا با این آیه نعوذ بالله بازی کرده و در جمله ای میگویند: و سألک لسان صدق فی الاخرین فأجبتہ وجعلت ذلک علیا، یعنی حضرت ابراهیم از تو سؤال کرد لسان صدق در آیندگان، و تو او را اجابت کردی و آنرا علی بن ابی طالب قرار دادی، این اشخاص برای آنکه ارادتی به علی بن ابی طالب (ع) اظهار کنند کتاب خدا را با زیچۀ خود قرار میدهند.

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۖ
لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ۖ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۚ
إِنْ أَبْرَأَ إِلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ۚ

ترجمه: قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند (۱۰۵) وقتی که برادرشان نوح به آنان گفت چرا پرهیز نمیکنید (۱۰۶) بتحقیق که من برای شما پیغمبر امینم (۱۰۷) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت نمائید (۱۰۸) و برای رسالتم از شما مزدی نمیخواهم، مزد من جز برعهده پروردگار جهانیان نیست (۱۰۹) پس، از خدا بترسید و مرا فرمان برید (۱۱۰)

نکات: جمله: کذبت قوم نوح المرسلین دلالت دارد که در زمان نوح پیامبران دیگری بوده که المرسلین جمع آمده و ممکن است گفته شود تکذیب یک پیامبر مانند تکذیب تمام پیامبران است. و جمله: **إِنْ أَجْرِي...** دلالت دارد که قانون خمس برای نوح و اولادش نبوده است. و تکرار فاتقوا الله... برای تأکید است.

قَالُوا نَحْنُ لَكَ وَابِعَكَ الْأَرْذَلُونَ ۖ

قَالَ وَمَا عَلَيَّ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّ فِي حِسَابِهِمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوَ تَشْعُرُونَ ۚ

وَمَا أَنَا بِظَالِمِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۚ

ترجمه: قوم او گفتند آیا ما به تو ایمان آوریم در حالی که — فرومایگان و مردم پست تو را پیروی کرده اند (۱۱۱) نوح گفت من علمی به آنچه میکرده اند ندارم (۱۱۲) حساب ایشان جز بر پروردگارم نیست اگر بفهمید (۱۱۳) و من این مؤمنان را از خود نرانم و طرد نکنم (۱۱۴) نیستم من جز ترساننده آشکار (۱۱۵)

نکات: جمله: **و اتبعك الأرذلون** دلالت دارد که همیشه مردم فقیر زودتر ایمان می آوردند و به نظر کفار فرومایه و پست بودند، در حالی که در معنی بعکس بوده است. و جمله: **ما علمی بما کانوا یعملون**، دلیل بر آنست که انبیاء علم غیب نداشتند. و جمله: **إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي** دلالت دارد که حساب بندگان فقط با خدا است، پس جمله ای که در زیارت جامعه بافته اند و به امام می گویند حسابهم علیکم برخلاف قرآن است و صحیح نیست.

قَالُوا لَنْ نَبْرَأَ نَفْسًا كَنَفْسِكَ لَئِنْ كُنَّا مِنَ الْمَرْجُومِينَ ۚ

قَالَ رَبِّ إِنْ قَوْمِي كَذَّبُونِ ۚ فَأَفْخِ بَنِي قَابِقَ هُمْ قَتْلَانَا

وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ فَأَنْجِبْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي

الْفُلُكِ الْمَجْمُورِ ۝ تَرَاهُمْ مَبْعَدُ الْبَابِ ۝ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَةً لِّمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ
الرَّحِيمُ ۝

ترجمه: گفتند ای نوح اگر بس نکنی از سنگ سارا ن خواهی شد
(۱۱۶) گفت پروردگار را قوم من مرا تکذیب کردند (۱۱۷) پس حکم کن
بین من و آنان حکمی و مرا با مؤمنانی که همراه منند نجات
بخش (۱۱۸) پس ما او و هر کس که با او در کشتی پر شده بود نجات
دادیم (۱۱۹) آنگاه باقی ماندگان را غرق کردیم (۱۲۰) براستی که در
این عبرتی هست و بیشتر ایشان مؤمن نبودند (۱۲۱) و براستی که
فقط پروردگار عزیز رحیم است (۱۲۲)

نکات: هرجای قرآن کلمه: لأرجمنک و یا مرجومین ذکر شده مقصود
قتل است جز سوره مریم که به معنی شتم است .

كَذَّبَ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ۝ لَمَّا قَالَ لَهُمْ خُومٌ مُّوَدُّ آلَا
تَتَّبِعُونَ ۝ لَئِنْ لَّمْ يَرْسُلْ أَمِينٌ ۝ فَاتَّبِعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۝
وَمَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَتَى عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝
اتَّبِعُوا بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبُونَ ۝ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ
تُخْلَدُونَ ۝ وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ ۝ فَاتَّبِعُوا اللَّهَ
وَأَطِيعُوا ۝

ترجمه: قوم عاد پیامبران را تکذیب کردند (۱۲۳) هنگامی که

برادرشان هود گفت آیا نمی‌ترسید (١٢٤) براستی من برای شما پیامبری خیرخواه و امینم (١٢٥) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (١٢٦) و من برای رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم مزد من نیست جز بعهده پروردگار جهانیا (١٢٧) آیا در هر جای بلندی نشانه‌ای به‌بیهوده و بی‌فایده بنا می‌کنید (١٢٨) و کوشک می‌سازید گویا شما جاوید میمانید (١٢٩) و چون سطوت بخرج دهید جبارانه سطوت می‌کنید (١٣٠) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (١٣١)

نکات: ریع به‌مکان بلند اطلاق می‌شود، ایشان بناهای بلندی می‌ساختند برای کبوتربازی و برای اینکه مردم را به‌بینند و آزار برسانند. رسول خدا (ص) فرمود: کل بناء یبنی و بال علی صاحبہ یوم القیامۃ إلا ما لابد منه. یعنی هر بنایی که ساخته شود و بال بر صاحب آن می‌باشد در روز قیامت جز بنایی که محل احتیاج باشد. در حدیث آمده که روزی رسول خدا (ص) قبه‌ای بلند و کاخی رفیع بدید و او را خوش نیامد و فرمود: ما هذه؟ و چون صاحب بنا خدمت حضرت رسید، حضرت از او روی بگردانید و او فهمید و رفت باز زمین یکسان کرد. و رسول خدا (ص) پیوسته در دعا می‌فرمود اللهم ارزق محمدا و آل محمد و من أحب محمدا و آل محمد العفاف و الکفاف و ارزق من أبغض محمدا و آل محمد کثرة المال و الولد. یعنی، خداوند! روزی محمد و آل محمد و آنکه محمد و آل محمد را دوست دارد پاکدامنی و کفاف کن و آن کس که محمد و آل محمد را دشمن دارد کثرت مال و فرزند ده.

وَأَشْرُوا الَّذِي مَدَّكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ۚ
بِأَنْفُسِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ۚ وَجَنَابٌ وَعُجُوبٌ ۚ إِنْ أَنْظَرُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
يَوْمٍ عَظِيمٍ ۚ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ۚ

إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ۚ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ۚ لَكَذِبُوا
فَمَا لَكُمْ أَنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ
وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۚ

ترجمه: از آنکه شما را به آنچه میدانید کمک داده بترسید (۱۳۲) شما را به چهارپایان و فرزندان مدد داده (۱۳۳) و به بوستانها و چشمه سارها (۱۳۴) برستی که من بر شما از عذاب روز بزرگی میترسم (۱۳۵) گفتند بر ما یکسان است چه ما را بپنددهی و یا از پندد هندگان نباشی (۱۳۶) این (پرستش غیر خدا) جز رفتار گذشتگان نیست (۱۳۷) و ما معذب نخواهیم شد (۱۳۸) پس او را تکذیب کردند که هلاکشان کردیم برستی که در این قصه عبرتی است و اکثر ایشان اهل ایمان نبودند (۱۳۹) و برستی که فقط پروردگارت عزیز رحیم است (۱۴۰)

نکات: قصه قوم عاد در سوره اعراف و هود و آیات دیگر ذکر شده و معلوم میشود دارای حشم و زراعت های بسیار بودند. و مقصود ایشان از جمله: إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ، تقلید از گذشتگان بوده، خدا در این گفتار دشمنان نموده است. و جمله: وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ، دلالت دارد بر غرور ایشان. و هلاکت ایشان بباد صرصر بود.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ۖ إِذْ قَالَ لَهُمْ

أَخُوهُمْ صَلِّحُوا وَلَا تَسْفُحُوا ۚ إِنِّي لَكُمُ رَسُولٌ أَمِينٌ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ
أَطِيعُوا ۚ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ
الْعَالَمِينَ ۚ أَنْتُمْ كُنْتُمْ فِي مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ۚ فِي جَنَّاتٍ وَعُجُونٍ ۚ وَ
زُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضْبٌ ۚ وَنَحْيُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ۚ

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

ترجمه: قوم شمود پیغمبران را تکذیب کردند (۱۴۱) چون برادرشان صالح به ایشان گفت آیا پرهیز نمی‌کنید (۱۴۲) براستی که من برای شما رسولی امین می‌باشم (۱۴۳) پس، از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۴۴) و من بر رسالتم مزدی نمی‌خواهم نیست مزد من مگر برعهده پروردگار جهانیا (۱۴۵) آیا در آنچه اینجا هست در حال امن رها خواهید بود (۱۴۶) در میان باغها و چشمه‌سارها (۱۴۷) و زراعتها و نخلستانها که شکوفه‌های لطیف دارند (۱۴۸) و از کوهها خانه‌ها می‌تراشید در حالیکه ماهر و خوشحالید (۱۴۹) پس، از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۵۰) و فرمان اسراف‌گران را اطاعت مکنید (۱۵۱) آنانکه در زمین فساد می‌کنند و به اصلاح نمی‌پردازند (۱۵۲)

نکات: باز در این آیات مرسلین جمع آمده با اعتبار اینکه تکذیب یک نفر رسول تکذیب همه مرسلین است و خدا صالح را برادر ایشان خوانده با اعتبار اینکه برادر خیرخواه برادر است و بدینجهت باید زودتر سخن او را بپذیرند، و مقصود از جمله: أَتَتْرَكُونَ... بی اعتباری دنیا است. و جمله: وَلَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ دلیل است که باید زمامدار از مسرفین در بیت المال نباشد که در بیت المال خیلی باید دقت شود حتی در چیزهای خیلی جزئی چون برق و صندلی و کاغذ و قلم، و از جمله نامه‌های حضرت امیر (ع) به کارمندان این بود که: أَدَقُوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ احْذَرُوا عَنِ الْفُضُولِ مِنْ كَلَامِكُمْ وَ اقْصِدُوا الْمَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْكَثَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِسْرَارَ. یعنی قلمهای خود را نازک و ریز کنید و بین سطرها را نزدیک بهم گیرید و زیادتی کلمات را حذف کنید (عبارت پرداختن زیادهای غیر ضروری نکنید)

و مقاصد و منظورها را در نظر بگیرید و بر حذر باشید از پرنویسی زیرا که اموال مسلمین تحمل چنین خساراتی را ندارد و مکاتبات رسول خدا (ص) موجز و مختصر بود، مثلاً ضمن یکی از نامه‌های آنحضرت که به سلطان ایران نوشته، آمده است: «أسلم تسلم فإن أبیت فلیک إثم المجوس». یعنی اسلام بیاور تا سالم بمانی و گرنه گناه مردم به گردن تو خواهد بود. بنا بر این جاشیکه در کاغذ و قلم و نوشتن چنین باشد در سایر اموال معلوم است چگونه باید دقت شود. بهر حال اطاعت از مرفین جایز نیست.

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا

بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأَبِـئْ إِن كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ۖ قَالَ هٰذِیۡ نٰفَۃُ ۙ هٰۤهٰنَا شَرِبٌ وَّلَکُمۡ شَرِبٌ یَّوۡمٍ مَّعۡلُومٍ ۖ وَلَا تَمَسُّوۡهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَ کُمۡ عَذَابٌ یَّوۡمٍ عَظِیۡمٍ ۖ فَغَفَرۡوۡهَا فَاَصۡبَحُوۡا اِنَادِیۡمِیۡنَ ۖ فَاَخَذَ کُمُ الْعَذَابُ اِنَّ فِیۡ ذٰلِکَ لَاٰیۃٌ وَّمَا کَانَ اَکۡثَرُهُمۡ مُّؤْمِنِیۡنَ ۖ وَاِنَّ رَبَّکَ لَکُلِّ غَیۡرِ الرَّحِیۡمِ ۙ

ترجمه: گفتند: همانا تو سحر شده و از جادوگرانی (۱۵۳) تو جز بشری مانند ما نیستی اگر راست میگوئی معجزه‌ای بیاور (۱۵۴) گفت این شتر ماده ایست، وی را آبخوری و شمارا آب خور روز معینی است (۱۵۵) آزاری به آن نرسانید که عذاب روز بزرگی شمارا گرفتار می‌کند (۱۵۶) پس آن را پی کردند و پشیمان گردیدند (۱۵۷) پس عذاب الهی ایشان را گرفت، برآستی که در این قصه آیتی است و اکثر ایشان ایمان آورنده نبودند (۱۵۸) و برآستی که پروردگارت همو عزیز رحیم است (۱۵۹)

نکات: در این آیات مانند آیات دیگری که در قصه حضرت صالح آمده نسبت عقر را به تمام قوم شمود داده با اینکه پی کننده دونفر

بودند برای اینکه سائیرین یا راضی بودند و یا ساکت. حضرت علی (ع) در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه فرموده: و إنما عقر ناقه ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا، یعنی آن ناقه را یک نفر کشت، ولی خدا همه را عذاب نمود، چون دیگران به این کشتن راضی بودند. و ماكان أكثرهم مؤمنين مكرشده برای اینکه قاری بدانند در هر امتی مردم بی ایمان بیشتر بوده اند.

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ۚ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ ۚ
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ۚ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ
أَجْرٍ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ۚ فَأَنذَرْتُهُمْ نَارَ الْكَافِرِينَ ۚ
وَنَذَرُونَهَا خَالِدًا لَّكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ۚ قَالُوا
لَنْ لَّا نَنْتَهِيَ بِاللُّوطِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخُرَاجِينَ ۚ قَالَ إِنِّي لَعَلَّكُمْ مِنَ الْفَالِينَ ۚ
رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَمْعَلُونَ ۚ فَجَنَّبْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ۚ إِلَّا عَجُوزًا
فِي الْغَايِبِينَ ۚ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرَبِينَ ۚ وَامْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَنسَاءً مَطَرُ
الْمُنْذَرِينَ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ وَإِنَّ
رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۚ

ترجمه: قوم لوط پیغمبران را تکذیب کردند (۱۶۰) وقتی که برادرشان لوط به ایشان گفت چرا پرهیز نمی کنید (۱۶۱) برایستی که من برای شما پیامبر خیرخواه امینم (۱۶۲) پس، از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۶۳) و من از شما مزدی برای رسالتم درخواست نمی کنم مزد من نیست مگر برعهده پروردگار جهانیان (۱۶۴) چرا از میان

جهانیان، شما به مردان رومی آورید (۱۶۵) و همسرانی که خدا برای شما آورده و امیگذارید بلکه شما قومی هستید که از حد گذرنده اید (۱۶۶) گفتند ای لوط اگر پس نکنی البته از تبعید و اخراج شدگان خواهی شد (۱۶۷) لوط گفت من عمل شما را بشدت دشمن دارم (۱۶۸) پروردگارا من و کسانی که از شتامت عمل ایشان نجات بخش (۱۶۹) پس، او و کسانی همگی را نجات دادیم (۱۷۰) جز پیره زنی که در میان باقی ماندگان بود (۱۷۱) سپس دیگران را هلاک کردیم (۱۷۲) و بارانی شدید بر آنان بارانندیم پس باران بیم شدگان بد بود (۱۷۳) برآستی که در آن عبرتی است و بیشترشان ایمان آور نبودند (۱۷۴) و برآستی که پروردگارت همو عزیز رحیم است (۱۷۵)

نکات: قوم لوط همان اهل مؤتفکات و اهل بلاد سدوم می باشند که مفصل احوال ایشان را قبلا ذکر کردیم. و مقصود از جمله: عجزا فی الغابریں، زن حضرت لوط می باشد، زیرا راضی به عمل قوم بود و میگفت من راضیم هرچه بر سر قوم آید بر سر من نیز بیاید. و مقصود از مطرا همان سنگ باران است. و ایمان آورندگان به حضرت لوط دو دختر و دو داماد او فقط بودند. و عذاب قوم فرورفتن به زمین و زیر و روشن شدن شهرستان بود که در همان انقلاب سنگباران شدند و یا پس از انقلاب شهرستان سنگ باران شدند.

كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الرُّسُلِ إِذْ قَالَ

لَهُمْ شُعَيْبٌ أَتَانَهُمْ مِنْ رَّبِّهِمْ رَسُولٌ فَأَنفَوُا اللَّهَ وَآطَعُوهُ

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

ترجمه: مردم بیشه پیامبران را تکذیب کردند (۱۷۶) هنگامیکه شعیب به ایشان گفت چرا پرهیز نمی کنید (۱۷۷) برآستی که من برای شما پیامبری خیر خواهم (۱۷۸) پس، از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۷۹) و من از شما برای رسالتم مزدی نمی خواهم، نیست مزد

من جز بعهده پروردگار جهان (۱۸۰)

نکات: اینکه بمعنی بیشه است، و آن بیا بانی است که دارای درخت باشد شبیه به جنگل. حقتعالی پیامبرانی را که نام برده از قول تمامشان نقل کرده که اجر و مزد نمیخواهم مگر از خدا، بنابراین دین انبیاء دین مساوات بوده، تبعیض نژادی در ادیان الهی نیست و از اموال مردم بعنوان مزد رسالت حق برای اولادشان نگرفتند و چیزی بعنوان عشر و یا خمس قرار ندادند. معلوم میشود قانون خمس از قوانین الهی نبوده و مردم به دیــــن افزوده اند.

أَوْفُوا الْكَلَّ

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ۝ وَزِنُوا بِالْقِطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۝ وَلَا تَجْنُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّ الْأَوَّلِينَ ۝ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُخْرَبِينَ ۝ وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَطَّلِكَ لَئِنْ الْكَافِرِينَ ۝ فَاغْنُطْ عَلَيْنَا كِفَايَةَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ قَالَ رَبِّيَ عَلَّمَ بِنَاغِلُونَ ۝ فَكَذَّبُوهُ فَاخْتَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلُمِ ۝ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝

ترجمه: پیمانده را تمام بدهید و کم بده نباشید (۱۸۱) و با ترازوی صحیح وزن نمائید (۱۸۲) و چیزهای مردم را کم مدهید و در این سرزمین به فساد مکشید (۱۸۳) و از آنکه شما و مردم گذشته را

آفرید بترسید (۱۸۴) گفتند همانا تو از سحرشدگانی (۱۸۵) و تو جز بشری مانند ما نیستی و ما تو را دروغگو می‌پنداریم (۱۸۶) اگر از راستگویانی پاره‌ای از آسمان را بر سر ما بیفکـن (۱۸۷) شعیب گفت پروردگار من داناتر است به اعمالی که بجا می‌آورد (۱۸۸) پس تکذیبش کردند و عذاب روز ابر آتشبار ایشان را گرفتست بی‌گمان عذاب روز بزرگی بود (۱۸۹) براستی که در این عبرتی هست و بیشترشان ایمان آور نبودند (۱۹۰) و براستی که پروردگار تو همو نیرومند رحیم است (۱۹۱)

نکات: جمله: و ما أنت إلا بشر مثلنا، که همه کفار در مقابل انبیاء گفته‌اند دلالت دارد که کفار مایل بودند که پیغمبرشان بشری مانند سایرین نباشد چنانکه زمان ما نیز چنین است. و لذا برای رسول و اوصیاء او صفاتی قائلند که در سایر افراد قائل نیستند از قبیل اینکه سایه ندارد و یا غیب می‌داند و یا وسیله و واسطه دعا است و باید آنها را خوانده عبادت کرد که تمام اینها باطل و نظریه مستکبرین است که می‌خواهند مطیع بشری مانند خود نباشند. و یوم الظله این است که خدا هوا را برای قوم شعیب گرم کرد در هفت روز، پس قوم از شدت گرما برهنه و از خانه‌ها خارج شده و در زیر سایه ابری جمع شدند، سپس آن ابر بر سر آنان آتش بارانید و بدروزی گردید.

وَإِنَّهُ لَنَزْلٌ رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٤﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٨٥﴾

عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿١٨٦﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٨٧﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٨٨﴾ أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَأْتِيَ الْبُرْجَانِ ﴿١٨٩﴾

ترجمه: و براستی که این قرآن نازل شده پروردگار جهانیان است (۱۹۲) روح الامین (جبرئیل) آنرا نازل نموده است (۱۹۳) بر قلب تو که از ترسانندگان باشی (۱۹۴) بزبان عربی روشن (۱۹۵) و براستی که

این وصف قرآن در کتب گذشتگان هست (۱۹۶) آیا برای ایشان دانستن دانشمندان بنی اسرائیل آنرا نشانه‌ای نیست (۱۹۷)

نکات: جبرئیل را روح الامین خوانده برای آنکه اولاً خلقت او لطیف مانند روح است. و ثانیاً دارای امانت است و وحی را بدون کم و زیاد به انبیاء میرساند. و جمله علی قلبک دلالت دارد که قرآن برای محمد (ص) دلنشین است و او را در دل نگه می‌دارد و از کم و زیاد شدن حفظ می‌کند. و ضمیر: و إنه لفی زبر محتمل است به قرآن برگردد و ممکن است به محمد و یا به مذکور در این آیات برگردد. و خدا در اینجا علم علمای بنی اسرائیل را آیه و نشانه صحت مطالب قرآن قرار داده، بنا بر این آیه آخر سوره رعد که فرموده و من عنده علم الكتاب مربوط است به همین شهادت علمای اهل کتاب که به صحت مطالب قرآن و رسالت محمد گواهی و شهادت دادند. ابن عباس گوید سبب نزول این آیات شهادت علمای یهود مدینه بود به صدق محمد (ص)، در زمانی که حضرتش در مکه بود.

وَلَوْ زَلَّانَا عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ۖ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِدُعَايِهِ مُؤْمِنِينَ ۚ
كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِنَا لُحُورًا مَّيْمِينَ ۚ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ
الْأَلِيمَ ۚ فَبِأَنبَاءِ بَعْثَةِ ۚ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ ۚ يَقُولُوا لَوْلَا هَٰذَا نُفُوزٌ مِّنْ
أَفْعَالِ إِنَّا إِنَّا سَاجِدُونَ ۚ أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ۚ ثُمَّ
جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ۚ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۚ

ترجمه: و اگر این قرآن را به بعضی از اعجمان نازل کرده بودیم (۱۹۸) که برای ایشان قراشت کند، به آن ایمان نمی‌آوردند (۱۹۹) بدینگونه درآوردیم آنرا در دلهای تبهکاران (۲۰۰) ایمان به آن نمی‌آوردند تا عذاب المانگیز را به بینند (۲۰۱) که ناگهانی عذاب

برآنان وارد شود درحالیکه بی‌خبر باشند (۲۰۲) پس بگویند آیا مهلت‌مان می‌دهند (۲۰۳) آیا به عذاب ما شتاب میکنند (۲۰۴) آیا توجه‌داری که اگر سالها بهره‌شان دهیم (۲۰۵) سپس آنچه از عذاب به آنها وعده داده شده به سویشان آید (۲۰۶) آن نعمتها و بهره‌ها کاری برایشان نسازد و ایشان را بی‌نیاز نگرداند (۲۰۷)

نکات: اعجم و عجماء به حیوانی می‌گویند که زبان بسته باشد و یا انسانی که در زبان‌نش لکنت باشد و عجم گفته می‌شود به هر کس که زبان عربی فصیح را نداند و اعجم مبالغه در عجم می‌باشد. و مقصود از لونزلناه... این است که اگر قرآن را به یک نفر اعجمی نازل می‌کردیم و یا به دهان حیوانی می‌گذاشتیم که چنین کلام فصیحی را بخواند با اینکه اعجاز بیشتری در آن بود باز ایشان به عناد پرداخته و ایمان نمی‌آوردند. و ممکن است بگوئیم اگر این قرآن را بر زبان عجم و غیر عربی نازل می‌کردیم مشرکین عرب آن را درک نمی‌کردند و برای تکبر و خودپسندی به آن ایمان نمی‌آوردند، اما عربی نازل کردیم که ایشان بفهمند و عذری نداشته باشند و اگر ایمان به آن نیاورند و مردم غیر عرب ایمان بیاورند معلوم می‌شود که ایشان افضل از عرب می‌باشند، ولی معنی اول ظاهرتر است.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا هُمْ يُنْذِرُونَ ۚ ذِكْرًا لِّمَا كَانُوا ظَالِمِينَ
وَمَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَّا فِي قُرْآنٍ مَّعْرُوفٍ ۚ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَهْجُرَ إِلَّا هُمْ ۚ
الَّذِينَ هُمْ عَنْ

ترجمه: و هیچ‌قریه‌ای را هلاک نکردیم مگر این‌که ترسانندگان‌سی داشتند (و حجت برایشان تمام شد) (۲۰۸) تا تذکری باشد و ما ستمگر نبوده‌ایم (۲۰۹) و شیاطین آنها نازل نکرده‌اند (۲۱۰) و سزاوار ایشان نبود و نمی‌توانستند (۲۱۱) زیرا شیاطین از شنیدن وحی

برکنارند (۲۱۲)

نکات: چون مشرکین قریش گفتند این قرآن را شیاطین به محمد نازل کرده‌اند مانند کاهنان که شیاطین بر آنان نازل می‌شدند و اخبار پنهانی را برایشان می‌آوردند، خدا در اینجا فرموده خیر این قرآن هدایت‌إلهی است و شیاطین از وحی‌إلهی برکنارند و سزاوار ایشان ارشاد مردم نیست زیرا خود گمراهند. بایسد دانست وحی رحمانی با إلقاء شیطانی فرق دارد، إلقاءات شیاطین همه اوهام و خیالات و گمراهی و فتنه و فساد است. چنانکه در مثنوی منطقی گفته‌ام:

وحی شیطانی ز رحمانی جداست
 وحی رحمانی خصوصاً انبیاست
 وحی شیطانی بود از جوکیان
 همچو وحی شاعران و کاهنان
 وحی رحمانی همه نور حق است
 وحی شیطانی نصیب احمق است
 وحی رحمانی همه علم‌وهدی است
 وحی شیطانی همه وهم‌وهوی است

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ۖ وَانْخَضِرْ جَنَاحَكَ لِتَتَّبِعَكَ
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِمَا تُعْمَلُونَ

ترجمه: با خدای کامل‌الذات والصفات ملجأ دیگری را مخوان که از عذاب شدگان خواهی بود (۲۱۳) و خویشان نزدیک‌ترت را بترسان (۲۱۴) و برای مؤمنانی که پیرویت کرده‌اند ملایمت کن و متواضع باش (۲۱۵) پس، اگر نافرمانیت کردند بگو من از اعمالی که می‌کنید بیزارم (۲۱۶)

نکات: جمله: لاتدع مع الله... دلالت دارد که غیر خدا را در حوائج و گرفتاریها نباید خواند و گرنه مورد عذاب الهی خواهد بود نه انبیاء و نه اولیاء و نه غیر ایشان را، مگر مردم زنده حاضری که برای تعاون باید خوانده شوند. پس مقصود از إلهای آخر، آن مدعو غیبی خیالی است که مشرکان در نظر داشتند و در زمان ما نیز بسیاری از افراد، انبیاء و اولیاء را میخوانند و بخیال خود آنان را حاضر و ناظر دانسته و مشرک می‌شوند. و چون آیۀ: و أنذر عشیرتک... نازل گردید رسول خدا (ص) خویشان خود را دعوت کرد به خانه ابوطالب و ایشان چهل نفر شدند، پس گوسفندی ذبح نمود بانان گندم و شیر حاضر نمود و فرمود بخورید بنام خدا بسم الله، و ایشان ده نفر ده نفر خوردند تا سیر شدند و چون طعام کمتر از چهل نفر برای چهل نفر کفایت کرد، ابولهب گفت هذا ما أسحرکم به الرجل، یعنی محمد باین طعام اعمال سحر نموده. رسول خدا (ص) چون سخن ابولهب را شنید، آنروز سخنی نفرمود، روز دیگر ایشان را دعوت کرد و همانند روز اول ایشان را إطعام نمود، سپس فرمود ای بنی عبدالمطلب خدا مرا رسالت عطا کرده بسوی تمام خلق، خصوصاً برای شما و فرموده: و أنذر عشیرتک الأقربین، و من شمارا دعوت می‌کنم به دو کلمه که بر زبان سبک و در میزان سنگین است باین دو کلمه شما سلطنت بر عرب و عجم خواهید کرد و همه مطیع شما شوند، باضافه باین دو کلمه اهل بهشت خواهید شد و از دوزخ رها خواهید بود، آن دو کلمه شهادت به أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله است، پس هر که مرا اجابت کند و مرا در این قیام یاری نماید برادر و وزیر و وارث و جانشین من بر اهلیم خواهد بود و فرمود: إني نذير لكم بين يدي عذاب شديد. پس کسی از ایشان جواب نداد جز علی بن ابی طالب (ع). و در خبر دیگر آمده که چون این آیه نازل شد، رسول خدا (ص) ایشان را جمع کرد و فرمود: یا بنی عبدالمطلب یا بنی عبدمناف یا فاطمة بنت رسول الله یا عباس بن عبدالمطلب یا صفیة عمة رسول الله افتدوا

أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ فَإِنِّي لَأَغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا . يَعْنِي، اَي فاميل من، اَي فاطمه دختر رسول خدا (ص) و اَي عباس بن عبدالمطلب و اَي صفيه عمه رسول خدا خودتان را از آتش دوزخ نجات دهيد زيرا كه من بدرد شما نخواهم خورد و از شما در مقابل خدا دفاع نتوانم كرد. و در خبر ديگر است كه به فاطمه (ع) فرمود: يَا فَاطِمَةُ اَعْمَلِي لِنَفْسِكَ فَإِنِّي لَأَغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا . يَعْنِي، اَي فاطمه براي خود عمل كن كه من از طرف خدا براي تو كافي نيستم و تورا بي نياز نكنم. و در خبر ديگر است كه چون آيه فوق نازل شد، رسول خدا (ص) بالای كوه صفا رفت و ندا درداد، چون قریش شنيدند همه جمع شدند و گفتند چه باشد؟ فرمود: اِگر من شما را خبر دهم كه دشمنی در وقت صبح و يا شام بر سر شما خواهد آمد مرا تصديق ميكنيد؟ گفتند آري، فرمود: فاني نذير لكم بين يدي عذاب شديد. ابولهب گفت: تَبَالِكْ، آيا براي همين ما را دعوت كردی ولذا سورة تبت نازل گرديد. البته ميتوان گفت اين اخبار مورد قبول است و رسول خدا (ص) بيشتر از اينها ايشان را خوانده است. ولي تَأْسُف اينست كه با اينكه رسول خدا (ص) به فاطمه فرموده عمل كن و به اميد من مباش، باز عده اي از مدعيان اسلام دل خود را به اخبار كذابين و گويندگان دكاندار خوش کرده اند و با ميد اولاد همان رسولند، نه معتقدات خود را مطابق كتاب خدا نموده و نه عمل به كتاب إلهي كردند.

جمله: و اخفض جناحك... دلالت دارد كه پيامبر (ص) در برابر مؤمنين نهايت تواضع را داشته است. و از ابوذر نقل شده كه كان رسول الله (ص) يجلس بين ظهرا نى أصحابه فيجئ الغريب فلا يدري أيهم هو يسأل. يعنى رسول خدا (ص) درميان اصحاب خود مى نشست پس ناگاه ميشد كه غريبى مى آمد و نمى دانست كداميك از ايشان پيغمبر است، يعنى مجلس آنحضرت صرود ذيل نداشت.

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ... الَّذِي بِرَبِّكَ جِبْنَ تَقَوْمٌ... وَتَقَلَّبَكَ فِي

السَّاجِدِينَ ۝ إِنَّهُ هُوَ الْبَاقِي الْعَلِيمُ ۲۲۰

ترجمه: و به خدای عزیز رحیم توکل کن (۲۱۷) آنکه ترا وقت قیامت (که برمی خیزی) می بیند (۲۱۸) و گردش را میان سجده کنان (می بیند) (۲۱۹) براستی که اوست شنوای دانا (۲۲۰)

نکات: و چون در آیات ۲۱۴ به بعد حق تعالی وظیفه رسول خود را نسبت به خویشانش و نسبت به پیروانش معلوم نمود، در این آیات بها و تذکر میدهد که باید به هیچ کس توجه نداشته باشی و فقط برخدا توکل کنی، زیرا خداست که از احوال تو مطلع است و قیام تورا برای نماز شب می بیند و چون میان اصحابت گردش میکنی او مطلع است. و در خبر آمده که چون وجوب نماز شب از مؤمنین برداشته شد، رسول خدا (ص) شبانه بها صاحب خود سرکشی میکرد تا به بیند ایشان در خوابند یا در عبادت، پس می آمد و اصحاب خود را در رکوع و سجود و قرائت قرآن میدید، بسیار خرسند میشد، زیرا زمزمه و دمدمه اصحابش در تاریکی شب برای راز و نیاز با خدا مانند کندوی عسل بود. مخفی نماند ظاهراً آیه چنانست که ذکر شد. ولی بعضی از مفسرین وجوه ناپسندی که برخلاف ظاهر آیه است نوشته اند و حتی آنجوه ضد سایر آیات قرآن است از آن جمله نوشته اند که معنی تقلبک... این است که تو در نماز و سجده توجه بها صاحب خود داری و چشمانت را به سوی ایشان می گردانی و یا از پشت سر می بینی چنانکه از جلو می بینی. باید گفت: اولاً، توجه به غیر خدا در نماز جایز نیست چه با چشم جلو و چه با چشم دیگر، و دیگر اینکه رسول خدا (ص) مانند سایر افراد بشر است از هر جهت غیر از جهت وحی، و ممکن نیست از عقب سر به بیند مگر اینکه بگوئیم مانند سایر افراد بشر نیست. و دیگری نوشته حتی به امام صادق نسبت داده که مقصود از تقلبک فی الساجدین اینست که نطفه تو در اصلاب و ارحام طاهرین و طاهرات گردش می کرد. باید گفت: اولاً، ذکر نطفه و اصلاب و ارحام در آیه نشده

و تقدیر خلافاصل است . ثانیا نطفه عقل و اراده‌ای ندارد تا گردش کند و اگر می‌گفت خدا گردش میداد باز چیزی بود درحالیکه فرموده: تقلبک «گردش خودت» . متأسفانه تمام این اخبار از جعلیات غلاف لعنهم الله می‌باشد .

هَلْ أَنتُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ

الشَّيَاطِينُ ۚ نَزَّلَ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۚ يَقُولُونَ الْمَنعَ وَ أَكْثَرُهُمْ
كَاذِبُونَ ۚ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ۚ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ
وَادٍ يَهِيمُونَ ۚ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ۚ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا
ظَلَمُوا وَ سَبَّحُوا الدِّينَ ظَلَمُوا ۚ أَيْ مُنْقَلَبٍ يَنْفَلِبُونَ ۚ

ترجمه: آيا خبرتان دهم كه شياطين بر كه نازل ميشوند (٢٢١) بر هر دروغساز گنه‌بيشه نازل ميشوند (٢٢٢) گوش فرا مي‌دهند درحاليكه بيشرشان دروغگويند (٢٢٣) و شاعران را گمراهان پيروي مي‌كنند (٢٢٤) آيا نمي‌بينى كه آنان در هروادى حيرانند (٢٢٥) و انسان مي‌گويند آنچه را كه بجا نمي‌آورند (٢٢٦) مگر آنانكه ايمان آورده و كارهاى شايسته را انجام داده‌اند و خدا را بسيار ذكر كرده باشند و بعد از ستمى كه به ايشان شده نصرت جستند و بسزودى كسانيكه ستم كرده‌اند، خواهند دانست كه به كجا بازگشت مي‌كنند (٢٢٧)

نکات: پس از آنکه خدا فرموده قرآن وحی شیطانی نیست، در این آیات خبر داده که شياطين نازل ميشوند بر دروغگويان و گنه‌كاران و شاعران كه افكارشان خيال‌بافى و مناسب‌القاءات شيطان است، و جمله: يلقون... اگر صفت شياطين باشد معنى چنين است كه شياطين مسموعات خود را كه از فرشته گرفته‌اند به دروغگويان

إلقاء می‌کنند و بیشتر از خودشان جعل دروغ می‌کنند. و اما اگر جمله یلقون السمع صفت کل أفاک أثم باشد ترجمه چنان میشود که در ترجمه ذکر شد که کاهنان و مرشدان دکاندار و شاعران گوش فرا می‌دهند به شیاطین یعنی گوش هوش خود را.

در این آیات مذمت از شعراء شده بچند جهت :
اول آنکه پیروانشان گمراه و از هدایت کتاب آسمانی محرومند.

دوم آنکه در هر وادی وارد شده و حیرانند، گاهی از عقل دم زده و گاهی از عشق و جنون، گاهی تعریف از می و مطرب و گاهی تمجید از شرع، گاهی برقیامت و کوثر طعن زده و گاهی معشوق خود را خدای خود می‌خوانند.

سوم آنچه در اشعارشان می‌گویند خود عمل نمی‌کنند.
این سه عیب را که خدا فرموده جامع تمام عیوب است. و ما کتابی بنام شعر و موسیقی نوشته‌ایم که اکثر عیوب شعراء را در آن ذکر نموده‌ایم، هر که بخواهد مراجعه کند. و در اینجا به بعضی از مفاسد شعری اشاره می‌کنیم:

مفاسد اشعار شعراء

کسانیکه از دیوانهای عشقی و می و مطربی تعریف می‌کنند هدف ایشان این است که ملت را به لجن زار خمودی و لاقیودی و می‌گساری و بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی به گذشته و آینده بکشانند:

این یکدمه عمر را به عشرت گذران

از رفته میندیش و ز آینده مترس

یک کاسه می ز ماه تا ماهی به

از درس و علوم جمله بگریزی به

منطقیین به قضا یا و جمالات مرکب از خیالات، شعر می‌گویند، در کتاب تهذیب المنطق گوید: و إما شعری یتألف من المخیلات یعنی، قضیه شعری آنست که تألیف و ترکیب شود از خیالات و اکثر دیوانهای شعراء خیال‌بافی است، چنانکه سعدی گوید:

صوفی نظر نبا زد جز با چنین غزالی

سعدی غزل نگوید جز بر چنین خیالی

ابن عباس بنقل ابوالفتح رازی در تفسیر آیه فوق میگوید
شیاطین تلقین شعر می‌کنند بر شعراء و هر کس شیطان او قسوی تر
باشد شعر او نیکوتر است چنانکه شاعری گوید:

انی و کل شاعر من البشر

شیطان نه آنشی و شیطاننی ذکر

نقل شده که: کان الشعر أبغض الحديث إلی رسول الله، یعنی
بدترین گفتار نزد رسول خدا (ص) شعر بود. و مستدرک، ج ۱، ص ۴۲۴ و
ابوالفتح رازی در تفسیر خود از رسول خدا (ص) روایت کرده که
فرمود: اگر مغز یکی از شما پر شود از چرک بهتر است از اینکه
از شعر پر شود. روایات بسیاری در مذمت شعر و شعراء از شرع
رسیده برای این است که شعر مفاسد زیادی دارد، از جمله:
(۱) خیال‌بافی، که جامع را از حقائق دور و به بافتندگی مسرور
می‌کند.

(۲) مداحی اغراق آمیز مانند حافظ که تمام دیوانش پراز
مداحی است، مثلاً می‌گوید:

دیدیم شعر دلکش حافظ به مدح شاه

یک بیت از آن قصیده به از صدر ساله بود

از این شعر تر حافظ ز شاهنشاه عجب دارم

که سرتاپای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد

بیمن را بیت منصور شاه می

علم شد حافظ اندر نظم اشعار

گر بدیوان غزل صدر نشینم چه عجب

سالها بندگی صاحب سلطان کردم

(۳) عشق ورزی برای پول چنانکه حافظ می‌گوید:

اگر گوید نمی‌خواهم چو حافظ عاشق مفلس

بگوئیدش که سلطانی گدائی همنشین دارد

(۴) تملق و چا پلوسی، چنانکه حافظ به شاه ترکان گوید:

بغلامی تو مشهور جهان شد حافظ

حلقه بندگی زلف تو در گوشش باد

(۵) حرفه و ارتزاق از شعر، چنانکه حافظ در مدح شاه هرمز

و شاه یحیی گوید:

شاه هرموزم ندید و بی سخن صد لطف کرد

شاه یزدم دید و مدحش کردم و هیچم نداد

گویی برفت حالظ از یاد شاه یحیی

یارب بیادش آور درویش پرویدن

(۶) هجو و عیبجوئی از کسانی که به او چیزی نداده اند.

(۷) کذب و اغراق و غلو که هر یک از اینها از گناهان کبیره

است و در اشعار شعراء زیاد است، مثلاً حافظ در مدح شاه یزد

می گوید:

دور دار از خاک و خون دامن چه برما بگذری

کاندرین ره کشته بسیارند قربان شما

شاها فلک از بزم تو در رقص و سماع است

دست طرب از دامن این زمزمه مگسل

نظا می گوید:

در شعر مپیچ و در فن او

که اکذب اوست احسن او

(۸) فحش و تمسخر به واعظ و جنت و کوشر و سایر مقدسات

دینی، مثلاً حافظ گوید:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود

و عده فردای زاهد را چرا باور کنم

بکوی می فروشانش بجا می برنمی گیرند

زهی سجاده تقوی که یک ساغر نمی رزد

(٩) ترویج اهل باطل، چنانکه حافظ، شیخ صنعان منافق را
مقتدای عاشقان نموده و گوید:

گر اسیر راه عشقی فکر بدنا می مکن

شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمار داشت

(١٠) دورویی و نفاق، هم از مسجد میگوید و هم از میخانه،
حافظ میگوید:

حافظم در مجلسی دردی کشم در محفلی

بنگراین شوخی که چون با خلق صنعت می کنم

(١١) استعمال کلمات و اصطلاحات زشت و رکیک می و میخانه،
بت و صنم و تأویل این کلمات، مثلاً حافظ در اشعارش میگوید:
می که أم الخبائث و موجب افلاس و بهتر از ریا و مخالف زهد و
از درخت تاک و خون رز و مزیل عقل و موجب تری دماغ و مستی و
باعث رفتن نام و موجب ننگ و در عهد جوانی در فصل بهار و بزم
شاهان و وزیران و بیاد کیخسرو و جمشید با پربط و چنگ و دف
و برلب جوی آب و زیر درخت بید با پسران سرمست و مغبجه گان
شنگول، باید نوشید، ولی مریدانش میگویند می ولایت است. حافظ
گوید:

دو یار نازک و از باده کهن دو منی

فراغتی و کبابی و گوشه چمنی

چه شود گر من و تو چند قدح باده خوریم

باده از خون رزانست نه از خون شماست

(١٢) ترویج خرافات. حافظ گوید:

بر در میکرده رندان قلندر باشند

که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

صوفی صومعه عالم قدسم لیکن

حالیا دیرمغانست حوالت گاهم

(١٣) توهین به مقدسات دینی. حافظ در توهین به جبرائیل

گوید:

داور دین شاه شجاع آنکه کرد
روح القدس حلقه امرش بگوش
دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
بیای شیخ و از خمخامه ما
شرابی خور که در کوثر نباشد

(۱۴) طمع و ارتزاق از امور دینی، چنانکه حافظ به شاه منصور گوید:

مرو بخواب که حافظ بهارگاه قبول
ز ورد نیمه شب و درس صبحگاه رسید
بخدا که جرعه ای ده تو به حافظ سحرخیز
که دعای صبحگاهی اشری کند شما را

(۱۵) ترویج عشق و شهوترانی و بدگوئی به عقل و خردمندی.

(۱۶) ترویج از رقص و بی وزنی و سبک مغزی. حافظ گوید:

یار ما چون گیرد آغاز سماع
قدسیان بر عرش دست افشان کنند
در آسمان نه عجب گر بگفته حافظ
سرود زهره برقص آورد مسیحا را

(۱۷) شاه دبازی، یعنی بچه بازی، حافظ گوید:

ببرد از من قرار و طاقت و هوش
بت سنگین دل سیمین بنیاد گوش
نگاری چابکی سنگی کلهدار
ظریفی مهوشی ترکی قبلا پوش

(۱۸) غرور و خودپسندی، چنانکه حافظ در مدح خودش گوید:

غزل گفתי و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ
که برنظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ

بقرآنی که اندر سینه داری (یعنی با آن کینه داری).

(۱۹) انکار دین و تمسخر به شرع، چنانکه حافظ گوید:

بخدم زاهدا دعوت مفرما

که این سب زخ زان بوستان به

حافظ اگر سجده تو کرد مکن عیب

کافر عشق ای صنم گناه ندارد

و خیام گوید:

می خوردن و شاد بودن آئین من است

فارغ بودن ز کفر و دین، دین من است

بهترین شعراء، حافظ و خیام می باشند که سرتاسر اشعارشان بدگوئی و تمسخر به شرع است.

(۲۰) تحقیر علویات و ملائکه چنانکه حافظ گوید:

دریای اخضر فلیک و کشتی هلال

هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

یا رما چون گیرد آغاز سماع

قدسیان بر عرش دست افشان کنند

(۲۱) ترویج از عقائد باطله و افکار فاسده. مثنوی گوید:

چون زنی از کار بد شد روی زرد

مسخ کرد او را خدا و زهره کرد

(۲۲) طرفداری از جبر و جبریان، چنانکه حافظ گوید:

گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ

تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است

درکوی نیکنامی ما را گذر ندادند

گرتو نمی پسندی تغییر ده قضا را

رضا بداده بده از جبین گره بگشا

که بر من و تو در اختیار نگشاده است

(۲۳) تشبیه خالق به خلق و تشبیه خلق به خالق که موجب شرک است . مولوی گوید :

در کف شیرنر خونخواره‌ای
غیرتسلیم و رضا کو چاره‌ای

(۲۴) ترویج از لا ابالی‌گری و بی‌فکری و بی‌بندوباری . حافظ گوید :

ساقی بیار جامی و ز خلوتم برون‌کن
تادر بدر بگردم قلاش و لا ابالی

حافظ و سعدی و مثنوی در زمان مغول و یاپس از آن بوده‌اند ، اکثر اشعارشان ترغیب به می‌گساری و عاشقی است . اصلاً یک غزل بطور کامل در ترغیب به شهادت و غیرت و دفع ستمگران نیست ، بلکه بعکس . سعدی گوید :

در آنمدت که مارا وقت خوش بود
ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود
در همین سال که وقت خوش برای او بوده ، لشکر مغول از قتل عام و غارت دمار از مردم درآوردند .

(۲۵) غلو و شرک و خلق را به صفات الهی و به خدائی وصف کردن . مولوی گوید :

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم
از روی یقین در همه موجود علی بود

(۲۶) جری کردن مردم به معاصی و فسق و فجور ، چنانکه شاعری گوید :

هر آنکس که آقاش حیدر بود
چه پرواش از روز محشر بود
○○○

شاعران که قریحه شعری دارند باید بروند اول کتاب آسمانی قرآن را تدبر کنند و عقائد الهی را فراگیرند تا بر ضد آن شعر نگویند . متأسفانه هیچ شاعری این کار را نکرده و اکثر اشعارشان

ضد قرآن است . حقتعالی شاعری که شعرش برخلاف حق نباشد و دارای چند صفت باشد استثناء کرده و مذموم ندانسته :

۱- إَلا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ، که شاعر ایمان به خدا و رسول و کتب آسمانی داشته باشد و قیامت را معتقد باشد و اینکه ایمان بر عمل صالح مقدم شده زیرا تا جامعه ایمان نداشته باشد ، به اجرای اعمال صالحه و قوانین اسلامی تن در نمی دهد و بشر در نتیجه ایمان به اصول و مقررات دینی و خداوندی که واضع قوانین است و خیر و شر او را می داند ، می کوشد به قوانین الهی که باعث سعادت دنیا و آخرت اوست عمل کند بدون آنکه جبر و زور او را وادار به اجرای این قوانین کند ، و از اینجا امتیاز دیگر قوانین الهی بر قوانین بشری آشکار می شود . زیرا در قوانین الهی ایمان موجب عمل به قانون الهی می گردد .

۲- وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا ، در اشعار خود ذکر خدا و حمد و ثنای او باشد نه مدح و ثنای مخلوق ، چنانکه رسول خدا (ص) فرموده احثوا التراب فی وجوه المدا حین ، یعنی خاک بریزید در دهان مداحان . و علی (ع) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه فرموده مرا مدح مکنید من راضی نیستم . و در خطبه همام در صفات اهل ایمان و تقوی فرموده : عظم الخالق فی أنفسهم فصغر ما دونه فی أعینهم . یعنی ، آنان خدا در نظرشان عظمت دارد و غیر خدا در دیده آنان کوچک است .

۳- وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا ، یعنی شاعری که نصرت جوید از مردم علیه ظالم .

هر شاعری که این اوصاف در او باشد او مذموم نیست ، اما چنین شاعری ما ندیده و سراغ نداریم .



سوره نمل مکی و دارای ۹۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 طَسَّ نِلَکَ الْاِبَاتُ الْفُرَانِ وَکِتَابٍ مُبِیْنٍ ۚ هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِیْنَ
 الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُوْنَ الزَّکَاةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ
 یُوقِنُوْنَ ۚ اِنَّ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ رَبَّاهُمۡۤ اَعْمَالُهُمْ فَهُمْ
 یَعْمَهُوْنَ ۚ اُولٰٓئِكَ الَّذِیْنَ لَهُمْ سُوۡءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ
 هُمُ الْاٰخِرُوْنَ ۚ وَاِنَّکَ لَنُلْقِیَ الْفُرَانَ مِنْ لَدُنْ حَکِیْمٍ عَلِیْمٍ ۝۱۰

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. طا. سین. این آیات قرآن و کتاب روشن است (۱) هدایت و بشارتست برای مؤمنان (۲) آنانکه نماز را بپایدارند و زکات را می‌دهند و آنان به دنیاى دیگر یقین دارند (۳) محققا کسانى که به جهان دیگر ایمان ندارند اعمالشان را برايشان آراستہ ایم پس ایشان حیرانند (۴) همانانند که برايشان عذاب بدی است و ایشان در جهان دیگر زیانکارترند (۵) حقا که به تو قرآن از جانب حکیم داناشى إلقاء می‌شود (۶)

نکات: هدی و بشری دلالت دارد که مؤمنین احتیاج به هدایت و بشارت دارند. یؤتون الزکاه، دلالت دارد برپرداخت زکات. و رسول خدا (ص) فرمود: فیما سقت الأنهار و العیون و النبیوت أو کان بعلا العشر و فیما سقى بالسوانى و الناضح نصف العشر. یعنی، زکات آنچه با جویها و چشمه‌ها و بارانها آبیاری میشود یا از ریشه آب می‌گیرد یکدهم است، و آنچه بوسیله دلوها و شترهای بارکش آبیاری میشود یک بیستم است. و علاوه بر آیات قرآن، روایات زیادی وارد شده که زکات در همه اموال است، مثلاً در کتاب دعا ثم الاسلام مینویسد: روينا عن أهل البيت عليهم السلام عن طرق

كثيرة و باسناد العامة عن رسول الله و روينا عن جعفر بن محمد انه سئل عن السمسم و الأرز و غير ذلك من الحبوب هل تزكى؟ فقال: نعم كالحنطة و التمر، یعنی، از اهل بیت و نیز از رسول خدا (ص) روایت شده و همچنین از حضرت صادق روایت شده که از آن حضرت سؤال شد از زکات کنجد و برنج و غیر آن از دانه ها که آیا در آنها زکات داده میشود؟ حضرت فرمود: آری آنها هم مانند گندم و خرما هستند. و در کتاب محاسن و تحف العقول از امام صادق (ع) و حضرت رضا (ع) نقل شده که از هر دویست درهم پنج درهم باید زکات داد. و رسول خدا (ص) فرمود: إِنْ أَلَّهِ فَرَضَ عَلَى أَغْنِيَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ الَّذِي يَسَعُ فَقَرَاءَتَهُمْ وَلَنْ يَجْهَدَ الْفُقَرَاءُ إِذَا جَاعُوا وَ عَرُوا إِلَّا بِمَا يَضَعُ أَغْنِيَاءَهُمْ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يَحَاسِبُهُمْ حِسَابًا شَدِيدًا وَ يَعْذِبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا .

جمله: زینا لهم أعمالهم، با اینکه در جای دیگر فرموده: و زین لهم الشیطان أعمالهم منافات ندارد، زیرا حق تعالی چون به کفار عمر و وسعت رزق و شهوت و قوت داده پس وسائل و اسباب توجه به اعمال سوء را به ایشان داده و در اعمال آزادشان گذاشته و انتخاب هر عملی را به خودشان واگذارده، پس فعل زینت را نسبت به مسبب داده نه به مباشر. و اما نسبت به شیطان چون او وسوسه و ترغیب به اعمال قبیحه میکند گویا او نیز سبب است و میتواند نسبت فعل را به او نیز داد زیرا نسبت فعل به مرغب و محرک جایز است.

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنْتُ نَارًا سَآئِبُكُمْ مِنْهَا خَبِرَآءُ وَإِيَّكُمْ
يُشَآبُ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ۚ فَلَمَّا جَاءَهَا نُورٌ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي
النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

ترجمه: چون موسی به خانواده خود گفت که آتشی را بنظر آورده ام

بزودی از آن برایتان بیاورم و یا جرقه‌ای برایتان گرفته بیاورم شاید شما گرم شوید (۷) پس چون به آن آتش رسید، ندا شد که با برکت است آنکه در این آتش و آنکه اطراف آنست و منزّه است خدائی که مالک و صاحب اختیار جهانیان است (۸)

نکات: برای من فی النار و من حولها معانی متعددی کرده‌اند، یکی از آن معانی که ظاهرتر است همانست که ما بیان کردیم. باید دانست که «نودی» فعل مجهول است و فاعل آن که نداکننده باشد ذکر نشده، از جمله بعد که فرموده إنه أنا الله العزيز الحكيم، معلوم میشود که فاعل ندا و موجد آن خدایتعالی است، و همچنین از آیه ۱۲ سورة طه که فرموده یا موسیٰ إني أنا ربك فاخضع لعلیک. پس بدون تردید فاعل ندا و موجد آن خدا و محل ایجاد ندا و صوت طبق آیه ۲۹ سورة قصص کنار وادی ایمن و بقعه بابرکت در همان درخت بوده، پس درخت محل ایجاد صوتست نه موجد صوت. از این بیان محقق میشود که ناطق و منادی خدا است و متکلم اوست نه درخت زیرا قیام کلام دو قسم است، قیام صدوری و قیام حلولی. در اینجا قیام صدوری بمعنی ایجاد کلام است از موجد آن که خدا باشد، ولی قیام حلولی همان بودن کلام و صوتست در محلی که آن درخت باشد. پس معلوم شد آنکه خیال کرده موجد کلام و ناطق آن درخت بوده و در شعر خود گفته:

روا باشد أنا الحق از درختی

چرا نبود روا از نیکبختی

و در اینجا لغزیده و گفته پس هر انسان نیکبختی میتواند أنا الحق و یا إني أنا الله بگوید، و با شتاب بزرگ شرک آمیزی مبتلا شده. و ما در گلشن قدس جواب شعر او را چنین گفته‌ایم:

چو اندر طور با موسیٰ ندا شد

در آنجا خلقت صوت و صدا شد

که من الله رب العالمینم

نه از جنس سما نی از زمینم

منزه حق تعالی از درخت است

مبرا از قیاس نیکبخت است

روا کی شد أنا الحق از درختی
 که تا باشد روا از نیکبختی
 روا شد شعله نار از درختی
 چرا آتش نگیرد نیکبختی
 أنا الحق گفت منصور از ضلالت
 بوهم صوفیان آمد جلالت
 همه دانند کین گفت از خطاشد
 ز حلاج از ره کفر این ندا شد
 أنا الحق کاشف است از کفر مطلق
 که را جز حق بود حق أنا الحق
 میان خالق و مخلوق فرق است
 یکی بین در میان کفر غرق است
 أنا الحق از درخت انشاء حق بود
 نه انشاء شجر کز ما خلق بود
 غلط باشد که گوئی از درخت است
 که آن نی ناطق و نی نیک بخت است
 و مقصود از «من» موصوله در هردو جا که «من فی النار» و
 «من حولها» باشد ظاهرًا خداست، یعنی آنکه منزّه از مکان است
 هم در آتش و هم در خارج آتش است بالقدرة و العلم و الاحاطة
 خداست و لذا بعد فرموده: سبحان الله، یعنی عن المكان و
 غیره.

بِأَمْرِ مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۚ وَالَّذِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَاَهَا نَهَزُوا كَأَنَّهُمْ جَانُّ وَلَّىٰ
 مُدَبِّرًا ۖ لَمْ يَعْفِبْ بِأَمْرِ مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا أَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ۚ
 إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ۖ وَأَدْخِلْ
 يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرِجَ بَيْضًا ۖ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ۚ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
 وَفُؤَيْهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانَ قَوْمًا فَاٰسِقِينَ ۝

ترجمه: ای موسی حقیقت این است که منم خدای عزیز حکیم (۹) و عصای خود را بیفکن، پس چون عصا را دید می‌جنبد گویا ماری است گریزان روی گردانید و عقب‌گرد نکرد، ای موسی نترس که پیمبران در پیشگاه من ترس ندارند (۱۰) مگر آنکه ستم کرده و پس از بدی نیکی آورده باشد که در این صورت من آمرزنده رحیم (۱۱) و دست خود را به گریبان فرور که سپید بدون علت بیرون آوری در شماره نه معجزه، میروی به سوی فرعون و قوم او که ایشان گروهی تبهکار بوده‌اند (۱۲)

نکات: حضرت موسی چون به شجره‌طور رسید دید شعله‌ای به‌آندرخت احاطه کرده که نه آن شعله از تری و تازگی و سبزی درخت می‌کاهد و نه تری و خرمی درخت شعله را خاموش می‌کند، متعجب و مبهوت شد، دست دراز کرد که مقداری بیازماید دید شعله عقب رفت، و چون دست خود را عقب کشید شعله برگشت، تعجب او زیادتر شد، در این هنگام خطاب آمد ای موسی منم خدای کامل الذات و الصفات نیرومند حکیم، این ندا موسی را متوجه کرد که در موقع و محل عظیمی درآمده و مطلب مهم‌تر از آنست که او می‌خواسته، خود را آماده کرد، خطاب شد عصایت را بینداز، چون انداخت ماری نازک گردید زیرا اگر اژدها میشد ممکن بود از ترس جان بدهد، خدا آنرا مار کرد تا موسی کم‌کم و بتدریج به اعجاز خدایتعالی توجه کند و اگر مرتبه دیگر اژدها گردد سخته نکند.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ الْإِبَانَةُ مُبْصِرَةً ۖ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ۚ وَحَدُّوا بِهَا
وَأَسْبَقْنَاهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلُمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۚ

ترجمه: و چون آیات روشن ما که موجب بصیرتست سویشان آمدند گفتند این سحری آشکار است (۱۳) از جهت ستم و تکبر آن آیات را انکار کردند با اینکه قلباً به آن یقین داشتند، پس بنگر عاقبت مفسدین چنان بود (۱۴)

نکات: مبصره حال است برای آیاتنا، چون آیات و معجزات الهی موجب بصیرتست مبصره به آنها اطلاق شده. و کلمه ظلما و علوا دلالت دارد که مانع از هدایت فرعون و قومش همان صفت برتری جوئی و تکبر بود که در هر زمانی مانع از اقرار به حق بوده چنانکه در زمان ما اگر فردی از افراد حق را اظهار کرد همکارانش برای تکبر و خودخواهی او را تصدیق نکردند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا

وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ

الْمُؤْمِنِينَ ۚ وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ

الطَّيْرِ وَآوَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ۚ وَخَشَرَ

لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۚ

حَتَّىٰ إِذَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ

لَا يَحِطُّنَّ كُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۚ فَتَبَتَّ مِمَّا جَاءَهَا

مِن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ

عَلَىٰ وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي

عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ۝

ترجمه: و بتحقیق داود و سلیمان را دانشی دادیم و گفتند حمد مخصوص خداشی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری داد (۱۵) و سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم منطق پرندگان

بهما آموخته شد و از هر چیزی بهما داده شد، حقا این فضیلت آشکاری است (۱۶) و برای سلیمان سپاهیان را از جن و انس و پرنده فراهم شد و آنان مرتب و منظم بودند (۱۷) تا چون به وادی مورچه رسیدند مورچه‌ای گفت ای مورچگان به مسکنهای خود داخل شوید تا سلیمان و سپاهیان در حال غفلت شما را با مال نکنند (۱۸) سلیمان لبخندی زد و از گفتار او خندان شد و گفت پروردگارا مرا ملهم و موفق بدار تا نعمتی را که به من و والدینم عطاء کرده‌ای سپاسگزار باشم و عملی شایسته کنم که آنرا بپسندی و مرا برحمت خود داخل بندگان شایسته است فرما (۱۹)

نکات: کلمه: علما، با تنوین تنکیر آمده که دلالت میکند بر علم با اهمیتی که علم قضاوت و علم به منطق پرندگان باشد، در اینجا حضرت سلیمان و داود بواسطه علم خدا را حمد می‌کنند نه بواسطه مال و ملک. و دانستن منطق طیر مخصوص این دو پیغمبر و از معجزات ایشان بوده است. از این آیات استفاده میشود که حیوانات و پرندگان نطقی دارند که مقاصد خود را به یکدیگر می‌فهمانند. و مقصود از کلماتی هر چیزی که مربوط به نبوت و سلطنت باشد. از این آیات و بضمیمه روایات استفاده میشود که حضرت سلیمان هفتصد سال و شش ماه به عدالت و عظمت سلطنت کرد و برای او انس و جن و شیاطین و چرندگان و درندگان و پرندگان مسخر بود که در زمان او صنعتها ساخته و ایجاد گردید و دستگاه سلطنت او منظم و خود او به کارها رسیدگی می‌کرد و چون اراده سفری مینمود لشکریان را بر بساطی بواسطه باد سیر میداد بین آسمان و زمین و روزی بقدر یکماه سیر می‌کرد و چون بر کرسی سلطنت جلوس میکرد اطراف او پیامبران و دانشمندان بر کرسیها قرار می‌گرفتند، بر کرسیهای زرین و سیمین و به اطراف ایشان آدمیان و جنیان می‌ایستادند و پرندگان با پرهای خود بر بساط او سایه می‌افکندند. حقیقتا الهی به او وحی کرد که هر یک از اصناف خلایق سخنی بگوید بواسطه باد به تو خبر می‌دهم. روزی با بساط

خود در حرکت بود تا نزدیک به بیا بان مورچگان رسیدند، مورچه‌ای فریاد کرد ای مورچگان داخل خانه‌های خود شوید تا سلیمان و لشکریان‌ش بغفلت شما را پامال نکنند، چون صدای او به سلیمان رسید امر به توقف نمود تا مورچگان وارد مساکن خود شوند و از هوش و ذکاوت و خیرخواهی آن‌مورچه تعجب کرد و تبسم نمود، سپس آن‌مورچه را خواست و فرمود آیا ندانستی که لشکر من ستم نمی‌کند؟ عرض کرد دانستم ولی وظیفه من خیرخواهی و نصیحت به هم‌نوعانم بود، و مقصود من آن بود که مبادا نظر به دبدبه و کبکبه تو کنند و از ذکر خدا و شکر او غافل شوند و آرزوهای دنیوی در ایشان قوت گیرد. سلیمان از او پرسید لشکر تو چقدر است؟ گفت: من چهار هزار سرهنگ دارم زیر دست هریکی از ایشان چهل هزار نقیب و زیر دست هر نقیبی چهل هزار مورچه می‌باشد. سلیمان فرمود چرا زیر زمین مسکن کرده‌اید؟ عرض کرد ای پیغمبر خدا، ما زیر زمین را اختیار کردیم تا اینکه جز خدا کسی دیگر از حال ما مطلع نگردد. مورچه عرض کرد یانبی الله از عطا هائی که خدا به تو داده یکی را برای ما بگو فرمود باد را مسخر برای ما کرده که نصف روز بقدر یکماه میتواند ما را سیر دهد، عرض کرد معنی اینکه باد را مسخر برای شما کرده میدانم، معنی آن این است که هر چه به تو داده از دنیا مانند باد می‌گذرد. سلیمان از استماع سخنان مور متنبه گردید و گفت: رب أوزعنی... (باید گفت بعضی از جملات این روایت دارای اشکال است).

بهر حال از قالت نملۃ استفاده میشود مورچه نیز سخن می‌گوید البته کیفیت سخن او با بشر فرق دارد. علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده: و کل سمیع غیره یصم عن لطیف الأصوات و یصم کبیرها و یذهب عنه ما بعد منها و کل بصیر غیره یعمی عن خفی الألوان و لطیف الأجسام. یعنی غیر از خدا هر شنونده‌ای از شنیدن صداهای لطیف ناشنواست و صداهای شدید او را کر و ناشنوا می‌سازد و آوازهای دور را نیز نمی‌شنود، و هر بیننده‌ای جز خداوند از دیدن رنگهای پنهان و اجسام لطیف نابیناست. و

دانشمندان امروزی در مورد مسموعات و مبصرات قائلند که: صوت از حرکت امواج است، هرگونه اختلال هوا مثلاً ضربه اشیا امواج صوتی در فضا پراکنده می‌کنند، اگر این امواج به گوش ما برسند و پرده گوش را بلرزانند، احساسی در گوش ما تولید می‌شود که صدا نام دارد. و حساسیت پرده گوش ما دارای حد معینی است و اصواتی را که تواتر آنها از ۱۶ در ثانیه متجاوز است درک میکند و حداکثر تواترها را بطور متوسط -/۱۶۰۰۰ در ثانیه گفته‌اند، ارتعاشات کمتر از ۱۶ و بالاتر از -/۱۶۰۰۰ را گوش ما نمی‌تواند درک کند و بشنود، و درباره مبصرات می‌گویند: مبصرات هم، بستگی به تعداد امواج میکروسکوپی نور است که در ثانیه وارد چشم ما می‌شوند، من باب مثال اگر امواج نوری آنقدر بهم نزدیک باشند که در یک ثانیه ۷۵۶ میلیارد وارد چشم شوند تولید احساسی می‌نمایند که بنفش نام دارد و اشیا بنفش را می‌توانیم به بینیم، از نظر تعداد امواج می‌توانیم اشیا دیگر را با رنگهای مختلف به بینیم. و اگر تعداد امواج نور از حد معینی کمتر و یا بیشتر باشد چشم ما قادر به دیدن آنها نیست مانند مثلاً نور شعله الكل که در شرائط خاصی تقریباً نامرئی است.

روزی سلیمان با شوکت سلطنتی سیر میکرد به دهقانی رسید که زمین را شخم میزد، چون دستگاه سلیمان را دید گفت سبحان الله خدا به آل داود ملک بزرگی داده است، صدای او به گوش سلیمان رسید، فرمود بساط را توقف دادند و دهقان را خواست و نزد خود خوانده فرمود: آرزوی چیزی که قادر بر آن نیستی مکن و بها و فرمود ثواب یک تسبیح که بنده مؤمن از روی صدق و خلوص بگوید و خدا بپذیرد بهتر است از آنچه به آل داود داده شده است، زیرا ثواب تسبیح باقی و ملک سلیمان فانی است. آنمرد گفت: خدا غم‌تورا برطرف کند چنانکه غم مرا از دلم برداشتی. و جمله: ورث سلیمان... مطلق است شامل ارث مال و سلطنت و نبوت می‌شود اگرچه نبوت ارشی نیست بلکه موهبت الهی

است . و کلمه أوزعنی از ماده وزع بمعنی حبس و سپردن است
یعنی شکر تو را به دل خود بسیارم و فراموش نکنم . و ادخلوا
مساکنکم ، دلالت دارد که هر رونده لازم نیست تحرز بلکه هرکس
در راه ساکن است باید تحرز کند .

وَنَفَقَدَ الظُّرَفَا لِمَالِي لَا أَرَى الْهُدًى

اَمْرًا مِّنَ الْغَائِبِينَ ۚ لَاعَذِبَتْهُ عَذَابًا شَدِيدًا ۚ وَلَا زِيْحَةً اَوْ
لَبَانِيْنِيْ بِطَلَانٍ مُّبِيْنٍ ۚ فَكَتَّ غَيْرَ بَعِيْدٍ فَقَالَ اَحَطْتُ بِمَا لَمْ
تُحِطْ بِهٖ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِيْنٍ ۚ اِنِّيْ وَجَدْتُ امْرَاَةً تَمْلِكُهُمْ
وَاُوْنِيْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيْمٌ ۚ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ
لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ
السَّبِيْلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُوْنَ ۚ اَلَا يَجِدُوْنَ اللّٰهَ الَّذِيْ يُخْرِجُ الْخَبْثَ فِي السَّمَوٰتِ
وَالْاَرْضِ يَعْلَمُ مَا تُخْفُوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ ۚ اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيْمِ ۚ

ترجمه: و جویای مرغ شد و گفت مرا چه شده (چرا) هدهد را نمی بینم
مگر او از غائبین است (۲۰) البته او را عذاب میکنم عذاب سختی
یا او را ذبح میکنم یا دلیل روشنی پیش من آورد (۲۱) پس درنگ
کرد نه بسیار (مدت زیادی نگذشت) که هدهد آمد و گفت به چیزی
دانا شده ام که نمیدانی و برای تو از سبا خبری قینی آورده ام
(۲۲) حقا که من زنی یافتم که بر آنان سلطنت میکند و همه چیز به
او داده شده و او را تختی بزرگست (۲۳) وی را و قوم او را یافتم

که برای خورشید سجده می‌کردند نه برای خدا و شیطان برای ایشان اعمالشان را زینت داده و از راه منحرفشان کرده پس ایشان هدایت نیافتداند (۲۴) تا برای خدائی که در آسمانها و زمین چیز پنهان را آشکار می‌سازد و آنچه مخفی‌کنید و آنچه آشکار سازید می‌دانند، سجده نکنند (۲۵) خدائی که ملجأ و معبودی جز او نیست صاحب اختیار و مالک عرش بزرگست (۲۶)

نکات: حضرت سلیمان خود از انجا موظف سپاهیان رسیدگی می‌نمود و کاملاً مراقب بود و سخت کیفر میکرد. روزی هدهد (شانه‌بسر) را ندید و این قضیه در سفری بود که به زمین خوش-آب و هوائی رسیدند و برای وضو آب خواستند و نیافتند و راهنمای برآب هدهد بود که آب را در زیر زمین میدید و آن زمین را بدستور سلیمان حفر می‌کردند و به آب دست می‌یافتند، حال اگر کسی بگوید چگونه این پرنده آب را در زیر زمین می‌بیند و دام را که در زمین می‌گذارند برای صید او نمی‌بیند؟ جواب این است که إذا نزل القدر عمی البصر، چون قضا و قدر الهی برسد دیده کور گردد. و جهت غیبت هدهد این بود که چون دید کاری به او رجوع نمی‌شود خواست سیری کند و خبری برای سلیمان آورد، ولذا پرواز کرد تا به مملکت سبا رسید، هدهد دیگری را دید که پرسید از کجا می‌آئی؟ گفت از شام و یمن و با سلیمان بن داود که جن و انس و وحوش و طیور مسخر اویند می‌باشم، تو از کجا می‌آئی؟ گفت از ولایت سبا که زنی بنام بلقیس ملکی عظیم و وسیع دارد و دوازده هزار سرهنگ دارد و هر سرهنگی نفرات بسیاری در تحت فرمان دارد، بیا و مملکت ما را بنگر، گفت می‌ترسم سلیمان مرا غائب بیند و شکنجه نماید. گفت اگر این خبر برای او ببری، او را خوش آید، پس هدهد پرواز کرد و خدم و حشم بلقیس را دید و برگشت، سلیمان کرکس را مأمور کرد او را پیدا کند و احضار نماید و بعد از او عقاب را مأمور کرد، او پرواز نمود و هدهد را پیدا نمود و گفت کجا بودی، سلیمان قسم خورده تورا عذاب

نماید، مگر اینکه دلیلی بر غیبت خود بیاوری، هدهد گفت با کسی نیست، پس عقاب او را آورد و او را در حضور سلیمان افکند. سلیمان گفت تورا عذاب کنم که برای دیگران عبرت باشد. هدهد گفت یا نبی الله اذکر وقوفک بین یدی الله، سلیمان مضطرب شد و از سبب غیبت پرسید؟ گفت من چیزی دانستم که شما ندانستهای، در اینجا خدا خواست سلیمان را متنبه کند که پرنده‌ای ممکن است از او داناتر باشد که مغرور نگردد، و معلوم شود که انبیاء بر علوم دین دانایند نه بر علوم دیگر. پس هدهد خبر سبا را ذکر نمود و بعد از آن خدا را به صفات خاصه و که قابل حمد و سجود است ذکر نمود که باید خدائی را سجده کرد که هستی‌ها را از نیستی بوجود می‌آورد و ملجأ هر موجودی است، و باضافه پروردگار تمام جهانیان است.

باید دانست که از مملکت سبا تا ملک سلیمان مسافت سه روز بیش نبوده و با اینحال سلیمان از آنجا بی‌خبر بوده است. این دلیل دیگری است بر اینکه انبیاء و اولیا از همه جا خبر ندارند و جز علم شریعت لازم نیست چیزی بدانند، و از احوال مردم آگاه نیستند.

سلیمان برای اینکه بدون تحقیق مأموری را کیفر نکند بتحقیق پرداخت.

قَالَ سَتَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۚ اِذْ هَبْ

بِكَلْبِي هَذَا فَالْفِهُ إِلَهُكُمْ ثُمَّ نَوَّلَ عَنْهُمْ فَاَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ *

ترجمه: سلیمان گفت بررسی خواهیم کرد که آیا راست می‌گوئی یا از دروغگویانی (۲۷) این نامه را ببر و نزد ایشان بیفکن سپس از ایشان دور شو و ببین چه جواب می‌گویند (۲۸)

نکات: حضرت سلیمان نامه‌ای را نوشت و به مهر خود مزین و هدهد خوش‌بال و پر را نامه در بر و دستی بر سر او و به تاجی مفتخر

گردانید و فرمود این نامه را می‌بری و جواب می‌آوری. هدهد به پرواز درآمد و به شهر صنعا و قارب وارد شد و دید که بلقیس بر تختی جلوس نموده و ارکان دولت همه حاضر، بر بالای سر ایشان دور زد و نامه را به روی تخت بلقیس انداخت. او برداشت و نظر کرد و دانست که نامه از پادشاهی است که مرغان مسخر اویند و سلطنت بزرگی دارد. پس برخود بلرزید و بترسید و اشراف را خواست و با ایشان مشاوری کرد.

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ الْأَعْيُنَ إِلَىٰ كِتَابٍ كَرِيمٍ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ *
قَالَتِ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ الْأَعْيُنَ فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ فَاطِمَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَهْدِنِ
قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ لِلْبَيْتِ فَأَنْظِرِي مَاذَا
تَأْمُرِينَ قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا
أَعْنَاقَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ

ترجمه: (بلقیس) گفت ای بزرگان بتحقیق نامه‌ای گرامی و ارجمندی به سوی من افکنده شده (۲۹) محققا آن نامه از سلیمان است و براستی بنام خدای رحمن رحیم است (۳۰) و مطلب او این است که بر من برتری نجوئید و مطیعانه نزد من بیایید (۳۱) گفت ای بزرگان مرا در کارم رأی دهید من کاری بدون حضور شما فیصله نداده‌ام (۳۲) گفتند ما صاحبان نیرو و جنگ آورانیم بسختی، و کارباراده تو است ببین چه فرمان میدهی (۳۳) (بلقیس) گفت پادشاهان چون به قریه‌ای درآیند تباهش کنند و عزیزانش را ذلیل نمایند و کارشان چنین است (۳۴)

نکات: ملکه سبا نامه سلیمان را کریم و ارجمند خواند برای اینکه مختصر بود و با کلمات کمی مطالب مهمی را در برداشت و برای اینکه مصدر به نام خدا بود و برای اینکه مهر شده بود و ارجمندی هر نامه بواسطه مهری است که بر او زده شده، و برای اینکه اظهار طمع در ملک و مال نبود و یا برای آنکه آورنده آن مأمور عادی نبود و یا برای اینکه دعوت به عدم علو و ترفع و دعوت به تسلیم امر حق بود که جامع اصول فضائل است. و جمله: **أَلَاتَعْلُوا عَلٰی مِمَّنْ** است بدل کتاب باشد و ممکن است خبر مبتدای محذوف یعنی هو باشد. و جمله: **مَا كُنْتُ قَاطِعَهُ أَمْرًا** حتی تشهدون دلالت بر حسن تدبیر و عقل و انصاف ملکه سبا دارد و لذا سرانجام به هدایت رسید.

وَالْأَمْرُ إِلَيْنَا إِلَهُم هَدَىٰ

فَنَظَرُوا بِرَبِّهِمْ الْمُرْسَلُونَ فَلَمَّا جَاءَ مُلْكُنَا قَالَ أَيْدُونِي بِهَذَا

فَمَا إِلَيْنَا اللَّهُ خَبَرْنَا الْأَمْرَ كَمَا رَأَيْتُمْ هَدَىٰ بَيْنَكُمْ نَفْرَحُونَ ۚ إِنْ رَجِعْ

إِلَيْنَا فَلَنَنْبِتْ لَهُمْ جُودًا لِّقَبْلِ لَكُمْ بِهَذَا وَلَتُخْرِجَهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَ

مُصَاغِرُونَ ۚ

ترجمه: و من به سوی ایشان هدیه ای می فرستم که به بینم فرستادگان چه خبر می آورند (۳۵) پس چون قاصد نزد سلیمان آمد سلیمان گفت آیا مرا به مال مدد می دهید پس آنچه خدا به من داده بهتر از آنست که به شما داده، شمائید که به هدیه خود خوشدل میشوید (۳۶) به سوی ایشان برگرد حتماً لشکریانی به سوی ایشان آریم که مقابلۀ آنان نتوانند و حتماً از آنجا بذلت بیرونشان کنیم در حالیکه حقیر باشند (۳۷)

نکات: هدیه ای که بلقیس برای سلیمان فرستاد در کتاب خدا مقدار

آن ذکر نشده، در اخبار آمده است که: پانصد غلام را لباس کنیزان پوشانید جبه‌های زربفت و دستبندهای طلا به دستشان و گردنبندهای زرین در گردنشان و بر اسبهای تازی سوارشان کرد، و پانصد کنیز را به لباس مردان دربر و براسبان راهوار سوار و هزار خشت زرین و سیمین به همراه ایشان بازیخته‌های مرصع و تاج مکلل و مقداری از مشک و عنبر و حقه‌ای از جواهر و درنا سفته و مهره‌های کج‌سفته برای فرستادن مهیا و نامه‌ای نوشت که اگر تو پیغمبری معلوم کن غلامان کدام و کنیزان کدامند و بگو در حقه چیست و ناسفته‌ها سوراخ‌کن و آنچه سفته است ریسمان در آن بکش و منذربن عمر را بایک نفر دیگر برای رفتن مقرر داشت، چون وارد بر سلیمان شدند، کبکبه و حشمت او را دیدند خجل شدند، حضرت باروی تازه تبسم کرد و از الطاف خود دریغ نکرد و بوحی الهی فرمود در میان حقه چیست و موریانه‌ها را امر کرد درها را سوراخ کند و دوده‌ها فرمود ریسمان دراو کشد و غلامان و کنیزان را از شستن دست و روی معلوم کرد و فرمود شما به مال دنیا خوشید و من احتیاجی به مال ندارم. منذر برگشت و احوال گفت، بلقیس فهمید که او پیغمبر است، و لذا برای ایمان به سلیمان حرکت کرد تا خدمت آن حضرت برسد.

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَؤُا بُدِّئْتُ بِكُمْ فَمَنْ لِي بِهِمْ قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي
مُسْلِمِينَ قَالَ عَفْرَأَيْكَ مِنْ الِإِخْنِ أَنَا أَنِيبُكَ بِكَ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ
مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِي أَعِيبُ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا لَبُوكَ بِكَ قَبْلَ
أَنْ يَنْتَدِيَ لَكَ طَوْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِي إِنِّي لَبُوكَ
أَشْكُرُ أَفْزَأُ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرْنَا إِنَّا نَبْشُرُ لِفَيْهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَجَاءَ عَذَابِي كَرِيمٌ

ترجمه: (سلیمان) گفت ای بزرگان کدامتان تخت وی را برایم می‌آورد پیش از آنکه مطیعانه و مسلم پیش من آیند (۳۸) دیوی از جنیان گفت پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی تخت را سوی تو می‌آورم زیرا من براین کار توانا و اُمینم (۳۹) آنکه نزد وی دانشی از کتاب بود گفت من آنرا می‌آورم پیش از آنکه نظرت بسویت برگردد (و یا چشم بهم نهی) و چون تخت را نزد خود برقرار دید گفت این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌گذارم یا کفران می‌کنم و هرکس شکر کند به نفع خودش شکر میکند و هرکس کفران کند محققاً مالک و صاحب اختیارم بنیاز کریم است (۴۰)

نکات: سلیمان برای اینکه عقل بلقیس را بیازماید که وقت ورودش به سلیمان اگر تخت خود را با اندک تغییری به بیند می‌شناسد یا خیر و یا برای آنکه اعجاز الهی را به او نشان دهد تا او مسلمان شود به اطرافیان خود فرمود کدامیک از شما تخت بلقیس را حاضر می‌کند پیش از آنکه بلقیس بیاید؟ از این سؤال معلوم میشود اُمراء و بزرگان مجلس او می‌توانستند تخت بلقیس را بیاورند. یک نفر از دیوان گفت من آنرا حاضر می‌کنم. دیگری که مقداری از تورات می‌دانست گفت من می‌آورم، حال این چه کسی بوده قرآن نام او را نبرده، بعضی گفته‌اند ملکی بوده، دیگری گفته او آصف بن برخیا بوده که سلیمان خواسته او بیاورد تا وصایت و لیاقتش بر مردم ثابت شود. بعضی گفته‌اند خود سلیمان آورده حال او چگونه تخت بزرگی را آورد. حضرت علی (ع) در دعا‌های یومیه و همچوین حضرت صادق فرموده‌اند که او دعا کرد و از خدا خواست و بواسطه دعای او خدا آنرا حاضر نمود. مفسرین از قبیل طبرسی و طوسی و رازی و غیرایشان برای احضار تخت چندین احتمال داده‌اند از جمله:

- ۱- خدا تخت را اعدام و در حضور سلیمان ایجاد نمود.
- ۲- فرشتگان آنرا آورده باشند بامر خدا.

۳- زمین نورددیده شده و آنرا آورده است .

۴- باد صرصر آنرا آورده باشد .

و البته احتمالات دیگری هم داده اند . و جمله هذا من فضل ربی دلالت دارد که معجزه کار خداست و فعل بشر نیست ، آری خدائی که بقدرت او خورشید و یا زمین در یک لحظه هزاران کیلومتر مسافت را طی می کند قادر است به یک چشم بهم زدن تخت بلقیس را حاضر کند .

غلاة و اهل بدعت ، به این آیه استدلال کرده اند بر ولایت مطلقه تکوینی برای هر امامی برای کل جهان ، اما این استدلال صحیح نیست زیرا اگرهم قائل شویم این عمل به دعا و یا به فعل آصف انجام شده باشد تازه خود آصف ولایت تکوینی نداشته نه بر کل جهان و نه برای بعضی از آن . و در زمان ما آنکه به اسباب طبیعی دست یافته و به کره ماه میرود هیچ نوع ولایت حتی ولایت تکوینی جزئی هم ندارد چنانکه خود دانشمندان شان هم معترفند از آن جمله بعضی از ایشان چنین نوشته اند : « از وقتی که اعلام شد که زمین جز قطعه خاکی در عوالم بی پایان نیست ، ایمان کهن محکوم به مرگ گشت ، دیگر در جهان بظا هر بی پایان ، مرکزیت زمین موهوم شد ، زمین مقام خود را از دست داد و اعتقاد به اینکسه قدرت سازمان دهنده ای از پشت این جهان بظا هرا اندازه ناپذیر ، روزی به این کره حقیر پانهاده و بصورت انسان درآمده و بخاطر گناها و عصیان یک نوع ناچیز ، رنج کشیده و کشته شده است نا ممکن گشت ... »

ثانیاً اگر کسی چیزی داشت نمیتوان برای شخص دیگری هم ثابت کرد ، زیرا قیاس صحیح نیست ، آنهم قیاس غیر پیغمبران را به پیغمبران .

آری ، احتمال قوی آنستکه آورنده تخت اصلا بشر نبوده است .

فَالنَّكَرُ وَالْمَاءُ عَرْشَاهَا نَظَرُ أَهْلِهِ لَا يَمُرُّونَ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ
فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ

قِيلَ يَا زَكَّيًّا

ترجمه: سلیمان گفت تختش را برایش تغییر دهید به بینیم آیا به شناخت آن راهی دارد و یا از کسانی است که راه نمی‌یابند (۴۱) و چون (بلقیس) وارد شد گفته شد آیا تخت تو چنین است، گفت گویا همین است و به ما دانش عطا شده پیش از آن معجزه، و ما مطیع بوده ایم (۴۲)

نکات: جمله: وَ أَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا، مورد اختلاف است که گوینده این جمله بلقیس است و یا حضرت سلیمان است، اگر از قول بلقیس باشد معنی چنین میشود که چون بلقیس معجزه احضار تخت را دید، گفت گویا همان تخت است و ما علم به خدا و ایمان داشته ایم قبل از دیدن این معجزه. و اما اگر از قول سلیمان باشد معنی چنین میشود که سلیمان برای تشکر از خدا گفت ما علم به خدا و قدرت او داشته پیش از این معجزه و پیش از ایمان ملکه سبا، ولی معنی اول ظاهر تر است.

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا
كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ
لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا فَإِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِرَ قَالَ
رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْنِنِي بِرَحْمَتِكَ عَنْ الْمَلِكِ وَأَنْتَ
رَبُّ الْعَالَمِينَ

ترجمه: و ملکه سبا آنچه را غیر خدا می‌پرستید بازش داشته بود از ایمان زیرا او از گروه کافران بود (۴۳) به او گفته شد داخل قصر شو، پس زمانی که قصر را دید پنداشت که آبی عمیق است و ساقهای خود را برهنه کرد، سلیمان گفت این ساخت قصر از شیشه است، ملکه گفت پروردگارا من به خود ستم کرده ام و با سلیمان مطیع خدا مالک و صاحب اختیار جهان شده و اسلام آوردم (۴۴)

نکات: جمله: و صدها ما کانت... را چند معنی کرده‌اند و ظاهر همانست که ما ترجمه کردیم، و جمله ما کانت تعبد را فاعل صدها قرار دادیم و این میرساند که توجه و پرستش غیر خدا مانع خدا پرستی است. حضرت سلیمان قصری با عظمت ساخته بود و زمین ساخت آن را با شیشه صاف بنا کرده بود که زیر شیشه آب بود و لذا ملکه سبا ساق پا را برهنه کرد تا از آب بگذرد زیرا خیال کرد پای او میان آب می‌رود، و آخر الامر ایمان آورد و آیا سلیمان او را تزویج کرد برای خود یا خیر؟ مورد اختلاف است، و حق تعالی مسکوت گذاشته و باید گفت: اسکتوا عما سکت الله.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ مُؤَدَّي أَخَاهُمْ صَالِحًا

إِنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِنَّهُمْ فَرِيقَانِ يَخْصَمُونَ

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالنَّيْتَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا

تَسْتَخْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ قَالُوا الطَّيْرُ نَابِكَ وَمِمَّنْ مَعَكَ

قَالَ طَائِفٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّفْتِنُونَ

ترجمه: و به سوی قوم شمود برادرشان صالح را فرستادیم که خدای کامل الذات و الصفات را بپرستید، آنوقت ایشان دو گروه خصم یکدیگر شدند (۴۵) گفت ای قوم من چرا شتاب به بدی دارید قبل از نیکی چرا از خدای یکتا آمرزش نمی‌خواهید تا شاید مورد رحمت شوید (۴۶) گفتند ما به تو و پیروانت فال بد می‌زنیم صالح گفت سرنوشت بد شما نزد خداست بلکه شما گروهی به‌فتنه مبتلا شده‌اید (۴۷)

نکات: چون حضرت صالح قوم خود را دعوت کرد ایشان دو فرقه متخاصم شدند گروهی طرفدار و گروهی مخالف، و به آزار یکدیگر

قیام کردند و هریک عذاب را برای دیگری میخواست و از خدا عذاب میطلبیدند. حضرت صالح فرمود شما چرا خیر و آمرزش را از خدا نمیخواهید؟ کفار قوم او چون دلیل معقولی نداشتند به جزافه گویی پرداختند و گفتند ما بوجود شما فال بد میزنیم، یعنی قحطی و گرانی و ظلم و ستم بوجود شماست. از وقتی تو آمده ای گرفتاریها و گرانی به استقبال ما آمده است. حضرت صالح در جواب فرموده مقدرات خوب و یا بد شما نزد خداست. راجع به فال بد، ذیل آیه ۱۸ از سوره یس توضیح خواهیم داد.

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ بَشَرٌ رَفِيعٌ

بُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ لَا يَصْلِحُونَ ۖ قَالُوا أَنفُسُهُمْ بِاللَّهِ

لُنَبِيَّتُهُ وَأَمَلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَعَكَ آمَلَهُ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۖ وَمَكْرًا مَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا ۖ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۖ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِمِهِمْ ۖ أَنَا ذَرْنَاهُمْ وَاقْتُلْهُمْ أَجْمَعِينَ ۖ

فَإِنَّكَ بِبُؤْسِهِمْ خَائِبٌ ۖ يَمَا ظَلَمُوا ۖ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۖ

وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا بَشَرُونَ ۖ

ترجمه: و در آن شهر نه نفر بودند که در آن سرزمین فساد می کردند و اصلاح نمی کردند (۴۸) گفتند هم قسم شوید و به خدا قسم بخورید که شبانه او را با کسانش از میان برداریم آنگاه به ولی (خون) وی می گوئیم ما هنگام هلاکت کسان او حاضر نبودیم و ما راستگویانیم (۴۹) نیرنگی کردند ما هرا نه و ما نیز جزای نیرنگشان را بخوبی دادیم در حالیکه نمی فهمیدند (۵۰) پس بنگر عاقبت نیرنگشان چگونه بود که ما همه را با قومشان هلاک کردیم (۵۱) پس اینک

خانه‌های ایشان ویران مانده بسبب ستمگری که کردند براستی که در این قصه عبرتی است برای گروهی که بدانند (۵۲) و نجات دادیم کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگاری کردند (۵۳)

نکات: تسعه رهط را به نهنفر ترجمه کردیم، ولی ظاهر آنست که نه جمعیت بوده است که نهنفر منتخب آنان بوده و رئیس ایشان قدار بن سالف بود و همین اشخاص بودند که ناقه را پی کردند. جمله: تقاسموا بالله دلالت دارد که ایشان خدا را قبول داشتند ولی مفسد بودند. بهر حال حضرت صالح در مسجد خود در غاری عبادت میکرد، این سهنفر تصمیم به قتل او گرفتند و گفتند ما که ناقه را پی کرده ایم سه روز دیگر باید عذاب شویم، پس تا روزها تمام نشده صالح را به قتل رسانیم. پس او اٹل شب آمدند برای قتل او و که از کوه سنگی فرود آمد و هرسه هلاک شدند. و در روایت دیگر ایشان داخل غاری برای جستجوی صالح شدند که سنگی از بالا آمد و در غار مستور شد و همانجا ماندند و هلاک شدند و باقی قوم به صیحه هلاک شدند.

وَلَوْ طَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ

وَأَنْتُمْ بُصِيرُونَ أَتُنْكِرُونَ لِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ الْفَاحِشَةَ مِنْ دُونِ

النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّجْهَلُونَ ۚ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا

أَلْ لَّوْطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ بِطَهَرُونَ ۚ فَانْجِبْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا

أَمْرًا نَهُ فَذَرْنَاهُمْ مِنَ الْغَائِبِينَ ۚ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ

الْمُنْذَرِينَ ۚ

ترجمه: و لوط را فرستادیم هنگامیکه به قوم خود گفت چرا این کار زشت را مرتکب میشوید در حالیکه بینائید (۵۴) چرا برای شهوت

بجای زنان به مردان رومیکنید بلکه شما شید گروهی که نادانی میکنید (۵۵) قوم او را جوابی نبود جز اینکه گفتند خاندان لوط را از قریه خودشان بیرون کنید زیرا ایشان دم از پاکی میزنند (۵۶) پس وی را با کسانش نجات دادیم مگر زنش را که از باقی ماندگان بشمار آوردیم (۵۷) و بارانی سخت بر ایشان بارانیدیم که باران بیم دادگان بد بود (۵۸)

نکات: جمله: و أنتم تبصرون دلالت دارد که بزشتی عمل خود عالم بودند و عمل زشت از دانشمند زشت تراست. و ممکن است چنانکه در احادیث آمده ایشان لواط را علنی مرتکب میشدند در حالیکه همدیگر را میدیدند که تبصرون را حمل کنیم به دیدن چشم، و این عمل زشت است بدلیل عقل زیرا خدایتعالی زنان را خلق کرده برای مردمان برای بقاء نسل، باضافه لواط موجب امراض بسیار و عملی غیرطبیعی است.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَبِيرٌ
أَمَّا بُشْرُكُنَّ بِأَمْنِ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَوَدَّ أَنْزَلَ لَهُمِ الْغَمَامَ
مَاءً فَنَبِّئْنَاهُ بِحَدِيثِ ذَاتِ الْبُحَّةِ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يُنَبِّئُوا بِجَرْمَانَا
وَإِلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ

ترجمه: بگو ستایش برای خدای کامل الذات و الصفات و درود بر آن بندگان که آنان را برگزیده آیا خدا بهتر است یا چیزهایی که شریک او میکنند (۵۹) آیا آنکه آسمانها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرود آورده که با آن بوستانهای خرم برویانیدیم، رویاندن درخت آن کار شما نبود چگونه با این خدا خدائی هست؟ بلکه ایشان گروهی منحرفند (۶۰)

نکات: پس از آنکه قوم مفسد و فاسد را هلاک کرده فرموده: بگو

حمد و ستایش مخصوص خدائی است که به همه چیز محیط و از همه چیز آگاه است. جمله: و سلام علی عباد... دلالت دارد که خدا سلام و سلامتی را برای بندگان برگزیده خود روا میدارد، پس هر کس میتواند سلامتی و رحمت برای چنین بندگان بخواهد و بگوید: السلام علی محمد ویا السلام علی زید و عمرو. اما همانطور که خدا فرموده بندهای را که از دنیا رفته و در عالم دیگر مأوی گرفته و از این جهان بی خبر است حاضرنداند و بدانند که صفت به همه چیز محیط و از همه چیز آگاه، فقط منحصر به خداست، و به خطاب السلام علیک نگویید، بلکه السلام علیه بگوید. چنانکه حق تعالی خطاب ننموده. سپس برای بیدار کردن وجدان مشرکین استفهام تقریعی و تقریری فرموده که شما مشرکین خدای کامل الذات را با مخلوق ناقص هیچگاه مساوی قرار میدهید؟ و به غیر توجه میکنید؟ و در جمله: فأنبئنا... انتقال از غیبت به تکلم شده است.

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا

وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ؕ إِيَّاهُ مَعَ اللَّهُ بَلْ

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ؕ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ الْخُلَفَاءَ

الْأَرْضِ ؕ إِيَّاهُ مَعَ اللَّهِ فَلْيَلَا مَا نَذْكُرُونَ ؕ أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مَن

يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ؕ إِيَّاهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ؕ

أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

ءِ إِيَّاهُ مَعَ اللَّهِ فَلْيَاوُوا بَرَّهَانًا كُنْتُمْ صَادِقِينَ ؕ

ترجمه: آری آنکه زمین را آرامگاه قرار داد و در خلال آن جویها

قرارداد و برای آن کوههای بلند پدید آورد و میان دو دریا مانعی از اتصال قرارداد آیا با این خدا خدایانی است؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند (۶۱) آیا آنکه بیچاره در مانده را وقتی که او را بخواند جواب میدهد و محنت و بدی را برطرف میکند و شما را جانشینان این سرزمین میکند آیا با این خدا خدایانی است؟ چه کمند آنانکه متذکر میشوند (۶۲) آیا آنکه در ظلمات صحرا و دریا شما را هدایت میکند و آنکه بادهای پیاپی رحمت خود برای بشارت میفرستد چگونه با این خدا معبودی باشد؟ خدای یکتا از آنچه با او شریک میکنند والاتر است (۶۳) آیا کیست که خلق را از ابتدا بیافریند سپس آنرا عود دهد (در قیامت) و کیست که روزی شما را از آسمان و زمین بدهد آیا با چنین خدا خدائی است؟ بگو اگر راست میگوئید برهان خود را بیاورید (۶۴)

نکات: در این آیات روشن است که مشرکین خدای مدبر آسمان و زمین و مجیب المضطربین و کاشف الضر للمسکین و هادی اصناف العالمین و مرسل الریاح و... را قبول داشتند، ولی موجودات ناقص دیگری را نیز با چنین خدائی مؤثر میدانستند و یا شفیع و واسطه قرار میدادند چنانکه در زمان ما نیز همین افکار، و با چنین خدائی شریک قائل شدن کم و بیش در میان بعضی از مسلمین بجا مانده، بلکه بعضی از موجوداتی را مانند اوصیاء و نیکان را از خدا مهربانتر و دلسوزتر میدانند و شب و روز به خیالاتی متوسلند. جمله: أَمِنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ... دلالت دارد که هیچکس چه بشر و چه غیر بشر نمیتواند مضطربین را اجابت و از ایشان گرفتاری را برطرف کند و این صفت مخصوص خداست و کسانی که این صفت را برای غیر خدا نیز قائل شوند غیر خدا را نیز به خدائی گرفته‌اند و لذا میفرماید: أَلِهَ مَعَ اللَّهِ.

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَتَانًا
يُعْتَوْنَ بِئَلَاءِكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ عَنْهَا عَمُونَ

ترجمه: بگو در آسمانها و زمین کسی غیب نمی‌داند جز خدا و نمی‌دانند که چه وقت برای قیامت زنده میشوند (۶۵) مگر علم ایشان درباره آخرت کامل شده (نه) بلکه ایشان درباره آخرت در شکند بلکه ایشان از امر آخرت نابینايند (۶۶)

نکات: این آیات دلالت دارد که هیچکس حتی انبیاء و ملائکه غیب نمی‌دانند و وقت قیامت و قیام رستاخیز را نمی‌دانند و اگر کسی نسبت علم غیب به انبیاء و اوصیاء بدهد برخلاف کلام خدا نسبت داده است .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا انْشَأُوا أَبَاؤُنَا أَنَا نَحْنُ جُنَّ ۖ لَقَدْ وَعَدْنَا
هَٰذَا النِّحْنُ وَآبَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِن هَٰذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۖ قُلْ سِيرُوا
فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ۖ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ
وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ۖ

ترجمه: و آنانکه کافرنند گفتند چگونه وقتی ما و پدرانمان خاک شدیم از گور بیرون شدنی باشیم (۶۷) بتحقیق پیش از این نیز به ما و پدران ما همین وعده داده شد، این جز افسانه‌های پیشینیان نیست (۶۸) بگو در این زمین سیر کنید و بنگرید سرانجام بزه کاران چگونه بود (۶۹) بر ایشان غم مخور و از آن نیرنگها که می‌کنند تنگدل مباش (۷۰)

نکات: اُثْدا کنا ... دلالت دارد که کفار بر نفی معاد دلیلی نداشتند جز استبعاد. و جمله: و لاتحزن و همچنین ولاتکن... نهی تحریمی نیست بلکه دلداری میباشد مانند جمله: إذ قال لصاحبه لاتحزن.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۖ
قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ رَدِفٌ لِّكُم بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ۖ

وَأَنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ۚ
إِنَّ رَبَّكَ لَعَلَّامٌ مَّا تَكُنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يَعْلَنُونَ ۚ

ترجمه: و می‌گویند اگر شما راست می‌گوئید این وعده‌کی میرسد (۷۱) بگو شاید شمه‌ای از آن عذاب که به وقوع آن شتاب می‌کنید از پی شما باشد (۷۲) و محققا پروردگارت نسبت به این مردم صاحب کرم است ولی بیشترشان شاکر نیستند (۷۳) و بی‌گمان پروردگارت آنچه را که در سینه‌هایشان نهان میدارند و آنچه آشکار می‌کنند، میداند (۷۴)

نکات: ما تکن صدورهم را بر ما یعلنون مقدم داشته زیرا ما فی الصدور سبب و علت بر افعال علنی است یعنی ما فی الجوارح سبب ما فی الجوارح می‌باشد.

وَمَّا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لِأَمْ كِتَابٍ مُبِينٍ ۚ
إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُضُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۚ
وَأَنَّهُ هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۚ

ترجمه: و هیچ نهفته‌ای در آسمانها و زمین نیست مگر در کتابی روشن است (۷۵) بتحقیق این قرآن برای بنی اسرائیل بیان می‌کند بیشتر چیزهایی را که درباره آن اختلاف میدارند (۷۶) و براستی که قرآن هدایت و رحمت است برای مؤمنان (۷۷)

نکات: مقصود از کتاب مبین علم حق تعالی و یا لوح محفوظ است. و جمله: یفص علی بنی اسرائیل دلالت دارد که رافع اختلافات بسیاری از مسائل یهود قرآن است، و باید تورات را با قرآن بسنجند و قسمتهای اصیل آن را از قسمتهای تحریف شده جدا کنند. ولی متأسفانه حتی مسلمین هم در اختلافات خود رجوع به قرآن نکرده و نمی‌کنند.

إِنَّ رَبَّكَ بِفَضْلِ نَبَاهُمْ بِحِكْمَةٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾
 فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ
 الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا أُولُوا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ
 إِنَّ تَسْمِعَ الْأَمَنُ يُؤْمِنُ بِالْإِنشَاءِ مُسْلِمُونَ ﴿٧٩﴾

ترجمه: حقا که پروردگار تو بحکم خود بین ایشان داوری میکند و او است عزیز دانا (۷۸) پس بر خدا توکل کن که تو برحق آشکاری (۷۹) محققا تو به مردگان نمی‌شنوایی و نمی‌شنوایی نداری به کران چون بفرار روی بگردانند (۸۰) و تو کوران را از ضلالتشان هدایت نتوانی و جز به آنانکه به آیات ما ایمان می‌آورند و مسلمانند نمی‌شنوایی (۸۱)

نکات: ضمیر بینهم ممکن است برگردد به بنی اسرائیل و ممکن است برگردد به بنی اسرائیل و مؤمنین به قرآن. جمله: إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى دلالت دارد که مردگان نمی‌شنوند و خطاب و تکلم با ایشان کار لغوی است و عقلا نیز چنین است زیرا هر مستمعی جز خدا با گوش می‌شنود چه انبیا و چه اولیاء. پس چون وفات کردند گوش ایشان از کار افتاده و قوه سامعه ندارند پس نمی‌شنوند. و به سندهای متعدده نقل شده که رسول خدا (ص) دعا می‌فرمود که: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثْنَا يَعْبُدُ. یعنی خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود یعنی حفظ کن. و روایات بسیاری باین مضمون وارد شده که: لَا تَطْفِئْ بِقَبْرِ كَذَا مُسْلِمًا حَقَّ نَدَارٍ بِهِ هِيَ قَبْرِي طَوَّافُ كُنْتُ. و طواف و خواندن مدعو غیبی عبادت است پس اگر مردم مانند زمان ما چنین عباداتی را برای غیر خدا انجام دهند و مثلاً غیر خدا را بخوانند و اسم آنرا عبادت نگذارند باز عبادت نموده و به شرک وارد شده‌اند. زیرا با نا مگذاری، معنی عوض نمی‌شود. در این آیه خدا می‌فرماید تو ای محمد نمی‌شنوایی به مردگان، پس جایی

که محمد (ص) نشنواند بطریق اولی دیگری نتواند با مردن سخن گوید. پس آن کسیکه سر قبر انبیا و اوصیا و یا بزرگان می رود و میگوید: السلام علیک اَشْهَد اَنْک تسمع کلامی و ترد جوابی و تری مقامی، چنین کسی برخلاف عقل و برخلاف قرآن شهادت داده و حال آنکه شهادت به چیزی که نشنیده و ندیده طبق شرع حرام و از گناهان است. و رسول خدا (ص) فرمود: لعن الله زوارات القبور و المتخذین علیها سرج. و ابو عمرو عامر بن شراحیل متوفای ۱۰۴ هجری که از علمای بزرگ اسلام بوده و صد و پنجاه نفر صحابۀ رسول خدا (ص) را دیده و أخذ حدیث نموده مکرر میگفت لولا أن رسول الله نهی عن زیارات القبور لزرت قبر النبی.

بعضی از خرافاتیان گویند مقصود از جمله: إِنْک لَا تسمع الموتی مرده دلان و کفار کوردل میباشد که خدا ایشان را تشبیه به مرده کرده، پس مقصود این است که محمد کلام خود را به کفار نمی شنواند جواب اینست که این بیان شما بهتر گفته ما را ثابت میکند، زیرا خدا تشبیه کرده مرده دلان را به مردگان حقیقی و اموات در این که سخن را نمی شنوند، و در هر تشبیهی وجه شبهی لازم است در اینجا وجه شبه نشنیدن سخن است و باید وجه شبه در مشبه به اقوی از مشبه باشد مثلاً اگر زید را به شیر تشبیه کنیم و بگوئیم زید اسد فی الشجاعه، در اینجا وجه شبه که شجاعت است باید در شیر اقوی باشد، یعنی شجاعت شیر مسلم و یقینی باشد تا زید را به او تشبیه کنیم. پس در آیه نشنیدن مردگان حقیقی باید مسلم و یقینی باشد تا خدا مرده دلان را به آنها تشبیه کرده باشد. باضافه خدایتعالی در آیه ۲۲ سورۀ فاطر فرموده: و ما أنت بمسمع من فی القبور، که در آنجا صریحاً فرموده من فی القبور شنوا نیستند و نمی شنوند. بعضی از عالم نمایان آیات به این صراحت را پشت سر انداخته اند و به روایات مجعوله چسبیده اند از قبیل اینکه رسول خدا (ص) در روز جنگ بدر که جسد مشرکین را در چاه انداختند با ایشان سخن گفت و فرمود وجدتم ما عملتم، در حالیکه

چنین نیست، رسول خدا (ص) وجدتم نفرمود بلکه آیه قرآن را قرائت کرد و گفت: و وجدوا ما عملوا حاضرا. حضرت باقر (ع) می فرماید نهی رسول الله (ص) أن یصلی علی قبر أو یقعد علیه أو یبنی علیه. یعنی رسول خدا (ص) نهی فرمود از اینکه روی قبری نماز بخوانند و یا بنشینند و یا بر آن بنائی کنند. و در کتاب نهاییه از رسول خدا (ص) روایت کرده که: نهی النبی (ص) أن یجصص القبر أو یبنی علیه أو یکتب علیه لأنه من زينة الدنيا فلاحاجة بالمیت إلیه. یعنی رسول خدا (ص) نهی فرمود از اینکه بر قبر گچکاری شود یا بر آن بنا شود یا بر آن نوشته شود زیرا که اینها از زینت دنیا است و میت احتیاجی به آن ندارد. و در کتاب محاسن برقی از حضرت علی (ع) روایت کرده که فرمود: من جدد قبرا أو مثل مثالا فقد خرج عن الاسلام. یعنی کسیکه قبری را پس از کهنه شدن تعمیر نماید یا مجسمه ای بسازد از اسلام خارج گردیده است. و نیز کتاب کافی از حضرت علی (ع) روایت کرده که فرمود: بعثنی رسول الله إلی المدینة فی هدم القبور و کسر الصور فقال لاتدع صوره إلا محوتها و لاقبرا إلا سویته. یعنی: پیغمبر (ص) مرا فرستاد برای اینکه قبرها را (که در جاهلیت برجسته می ساختند) با زمین یکسان و هموار کنم و بتها را همه را بشکنم. یعنی خود علی علیه السلام ویران کننده قبرها بود ولی مردم برخلاف او برای اولاد همان علی (ع) قبرها ساختند. باید مردم دست از اعمال مخالف کتاب خدا و سنت رسول (ص) بردارند و خدا شناس شوند. حضرت باقر (ع) می فرمود: من عرف الامام و لم یعرف الله فقد ضل ضلالا بعیدا یعنی، کسیکه امام را بشناسد ولی خدا را نشناسد بسیار گمراه است بهر حال با وجود آیات روشن قرآن احتیاج به نقل چنین روایاتی نیست.

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ

تُكَلِّمُهُم أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ

ترجمه: و چون فرمان عذاب علیه ایشان واقع شود جنبنده‌ای از زمین بر ایشان بیرون آوریم تا بگویندشان که این مردم به آیات ما یقین نمی‌داشتند (۸۲)

نکات: مقصود از فرمان عذاب آمدن قیامت و امر به ایجاد آن است و مقصود از دابة الارض چه باشد؟ روایات و احادیث مختلفه آمده که اکثر آنها شبیه به خرافات و جعلیات است. چون از مقدمات قیامت و از وقایع آن است باید از متشابهاتی باشد که ما می‌علم تأویلہ إلا اللہ. ولی بحسب مفهوم و ترجمه باید مقصود بحسب ظاهر طبق آیه ۴ سورة زلزال این باشد که جنبنده زمینی شهادت میدهد یعنی خدا آنرا به نطق می‌آورد.

وَيَوْمَ نَخْتَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّنْ بُكَدِّبٍ بِأَبَائِنَا فِهِمْ
يُوزَعُونَ ۚ هَٰئِلًا إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِأَبَائِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عَلِيمًا
أَمَّا إِذْ أَكُنْتُمْ ثَغْلًا ۚ وَوَفَّقَ الْفَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ لََّا يَنْطِقُونَ

ترجمه: و روزی از هر اُمتی فوجی از کسانی که به آیات ما تکذیب می‌کنند محشور میکنیم پس ایشان مرتب و ردیف شوند (۸۳) تا آنگاه که آیند خطاب رسد آیا به آیات ما تکذیب کردید در حالیکه احاطه علمی به آن نداشتید (و در اطراف آنها فکر نکردید) آیا چه کار میکردید (۸۴) و فرمان عذاب بر ایشان واقع شود بسزای آنچه ستم کردند که ایشان لال گردند (۸۵)

نکات: مقصود از یوم درجمله «یوم نختار...» روز قیامت است که مردم را دسته بدسته و فوج فوج احضار کنند چنانکه در سورة نبأ فرموده: یوم ینفع فی الصور فتأتون أفواجا. در آیه فوق مقصود، ذکر قوم ستمگران است که در قیامت از کثرت خجالت سربزیرند و سخن نمی‌گویند برای ترس و یا برای نداشتن عذر. بعضی از نویسندگان این آیه را مدرک قرارداد داده‌اند برای رجعت در حالیکه از آیات

بعد روشن میشود که حضور این فوج برای فرمان عذاب است و برای کیفر اعمال، و در رجعت کیفر اعمال تحقیق ندارد. و از جمله لم تحیطوا بها علما، میتوان مسائل مافوق علم را نیز استفاده نمود، یعنی در آن مسائلی که بشر با معیارهای علمی خود نیز نمیتواند بکیفیت و حقیقت آنها پی ببرد مثلاً مانند وجود فرشتگان، بقاء روح، وحی، الهام و قیامت و غیره و حتی بعضی صفات در وجود ما هست که در آنها نیز با وسائل پیشرفته علمی امروز نمیتوان به حقیقت و کیفیتشان پی برد از قبیل مثلاً حرص، کینه، دشمنی، مهر، عاطفه، زیبایی، تخیلات، رنج یک مریض، بسیاری از بیماریهای درونی، عشق و غیر اینها با اینکه مربوط به روان خودمان است ولی از درک کیفیت و کمیت چنین صفاتی حتی اطباء روان نیز عاجزند چه رسد به سایر مسائل و حقایق دیگر.

الْمُرُوءَا اَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَکْوَابِهِ وَالتَّهَارُ مَبْصِرًا اِنَّ فِي
ذٰلِكَ لَاٰیَاتٍ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ ۝ وَیَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَنُزِعَ مِنْ فِی
السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِی الْاَرْضِ اِلَّا مَنْ شَاءَ اللّٰهُ وَکُلُّ اَنْوٰهٖ ذٰخِرٍ ۝
وَرٰی الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَهِيَ تَمْرٌ مِّنَ الثَّجَابِ صُنِعَ اللّٰهُ الَّذِی
اَنْشَأَ کُلَّ شَیْءٍ اِنَّهٗ خَبِیْرٌ مَّا تَفْعَلُوْنَ ۝

ترجمه: آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشن نمودیم حقا که در این خلقت نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند (۸۶) و روزی در صور دمیده شود که تمام ساکنین آسمانها و زمین بوحشت آیند مگر آنکس که خدا بخواهد و همه بحال ذلت به پیشگاه او بیایند (۸۷) و کوهها را بینی و پنداری که بی حرکتند در حالیکه مانند ابر حرکت می‌کنند، صنع خدای یکتا

است که همه چیز را محکم نموده براستیکه او به آنچه انجـام
میدهید آگاه است (۸۸)

نکات: چون در آیات سابق سخن از توحید و معاد بوده در این آیات
برای اثبات توحید و معاد استدلال شده به ایجاد روز و شب و
نظم و فوائد آن. و مقصود از لایات... همان نشانه های قدرت
و علم موجد آنهاست. و مقصود از تری الجبال... دیدن در
آخرت است چنانکه در سورۀ معارج آیه ۹ فرموده: وَ تَكُونُ الْجِبَالُ
كَالْعِهْنِ، ولی بعضی از کسانی که خواسته اند برای حرکت زمیـن
آیات بیشتری آورند به این آیه نیز استشهاد نموده اند.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا
وَلَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ 'إِمْنُونٌ' وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ
وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ *

ترجمه: هر کس (در قیامت) عمل نیکی بیاورد برای او جزای بهتر از
آنست و آنان از وحشت آنروز ایمنند (۸۹) و آنانکه کار بدی
بیاورند بصورت در آتش سرنگون گردند آیا جز مطابق آنچه می کردید
جزا داده میشوید (۹۰)

نکات: مقصود از حسنة و سيئة ممکن است توحید و شرک باشد و
میتوان اعم باشد از هر نیکی و بدی. و بهتر بودن ثواب در حسنه
با اعتبار این است که ده مقابل حساب می کنند و هم اینکه جزای حسنه
دوام دارد. و از این آیات و آیات دیگر استفاده میشود که فقط
ایمان و عمل صالح موجب نجات است. اما مالی صدوق از حضرت
زهرا (ع) روایت نموده که فرمود: خرج علينا رسول الله (ص) عشيّة
عرفة... إلى أن قال و انی رسول الله إليكُم غیر محاب لقرا بتي.
یعنی، همانا من رسول خدا یم بسوی شما بدون اینکه طرفدار
خویشانم باشم. و در کتاب عیون اخبار الرضا آمده که شخصی به
حضرت رضا (ع) عرض کرد که بخدا قسم تو بهترین مردمی، حضرت
فرمود: لا تحلف یا هذا، خیر منی من کان اتقى لله و أطاع له و

الله ما نسخت هذه الآية و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا إن أكرمكم عند الله أتقاكم. یعنی، قسم مخور، بهتراز من کسی است که نسبت به خدا با تقوی تر و مطیع تر باشد بخدا قسم این آیه نسخ نشده که خدا میفرماید: ...، إن أكرمكم عند الله أتقاكم. و رسول خدا (ص) در بالای منبر فرمود: ان الناس من آدم إلى يومنا هذا مثل أسنان المشط لافضل للعرب على العجم و لا للاحمر على الأسود إلا بالتقوى. یعنی، مردم از زمان آدم تا با امروز همانند دندانهای شانه با یکدیگر یکسانند، عرب بر عجم فضیلتی ندارد و سرخ رویان بر سیاهان برتری و تفوقی ندارند، مگر کسانی که دارای تقوی بیشتری باشند. ولی باید دانست با وجود آیات بینات در این مورد احتیاجی به نقل چنین روایات نیست.

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَ هَاهُنَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ
وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ وَأَنْ أَلْزِمُوا الْفُرَّانَ فَمِنْ أَهْنَدِي
فَأِنَّمَا أَهْنَدِي لِنَفْسِي وَمَنْ ضَلَّ فَعَلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ۝ وَ
قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّكُمْ إِنِّي أَنذَرْتُكُمْ نَارًا وَلَكُمْ فِيهَا أَعْمَالُ تَعْمَلُونَ ۝

ترجمه: جز این نیست که به من امر شده است که پروردگار این شهر را که احترامش داده و همه چیز از او است عبادت کنم و مأمورم که از مسلمین بوده باشم (۹۱) و این قرآن را قرائت کنم پس هرکس هدایت پذیرفت پس برای نفع خود هدایت یافته و هرکس گمراه شد بگو همانا من از بیم دهندگانم (۹۲) و بگو حمد مخصوص خدا است بزودی آیات خود را به شما بنمایاند که آنها را بشناسید و پروردگارت از آنچه میکنید بی خبر نیست (۹۳)

نکات: جمله: و أمرت أن أكون من المسلمين دلالت دارد که خود پیغمبر باید مسلمان باشد و مانند یکی از مسلمین دستورات خدا

را انجام دهد و نام دینی او اسلام و خود او مسلمان است نه شیعه و نه سنی و نه جعفری و نه حنفی و نه شافعی و نه صوفی و نه شیخی است. و پیغمبر (ص) برای مؤمنین نهایت تواضع را داشته چنانکه در مکارم الاخلاق طبرسی از انس بن مالک نقل شده که گفت: لم یکن أحب إلیهم من رسول الله (ص) و کانوا إذا رأوه لم یقوموا إلیه لما یعرفون من کراهیته ذلک. یعنی، در نزد اصحاب رسول خدا (ص) کسی محبوبتر از پیغمبر خدا نبود با اینهمه وقتی آنحضرت را میدیدند برایش بلند نمی شدند زیرا میدانستند آنجناب از این کار کراهت دارد. و چون این سوره درمکه نازل شده و آنوقت رسول خدا (ص) قدرتی نداشت که قوانین اسلامی را اجرا کند، در آیه ۹۲ خدا به او میفرماید: بگو من مأمورم که قرآن را تلاوت کنم چه شما ایمان بیاورید و یا نیاورید، نویسنده گوید رسول خدا (ص) درمکه می توانست قرآن را بخواند و گوشزد مردم کند ولی زمان ما بسیاری که خود را مروج دین میدانند مانع از تلاوت قرآن و بیان حقایق آنند و ما را که حقایق قرآن را بیان و خرافات ضد قرآنی را روشن و برملا و آشکار میساختیم و شرکیات و موهومات مذهبی و اهل آنرا رسوا می نمودیم، کوبیدند و بارشوه، شاه و وزیر و ساواک را با خود همراه نموده و با خرج سه میلیون تومان همین مراجع مذهبی با همدستی جهال و مقلدان خود، مسجد ما را گرفتند و هزاران تهمت به ما زدند و میان عوام نشر دادند. و همین کتاب حاضر را پس از چاپ توقیف کردند تا اینکه شخصی با حذف بعضی از مطالب آن بنام خود چاپ و منتشر نمود و بدون رضایت مؤلف این خلاف را مرتکب شد. پس ما را بجرم بیان حقایق قرآن به زندان بردند و پس از مدتی از ما تعهد گرفتند که مسجد را ترک کنیم و با آوردن عکس شاه و فرج و ولیعهد و چسبانیدن به در و دیوار و زدن طاق نصرت، اما می را از خود با ما مت منصوب نمودند و تا مدتی جشن گرفته و در آن مسجد روضه خوانها را منبر می کردند تا به ما تهمت زده و فحاشی کنند. و

إلی الله المشتکی و السلام علی من اتبع الهدی.

﴿سُورَةُ الْقَصَصِ مَكِّيَّةٌ فِي ثَمَانٍ وَمِائَةٍ آيَةً﴾

سوره قصص مکی و دارای ۸۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 طَسَمَ اِنَّكَ الْبَابُ الْمُبِينُ ۱ نَسْلُوا عَلَيْنَكَ مِنْ نَبَا مُوسَى
 وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۲ اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْاَرْضِ وَجَعَلَ
 اَهْلًا شِعَابًا تَتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْعِي اِبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي
 نِسَاءَهُمْ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُسِدِّينَ ۳

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم، طا، سین، میم
 (۱) این آیات کتاب روشن است (۲) شمه‌ای از خبر موسی و فرعون را
 طبق واقع برای قومی که ایمان می‌آورند برتو تلاوت میکنیم (۳)
 فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردم آنرا شیعه شیعه و دسته
 دسته کرد که طائفه‌ای از آنان را زبون نماید پسرانشان را سر
 میبرد و زنانشان را زنده نگه میداشت حقا که او از مفسدین بود
 (۴)

نکات: کتاب المبین دلالت دارد که قرآن روشن و واضح است و
 آیات آن را میتوان فهمید. و شیع جمع شیعه است که فرعون
 سیاست استعماری داشت و مردم را شیعه شیعه یعنی فرقه فرقه و
 دسته دسته کرد. جمعی شیعه‌این و جمعی شیعه دیگری بودند و
 بهمین بهانه اختلاف ایجاد کردند و هر دسته در مقابل دسته‌های
 دیگر سدی بودند و لذا به تفرقه و فساد مبتلا شدند. و هر امتی
 چنین کند چنان خواهد شد و ستمکاران بر آنان فرمانروا شوند،
 چنانکه گفته اند: فَرَّقْ تَسَدَّ یَعْنِی تَفْرِقْ بَیْنَهُمْ وَ سِیَادَتُ کُنْ.

همین بلا را بر سر مسلمین آوردند.

وَزُيْدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ

اَسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ فَنَجَّلَهُمْ أُمَّةً وَنَجَّلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۚ وَ
تَمَكَّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ فَرَعُونَ ۚ وَهَامَانَ ۚ وَجُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا
يَحْتَدِرُونَ ۚ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خَشِيَ عَلَيْهِ
فَالِقَهُ فِي الْيَمِّ وَلَّا خَافُ وَلَا تَحْزَنُ ۚ إِنَّا رَاَدُّوهُ إِلَىٰ الْبَلَدِ ۚ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۖ

ترجمه: و میخواستیم بر آنانکه در آن زمین زبون شده بودند منت گذاریم و ایشان را پیشوایان دیگران قرار دهیم و ایشان را وارث زمین گردانیم (۵) و برای ایشان در آن زمین تمکین و استقرارشان دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه حذر میکردند بنمایانیم (۶) و به مادر موسی وحی کردیم که شیرش بده و چون بر او بیمناک شدی به دریا فکنش و نترس و غم مخور که ما او را به تو برگردانیم و از پیا مبران قرارش دهیم (۷)

نکات: فرعون در تضعیف بنی اسرائیل می‌کوشید، چون بها و گفته بودند طفلی از بنی اسرائیل سلطنت او را برطرف خواهد کرد و از قدرت خدا غافل بود، حق تعالی فرموده اراده ما این بود که بنی اسرائیل را از زبونی نجات دهیم و ایشان را بر سرزمین فرعون مسلط نمائیم و قدرت خود را به فرعون و فرعونیان بفهمانیم، پس شروع کرده به بیان چگونگی تحقق اراده خود و قصه موسی و تسلط او بر زمین مصر. ولی عده‌ای از کسانی که به قرآن اعتقاد ندارند و با اخبار مجعوله قرآن را تأویل می‌کنند با اینکه هیچکس حق تأویل آیات قرآن را ندارد جز خدایتعالی چنانکه در مقدمه ثابت کردیم. ایشان این آیات را تأویل میکنند به آمدن فرزندی از نسل رسول خدا (ص) و تسلط بر زمین. در حالیکه این آیات صریح

است در قدرت‌نمایی حق در قصه فرعون و حضرت موسی (ع)، چنانکه کلمات «نُرِيدُ» و «نُمَكِّنُ» و «نُرِي فرعون» همه به‌صیغه متکلم مع الفیر در پی هم آمده‌است.

فَالْقَظَةُ الْفِرْعَوْنِ لِيَكُونَ لَهُمْ عَذَابٌ وَخَرْنَا اِنَّ فِرْعَوْنَ وَ
هَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ۝ وَقَالَ مَرَاتُ فِرْعَوْنَ قُرْبُ
عَيْنٍ لِّيَ وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ يَخْذُهُ وِلْدًا وَهُمْ لَا
يَشْعُرُونَ ۝ وَاَصْبَحَ فُؤَادُ اِمْرٍ مُّوسَىٰ فَاِرِغًا اِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ
لَوْلَا اَنْ رَّبَّنَا عَلٰى فُلَيْهَا لَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَقَالَ لِاُخِيهِ
قُصِّ بِهٖ فَبَصُرَتْ بِهٖ عَنْ جُنْبٍ فَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝

ترجمه: پس پیروان فرعون موسی را از آب گرفتند تا برای ایشان دشمنی و اندوهی گردد حقا که فرعون و هامان و لشکریانش خطاکار بودند (۸) و زن فرعون گفت این طفل نورچشم من و تو و مایه شادی ما است او را مکشید شاید ما را سود دهد یا به فرزندیش بگیریم و ایشان درک نمی‌کردند (۹) و دل مادر موسی از صبر تهی گشت محققا نزدیک بود قصه را اظهار کند اگر دل ویرا محکم نگه نداشته بودیم تا از مؤمنین باشد (۱۰) و (مادر موسی) به خواهر موسی گفت از پی او برو پس خواهر موسی، موسی را از دور دید در حالیکه خاندان فرعون درک نمی‌کردند (۱۱)

نکات: مادر موسی برخدا توکل کرد و موسی را در میان صندوقی گذاشت و در رود نیل افکند، چون صندوق حرکت کرد دل مادر موسی به لرزه و طیش افتاد گویا ریشه جان‌ش قطع می‌شود، خداوند باران ده خود قلب او را بآرامش و صبر نگاه داشت، وگرنه ممکن بود

فریاد کشد و خود و شوهر و فرزندش را به کشتن دهد. فرعون کاخی داشت بر لب رود نیل، چون صندوقی را میان آب بدید به مأورین دستور داد صندوق را از آب گرفتند و به حضور وی آوردند، چون درب صندوق را برداشتند طفل پاکیزه جذابی را دیدند، زن فرعون حضرت آسیه مجذوب آن طفل گردید و گفت این طفل را نگه دار که برای ما فرزندی باشد. از آن طرف خواهر موسی بدنبال صندوق آمد و متوجه شد که مأورین فرعون طفل را از آب ربودند.

وَحَمْنًا عَلَيَّ الْمَرِاضِ مِنْ قَبْلُ

فَقَالَتْ مَلَأَ دُلُوكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ

لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ۖ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَبَرَّ عَنْهَا وَلَا تُخْزِنَ

وَلَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

ترجمه: و شیرهای دایگان را قبلا بر او ناگوار نمودیم پس خواهر موسی گفت آیا شما را به خانواده‌ای دلالت کنم که برای شما آن طفل را سرپرستی کند و خیرخواه او باشند (۱۲) پس او را بسوی مادرش برگردانندیم تا دیده‌اش روشن گردد و غم نخورد و بداند که وعده خدا حق است ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۱۳)

نکات: چون حضرت موسی (ع) بدست فرعونیان افتاد مجذوب او شدند و بنا شد کسی را بیاورند که او را شیر دهد، هردایه‌ای آمد و شیر به دهان او گذاشت او ننوشید و رو گردانید، خواهر موسی گفت ما خانواده‌ای سراغ داریم که خیرخواهند برای او، همان شنید و حدس زد که این دختر باید این طفل و خانواده او را بشناسد گفت خیرخواه او برای چه باشند؟ خواهر موسی گفت خیرخواه فرعونند. و مقصود از وعد الله شاید در خواب از طرف خدا به او وعده داده بودند و شاید در بیداری صدای ملکی را شنیده بود و شاید از پیامبری شنیده بود.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ

اٰتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ

وَدَخَلَ الْمَدِيْنَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ اَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيْهَا رَجُلَيْنِ
بِقَتْلَانِ هٰذَا مِنْ شِيعَةِ عَدُوِّهِ وَهٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاَسْتَغَاثَهُ الَّذِي
مِنْ شِيعَةِ عَدُوِّهِ مِنَ الَّذِيْ مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضٰى عَلَيْهِ
قَالَ هٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطٰنِ اِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ *

ترجمہ: و چون به قوت رسید و کمال یافت او را حکم و دانش بدادیم و بدینگونه جزا می‌دهیم نیکوکاران را (۱۴) و هنگام غفلت مردم شهر، وارد شهر شد و در آن شهر دو مرد را دید که قصد کشتن یکدیگر را دارند یکی از پیروان او و آن دیگری از دشمنان او بود آنکه از پیروان او بود برضد آنکه دشمن بود او را به فریاد رسی خواست، پس موسی مشتی بر او زد که او درگذشت (فوت نمود) موسی گفت این کار از عمل شیطان است که وی دشمنی گمراه کننده آشکار است (۱۵)

نکات: مقصود از جمله: بلغ أشده و استوی، همان رسیدن به کمال قوت که سن ۱۸ تا ۳۰ باشد. و جمله آتیناه حکما و علما دلالت دارد که در همان سالها که در مصر بوده مقام نبوت عطا شده و کلمه من شیعتہ دلالت دارد که همان ایام پیروانی داشته و آنمرد قبطی که بمشت حضرت موسی وفات کرد از کارمندان فرعون بلکه نانوائی او بوده است. از آیه بعد استفاده میشود که زدن مشت بر قبطی که موجب قبض روح او بشود، جایز نبوده و این عمل را از عمل شیطان دانسته و ممکن است هدامن عمل الشیطان برگردد به اقتتال.

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْجُنَّ مِثْلًا ۚ فَأَصْبَحَ فِي
الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اُسْتَنْصَرُهُ بِالْأَمْسِ يَنْصُرُهُ
قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِي مُبِينٌ ۚ

ترجمہ: موسیٰ گفت پروردگارا حقا کہ من بہ خود ستم کردم پس مرا
بیا مرز، پس خدا اورا آمرزید زیرا خدا است کہ آمرزندہ رحیم
است (۱۶) گفت پروردگارا بہا س این نعمت کہ مرا دادی ہرگز
پشتیمان بدکاران نخواہم شد (۱۷) پس در آن شہر در حال ترس شب
را بہ روز آورد و مراقب بود کہ ناگاہ آنکہ روز پیش از او یاری
خواستہ بود اورا بہ فریادرسی میخواند موسیٰ بہوی گفت حقا کہ
تو گمراہ آشکاری (۱۸)

نکات: اگر اسم اشارہ هذا در آیہ قبل بہاقتتال برگردد، مقصود
این میشود کہ مقاتلہ دونفر بایکدگر از عمل شیطان است نہ مش
زدن موسیٰ، در این صورت معنی ظلمت نفسی این است کہ من بہ خود ستم
کردم کہ وارد این شہر شدم، بنا بر این موسیٰ گناہی مرتکب نشدہ
ولی این معنی خلاف ظاہر است .

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِاللَّيْلِ
هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ بِكَ نَمُنَّ بِكَ نَفْسًا
بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ
تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ۚ وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَبْعِي قَالَ
يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُتْرَوْنَ بِكَ يُقْتُلُونَكَ فَأَخْرِجْ إِنِّي لَمِنَ النَّاصِحِينَ

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝

ترجمه: پس همینکه خواست به آنکه دشمن هردوشان بود دست بگشاید او گفت ای موسی مگر میخواهی مرا بکشی چنانکه دیروز یکی را کشتی نمیخواهی مگر آنکه ستمگری در این سرزمین باشی و نمیخواهی که از مصلحین بوده باشی (۱۹) و از آن سوی شهر مردی شتابان آمد و گفت ای موسی براستی که بزرگان درباره تو رأی میزنند که بکشند، پس بیرون رو که من از خیرخواهانم (۲۰) پس موسی از آن شهر ترسان و نگران بیرون رفت گفت پروردگارا مرا از گروه ستمگران نجات بخش (۲۱)

نکات: حضرت موسی پس از قتل قبطی روز دیگر دید همان سبطی که دیروز با یکی از قبطیان درآویخته امروز با دیگری به جنگ پرداخته و موسی را بیاری خواست، حضرت موسی خواست سبطی را یاری کند آنکه دشمن هردو بود یعنی آن قبطی فریاد کرد که ای موسی میخواهی مرا بکشی چنانکه دیروز دیگری را کشتی. و چون خبر قتل قبطی منتشر شد، فرعون با امراء خود درباره موسی (ع) مشورت کرد، ایشان گفتند او را به قتل برسان. یکنفر که تاریخ میگوید مؤمن آل فرعون بنام حزبیل بوده خود را به موسی (ع) رسانید و گفت فرار کن که ایشان رأی بر قتل تو داده اند، موسی در حال ترس فرار کرد.

وَلَمَّا نَوَّجَهُ ثُلُثُاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝
وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْفُونَ وَوَجَدَ
مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْفِي حَتَّىٰ
بُصِّدَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ۝ فَسَفَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَٰهَ

الظِّلِ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لَأَنتَزَلْتُ إِلَيْكَ مِنْ جَبْرِ فَعَبَّرَ ۚ
 تَجَاءتَهُ إِحْدَاهُمَا فَمَنْ عَلَىٰ اسْتِغْبَاءٍ خَالَفَ إِنَّ أَبِي بِدُعَاكَ
 لِيُخْرِجَكَ أَجْرًا فَسَبَّحْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ
 قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝

ترجمه: و چون روبه سوی مدین کرد گفت امیدوارم پروردگار مرا به راه مستقیم هدایت کند (۲۲) و چون به آب مدین رسید بر سر آن گروهی از مردم را دید که (گوسفندان خود را) آب می دادند و نزدیک آنان دو زنی را دید که خود (و یا گوسفندان خود را) نگه می داشتند و منع می کردند، موسی گفت قصه شما چیست؟ گفتند: ما آب ندهیم تا شبانان بروند، و پدرمان پیری که نسال است (۲۳) پس موسی گوسفندان شان را آب داد آنگاه سوی سایه رفت و گفت پروردگار را من به آنچه از خیر سویم فرستی محتاجم (۲۴) پس یکی از آن دو دختر که با حیا راه میرفت نزد وی آمد و گفت پدرم دعوتت میکنند تا تورا برای آبیکه به ما دادی پاداش بدهد، پس چون نزد وی آمد و سرگذشتهای خود را براو حکایت کرد او گفت نترس که از گروه ستمگران نجات یافتی (۲۵)

نکات: جمله: تلقاء مدین دلالت دارد که حضرت موسی (ع) چون متوجه بیابان مدین شد و راه آنرا نمیدانست و به خدا امید داشت که او را راهنمایی کند و موسی هشت روز و شب با پای پیاده و گرسنه میرفت و جز علف بیابان چیزی نیافت و پای او مجروح شد تا به مدین رسید پر سر آب چاهی که مردم هجوم کرده بودند و برای گوسفندان خود از آن چاه آب می کشیدند، حضرت موسی (ع) در آنجا دو دختری را دید که خود را از مردم حفظ میکردند از مردم کناره گرفته بودند و منتظر بودند تا مردم بروند و آنها گوسفندان خود را سیراب کنند. حضرت موسی (ع) با اینکه گرسنه بود به انجام

حاجت ایشان پرداخت و دلو را ازدست مردم گرفت و بزودی گوسفندان ایشان را آبداد و لذا ایشان زودتر از روزهای دیگر به خانه برگشتند و مطلب را به پدرشان شعیب عرضه داشتند، پس شعیب موسی را دعوت به منزل کرد که پاداش او را بدهد، موسی نزد شعیب آمد، ولی بین راه به دختر شعیب گفت ما بدنبال زنان راه نمی‌رویم من جلو می‌روم تو برای آنکه مرا راهنمایی کنی ریگی بیندا ز به طرفی که باید بروم و سر خود را پائین انداخت و نظری به آن دختر نکرد و دختر شعیب چون آمد او را دعوت کرد دیده به زمین افکند و با او سخن گفت، از این رفتار و کردار، دختر شعیب فهمید او مرد اُمین و متدینی است و لذا نزد پدر تمجید کرد و گفت او قوی و اُمین است.

قَالَ احْدِثْهُمَا بِآبَتِ

اسْتَأْجِرُهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ۚ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ
 أَنْ لِيَكَّاتِكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجَةٍ
 فَإِنْ أَمُمْتُ عَشْرًا مِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَبْعًا فِي
 إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۚ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ إِتِمَّا الْاَجَلَيْنِ
 قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ۚ

ترجمه: یکی از دختران گفت ای پدر او را اجیر کن زیرا که او برای تو بهترین اجیری قوی و اُمین است (۲۶) (شعیب) گفت من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را زن تو نمایم بشرط آنکه هشت سال اجیر من شوی و اگر ده سال تمام کنی باختیار خودت و من اراده سخت‌گیری بر تو ندارم بزودی اگر خدا بخواهد مرا از شایستگان خواهی یافت (۲۷) موسی (ع) گفت همین قرار من و تو که

هریک از دو مدت را بسربردیم بر من ستمی نشود و خدا بر آنچه میگوئیم وکیل است (۲۸)

نکات: دختران شعیب از کشیدن آب قوت و نیروی موسی (ع) را فهمیدند و از مکالمه با او و همراه آمدن با او تا منزل امانت او را فهمیدند و لذا به پدرشان پیشنهاد کردند که او را اجیر گردان زیرا او هم قوی و هم امین است. و جمله علی آن تأجری دلالت دارد که در نکاح می توان مدت اجاره را صدق قرار داد ولی باید مدت معینی باشد. در این آیات اشاره ضمنی است که حضرت موسی احوال خود را از طفولیت و انداختن مادرش او را به رود نیل تا جوانی خود را برای شعیب (ع) نقل کرده و چون فرار نموده و به مدین آمده برای چه آمده. و لذا شعیب به او گفت نترس نجات یافته ای، و از خطرها آسوده گشته ای.

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ

وَسَارَ بِأَهْلِهِ النَّاسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ

امْكُؤْا إِلَيَّ النَّارَ النَّارَ الْعَلَىٰ إِلَيْكُمْ مِنْهَا يَخْبَرُ أَوْ جَدَّوْهُ مِنَ النَّارِ

لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ فَلَمَّا أَنْهَا فُورِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ

فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

ترجمه: پس چون موسی مدت اجاره را بسربرد و با خانواده اش سیر کرد از جانب طور آتشی دید، به خانواده خود گفت بمانید که من آتشی دیده ام شاید برایتان خبری از آن ویا جرقه ای از آتش بیا ورم تا شاید گرم شوید (۲۹) پس چون نزد آتش آمد از کنارۀ راست وادی درمکان مبارکی از آن درخت نداشت که ای موسی من خودم خدای یکتا، پروردگار جهان نیام (۳۰)

نکات: حضرت موسی (ع) چنانکه از تواریخ استفاده میشود هنگامیکه

مدت قراردادش را با شعیب تمام کرد خواست برود مصر فامیل خود را به‌بیند و لذا با خانواده و گله‌گوسفند حرکت کرد و به‌نزدیکی کوه‌طور رسید در شب تاریک سردی، و از جانب طور شعله‌ای دید، به خانواده‌اش گفت بمانید تا من پاره‌ای از آتش یا خبری بیاورم و چون به‌طور رسید و درختی را شعله‌ور دید تعجب کرد زیرا دید درخت سبز است نه شعله درخت را می‌سوزاند و نه سبزی و رطوبت درخت شعله را خاموش میکند، در اوائل سوره نمل مطالبی را جمع به این آیه ذکر کردیم مراجعه شود.

وَأَنَّ الْوَعْدَ كَانَ حَقًّا وَلَمْ يُخَيِّبْ يَامُوسَىٰ أَقْبَلَ وَلَا خَفَّ أَنْكَ مِنَ الْأَمِينِ ۚ
أَسْلَكَ بِدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ بَوٍّ وَأَضْمَمَ إِلَيْكَ
جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۚ

ترجمه: و نداشت که عصای خود را بیفکن پس چون (بیفکند) آنرا بدید حرکت و جنبش میکند گویا ماری است روگردانید برای فرار و به عقب نظر نکرد، (خطاب شد) ای موسی بیا و نترس که تو از ما ن یافتگانی (۳۱) دستت را به گریبانانت برتاسپید بدون علت درآید و برای رفع هراس دست خویش را به پهلوی گیر که این دو برهان است از پروردگارت برای فرعون و بزرگان او براستی که ایشان گروهی فاسقانند (۳۲)

نکات: جمله: ولی مدبرا... دلالت دارد که موسی از مار شدن عصا ترسید و فرار کرد بنا بر این مار شدن و یا اژدها شدن عصا کار موسی نبود و جناب او بکلی بی‌خبر بود و این اعجاز کار خدا بود.

جمله: قوما فاسقین دلالت دارد براینکه خسران دنیا و آخرت
فرعونیان برای فسق و فجورشان بوده است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ

أَنْ يَقْتُلُونِ ۚ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْضَعُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرِيسْ لَهُ مَعِيَ رِدْءًا
بُصْدِقِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ۚ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ
وَنَجْعَلُ لَكَ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَبَانِنَا إِنَّمَا وَنَ

اتَّبَعُكَ الْغَالِبُونَ ۚ

ترجمه: موسی گفت پروردگارا من کسی از ایشان را کشته‌ام، پس
می‌ترسم که مرا بکشند (۳۳) و برادرم هارون از من بزبان فصیح‌تر
است پس وی را با من به مددکاری بفرست که تصدیق کند زیرا من
می‌ترسم که مرا تکذیب کنند (۳۴) خدا فرمود بازویت را به برادرت
محکم خواهم کرد و برای شما تسلطی قرار میدهم که به شما دست
نیابند، بوسیله آیات ما، شما و پیروانتان پیروزید (۳۵)

نکات: در زبان موسی گریه بود که مانند برادرش فصیح نبود، چون
موسی دستور یافت برای هدایت قوم فرعون، و این کار مشکلی
بود لذا از خدا یاری خواست، حق تعالی برادرش را نیز نبوت
داد و همراه او نمود و نیز قول پیروزی و دفع دشمن را نیز
بدها و وحی نمود و قلب او را تقویت کرد.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا

سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ۚ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي
أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِي وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۲۷

ترجمه: پس چون موسی آیه‌های روشن ما را سوی ایشان آورد، گفتند این بجز جادوئی برخلاف واقع ساخته نیست و در روزگار پدران پیشین خود چنین چیزی نشنیده‌ایم (۳۶) و موسی گفت پروردگارم داناتر است به حال آنکه از جانب وی هدایت آورده و آنکه عاقبت آنسرای از او است، براستی که ستمگران رستگار نمی‌شوند (۳۷)

نکات: جمله: ربی أعلم... جمله انصافی است که طرف را وادار به تدبر کند و چون ستم نزد همه طوائف مذموم است و قوم فرعون ستم می‌کردند و آنکه ستم‌کنند از رستگاری دور و به باطل موصوف است، حضرت موسی (ع) نیز این مطلب را برای ایشان متذکر شده است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ

غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ

إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۚ وَاسْتَكَبرَ هُوَ وَجُنُودُهُ

فِي الْأَرْضِ يُعْرِضُ لِحُجَّتِهِمْ أَتَيْنَاهُمُ الْبَنَاءَ لَابِرْجَعُونَ ۚ فَآخَذْنَاهُ وَ

جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ۚ

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ۚ

ترجمه: و فرعون گفت ای بزرگان برای شما من خدائی غیر از خودم نمی‌شناسم، پس ای هامان برایم آتشی بر گل برافروز (و آجر بساز) پس برایم کوشکی (گلدسته‌ای) بساز شاید برخدای موسی اطلاع یابم و بدرستی که من او را از دروغگویان می‌پندارم (۳۸) و او و سپاهیانش در آن سرزمین بناحق تکبر ورزیدند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند (۳۹) پس او و سپاهیانش را گرفتیم و آنها را

به دریا افکندیم، پس ببین فرجام ستمگران چگونه بود (۴۰) و ایشان را امانی قرار دادیم که به سوی آتش میخواندند و روز قیامت یاری نشوند (۴۱)

نکات: بزرگانی که خود را به فرعون فروخته اند، باید تعیین سعادت و شقاوتشان و سرنوشت دنیا و آخرت و عقائدشان به نظر فرعون باشد و حتی درکشان تابع درک فرعون باشد، آیا فرعون که میگفت گلدستهای بسا زید که من بالای آن بروم و به خدای موسی مطلع شوم او نمی فهمید که بر سر کوههای بلند رفتن موجب اطلاع یافتن بر خدا نمی شود؟! و جعلناهم ائمه دلالت دارد که ائمه و امام بر هر پیشوائی اطلاق میشود چه رهبر کفار باشد و چه رهبر مؤمنین.

وَأَنبَعْنَا لَهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَبَوْمَ الْقِيَمَةِ لَهُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ۚ
لَقَدْ أَنبَأْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى
بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۚ

ترجمه: و بدنبالشان در این دنیا لعنتی کردیم و روز قیامت ایشان از زشت کاران و نکوهیدگانند (۴۲) و بتحقیق موسی را کتاب دادیم پس از آنکه قرنهای نخستین را هلاک نمودیم برای اینکه موجب بینائیها برای مردم و هدایت و رحمت باشد شاید مردم پندگیرند (۴۳)

نکات: خردمندان باید عبرت گیرند و برای دو روز دنیا وسائل لعنت دنیا و آخرت خود را فراهم نسازند و ریاست دنیا و شهرت طلبی ایشان را مانند فرعونیان گول زنند. و کلمه بصائر دلالت دارد که حق تعالی کتب آسمانی خود را ساده و روشن قرار داده تا برای مردم موجب بصیرت و هدایت و رحمت باشد.

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ۚ

وَلَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي
 أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ وَمَا كُنْتَ
 بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَأْ
 أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

ترجمه: و هنگامیکه فرمان نبوت را به موسی دادیم تو در ناحیه غربی نبودی و حضور نداشتی (۴۴) ولی ما نسل ها ایجاد کردیم که عمرهایشان به درازا کشید و طولانی شد و تو در میان اهل مدین اقامت نداشتی که آیه های ما را بر ایشان بخوانی ولیکن ما بودیم که ما مور می فرستادیم (۴۵) و آن دم که در ناحیه طور ندا دادیم تو نبودی ولیکن (وحی این اخبار به تو) رحمتی از پروردگار توست تا قومی را که قبل از تو بیم دهنده ای سویشان نیامده بیم دهی شاید ایشان پند گیرند (۴۶)

نکات: جمله: ما کنت بجانب الغربی و جمله ما کنت من الشاهدین و جمله ما کنت ثاویا ... و ما کنت بجانب الطور، این چهار جمله دلالت دارد بر کذب اخبار وارده در کتب حدیث که حضرت محمد (ع) قبل از انبیا بوده و یا اینکه وصی او علی بن ابی طالب قبل از انبیا بوده و با همه انبیا بوده زیرا وقتی که خود محمد (ص) با انبیا و زمان انبیا (ع) نباشد و از حال انبیا اطلاعی نداشته باشد و بواسطه وحی الهی پس از چهل سالگی مطلع شود بطریق اولی وصی او نبوده و بی اطلاع بوده است. فلعنن الله علی الجعالین و الکاذبین و المضلین و الغلاة.

وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ
 إِلَيْنَا رَسُولًا فَنُذِّعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا

قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا لَنَكِلُكَ أَفْرُونٌ ۖ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝
فَإِنْ لَمْ يَنْجِبُواكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُدْعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ يَبْغِرْ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝

ترجمه: و برای آنکه چنین نباشد که اگر به مصیبتی و عذابی بسزای اعمالشان رسیدند بگویند پروردگارا چرا رسولی برایمان نفرستادی تا آیاتت را پیروی کنیم و از مؤمنان شویم (۴۷) اما چون از نزد ما حق بیامدشان گفتند چرا مانند آنچه سابقاً به موسی داده شده به او داده نشده آیا سابقاً به آنچه به موسی داده شد کافر نشدند، گفتند دو سحر پشتیبان یکدیگرند و گفتند البته ما به همه و هر یک از آنها کافریم (۴۸) بگو اگر راست میگوئید از جانب خدا کتابی بیاورید که هدایت کننده تر از این دو باشد تا من آنها پیروی کنم اگر شما راستگویانید (۴۹) پس اگر تو را اجابت نکردند بدانکه فقط از هوسهای خود پیروی می کنند و کیست گمراه تر از آنکه هوی و هوس خود را بدون هدایت الهی پیروی کند زیرا خدا گروه ستمگران را هدایت نمی کند (۵۰)

نکات: مقصود از این آیات این است که خدایتعالی برای دفع عذرهای کفار، پیامبران خود را با کتاب فرستاده و عذرهای ایشان چند چیز بوده و خواهد بود: ۱- چون عذاب الهی را ببینند خواهند گفت چرا رسولی نفرستادی و چنین عذری را برای تأسف نمی آورند بلکه برای عدم طاقت بر عذاب. ۲- چرا معجزاتی مانند موسی ندارد در حالیکه به هر دو کافر شدند. و جمله سحران

تظا هرا ممکن است صفت باشد برای حضرت موسی و هارون از باب مبالغه یعنی ساحران تظا هرا ، و ممکن است صفت باشد برای حضرت موسی و حضرت محمد (ع) و ممکن است صفت باشد برای دو کتاب تورات و قرآن و این احتمال سوم ظاهرتر است . جمله قل فأتوا بكتاب من عند الله هو اُهدی دلالت دارد که یکی از جهات اعجاز قرآن جهت هدایت آنست ، یعنی تمام دانشمندان جهان عاجزند و نمیتوانند هدایتی بمانند هدایت قرآن بیاورند ، یعنی هرکس طالب هدایت واقعی است باید به قرآن مراجعه کند .

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝۱۰۰ الدِّينَ الْإِسْلَامَ الْكِتَابَ

مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ۝۱۰۱ وَإِذْ ابْتَلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا الْمَتَابَ ۚ إِنَّهُ الْخَبْرُ

مِنْ رَبِّنَا ۚ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ۝۱۰۲ أُولَٰئِكَ يُوتَوْنَ أَجْرُهُمْ مَرَّتَيْنِ

بِمَا صَبَرُوا وَبَدَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ۝۱۰۳

وَإِذْ أَسْمِعُوا لِلنَّاسِ غُرُوضًا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَّا أَعْمَالُ لَكُمْ أَعْمَالُ لَكُمْ

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِ الْجَاهِلِينَ ۝۱۰۴

ترجمه: و بتحقیق این گفتار را (این قرآن و یا این دلائل را) پی در پی برای ایشان آوردیم شاید متذکر گردند (۵۱) آنانکه پیش از قرآن کتابشان دادیم همانان به این کتاب ایمان میآورند (۵۲) و چون بر ایشان تلاوت شود گویند به آن ایمان آوردیم زیرا که حق و از طرف پروردگار ما است ما پیش از آن مسلمان و مطیع بودیم (۵۳) ایشانند که بواسطه صبرشان دوبار پاداش داده میشوند و بدی را به نیکی برطرف میکنند و از آنچه روزی ایشان کرده ایم

انفاق میکنند (۵۴) و چون سخن لغوی بشنوند از آن اعراض کنند و گویند اعمال ما خاص ما و اعمال شما خاص شماست سلام بر شما ما راه جاهلان را نمی‌جوئیم (۵۵)

نکات: القول ممکن است عبارت باشد از قرآن که آیات آن پی در پی و بتدریج آمده و برای تذکر مفیدتر بوده تا اینکه تمامش یکمرتبه نازل گردد، و ممکن است انبیاء و مواعظ و کتب ایشان مقصود باشد، و ممکن است دلائل مذکوره در آیات قبل و بعد باشد. و معنی سوم ظاهرتر است. و مقصود از جمله آتیناهم الكتاب من قبله... عده‌ای از نصاری بودند که با جعفر بن ابی‌طالب (ع) از حبشه آمدند و ایمان آوردند و این قضیه در مکه واقع شد، زیرا این سوره مکی است، پس مقصود عبدالله بن سلام و سلمان و مانند ایشان که در مدینه ایمان آوردند نمی‌باشد. و جمله: یدرءون- بالحسنه السيئه و جمله إذا سمعوا اللغو... دلالت دارد که مؤمنین اولیه مورد حملات و بدگوئی کفار و اذیت و آزار ایشان بودند ولی با صبر و حوصله و سکوت دفع شر ایشان را مینمودند، پس زمان ما نیز اگر کسی حق را پذیرفت و از این جهت مورد حملات جهال شد باید به سکوت و حوصله دفع نماید. و مما رزقناهم ینفقون دلالت دارد که باید از هر چه و هر مالی که خلال است و خدا به انسان روزی نموده، زکات پرداخت شود. و رسول خدا (ص) فرموده: حصنوا أموالکم بالزکاة، یعنی اموال خود را با دادن زکات نگاهبانی کنید. و در کتاب تهذیب نقل شده است که: بینا رسول الله فی المسجد إذ قال قم یا فلان قم یا فلان، حتی أخرج خمسة نفر، فقال اخرجوا من مسجدنا لاتصلوا فیه و أنتم لاتزکون، یعنی روزی رسول اکرم (ص) در مسجد بود که پنج نفر را دستور داد از مسجد بیرون روند و فرمود از مسجد ما بیرون روید و در آن نماز نخوانید زیرا شما زکات نمی‌پردازید.

لَٰئِكَ لَا هُدًى مِّنْ أَحَبَّتْ وَلَٰكِن

اللَّهُ هُدًى مِّنْ بَشَاءٍ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ وَقَالُوا إِن نَّبِيعُ اللَّهِ

مَعَكَ نَخْطَفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ
ثَمَانٌ كُلُّشَيْ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

ترجمه: محققا تو هر که را دوست داری هدایت نمی کنی ولیکن خدا هر که را بخواهد هدایت میکند و او اهل هدایت را بهتر شناسد (۵۶) و گفتند اگر با تو پیرو هدایت شویم از سرزمین خودمان ربوده شویم و آواره شویم، آیا در حرم امنی جایشان ندادیم که میوه جات و محصولات هر چیزی به سوی آن فراهم میشود رزقی است از نزد ما ولیکن بیشترشان نمی دانند (۵۷)

نکات: جمله: لاتهدی... دلالت دارد که رسول خدا (ص) جز بشارت و ترسانیدن چیزی را برعهده ندارد و نمیتواند، خصوصاً امور تکوینی و بخصوص انقلاب فکری کسی به او واگذار نشده و او طالب هدایت را از غیر طالب نمی شناسد، و کار آنحضرت ارائه طریق است نه ایما لالی المطلوب. و مقصود از جمله: نختطف من أرضنا گفتار مردم است که میگویند اگر ما حق را بپذیریم از شهر و یا از قریه ما را خارج میکنند؟ خدا جواب داده که این زمین شما محصولی نداشت ما محصول و طعام شما را از جاهای دیگر برای شما فراهم کرده ایم مانند مکه که محصولی ندارد، پس خدائی که رزق شما را از جای دیگر به شما میرساند ایمان او را بر حفظ مکان مقدم بدارید.

وَكُرِّهَ أَهْلُكُمْ مِنْ قُرْبَىٰ بِطَرَفٍ مَعِيشَتِهَا
فَإِنَّكَ مَسَآكِينُهُمْ لَوْ تَكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا

فَلْيَلَاؤُكُمْ فَانْصُرُوا الْوَارِثِينَ ۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي
أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ۚ

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ
وَأَبْقَى أَفْلا تَعْقِلُونَ ۚ

ترجمه: چه قریه‌های بسیاری را که به رفاه عیش مغرور بودن و
هلاکشان کردیم و این مسکنهای ایشان است که پس از ایشان جز
اندکی در آن سکونت نکرده‌اند و ما خود ارث برنده‌ایم (۵۸) و
پروردگار ت هلاک کننده این قریه‌ها نبود تا در مرکز آنها پیامبری
فرستد که آیات ما را برایشان تلاوت کند و ما هلاک کننده این
قریه‌ها نبوده‌ایم مگر در حالیکه اهل آنها ستمگر بودند (۵۹) و
آنچه به شما داده شد کالای دنیا و زینت آنست و آنچه نزد خدا
است بهتر و پایدارتر است آیا به تعقل نمی‌پردازید (۶۰)

نکات: جمله: بطرت معیشتها دلالت دارد که انسان نباید به رفاه
زندگی و خوشی آن مغرور و غافل گردد. و ما کان ربک... دلالت
دارد که تا خدا اتمام حجت بوجود رسولی و کتابی نکند، کسی را عذابی
نمی‌کند. و جمله و ما عند الله خیر و ابقى دلالت دارد که مقصود
از جمله اَحیاء عند ربهم زنده دنیوی نیست بلکه حیات اخروی عند
الرب است که عند الله هم بهتر و هم باقی‌تر است و دنیای
فانی نیست.

أَفَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَافِيهِ كَيْفٌ
مَتَّعْنَاهُ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ۚ وَ يَوْمَ
يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ ائِنَّ شَرْكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۚ قَالَ الَّذِينَ هُمْ
عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا
إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِلَّا بَنَانَا بَعْدُونَ ۚ وَفِيلَ أَدْعَا شَرْكَائِكُمْ فَدَعَوْهُمْ
فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ۚ

ترجمه: آیا آنکه وعده نیکو بها و دادیم و به آن خواهد رسید مانند کسی است که کالای زندگی این دنیا را بها و داده ایم سپس او روز قیامت از احضارشدگان است (۶۱) و روزی که خدا ندایشان کند و گوید شریکان من که شما می پنداشتید کجایند (۶۲) آنانکه گفتار خدا بر ضرشان محقق شده گویند: پروردگارا این کسانند که گمراه کرده ایم، گمراهشان کردیم چنانکه گمراه بودیم بسوی تو از اینها بیزاری می آوریم اینان ما را پرستش نمی کردند (۶۳) و گفته شود شریکانی که خودتان ترا شیده بودید بخوانید پس آنان را بخوانند اما جوابشان ندهند و عذاب را دیده اند اگر هدایت پذیر بودند (۶۴)

نکات: جمله: من المحضرين دلالت دارد که اهل ایمان مانند اهل دنیا نیستند و در قیامت مانند یکدیگر نباشند زیرا اهل دنیا را در محکمۀ الهی بدست مأمورین احضار کنند، ولی اهل ایمان با میل و رغبت حاضر باشند. و جمله: یوم ینادیهم... دلالت دارد که روز قیامت چندین مرتبه ندا شوند گاهی رؤساء و گمراه کنندگان و گاهی پیروان. مقصود از جمله: ما کانوا إیانا یعبدون این است که اینان ما را عبادت نمی کردند بلکه هوی و هوس خود را بنده بودند. و در جمله: و رأوا العذاب، چندین احتمال داده اند محتمل است مقصود از رؤیت، رؤیت عقلی باشد یعنی اگر هدایت پذیر بودند بدیده عقل عذاب خدا را می دیدند و دست از کفر و عناد خود برمیداشتند.

و یَوْمَ يُنَادِیهِمْ فَيَقُولُ

مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ، فَمِیَّتْ عَلَیْهِمُ الْآنْبَاءُ

یَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ، فَأَمَّا مَنْ نَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَحَافِعَةً

أَنْ یَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

ترجمه: و روزی که خدا ایشان را ندا میکند و میگوید پیامبران را چه جواب دادید و چه مقدار اجابت کردید (۶۵) آنروز خبرها از ایشان

نهان گردد و از یکدیگر نپرسند (۶۶) پس اما کسیکه توبه کرده و ایمان آورده و عمل شایسته نموده امید است از رستگاران باشد (۶۷)

نکات: روز قیامت گاهی از پیامبران بازخواست شود و گاهی از امتان. اما از پیامبران چنانکه در آیه ۱۰۹ سورة مائده ذکر شد و اما از امتان مانند آیه فوق که چون خدا ندایشان کند ایشان حیرانند مانند کوران و بی خبران و جرئت سؤال از یکدیگر ندارند چنانکه فرموده فهم لایستائلون. جمله: فعسی أن یكون من المفلحین دلالت دارد که هر کس دارای ایمان و عمل صالح و جامع صفات رستگاری باشد باز باید مغرور نشود زیرا خدا برای او رستگاری را حتمی معین نکرده است. در این صورت چقدر غافل است آنکه غرق فساد اخلاق و نادان است و گول اخباری را میخورد که کذابین نوشته هر کس فلان کاری را که شاید بدعت باشد انجام دهد بهشت برای او واجب است. مثلاً قبر فلان را زیارت کند و یا برای فلان بنده مقرب تباهی کند بهشت برای او واجب گردد و بهمین دروغها مردم را به عصیان و نادانی مغرور می کنند.

وَرَبِّكَ بِخَلْقِ مَا يَشَاءُ وَبِخْنَائِ مَا كَانَ لَهُمُ
الْخَبْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تَكْنُ
صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَبْرَةُ الْأُولَى
وَالْآخِرَةُ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

ترجمه: و پروردگارت هر چه بخواهد می آفریند و انتخاب می کند اختیار بدست آنان نیست، خدا منزّه و برتر است از آنچه شریک او قرار میدهند (۶۸) و پروردگارت آنچه در سینه هایشان پنهان می کنند و آنچه آشکار می کنند میداند (۶۹) و اوست خدای کامل ذات و الصفاتی که نیست معبودی جز او ستایش در دنیا و آخرت

مخصوص اوست و خاص اوست فرمان و به سوی او بازگشت میشوید
(۷۰)

نکات: جمله: یخلق ما یشاء و یختار راجع به خلقت تکوینی موجودات است که هرطور بخواهد خلق میکند و انتخاب و اختیار چگونگی خلقت با خداست. و کلمه ما در اینجا برای غیر ذوی العقول است، ولی بعضی خواسته اند به این آیه استدلال کنند که اختیار انتخاب رسول و زما مدار و خلیفه نیز بدست خداست در حالیکه کلمه «من» در آیه نیست که اطلاق بر ذوی العقول گردد البته از آیات دیگر استفاده میشود که انتخاب رسول با خداست ولی انتخاب زما مدار با خدا باشد از آیات قرآن استفاده نمی شود. حقتعالی در آیه ۱۲۴ سوره انعام فرموده: **اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ**. اما راجع به زما مدار و امام چیزی نفرموده که اختصاص انتخاب به خودش را بفهماند، اینان برای اینکه انتخاب امام و زما مداران را نیز حق خدا بدانند استدلال کرده اند به اینکه منتخب مردم خطا و اشتباه میکند ولی منتخب خدا خطا و اشتباه ندارد، در حالیکه در آیات قرآن مکرر تصریح شده به خطای رسولان که همگی منتخب خدا می باشد تا اینکه حضرت یونس عرض میکند سبحانک انی کنت من الظالمین، زیرا در نفرین خود و کناره گیری خطا و اشتباه کرده است. و خدا به محمد (ص) میفرماید: **لَمْ تَحْرَمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ**، و در سوره توبه فرموده: **عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَا لِكَاذِبِينَ** صدقوا و تعلم الکاذبین، و همچنین در سوره حجرات آیه ۶ میفرماید: **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا** تا آخر که رسول اکرم (ص) در تحریم حلال و در اذن قعود به منافقین و در ترتیب اثر به خبر فاسق اشتباه کرده و خطا نموده و خدا او را آگاه کرده. پس از این آیات و مانند اینها که در قرآن بسیار است استفاده میشود که منتخبین خدا مصون از اشتباه و خطا نیستند، باضافه کسانی که انتخاب زما مدار را مخصوص خدا میدانند مقصودشان تشبیهت خلافت حضرت علی (ع) است در حالیکه آنحضرت در انتخاب و عزل و نصب مأمورین خود مصون از اشتباه نبوده، قیس بن سعد بن عباده را

از مصر معزول کرد بخدعه معاویه و معاویه خوشحال شد و بواسطه عزل او بر مصر غالب گردید، و زیاد بن ابیه را فرماندار فارس و جاهای دیگر قرارداد و او شیعیان حضرت را شناخت و سپس بسیاری را کشت و همینطور بسیاری از فرمانداران از طرف علی^ع خیانت کردند. پس منتخب و رسولان خدا که مورد وحی میباشند خطا دارند چگونه اما می که به او وحی نمیشود مصون از خطا باشد، و همچنین در عزل و نصب سایر امامان و اولیا، هر کس بخواهد بداند به کتب تاریخ و نامه های نهج البلاغه مراجعه کند. و باضافه حضرت موسی (ع) چنانکه قرآن خبر داده هفتاد نفر از قومش را انتخاب کرد برای بردن به کوه طور و شنیدن سخن خدا و آن هفتاد نفر فاسد و بلکه ظالم و کافر از آب درآمدند، پس انتخاب و منتخب خدا و رسول نیز مصون از خطا و اشتباه نیست. در جمله له الحکم مقدم شده خبر مبتدا و این، حصر را میفهماند یعنی صدور حکم منحصرًا حق خداست و کس دیگر در حکم دینی نباید دخالت کند و فتوی دهد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا

إِلَى يَوْمِ الْفَيْتَمِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ بِأَنْتُمْ بِضَبَاءٍ أَفَلَا تَنْتَهُونَ^{۷۱}

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْفَيْتَمِ مِنْ

إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ بِأَنْتُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ^{۷۲} وَمِنْ رَحْمَةِ

جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^{۷۳}

ترجمه: بگو به من خبر دهید اگر خدا تا روز قیامت شب را برایتان دائم قرار دهد کدام خدائی جز الله برای شما روشنی آورد آیا نمی شنوید (۷۱) بگو مرا خبر دهید اگر خدا روز را برایتان تا

روز قیامت دائم کند کدام خدا جز الله برای شما شبی آورد که در آن آرام گیرید آیا نمی بینید (۷۲) و از رحمت خود شب و روز را برای شما قرارداد تا در شب آرام گیرید و در روز از فضل او بجوئید و شاید سپاس گزارید (۷۳)

نکات: فوائد و منافع شب و روز آنقدر است که بشر نمیتواند اِحصاء کند از آن جمله اگر روز نباشد و آفتاب نتابد تمام گیاهان و اشجار فاسد میشود و رنگهای بشری زرد و میکروبها مسلط میگردد. و اگر شب نباشد و دائماً آفتاب باشد انسان و سایر حیوانات آرام نمی گیرند و خصوصاً انسان در حرص خود را فانی میکند و خستگی را از خود دفع نمی نماید و با اضافه ساعات و دقائق مفید نخواهد شد.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۖ وَتَزْعُمُونَ كُلُّ أُمَّةٍ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَوَابَرَّهَا نَكُمْ فَعَلُوا إِنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۖ

ترجمه: و روزی که خدا ایشان را ندا کند و بگوید کجا یند شریکان من که شما گمان میکردید (۷۴) و از هر اُمتی گواهی بیاوریم پس بگوئیم برهان خود را بیاورید پس بدانند که حق خاص خدا است و آنچه ساخته بودند نابود گردد (۷۵)

نکات: آیه ۷۴ با آیه ۶۲ بدون کم و زیاد تکرار شده برای تأکید و کوبیدن و مذمت مشرکین و انحطاط ایشان.

إِنَّ فَارُوقَ
كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآيْتْنَاهُ مِنَ الْكُوفَرِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ
لَتَنُوبُ بِالْحُصْبَةِ أُولَىٰ الْقَوْمِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ۖ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ

نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

ترجمه: براستی که قارون از قوم موسی بود پس برآنان ستم کرد و آنقدر گنجها بها و دادیم که حمل صندوقهای آن برگروه مردان توانا گران میآمد، هنگامیکه قوم او بها و گفتند شادی مکن که خدا شادی کنندگان به دنیا را دوست نمیدارد (۷۶) و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از این دنیا فراموش مکن و چنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در این سرزمین فساد مجوی که خدا مفسدین را دوست نمیدارد (۷۷)

نکات: قارون از خویشان موسی و از مؤمنین بها و خوش صورت و قاری تورات بود، ولی منافق شد مانند سامری و بسبب ثروتی که فراهم کرده بود از حضرت موسی (ع) کناره گرفت و با پیروان خود بود و به فقراء و مساکین دستگیری نمی کرد و بر مردم تکبر میورزید. و جمله: وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا و نیز جمله: و ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ، دلالت دارد که ثروت نباید هدف باشد بلکه باید برای رسیدن به درجات معنوی و اخروی و تقرب به خدا وسیله قرار گیرد:

چیست دنیا از خدا غافل شدن

نی طلا و نقره و فرزند و زن

مال را گر بهر دین باشی حمل

نَعَمْ مَالٌ صَالِحٌ گفتش رسول

و جمله: لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ دلالت دارد که به دنیا و ثروتش نباید شادی کرد، بلکه انسان باید به فضل و رحمت خدا شاد باشد چنانکه در سوره یونس فرموده: بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ. و مفاتیح را ما جمع مَفْتَحٍ به فتح میم گرفتیم که بمعنی صندوق باشد.

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي

أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ فَدَّ آمَنَّا مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْفُرْقَانِ مَنْ مَوَاشِدُ مِنْهُ قُوَّةٌ وَ
 أَكْرَجَمَاءُ وَلَا بُشَلَّ عَنْ ذُفُوهِمُ الْجُرْمُونَ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي بَيْتِهِ قَالَ
 الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِنَّا لِلنَّارِ قَارُونَ أَنَّهُ لَفِي ضَلَالٍ عَظِيمٍ
 وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَبَلَّغُوا ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ

صَالِحًا وَلَا يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ

ترجمه: قارون گفت این مال بسبب دانشی که دارم به من داده شده
 آیا ندانست که خدا از نسلهای پیشین کسانی را هلاک کرده که
 بقدرت از او بیش و بجمع مال از او بیشتر بودند و گناه کاران
 از گناهان شان سؤال نمی شود (۷۸) پس قارون در حال زینت و تجمل
 خود بیرون آمد در میان قومش، آنانکه زندگی دنیا میخواستند
 گفتند ای کاش ما بمانند آنچه به قارون داده شده داشتیم زیرا
 او صاحب بهره عظیمی است (۷۹) و آنانکه دانش داشتند گفتند وای
 بر شما پاداش خدا برای کسیکه ایمان آورد و عمل صالح کند بهتر
 است و بجز صابران به آن نرسند (۸۰)

نکات: قارون به دانش خود مغرور بود و میگفت این مال را خودم
 بدان خود بدست آورده ام، گویند او دارای علم کیمیا بوده و
 گویند در زمان فرعون از مأمورین او بوده و اموالی را جمع
 کرده بود، و او با اینکه مدعی علم بود ندانست که بسیار کسانی
 قبل از او به ثروت و دانش متصف بودند و هلاک شدند. و چون با
 غلامان و کنیزان با کمرهای زرین و لباسهای فاخر از منزل خارج
 میشد، به مردم تفاخر میفروخت و لذا مردم حسرت میخوردند. رسول

خدا (ص) فرمود: الدینار و الدرهم اهلکا من کان قبلکم و هما مهلکاکم. یعنی دینار و درهم کسانی را که پیش از شما بودند هلاک نمود و هم آنها شما را هلاک کننده اند. و در حدیث دیگری فرمود: واللہ ما الفقر أخشی علیکم ولکنی أخشی علیکم أن تبسط الدنیا علیکم کما بسطت علی من قبلکم فتنافسوها کما تنافسوهم و تهلککم کما اهلکتهم. یعنی من از فقر بر شما نمی ترسم ولکن می ترسم که دنیا بر شما گسترده شود چنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند گسترده شد، آنگاه به یکدیگر رشک برید و هلاکتان کنند چنانکه آنان را هلاک کرد. و أما جمله: و لایسئل عن ذنوبهم المجرمون، میتوان گفت این آیه با آیه فوربک لنسئلنهم أجمعین منافات ندارد زیرا سؤال برای آنستکه مجرم شناخته شود ولی چون شناخته شد احتیاجی به سؤال و جواب ندارد. و باضافه سؤال و جواب قیامت حقیقی نیست بلکه برای تقریع و تقریر است.

فَحَسْبُنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ فَإِنَّا كَانَ لَهُ

مِنْ فِتْنَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْصَرِّينَ

وَاصْبِحَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ بِبَسْطِ
الرِّزْقِ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَقَفَ
بِنَا وَبَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ۚ نِلَاكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ
لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَافِيَةُ لِلَّذِينَ

ترجمه: و قارون را با خانه اش به زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که درقبال خدا یاریش کنند و خود نصرت جوی خود نبود (۸۱) و کسانی که بدیروز آرزوی مقام وی را داشتند می گفتند ای وای گویا خدا روزی هرکس را بخواهد از بندگانش می کشاید و تنگ

میگیرد، اگر خدا بر ما منت ننشاده بود ما را نیز به زمین فرو برده بود، ای وای گویا کافران رستگار نمی‌شوند (۸۲) این سرای آخرت را برای کسانی قرار داده‌ایم که در زمین سرکشی و فساد می‌نخواهند و عاقبت خاص پرهیزکاران است (۸۳)

نکات: قارون برای اینکه حضرت موسی (ع) را تحقیر کند و زکات مال خود را نپردازد، زن زناکاری را خواست و دو کیسه هزار دیناری به او داد و گفت چون بنی اسرائیل جمع شدند بگو ای مردم موسی چه کاری به من دارد مرا آزار کرده، آن زن چون به منزل رفت پشیمان شد و گفت هر کار زشتی کرده‌ام جز افتراء بر رسول خدا. پس چون صبح شد با دو کیسه زر آمد و گفت قارون دو کیسه زر داده که بیایم و بگویم موسی با من مراوده دارد و معاذ الله که پیغمبر خدا را افتراء بزنم و این کیسه دینارهای اوست که مهر او را دارد. چون حضرت موسی (ع) شنید غضب نمود و نفرین کرد، خطاب رسید زمین را مأور کردیم از تو اطاعت کند، حضرت موسی (ع) چون قارون را دید گفت ای زمین او را بگیر، چون تا ناف او را گرفت، قارون او را به رحم قسم داد، او اعتناء نکرد و هکذا تا به زمین فرورفت، بنی اسرائیل گفتند موسی این کار را کرده که مال او را تصاحب کند، پس موسی (ع) دعا کرد اموال و خانه او به زمین فرورفت. ابوسعید از رسول خدا (ص) روایت کرده که آن حضرت فرمود: **الْقَالَ اللَّهُ فَقِيرًا وَ لَا تَلْقَهُ غَنِيًّا**، قال یا رسول الله، کیف لی بذلک؟ قال ما سئلت لا تمنع و ما رزقت لا تخبأ، قال هو ذاک و إلا فالنار. یعنی، خدا را ملاقات کن در حالی که فقیر باشی نه غنی، گفت یا رسول الله چگونه میتوانم چنین باشم؟ پیغمبر (ص) فرمود: آنچه از تو خواستند منع مکن و آنچه روزی داده شدی پنهان مکن. عرض کرد یا رسول الله چگونه میتوانم اینطور باشم؟ فرمود: راه همین است و إلا آتش است. متأسفانه با وجود چنین آثار و آیات روشن قرآن، ثروتمندان همیشه توجهشان به مادیات معطوف بوده و حقوق الهی را نمی‌پردازند و

تحصیل پول را بر چیزهای دیگر مقدم میدارند چنانکه وضع مسکن و معاش فقرا و وضع کارشان و موضوعات دیگر این مطلب را ثابت میکند و مشکلات و فجایع دنیای امروز از قبیل تنگدستی، بیکاری، خودکشی، طلاق، تن فروشی، پاره‌ای از آنها مربوط است به نپرداختن زکات اسلامی و حقوق فقراء که اغنیاء به ثروت مغرور بوده ثروت را عطای الهی نمیدانند بلکه مانند قارون خیال می‌کنند از روی عقل و تدبیر خود به ثروت رسیده‌اند. جمله: لا یریدون علوا ... دلالت دارد که انسان نباید اراده برتری و ریاست و کسب شهرت داشته باشد. و چنانکه در نهج البلاغه آمده حضرت امیر (ع) در زمان خلافتش به دو جامه کرباس و دو قرص نسیان اکتفاء می‌نمود، و مسلمان حقیقی باید مانند آنحضرت و سایر مسلمین صدر اول باشد که به کتاب خدا عمل کرده، سنت رسول (ص) را بدانند و انحراف پیدا نکنند. و خود را مشمول حکم خدا که فرموده «والذین اتبعوهم باحسان» نموده، به سعادت دنیا و آخرت برسانند.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الدِّينَ
عَمَلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ إِنَّ الدِّينَ فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ
لَرَأَاكَ إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّيَ عَلَّمَ مَنِ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُبْلَغَ لَكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ
ظَهْرًا لِلْكَافِرِينَ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَ إِلَيْكَ الْبُكْرَةَ
ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

ترجمه: هر کس کار نیکی آورد بهتر از آن پاداشی دارد و هر کس

کار بد آورد پس آنانکه کار بد کرده‌اند جزا داده نمی‌شوند جز آنچه کرده‌اند (۸۴) براستی آنکه ابلاغ این قرآن را به‌عهده تو گذاشت تورا بجای برگشت بازگرداند، بگو پروردگارم بهتر داند چه‌کس هدایت آورده و چه‌کسی در ضلالت آشکار است (۸۵) و تو امید نداشتی که این کتاب به تو نازل گردد جزاینکه این رحمت پروردگار بود پس پشتیبان کافران مباش (۸۶) و تورا از آیات خدا منحرف نکنند و بازت ندارند پس از آنکه به تو نازل شده و به‌سوی پروردگار بخوان و از مشرکین مباش (۸۷) و با خدای کامل - الذات و الصفات إله و مقصد دیگری را مخوان نیست إلهی جز او هرچیزی جز ذات او فانی است، خاص اوست فرمان و به‌سوی او بازگشت میشوید (۸۸)

نکات: مقصود از معادی که خدا قول داده که رسول خود را به آنجا برگرداند آیا قیامت است و یا مکه پس از اخراج آن: دو احتمال داده شده، پس اگر بازگشت به مکه باشد خبر غیبی و اعجاز است که محقق گردید پس از چندین سال، و اگر قیامت باشد وعده پاداشی است برای رسول خدا (ص) و ظاهراً نستکه قیامت باشد. و جمله: ما کنت ترجوا... دلالت دارد که محمد (ص) قبل از رسالتش احتمال نبوت و کتاب در حق خود نمی‌داده و امیدی نداشته و بکلی بی‌خبر بوده است، أما لطف خدا او را شامل گردیده. و جمله: ولاتدع مع الله إلهاً آخر، دلالت دارد که در دعاها نباید غیر خدا را خواند و خواندن غیر خدا هرکس باشد شرک است.



سوره عنکبوت مکی و دارای ۶۹ آیه می‌باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اَلَّذِي أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكَ أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ ۖ وَلَقَدْ

فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ
أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. الف، لام، میم (۱) آیا مردم پنداشته اند که با گفتن آما رها می شوند و ایشان آزمایش نمی شوند (۲) و بتحقیق آنکسان را که پیش از ایشان بودند آزمایش و امتحان کردیم تا خدا کسانی را که راست گفتند معلوم کند و تا دروغگویان را معلوم نماید (۳) آیا کسانی که بدیها میکنند پنداشته اند که از ما میگریزند چه بد قضاوت می کنند (۴)

نکات: علم خدا ذاتی و ازلی است و از ازل میدانسته دروغگویان و راستگویان را، و مقصود از جمله: فلیعلمن الله... این است که معلوم خود را تحقق دهد. و جمله: أحسب... دلالت دارد که هر فردی از افراد مردم باید آزمایش و امتحان شود و بصرف اقرار به ایمان کفایت نمی شود.

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَآئٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۚ
مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ۚ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَخْسَنَ
الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ
جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ
فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ
فِي الصَّالِحِينَ ۚ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ

جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَذَابُ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ
إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ۝

ترجمه: هر کس امید دارد به پیشگاه خدا رود بیشک وعده خدا آمدنی است و او شنوای داناست (۵) و هر کس بگوشد همانا برای خود میکوشد زیرا خدا بی نیاز از جهانیان است (۶) و آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته را انجام داده اند البته بدیهایشان را جبران می کنیم و بهتر از آنچه کرده اند پاداششان دهیم (۷) و انسان را به نیکی کردن به پدر و مادرش سفارش کرده ایم و اگر والدین بکوشند تا چیزی را که به آن علم نداری با من شریک کنی، اطاعتشان مکن، بازگشت شما به سوی من است، پس از اعمالی که می کرده اید آگاهتان کنم (۸) و آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را کرده اند، البته آنان را در صف شایستگان وارد میکنیم (۹) و بعضی از مردم میگویند به خدا ایمان داریم پس چون در راه خدا اذیت شوند اذیت مردم را چون عذاب خدا قرار دهند و اگر از جانب پروردگار نصرت برسد بگویند ما با شما بودیم مگر خدا به آنچه در سینه جهانیانست داناتر نیست؟ (۱۰)

نکات: مقصود از لقاء الله دیدن خدا نیست زیرا خدا مرئی نیست مثلاً اگر کوری به ملاقات کسی رفت لازم نیست او را به بیند، پس مقصود از لقاء الله حضور در پیشگاه عدل الهی در روز قیامت است. و مقصود از و من الناس من يقول... کسانی بودند که مسلمان میشدند، سپس گرفتار اذیت و آزار مشرکین میشدند و گاهی از کثرت آزار از دین برمیگشتند مانند عیاش بن ابی ربیع المخرومی که اسلام آورد در مکه ولی چون از خانواده خود میترسید هجرت کرد به سوی مدینه قبل از هجرت رسول خدا (ص)، پس مادرش اسماء بنت مخزومه قسم خورد که نخورد و نیاشامد و سرش را نشوید و زیر سایه نرود تا فرزندش برگردد. چون فرزندان شوهر دیگرش

ابوجهل و حرث بن هشام برادران عیاش چنین دیدند به مدینه رفتند و او را ملاقات و قصه را برایش گفتند و آنقدر او را وسوسه کردند و برای او عهد و پیمان و قسم آوردند تا او را برگردانیدند، ولی چون از مدینه او را خارج نمودند او را گرفتند و بستند و هرکدام صد تا زیانه به او زدند تا از دین اسلام براءت جست، پس چون رها شد قسم خورد که اگر بر حرث قدرتی پیدا کند گردن او را بزند، اتفاقاً چون رسول خدا (ص) به مدینه هجرت کرد عیاش نیز هجرت کرد و اسلامش نیکو شد و برادر او حرث بن هشام نیز هجرت کرد و مسلمان شد، ولی عیاش نمی دانست، روزی در اطراف قبا او را دید و گردنش را زد به او و گفتند حرث مسلمان شده بود، چون فهمید گریه کرد و توبه نمود و خدمت رسول خدا (ص) قصه را عرض کرد.

وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ
خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَنْتُمْ لَا
مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝

ترجمه: و البته باید خدا آنان را که ایمان آورده معلوم بدارد و البته باید منافقان را معلوم بدارد (۱۱) و آنانکه کافرنند به کسانی که مؤمن شده گفتند راه ما را پیروی کنید و ما گناهان شما را بعهده می گیریم ولی چیزی از گناهان شما را بعهده بگیر نیستند زیرا ایشان دروغگویند (۱۲) و البته بارهای سنگین خودشان را با بارهای سنگین ایشان بدوش می کشند و روز قیامت البته از این دروغها که می ساخته اند بازخواست شوند (۱۳)

نکات: این آیات در دفع شبهات مشرکین و منافقین است که

به تازه مسلمانها می گفتند شما به کفر برگردید گناه شما برگردن ما . خدایتعالی در جواب ایشان فرموده خیر آنان وزر و وبال شما را بدوش می کشند ولی چیزی از بارهای شما کم نمی شود ، بلکه هرکس وزر و وبال خود را بدوش میکشد . و از رسول خدا (ص) نیز نقل شده که فرمود: من سن سنة سيئة فعلیه وزرها و وزر من عمل بها من غیر أن ينقص من وزره شیء .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ

فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذُوا

الطُّوفَانَ وَهُمْ ظَالِمُونَ ۚ وَآصْحَابَ السِّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً

لِلْعَالَمِينَ ۚ وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَانْفِرُوا ذِكْرُ خَيْرٍ

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۚ إِنَّمَا نَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَثَانًا وَنَخْلُقُونَ

أَفْكَاءَ إِنْ الدِّينَ نَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا

عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَهُ رَبِّكُمْ ۚ

ترجمه: و بتعقیق نوح را به سوی قومش فرستادیم و هزار سال پنجاه سال کم میانشان بماند ، پس طوفان ایشان را بگرفت درحالیکه ستمگر بودند (۱۴) پس او را با کشتی نشینان نجات دادیم و آنرا عبرتی برای جهانیان گردانیدیم (۱۵) و ابراهیم را فرستادیم هنگامیکه به قوم خود گفت خدا را بپرستید و از او بترسید این برای شما بهتر است اگر بدانید (۱۶) همانا غیر از خدا بتانی را می پرستید و دروغ می سازید بر راستی آنرا که غیر خدای پرستید مالک رزقی برای شما نیستند پس رزق را نزد خدا بجوئید و او را بندگی کنید و برای او شاکر باشید ، به سوی او بازگشت داده میشوید

نکات: حقتعالی فرموده الفسنة إلا خمسين عاما، و نفرموده تسع مائة و خمسين برای اینکه خواسته عدد تحقیق را بیان کند و عدد تحقیق با استثناء معین میشود، و دیگر اینکه به رسول خود بگوید نوح این مدت زیاد صبرکرد پس توهم باید صبرکنی. و در جمله: إنما تعبدون... استدلال است بر رد پرستیدن غیر خدا بچند وجه: ۱- معبود شما بتانی است. ۲- شما خالق آنهائید و کسی مخلوق خود را نمی پرستد. ۳- برای شما نفعی ندارد و رزق شما را نمی دهد. ۴- خدائی که رزاق شماست باید تشکر کنید. ۵- ارجاع امر شما به سوی او است.

وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ
وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا
كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝
فَلْيَرْوُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ
النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝
يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ۝

ترجمه: و اگر شما تکذیب کنید پیش از شما نیز امتها بی تکذیب کردند و برعهده رسول جز رساندن آشکار نیست (۱۸) آیا ندیدند که خدا چگونه خلق را پدید می آورد سپس آنها را عود میدهد بی گمان این بر خدا آسان است (۱۹) بگو در این زمین سیر کنید پس بنگرید که چگونه خلق را پدید آورد سپس خدا جهان دیگر ایجاد میکند زیرا خدا بر هر چیزی توانا است (۲۰) هر که را بخواهد عذاب می کند و هر که را بخواهد رحم می کند و به سوی او برگردانیده میشوید (۲۱)

نکات: حقتعالی در این آیات برهان آورده برای اثبات معاد و

ا مر کرده به رؤیت عقلی، زیرا جملہ: ا ولم یروا... استفہام توبیخی است یعنی چرا دیدہ بصیرت خود را باز نکرده اند، در اینجا امر بہ تفکر و مطالعہ و سیر نمودہ در کیفیت خلق اولیہ، همان قدرتی کہ از لامن شیء ایجاد کرد میتواند قیامت را برپا کند و از ذرات متفرقہ ایجاد نشاء آخرت نماید، و این ہر او آسان است.

وَمَا أَلَّهُمْ مِنْ

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۚ
الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَسْأَلُونَ رَحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۚ

ترجمہ: و شما نہ در زمین و نہ در آسمان خدا را عاجز نکنید و جز خدا دوست و یاروری برای شما نیست (۲۲) و آنانکہ کافر بہ آیات خدا و ملاقات اویند آنانندکہ از رحمت من مأیوسند و آنانند کہہ برایشان عذاب دردناکست (۲۳)

نکات: مقصود از معجزین این است کہ از کفر الہی گریزی ندارید و نمی‌توانید از مجازات الہی فرار کنید و او را عاجز نمائید. و جملہ: ا و لئک یسئو من رحمتی دلالت دارد براینکہ یأس از رحمت خدا نشانہ کفر و موجب عذاب الیم و از گناہان بزرگست.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ

حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۚ
وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ لِّبَعْضٍ يَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاهُمُ
النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ۚ

ترجمه: پس جواب قوم ابراهیم جزاین نبود که گفتند بکشیدش و یا بسوزانیدش، پس خدا او را از آتش نجات داد براستی که در این قصه آیاتی است برای گروهی که ایمان بیاورند (۲۴) و ابراهیم گفت همانا شما غیر خدا بتانی را برای دوستی میان خود در زندگی دنیا گرفته‌اید سپس روز قیامت بعضی از شما کافر به بعض دیگر و برخی از شما لعن برخ دیگر میکنند و جای برقراری شما آتش است و برای شما یاورانی نیست (۲۵)

نکات: موده بینکم... دلالت دارد که بیشتر مردم کفر و شرک را می‌پذیرند برای دوستی میان خود و جلب محبت یکدیگر، و برای آنکه مردم نرنجند خرافات را می‌پذیرند، اما این دوستی چون برای دنیا بوده با رفتن از دنیا زائل میشود و روز قیامت دشمن یکدیگرند و یآوری جز خدا ندارند.

فَأَمِّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۖ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَابْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ۝

ترجمه: پس لوط به ابراهیم ایمان آورد و ابراهیم گفت: من بسوی پروردگارم هجرت می‌کنم (یعنی از همه چیز صرف نظر میکنم) زیرا او عزیز حکیم است (۲۶) و اسحاق و یعقوب را بدو عطا کردیم و در ذریه او نبوت و کتاب نهادیم و پاداش او را در این دنیا دادیم و بی‌گمان در آخرت از شایستگانست (۲۷)

نکات: حضرت ابراهیم (ع) پس از آنکه او را به آتش افکندند و خدا نجاتش داد پسر خاله اش لوط به او ایمان آورد، ولی چون نتوانست با مشرکین سازش کند گفت هجرت میکنم، پس به طرف شام و فلسطین آمد خدا هم در دنیا به او آبرومندی داد و هم در آخرت او را معزز خواهد داشت.

وَلَوْ طَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّمَا كُنَّا نُنَادِيكُمْ لِفَالِحَةٍ

مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ۚ أَشْكِر لَنَا نُونِ الرِّجَالِ وَ
نَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَنَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرُ فَمَا كَانَ جَوَابَ
قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبِعْنَا بَعْدَ آيِ اللَّهِ إِنَّ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۚ
قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ۚ

ترجمه: و فرستادیم لوط را وقتی که به قوم خود گفت آيا شما اين
کار زشتی را مرتکب ميشويد که احدى از جهانيان پيش از شما
نکرده اند (۲۸) آيا پيش مردان ميرويد و راه زنی ميکنيد و در
انجمنتان کار نا روا ميکنيد، پس جواب قومش جز اين نبود که اگر
راست ميگوئي عذاب خدا را براي ما بياور (۲۹) لوط گفت پروردگارا
مرا بر ضد گروه مفسدين ياري کن (۳۰)

نکات: قوم لوط عبارت بودند از هفت قريه و شهر سدوم که در مجالس
خود آشکارا کارهاي زشت مرتکب ميشدند و راه زنی ميکردند و
کارهاي زشت ديگري داشتند از قبيل قسم خوردن بسيار و فحش دادن
و مزاح کردن بفحش و سوت زدن و ازما تحت خود باد صدا دار خارج
کردن و سنگ ريزه بريکدگر انداختن و بر ره گذر سنگ انداختن و
قمار بازی و شرابخوري و مسخره کردن و کشف عورت نمودن و بنند
انگشت شکستن و امثال اينها .

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا

إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا
كَانُوا ظَالِمِينَ ۚ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا

لَنَجْجِبَنَّهٗ وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرًا نَّهٗ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۖ وَلَئِنَّا أَنْ
لَجَّآثَ رُسُلَنَا لَوْ طَآسِیْ ۖ بِهِمْ وَضَآفٌ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا نَخَفُ وَ
لَا نَحْزَنُ ۖ إِنَّا مُنْجَوُكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أَمْرًا نَّكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۖ إِنَّا
مُنْزِلُونَ عَلَى الْمَلَكِ الْمُرِيدِ رِجَازٍ مِنَ التَّمَآءِ ۖ هُمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۖ
وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْمَلُونَ ۖ

ترجمه: و چون فرستادگان ما با آن بشارت نزد ابراهیم آمدند،
گفتند ما هلاک کنندگان اهل این قریه هستیم زیرا اهل آن ستمگرند
(۳۱) ابراهیم گفت لوط در آنجا است، گفتند ما بهتر میدانیم آنرا
که در آنجا است، او را با کسانی که نجات می‌دهیم مگر زنش را که از
باقی ماندگانست (۳۲) و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند بوجود
ایشان اندوهناک شد و در کار ایشان دلتنگ شد، گفتند نترس و
اندوه مخور که تو و کسانی که نجات می‌دهیم مگر زن را که از
باقی ماندگانست (۳۳) محققا ما بر مردم این دهکده عذابی از
آسمان نازل می‌کنیم برای آنکه عادت به فسق دارند (۳۴) و بتحقیق
از این قریه نشانه عبرتی برای گروه خردمندان بجا گذاشتیم (۳۵)

نکات: فرشتگان مأمور عذاب برای قوم لوط نزد ابراهیم رفتند و
خبر عذاب را با بشارت فرزندی که اسحق باشد به ابراهیم دادند،
حضرت ابراهیم از عذاب قوم لوط متأثر و متأسف شد و گفت در
آن قریه لوط است، فرشتگان گفتند ما او را نجات می‌دهیم با
خانواده‌اش جز زوجه‌اش، زیرا زوجه‌اش از کفار و یانما و فاسق
بود.

وَالِی مَدَبْنِ آخَاهُمْ شُعَبًا

فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي

الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۚ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ
جَاثِمِينَ ۚ وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ بَيَّنَّا لَكُم مِّنْ مَّآكِلِهِمْ وَزَيَّنَ
لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّ عَنْهُمُ السَّبِيلَ وَكَانُوا مُتَبَصِّرِينَ ۚ

ترجمه: و فرستادیم بسوی مدین برادرشان شعیب را، گفت ای قوم من خدا را بپرستید و به روز دیگر (قیامت) امیدوار باشید و در این سرزمین به فساد مکوشید (۳۶) پس او را دروغگو شمردند و زلزله شدید ایشان را گرفت و درخانه هایشان بیجان گردیدند (۳۷) و قوم عاد و ثمود را هلاک نمودیم آنانکه مساکنشان را بعیان دیده‌اید و شیطان اعمالشان را در نظرشان بیاراست و از راه بازشان داشت درحالیکه بینا بودند (۳۸)

نکات: از جمله: اعبدوا الله وارجوا اليوم الآخر، استفاده میشود که اصول دین شعیب توحید و معاد بوده است. و جمله: تبیین لكم من مساکنهم، دلالت دارد که مساکن قوم عاد و ثمود نزدیک حجاز بوده و آثاری از دیارشان باقی مانده که موجب عبرت همگان است و مقصود از مستبصرین این است که قبلا بینا بودند و بعد منحرف شدند و یا اینکه با قوه بینائی گمراه شدند از جهت تکبر و زیادی نعمت و یا اینکه متوجه بودند که خدا عذابشان خواهد کرد، و یا اینکه بگمان خود بینا و زیرک بودند یعنی خودپسند بودند و الاول اظهر.

وَكَاذِبُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُّوْسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ
فَانْتَكَبُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا بِبِقِيَّتٍ ۚ
فَكَلَّا أَخَذْنَا بِنَبِيٍّ فِيهِمْ مِّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ
أَخَذَتْهُ الصَّبْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝

ترجمه: و قارون و فرعون و هامان را هلاک نمودیم و موسی با معجزات نزد ایشان آمد پس بزرگی فروختند در آن سرزمین و از قدرت ما فرار نتوانستند (۳۹) پس هریک را بگناهی گرفتیم، برخی بادی ریگ افشان فرستادیم و بعضی را صیحه گرفت و بعضی را صیحه گرفت و بعضی را به زمین فروبردیم و بعضی از آنها را غرق نمودیم و خدا به ایشان ستم نکرد ولیکن آنان به خودشان ستم میکردند (۴۰)

نکات: خداوند هلاک اقوام گذشته را که عصیان و طغیان کردند برای این امت مکرر تذکر میدهد تا عبرت بگیرند و ضمناً تقویت و تسلی برای رسول او باشد. اما قومی که مبتلا به باد ریگ - افشان شدند قوم لوط بودند و قومی که مبتلا به صیحه شدند قوم شمود و شعیب بودند و آنان که به زمین فرو رفتند قارون و رفقاییش بودند و آنکه غرق شد فرعون و قوم او و قوم نوح بود.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَثَلُ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَنًا ۝

وَأَنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝
إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝
وَلِلَّهِ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ۝

ترجمه: حکایت آنانکه غیر خدا را سرپرستانی گرفتند مانند عنکبوت است که خانه‌ای بساخت در حالیکه سست‌ترین خانه‌ها محققاً خانه عنکبوت است اگر میدانستند (۴۱) حقا که خدا آنچه را که جز خودش میخوانند میداند و او عزیز حکیم است (۴۲) و این

مثلها را برای مردم می‌زنیم و جز دانشمندان آنها را نمی‌فهمند
(۴۳)

نکات: کسانی که به غیر خدا توکل کرده و غیر او را تکیه‌گاه خود قرار داده مانند عنکبوت می‌باشند از جهاتی: ۱- عنکبوت هر جا خانه خرابه و کثافتخانه باشد لانه می‌سازد، پس آنکه در غمخانه و آفت خانه دنیا خانه ساخته و به آن دل بسته مانند عنکبوت است. ۲- عنکبوت لانه خود را از تارهای نازک می‌سازد اهل دنیا نیز به نیرنگ‌های باریک و به خیالات سست، دنیای خود را آماده کرده‌اند. ۳- عنکبوت برای صید مگس مفتخور، در گوشه‌ای تار می‌تند تا مگسی را به دام افکند، اهل دنیا نیز برای به دام انداختن یک‌دگر و دوشیدن مردم خدعه‌ها و حقه‌ها دارند و اهل طمع و مفتخوران را به دام می‌اندازند. ۴- عنکبوت خبر ندارد که مالک جایی که تار تنیده به یک جaro ممکن است بساط او را برچینند همانطور اهل دنیا غافلند از مأمور الهی و از قابض ارواح بی‌خبرند. بهر حال کسانی که غیر خدا را سرپرست و مدیر زندگی خود می‌دانند طبق این آیه عنکبوت صفتند.

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ
أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى
عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

ترجمه: خدا آسمانها و زمین را بحق آفرید حقیقتاً در این خلقت نشانه قدرتی است برای مؤمنین (۴۴) آنچه از این قرآن به تو وحی شده بخوان و نماز را بپا دار حقا که نماز از کارهای زشت و ناروا باز میدارد و البته ذکر خدا (از هر عبادتی) بزرگتر است و خدا میدانند چه میکنید (۴۵)

نکات: معنی اتل... بخوان با طمأنینه است. جمله: تنهی... دلالت

دارد براینکه نماز نهی می‌کند و انسان را از کار زشت باز میدارد و سبب آن این است که نماز خوان ناچار است که خود را از نجاست و کثافت بازدارد و چون پیشگاه حق می‌خواهد سخن راست بگوید ناچار است از غیر حق مدد نخواهد و غیر خدا را بندگی نکند و ایاک نعبد و ایاک نستعین را نصب العین قرار دهد و هکذا . بنا براین عبادت حقیقی انسان را از هر منکری بازمی‌دارد . پس عباداتی که چنین نیست عبادت حقیقی و واقعی نیست .

وَلَا تَجْعَلُوا أَمْثَلَهُمُ الْكُتُبِ إِلَّا

بِالْبَيِّنَاتِ هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا

بِالدِّينِ أَنْزَلَ إِلَهُنَا الْكِتَابَ وَالْهَدْيَ وَنَحْنُ لَهُ
مُسْلِمُونَ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ

ترجمه: و با اهل کتاب مجادله مکنید جز بطریقی که نیکوتر است مگر کسانی از ایشان که ستم کرده باشند و بگوئید به آنچه به ما نازل شده و به آنچه به شما نازل شده ایمان داریم و بگوئید خدای ما و خدای شما یکی است و ما مطیع اوئیم (۴۶) و بدینگونه به سوی تو این کتاب را نازل کردیم پس آنانکه به ایشان کتاب داده‌ایم به آن ایمان می‌آورند و بعضی از اینان به آن ایمان می‌آورند و منکر آیات ما نشوند مگر کافران (۴۷)

نکات: مجادله بطریق نیکوتر این است که مجادله برای ارشاد و رسانیدن خبر و دفع شر باشد آنهم بنرمی و در مجادله باطلی را تثبیت نکند طبق این آیه با کفار نباید مجادله کرد مگر با حسن. ولی فرق مسلمین زمان ما با برادران دینی خود حاضر نیستند مجادله با حسن نمایند، و بنرمی بهر دازند. حق تعالی برای اتحاد

و وحدت با اهل کتاب و دفع اختلاف فرموده: قولوا آمنا بالذی أنزل إلینا و أنزل إلیکم، یعنی ما به آنچه خدا به شما داده ایمان داریم، پس نزاعی نداریم. و مقصود از هؤلاء یهود و نصاری و یا مشرکین است.

وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ لَا يَخْطُ بِمِثْلِكَ إِذَا الْأَرْبَابُ الْمُبْطِلُونَ بَلَّ هُؤَالُكَ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ۖ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝

ترجمه: و پیش از نزول قرآن کتاب خوان نبودی و بدست خود کتابی نمی نوشتی که اگر مینوشتی ابطال گران شک می کردند (۴۸) بلکه قرآن آیه هائی است روشن در سینه های کسانی که دانش داده شده اند و جز ستمگران منکر آیات ما نشوند (۴۹) و گفتند چرا از جانب پروردگارش معجزاتی به او نازل نمی شود بگو همانا معجزات نزد خداست و همانا من فقط بیم رسانی آشکارم (۵۰)

نکات: از آیه ۴۸ روشن میشود که رسول خدا (ص) امی و بی سواد بوده و نمیتوانسته خط بنویسد و اگر خط مینوشت ممکن بود کفار بگویند آیات قرآن را از کتب دیگر فرا گرفته و نوشته و مردم را به شک بیندازند، از این آیه واضح میشود کذب آن روایتی که نقل کرده اند رسول خدا (ص) در بیماری و حال احتضار خود به اصحابش فرمود: ایتونی بدأوه و قرطاس اکتب لکم، و عمر مانع شد و گفت حسبنا کتاب الله، زیرا اگر رسول خدا (ص) مینوشت کلام خدا و رسول او نعوذ بالله دروغ می گردید. و ما پیرامون این روایت مجعول، توضیحات کافی را در کتاب «رهنمود سنت در رد اهل بدعت» داده ایم مراجعه شود.

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ
 يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِّقَوْمٍ
 يُؤْمِنُونَ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝

ترجمه: آيا كفايتشان نيست كه ما اين كتاب را بر تو نازل كرديم تا بر ايشان تلاوت شود، براستي در اين كتاب رحمت و تذكري است براي گروهى كه ايمان مى آورند (۵۱) بگو خدايى كه آنچه در آسمانها و زمين است مى داند براي كواهى بين من و شما كافى است و آنانكه به باطل ايمان آورده و به خدا كافر شده اند آنان خود زيانيكارند (۵۲)

نكات: اين آيات دلالت دارد كه قرآن براي اثبات نبوت رسول خدا (ص) و براي بيان اصول و فروع دين كافى است. بعضى اشكال كرده اند كه چون يهود معجزه ميخواستند خدا در اين آيه فرموده كه قرآن براي اعجاز كافى است و احتياجى به معجزه ديگر نيست، پس اين آيه در مقام بيان كفايت قرآن از هر جهت نيست بلكه فقط از جهات اعجاز كافى است؟ گوئيم اولاً اين سوره درمكه نازل شده و به يهود مربوط نيست. ثانياً كسيكه ميگويد قرآن براي معجزه كافى است نبايد معجزه ديگر براي رسول خدا (ص) ذكر كند و حال آنكه شما معجزات ديگري براي آنحضرت قائليد. ثالثاً آيه اطلاق دارد چنانكه در مقدمه پاي زدهم اين كتاب بيان شد مراجعه شود. و در اين آيه كلمه «يتلى» مجهول است و ميرساند كه هر كس تلاوت كند كافى است و مخصوص رسول نيست.

وَيَسْجُدُونَكَ بِالْعَدَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّتَمَدٍّ لِّجَاءِهِمُ الْعَذَابُ لَبِئْسَ أَجْرُهُمْ

بَغْنَةً وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ ۚ يَنْتَجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ إِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ
 بِالْكَافِرِينَ ۚ يَوْمَ يُغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ
 يَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ

ترجمه: و از تو بشتاب عذاب میخواهند و اگر أجل معین نبود عذاب برایشان آمده بود و البته ناگهانی به آنان خواهد رسید در حالیکه بی‌خبرند (۵۳) از تو بشتاب عذاب می‌طلبند و محققاً دوزخ فراگیرنده کافرانست (۵۴) روزی که عذاب از بالا و زیرپاهایشان فراگیردشان و خدا میگوید کارهای را که میکردید بچشید (۵۵)

نکات: کفار مکه مانند ضربن حارث اظهار میکردند که ما حاضریم خدا عذابمان کند ولی برای ایمان حاضر نیستیم و اگر محمد راست میگوید برای ما فوری عذاب را از خدا بخواهد. حقتعالی جواب داده که عذاب بخواست ایشان نیست و هرگاه خدا بخواهد ناگهان عذابشان خواهد کرد و باضافه دوزخ برای عذابشان کافی است.

بِأَعْيَادِهِمُ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً

فَاتَّبَاعِي فَأَعْبُدُونِ ۚ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا

نَرْجِعُونَ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ

غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرَ الْعَامِلِينَ ۚ

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۚ

ترجمه: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید زمین من وسیع و گشاده است فقط مرا پرستید (۵۶) همه کس مرگ را می‌چشد آنگاه سوی ما

با زگشت شوید (۵۷) و آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده‌اند البته ایشان را در غرفه‌های بهشت جایشان می‌دهیم که جویها از زیر آن روانست و در آن بمانند، نیکو است پادشاه اهل عمل (۵۸) آنانکه صبر نموده و به پروردگارشان توکل میکنند (۵۹)

نکات: مقصود از جمله: أَرْضِيْ وَاسِعَةً، رفع عذر بندگانست که اگر در شهر و قریه خود از عهده حفظ ایمان بر نمی‌آیند مسافرت کنند به بلاد و قرای دیگر مانند مؤمنین مستضعفین اهل مکه که آیه درباره ایشان نازل گردیده باید هجرت کنند برای عمل به آداب دین خود و نگویند ما اگر از خانه و لائے خود برویم چه کسی ما را راه میدهد و یا ما را آب و طعام میدهد و بدانند که خدا رزاق است و وسیله بهتری و مکان بهتری به ایشان خواهد داد چنانکه در آیه بعد بیان شده است. و جمله: مِنْ تَحْتِهَا با جمله تجری تحتها که بدون کلمه «مِنْ» می‌آید فرق دارد زیرا جمله تجری مِنْ تَحْتِهَا دلالت دارد که سرچشمه آب مبدأش زیر قصر ایشانست. اما جمله: تجری تحتها فقط دلالت دارد که آب به زیر قصور آنان جریان دارد.

وَكَايْنِ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا

اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِنَّهَا ظَالِمَةٌ
الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالْفُجَرِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَاَنِّيْ يُفَكُّنَّ
اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ترجمه: و چه بسیار جنبنده‌ای که روزی خود را بر نمی‌دارد خدا آنها و شمارا روزی میدهد و او شنوای داناست (۶۰) و اگر از ایشان

بپرسی آسمانها و زمین را که آفریده و خورشید و ماه را (که) مسخر نمود؟ خواهند گفت خدا، پس به کجا سرگردانند (۶۱) خدا روزی هر که را بخواهد می‌گشاید و یا برای او تنگ میگیرد بتحقیق خدا به هر چیزی دانا است (۶۲)

نکات: مقصود از جمله «لاتحمل رزقها» بسیاری از حیواناتند مانند کبوتر و کک و غیره و یا بچه انسان که طفل شیرخوار است و نمیتواند رزق خود را بردارد و بردوش کشد. و جمله لئن سألتهم... دلالت دارد که مشرکین می‌گفتند خالق آسمانها و زمین الله است، ولی باز در عبادت و خواستن حوائج مانند مردم زمان ما سرگردان بودند و به غیر خدا رجوع می‌کردند.

وَلَنِّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبَاهِ الْأَرْضَ مَدَدًا
مَوْثِقًا لِقَوْلِنَ اللَّهُ فُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۚ وَمَا
هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۚ فَإِذَا زَاكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ
الَّذِينَ فَلَّتْ نَجَّتُهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذْ هُمْ يُشْرِكُونَ ۚ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ
وَلِيَسْتَعِزُّوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۚ

ترجمه: و اگر از آنان بپرسی که از آسمان آبی نازل کرد که زمین را پس از موات بودنش احیاء کند؟ البته خواهند گفت الله بگو الحمد لله بلکه بیشترشان بی‌خردند (۶۳) و زندگی این دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست و براستی که سرای دیگر همان زندگی حقیقی و حیات است اگر می‌دانستند (۶۴) پس چون به کشتی سوار شوند خدا را بخوانند و دین را خاص او کنند پس چون به سوی خشکی نجاتشان دهد ناگاه همانان شرک آورند (۶۵) برای آنکه کفران

کنند به آنچه به ایشان داده ایم و برای آنکه خوش باشند پس بزودی خواهند دانست (۶۶)

نکات: از این آیات بصراحت معلوم میشود مشرکین خدا را همه کاره جهان و مدیر زمین و آسمان و نازل کننده باران می دانستند ولی در کرنش و خواستن حوائج متوسل به مخلوقات می شدند. پس مسلمان باید از این آیات بیدار شود و در عبادت و حوائج متوسل به غیر خدا نشود. و شرک اقسامی دارد، و رسول خدا (ص) فرمود: **الشِرْکُ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ**، و نیز فرموده: **مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مَنْ دُونِ اللَّهِ دَخَلَ النَّارَ**، و جمله: **لِيَكْفُرُوا...** و همچنین **لِيَتَمَتَّعُوا** میشود لام آنها لام امر باشد و یا غایت بتقدیر کی. هر کدام باشد صحیح است.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مِمَّا امْتَنَعُوا يُخَلَّفُ

النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَنِعْمَ اللَّهُ يَكْفُرُونَ ۚ وَ
مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَمْ يَكُنْ فِي
جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ۚ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا
وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْحَنِينِ

ترجمه: آیا ندیدند (بچشم بصیرت) که ما حرمی را از من قرار دادیم درحالیکه مردم از اطرافشان ربوده میشوند (امنیت ندارند) آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کافر میشوند (و کفران میکنند) (۶۷) و کیست ظالم تر از آنکه دروغی برخدا بنهد و یا زمانی که حق برای او آمده تکذیب کند، آیا دوزخ جایگاه کفران نیست (۶۸) و آنانکه در راه ما مجاهده کنند به راه های خود هدایتشان می کنیم وحقا که خدا بانیکوکاران است (۶۹)

نکات: مقصود از جمله: **أَوَلَمْ يَرَوْا...** اهل مکه می باشد که اطراف مکه

مبتلا به قتل و غارت بود و هر کس را می ربودند و به اسیبی می بردند، ولی شهر مکه در امان بود. اهل مکه در عوض شکران الهی کفران کردند و بت پرستی نمودند. و جمله: الذين جا هدوا... دلالت دارد که اگر بنده ای طالب خداشناسی و هدایت باشد و کوشش کند، خدا وسائل هدایت او را برایش می رساند و موفق خواهد شد، ولی اگر کوشش نکند و مبتلا به گمراهی و صید دکانداران شود تقصیر خودش می باشد. و جمله: ومن اظلم... دلالت می کند بر اهمیت احکام دینی و شامل است کسانی را که عقیده و احکامی را به دین خدا می بندند در حالیکه در کتاب خدا نشانه ای از آنها نیست.



سوره روم مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اَلَمْ غَلِبَتِ الرُّومُ ۚ فِيْ اَرْضِنَا۟ اَلَمْ يَكُنْ لَّيْلٌ مِّنْ لَّيَالِيْهِمْ اَلَمْ يَكُنْ لَّيْلٌ مِّنْ لَّيَالِيْهِمْ
 فِيْ بَضْعِ سِنِيْنَ ۗ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَهِيَ الْاَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا ۗ وَهُمْ مُّسْتَرْحِقُونَ
 اَلْمُؤْمِنُوْنَ ۙ يَنْصُرُ اللّٰهُ يَنْصُرُ مَن يَّشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ۗ وَعَدَ اللّٰهُ
 لَا يَخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. الف، لام میم (۱) رومیان مغلوب گشتند (۲) در نزدیکیتر این سرزمین و آنان پس از مغلوب شدنشان بزودی غالب می شوند (۳) در چند سالی، مخصوص خدا و بدست اوست در گذشته و آینده هر کار، و آنروز مؤمنین خوشحال می شوند (۴) بیاری خدا، او یاری میکند هر که را بخواهد و اوست عزیز رحیم (۵) وعده خدائی است و خدا از وعده خود تخلف

نمیکند ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (۶)

نکات: یکی از اخبار غیبیه قرآن خبر غلبه رومیان بود که پس از مغلوب شدن بفاصله چند سالی شد و چنانکه خدا خبر داده بود واقع شد و ضمناً خدا خبر داد که وقت غلبه روم بر فارس مؤمنین خوشحالند، و آن نیز طبق خبر الهی واقع گردید. و قضیه چنین است که: دربصری و دمشق رومیان از لشکر فارس شکست خوردند، و در زمان بعثت رسول خدا (ص) دو کشور با قدرت بودند یکی روم و دیگری فارس و سالها بین این دو کشور جنگ و لشکرکشی برپا بود. در سال هفتم بعثت که سال ۶۱۷ میلادی بود سوره روم بر رسول خدا (ص) نازل شد، برای اینکه مسلمین بدحال و در تحت فشار مشرکین بودند و در اینحال که رومیان شکست خوردند مشرکین خوشحال بودند از پیروزی ایران، زیرا مشرکین عرب در بی اعتقادی به خدا و قیامت با ایرانیان فرقی نداشتند، ولی روم دم از خدا - پرستی میزد و مسلمین از این جهت افسرده بودند، خدا خبر داد که باین زودی روم غالب خواهد شد در بضع سنین، و بضع سنین از سه سال است تا نه سال، چون هفت سال گذشت لشکر فارس در ارمنستان شکست خورد و روم غالب شد، و در همانحال مسلمین نیز در جنگ بدر فاتح و خوشحال بودند که خبر فتح رومیان رسید.

در مکه چون لشکر فارس غالب شده بود و مشرکین خوشحال بودند و این آیه آمد، ابوبکر به مشرکین گفت شما فعلاً شادید، ولی باین زودی رومیان غالب خواهند شد، گفتند از کجا میگوئی؟ گفت از رسول خدا (ص) شنیدم، ابی بن خلف گفت دروغ میگوئی یا ابوالفصیل، ابوبکر گفت تو دروغ میگوئی ای دشمن خدا، ابی گفت اگر راست میگوئی بیا تا گرو بندیم که اگر بوقت معین چنانکه تو میگوئی واقع شد من گرو بدهم و اگر نه تو، ابوبکر از آنجا که به خبر رسول خدا (ص) ایمان و اعتقاد کامل داشت حاضر شد و گرو بست به سه سال و به ده شتر و رفت بر رسول خدا (ص) خبر داد، حضرت فرمود بضع میان سه و نه میباشد برو در مال و مدت

بیفزا، ابوبکر برگشت و مدت را نه سال و عددشتر را صد قرار داد، و چون ابوبکر خواست هجرت کند ابی گفت تورا رها نکنم تا ضامن بدهی، ابوبکر پسرش عبداللہ را ضامن قرار داد، و چون ابی قصد کرد به جنگ رسول خدا (ص) برود عبداللہ بن ابی بکر گفت تورا رها نکنم تا ضامن منی تعیین کنی، ابی ضامن بداد و در جنگ احد ویا بدر مجروح شد و مرد، ابوبکر نزد ورثه ابی بن خلف رفت و شترها را گرفت و نزد رسول خدا (ص) آورد، آنحضرت فرمود همه را تصدق کن ابوبکر همه را صدقه داد.

و علت شکست فارسیان این بوده که کسری دونفر سرهنگ داشت که برادر و هردو شجاع بودند یکی فرخان و دیگری شهریران، چون روم را شکست دادند، فرخان خوابی دید و گفت در خواب دیدم که بر تخت کسری جلوس کرده ام، این خواب را جاسوسها به کسری رسانیدند کسری خوشش نیامد، و به شهریران نوشت که فرخان را بگیر و سرش را نزد من فرست، شهریران در جواب نوشت فرخان مردی شجاع است و وجود او در مقابل دشمن مفید است نباید تعجیل در قتل او نمود، کسری لجابت کرد و سه نامه پی در پی نوشت، ولی شهریران ببهانه ای خودداری کرد، کسری در غضب شد مأمور فرستاد و به بزرگان لشکر نوشت که شهریران معزول و برادرش فرخان را والی بر شما نمودم و چون فرخان والی شد مأمور نامه ای از کسری به او داد که باید شهریران را بکشی و سر او را برای کسری بفرستی، فرخان برادرش را احضار و فرمان قتل او را صادر کرد، شهریران گفت مرا مهلت ده تا تورا از سری آگاه کنم، پس کسی را فرستاد و نامه های کسری را آورد و به او نشان داد و گفت من مکرر مأمور به قتل تو شدم ولی خودداری کردم، فرخان چون مطلع شد امارت را به برادر خود واگذار نمود، پس شهریران نامه ای به قیصر نوشت و درمکانی با او خلوت کرد و قضایا را به او گفت و گفت ما حاضریم مطیع تو باشیم و اطاعت کسری را از گردن خود برداشتیم، پس بلشکری ما را کمک کن تا با وی مقاتله کنیم و ممالک او را بتصرف آوریم، پس قیصر لشکری به او داد و او به هر شهری رسید فتح نمود تا

کسری مغلوب و منکوب شد، و چون خبر شکست کسری به مسلمین رسید
مسلمین نیز بر مشرکین پیروز و ظفر یافته و خوشحال بودند.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْجَوِّ الدُّنْيَا

وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ۚ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا

فِي أَنْفُسِهِمْ مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ
وَاجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ۚ أَوَلَمْ
يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا
وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا
أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۚ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السَّوَاءَ أَن كَذَّبُوا

بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِسَنَائِهِمْ زُرُونَ ۚ

ترجمه: ظاهری از زندگی دنیا را میدانند و ایشان از جهان دیگر
بی‌خبرند (۷) آیا در ضمیر خود اندیشه نکردند که خدا آسمانها و
زمین و آنچه را که میان آنهاست نیا فرید مگر بحق و برای مدت
معینی و محققا بیشتر مردم به ملاقات پروردگارشان کافرند (۸)
چرا در این زمین سیر نکردند تا به بینند چگونه بوده سرانجام
آنکسان که پیش از ایشان بودند، در قوه از ایشان سخت تر بودند
و زمین را زیر و رو کرده و آباد کردند بیشتر از آنچه ایشان
آباد کردند، پیامبران ایشان با معجزات نزدشان آمدند پس خدا به
ایشان ستم نکرده بلکه خودشان بودند که به خود ستم می‌کردند (۹)
سپس عاقبت آنانکه بدکردند این شد که به آیات خدا تکذیب کرده

و به آنها استهزاء میکردند (۱۰)

نکات: يعلمون ظاهرا... دلالت دارد که اکثر مردم علمشان منحصر است به همین زرق و برق و لهو دنیا و از باطن آن و مضار و مفاسد آن بی‌خبرند و از آخرت نیز غافلند، و جمله: ثم کان عاقبة الذين... دلالت دارد که اعمال بد و ظلم و فسق و فجور انسان را به کفر می‌کشاند.

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ وَ يَوْمَ نَقُومُ السَّاعَةَ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ۝

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ۝
وَيَوْمَ نَقُومُ السَّاعَةَ يُتَفَرَّقُونَ ۝ فَمَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَةٍ يُجْبَرُونَ ۝ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا

بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ۝

ترجمه: خدا خلق را آغاز میکند سپس آنها را باز میآورد آنگاه بسوی او بازگشت میشوید (۱۱) و روزی که رستاخیز بپا شود مجرمین مأیوس گردند (۱۲) و برای ایشان از شریکانی که تراشیده‌اند شفیعیانی نباشد و به شریکان خود کافر باشند (۱۳) و روزی که رستاخیز بپا شود آنروز از هم جدا شوند (۱۴) پس آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته را انجام داده‌اند آنان در مرغزاری خرمند (۱۵) و اما آنانکه کافر شدند و به آیات ما و ملاقات سرای دیگر تکذیب کردند پس آنان در عذاب الهی احضار شوند (۱۶)

نکات: مقصود از يتفرقون این است که مجرمین از مطیعین و مراد از مرید و مطاع از مطیع جدا گردد، و کلمه روضة با تنوین تنکیر آمده، دلالت دارد بر عظمت آن مرغزار، و روضه به بستانی اطلاق

میشود که در آن بلبلان و قمریان خوش الحان خوانندگی کنند، چنانکه رسول خدا (ص) فرموده: در بهشت دختران با کره خوش آوازی هستند که با صوت دلربائی میخوانند که خلائق مانند آنها نشنیده‌اند ولی تغنی آنان به ذکر تسبیح پروردگار است. و در روایت دیگر فرمود در بهشت درختانی است که از زیر عرش بادی بر آنها بوزد پس از آنها آوازی برآید که اگر اهل دنیا بشنود از طرب هلاک شوند.

فَتَجَنَّانَ اللَّهُ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ سُبْحَانَ الْحَمْدِ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَعِشْيَا وَحِينَ تُظْهِرُونَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ
مِنَ الْحَيِّ وَيُخْبِئُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ۝

ترجمه: پس تنزیه خدای کامل الذات و الصفات هنگامی است که شب میکنید و هنگامیکه صبح میکنید (۱۷) و خاص اوست ستایش در آسمانها و زمین در حال شب (ویا عصر) و هنگامیکه به نیمروز میرسید (۱۸) زنده را از مرده خارج میکند و مرده را از زنده خارج میکند و زمین را پس از موات بودنش زنده میگرداند و بدینگونه شما (از گورها) خارج میشوید (۱۹)

نکات: در آیه ۱۷ و ۱۸ مجموع اوقات نمازهای یومیه ذکر شده و برای هر یک وقتی معین شده است. و مقصود از تسبیح و حمد نماز است، اگرچه تسبیح و حمد جزء نماز است ولی مجازا اطلاق جزء بر کل شده است. و مقصود از تمسون وقت نماز مغرب و عشاء است و مراد از تصبحون نماز صبح و از عشیما نماز عصر و تظهرون نماز ظهر و وقت آنست. و جمله: و کذلک تخرجون استدلال است برای زنده شدن قیامت.

وَمِنَ الْآيَاتِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ
ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ ۝ وَمِنَ الْآيَاتِ أَنْ
خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً

وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ السِّنِّ وَالْوَالِدَاتِ إِذَا ذُنَّ بِهِنَّ لِرَبِّنَّاهُنَّ لَأَن يَرْضَىٰ لَكُمُ الْمَالُ ۚ

ترجمه: و از جمله آیات قدرت او این است که شما را از خاک آفریده
آنگاه شما بشری شدید که پراکنده میشوید (۲۰) و از آیات و
نشانه‌های قدرت او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی
آفرید تا بآنان آرام گیرید و بین شما دوستی و رحمت قرار
داد برآستی که در این آیات است برای قومی که بیندیشند (۲۱) و
از آیات و نشانه‌های قدرت او خلق آسمانها و زمین و اختلاف
زبانهای شما و رنگهای شماست، برآستی که در این نشانه‌هایی
برای دانشمندانست (۲۲)

نکات: این آیات طریق شناختن خدا را یاد میدهد که به آیات
حکمت و قدرت و رحمت او نظر کنید و موجد موجودات را حکیم و قدیر
رحیمی بدانید، نه یک ماده کور بی شعوری را. و جمله: أَنْ خَلَقَ
لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ... یعنی من جنسکم. و کلمه مودة و رحمه دلالت
دارد که خدا میان مرد و همسرش دوستی و مهربانی افکنده.
دوستی و علاقه در فصل جوانی، و رحمت در فصل پیری و بیماری که
اگر یکی از زن و مرد پیر و یا بیمار شد آن دیگری انیس و
دادرس او باشد.

وَمِنَ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَذَكَّرُونَ ۝ وَمِنَ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَفَا وَظَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ
السَّمَاءِ مَاءً فَتُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝
وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرٍ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً

مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ

ترجمه: و از نشانه‌های وجود و قدرت او خفتنتان در شب و روز و جستنتان از فضل اوست برآستی که در این آیات است برای گروهی که می‌شنوند (۲۳) و از نشانه‌های (علم و تدبیر او) این است که برق را برای بیم و امید به شما می‌نماید و از آسمان آبی نازل میکند و بدان زمین را پس از مردنش احیاء و زنده میگرداند، بدرستی که در این آیات و نشانه‌هاست برای مردمی خردمند (۲۴) و از آیات او این است که آسمان و زمین با مر او برپاست آنگاه چون از زمین بخواندتان خواندنی، ناگهان شما (از قبور) بیرون میشوید (۲۵)

نکات: یکی از آیات قدرت و اختیار او این است که بشروهر حیوانی را مقهور کرده بخواب که انسان بدون اینکه بخواهد خوابش میرباید و قوای او از کار می‌افتد، و در اثر خواب قوای او تجدید میشود، و اگر خواب نباشد انسان خسته و کوفته شده و هلاک میشود، علمای بشری بسیار کوشش کرده‌اند که حقیقت خواب را کشف کنند ولی نتوانسته‌اند. و منامکم باللیل و النهار دلالت دارد براینکه انسان هم شب و هم روز میتواند بخوابد و یا اگر نخواهد کار کند. و اما خواب گیاهان و حیوانات را انواعی گفته‌اند، حتی در بعضی خوابهای فصلی و موسمی است چنانکه خواب زمستانی خا رپشت، خرس، گورکن و موش زمستان خواب از قبیل خوابهای فصلی است، و بعضی از حیوانات مانند خفاش در تاریکی کار و در روشنائی استراحت میکنند. و جمله: أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ دلالت دارد بر بطلان جملات ساختۀ: لَوْلَا الْحِجَةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ

لَهُ فَاِنُتُونْ، وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ

وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

ترجمه: و ملک او و باختیار فرمان اوست هر که در آسمانها و زمین است، همه فرمانبردار اویند (۲۶) اوست که ابتداءً خلق را ایجاد میکند سپس آنها را باز میآورد و باز آوردن برای او آسانتر است، و خاص اوست صفت برتری در آسمانها و زمین و اوست عزیز حکیم (۲۷)

نکات: در ایجاد اولیه دو امر است ولی در اعاده روز قیامت یک امر است در ابتدا خلق است و تألیف، ولی در اعاده فقط تألیف است، و این آسانتر است. باید دانست برخدا چیزی مشکل و صعب نخواهد بود و هر چیزی که ممکن باشد برای او آسان است و اینکه فرموده: أَهْوَنُ نَسَبَتْ بِهَا فِهَا مِ بَشَرِي فرموده است.

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ

هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ

فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ
كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۚ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ

بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ هَدَىٰ مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

ترجمه: خدا برای شما از خودتان مثلی میزند آیا شما از مملوکتان در اموالی که شما را داده ایم شرکائی دارید که در اموال برابر باشید و از آنان بترسید چنانکه از خودتان میترسید، بدینگونه این آیات را برای خردمندان شرح میدهم (۲۸) بلکه آنانکه ستم کردند از هوسهای خود ندانسته پیروی کرده اند پس که هدایت میکند کسی که خدا او را به گمراهی واگذار کرده و برایشان یاورانی نباشد (۲۹)

نکات: مقصود از مثلی که خدا در آیه ۲۸ بیان نموده این است که شما بندگان من اگر بنده مملوکی که از جنس خودتان است داشته باشید هیچوقت او را شریک در اموال خود نمیدانید و از او خوفی ندارید، پس چگونه مخلوق خدا را که از جنس خالق نیست بلکه فاقد محض و فقیر از هر جهت است شریک خالق قرار میدهید و چنانکه از خدا میترسید از او نیز میترسید، آیا این بدترین ستم نیست بلکه عین جهل و گمراهی است.

فَاَفِرُّوْهُمْكَ لِلدِّیْنِ حَنِیْفًا

فَطَرَتِ اللّٰهُ اَلّٰی فَطَرَ النَّاسَ عَلٰیهَا لَا تَبْدِیْلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ

ذٰلِكَ الدِّیْنُ الْقَیْمُ وَلٰكِنْ اَكْثَرُ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ ۝ مُنِیْبِیْنَ اِلَیْهِ

وَاَنْفُوْهُ وَاَفِیْهِمُ الصَّلٰوةَ وَلَا تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ ۝ مِنَ الذِّیْنَ قَرَفُوْا

دِیْنَهُمْ وَكَانُوْا شِیْعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَیْهِمْ فَرِحُوْنَ ۝

ترجمه: پس به این دین معتدل توجه خود را برقرار نما فطرت الهی است که مردم را بر آن نهاده و خلقت خدا تغییرپذیر نیست، اینست دین راست درست ولیکن بیشتر مردم نمی دانند (۳۰) در حالیکه بسوی او بازآئید و از او بترسید و نماز را بپا دارید و از مشرکین نباشید (۳۱) از کسانی که دین خود را تفرقه کردند و شیعه شیعه و دسته دسته شدند هر حزبی به آنچه نزدشان است شادند (۳۲)

نکات: جمله: ...لِلدِّیْنِ حَنِیْفًا... دلالت دارد بر اینکه دین اسلام دین فطری است یعنی اگر گفته در جهان خالق مدبر دانائی است فطرت انسانی آنرا تصدیق دارد و اگر کارهای زشت را نهی نموده فطرتاً آنها بد است. و جمله: و لَا تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ مِنَ الذِّیْنَ قَرَفُوْا دِیْنَهُمْ... دلالت دارد بر اینکه ایجاد تفرقه در دین حکم شرک

را دارد و نزد خدا پاداش مشرکین را دارد. و جمله: وکانوا شیعا دلالت دارد که تفرقه اندازان خود را شیعه زید و یا شیعه عمرو میدانند و نام شیعه برخود میگذارند. از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: من أراد أن یفرق أمر هذه الأمة و هو جمیع فاضربوه بالسيف کائنا ما کان، یعنی هرکس بخواهد در میان امت من تفرقه بیندازد با شمشیر او را بزنید. و در تاریخ طبری، جلد ۴، صفحه ۴۷۹ از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: ألا ان هذه الأمة لابد مفترقة كما افترقت الأمم قبلهم، فنعوذ بالله من شر ما هو کائن... ألا و ان هذه الأمة ستفترق علی ثلاث و سبعین فرقة، شرها فرقة تنتحلنی و لاتعمل بعملی، فقد أدركتم و رأیتهم فالزموا دینکم و اهدوا بهدی نبیکم (ص) و اتبعوا سنته، و اعرضوا ما اشل علیکم علی القرآن فما عرفه القرآن فالزموه و ما انکره فردوه، و ارضوا بالله جل و عز ربنا و بالاسلام دینا و بمحمد (ص) و بالقرآن حکما و إماما. و جمله: کل حزب بما لیدهم فرحون دلالت دارد که احزاب دینی که بنام دینی تفرقه انداخته اند، اعمال و شعائر حزبی و بدعتهای خود را محکم میچسبند و به آن شادمان و خوشند و چنان علاقه دارند که خیال میکنند خدا دستور داده و شعائر الناس را شعائر الله می‌شمرند. و ضمنا باید دانست رسول خدا (ص) که فرموده: شیعة علی هم الفائزون، کلمة شیعة در این حدیث شیعه لغوی است نه شیعه اصطلاحی حزبی، و شیعه لغوی بمعنی پیرو است. متأسفانه شیعه اصطلاحی حزبی که خود را فرقه‌ای مقابل فرق دیگر می‌دانند پیرو علی (ع) یعنی شیعه لغوی نیستند زیرا اصول دین و فروع دینی که آنحضرت به آنها معتقد بود قبول ندارند و از خود کم و زیاد کرده اند، پس اینان فائز نیستند، بلکه آن شیعه بمعنی لغوی که مانند علی (ع) خود را مسلمان بدانند و اصول و فروع اسلام را کم و زیاد نکرده باشد و خود را فرقه جدای از مسلمین محسوب نکند و دعوت به مذهب ننماید چنانکه خود حضرت علی (ع) چنین بود، چنین شیعه‌ای رستگار است، زیرا مانند حضرت مسلمان بوده و به کتاب و سنت عمل خواهد نمود.

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آتَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةٌ
إِذَا فَرَّغَتْ مِنْهُمْ رَبَّهُمْ يَبْتَغُونَ إِلَهًا كَمَا كَفَرُوا وَإِنَّا لَنَبْنِئُهُمْ فَتَمْنَعُونَ وَتَعْلَمُونَ
أَمْ أَنْزَلْنَاهُمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَسْكُرُ يَكْفُرُ إِنَّمَا كُنَّا نَظِيرُكَ

ترجمه: و چون مردم را محنتی رسد پروردگار خود را بخوانند و با زکشت کنان به او، سپس چون رحمت خود را به آنان بچشاند آنگاه گروهی از ایشان به پروردگارشان شرک می آورند (۳۳) تا به آنچه دادیمشان کفران کنند، پس بهره ببرید که بزودی خواهید دانست (۳۴) آیا بر ایشان دلیلی نازل کرده ایم که درباره آنچه با خدا شریک میکردند سخن بگویند (۳۵)

نکات: این آیات دلالت دارد که مشرکین در سختیها و گرفتاریها خدا را میخواندند و رفع گرفتاریها را از خدا میخواستند و به خدا معتقد بودند، اما وقت خوشی مشرک میشدند و به غیر خدا توسل و توجه داشتند و غیر خدا را سمیع و بصیر میپنداشتند، و خدا فرموده این کارشان دلیلی از طرف ما ندارد. پس مردم زمان ما نیز باید بدانند که توجه و توسل به غیر خدا کفر است و دلیلی از ما أنزل الله ندارد. باضافه بت پرستان در سختی و گرفتاری خدا را میخواندند، ولی منحرفین زمان ما در گرفتاریها و سختیها بندگان خدا را میخوانند و از بت پرستان منحرف ترند.

وَإِذَا أَذْنَانَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا

وَأَن تَصْبَهُمْ سَبِيَّةً إِنَّمَا قَدْ مَتَّ

أَبْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَفْظُونَ ۚ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ
وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۚ فَإِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَفْقَهُونَ
وَالْمَسْكِينُ وَابْنُ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَبَرُ الَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ

اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^{۳۸}

ترجمه: و چون مردم را رحمتی بچشانیم بآن خوش و غره شوند و اگر بسزای اعمالی که کرده اند حادثه‌بدی به ایشان رسد آنوقت همانان مأیوس گردند (۳۶) آیا ندیدند که خدا روزی هر که را بخواهد می‌گشاید و یاتنگ می‌گیرد برآستی که در این برای مردم با ایمان عبرت‌ها است (۳۷) پس حق خویشاوندان و مسکین و ابن السبیل را بده، این برای آنانکه رضای خدا می‌جویند بهتر است و آنان خود رستگارند (۳۸)

نکات: یکی از علل بدبختی و بیچارگی بشر همین است که در حال ثروت و نعمت مغرور میشود و در حال فقر و سختی یأس به خود راه می‌دهد، درحالی‌که طبق این آیات مقدرات خود را باید بدست خدای حکیم بدانند، و حالت نعمت و فقر برای او عبرت باشد و اگر با ثروت شد اول حق خویشان را بدهد زیرا خدا ابتدا به ذکر ایشان نموده است.

وَمَا آتَيْنَا مِنْ رَبٍّ بِبُورٍ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرُبُّوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْنَا مِنْ زَكَاةٍ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغِفُونَ - اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَنَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

ترجمه: و آنچه ربا بدهید که مال مردم را زیاد کنید پس نزد خدا زیاد نمی‌گردد و آنچه زکاتی بدهید که رضای خدا را بخواهید پس آنانند که مال خود را زیاد کرده اند (۳۹) خدا است که شما را آفریده و سپس روزیتان داده سپس شما را بمیراند و باز زنده‌تان کند آیا از شریکانی که شما دارید کسی هست که چیزی از این کارها بکند

منزه و برتر است او از آنچه شریک او میگردانند (۴۰)

نکات: مقصود از جمله: و ما آتیتم من ربا... آن زیادتی است که انسان قرض گیرنده به مالک میدهد و یا هدیه ای است که میدهد تا زیادتر بگیرد یا بعنوان رشوه که موجب سلب برکت از مال است. و مقصود از: من زکاه اعم است از زکات واجبی و یا صدقه مستحبی که اگر برای رضای خدا بدهد موجب برکت و زیادتی مال است. و جمله: هل من شرکائکم من... دلالت دارد بر اینکه هرکس نتواند خلق کند و روزی دهد و بمیراند و زنده کند نباید او را مانند خدا خواند و نباید او را در صفات الهی شریک نمود و چون هیچ مخلوقی چنین صفاتی ندارد پس هیچ مخلوقی را نباید در صفات الهی شریک نمود.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مَا كَتَبْتُ ابْدَی النَّاسِ لِيَذِیْقَهُمْ
بَعْضَ الَّذِیْ عَلَّمُوا الْعَالَمُ رَجِعُونَ قُلْ سِرُّوا فِی الْاَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الدِّینِ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِکِیْنَ فَاقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّینِ
الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّأْتِیَ یَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّٰهِ یَوْمَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ

ترجمه: در خشکی و دریا بسبب اعمال مردم تباهی و فساد ظاهر شده تا خدای سزای بعضی از اعمالی که کرده اند به ایشان بچشانند شاید از گناه برگردند (۴۱) بگو در این سرزمین بگردید و بنگرید عاقبت آنانکه پیش از شما بودند چنان بوده اکثر ایشان مشرک بودند (۴۲) پس توجه خود را به این دین راست درست استوار نما پیش از آنکه از طرف خدا روز برگشت ناپذیر بیاید در آن روز از یکدگر جدا میشوند (۴۳)

نکات: بدانکه فساد در آیات فوق بمعنای تباهی است و مشا به این معنا در سوره انبیاء آیه ۲۲ نیز آمده که میفرماید: لو کان فیهما آلله إلا الله لفسدتا. و مقصود از ظهور فساد در آیه ۴۱ همان گرانی و

قحطی و جنگ های عمومی و زلزله و مانند آنست، بعضی از مفسران گفته اند مقصود از فساد نیامدن بارانست که در خشکی گیاه نروید و در دریا لؤلؤ و مرجان منعقد نشود و چون باران نیامد جانوران دریا نابینا شوند و هوای بلاد کشیف و متعفن شود. و مقصود از «یصدعون» بتفرقون می باشد که فرقه ای در دوزخ و فرقه ای در بهشت عنبرسروشت می باشند.

مَنْ كَفَرَ فَلَيْسَ لَهُ مَوْلَا وَلَا نَصِيرَةٌ
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَنظُرْ إِلَى
نَجْوَى الَّذِينَ آمَنُوا وَلَوْ لَا ضَلُّوا لَأُتُوا
بِالنَّارِ الْأُولَىٰ ۚ وَالَّذِينَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ
كُفْرُهُمْ مِنْ عَمَلِ صَالِحٍ فَلَا لَافٍ لَهُمْ
مِنْهُمْ ۚ وَكَذَلِكَ تَجْزِي اللَّهُ
الْعَالَمِينَ ۚ

ترجمه: هر که کافر شود کفر او بر ضرر خود اوست و هر که عمل شایسته کند برای خودش آن آماده می کنند (۴۴) تا خدا آنان را که ایمان و عملهای شایسته دارند از فضل خود پاداش دهد بی گمان خدا کافران را دوست نمی دارد (۴۵) و از آیات وجود و قدرت او این است که بادهارا برای بشارت میفرستد و تا رحمت خود را به شما بچشاند و تا کشتی بفرمان او روان گردد و تا از فضل او بجوئید و شاید شکرگزاری (۴۶)

نکات: فلانفسهم یمهدون دلالت دارد که عمل صالح مانعند صندوق پس انداز برای روز بیچارگی و روز قیامت انسان مفید است و تبدیل به قصور و حور و اشجار و انهار می گردد. و حقتعالی در این آیات بادهای بشارت دهنده را جمع آورده ولی باد هلاکت را که بعد از ذکر نموده مفرد است، زیرا رحمت او بیشتر از عذاب اوست. و در این آیات فوائد بادهارا شمرده که آن فوائد را خواهیم شمرد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن قَبْلِكَ رَسُولًا مِّن قَوْمِهِمْ فَأَوْفَاهُم بِالْبَيِّنَاتِ
فَانقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُهُمْ وَأَوْكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ۝۲۷
الَّذِينَ يُسَلِّسُ لِرَبِّهِمْ كَيْدًا وَيَكِيدُونَ فِي السَّمَاءِ كَيْدَ بَشَاءٍ
وَجَعَلَهُ كَيْدًا فَزَيَّ الْوَدُنَ يَخْرِجُ مِنْ خِلَالِهِ قَادًا أَصَابَ بِهِ مِنْ
بَشَاءٍ مِّنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَنْشَبِرُونَ ۝۲۸ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَن يَنذَرُ
عَلَيْهِمْ مِّن قَبْلِهِ لَئِيْلِينَ ۝۲۹

ترجمه: و بتحقیق قبل از تو پیامبرانی را بسوی قومشان فرستادیم پس معجزه‌ها برایشان بیاوردند، پس ما از آنانکه جرم و جنایت کردند انتقام گرفتیم و یاری کردن مؤمنین بر ما سزاوار بود (۴۷) خداست که بادهارا می‌فرستد که ابرها را برانگیزد و در آسمان هر طوریکه بخواهد بگسترانند و آنرا متراکم گردانند که می‌بینی باران از خلال آن بیرون میشود، پس چون آنرا به هر کس از بندگانش که بخواهد برساند آنان شادی کنند (۴۸) و گرچه پیش از نزول باران برایشان نومید بودند (۴۹)

نکات: در این آیات فوائد و منافع بادهارا شعرده:

- ۱- برای بشارت به اهل زراعت که امید باران دارند.
- ۲- برای حرکت ابرها و آوردن باران رحمت.
- ۳- برای حرکت کشتی زیرا کشتیها تماما کشتی بادی بوده.
- ۴- برای جنبش کاروانهای دریائی و تجار صحرائی و بدست آوردن لؤلؤ و مرجان.
- ۵- برای شکرگزاری مردم، در اینجا حق تعالی لعل فرموده، و این لطیف‌تر از امر به شکر است.

- ۶- برای دفع ناامیدی بندگان که از رحمت او مأیوس نگردند.
 ۷- برای دفع کثافت و تعفن فضا و آوردن خرمی و شادابی.

فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ

يُجِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ أَمْجَىٰ الْمَوْتِ وَلَوْ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ ۚ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا الظَّلَاةِ مِنْ بَعْدِهِ
 يَكْفُرُونَ ۚ فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتِ وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ
 إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۚ وَمَا أَنْتَ بِإِذَارِ الْعُمْي عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ
 تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

ترجمه: پس به آثار رحمت خدا بنگر چگونه زمین را پس از موات
 شدنش زنده می‌کند محققا همین قدرت زنده‌کننده مردگانست و او
 بر هر چیزی تواناست (۵۰) و اگر بادی بفرستیم که کشتزار را
 زرد شده به‌بینند پس از آن به‌کفران و حال کفر برگردند (۵۱) پس
 محققا تو مردگان را نشنوانی و نداری به‌کران نشنوانی و قتی که
 بفرار روی بگردانند (۵۲) و تو کوران را از ضلالتشان رهبر نیستی
 و جز به‌کسانی که بآیات ما ایمان می‌آورند و خود مطیعند نشنوانی
 (۵۳)

نکات: جمله: أَرْسَلْنَا رِيحًا... کلمه ریح که باد دبور و مودی
 است مفرد آمده بخلاف ریح مبشرات چنانکه گذشت. و جمله: فَإِنَّكَ
 لَا تَسْمِعُ الْمَوْتِ بآتاکید آمده و موتی جمع درسیاق نفی و مفید
 عموم است، و باضافه استثنائی نیامده. معلوم میشود که رسول خدا
 (ص) با آن عظمت ندای خود را به‌مردگان نمی‌شنوید و مردگان
 صدای او را نمی‌شنوند، در اینحال تعجب است که بعضی از مسلمین
 می‌روند سر قبور بزرگان خود و از آنان اذن دخول می‌طلبند و

عقیده دارند که آنان می‌شنوند، با این‌که بزرگان با گوش خود می‌شنیدند و در حال وفات گوش ایشان زیر خاکست و فقط کسیکه بدون آلت گوش می‌شنود خداست. ایشان می‌گویند آن بزرگان زنده هستند، باید در جواب گفت بفرض زنده بودن، زنده به حیات اخروی هستند نه دنیوی چنانکه آیات قرآنی دلالت دارد، رجوع شود به سوره آل عمران آیه ۱۶۹ و سوره نمل آیه ۸۰ و سوره فاطر آیه ۲۲.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ
مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ
وَيَوْمَ يَقُومُ السَّاعَةُ يُبْغِضُ الْمُجْرِمُونَ مَا لِيُؤْخِرَ مُرَاعِدُكَ كَذَلِكَ كَانُوا
يُؤْفَكُونَ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ
إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ هَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ لَكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ هَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ
لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَمْعَادُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْتَعَبُونَ

ترجمه: خداست که شمارا از سستی و ناتوانی آفرید و از پس ناتوانی نیرو داد و از پس نیرو ناتوانی و پیری قرار داد هر چه بخواهد خلق میکند و او دانای تواناست (۵۴) و روزی که قیامت بپاشود مجرمین قسم می‌خورند که جز ساعتی بسر نبرده‌اند بدین‌گونه منحرف و سرگردان بوده‌اند (۵۵) و کسانی که دارای علم و ایمانند گویند در مقررات الهی تا روز قیامت بسر برده‌اید اینک روز قیامت است ولیکن شما نمی‌دانستید (۵۶) پس آنروز عذرخواهی ستمگران سودی ندهد و مورد خشنودی نگردند (۵۷)

لکات: مقصود از: خلقکم من ضعف، آفریدن بشر از نطفه و همچنین از ناتوانی حال طفولیت و شیرخوارگی است. و مقصود از: من بعد

ضعف قوه... نیروی جوانی است و پس از آن ناتوانی حال پیری است که این احوال باراده و اختیار بشر نیست و بشر مقهور قدرتی فوق خودش میباشد که روی حکمت چنین تدبیری در خلقت او آورده است. و جمله: مالبثوا غیر ساعه، دلالت دارد که مجرمین چون موعود به وعیدند میل نداشته اند که بزودی موعودشان برسد، ولیکن اهل علم و ایمان چون موعود به وعده شواب بوده اند از ورود موعود شادمانند، و این درنگ در عالم برزخ است بحسب ظاهر، و قیامت را ساعت گویند برای اینکه به یک لحظه برپا میشود، و معنی ساعت در لغت غیر از معنی ساعت فارسی است. و از این آیات استفاده میشود که عالم برزخ شبیه به خواب است.

وَلَعَدْ خَرْنَا النَّاسَ فِي هَذَا الْفُتْرَانِ

مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ

كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ هَكَذَا لَكَ طَبَعُ اللَّهِ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَفَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ

ترجمه: و بتحقیق برای مردم در این قرآن همه جور مثلی زده ایم و اگر آیه ای برای ایشان بیاوری کسانی که کافرنند میگویند شما جز بیهوده گویان نیستید (۵۸) بدینگونه خدا بر دل کسانی که نمیدانند مهر می نهد (۵۹) پس صبر کن که وعده خدا درست است و کسانی که یقین ندارند تو را به سبک وزنی واندارند (۶۰)

نکات: مقصود از: کل مثل، مثلثائی است که برای هدایت لازم است. طبع و مهر نهادن حق تعالی بر قلوب کفار و نادانان بواسطه اختیار و انتخاب خودشان است لاجت را. و مقصود از: لایستخفنک این است که در مقابل جهالت و اذیت ایشان حوصله کن و با وقار باش و زود از جا در نرو. و از این آیه استفاده میشود که مؤمن اهل یقین است و به قیامت یقین دارد.



سوره لقمان مکی و دارای ۳۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَمْ نَكُ أُولَئِكَ الْكُتُبِ الْحَكِيمِ ۝ هُدًى وَرَحْمَةً لِلْحَسَنِينَ
 الَّذِينَ يُؤْتُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ
 يُوقِنُونَ ۝ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. الف لام میم (۱) اینست آیات کتاب دارای حکمت (۲) درحالیکه هدایت و رحمت است برای نیکوکاران (۳) آنانکه نماز را برپا میدارند و زکات میدهند، و فقط ایشان به عالم دیگر یقین دارند (۴) ایشان برهدایتی از پروردگارشان بوده و آنان فقط، رستگارند (۵)

نکات: هدی و رحمه به دو وجه قراشت شده بنصب بنا براینکه حال باشند و برفع که خبر مبتدای محذوف باشد یعنی هو هدی و رحمه. و کلمه: الحکیم صفت الکتاب است و بمعنی ذوالحکمه می باشد مانند عیشه راضیه که بمعنی ذات رضا میباشد. در سوره بقره للمتقین فرموده، و در اینجا للمحسنین زیرا در اینجا رحمت اضافه شده و رحمت الله قریب من المحسنین، و احسان بالاتر از اتقاء است. یؤتون الزکاة دلالت بر اهمیت زکات و پرداخت آن دارد. و از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و يقيموا الصلاة و يؤتوا الزکاة. یعنی ما مورم که با مردم قتال کنم تا شهادت دهند به وحدانیت خدا و اینکه محمد رسول خداست و نماز را برپا دارند و زکات را بدهند. و در نامهای که آنحضرت به اهل عمان نوشته آمده است که: من محمد رسول الله إلى أهل عمان أما

بعد فأقروا بشهاده أن لا إله إلا الله و النبي رسول الله و
أدوا الزكاه و احضروا المساجد و إلا غزوتكم. یعنی از محمد
رسول خدا بسوی اهل عمان، اما بعد اقرار نمائید به شهادت اینکه
لا إله إلا الله و اینکه من رسول خدایم و زکات ادا کنید و به
مساجد حاضر شوید و گرنه باشما جنگ خواهم کرد که صریحا فرموده
زکات باید بدهید. و زکات تطهیر اموال نیز هست چنانکه علی
بن الحسین (ع) در صحیفه سجادیه از خداوند توفیق می‌خواهد که:
أن نخلص أموالنا من التبعات و أن نطهرها بإخراج الزكوات
یعنی خدایا ما را توفیق ده که اموالمان را از تبعات خالص
نمائیم و آنها را با اخراج زکات‌ها پاک نمائیم. و چنانکه علاوه
بر قرآن از اخبار نیز استفاده میشود زکات درهمه چیز می‌باشد.
و در نهج البلاغه باب حکم، حضرت علی (ع) فرموده: حصنوا أموالکم
بالزکاه، و نیز فرموده: لكل شیء زکاه. و از انس بن مالک
روایت شده که می‌گفت: فرض محمدا (ص) فی أموال المسلمین فی کل
أربعین درهما درهم. یعنی در اموال مسلمین از هر چهل درهم درهمی
زکات است. و نیز رسول خدا (ص) فرمود: فیما سقت السماء أو سقی
سیحا العشر و فیما سقی بالغرب نصف العشر. یعنی زکات در آنچه
بوسیله آسمان یا آب جاری آبیاری شود یک دهم است و در آنچه
بوسیله دلوهای بزرگ آبیاری شود یک بیستم است. و از ابوبصیر
روایت است که گفت به حضرت صادق (ع) عرض کردم: هل فی الأرض شیء؟
فقال نعم ثم قال: إن المدینه لم تکن یومئذ أرضاً أرز فیقال
فیه، ولكنه قد جعل فیه و کیف لایکون فیه و عامه خراج العراق
منه. یعنی، از حضرت صادق سؤال شد آیا در برنج هم زکات باید
داد؟ فرمود: آری، آنگاه فرمود: مدینه در آن روزی که زکات وضع
میشد برنجزار نداشت تا گفته شود زکات بر آن واجب است، ولیکن
خدا در برنج زکات قرار داده است و چگونه در آن زکات نباشد و
حال اینکه تمام خراج عراق از برنج است. جای بسی تأسف
است که ملت مازکاتی را که خدا واجب نموده نمی‌دهند و بجای آن
وجوه مجعوله می‌دهند، و خود را مسلمان هم میدانند

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ
 عِلْمٍ وَتَخَيُّدٍ مَا هُزُوا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۖ وَلَدِائِلُ
 عَلَيْهِ الْإِبَانَةُ وَلِي مُتَكَبِّرًا كَانَ لَهُمْ مَعَهَا كَانَتْ فِي أُذُنَيْهِ
 وَفَرَّافَتُهُ بَعْدَ آيَاتِهِ ۖ

ترجمه: و بعضی از مردم حدیث بازیچه را میخرد تا ندانسته مردم را از راه خدا گمراه کند و آیات قرآن را مسخره گیرد، آنان را عذابی خوارکننده باشد (۶) و چون آیات ما بر او خوانده شود تکبرکنان پشت کند گویا آنها را نشنیده گوئی در دو گوش او سنگینی است پس او را به عذاب دردناک بشارت بده (۷)

نکات: این آیات نازل شده در حق نضر بن الحرث که تاجر بود و به فارس میرفت برای تجارت، و از آنجا قصه های ملوک عجم را میآورد و میگفت اگر محمد قصه عاد و ثمود را میگوید من قصه رستم و اسفندیار را، پس جهال و مشرکین بدور او جمع میشدند و به قصه های ساختگی او گوش میدادند و از آیات قرآن غافل و مورد تمسخر ایشان بود، و لهُوَ الْحَدِيثُ بمعانی متعدده حمل شده: ۱- حدیث باطل، ۲- غناء و موسیقی که کنیزان مغنیه را میخریدند و به آواز آنان گوش میدادند و میگفتند این بهتر است از آنچه محمد برای ما میخواند، ۳- هرگفتار بیهوده.

إِنَّ الدِّينَ أَمْرٌ وَعَمَلٌ الصَّالِحَاتِ

لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ۖ خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ ۖ وَخَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْأَرْضَ فِي آيَاتِهِ
 أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ۖ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ۝

ترجمه: محققا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند بهشتی‌های پر نعمت دارند (۸) جاودانه در آنند و عده خدا حق است و او عزیز حکیم است (۹) آسمانها را بدون ستونی که به بینید آفریده و در زمین کوهها بینداخت که مبادا بلرزاندتان و در آن از هر جنبه‌ای پراکنده کرد و از آسمان آبی نازل کردیم پس در زمین از هرگونه گیاه نر و ماده خوب رویاندیم (۱۰)

نکات: مقصود از «بغیر عمد ترونها» این است که کرات بالا ستونی غیر مرئی دارد، ممکن است بگوئیم از قبیل قوه جاذبه مراد است که ستونی است غیر مرئی. و یکی از آیاتیکه دلالت دارد که گیاهان نر و ماده دارد کلمه زوج کریم است که در اینجا ذکر شده است.

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا

خَلَقَ الدِّينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ وَلَقَدْ
 أَنْبَأْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ
 لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۝ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِبْنِهِ
 وَهُوَ بِعِظَةِ بَابْنَى لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ۝

ترجمه: این خلق خداست پس به من نشان دهید کسانی که غیرا ویند چه خلق کرده‌اند بلکه ستمگران در گمراهی آشکارند (۱۱) و بیقین به لقمان حکمت دادیم که خدا را شکر گزار و هر که شکر کند همانا برای خود و بنفع خود شکر گزارده و هر که کفران کند پس محققا خدا بی‌نیاز ستوده است (۱۲) و یاد کن آندم که لقمان به فرزند خود گفت در حالیکه او را پند میداد: ای پسرکم به خدا شرک میاور که

شرک ستمی بزرگ است (۱۳)

نکات: ما ذا خلق... جمله استفهامیه انکاریه می باشد، یعنی غیر از خدا خالق نیست. از این آیه استفاده میشود که هیچکس نمیتواند چیزی خلق کند، و اگر به غیر خدا اطلاق خالق در بعضی از آیات شده، اطلاق مجازی شده، زیرا خالق حقیقی که از لایم شیء و از عدم ایجاد کند، خداست، و کس دیگر اگر خلقی کرده خلق او تغییر صورتی بوده ولی مواد آن صورت مخلوق خداست مانند حضرت عیسی (ع) که خلقت هیئت مرغ نمود ولی مواد و تغییر جواهر آن مواد از خدا بود.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ
وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا
وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّتُكُمْ كَمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝

ترجمه: و انسان را نسبت به والدینش سفارش کردیم — مادرش بناتوانی بر ناتوانی او را حمل نمود و از شیربردنش در دو سالگی بود، که برای من و برای والدینت سپاس گزار سرانجام و بازگشت سوی من است (۱۴) و اگر بکوشند تا چیزی را که نمیدانی شریک من گردانی پس اطاعتشان مکن و در این دنیا بنیکی همدیشان باش و راه کسی را که سوی من بازگشته پیروی کن سپس بازگشت شما سوی من است پس شما را از آنچه کرده اید خبرتان میدهم (۱۵)

نکات: لقمان در زمان حضرت داود بوده و گفته اند پسر خواهر

ایوب بوده است و آیا نبوت داشته یا خیر مورد اختلاف است، به او گفتند چگونه دارای حکمت شدی؟ گفت قضا و قدر الهی و بأداء امانت و راستگویی و سکوت از سخن بیفائده. مردی بوده کثیر التفکر، و کلمات حکمت آمیز و مواعظی از او نقل شده، هر که خواهد به تفسیر مجمع البیان و سایر کتب مراجعه کند. و جمله فصاله فی عامین دلالت دارد که شیر طفل باید تا دو سال باشد. و این دو آیه که میان وصیت لقمان آمده از جهت تأکید در وصیت لقمان و نهی از شرک و سفارش والدین و بر سبیل استطراد است.

بَابُنِّيَ إِنَّمَا إِنَّ نَكَ مُثَالِ جَبَّةٍ

مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي

الْأَرْضِ بِإِذْنِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ۝ بَابُنِّيَ أَفِرِ الصَّلَاةَ
وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ
مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۝ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْهَاطِلِينَ ۝ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ زَاغُنْ

مِنْ صَوْنِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ۝

ترجمه: ای پسرک من اگر عمل، هموزن دانه خردلی در سنگی و یا در آسمانها و یا در زمین باشد خدا آنرا بیاورد (و به حساب بگذارد) زیرا خدا دقیق و آگاه است (۱۶) ای پسرک من، نماز را بپا دار و به معروف امر کن و از منکر نهی نما و بر مصائب خود صبور باش زیرا این از امور مرغوب (یا واجب) است (۱۷) و روی خود را برای مردم مگردان (یعنی تکبر مکن) و در زمین بتکبر گام مزن زیرا خدا

خودپسندان گردنفرای را دوست نمی‌دارد (۱۸) و در راه رفتن معتدل باش و از صدایت بکاه زیرا نامطبوعترین صداها صدای خرها است (۱۹)

نکات: خفاء هر چیزی یا بکوچکی است و یا در مکان دوری است و یا در تاریکی است و یا پشت حجابی است، خدایتعالی در این آیات بیان کرده که عمل نیک و بد هر قدر مخفی و یا کوچک باشد خدا آنرا می‌آورد، پس مثقال حبه اشاره به کوچکی و جمله فتکن فی صخره اشاره به داشتن حجابست و فی السموات اشاره به دوری و فی الأرض اشاره به بودن در تاریکی است. اگر کسی بگوید صدای برش آهن واره کردن فلزات از صدای الاغ بدتر است خدا چگونه صدای الاغ را در کلام خود آورده؟ جواب این است که مراد از بدی صوت در میان حیواناتست و گرنه صدای صاعقه از همه بدتر است.

الْمَرْطَاتِ اللَّهُ سَخَّرَ لَكُمْ

مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَنْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةٌ ظَاهِرَةٌ وَبَاطِنَةٌ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا كِتَابٍ يَنْبِرُ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْنَا آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ بِدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ

ترجمه: آيا نمی‌بینید که خدا آنچه در آسمانها و زمین است را مژما کرد و نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر شما تمام نمود و بعضی از مردم بدون علم و هدایت و کتاب روشن درباره خدا مجادله می‌کنند (۲۰) و چون به ایشان گفته شود آنچه را خدا نازل نموده پیروی نمائید، گویند نه بلکه آنچه را پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی میکنیم آيا و اگر چه شیطان بسوی عذاب سوزان دعوتشان کند (۲۱)

نکات: نعم ظاهره حسن صورت و سلامتی و اعضاء و نیکوئی قامت و صحت مزاج و اعضاء و دین اسلام و هر نعمتی که انکارش ممکن نیست.

و أما نعم باطنی معرفت و هدایت و توجهات ذهنی و الهامات غیبی و امثال آن. جمله: أُولَئِكَ الشَّيْطَانُ... دلالت دارد که بسیاری از مردم به آئین پدران خود علاقه دارند اگرچه راه شیطان و موجب رفتن دوزخ باشد، و حتی بسیاری از مردم ما روی اعتیاد به تقلید در خیلی از امور مقلد غرب نیز می باشند در صورتیکه اعمال و افعال را باید از راه تحقیق و علم شناخت نه صرف تقلید، و همچنین است در اخلاقیات که مربوط به دین نیز میشود و چون مدتی است کشورهای غربی در رشته های علوم طبیعی مرکز تحقیقات علمی درجهان گشته، موجب غرب زدگی تعدادی ملت ها شده که حتی فاضل اخلاقی را نیز در اعمال مردم غرب جستجو می کنند، درحالی که در تمام موارد بویژه اخلاقیات نباید تقلید نمود و همین تقلید در اخلاقیات موجب آن گردیده که مردم به بسیاری از قوانین اسلام بی اعتناء باشند. بنا براین مردم باید در هر موردی بخصوص امور دینی متعلم باشند و هرچیزی را با دلیل بفهمند. رسول خدا (ص) فرمود: إِنْ اللَّهَ يَطَاعَ بِالْعِلْمِ وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ، وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ، یعنی خداوند بوسیله علم اطاعت میشود، خیر دنیا و آخرت با علم است، و شر دنیا و آخرت بر اثر جهل است.

وَمَنْ يُلْمِ اللَّهَ

إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ إِلَّا نَاكِحُهُمْ فُنُكُهُمْ مِمَّا عَمِلُوا
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۚ ثُمَّ يَنْظُرُ هُمْ إِلَىٰ
عَذَابٍ مُّهِينٍ ۚ

ترجمه: و هرکس توجه خود را بی شائبه سوی خدا کند و نیکوکار باشد پس بتحقیق به دستاویز محکمی چنگ زده و عاقبت کارها بسوی خداست (۲۲) و هرکس کافر شود کفرش تورا محزون نکند سوی

ما است با زگشت ایشان پس ایشان را خبرده‌یم به آنچه کرده‌اند زیرا خدا مکنونات سینه‌ها را میدانند (۲۳) اندکی بهره‌مندشان کنیم، سپس به‌سوی عذاب سختشان کشیم (۲۴)

نکات: معنی تسلیم توجه به خدا و خلوص در بندگی اوست، و عروه الوثقی آن دستگیره محکمی است که پاره نمیشود و اگر به آن جنگ زنند میتوانند خود را از سقوط برهانند. خدایتعالی در اینجا تسلیم و توجه به خدا را عروه نامیده و در آیه الکرسی ایمان به او و توحید را عروه خوانده است. پس آنچه در زیارتنامه‌ها ساخته‌اند که امام را عروه نامیده‌اند برخلاف قرآن می‌باشد بلکه هر امامی خود متمسک به این عروه باید باشد.

وَلَسَّ سَأَلَهمْ مِنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَقُولُ
 اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝ وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلا مٌ وَ
 الْبَحْرِ مِثْلَهُ مِنْ بَعْدِ سَبْعَةِ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
 حَكِيمٌ ۝ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَفِّسَ وَاحِدٌ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝

ترجمه: و اگر از مشرکین بپرسی آسمانها و زمین را که خلق کرده محققا بگویند خدا، بگو پس ستایش و حمد مخصوص چنین خدائی است ولی بیشترشان نمیدانند (۲۵) خاص خداست آنچه در آسمانها و زمین است زیرا فقط خدا غنی و ستوده است (۲۶) و اگر همه درختان که در زمین هست قلم شود و دریا آن را مدد رساند و پس از آن هفت دریای دیگر مرکب شوند کلمات خدا تمام نگردد زیرا خدا عزیز حکیم است (۲۷) خلقت شما و از نو زنده کردنشان جز بمانند خلقت یک نفسی نیست، برستی که خدا شنوای بیناست (۲۸)

نکات: جمله: ليقولن الله دلالت دارد که مشرکین خدا را خالق و مدبر می دانستند ولی بتهارا نیز مظاهر اولیادانسته واسطه و شفیع می نمودند. مفسرین در اینکه کلمات الله چیست با اختلاف نوشته اند. میتوان گفت کلمات خدا همان فرمانهای تکوینی یعنی مخلوقات تکوینی و فرمانهای تشریعی، یعنی قوانین تکوینی و تشریعی است. مقصود از جمله: إلا کنفس واحدة این است که هر خدا مشکل نیست.

الْمَرْءَ أَنْ اللَّهَ يُوَجِّعُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوجِّعُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَلَيُخَرِّقَ
الْشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّعَيَّنٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَمَازِجُ عَمَلُونَ جَبِارٌ
ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ
هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۚ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ نِعْمَتِ اللَّهِ لِرَبِّكُمْ
مِّنَ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۝

ترجمه: آیا ندیدی که خدا شب را به روز میبرد و روز را به شب در میآورد و آفتاب و ماه را مسخر کرده که هر یک بمدت معینی روانند و محققا خدا به اعمالی که میکنید آگاه است (۲۹) این اوصاف برای این است که خدا ثابت الوجود است و آنچه را غیر او میخوانند باطل است و برای اینکه خدا والا و بزرگ است (۳۰) آیا ندیدی که کشتی در دریا بنعمت خدا روان است تا اینکه بعضی از آیات خود را به شما بنمایاند برآستی که در این آیات است برای هر صبور شکرگزاری (۳۱)

نکات: کلمه حق در لغت بمعنی شبت نیز می باشد و چون خداوند ثابت الوجود است که متکلمین او را واجب الوجود می خوانند یعنی دائم الوجود که هستی عارض او نشده بلکه هستی او ذاتی است و اوحق و سزاوار پرستش است. و جمله: أن ما يدعون من دونه الباطل دلالت

دارد که غیر خدا را نباید خواند و هر چه خوانده شود غیر الله صفات الله را ندارد و نباید کلام خدا را ندیده گرفت . و معنای لا اله الا الله نیز همین است که جز خدا هیچ معبودی حق و سزاوار پرستش نیست .

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ

وَعَوَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلْيَتَنَجَّحُوا إِلَى الْبَرِّ فَمِهِمُ

مُقْصِدٌ وَمَا يَخْتَدُّ بِأَبَانِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ۝۳۲

بِأَيْهَا النَّاسُ أَنْفُؤا رَبَّكُمْ وَأَخْشُوا إِنَّمَا لَا يَخْزِي الدُّعَى وَلِيهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازِعٌ وَاللَّهِ شَبَّانٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ

الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ۝۳۳

ترجمه: و چون ایشان را موجی مانند سایه بپوشاند خدا را با خلوص بخوانند و دین را خاص او دانند پس چون بسوی خشکی نجاتشان داد پس بعضی از ایشان معتدلند، و به آیات ما انکار نکنند مگر خدعه کاران عهد شکن کفران پیشه (۳۲) ای مردم، از پروردگارتان بترسید و از روزی که پدر برای پسر خود کاری نسازد و فرزندی کفایت از پدر خود بهیچوجه ننماید برآستی که وعده خدا حق است پس شمارا زندگی دنیا مغرور نسازد و البته فریبنده بنام خدا شمارا مغرور نکند (۳۳)

نکات: نوشته اند آیه ۳۲ درباره عکرمه بن ابی جهل نازل شد و همین سبب اسلام او شده زیرا چون رسول خدا (ص) مکه را فتح کرد، به هر کس امان داد جز به چهار نفر که فرمود آنان را بکشید و اگر چه بپرده کعبه جنگ زده باشند: عبدالله بن اخطل و قیس بن صبابه و عبدالله بن سعد بن ابی سرح و عکرمه بن ابی جهل. پس عکرمه فرار کرد و به دریای رفته به کشتی نشست، باد سختی وزید و کشتی

متلاطم شد، اهل کشتی به یکدیگر گفتند عقیده خود را برای خدا خالص گردانید زیرا خدایان دیگر بدرد شما نرسند، و کاری نسازند و بی نیاز نکنند، عکرمه گفت اگر در دریا جز الله نجات نمی دهد در خشکی نیز جز خدا مرا نجات ندهد. **أَللّٰهُمَّ إِن لَّكَ عَلٰی عَهْدَا،** **إِن أَنْتَ عَافَيْتَنِيْ مِمَّا أَنَا فِيْهِ أَنْ آتِيْ مُحَمَّدًا (ص) حَتَّى أَضَعَ يَدِيْ فِيْ يَدِهِ.** خدایا عهد کردم که اگر مرا عافیت دهی خدمت محمد (ص) برسم و دستم را در دست او بگذارم، البته او را شخص بخشنده کریمی خواهم یافت، و آمد و مسلمان شد. و **مَقْصُودُ** از **الغُرُور** فریبندگانی هستند که بشر را بنام دین فریب می دهند و گویند خدا کریم و رحیم است و یا توبه خواهی کرد. پس به رحمت خدا هم نباید مغرور شد که اگر خدا غفور و رحیم است، عذاب او هم عذاب الیم است چنانکه فرموده: **نَبِيٌّ عِبَادِيْ أَنِّيْ أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِيْ هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ.** و یا می فرماید: **اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.**

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ

يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْتُمُ

غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٤﴾

ترجمه: محققا خداست که نزد او علم قیامت است و نازل می کند باران مفید را و میداند آنچه در رحم ها می باشد و هیچکس نمیداند چه عملی فردا خواهد کرد و هیچکس خود نمیداند در کدام زمین می میرد حقیقتا خدا دانای آگاه است (۳۴)

نکات: در مقدمه ۲۷ همین کتاب راجع به فصاحت و مطالب علمی این آیه ذکر شده مرآعه شود و در اینجا میگوئیم از جمله ما تدری نفس ما ذا... تا آخر استفاده میشود که هیچ ملک مقرب و نبی مرسلی شخصا نمیداند فردا چه میکند و چه وقت و در کدام زمین می میرد. و حضرت امیر (ع) در یکی از دعا های خود فرموده: **اللّٰهُمَّ كَيْفَ اسْكُتَ**

بالافحام لسان ضراعتی و قد اقلقنی ما ابهم علی من مصیر عاقبتی. یعنی خدایا چگونه زبان خواری و تضرع خود را به بنسدم با آنکه عاقبت مبهم مرا پریشان ساخته است. و نیز میفرماید لا أدری إلی ما یکون مصیری و علی ماذا تهجم عند البلاغ مسیری و أری نفسی تخا تلنی و آیا می تخادعنی. یعنی نمیدانم سرانجامم بکجا انجامد و مسیرم به کجا پایان یابد و نفس خود را می بینم که به من نیرنگ میزند و روزگارم که مرا گول میزند. و میفرماید: إلهی أ من أهل الشقاوة خلقتنی فأطیل بکائی. بهر حال آیه مذکور باطل میکند ادعای کسانی را که میگویند ائمه از وقت موت خود خبرداشتند، و حضرت امیر (ع) در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه فرموده: کم أ طردت الأيام أبحثها عن مکنون هذا الأمر فأبى الله إلا إخفاءه، هیئات علم مخزون، یعنی چه قدر روزها را پس و پشت انداختم و تجسس کردم از این امر مستور یعنی مرگ، خدا نخواست مگر اخفاء آنها، هیئات که این علمی است مخصوص پروردگار که هیچکس بر مرگش مطلع نخواهد شد، و این خطبه را پس از ضربت ابن ملجم ایـراد فرموده است. و نیز در خطبه ۱۲۸ میفرماید: پنج علم مذکور در آیه فوق را فقط خدا میداند و بس.



سوره سجده مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَمْ نَزِلْ الْكِتَابَ لِارْبَابٍ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ
 افترأه بل هو الحقُّ مِنْ رَبِّكَ لِنُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أَنبَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ
 قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۝ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَمَا يَنْبَغُ مَا فِي سِتِّهِ أَتَأْمُرُ أَسْتَوِي عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۲

ترجمه: بنا خداي کامل الذات و الصفات رحمن رحيم. الفلام ميم (۱) نزول اين كتابي كه در آن شكي نيست از پروردگار جهانيان است (۲) آيا ميگويند آنها افترا بسته و تزوير کرده، نه بلكه آن حق و از پروردگار توست تا گروهی را كه قبل از تو ترساننده‌ای سويشان نيامده بترسانی شايد هدايت يابند (۳) خدائي كه آسمانها و زمين و آنچه ميان آنهاست درش روز آفريد سپس بر عرش نافذ شد براي شما جز او سرپرستی و شفيعی نيست چرا متذکر نمی‌شوید (۴)

نکات: مقصود از قوم، مشرکين مکه زمان رسول خداست كه قبل از رسول خدا (ص) پيامبری برايشان نيامده بود. و مقصود از سته أیام شش دوره و مدت است، زیرا هنگام خلقت آسمانها و زمين شب و روزی نبوده است. و كلمه شم در شم استوی برای تراخی زمانی نيست بلكه تراخی در اهميت و عظمت است. و مقصود از عرش تمام جهان و ماسواي خالق است.

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ

إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ
يَمَّا تُعَدُّونَ ۚ ذَلِكَ غَالِمُ الْغَيْبِ الشَّهَادَةُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝
الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ۝ ثُمَّ
جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۝ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ
رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۚ فَلْيَاثْكُرُوا

ترجمه: امر را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند سپس بسوی او بالا می‌رود در روزی که مقدار آن هزار سال است از آنچه شماره می‌کنید (۵) این است دانای غیب و شهود که عزیز رحیم است (۶) آنکه نیکو نمود هر چیزی را که آفرید و خلقت انسان را از گل آغازید (۷) سپس نژاد او را از مایه‌ای از آب پست قرار داد (۸) سپس آنرا درست اندام کرد و از روح خود در وی دمید و برای شما گوش و دیدگان و دلهای قرارداد چه کم سپاس گزارید (۹)

لغات: آیه پنجم: تدبیر تا آخر ظاهر در این است که تدبیر امور آسمان و زمین با خداست تا روزی که امر به سوی او می‌گردد. و معنای یعرج ظاهراً يرجع باشد، یعنی تا قیامت که امور جهان گسیخته می‌شود و هزار سال طول میکشد تا نظم جدیدی داده شود. جمله احسن کل شیء خلقه، دلالت دارد که خلقت هر چیزی را خدا نیکو قرار داده و اگر موجودی بنظر انسان زشت می‌آید به زیبایی آن پی نبرده است مثلاً زشت ترین پرنده بنظر انسان کلاغ است، و حال آنکه در پیش جفت خودش و بنظر همجنس خودش شاید زیبا ترین پرنده باشد:

هر آن چیزی که تو زشتش شماری

به زیبایی آن علمی نداری

همان زاغی که نزد تو جفنگ است

به نزد جفت خود خیلی قشنگ است

و مقصود از آب پست نطفه است که رسیدن او به جامه، جامه را

کشیف میکند و تطهیر آن لازم است

وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ۝ قُلْ يَتُوبُ إِلَيْكُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي يُكَلِّمُ بَكُمْ قُرْآنًا ۝ وَتَبَا بَصَرُنَا وَنَبْهَانَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ۝

ترجمه: و گفتند وقتی که در زمین ناپدید شویم چگونه در خلقت تازه ای خواهیم بود؟ بلکه ایشان ملاقات پروردگار خود را کافرند (۱۰) بگو فرشته مرگ همانکه به شما گماشته شده جانتان را میگیرد سپس به سوی پروردگارتان ارجاع داده میشود (۱۱) و اگر به بینی وقتی که گنهکاران در پیشگاه پروردگارشان سرافکنده گویند پروردگار را دیدیم و شنیدیم ما را بازگردان که عمل شایسته کنیم که ما به یقین رسیده ایم (۱۲)

نکات: جمله: ضلّلنا دلیل متفرق شدن ذرات پوسیده بدن ما در زمین است. أدله منکرین معاد دلیلی علمی نیست بلکه استبعاد و نارسائی فهم و ادراک است چنانکه مشرکین میگفتند انا لفی خلق جدید؟ خدا میفرماید چنانکه مرگ شما باختیارتان نیست و ملک ما مور جانتان را میگیرد، بعث قیامتتان نیز منوط به اجازه و اختیار شما نیست، بلکه شما را احضار کرده و ارجاع به فرمان خدا نمایند.

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ
مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ «فَذُوقُوا مَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا
إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

ترجمه: و اگر خواسته بودیم به هر کس هدایتش را عطا میکردیم ولی این سخن از من ثابت است که دوزخ را از جنیان و آدمیان همگیشان پرکنیم (۱۳) پس عذاب را بجشید بسزای اینکه دیدار این روز را فراموش کردید ما نیز بفراموشیتان سپردیم و بجشید عذاب جاوید را بسزای اعمالی که میکردید (۱۴)

نکات: مقصود از لاتینا کل نفس هداها، واداشتن به هدایت جبری است، ولیکن خدا خواسته بشر مختار باشد و باختیار خودش دوزخ را پرکند. و مقصود از نسینا کم جزای نسیان است، زیرا خدا

را نسیان نیست و ذات او محل حوادث نمی باشد.



إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا
الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ
لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۝ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا
وَمَلَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ۝ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخِي لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ
جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

ترجمه: به آیات ما فقط کسانی ایمان دارند که چون متذکر آنها شوند سجده کنند بیفتند و بستایش پروردگارشان تسبیح کنند و تکبر ننمایند (۱۵) پهلوهای خود را از خوابگاهها تهی کنند پروردگارشان را با ترس و امید بخوانند و از آنچه روزیشان کرده ایم انفاق کنند (۱۶) هیچکس نداند چه روشنی چشمانی برای ایشان نهان شده بمقابل آن اعمالی که می کرده اند (۱۷)

نکات: قرائت و یا استماع آیه ۱۵ موجب سجده است زیرا خودداری از سجده دلیل بر عدم ایمان قاری و مستمع است طبق مفهوم آیه مذکور. و جمله: تتجافى... دلالت دارد که یکی از صفات خوب این است که برای مناجات با پروردگار از خوابگاه برخیزد و خواب را ترک گوید. و جمله: فلا تعلم نفس... دلالت دارد که برای مؤمن به آیات قرآن مقامات و درجاتی است که هیچکس نمی داند. اللهم ارزقنا.

أَفَمِنْ كَانَ مُؤْمِنًا كُنَّ كَانَفَايَا لَابَسُونُ*

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَأْوَىٰ ۖ وَلَا يُمْسِكُهُمْ
كَانُوا يَعْمَلُونَ ۖ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَفَوْا فَمَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ كَلَّا إِذَا دُاعُوا
بِخُرُوجِهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي

كُنْتُمْ بِهِ كَاذِبِينَ

ترجمه: آیا آنکه مؤمن است مانند کسی است که فاسق است؟ مساوی نیستند (۱۸) اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته را کرده اند جایشان با غهای بهشت است. بهاداش اعمالی که میکرده اند ما حضریست (۱۹) و اما کسانی که عصیان ورزیده اند جایشان آتش است. هر وقت بخواهند از آن خارج شوند برگردانیده شوند و به ایشان گفته شود بچشید عذاب این آتشی را که به آن تکذیب میکردید (۲۰)

نکات: کلمه: نزلا را ما بمعنی حاضر گرفتیم و ما حاضر چیزی است که برای مهمان تازه وارد می آورند تا تغییر ذائقه بدهد تا بعداً مقام و درجه و مواجب و ثواب او را معین کنند. و جمله لایستوون دلالت دارد که مؤمن و کافر را نباید مساوی قرار داد و بی تفاوت به آنان نظر داشت. از عدل الهی همین است که آنان را مساوی قرار نداده، برای مؤمنان بهشت و برای کافران و منافقان دوزخ.

وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَأَعْلَاهُمْ رُجُوعًا
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْفِقُونَ

ترجمه: و البته عذاب نزدیکتر را زودتر از عذاب بزرگ به آنان می چشانیم شاید بازگردند (۲۱) و کیست ظالمتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکر داده شود و او از آنها اعراض کند محققاً ما از مجرمین انتقام میکشیم (۲۲)

نکات: مقصود از عذاب الادنی عذاب دنیا است که نزدیکتر و زودگذر است و باقی نمی ماند و اما عذاب الاکبر عذاب آخرتی است. اما عذاب دنیا قحطی، گرانی، تسلط اشرار و ولایت کفار، جنگها ناأمنی و بیماریهاست که خدا برای ادب بندگان و برای بازگشت

ایشان از فساد مقدر نموده است . و جمله : إنا من المجرمین
منتقمون تهدید شدیدی است برای مردم بی اعتنای به قرآن .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَءِيلَ ۖ وَجَعَلْنَا
مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ۚ إِنَّ
رَبَّكَ هُوَ بِفَصْلِ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۚ

ترجمه: و بتحقیق به موسی آن کتاب را دادیم پس تو از دیدار او
بشک مباش و آنرا برای بنی اسرائیل هدایت قرار دادیم (۲۳) و
بعضی از افراد ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که بفرمان ما
هدایت میکردند چون صبور بودند و به آیات ما یقین میداشتند
(۲۴) مسلماً پروردگارت روز قیامت میانشان داوری کند در آنچه
اختلاف میکردند (۲۵)

نکات: جمله : فلاتکن فی مریة من لقائه ، به کجا برمی گردد؟
احتمالاتی داده شده ، ظاهر آنستکه به انتقام و یا به اعراض
برگردد و یا به کتاب و ظاهر همین است . جمله : جعلناهم أئمة ...
دلالت دارد که امام منحصر به شخص معینی نیست ، هر کس هادی مردم
و صبور و اهل یقین باشد امام است .

وَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كُرْهُهُمُ الْفِرْيَانِ ۖ فَمَا لَكُمْ
إِنْ فِي ذَلِكَ لَا بَاطِلٌ أَفَلَا تَتَمَعُونَ ۚ وَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوفُ الْمَاءَ
إِلَى الْأَرْضِ الْيَجْزِ ۖ فَخُجِّجْ بِهِ زُرْعَانَا كُلُّ مِنْهُ أَنْعَامٌ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا
يُبْصِرُونَ ۚ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ قُلْ يَوْمَ

الْفَجَّ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ۝
فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْظُرْ إِلَيْهِمْ مُنْظَرُونَ ۝

ترجمه: آيا موجب هدايت ايشان نشد كه پيش از اينان چه نسلها را هلاك كرده ايم كه در مساكن ايشان راه ميروند براستي كه در هلاكتشان عبرتهاست آيا نمي شنوند؟ (۲۶) آيا نديدند كه ما آب را به زمين باير ميرانيم كه زراعتي را بآن بيرون آوريم كه حيواناتشان و خودشان از آن مي خورند چرا نمي بينند؟ (۲۷) و ميگويند چه وقت است پيروزي اگر راست ميگوئيد (۲۸) بگو و روز پيروزي، كافران را ايمان نشان نتيجه ندهد و مهلتشان ندهند (۲۹) از ايشان روي بگردان و منتظر باش كه ايشان منتظرند (۳۰)

نكات: فاعل أولم يهد ضميري است كه بدل آن جمله كمأهلكننا و تقدير آن أولم يهد إهلاكننا ميشود. و خدا أمم قبلي را موجب عبرت قرار داده براي أمت اسلامي. متأسفانه أمت اسلامي عبرت نگرفتند، بلكه بدتر از أمم قبلي شدند. و ضمير يمشون كه ضمير جمع است برميگردد به قرون و ممكن است برگردد به كفار مكه و الثاني أظهر.



سوره احزاب مدنی و دارای ۷۳ آیه میباشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ وَاتَّبِعْ مَا بُوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم، ای پیا مبر، از خدا بترس و اطاعت کافران و منافقان مکن زیرا که خدا دانا و حکیم بوده است (۱) آنچه را از پروردگارت به تو وحی میشود پیروی کن براستی که خدا به اعمالی که میکنید آگاه است (۲) و به خدا توکل کن که خدا برای کارگذاری کافی است (۳)

نکات: این سوره را سوره احزاب نامیده اند زیرا قصه جنگ احزاب این سوره خواهد آمد و احزاب جمع حزب است که ابوسفیان تهییج کرده برای جنگ با اسلام و مسلمین، و آیه اول این سوره نازل شده درباره ابوسفیان و عکرمه و ابی العور السلمی که پس از جنگ احد آمدند مدینه و پیشنهاد کردند که یا محمد تو خدایان ما را رها کن و آنها را شفاء برای پرستندگان شان بگو و ما هم تورا و پروردگارت را رها میکنیم، این سخن بر رسول خدا (ص) سخت آمد و این آیه نازل شد که کافران و منافقان را اطاعت مکن زیرا عبدالله بن ابی نیز با کفار همراه بود و او از منافقان بود. ممقانی در کتاب مقباس الهدایه (ص ۸۹) از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت گفت: ما أنزل الله سبحانه آیه فی المنافقین إلا و هی فیمن ینتحل التشیع، یعنی، خدا بتعالی نازل ننموده آیه ای را در حق منافقین مگر اینکه همان آیه درباره کسانی است که تشیع را بخود بسته اند.

مَا جَعَلَ

اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جُوفِهِ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاحَكُمْ إِلَّا فِي ظَاهِرٍ مِنْهُمْ أَمْ هَانَكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَانَكُمْ أَنْبَاءَكُمْ زَلِمَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ هَدِي السَّبِيلِ أَدْعَوْهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخوانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَلَبَسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ

فُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ترجمه: خدا برای هیچ‌مردی در اندرون وی دو دل ننهاد و زواجاتی را که ظاهرشان میکنند مادران قرار نداده و پسرخواننده‌های شما را فرزندانان قرار نداده این گفتار شما به زبان‌تان است و خدای درست‌می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند (۴) پسرخواننده‌ها را بنام پدرانشان بخوانید این به عدالت نزدیکتر است اگر پدرانشان را نمی‌شناسید پس برادران دینی شما و موالی شمایند و بر شما باکی نیست در آنچه بخطا مرتکب شده‌اید ولیکن آنچه را دل‌هایتان عمداً بیاورد (مؤاخذه دارد) و خدا آمرزنده رحیم است (۵)

نکات: مقصود از «من قلبین فی جوفه» رد مدعیان است که ادعا می‌کردند در بدن ابی‌معمر جمیل بن معمر الفهری دو قلب است، و چون او مرد زیرکی بود و هرچه می‌شنید حفظ میداشت و خود مدعی بود که مرا دو قلب است و هریک از آنها درکش بهتر از عقل محمد است، پس قریش او را ذوالقلبین میگفتند، تا اینکه روز جنگ شد و این مرد در جنگ شرکت کرد، چون مشرکین شکست خورده فرار نمودند او نیز فرار کرد در حالیکه یک نعلین او در پایش و یکی از نعلین او در دستش بود، ابوسفیان بها و گفت چه شده که یکی از دو نعل در پا و دیگری بدست می‌باشد؟ ابومعمر گفت متوجه نبودم و خیال کردم هر دو در پایم می‌باشد. و جمله: ما جعل ادعیائکم أبنائکم رد سنت جاهلیت است که فرزندان خواننده را فرزند حقیقی می‌گرفتند چنانکه شرح آن در ذیل آیه ۳۶ تا ۳۸ همین سوره خواهد آمد. و جمله: لیس علیکم جناح فیما أخطأتم به اشاره به قانونی است برای عدم مؤاخذه و عدم عذاب الهی در موارد خطا.

النَّبِيِّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ
وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ۞

ترجمه: این پیامبر سزاوارتر به مؤمنین است از خودشان و زوجات او مادران ایشانند و صاحبان رحم بعضی از ایشان سزاوارتر به بعض دیگرند در کتاب خدا از مؤمنین و مهاجرین مگر اینکه نسبت به دوستان خود نیکی کنید که این در کتاب خدا بقلم رفته است (۶)

نکات: پیغمبر اولی هست به مؤمنین یعنی آمرو نهی او مقدم بر امر و نهی خودشان است و اطاعت او از اطاعت دیگران مقدم است، و در حفظ نفس جان او مقدم است بر حفظ دیگران. ولی باید دانست که «التَّبَيُّ أَوْلَىٰ» تعلیق حکم بر وصف نبوت است، و غیر نبی ولایت ندارد زیرا غیر نبی نبی نیست، بنابراین ولایت و یا اولویتی امام و یا فقیه مدرک قرآنی ندارد. و بعلاوه همسران پیغمبر (ص) را مادر مؤمنین خوانده در صورتیکه همسران غیر پیغمبر چنین حکمی ندارند. و باضافه اولویتی رسول موجب سلب ولایت مؤمنین بر خودشان نمی شود ولی ولایت دیگران موجب سلب ولایت مؤمنین بر خودشان است. و مقصود از أولوا الأرحام بعضهم... این است که توارث خویشاوندان نسخ نموده توارث به هجرت و اخوت را. چون قبل از نزول این آیه توارث به هجرت و اخوت بوده است. و مقصود از جمله: إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا... این است که اگر در باره مؤمنین غیر خویشاوند که دوست شما یند وصیتی کنید اشکالی ندارد.

وَإِذَا خَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ
وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ۖ لَبِئْسَ الْوَارِثِينَ
عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ۝

ترجمه: و چون پیمان پیامبران را از ایشان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از ایشان پیمان محکمی گرفتیم (۷) تا اینکه خدا راستگویان را از صدقشان بپرسد و

مهیّا کرده برای کفار عذاب دردناکی (۸)

نکات: مقصود از پیمان، پیمان فطری و عقلی است و ممکن است پیمانی باشد که در کتب الهی و وحی به انبیاء شده باشد و خدا با وحی خود از ایشان پیمان گرفته باشد که حقائق را برای مردم بیان کنند، و این امتحانی باشد برای انبیاء که آیا می‌رسانند یا خیر؟ و مقصود لیستل الصادقین عن صدقهم همین است. و ممکن است بگوئیم فرستادن سلطان سفیری را و قبول سفیر آن منصب را خود پیمانی است. و اگر از صدق صادقین سؤال شود که آیا برای خدا راست گفتید و قصدتان خالص بود یا خیر؟ در این صورت پس وای بحال دروغگویان و ریاکاران.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُودًا
لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ يُمَازِعُمُونَ بَصِيرًا ۚ إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ
وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ
وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ۚ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا
زُلْزِلًا شَدِيدًا ۝

ترجمه: ای مؤمنین نعمت خدا را بر خودتان بیاد آرید آنگاه که سپاهی سوی شما آمد پس بادی و سپاهی که نمی‌دیدید برضد آنان فرستادیم و خدا به اعمالی که میکردید بینا بود (۹) آن‌دم که از طرف بالایتان و از طرف پائینتان سوی شما آمدند و آن‌دم که دیدگان خیره‌گشت و جانها به گلوگاه‌ها رسید و به خدا گمانهای گوناگون بردید (۱۰) در آن هنگام مؤمنان امتحان شدند و به تزلزلی سخت دچار گشتند (۱۱)

نکات: این آیات راجع به جنگ احزاب است و شرح آن این است که: چند نفر از یهود از جمله سلام بن ابی الحقیق و حبن اخطب و جماعتی از بنی النضیر که رسول خدا (ص) ایشان را از مدینه خارج کرده بود رفتند مکه بر قریش وارد شدند و ایشان را به جنگ رسول خدا (ص) دعوت کردند و گفتند ما با شما ایم تا محمدیان را مستأصل کنیم، قریش گفتند شما اهل کتابید، آیا دین ما بهتر است یا دین محمد؟ یهود گفتند دین شما بهتر است و شما به حق سزاوارترید، پس خدا در باره ایشان آیه: *أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ ...* را نازل نمود، پس قریش خوشحال شدند و به عقائد خود اعتماد کردند و از دعوت یهود بنشاط آمده و با یهود پیمان بسته و اجماع کردند و عده و عده را فراهم کردند، سپس یهودیان نزد طائفه غطفان رفتند و آنانرا نیز به جنگ محمد دعوت کردند و خبر دادند که قریش و ما با شما همکاری می‌کنیم و قریش با ما پیمان بسته‌اند، آنان نیز اجابت کردند پس قریش با قائد خود ابوسفیان، و غطفان با قائد خود عیینه بن حصین و همچنین طائفه فزاره و بنی مراد و اشجع و بنی اسد و اهل نجد و بنی سلیم با ابوالأعور السلمي و پیروان او همه به مدد قریش آمدند.

چون رسول خدا (ص) مطلع شد با شاره سلمان فارسی خندق جلوی مدینه حفر نمود، و این اولین جنگی بود که سلمان حضوریافت و در آنروز از قید بندگی آزاد شده بود، و رسول خدا (ص) در حفر خندق هر چهل ذراع را بدهده نفر از اصحاب واگذار میکرد، چون سلمان مرد نیرومندی بود مهاجرین گفتند سلمان در شماره ما است، و انصار گفتند در شماره ما باشد، رسول خدا (ص) فرمود: *السَّلمانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ*. بهر حال در حال حفر خندق مردم به سنگ سفیدمدوری رسیدند که کلنگهای ایشان نتوانست آنرا از خاک درآورد، به رسول خدا (ص) خبر دادند و گفتند خوبست راه را تغییر دهیم، پس رسول خدا (ص) وارد گود شد و کلنگ را گرفت و ضربتی به آن

سنگ زد که برقی از آن جستن کرد، پس رسول خدا (ص) تکبیر گفت و سایر مسلمین نیز تکبیر گفتند، سپس ضربت دیگری زد که برق دیگری جستن کرد، سپس ضربت سومی زد که برق دیگری جستن کرد، سلمان عرض کرد یا رسول الله این برق نشانه چیست؟ رسول خدا (ص) فرمود: به ضربت اول خدا وعده فتح به من داد، و به ضربت دوم فتح شام و به ضربت سوم فتح مشرق، مسلمین خرسند شدند و حمد خدا گفتند، در این حال سپاه احزاب نمایان گردید، مؤمنین گفتند: هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله، ولی منافقین گفتند آیا تعجب نمی کنید این مرد وعده باطل می دهد در حالیکه در یثرب است میگوید قصور حیره و مدائن کسری را می بیند و نوید فتح آنها را می دهد در حالیکه خندق می کنید و جرث بیرون آمدن از خندق را ندارید، و در روایتی چون مشغول حفر بودند به تپه کوهی رسیدند که مانع کردن بود، به رسول خدا (ص) خبر دادند فرمود: آب بر آن بپاشید سپس خود حضرتش در حالیکه از گرسنگی سنگ به شکم بسته بود آمد و کلنگ را گرفت و سه مرتبه بسم الله گفت و چنان کوبید که آن سنگ مانند ریگ سرازیر شد، جابر عرض کرد اجازه می دهید به منزل بروم، حضرت او را اجازه داد، به منزل رفت و به زنش گفت چه داری؟ گفت یک صاع جو آرد و بزی، که جو را پخته و بز را ذبح کرده، و گفت اینها را مرتب گردان، سپس برگشت خدمت رسول خدا (ص) تا نزدیک افطار و عرض کرد نوزد ما طعام مختصری است، شما با دوف نفر از اصحاب تشریف بیاورید، رسول خدا (ص) فرمود چه داری؟ گفت صاع جوی و بزی، رسول خدا (ص) فرمود ای مسلمین همه بیایید منزل جابر، جابر گوید من خجالت کشیدم بقدری که جز خدا کسی نمی داند، آمدم به عیال گفتیم موجب رسوائی است، رسول خدا (ص) با خلق کثیری می آید، زن گفت آیا از تو سؤال کرده از مقدار طعام؟ گفتم بلی، گفت با کت نباشد خدا و رسول او داناتر است، پس گفتار زن غم مرا برطرف کرد. بهر حال رسول خدا (ص) با مسلمین وارد شدند و رسول خدا آب گوشت و نان را در ظرفها میریخت و به مردم میداد تا همه سیر شدند، ولی

تنور و دیگ بپری خود باقی بود، سپس رسول خدا (ص) فرمود: خودتان بخورید و به دیگران هدیه دهید، و چون به حفر خندق مشغول شدند غبار خاک رسول خدا (ص) را سفید کرده بود، در حالیکه رسول خدا (ص) با صدای بلند اشعار زیر را میخواند و اصحاب همراهی میکردند:

و الله لولا الله ما اهتدينا
و لاتصدقنا و لامليننا
فانزلن سكينه علينا
و ثبت الاقدام ان لاقينا
ان الاولى قد بغوا علينا
اذا ارادوا فتنه ابينا
و همچنين رسول خدا (ص) هنگام حفر خندق میگفت:
اللهم ان العيش عيش الاخرة
فاغفر للانصار و المهاجرة
و اصحاب در جواب آنحضرت میگفتند:
نحن الذين بايعوا محمدا
على الجهاد ما بقينا ابدا

چون از حفر خندق فارغ شدند، قریش با همراهانش ده هزار نفر وارد شدند، و رسول خدا (ص) با سه هزار نفر در مقابل آنان لشکرگاه کردند و زنان و اطفال را در بالای منازل جای دادند، پس دشمن خدا حی بن اخطب که از یهود بنی النضیر بود رفت نزد رئیس بنی قریظه کعب بن اسد که با رسول خدا (ص) معاهده برترک تعرض داشت، چون کعب صوت ابن اخطب را شنید درب حصار خود را بست و هرچه او اجازه ورود خواست اجازه نداد، و گفت وای بر تو یا حی، تو مرد بدقدمی، من با محمد معاهده بستم و نمی شکنم زیرا چیزی از او جز وفاء و راستی ندیده ام، او گفت وای بر تو دربار بازکن با تو تکلم کنم، گفت نمی شود، گفت میترسی از غذای تو تناول کنم، تا اینکه دربار باز کرد، حی گفت وای به تو عزت روزگار را آورده ام قریش با تمام بزرگان را نزد تو آورده ام

با غطفان و سایرین، و با من عهد کرده‌اند نروند تا محمد را مستأصل کنند، کعب گفت و الله ذلت روزگار را برایم آورده‌ای رعد و برقی آورده‌ای که در آن چیزی نیست مرا با محمد واگذار، زیرا من از او جز صدق و وفا ندیده‌ام، پس همواره او را وسوسه کرد و گفت اگر قریش و غطفان برگشتند و کار محمد را تمام نکردند من می‌آیم در نزد تو در حصار تو که هر چه بر سر تو آید بر سر من نیز بیاید، پس کعب عهدنامه خود را پاره کرد و از پیمان با محمد بی‌زاری جست، چون این خبر به رسول خدا (ص) رسید، سعد بن معاذ سید خزرج را با عبدالله بن رواحه فرستاد و فرمود بروید تحقیق کنید این خبر راست است یا خیر؟ اگر کعب با ماست بجهر و آشکار خبر دهد و اگر نه افشا نکنید، چون ایشان نزد یهود آمدند، دیدند ایشان در خواب‌تند، برگشتند و به کنایه رسول خدا (ص) را خبر کردند، رسول خدا (ص) تکبیر گفت بعنوان بشارت مسلمین، ولی ابتلا بزرگ شد و خوف مسلمین را فرا گرفت و دشمن از بالا و پائین ایشان را احاطه کرد، تا مؤمنین به گمانهای بدمبتلا شدند، و بعضی از منافقین نفاق خود را ظاهر ساختند، پس رسول خدا (ص) در مقابل مشرکین ۲۵ شب قیام کرد که بین ایشان تیرها رد و بدل می‌شد، تا اینکه چند سواره از قریش از جمله عمر بن عبدود و عکرمه بن ابی‌جهل و ضار بن الخطاب و هبیره بن ابی‌وهب و نوفل بن عبدالله در حالیکه لباس حرب در برداشتند بر اسبان خود سوار شده و جولان دادند تا از مکان تنگی از خندق جستن کردند و به طرف مدینه آمدند و عمرو بن عبدود که شجاع قریش بود و در جنگ بدر نیز حاضر و زخمی شده بود و او را فارس یلیلی می‌گفتند و با هزار سوار مقابل بود و در وادی یلیل بر هزار نفر فائق آمده بود، پس بنا کرد فریاد کردن و مبارز خواستن، علی (ع) برخاست در حالیکه غرق در آهن بود و عرض کرد یا رسول الله اجازه حضرت فرمود: او عمرو است بنشین، عمرو فریاد کرد أَلَا رَجُلٌ وَكَفَتْ كُجَاسَتُ أَنْ بَهَشْتِيْكَ شَهِيدَتَانِ أَرْزُو دَارِدٌ؟ پس ثانیاً علی برخاست و عرض کرد یا رسول الله من جواب او را میدهم، ثالثاً عمرو فریاد

و این رجز بخواند :

و لقد بحت من النداء

بجمعكم هل من مبارز

و وقفت اذ جبن المشجع

موقف البطل المناجز

ان الساحة والشجاء

عذ في الفتى خير الغرائز

علی (ع) برخاست و گفت یا رسول اللہ من حریف اویم، حضرت فرمود او عمرو است، عرض کرد و اگر چه عمرو باشد، رسول خدا (ص) عمامہ سحاب را نہ دور بر سر او بست، سپس فرمود: برو و براودعا کرد اللهم احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینہ و شمالہ و من فوق رأسه و من تحت قدمیه . حضرت علی (ع) در مقابل عمرو آمد و جواب او داد :

لاتعجلن فقد أتانا

ک مجیب صوتک غیر عاجز

ذو نیف و بصیرۃ

و الصدق منجی کل فائز

انی لأرجوا أن أقیم علیک نائحة الجنائز

من ضربہ نجلاء یبقی ذکرها عند الحزائز

عمرو گفت تو کیستی؟ گفت من علی بن ابی طالب، عمرو گفت غیر تو کسی کہ سن بیشتری داشته باشد نیست؟ زیرا من خوش ندارم خون تو ریخته شود، علی فرمود: لیکن من خوش دارم کہ خون تو ریخته شود، او غضب کرد و از اسبش پیاده و شمشیر خود را کشید مانند شعلہ آتشی بہ طرف علی دوید، حضرت او را استقبال کرد، عمرو شمشیری حوالہ او کرد کہ سپر حضرت را قطع کرد و بہ فرق مبارک و عمامہ او رسید و سر حضرت را شکافت، حضرت نیز شمشیری بر دو پای او زد کہ بر قفا افتاد و غباری بین ایشان برانگیخت، پس صدای علی (ع) را بہ تکبیر شنیدند، حضرت فرمود: بخدا قسم علی او را کشت، چون سر عمرو را خدمت رسول خدا (ص) آورد، حضرت

فرمود: أ بشر يا علی فلو وزن اليوم عملک بعمل أمه محمد لرجح عملک و ذلک انه لم یبق بیت من بیوت المشرکین الا وقد دخله و هن بقتل عمرو و لم یبق بیت من بیوت المسلمین إلا و قد دخله عز. پس چون عمرو به قتل رسید رفقای او متفرق شدند و مسلمین ایشان را دنبال کردند و خواستند که از خندق بگذرند نوفل بن عبد العزی را جوف خندق یافتند و او را سنگ باران کردند تا اینکه زبیر بن عوام او را کشت. مشرکین فرستادند که جثه عمرو را به ده هزار درهم بخرند، رسول خدا (ص) فرمود ما قیمت مرده ها را نمی خوریم بیاشید آنها ببرید، و چون علی سر عمرو را خدمت رسول خدا (ص) برد ابوبکر و عمر برخاستند و پیشانی علی را بوسیدند. و در جنگ خندق تیری از حیان بن قیس آمد به سعد بن معاذ رسید و رگ اکحل او را برید، سعد دعا کرد خدا یا حیات مرا باقی بدار تا چشم مرا از جهت بنی قریظه روشن گردانی و در این حال نعیم بن مسعود اشجمی آمد خدمت رسول خدا (ص) و عرض کرد من مسلمان شده ام، اما کسی از قوم نمی داند، پس هرا مری دارید بفرمائید حضرت فرمود تو یک فرد بیش نیستی اگر نزد ما بمانی، اما هر چه می توانی تفرقه بین کفار بیفکن که حرب خدعه است، پس نعیم رفت نزد بنی قریظه و گفت من دوست شما یم و قسم بخدا شما و قریش و غطفان نسبت به محمد یکسان نیستند، زیرا شهر شماست و شماست و اموال و اولاد و زنان شما اینجا است ولی قریش و غطفان در بلاد دورند اگر فرصتی دیدند با شما یند و اگر صلاح ندیدند میروند و شما را در چنگال محمد می گذارند و شما طاقت او را ندارید، پس شما وارد جنگ نشوید تا گروهی از اشراف قریش و غطفان بگیرند و نگه دارند تا مبادا بروند و شما را تنها بگذارند، یهودیان گفتند رأی خوبی زدی، پس نعیم رفت نزد ابوسفیان و اشراف قریش و گفت شما که دوستی مرا با خودتان میدانید من برای شما نصیحتی آورده ام پس آنها کتمان کنید، گفتند بگو تو نزد ما متهم نیستی، گفت آیا میدانید که بنی قریظه از کار خود پشیمان گشته اند و نزد محمد فرستاده اند

که ما برای رضایت تو چند نفر از اشراف قریش را بعنوان گرو میگیریم و نزد تو میفرستیم تا گردنشان را بزنی سپس با تو هستیم تا ایشان را از بلاد خود بیرون کنیم، پس اگر بنی قریظه کسی را بگرو خواستند یکنفر را نزدشان نفرستید و از ایشان حذر کنید، و از آنطرف نزد غطفان رفت و گفت من فردی از شما هستم و همان سخنان با قریش را با ایشان نیز گفت، پس چون صبح گردید روز شنبه بود در ماه شوال سال پنجم از هجرت، ابوسفیان عکرمه بن ابی جهل را با چند نفر فرستاد نزد بنی قریظه و پیغام داد که ای یهود ما خسته شدیم چرا برای قتال با محمد بیرون نمی آئید؟ ایشان گفتند امروز روز شنبه است که ما در آن کاری نمیکنیم، و ما شما قتال نخواهیم کرد تا چند نفر از مردان خود را بعنوان گرو بدهید که مبادا بروید و ما را در مقابل محمد بگذارید، ابوسفیان گفت نعیم ما را بر حذر داشت، پس به ایشان پیغام داد که ما یکنفر مرد نزد شما نخواهیم گذاشت، میخواهید مقاتله کنید و نمیخواهید نکنید، یهود گفتند این است و الله آنچه نعیم به ما گفت، پس جواب دادند که ما مقاتله نمیکنیم. و خدا ایشان را مخدول گردانید و نفاق بین ایشان افکند و باد سرد تندی در شبهای زمستان سخت فرستاد تا قریش را فراری داد.

از حذیفه بن یمان روایت شده که ایام خندق ما را فشار و گرسنگی و خوف بقدری گرفته بود که جز خدا نمی دانند، و رسول خدا (ص) تا نمیتوانست در شب نماز میخواند، سپس فرمود آیا مـوردی هست که برود خبر این قوم را بیاورد تا خدا او را رفیق من در بهشت قرار دهد. حذیفه گفت: یک نفر از ما جواب ندادند از ترس و فشار و گرسنگی، پس چون کسی جواب نداد رسول خدا (ص) مرا صدا زد من ناچار شدم جواب بگویم، گفتم لبیک فرمود برو و خبر این قوم را بیاور و کاری نکن تا برگردی، گوید من رفتم میان قوم ناگاه دیدم باد و لشکر باد خیمه های ایشان را بهمزده و آتش های ایشان را خاموش گردانیده و دیگهای ایشان را آرام

نگذاشته ناگاه ابوسفیان از خیمه‌اش بیرون آمد و گفت ای گروه قریش به‌بینید غیره در میان شما نباشد، حذیفه گوید من مبادرت کردم و از طرف یمین و یسار خود جویا شدم؟ گفتند ما فلانی هستیم، ابوسفیان بار خود را بست و گفت ای گروه قریش اینجا جای ماندن نیست، اسب و شتر ما از بین رفت، و بنی‌قریظه تخلف کردند و باد هم از تندی نمی‌افتد و چیزی برای ما نگذاشته، پس سوار مرکب خود شد در حالیکه پای بند آنرا باز کرده بود، گفتم خوبست تیری به‌این دشمن خدا بزنم و او را بکشم و تیر را برکمان گذاشتم و خواستم رها کنم متذکر قول رسول خدا (ص) شدم که فرمود کاری نکن، پس تیر را بیرون آوردم و برگشتم که خبر دهم او را، حضرت مشغول نماز بود، من آمدم زیر قدم رسول خدا (ص)، عباي خود را بر من افکند تا اینکه نمازش تمام شد و او را خبر دادم، رسول خدا (ص) در آن ایام دعایش این بود: اللهم أنت منزل الكتاب سريع الحساب اهزم الأحزاب اللهم اهزمهم و زلزلهم و عرض میکرد: لا إله إلا الله وحده وحده أعز جنده و نصر عبده و غلب الأحزاب وحده فلا شيء بعده.

سليمان بن صرد نقل کرده که چون احزاب قریش پراکنده شدند، رسول خدا (ص) فرمود الان ما به جنگ ایشان می‌رویم و دیگر ایشان به جنگ ما نخواهند آمد و همچنین گردید و مسلمین به جنگ ایشان رفتند تا مکه فتح شد.

حال آیاتی که در این غزوه آمده خواننده خود تطبیق کند.

وَإِنْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ۖ وَإِذَا قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَبِّ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ

يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا

فِرَارًا ۱۳ وَلَوْ دَخِلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا تَسْأَلُوا الْفِتْنَةَ لَا تُبَا
وَمَا تَلَبَّسُوا بِهَا إِلَّا بَیْرًا ۱۴ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ
قَبْلُ لَا يُبْلَوْنَ إِلَّا ذُبَارٌ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ۱۵
قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْفِتْنِ وَلَا إِلَا
تُتَمَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۱۶

ترجمه: و آندم که منافقان و کسانی که در دلباشان مرضی بود میگفتند خدا و رسول او جز فریب به ما وعده ندادند (۱۲) و آندم که گروهی از آنان گفتند ای اهل یثرب جای ماندن نیست برگردید و گروهی از ایشان از پیامبر اجازه میخواستند میگفتند خانه‌های ما بی‌نگهبانست درحالی که خانه‌هایشان محفوظ بود جز فرار قصدی نداشتند (۱۳) و اگر از اطراف شهر بر آنان درمیآمدند و به‌فتنه دعوتشان کرده بودند روبه‌فتنه میکردند و جز اندکی درنگ نمی‌کردند (۱۴) و بتحقیق از پیش با خدا پیمان کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و پیمان خدا بازخواست خواهد شد (۱۵) بگو اگر از مردن یا کشته شدن فرار کنید فرار سودتان ندهد در این صورت جز مدت کمی برخوردار نخواهید شد (۱۶)

نکات: مقصود از طائفة منهم عبداللہ بن ابی و اوس بن قبطی و پیروان ایشان بود که میگفتند در لشکرگاه نمانید و بروید منزلتان و میخواستند از لشکرگاه خود را خاج سازند. و مقصود از فریق منهم که میگفتند خانه‌های ما خالی از مرد و ممکن است دزد وارد شود و یا دشمن بریزد و ایشان بنوحارثه و بنی سلمه بودند که خدا تکذیبشان کرده. و مقصود از جمله عاهدوا الله همان پیمان لیلۃ العقبه می‌باشد که عهده بودند رسول خدا (ص)

را یاری کنند و از جان او مانند جان خود دفاع کنند.

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَحْضَرُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ
سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُ نَافِعًا لِنَبِّإٍ وَلَا ضَرِيرًا
فَذَبَعَلُمُ اللَّهُ الْمُعْوِفِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ مَلَكُ الْبَنَاءِ وَلَا
يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا ۖ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ وَآبَأْتَهُمْ
يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا
ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفُوكُمْ بِالْسِينَةِ إِذْ أَوْشَقَهُ عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ
يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

ترجمه: بگو کیست که شمارا از سطوت خدا نگه دارد اگر محنتی
برایتان خواهد و یا رحمتی برای شما اراده کند و برای خود جز
خدا سرپرست و یاورى نمى یابند (۱۷) خدا آنان را که شمارا باز
میداشتند و آنان را که به برادرانشان میگفتند پیش ما بیائید
و جز اندکی به کارزار نمى آمدند مى شناسد (۱۸) نسبت به شما تنگ
نظرند و بخل میورزند و چون ترسى فرارسد ایشان را می بینى
که سوى تو مى نگرند درحالی که دیدگان شان دور میزند مانند کسی که
از مرگ بیهوش شده، پس چون ترس برطرف شود با زبانهای تیز بر
شما تازند درحالی که برنفع طلبى حریصند آنان ایمان نیاورده و
خدا اعمالشان را هدر کرده و این برخدا آسان بوده است (۱۹)

نکات: مقصود از المعوقین عده ای از منافقین می باشند که مردم
را از حضور درجهاد منصرف می کردند و می گفتند محمد و اصحابش
یک لقمه است برای ابوسفیان و سپاهیان و به ضعفای مسلمین

میگفتند شما محمد را رها کنید زیرا ما میترسیم همه شما هلاک شوید. و جمله: لایأتون البأس إلا قليلا همان منافقینی بودند که برای جنگ حاضر نمی شدند مگر گاهی برای ریا و خودنمایی. اما چون غنیمتی از جنگ بدست می آمد آنان بازبانهای تیز وقت قسمت حاضر میشدند و میگفتند شما سزاوارتر از ما نیستید در أخذ غنیمت.

يَحْسِبُونَ الْآخِرَ ابْلَاءً مِنْهُمْ

وَإِنْ بَأْسَ الْآخِرِ بَوَدُوا لَوَأْنْتُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ

يَسْتَلُونَ عَنْ أَنْبَاءِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

لِمَنْ كَانَ مِنْكُمْ رَجُلٌ وَالْيَوْمَ الْأَخِرِ وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا

ترجمه: گمان میکردند که احزاب (لشکر ابوسفیان) نرفته اند و اگر احزاب بیایند اینان دوست دارند که در میان اعراب بیابان باشند و از اخبار شما جویا شوند و اگر میان شما باشند جز اندکی کارزار نکنند (۲۰) بتحقیق برای شما به رسول خدا اقتدای نیکو نمودن است برای هرکس که امید به خدا و روز جزاء دارد و بسیار ذکر خدا کند (۲۱)

نکات: مقصود از یحسبون... این است که منافقین از بس دوست داشتند که مسلمین مغلوب و مقهور گردند باور نمی کردند که سپاه احزاب رفته اند و میل داشتند ایشان برگردند. و جمله: لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة دليل است بر اینکه مسلمین باید به رسول خدا (ص) اقتدا کنند، چگونه او در جنگها مقاومت میکرد و کسان خود را فدا میداد و به بدن متحمل جراحات گردید و همچنین در کارهای دیگر. و این آیه دلیل است بر

اینکه سنت و روش رسول خدا (ص) برای مسلمین لازم الاتباع است .
در مقدمه ۱۴ راجع به این موضوع توضیح داده ایم ، مراجعه شود .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ

فَالْوَاهِدُ أَمَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ

صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ۝

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ
نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا بَدْلًا ۝ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ
بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ

كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۝

ترجمه: و چون مؤمنین احزاب را دیدند گفتند همین است که خدا و رسول او به ما وعده دادند و خدا و رسول او راست گفتند و ایشان را جز ایمان و تسلیم زیاد نشد (۲۲) از جمله مؤمنان مردانی هستند که بر آنچه پیمان با خدا بستند وفا کردند، پس بعضی از ایشان تعهد خود را بسر برده (و شهادت یافته) و بعضی از ایشان منتظرند و بهیچوجه تغییری نیافتند (۲۳) باید خدا راستگویان را برای راستیشان پاداش دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند و یا بر آنان ببخشد زیرا خدا آمرزنده رحیم است (۲۴)

نکات: هذا ما وعدنا الله ورسوله دلالت دارد که رسول خدا (ص) به اهل ایمان خبر ورود احزاب را داده بود و ممکن است هذا اشاره به امتحان و افتتان و شدتی که خدایتعالی برای مؤمنین مقدر کرده است، باشد. و مقصود از من قضی نحبه کسانی است که به پیمان

و نذر خود وفا کردند و در راه خدا شهید شدند مانند شهدای بدر و احد، زیرا نحب بمعنی نذر و عهد آمده است.

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ
لَمَّا نَالُوا الْخَيْبَ وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ فَوَّيًّا
عَزِيزًا ۖ وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ
صَاحِبِهِمْ وَقَدْ ذَفَّ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ
تَأْسِرُونَ فَرِيقًا ۖ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ
وَأَرْضًا لَّيْسَ لَكُمْ عَلَيْهَا إِلَهٌ وَلَا نَطُومُهَا ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ۖ

ترجمه: و خدا کافران را با خشمشان برگردانید در حالیکه هیچ
خیری نیافتند (بفتح و غنیمتی نرسیدند) و خدا کارزار مؤمنین را
کفایت کرد و خدا نیرومند عزیز است (۲۵) و آن کسانی از اهل
کتاب را که پشتیبانی احزاب کردند از قلعه‌هایشان فرود آورد
و هراس در دلشان افکند گروهی را میکشید و گروهی را اسیر
میکنید (۲۶) و خدا زمین و خانه‌ها و اموال ایشان و زمین‌ها که
قدم به آن گذاشته بودید به شما ارث داد و خدا بر هر چیزی توانا
است (۲۷)

نکات: مقصود از کافران با خشم، همان مردم مشرک احزاب بودند
که بدون فتح و ظفر برگشتند. و مقصود از جمله الذین ظاهروهم
من أهل الكتاب بنی قریظه بودند که با رسول خدا (ص) پیمان بسته
بودند که علیه و به دشمن او کمک نکنند و یاری ندهند، ولی نقض
عهد کردند و پس از جنگ احزاب گرفتار شدند، و قصه ایشان این
است که: چون مسلمین از اطراف خندق به طرف خانه‌هایشان آمدند،
رسول خدا (ص) زره خود را به زمین گذاشت و غسل کرد و جبرئیل آمد

در حالیکه رسول خدا (ص) بخور میداد، و گفت سلاح جنگ باز کردی، اکنون ساخته مقابله با بنی قریظه باش. پس بلال از جانب رسول خدا (ص) مردم را نداداد که حرکت کنند و نماز عصر در بنی قریظه خوانده شود، پس مسلمین به حصار ایشان پرداختند، پانزده یا بیست و پنج روز قلعه بنی قریظه که عهد و پیمانها را نقض کرده بودند، در محاصره مسلمین بود و هر روز با سنگ و تیر یکدیگر را جواب میدادند، تا خدا هراسی در دل یهودیان انداخت و از محاصره بتنگ آمدند و از قلاع خویش بزیر آمده و به حکم سعد بن معاذ در حق ایشان راضی شدند، سعد گفت حکم من این است که مردان بنی قریظه را بکشید (و این حکم، حکم تورات ایشان نیز بود، پس در واقع حکم کتابشان نیز برایشان حاکم و باجراء درآمد) و زنان و کودکانشان را برده گیرید و اموالشان را قسمت کنید، پس مردان ایشان را کشتند و زنانشان اسیر شدند و پس از انجام امر بنی قریظه، زخم رگ اکحل سعد بن معاذ باز شد و بهمان جراحت از جهان فانی گذشت. رضوان الله علیه.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ

إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَأَمْكُنَ

أَمْكُنَ وَأَسْرَحَنَّ سَرًا حَاجِبًا ۖ وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ

وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْحَيَّاتِ مِنَكُمُ

أَجْرًا عَظِيمًا ۚ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ مِنْ بَيْنِ مَنْكُمُ بَفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ بَعْضُ

لَهَا الْعَذَابُ ضَعِيفٌ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۚ

وَمَنْ بَغَتْ مِنْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَتَعَلَّ صَالِحًا نُؤْتَاهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ

وَأَعَدَّ نَا هَارِزًا كَرِيمًا ۚ



ترجمه: ای پیامبر زنان خویش را بگو اگر زندگی این دنیا و زیور آنرا خواهید پس بیائید برخوردارتان کنم و رهایتان کنم رها کردن خوبی (۲۸) و اگر خدا و رسول او و دار آخرت خواهید پس خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی مهیا کرده است (۲۹) ای زنان پیامبر هرکه از شما کار زشت و اضمحلی کند عذاب او دوبرابر افزون گردد و این برای خدا آسان است (۳۰) و هرکه از شما مطیع خدا و رسول او شود و عمل شایسته کند پاداش او را دوبرابر دهیم و برای او روزی سخاوتمندانه مهیا کرده ایم (۳۱)

نکات: چون رسول خدا (ص) زاهد و قانع بود ولی زنان او میل داشتند که مقداری در زندگی خود خوشتر باشند، و با اضافه برخی بربرخ دیگر غیرت میورزیدند و توقعات زیادتری داشتند، پس رسول خدا (ص) از همه إعراض کرد و ایلا نمود، درحالیکه نه عدد زن داشت، و در حدیثی آمده که روزی رسول خدا (ص) با حفصه نشسته بودند و بین ایشان نزاعی رخ داد، حضرت فرمود آیا میل داری مردی بین ما قضاوت کند؟ حفصه گفت بلی، پس رسول خدا (ص) عمر را احضار فرمود برای قضاوت، پس عمر به حفصه گفت بگو، حفصه گفت یا رسول الله شما بگوئید، ولی جز حق نگوئید، عمر دست خود را بلند کرد که او را بزند رسول خدا (ص) فرمود خودداری کن، عمر به حفصه گفت ای دشمن خدا رسول خدا (ص) جز حق نمی گوید، و اگر برای احترام مجلس رسول خدا (ص) نبود دست از تو بر نمی داشتم تا بمیری، پس رسول خدا (ص) برخاست و رفت میان غرفه ای و یک ماه از زنان خود فاصله گرفت تا آیات فوق و آیات بعد نازل گردید. و جمله: یضاعف لها العذاب و هم جمله نؤتها اجرها مرتین، دلالت دارد بر اینکه ثواب و عقاب بستگان و کسان رسول خدا (ص) با دیگران فرق دارد، بستگان رسول خدا (ص) باید آبروی رسول خدا (ص) را حفظ کنند، ولذا زید بن علی بن الحسین (ع) فرمود: إني لأرجو للمحسن منا اجرین و اخاف علی المسئئ منا أن یضاعف له العذاب ضعفین کما وعد أزواج النبی (ص). و نیز روایت شده که مردی به علی بن الحسین (ع) عرض کرد

شما اهل بیت مغفور لکم میباشید، حضرت غضب نمود از این سخن، و فرمود: نحن أحرى أن يجرى فينا ما أجرى الله في أزواج النبی من أن نكون كما تقول، إنا نرى لمحسننا ضعفين من الأجر و لمسيئنا ضعفين من العذاب، سپس آنحضرت این آیات را قرائت نمود، ولی آنچه از این آیات برمیآید آنستکه این حکم فقط شامل زنان پیامبر است.

بِإِنْسَاءِ النَّبِيِّ

لَسْتُ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ أَنْفَبْتُ

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ

قُلْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۚ وَفَرَنْ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ

الْأُولَىٰ وَأَمِّنَ الصَّلَاةَ وَابْنِ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

وَاذْكُرْنَ مَا يُبْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنَ الْآيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

لَطِيفًا خَبِيرًا

ترجمه: ای زنان پیامبر شما اگر پرهیزکاری کنید مانند هیچیک از زنان دیگر نیستید پس در گفتار خود نرمی نکنید تا کسیکه مرضی در دل دارد طمع نیاورد و گفتاری پسندیده گوئید (۳۲) و در خانه‌های خود برقرار باشید و جلوه‌گری جاهلیت پیشین را پیش مگیرید و نماز را بپا دارید و زکات را بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید همانا خدا میخواهد ناپاکی را از شما اهل این خانه ببرد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند (۳۳) و بیاد آرید آیات خدا و حکمتی که در خانه‌های شما خوانده میشود زیرا خدا دقیق و آگاه است (ولطف دارد و کار دانست) (۳۴)

نکات: این آیات نیز راجع به زوجات رسول خدا (ص) نازل شده و یک

سیاق است و مخاطبین آیات ایشانند. جمله: **إِنْ اتَّقَيْتُنْ دَلَالَتْ** دارد که بواسطه تقوی امتیاز شما از دیگران حاصل میشود نه بواسطه زوجیت رسول خدا (ص)، **تَفُوقُ شَمَا** برزنان دیگر بواسطه تقوی است نه بواسطه نسبت.

بدانکه مخاطب در این آیات جمع مؤنث است مگر در جمله **لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** که مذکر آمده برای تغلیب، یعنی خدایتعالی برای اینکه رسول خدا (ص) را نیز مخاطب قرار دهد و او را نیز مکلف گرداند بدفع رجز، لذا او را غلبه داده و **بِهَا** و **وَزَنَانِش** خطاب جمع مذکر نموده است، چنانکه اگر کسی بر مجلسی که یکمرد و چند زن در آن باشد بخواهد سلام کند طبق عرف عرب سلام علیکم میگوید، و مؤید **مَطْلَبُ آيَةٍ فَوْقَ آيَةٍ** ۷۳ سوره هود نیز آمده است که خدا خطاب به ساره عیال ابراهیم فرموده: **أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُمْ حَمِيدٌ مَجِيدٌ**، که در این آیه خطاب جمع مذکر آمده برای وجود و سرپرستی ابراهیم بر ساره و برای وجود ابراهیم در آن خطاب، خطاب در این آیات نیز بملاحظه وجود رسول خدا (ص) در میان زوجاتش جمع مذکر آمده است.

میان اهل سنت و تشیع اختلافی حاصل شده که آیه ۳۳ راجع به کیست؟ آیا مخاطب در این آیه رسول خدا (ص) با زوجاتش میباشد و یا رسول خدا (ص) با دختر و داماد و فرزندان دامادش یعنی علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام میباشد؟ بنظر ما این اختلاف از تعصبات محض ایجاد شده و باید گفت این آیه راجع به تمام زوجات و کسانی است که خانواده رسول خدا (ص) را تشکیل میدادند و پاکی ایشان مطلوب بوده و آبروی رسول خدا (ص) میباشد، چه داماد و فرزندان باشد و چه زنان که اصل خطاب به ایشانست زیرا آلودگی هریک از ایشان برای رسول خدا (ص) و نسبت به او زیبنده نیست و پاکیزگی هریک از ایشان برای نسبت به رسول خدا (ص) مطلوب و مرغوب است، اضافه بر تکلیفی که هریک برای خود دارند.

بعضی از دانشمندان گفته‌اند این آیه دلالت بر عصمت اهل بیت رسول دارد، ولی باید گفت ابتدا دلالتی ندارد زیرا اراده حق تعالی که میفرماید یرید الله، یا اراده تکوینی است و یا اراده تشریعی، چون قرآن کتاب قانون و تشریعی است باید اراده مذکور تشریعی باشد و نمی‌توانیم اراده تکوینی بدانیم مگر آنکه قرینه‌ای باشد، اراده در این آیه که خدا فرموده: یرید الله... تا جمله یطهرکم تطهیرا، مانند اراده‌ای است که در آیهٔ ۶ سوره مائده می‌باشد، پس از جمله فاغسلوا وجوهکم تا آخر فرموده: یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم، که مخاطب تمام اهل ایمان است، و از تمام اهل ایمان اراده طهارت نموده و اراده طهارت در این آیه قانونی و تشریعی است یعنی خدا از تمام مؤمنین خواسته که پاک و پاکیزه باشند و باختیار خودشان و بدست خودشان خود را پاکیزه و پاک کنند نه با اراده تکوینی. بهر حال اگر مقصود از اراده در آیه‌ای که مربوط به اهل بیت رسول است تکوینی بود، باید در آیه، از امور تکوینی ذکری بمیان می‌آمد چنانکه در آیاتیکه کلمه اراده آمده و مقصود از آن اراده تکوینی است، در آن آیات از امور تکوینی سخن بمیان آمده است، در حالیکه در این آیات امور تکلیفی و تشریعی بیان گردیده مانند آنکه میفرماید: اقم الصلاة و آتین الزکاة و یا واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله و الحکمة، و البته این تکالیف بر سایر اهل ایمان نیز واجب است چنانکه در آیه وضو و آیات مانند آن خدا از تمام اهل ایمان طهارت و ادای تکالیف را خواسته است و خود اما می‌دهد زیارتی که برای حضرت حسین ساخته‌اند میگویند: اشهد انک قد اقمت الصلاة و آتیت الزکاة. و بعلاوه از جمله «لیذهب عنکم الرجس = تارجس را از شما ببرد» استفاده میشود که در اهل بیت رجسی بوده که خدا می‌خواهد آنرا ببرد و معصوم نبودند.

دلیل دیگر آنکه اراده تکوینی موجب جبر است همانطوریکه خدا اراده کرده درخت انجیر انجیر دهد و درخت انار انار دهد و این اراده تخلف ندارد یعنی إنما أمره إذا أراد شیئا أن یقول له

کن فیکون. پس فرق بین اراده تکوینی و تشریعی این است که در اراده تکوینی مراد حق واقع میشود و تخلف ندارد و باراده بندگان موقوف نیست، ولی اراده تشریعی و قانونی حق موکول شده به اختیار بندگان، و ممکن است مراد حق تعالی از اراده تخلف کند یعنی خدا از تمام مردم اراده ایمان کرده ولی با اختیار خود مردم: و مردم اراده حق را انجام ندادند و ایمان نیاورده اند، همچنین طهارت، خدا از همه مردم طهارت خواسته ولی بسیاری از افراد این خواست خدا را اطاعت نکردند.

حال میگوئیم خدا از تمام مردم پاکی را خواسته ولی در این آیه سورۃ احزاب بخصوصه از اهل بیت رسول پاکی و پاکیزگی را خواسته است، باعتبار اینکه اهل بیت رسول بستگی به رسول دارند و آبروی ایشان آبروی رسول خدا (ص) است، و خدا توقعی که از ایشان دارد و تکلیفی که از ایشان میخواهد مؤکدتر و ذکر آن لازم تر بوده و لذا در این آیه تذکر داده، اما اراده حق تکوینی نیست که ایشان بخواست خدا مجبور باشند، یعنی طهارت ایشان ذاتی و تکوینی و باراده حق باشد نه باراده خودشان، اگر چنین باشد که طهارت ذاتی و بجبر الهی باشد، برای ایشان فضیلتی نیست، هر شجر و حجر از خطاء معصوم است و گناه نمی کند، بلکه طهارت خانواده رسول که خدا از ایشان خواسته قانونی و شرعی و بتحصول خود ایشان است، و این تکلیفی است برای ایشان بخصوصه، همانطوریکه داماد و فرزندان رسول باید با اختیار خودشان پاک و پاکیزه باشند، زنان او نیز مکلفند و باید خود را پاک و پاکیزه کنند، چه از آلودگی های ظاهری و چه باطنی، و نمیتوان گفت مثلاً ام سلمه و یا حفصه مکلف به طهارت نیستند. پس خدا قانوناً و تشریعیاً از هر زنی از زنان رسول و از سایر بستگان و اولادش طهارت خواسته با تأکید تطهیراً که مصدر مؤکد است برای یطهرکم.

پس نزاعی که بین نویسندگان ایجاد شده که مقصود از کلمه اهل البیت کیست؟ یکی گفته فلان است، دیگری گفته بهمان است، این نزاعها از تعصبات بوجود آمده، و باید گفت تمام خانواده و

کسان رسول خدا (ص) مکلفند به تحصیل طهارت، هرکس خود را پاک و پاکیزه کرده مقام بیشتری آنهم نزد خدا دارد، و هرکس خود را آلوده نموده مقام پائین تری دارد و نباید این آیات الهی را بهانه‌ای برای نزاع قرارداد، و روایاتی هم که وارد شده هرکدام موافق با قرآن باشد باید پذیرفت.

با ضافه برای اینکه دانسته شود ائمه اهل بیت (ع) نیز از گناه مصون نمی‌باشند پاره‌ای از کلمات ایشان را می‌آوریم: حضرت علی بن الحسین (ع) در دعای ۳۲ صحیفه سجادیه فرموده: کثر علی ما أبوء به من معصیتک، یعنی بسیار است معصیت تو بر من که اقرار میکنم، و فرموده: اللهم انک أمرتني فترکت و نهیتني فرکبت یعنی خدایا تو مرا امر نمودی پس سر باز زدم و نهی نمودی، پس بجا آوردم، و فرموده: کبائر ذنوب اجترحتها یعنی گناهان عظیمی که مرتکب شدم، و در دعای رمضان از خدا خواسته که: تطهرنا به من الذنوب، و در دعا های ۱۱ و ۱۲ و ۱۶ و ۲۰ و ۴۵ از صحیفه فرموده: و اجعل ختام ما تحصی علينا کتبه أعمالنا توبه مقبوله لا توقفنا بعدها علی ذنب اجترحناه و لامعصیه اقترفناها و لاتکشف عنا سترنا ستره، لیس لحاجتی مطلب سواک و لالذنبی غافر غیرک و اغفر ذنبی، خلصنی من الحسد و احصرنی عن الذنوب، هذا ظهري قد قد أثقلتہ الخطایا، لیس عندي ما یوجب مغفرتک، و اغفر لنا ما خفی من ذنوبنا و ما علن، و حضرت امیر علیه السلام در بعضی از دعا های خود فرموده: و اغفر لی ذنوبی و استر علی عیوبی، اتمنی علیک العظام فواسواتاه و قبیح صنیعاہ أیہ جرافه تجرأت، و اغفر لی بسعة رحمتک کبائر ذنوبی، لاتفضحنی بما جنیته علی نفسی، أتوب إلیک من کل خطیئة ارتکبتها و من کل ذنب عملته و لكل فاحشة سبقت منی، و اعطنی فی مجلسی هذا مغفرة ما مضی من ذنوبی، اللهم ان عفوک عن ذنبی و تجاوزک عن خطیئتی و صفحک عن عظیم جرمی فیما کان من خطای و عمدی، اللهم ان ذنونی و ان کانت فظیعة، لأستتم التوبة لما أعلمه من ضعفی و أن تغفر لی جمیع ما احصیت من مظالم العباد قبلی، إلهی ان لم تنلنا ید

إحسانک يوم الورود اختلطنا فی الجزاء بذوی الجحود، موقرة
 من ثقل الأوزار ظهورنا
 و صدها کلمات دیگر حضرت امیر و سایر ائمه (ع) در دعاها
 و نهج البلاغه و جاهای دیگر که هرکس بخواند باید خود مراجعه
 کند و ببیند و بداند
 بهر حال ائمه (ع) چنین اظهار کرده اند تا مردم در حق آنان
 غلو ننمایند، و هیچ پیغمبر و امامی ادعای عصمت نکرده و
 دلیلی بر آن در کتاب خدا و سنت رسول نیست.

إِنَّ السُّلَّيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
 وَالْفَانِينَ وَالْفَانِيَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ
 وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ
 وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَافِظِينَ
 وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

ترجمه: محققا مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان با ایمان و
 زنان با ایمان و مردان فرمانبردار و زنان فرمانبردار و مردان
 راستگو و زنان راستگو و مردان صبور و زنان صبور و مردان
 فروتن و زنان فروتن و مردان صدقه ده و زنان صدقه ده و مردان
 روزه گیر و زنان روزه گیر و مردان حافظ فروج و زنان حافظه و
 مردان بسیار ذکرگوی و زنان ذکرگوی را، خدا برایشان آمرزش و
 پاداش بزرگی آماده کرده است (۳۵)

نکات: این آیه نیز راجع به زنان رسول خدا (ص) و سایر زنان
 مؤمنات است. در خبر آمده که چون اسماء بنت عمیس با شوهرش
 جعفر بن ابی طالب از مهاجرت حبشه آمدند مدینه، اسماء نزد

زنان رسول خدا (ص) آمد و گفت در حق ما زنان چیزی از قرآن نازل نشده؟ گفتند نه، لذا به رسول خدا (ص) گفت یا رسول الله ما زنان در ناامیدی و زیانیم، رسول خدا (ص) فرمود برای چه؟ گفت برای اینکه زنان ذکر خیری ندارند چنانکه مردان دارند، پس آیه ۳۵ این سوره نازل شد که زنان مسلمه و مؤمنه با مردان مسلم و مؤمن در یک ردیفند، و هر یک دارای پاداش بزرگی هستند. و ذاکرین الله کسانی هستند که در حال خفتن و نشستن و قیام، خدا را فراموش نکنند، امام صادق (ع) فرمود هر کس تسبیح حضرت زهرا را بگوید از ذاکرین الله کثیرا شمرده میشود که شب را به این ذکر بیتوته کند و بنظر ما عمومیت دارد.

وَمَا كَا

لِلْمُؤْمِنِينَ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ
 مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ﴿٣٥﴾
 وَإِذْ يَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمَّاكَ عَلَيْهِ
 زُجْرًا وَأَتَوْا اللَّهَ وَتَخَفَىٰ فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ
 وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا
 لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَنْزَالِجِ أَرْوَاحِهِمْ إِذَا قَضَوْا
 مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ۗ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ
 فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ
 اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ۗ

ترجمہ: و برای هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه روا نباشد که چون خدا و رسول او امری را حکم کنند ایشان برای خودشان اختیار امری کنند و آنکه خدا و رسول او را عصیان کند بتحقیق به ضلالت افتاده ضلالتی آشکارا (۳۶) و آندم که میگفتی به آنکه خدا نعمتش داده و تو نیز نعمتش دادی که جفت خویش را برای خودت نگه دار و از خدا بترس و تو در ضمیر خود پنهان میداشتی آنچه را که خدا آنرا آشکار کند و تو از مردم میترسیدی و حال آنکه خدا سزاوار است که از او بترسی، پس چون زید حاجت خود را از آن زن برآورد، جفت تو اش کردیم آن زن را، تا بر مؤمنین حرجی نباشد درباره زنان پسر خوانده هاشان وقتی که آنان حاجتشان را نسبت به آن زنان برآورده باشند، و فرمان خدا انجام شدنی است (۳۷) بر پیامبر باکی نیست در آنچه خدا برای او مقرر کرده، آئین خدا درباره کسانی که از پیش گذشته اند چنین بوده و فرمان خدا باندازه معینی است (۳۸)

نکات: این آیات نازل شده درباره زینب بنت جحش دختر عمه رسول خدا (ص) امیمه بن عبدالمطلب و شوهرش زید بن حارثه. و قضیه ایشان چنین است که: چون جنگی بین بنی کلاب و طائفه دیگری از عرب واقع شد و بنی کلاب مغلوب شدند، پس زید بن حارثه کلبی را که جوانی بود با سیری گرفتند و در بازار عکاظ فروختند، رسول خدا (ص) از پول خدیجه او را خریداری کرد و چون دعوت خود را به رسالت ظاهر کرد، حضرت خدیجه و زید ایمان آوردند. رسول خدا (ص) به خدیجه فرمود زید را به من ببخش، حضرت خدیجه اطاعت کرد و او را بخشید، پس حارثه که از بزرگان بنی کلاب بود با جماعتی خدمت حضرت ابوطالب آمدند و از رسول خدا (ص) خواهش کردند که فرزند او را به او برگرداند به عتق و یا به بیع. رسول خدا (ص) فرمود زید حراست هر جا که میخواهد برود، او را آزاد کرد، حارثه به او گفت ملحق به قومت شو، گفت من از رسول خدا (ص) جدا نمی شوم، پس آنچه پدر او جدیت و ملاطفت کرد مفید نشد، پدر او گفت من از تو بیزارم، زید گفت میل خودت می باشد، پس حارثه

گفت ای گروه قریش شاهد باشید که من از زید بیزارم و او فرزند من نیست، در این وقت رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه قریش زید فرزند من و من پدر او می‌باشم، پس برسم عرب زید را پسر محمد میخواندند. پس زید با رسول خدا (ص) بود تا هجرت کرد به مدینه، و رسول خدا (ص) او را بسیار دوست میداشت، و زید را بهمین جهت زید الحب میخواندند، پس زینب بنت جحش دختر عمه رسول خدا امیمه بنت عبدالمطلب که صاحب جمال بود و مردانی از قریش و دیگران از سران عرب او را خواستگاری کردند، او خواهر خود را فرستاد نزد رسول خدا (ص) برای مشورت در امر تزویج، رسول خدا (ص) اشاره به زید کرد، چون این خبر به زینب و برادرش عبدالله رسید، راضی نشدند و گفتند باید تأملی کرد زیرا نسب ما رفیع و زید غلام آزاد شده است، و سزاوار همسری زینب را ندارد، ولذا آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ أَنْ يَأْتُوا بِالْزَوَاجِ حَتَّى يَأْتِيَ الْاِذْنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» نازل گردید، پس از نزول آیه زینب گفت من راضی شدم و اختیار من بدست شماست و عبدالله نیز راضی شد، پس حضرت با اینکه عمه زاده خود را مکرر دیده بود به زید تزویج کرد و از مال خود ده دینار و شصت درهم و خمار و ملحفه‌ای و جامه‌ای و پنجاه مد طعام بعنوان صداق فرستاد، پس مدتی با هم بودند لیکن زینب ترفع مینمود، تا آنکه نزاعی بین ایشان رخ داد، زید آمد نزد رسول خدا (ص) و اذن خواست که او را طلاق گوید، حضرت فرمود از وی تهمتی یافتی، گفت نه والله ولیکن بر من ترفع میکند جهت شرافت نسب و مزید حسنی که دارد، حضرت فرمود: اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ، زوجه خود را نگاهدار، بهر حال زید او را طلاق داد، و خدا رسول خود را امر کرد که زینب را زوجه خود قرار ده برای اینکه سنت جاهلیت از بین برود زیرا در جاهلیت تزویج زوجه پسر خوانده بر شخص حرام بود، رسول خدا (ص) از سخن مردم احتراز داشت و نمیخواست مردم بگویند او زوجه فرزند خود را تزویج کرده، ولذا خدا او را عتاب کرده که این امر را مخفی مکن و از خدا بترس نه از مردم، زیرا ما زینب را به تو تزویج

کردیم و حرجی برتو نیست، (ماکان علی النبی من حرج فیما فرض فیما فرض الله له)، پس آنچه نصاری گفته اند که رسول خدا (ص) عاشق زینب شد و به زید گفت او را طلاق دهد مخالف قرآن و مخالف تاریخ است. باضافه رسول خدا (ص) صدها مرتبه زینب را دیده بود اگر او را میخواست قبلاً به زید تزویج نمی نمود.

نکته دیگر آنکه در آیه ۳۶ عصیان خدا و رسول را موجب ضلالت شمرده نه عصیان اولیا و ائمه و دانشمندان دیگر را که عصیان اینان موجب ضلالت نیست. معلوم میشود که اولیاء و ائمه واجب الطاعة نبوده اند، و خود آنان نیز خود را واجب الطاعة ندانسته بلکه خود را از عصیان مصون نمی دانند چنانکه حضرت سجاد در صحیفه سجاده دعای ۳۴ میفرماید: کم نھی لک قدأ تیناه و سیئه اکتسبناها. و در دعای دهم فرموده: اللهم ان الشیطان قد شمت بنا إذ شایعناہ علی معصیتک، و در دعای ۵۲ فرموده: شهواتی حرمتنی یعنی شهوات مرا بی بهره ساخته، و در دعای ۴۱ فرموده: لاتعلن علی عیون الملاء خبری، أخف عنهم ما یکون نشره علی عاراً، و در دعای ۲۵ و ۱۶ فرموده: أعذنی و ذریعتی من الشیطان الرجیم سلطته منا علی ما لم تسلطنا علیه منه، و من أبعد غوراً فی الباطل و أشد اقداً ما علی السوء منی حین أقف بین دعوتک و دعوة الشیطان فأتبع دعوته، یعنی... هنگامیکه بین دعوت تو و دعوت شیطان بایستم دعوت شیطان را می پذیرم. و حضرت امیر (ع) در صحیفه علویه در بعضی از دعاها میفرماید: أستغفرک للنعمة التي مننت بها علی فتقویت بها علی معاصیک، لکل ذنب أذنبته و لکل معصیة ارتکبتها الهی أفحمتنی ذنوبی و قطعت مقالتي فلاحجة لی ولا عذر کبر ذنبی، فأنا الهالک إن لم تمنع علیها بتخفيف الأثقال خلصنی من النار و إن استوجبتها. و بسیاری از کلمات ائمه (ع) که بر آنچه گفتیم دلالت دارد، و چون ذکر آن موجب تطویل است، از نوشتن آن معذوریم. و عجیب است در زمان ما که شب و روز در شناخت و عصمت ائمه بحث می کنند و بکلی مردم را از دین و حقائق آن دور کرده اند.

إِلَٰدِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ
لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا
مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا
أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

ترجمه: آنکسان که پیغامهای خدا را میرسانند و از او میترسند و از کسی جز خدا نمیترسند و خدا برای حسابگری کافی است (۳۹) محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست ولیکن رسول خداست و ختم نموده پیامبران را و خدا به هر چیزی دانا بوده است (۴۰)

نکات: کفی بالله حسیبا دلالت دارد که فقط خدا برای رسیدگی به حساب کافی است، و علی بن الحسین (ع) در دعای پنجاهم صحیفه سجادیه فرموده: وکفی بک جازیا و کفی بک حسیبا، یعنی فقط کافی است تو جزا دهنده و حسابگر باشی. پس آنچه در زیارتنامه ها جعل کرده اند که حساب خلق با امان است نباید پذیرفت زیرا برخلاف کتاب خدا می باشد.

کلمه خاتم النبیین بفتح تاء و میم قرائت میشود، در این صورت ممکن است فعل ماضی از باب مفاعله باشد یعنی محمد ختم نموده انبیاء را یعنی آخرین پیامبر است، و اما اگر خاتم اسم باشد بمعنی مهرنبین میشود، همانطوریکه مهر را به آخر نامه میزنند برای اعتبار آنچه جلو آن نوشته شده، و آنچه بعد از مهر نوشته میشود بی اعتبار است، همانطور مهر نبوت نیز چنین است که پس از محمد (ص) اگر کسی مدعی نبوت شود، بی اعتبار است، باضافه بر این اخبار متواتره وارد شده که رسول خدا (ص) فرموده: لانبی بعدی و أنا آخر النبیین.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا

وَسَيُجَنَّبُكَ الْأَسْخَفُ وَالْأَوَّلُ ۖ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكَ وَمَلَائِكَتُهُ
لِيُخْرِجَكُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۖ تَحِيَّتُهُمْ
يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ۚ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَثِيرًا ۖ

ترجمہ: ای کسانیکہ ایمان آورده اید خدا را یاد کنید یاد کردن بسیاری (۴۱) و بامداد و پسین (صبح و شام) اورا تسبیح کنید (۴۲) اوستکہ با فرشتگان خود بر شما صلوات میفرستد تا شما را از تاریکیها بسوی نور بیرون برد و خدا نسبت بہ مؤمنین رحیم است (۴۳) روزی کہ اورا ملاقات کنند زنده باد و درودشان سلام است و خدا برای ایشان پاداش ارجمند آماده کرده است (۴۴)

نکات: دراینکہ ذکر کثیر چہ باشد با اختلاف بیان شدہ . محتمل است مقصود دوام ذکر وی در زبان و یا در دل باشد کہ انسان خالق خود را ہیچگاہ فراموش نکند و در حدیثی آمده کہ گفتن تسبیحات اربعہ می باشد در ہر حال . و در حدیثی گفتن آن سی مرتبہ می باشد ، و در حدیث دیگر تسبیحات حضرت زہرا (ع) ذکر کثراست ، ابن عباس روایت کردہ کہ جبرئیل بہ رسول خدا (ص) گفت بگو سبحان اللہ و الحمد للہ و لا الہ الا اللہ و اللہ اکبر و لاحول و لا قوۃ الا باللہ عدد ما علم و زنة ما علم و ملا ما علم ، و ہر کس بگوید از ذاکرین اللہ کثیرا نوشتہ میشود . و مقصود از بکرہ و أصیلا نماز صبح و نماز عصر و یا نماز عشاء است کہ اطلاق تسبیح بر آنہا اطلاق الجزء علی کل است . مقصود از صلوات خدا مغفرت و رحمت است و مقصود از صلوات فرشتگان دعای ایشان است . از این آیہ معلوم میشود صلوات فرستادن بر مؤمنین جایز است چنانکہ صلوات بر آل محمد نیز مقصود پاکان امت می باشد . و جملہ " تحیتہم " جایز است اضافہ مصدر بہ فاعل باشد و جایز است اضافہ مصدر بہ مفعول باشد و لکل وجہ .

بَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ

شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۚ وَذَاعِبًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ۚ
وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ۚ وَلَا تَطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ
الْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذْهَبَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۚ *

ترجمه: ای پیامبر ما تو را گواه و بشارت آور و بیم رسان
فرستادیم (۴۵) و دعوت کننده بسوی خدا باذن او و چراغی
روشنائی دهنده (فرستادیم) (۴۶) و مؤمنان را بشارت بده به اینکه
از جانب خدا فضل و کرم بزرگی دارند (۴۷) و کافران و منافقان را
اطاعت مکن و آزارشان را رها کن و بر خدا توکل نما و خدا
کارگذار کافی است (۴۸)

نکات: شاهدها یعنی شاهدها علی امتک در آنچه در زمان حیات
بجامی آورند بقرینه آیات دیگر. اگر کسی به جملۀ دعایا إلى الله
بإذنه استدلال کند که دعوت رسول خدا (ص) باذن خدا بود، پس دعوت
دیگران نیز باید باذن خدا باشد و حال آنکه دعوت کنندگان به
توحید و مبلغان اسلامی از طرف خدا إذنی ندارند؟ جواب این
است که اذن فردا فرد لازم نیست، بلکه اذن عموم کافی است و خدا
اذن داده بطور عموم در سورۀ آل عمران آیه ۱۰۳ فرموده: وَلَتَكُنْ
مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ، وَ مَقْصُودُ أَذْنٍ أَوْ أَذَاهُمْ، اعراض
می باشد، از آزار ایشان اعراض کن که خدا کفایت شر ایشان
میکند.

بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ
تَمُوتُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَةٍ تَعْتَدُونَهَا فَيَعْبُوهُنَّ وَسِرَّهِنَّ سِرًّا

جَبَلًا ۖ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ
 أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عِمَّكَ
 وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ
 مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبْتَ نَفْسَهُ لِلنَّبِيِّ إِنِ ارَادَ النَّبِيُّ أَنْ
 يَنْسِكَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ فَمَنْ عَمِلْنَا مَا فَرَضْنَا
 عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكِبَلًا بِكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ
 وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝

ترجمه: ای مؤمنین چون زنان مؤمنه را نکاح کردید سپس قبل از آنکه مباشرت کنید طلاقشان دادید برای شما عده ای برعهده آنها نیست که آنها بسر آرید، پس برخوردارشان کنید و رهاشان سازید رها کردن خوبی (۴۹) ای پیامبر، ما همسران ترا که مهرشان داده ای و آنکه مملوک تو است که خدا غنیمت تو نموده و دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران داییت و دختران خاله هایت که با تو مهاجرت کرده اند بر تو حلال کرده ایم و زن مؤمنه ای اگر خود را به پیامبر ببخشد اگر پیامبر خواست او را نکاح کند در حالیکه این خاص تو است نه مؤمنین دیگر، بتحقیق ما دانائیم که چه مقرر کرده ایم برایشان درباره همسرانشان و ملک یمینشان تا اینکه بر تو تکلفی نباشد و خدا آمرزنده رحیم است (۵۰)

نکات: طلاق قبل از مس یعنی قبل از دخول و مباشرت، اگر صداق معین شده باشد باید زوج نصف آنرا بدهد و اگر معین نشده باشد چیزی بعنوان بهره که قرآن نام آنرا متعه گذاشته بدهد. و مقصود

از جمله «ان وهبت نفسها...» این است که اگر زنی خود را بر پیا مبر می‌بخشید بدون عقد ازدواج و بدون ذکر صداق برای رسول خدا (ص) جایز بود آنرا بپذیرد و یا هم‌بستر شود، ولی برای کسان دیگر جایز نیست، ولذا خدا فرموده: خالصه لک، و ایمن از خصائص النبی می‌باشد.

تُرْجَى مِنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤَى إِلَيْكَ
مِنْ تَشَاءُ وَمِنْ ابْتِغَيْتَ مِنْ غَرْلِكَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَرَأَيْتَ
أَنْ تَفَرَّاعِبَهُنَّ وَلَا تَخْرُجَنَّ وَبِرْضَائِهِمَا ابْتِغَاءً كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ
بِعَلْمِ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۝
لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ لَوْ أَجَبَكَ
حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ۝

ترجمه: هر یک از زنان خود را که خواهی در نوبت مؤخر کنی و هر که را خواهی نزد خود آری و از آنها که کنار کردی هر که را خواهی بطلبی، باکی بر تو نیست، این به چشم روشنی ایشان نزدیکتر است و غم نخورند و از رفتاری که با همه ایشان می‌کنی خشنود باشند و خدا میداند که در دلهای شما چیست و خدا دانای بردبار است (۵۱) پس از آنان برای تو حلال نیست و نه رواست که آنان را به همسرانی تبدیل کنی و اگر چه جمالشان تو را به عجب آورد مگر آنکه را مالک شوی و خدا بر هر چیزی مراقب است (۵۲)

نکات: باز یکی از خصائص النبی این است که نوبت هر یک از زنان را که می‌خواست می‌توانست مقدم بدارد یعنی نوبت هر یک را به دیگری بدهد. و مقصود از لایحل لک النساء... تا آخر این است که پس از زنانی که داری زن دیگری را حق نداری به ازدواج خود درآوری

واگرچه دارای جمال فوق العاده‌ای باشد که تورا بشگفتی وادارد و این آیات نازل شد هنگامیکه خدا زنان رسول خدا (ص) را مخیر کرده بین اینکه با او همانند باین شروط ویا اینکه رها شوند، آنان مصاحبت رسول خدا (ص) را قبول کردند با همین مقرراتی که نازل شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ

إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَافِظٍ إِلَيْهِمْ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ
فَانْثَرُوا وَلَا مُمْسِكِينَ حَدِيثٌ إِنْ ذِكْرُكَ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ
فَيَسْخَرُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْخَرُ مِنَ الْخَافِئِينَ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا
فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا
كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِرُوا آزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ
أَبَدًا إِنْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ كَانِ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا إِنْ تُبَدُّوا سُبْحًا أَوْ لَيْلًا
فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

ترجمه: ای مؤمنین به خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر آنکه شما را به غذائی بخوانند اما منتظر پخته شدن آن نباشید ولیکن چون دعوت شدید داخل شوید و چون غذا خوردید پراکنده شوید و به گفتگو سرگرم مشوید که این رفتار پیغمبر را آزار میدهد و از شما شرم میدارد و خدا از بیان حق شرم نمیدارد و اگر از زنان رسول متاعی خواستید از پس پرده از ایشان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای ایشان پاکیزه‌تر است و حق ندارید پیغمبر را آزار کنید و شاید که پس از وی هرگز زنان وی را به نکاح آرید

که این نزد خدا کار بزرگی است (۵۳) اگر چیزی را آشکار کنید
و پنهان دارید پس محققا خدا به هر چیزی داناست (۵۴)

نکات: در صدر اسلام مسلمین می آمدند در خانه رسول خدا (ص) می نشستند
و وقت آنجناب را می گرفتند و به سخنان بی فائده و قصه های
بیهوده می پرداختند، و گاهی با زنان رسول خدا (ص) گفتگو می کردند
و رسول خدا (ص) حیا میکرد از منع ایشان، لذا خدا این آیات را
نازل نمود تا مردم به وظیفه خود آشنا شوند و رسول خدا (ص) را
نیازارند و اگر به طعامی دعوت شدند، پس از صرف غذا ننشینند
و پراکنده شوند و اگر از زنان رسول خدا (ص) درخواستی دارند
از پشت پرده درخواست نمایند، و چون طلحه بن عبیدالله گفته
بود اگر رسول خدا (ص) از دنیا برود و من زنده بمانم زن او را
به نکاح آورم، رسول خدا (ص) از این سخن آزرده شد، و تحریم نکاح
ازواج رسول در این آیات نازل گردید. چون این آیات نازل شد
خویشان زنان رسول در آیه بعد استثناء گردیدند که خدمت زنان
رسول بدون حجاب رفت و آمد میکنند.

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ
وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أَيْتَانِ إِخْوَانِهِمْ وَلَا نِسَاءَهُمْ
وَلَا مَمْلُوكَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ شَهِيدًا إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

ترجمه: بر زنان رسول باکی نیست در مورد پدرانشان و نه پسرانشان و
نه برادرانشان و نه برادرزاده هایشان و نه خواهرزادگانشان و نه
زنان خودشان و نه مملوکشان و از خدا بترسید که خدا بر هر چیزی
گواه است (۵۵) بتحقیق خدا و فرشتگان او صلوات میفرستند بر

این پیغمبر، ای کسانی که ایمان آورده‌اید صلوات بفرستید بر او و تسلیم او باشید تسلیم کاملی (۵۶)

نکات: صلوات خدا مغفرت و رحمت است و صلوات ملائکه دعا در حق ایشانست و همچنین صلوات مؤمنین دعا و طلب رحمت است برای رسول خدا (ص). و جمله: سلموا تسلیما را ممکن است بمعنی تسلیم بگیریم چنانکه ذکر شد و ممکن است بمعنی امر به سلام بگیریم یعنی سلام کنید بر پیامبر سلام واضح و رسائی، و اما صلوات و سلام بر او به چه کیفیتی باید باشد به سنت رجوع میشود. و بدانکه امر صلوا در این آیه دلالت بر وجوب دارد، و وجوب صلوات دائمی است یا موقت، آیا یکمرتبه در عمر واجب است و یا مکرر، آیا وقتی که نام رسول خدا (ص) برده میشود واجب است و یا وقت دیگر؟ تفصیل این را در احکام القرآن (مسئله ۱۱۶۳) نوشته‌ایم مراجعه شود.

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْمَلُوا بُهَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

ترجمه: محققا کسانی که خدا و رسول او را آزار کنند خدا در دنیا و آخرت لعنتشان کرده و عذاب خفت انگیزی برای ایشان مهیا نموده است (۵۷) و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بانسبت دادن اعمالی که نکرده‌اند آزار نمایند پس حقا تهمت و گناه آشکاری بکردن گرفته‌اند (۵۸)

نکات: اذیت خدا آزار رسول و یا آزار یکی از بندگان با ایمان او ممکنست باشد چنانکه در حدیث آمده که خدا فرموده من أهان لی ولیا فقد ارصد لمحاربتی، و در روایت دیگر آمده من أعان علی مؤمن بشر کلمة لقی الله عزوجل و بین عینیه مکتوب آیس من رحمۃ الله. و ممکنست بگوئیم اذیت خدا تشبیه او به مخلوق

و یا قول به تعطیل او و یا صفات نقص بر او رواداشتن است .

بِآيَاتِ النَّبِيِّ قُلْ

لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ
ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا بُؤْذَ لَكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا لَنْ
لْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ
لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ إِنْ مَا
تُفَفُّوا اخْدُوا وَفُقِلُوا نَفْسِيًّا سُنَّةَ اللَّهِ فِي الدِّينِ خَلَا مِنْ قَبْلُ

وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا

ترجمه: ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنین بگو
روپوشهایشان را به خود بپيچند و بخود بگیرند این مناسبتر و
نزدیکتر به شناخت ایشانست که اذیت نشوند و خدا آمرزنده رحیم
است (۵۹) اگر منافقان و کسانی که در قلوبشان مرضی است و
بیهوده گویان مدینه خودداری نکنند البته تورا بر ایشان مسلط
کنیم آنگاه مجاور و همسایگان تو در این شهر نباشند مگر اندکی
(۶۰) مورد لعن و طردند هر جا یافت شوند گرفته شده و بخواری
کشته شوند (۶۱) روش خدا درباره کسانی که از پیش بوده اند چنین
بوده و برای روش خدا تغییری نخواهی یافت (۶۲)

نکات: چون فساد و فجار مدینه سر راه زنان می ایستادند و برای
ربودن زنان بی بند و بار غیر عقیفه چشمک میزدند و غالباً مورد
طمع ایشان کنیزان بودند، خدایتعالی برای زنان احراز وعفاف
دستوری داده که روپوش خود را بر خود بپيچند و خود را از نشان

دادن به غیر حفظ کنند تا به عفت و عصمت و حجاب شناخته گردند و کسی متعرض ایشان نگردد.

بَسَّكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ
إِنَّمَا عَلَيْهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا بَدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا
إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ
وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

ترجمه: مردم از ساعت قیامت از تو می پرسند، بگو علم آن تنها نزد خداست و تو چه میدانی شاید آن ساعت نزدیک باشد (۶۳) محققا خدا کافران را لعن کرده و برای ایشان آتشی سوزان آماده کرده است (۶۴) که همیشه در آن بمانند و دوست و یاورى نیابند (۶۵)

نکات: این آیات دلیل است براینکه رسول خدا (ص) از وقت قیامت مطلع نبوده و غیب وقوع آنرا نمی داند، پس اخبار مجعوله که میگوید کسانی علم بماکان و ما یكون دارند کذب محض است.

يَوْمَ نُفَلِّبُ وُجُوهَهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا
أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ وَفَالْوَارِثُ إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا
فَاضْلَوْا السَّبِيلَ رَبَّنَا إِنَّهُمْ ضَعُفٌ مِنَ الْعَذَابِ لَعَنَّا كِبَرًا

ترجمه: روزی که چهره هایشان در آتش گردانیده شود میگویند ای کاش ما خدا را اطاعت کرده بودیم و این پیامبر را اطاعت کرده بودیم (۶۶) و گویند پروردگارا ما آقایان خود و بزرگان خودمان را اطاعت کردیم ایشان ما را از راه گمراه کردند (۶۷) پروردگارا از این عذاب دوبرابرشان ده و لعنشان کن لعن بزرگی (۶۸) نکات: از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى

يكون هواه تبعا لما جئت به، یعنی هیچیک از شما حقیقتاً ایمان نیاورده تا آنکه میل خود را تابع آنچه من آورده‌ام قرار دهد، و این آیات دلالت صریح دارد بر حرمت تقلید از بزرگان و عدم جواز اطاعت از دستورات ایشان، بلکه فقط خدا و رسول او را باید اطاعت کرد، زیرا اگر اطاعت بزرگان موجب نجات باشد، هر فرقه‌ای از بزرگان نشان اطاعت می‌کنند و باید همه اهل نجات باشند دیگر حق و باطل معنائی ندارد. و نیز از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْإِثْمَ الْمُضْلِينَ، یعنی همانا من از پیشوایان گمراه‌کننده بر ائمتم می‌ترسم.

عده‌ای از مغرضین و دکانداران می‌گویند تقلید جایز است و مقابل نص قرآن فتوی می‌دهند و اجتهاد مقابل نص می‌کنند، و این صحیح نیست، و دلیلی که می‌آورند این است که در کارها باید به متخصص آن رجوع کرد و متخصص در امور دین مجتهدینند، و این دلیل صحیح نیست زیرا هر فرقه‌ای چه کافر و چه مسلمان می‌توانند برای تقلید خود از بزرگان نشان همین دلیل را بیاورند و عمل خود را صحیح بدانند

ثانیاً در علوم کفائی باید به متخصص رجوع شود مثلاً یک نفر طبیب برای محلی کافی است و همه به او رجوع می‌کنند اما علم دین واجب عینی است نه کفائی و امر دین مانند سایر امور نیست که به متخصص رجوع شود بلکه بر هر مسلمانی واجب است در دین خود بصیر باشد. رسول خدا (ص) می‌فرماید طلب علم بر هر مسلمانی واجب است، و هر مسلمانی خود باید عالم به اصول و فروع اسلام باشد نه رجوع به دیگری کند.

ثالثاً تخصص در جایی ثابت می‌شود که آثار تخصص مکشوف و ظاهر شود، مثلاً کسی که خود را دکتر در طب و متخصص در آن میدانند از معالجات او و برطرف شدن مرض ممکن است فهمیده شود که او متخصص است و یا کسی که او مهندس ساختمان است از ساختن چند ساختمان تخصص او معلوم می‌شود و تخصص او در این دنیا معلوم می‌گردد و روشن می‌شود، اما کسی که ادعای اجتهاد مانند مجتهدین

این مرز و بوم دارد و قرآن را غیرقابل فهم میدانند برعکس آن دکتر و مهندس که تخصصشان در دنیا معلوم میگشت، میگویند تخصص من در آخرت معلوم میشود و میگویند اثر صحت و بطلان فتوای من در قیامت دانسته میشود، پس تخصص او در دنیا معلوم نمیشود و آثاری ندارد، پس از کجا مقلد تخصص او را بفهمد، فتاوی مجتهد که چون فوت کنند باطل گردد آن فتاوی حکم خدا نیست زیرا حکم خدا باطل نمیشود. بهر حال باید به مردم فهماند تقلید مدرکی در شرع ندارد.

رابعا از صدر اسلام تا زمان ما روز بروز اسلام خرابتر و احکام او ضایعتر و پیروانش ذلیل تر شده اند و این مدعیان تخصص احکامی ضد قرآن و شعائر من درآوردی بنام مذهب که در اسلام نبوده آورده اند و یا به سکوت تصویب نموده اند و خرافات و موهوماتی به دین افزوده اند. معلوم میشود متصدیان امور دینی متخصص نبوده اند بلکه مخرب بوده اند و حقا می بینیم این مدعیان تخصص فرسنگها از دین بدورند، و بوسیله تقلید دکانهای خرافات را حفظ میکنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ إِذْ وَاتُوا قَبْرَ مُوسَىٰ قَالُوا
وَكُلَّ نَفْسٍ عِنْدَ اللَّهِ وَجِهَاً ۖ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا
قَوْلًا سَدِيداً ۖ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ
مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً ۖ

ترجمه: ای کسانی که ایمان دارید نباشید مانند کسانی که موسی را آزار کردند و خدا او را از آنچه گفتند تبرئه کرد و نزد خدا آبرومند بود (۶۹) ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و سخن بصواب گویند (۷۰) تا خدا اعمالتان را بصلاح آورد و گناهان شما را بپا مرزد، و هر کس اطاعت خدا و رسول او کند بهره مند شده

ببهره بزرگی (۷۱)

نکات: مقصود از جمله: لا تكونوا كالذين... این است که محمداً اذیت نکنید چنانکه قوم موسی موسی را اذیت کردند اذیت قوم موسی این بوده که گاهی تهمت سحر و جادو و گاهی تهمت زنا و گاهی تهمت مرض برص و گاهی تهمت قتل هارون را بها و زدند، ولی خدا بی عیبی او و دروغهای مخالفین او را ظاهر ساخت. و جملات اتقوا الله... و من یطع الله... دلالت بر اهمیت تقوی و اطاعت خدا و رسول او دارد، حضرت علی بن الحسین (ع) در دعای ۲۱ صحیفه سجادیه فرموده: لأبلغ رضاك ولأنا ل ما عندك إلا بطاعتك و بفضل رحمتك، یعنی خشنودی تو را نمی رسم و آنچه نزد توست در نمی یابم مگر با اطاعت از تو و با افزایش رحمت.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ

عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ۚ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيُؤَبِّدَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ترجمه: بتحقیق ما این امانت را به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از حمل آن خودداری کردند و از آن هراسیدند و انسان آنرا برداشت براستی که او ستمگرو نادان است (۷۲) برای اینکه خدا مردان منافق و زنان منافقه و مردان مشرک و زنان مشرکه را عذاب کند و بر مؤمنین و مؤمنات ببخشد و خدا آمرزنده و رحیم بوده است (۷۳)

نکات: چون در آیات سابق سخن از اطاعت خدا و رسول شده در

این آیه برای اهمیت این تکلیف فرموده ما این تکلیف را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم از تحمل آن خودداری کردند، و این عرضه، عرضه تکوینی است، یعنی چون اختیاری از خود نداشتند و تکلیف فرع اختیار است پس تکوینا متحمل تکلیف نیستند. و اِباء از تکلیف اِباء تکوینی است. اگر کسی بگوید بچه دلیل مقصود از امانت تکلیف است؟ گوئیم علاوه بر آیات قبل که سخن از اطاعت خدا و رسول است از آیه بعد نیز که فرموده لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ... که لام آن برای غایت و یا تعلیل است یعنی علت عرض امانت امتحان و رسیدن منافق است به عذاب و رسیدن مؤمن است به ثواب، پس این جمله نیز قرینهاست که مراد از امانت تکلیف است. و بعضی گفته اند مراد از امانت، امامت و یا ولایت و یا امانتداری است و بعضی گفته اند عقل است، ولی هیچکدام از آن معانی تناسب با آیه بعد ندارد.



سوره سبا مکی و دارای ۵۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَأَ السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَ
 هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ يَعْلَمُ مَا يَلْجِ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ
 وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هر ستایش خاص خدائی است که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین هست از اوست و مخصوص ستایش در آخرتست، و اوست حکیم آگاه (۱) میداند آنچه در زمین فرو میرود و آنچه از آن بیرون می آید و آنچه از

آسمان نازل گردد و آنچه در آن بالا رود و اوست رحیم آمرزنده
(۲)

نکات: الف و لام الحمد اگر برای استغراق باشد هر ستایشی را شامل است و اگر برای عهد باشد مقصود این است که حمد مخصوصی که ستایش کامل است خاص خدا می باشد، و در اینجا حق تعالی کیفیت شکر و ستایش را به بندگان یاد میدهد، و در آخرت نیز بندگان او بناچار اعتراف به ستایش او دارند، اگرچه دار تکلیف نیست و مقصود از «ما یلج فی الأرض» ریشه گیاهان و اشجار و گنجها و اموات و غیر اینها می باشد و مراد از «ما یخرج منها» زراعات و اشجار و جواهر و حیوانات است. و مراد از «ما یعرج فیها» ممکنست ملائکه و اعمال آدمیان باشد. و نیز مراد از «ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها» ممکنست آنچه دانشمندان علم نجوم میگویند نیز باشد ایشان میگویند روزانه حدود بیست میلیون سنگهای آسمانی با سرعتی حدود ۵۰ تا ۷۰ کیلومتر در ثانیه با جو زمین که حدود ۸۰۰ کیلومتر ضخامت دارد برخورد می کنند سرعت زیاد سنگها و از طرفی گازهای نگهبان زندگی بر سطح کره زمین بنام هوا که با سرعت صد هزار کیلومتر در ساعت از روی این سنگها میگذرند باعث میشوند ابتدا سنگهای سماوی داغ و سپس از حرارت سفید گردیده و بعد از هم متلاشی می شوند، و اغلب آنها قبل از رسیدن به زمین کاملاً سوخته و خاکستر میگردند، و نیز بموجب عوامل نامعلوم ذراتی از آنها از محدوده زمین خارج میشوند یعنی بعلت سرعت زیادی که دارند قوه جاذبه زمین نمیتواند آنها را بر بایند، و در نتیجه به طرف ستارگان و آسمان سعود می نمایند و در حوزه خورشید افتاده و یا بین ستارگان سرگردان می شوند.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ

لَا يَغْرِبُ عَنْهُ مُثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ

لَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا
مُعَاجِرِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ الْإِيمَةِ *

ترجمه: و آنانکه کافرند گویند ساعت قیامت ما نیاید بگو آری
قسم به پروردگارم البته قیامت شمارا بیاورد خدائی که دانای
غیب است، هموزن ذره‌ای که در آسمانها و زمین باشد از علم او
نهان نیست و نه کوچکتر و نه بزرگتری هست مگر آنکه در کتابی
روشن است (۳) تا جزا دهد آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته
را نموده‌اند آنها بپند که برایشان آمرزش و روزی ارجمند است
(۴) و آنانکه درباره آیات ما سعایت کرده‌اند و در ابطال آنها
کوشیده‌اند آنها بپند که برایشان عذابی است از پلیدی دردناک
(۵)

نکات: مقصود از کتاب مبین علم حق تعالی و یا کتاب تکوین است
و مقصود از رزق کریم روزی گوارای دائم بدون منت است و آن
بهشت است.

وَبَرِّىَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ الذِّهْنِيَّ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوالْحَقُّ
وَهَدَى إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ
نَدُّ لَكُمْ عَلَى رَجُلٍ بُنِيَ كُمْ إِذَا مَرَّ قَوْمٌ كُلٌّ مِمَّنْ أَنْتُمْ لَفِي خَلْفٍ
جَدِيدٍ أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ الضَّلَالِ الْبَعِيدِ أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ
أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَاشِئَةَ خَلْقِهِمْ

الْأَرْضَ أَوْ نُسْفِطَ عَلَيْهِمْ كِفَاً مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ

ترجمه: و کسانی که دانش داده شده اند می بینند که آنچه از پروردگارت به تو نازل شده حق است و به راه خدای عزیز حمید هدایت می کند (۶) و آنانکه کافر شده گفتند آیا شمارا راهنمایی کنیم به مردی که شمارا خبر می دهد که چون کاملاً ریزریز شدید محققاً به خلقت جدیدی خواهید بود (۷) آیا برخدا دروغ بسته و یا جنونی در او هست؟ نه بلکه آنانکه به آخرت ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دوری هستند (۸) آیا به آنچه پیش رویشان و پشت سرشان هست از آسمان و زمین ننگریستند اگر بخواهیم به زمینشان فرومی بریم و یا پاره ای از آسمان رویشان افکنیم براستی در این برای هر بنده توبه گری عبرتست (۹)

نکات: مقصود از جمله: أَوْتُوا الْعِلْمَ... آنانکه دانش داده شده اند آیا اهل معرفت از اصحاب رسول خدا (ص) بوده و یا دانشمندان اهل کتابست، بنظر میرسد که عام باشد برای هر دانشمندی، و مراد از صراط العزیز الحمید دین اسلام است. و مقصود از جمله: أَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ يَدَيْهِمْ... استدلال برای تفکر در وجود آسمان و زمین و اثبات قدرت حق تعالی می باشد بر خلق جدید قیامت.

وَلَقَدْ أَنبَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا بِأَجْبَالٍ
أَوْبَى مَعَهُ وَالطَّيْرِ وَالنَّالَةِ الْحَدِيدِ ۚ إِنَّ أَعْمَلَ بِأَبْغَاثٍ وَقَدِيرٌ
فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۖ وَلِسْلَمُنَ الرَّيْحِ غُدُوها
شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ ۖ وَأَسْلَمُنَا عَنْ الْفَيْطِرِ وَمِنْ الْجَنِّ مَنْ يَمَلُ

بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَنْغِ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرٍ فَإِنَّهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ
يَعْلَمُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَمَا يُبَلِّغُنَا مِنَ الْجَوَابِ فَدُوهُ
وَإِسْبَاطِ أَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ

ترجمه: و بتحقیق داود را از جانب خود فضیلتی دادیم، ای کوهها با وی هم آواز شوید با پرندگان، و آهن را برای وی نرم کردیم (۱۰) که زره های بلند بساز و بافت آنها را باندازه بگیر و عمل شایسته کنید زیرا من بدانچه میکنید بینایم (۱۱) و باد را برای سلیمان رام کردیم که سیر با مدادش یکماه و شبانگاهش یکماه بود و چشمه مس را برای او روان ساختیم و از جن کسانی در حضور او کار میکردند بفرمان پروردگارش و هرکس از ایشان از فرمان ما سرپیچی میکرد از عذاب سوزان بها و میچشاندیم (۱۲) و برای وی میساختند هرچه میخواست از قصرها و مجسمه ها و کاسه های مانند حوضها و دیگهای ثابت، ای خاندان داود برای شکرگزاری عمل کنید و کمی از بندگانم شکرگزارند (۱۳)

نکات: فضیلت داود بنبوت و کتاب و معجزات بوده و اول کسی که زره آهنی ساخت حضرت داود (ع) بود که خدا آهن را برای وی نرم نمود و از فروش زره زندگی میکرد و عیال خود را إطعام مینمود و اگر زیاد میماند صدقه میداد. در حدیث آمده که خدا به داود وحی نمود که تو بنده خوبی هستی جزاینکه از بیت المال ارتزاق میکنی، حضرت داود چهل شبانه روز گریه کرد تا خدا آهن را برای وی نرم نمود که روزی یک زره بسازد و بفروشد و از بیت المال مستغنی گردد. و صدای خوبی داشته و چون تسبیح میگفت کوه صدای او را به تسبیح برمیگردانید. و برای فرزند او حضرت سلیمان باد را مسخر کرد که در ساعت صبح او را بقدر یک ماه سیر میداد و همچنین در ساعت عصر و جنیان برای او قصرها و مجسمه ها و کاسه های بزرگ و دیگها می ساختند و بیت المقدس

در زمان سلیمان ساخته شد با سنگهای مرمر و سفید و زرد و سبز و آيا ساختن مجسمه در زمان سلیمان حلال بوده و یا مجسمه درخت و مانند آن می ساختند و مجسمه ذی روح نمی ساختند معلوم نیست . و میتوان گفت مجسمه هرگاه برای عبادت و کرنش نباشد مانند عروسکی که بچه ها دارند چنانچه مفسده ای در آن نباشد ساخت و خرید و فروش آن اشکالی ندارد .

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْنِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ
تَأْكُلُ مِنْ سَعَانِهِ فَلَمَّا خَرَّ بَبْكَثٍ إِلَى الْحِجْنِ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبِ
مَا لِيَشُوا فِي الْعَذَابِ لَهْمِنْ ۝

ترجمه: پس چون مرگ را برای او مقرر داشتیم دلالت بر مرگ او ننمود جز جانور زمین (موریانه) که عصای وی را بخورد پس چون بیفتاد بر دیوان روشن شد که اگر غیب می دانستند در عذاب خفت انگیز نمی ماندند (۱۴)

نکات: حضرت سلیمان در محل عبادت خود اعتکاف میکرد پس چون مرگ او رسید خدا خواست مرگ او معلوم نباشد تا مردم بدانند که جنیان علم غیب ندارند، ولذا از مرگ سلیمان مطلع نبودند در حالیکه برای سلیمان کار می کردند و بناء بیت المقدس را می ساختند پس سلیمان در حالیکه تکیه بر عصا کرده بود ملک الموت او را قبض روح کرد و تا یکسال همانطور ایستاده تکیه بر عصا ماند تا بناء بیت المقدس تمام شد آنوقت خدا موریانه را بر عصای او مسلط کرد، چون عصای او را خورد او به زمین افتاد و مرگ او بر آنس و جن ظاهر گردید . و نکته دیگر اینکه دانسته شود چون اجل آمد لحظه ای مؤخر نمی شود و در حال ایستاده قبض روح میشود و فرصت نشستن نیست .

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ

عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَ
 رَبُّ غَفُورٌ ۖ فَاعْرِضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَبِيلَ الْعَذَابِ وَبَدَّلْنَا هُمْ
 بِحَبَّتِهِمْ مَجْنُونِينَ ذَوَاتِ أَكْلٍ خَطِئُوا ثَمِيلًا وَشَيْءٌ مِنْ سِدْرٍ خَلِيلٍ
 ذَلِكَ جَزَاءُكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ وَأَهْلُ نَجَارِي إِلَّا الْكَافِرُونَ ۝

ترجمه: بتحقیق برای قوم سبا در مسکنشان نشانه عبرتی بود و
 باغستان از راست و چپ، از روزی پروردگارتان بخورید و برای
 او شکرگزارید، شهر پاکیزه و پروردگار آمرزنده (۱۵) پس اعراض
 کردند و بر ایشان سیل سخت فرستادیم و دو باغستانشان را به
 دو باغستان تبدیل کردیم که دارای میوه تلخ و خار و اندکی از
 سدر بود (۱۶) این چنین پاداششان دادیم بسبب کفرانشان و آیا
 جز کفران پیشه را مجازات میکنیم (۱۷)

نکات: قوم سبا از عرب اهل یمن میباشند و برای خود سدی
 داشتند که بین دوکوه بود و آب در پشت آن جمع میشد و برای آن
 سوراخها بود که بازمی کردند و بقدر احتیاج آبرا می بردند و
 دو طرف خانه و مسکنشان سراسر باغ بود چه از طرف راست و چه
 از طرف چپ، و هوای طرب انگیز و روح پروری داشت و در آنجا
 نه پشه و نه عقرب و نه سایر حیوانات موزی پیدا میشد، ولی شکر
 خدا نکردند و از قوانین الهی اعراض کردند، خدا یتعالی موشهائی
 را بر سد ایشان گماشت که آنها را خوردند و سوراخ کردند، بطوریکه
 سیل فشار آورد و سد از جا کنده شد و سیل تمام مزارع و باغات
 ایشانرا خراب کرد بطوریکه مختصر گز و درخت سدری در آن ماند،
 و بوستانهاشان از بین رفت، خدا این قصه را ذکر کرده برای عبرت
 بندگان خود که شکرگزار باشند. از رسول خدا (ص) نقل شده که
 فرمود: أكرموا الخبز فإنه قد عمل فيه ما بين العرش إلى
 الأرض وما فيها من كثير من خلقه، یعنی نان را گرامی دارید زیرا

برای بدست آمدن آن عوامل سماوی و زمینی و بسیاری از مخلوقات
 الهی مؤثر بوده اند. و تمام نعمتهای الهی را باید چنین دانست
 و از شکرگزاری غافل نبود و به قوانین الهی و آیات او پشت نکرد.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمُ وَبَيْنَ الْفُرُجِ

الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا

الَّتَرْبِيرُ وَافِيهَا الْبَالِي وَابْتِئَامًا مِّنْ بَيْنِ فَقَالُوا رَبَّنَا بِأَعْدَبَيْنِ

أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرَفْنَا لَهُمْ كُلَّ مَرْفٍ

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

ترجمه: و بین ایشان و بین قریه‌هایی که در آنها برکت نهاده
 بودیم دهکده‌های نمایان قرار دادیم و برای سیر در آن مقداری
 قرار دادیم (و گفتیم) شبها و روزها در آنها بحال امن سیر کنید
 (۱۸) پس گفتند پروردگارا میان منزلهای ما فاصله و دوری قرار ده.
 و به خود ستم کردند پس ایشان را داستانها (برای آیندگان) قرار
 دادیم و آنان را سخت‌آزم پراکندیدم براستی که در این داستان
 آیات عبرتی است برای هر صبور شکرگزاری (۱۹)

نکات: بین قوم سبا که در زیر سد مآرب بودند تا شام که زمین
 با برکتی است زیرا مملو از آنهار و اشجار است، قریه‌هایی
 بود آباد که از قریه اول قریه دوم پیدا بود و همچنین در تمام
 طول راه. نوشته‌اند که از سد مآرب تا شام چهار هزار قریه آباد
 بود که هر مسافری میتواند بی‌زاد و توشه مسافرت کند و احتیاج
 به حمل زاد و توشه نداشته باشد، زیرا در بین راه به هر قریه‌ای
 میرسید طعام آنجا دسترس بود و هر مسافری بحال امن مسافرت
 میکرد، نه دزدی و نه درنده‌ای در راه بود، ولی مردم سبا ناشکری

میکردند و آرزو داشتند که در راهشان اینهمه قریه نباشد و مسافرتشان در راه دور و دراز باشد، و حق تعالی در اثر ناشکری آبادیهای ایشانرا تبدیل به بیابان کرد و اهالی آنجا همه پراکنده شدند، بعضی شام و فلسطین و بعضی به مدینه و مکه و جاهای دیگر رفتند و ایشان را عبرت برای آیندگان قرار داد.

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ

فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ

مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِظٌ

ترجمه: و بتحقیق شیطان گمان خود را درباره ایشان تصدیق کرد و جزگروهی از مؤمنین پیروی او کردند (۲۰) و ابلیس را بر ایشان تسلطی نبوده جز برای اینکه مؤمن به آخرت از آنکه به آخرت شک دارد معلوم ما گردد و پروردگار تهره چیزى نگهبان است (۲۱) **نکات:** شیطان روزی که آدم را سجده نکرد و مطرود درگاه خدا گشت، قسم خورد و گفت فبعزتک لأغوينهم أجمعین، ولی یقین نداشت که میتواند همه را گمراه و یا بیشتر بنی آدم را به کفران بیندازد چنانکه در آیه ۱۷ سوره اعراف گفته بود: ولاتجد أکثرهم شاکرین. اما چون به اغوای بنی آدم پرداخت و ایشان را فریفت اکثرا پیرو او شدند و گمان گمراهی که در بنی آدم داشت مصداق پیدا کرد و گمان خود را راست و درست دانست. و مقصود از: وما کان له علیهم من سلطان این است که شیطان تسلطی بر بنی آدم ندارد و نمیتواند بزور گمراه کند مگر آنکه کسی با اختیار خود شیطان را بر خود تسلط دهد.

قُلْ ادْعُوا الذِّينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا ذَرَّةً فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا
 لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ۚ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ
 عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ
 رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۚ

ترجمه: بگو بخوانید کسانی غیر خدا را که گمان کرده‌اید (قابل خواندن می‌باشند) که هموزن ذره‌ای در آسمانها و زمین مالک نیستند و برای ایشان در آسمان و زمین شرکتی نیست و برای خدا پشتیبانی از ایشان نیست (۲۲) و شفاعت در پیشگاه او سود ندهد مگر برای آنکه اذن برای او صادر شده باشد تا وقتی که از دلهای ایشان وحشت برود، گویند پروردگارتان چه گفت گویند حق را گفت و او والا و بزرگست (۲۳)

نکات: یکی از آیاتی که بطور مذمت امر کرده به خواندن غیر خدا و غیر خدا را مؤثر و مفید برای مخلوق ندانسته این آیات است. و مقصود از جمله: الذین زعمتم من دون الله، ذوی العقول از ملائکه و انبیاء مقربین است که بهیچوجه قابل خواندن نیستند، زیرا آنان یا مالک چیزی شده‌اند از طرف خدا و یا در تأثیر شریک خدایند و یا وزیر و پشتیبان خدایند و یا شفیع و واسطه می‌باشند. مؤثر بودن آنان به این چهار احتمال است و خدا تمام این احتمالات را مردود ساخته. در این صورت تعجب است از آنانکه غیر خدا را می‌خوانند و با وجود چنین آیات محکمی متوجه نیستند. در حالیکه اولیا با عقیده آنان مخالفند و شفاعتی که آنان می‌گویند قبول ندارند، و شفاعتی که عوام قائل است که در روز قیامت خدا هیچ‌کاره شود و حساب شیعیان بدست امان سپرده شود و آنان هم گناهان ایشان را عفو نمایند تا ایشان داخل بهشت شوند هیچ مدرکی در کتاب خدا که فقط خدا را محاسب میدانند ندارد، و

برای چنین شفاعتی استناد به آیه فوق غلط است. و شفاعت انسانی برای انسان دیگر در روز قیامت به بیانی که ایشان میگویند در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن ذکر نشده بلکه نفی شده و قرآن همه را در گرو اعمال میدانند نه آنکه خداوند بلحاظ شفیع از قوانین خود صرف نظر کند، علاوه بر این هیچ بشری از اعمال بشر دیگر اطلاع ندارد و در این صورت چطور در قیامت میتواند برای او شفاعت کند. بنا بر این شفاعتهائی که در قرآن آمده درباره شفاعتی که اینان برای خود در قیامت قائلند و هر جرم و جنایتی را میکنند، نیست و بهیچوجه مطابقت ندارد، اگر شفاعتی در قیامت باشد، همان ابلاغ رحمت برای صالحان و مؤمنان است چنانکه در سورۃ اعراف آیاتی به این موضوع اشاره دارد، بنا بر این فقط ایمان صحیح و اعمال صالح و رحمت خدا موجب نجات و رستگاری است، و البته شفاعت و استغفار فردی برای دیگری در دنیا صحیح است و به مؤمنین دستور داده شده که برای یکدیگر استغفار کنند. و بعلاوه ائمه و اولیاء که ایشان آنان را شفیع خود میدانند، ادعاهای ضد قرآنی نداشتند بلکه تابع قرآن بودند و همواره از عاقبت خود نگران بودند و همواره خائف و از خدا طلب بخشش و آمرزش میکردند که کلمات ایشان در این مورد بسیار است، مثلاً علی بن الحسین (ع) که بعلت زیادی سجده و عبادتی که میکرد او را سجاد نامیده‌اند در صحیفه سجادیه ضمن دعا های ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۴۸، ۵۰ و ۵۳ عرض میکند: فقد أقامتنی یا رب ذنوبی مقام الخزی بفنائک فان سکت لم یناطق عنی أحد و إن شفعت فلست بأهل الشفاعة، شفیع فی خطایای کرمک، لاشفیعی لی إلیک فلیشفع لی فضلک، لاتجعلنی فی أهل العقوق للاباء و الأمهات یوم تجزی کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون، لاتخیب الیوم ذلک من رجائی، قارفت معصیتک و استوجبت بسوء سعیی سخطک، لاشفیعی یشفع لی إلیک و لاملأ الذل الجألیه منک، و ارحمینی فی حشری و نشری و اجعل فی ذلک الیوم مع أولیائک موقفی و مع أحبائک مصدري، و أسئلك أمنا من عذابک، هده النفس الجزوعه التي لاتستطیع حر شمسک فکیف تستطیع حر نارک.

آری، شفاعتی که اینان برای ائمه خود قائلند خود ائمه (ع) منکر آن بودند. علی علیه السلام که ایشان خود را شیعیان او می‌پندارند ضمن بعضی از ادعیه و مناجات خود می‌فرماید: و قد رجوت ممن تولانی فی حیاتی بإحسانه أن یشفعه لی عند وفاتی بغفرانه، إلهی لئن خیبتنی أو طردتنی فمن ذا الذی أرجو و من ذا أشفع، إلیک لدی الاعسار و الیسر أفزع، فلیست سوی أبواب فضلك أقرع، متوسل إلیک بکرمک، فقد جعلت الاقرار بالذنب إلیک وسیلتی، فانی لأقدر لنفسی دفعا و لأملک لها نفعا. و کلمات دیگر آنحضرت که در دعاها و نهج البلاغه از او نقل شده است چنانکه در مکتوب ۳۱ نهج البلاغه فرموده: لم یجعل بینک و بینهم من یحجبه عنک، و لم یلجئک إلی من یشفع لک إلیه. یعنی خدا بین تو و بین خود کسی را قرار نداده که او حاجب باشد و تورا را وادار ننموده که شفیع و واسطه‌ای نزد او ببری. بنا براین باید از غلو پرهیز نمود و فقط در درگاه خدا التجاء نموده حاجت خواست و فقط او را بنده شناس و حساب رس دانست که جز تقوی و پاکدامنی و مطیع خدا بودن چیزی موجب نجات نیست چنانکه علی (ع) (در کلمات قصار نهج البلاغه شماره ۹۲) می‌فرماید: إن ولی محمد من اطاع الله وإن بعدت لحمته، و إن عدو محمد من عصی الله و ان قربت قرابته. و حضرت صادق (ع) چنانکه در خصال صدوق ص ۶۴ روایت شده می‌فرماید: أدنی ما یرجى به الرجل عن الایمان أن یجلس إلی غال فیستمع إلی حدیثه و یصدقہ علی قوله إن أبی حدثنی عن أبیه عن جده ان رسول الله (ص) قال: صنفاً من أمتی لانصب لهما فی الاسلام: الغلاة و القدریة. ولی چه باید کرد که ملت ما را از قرآن دور نموده و ایشان را در غلو و شرک وارد نموده‌اند.

قُلْ مَنْ بَرَزَكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِبْرَاهِيمَ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا نَعْمَلُونَ ۖ قُلْ يَجْمَعُ
بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ۖ قُلْ أَرُونِي
الَّذِينَ الْحَفَنُ بِهِ شُرَكَاءُ ۚ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْغَنِيُّ الْحَكِيمُ ۖ

ترجمه: بگو کیست که از آسمانها و زمین شمارا روزی میدهد بگو خدا و محقق است که ما و یا شما در هدایت و یا در ضلالت آشکاریم (۲۴) بگو از آنچه ما گناه کنیم شمارا نپرسند و از آنچه شما میکنید ما را نپرسند (۲۵) بگو پروردگار ما بین ما را جمع میکند آنگاه بحق بین ما حکم مینماید و اوست حاکم کارگشای دانایان (۲۶) بگو آنانرا که بعنوان شریک به خدا ملحق کرده اید به من بنمایانید نه چنین است بلکه اوست خدای نیرومند حکیم (۲۷)

نکات: در این آیات حق تعالی با مشرکین بطور انصاف مخاطبه کرده و ضمناً جمله: لَا تَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ دلالت دارد که مؤمنین نباید به فکر اعمال و کردار دیگران باشند باید عمل خود را مواظبت کنند زیرا مؤمن را از اعمال مشرک و یا فاسق سؤال نمیکنند، پس کسانی که سعی میکنند برای مسلمین صدر اسلام عیب بتراشند و یا گناهانرا که نکرده اند برای آنان ثابت کنند صحیح نیست بلکه ضدیت با قرآن است. و جمله یفتح بیننا که بمعنی یحکم بیننا می باشد دلالت دارد که باید قضاوت را به خدا واگذار کرد.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۖ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا
الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۖ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ

يَوْمٍ لَا تَنْتَازِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْقُدُونَ ۖ
 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تَوْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ
 وَلَوْ رَأَيْتَ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى
 بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اُسْضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا اَنْتُمْ
 لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ۚ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اُسْضِعُوا الْخَنُ
 صَدَدُنَا عَنْ اِهْدِيَ بَعْدَ اِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ۚ وَقَالَ
 الَّذِينَ اُسْضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا اَبْلَ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
 اِذْ نَأْمُرُ نَنَا اَنْ نَكْفُرَ بِاللّٰهِ وَنَجْعَلَ لَهُ اَنْدَادًا وَاَسْرُ النَّدَامَةِ
 لَمَّا رَاَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْاَغْلَالَ فِي اَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا
 هَلْ يُخْزَوْنَ اِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

ترجمه: و ما تورا نفرستادیم مگر برای عموم مردم که بشارت
 دهی و بترسانی ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (۲۸) و میگویند اگر
 راست میگوئید این وعده چه وقت میرسد (۲۹) بگو برای شما
 وعده‌گاهی است که ساعتی از آن عقب‌تر نروید و جلوتر نشوید
 (۳۰) و کسانی که کافرنند گفتند به این قرآن و آن کتابی که جلو آن
 بوده هرگز ایمان نیاوریم، و اگر به‌بینی وقتی که ستمگران در
 پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند و به یکدیگر سخن را
 برمیگردانند، آنانکه ضعیف و زبون شده به کسانی که بزرگی کرده‌اند
 میگویند اگر شما نبودید حتمًا ما مؤمن میبودیم (۳۱) و کسانی که
 بزرگی کرده به زبوان گویند آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم

بعد از آنکه هدایت برای شما آمد بلکه شما مجرم بودید (۳۲) و کسانی که ضعیف بوده اند به کسانی که بزرگی کرده گویند (نه) بلکه نیرنگ شب و روز (شما) هنگامیکه ما را وادار میکردید که به خدا کافر شویم و برای وی همتاها قرار دهیم و چون عذاب را به بینند اظهار پشیمانی کنند، و به گردن کسانی که کافر شده اند غلها قرار دهیم آیا جز قبال آنچه میکرده اند جزا داده میشوند (۳۳)

نکات: کلمه کافه را میتوان برای یکی از دو معنی ترجمه کرد: اول بمعنی عموم و همه افراد و مردم کشورهای جهان چنانکه ذکر شد.

دوم آنکه کافه از ماده کف باشد، یعنی ما تورا نفرستادیم جز برای آنکه بازداری مردم را از کفر و فسق. و آیات ۳۱ تا ۳۲ دلالت دارد بر منع پیروی از بزرگان و منع تقلید ایشان، خصوصا در عقائد. و بهمین جهت روز قیامت بزرگان و هم پیروان ایشان مورد مؤاخذة و عذاب میشوند و عذر پیروان پذیرفته نخواهد شد بصریح آیات مذکوره.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ
إِلَّا قَالَ مَرْفُوعًا إِنَّا مَعَكُمْ أَوْ أَرْسَلْنَا بِهِ كَافِرُونَ ۚ وَقَالُوا لَنَحْنُ أَكْثَرُ
أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ۚ قُلْ إِن رَّبِّي بِبُطْرِ الرُّزْقِ
لَنَبْشَأُ ۚ وَبَقْدَرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۚ وَمَا أَمْوَالُ الْكَافِرِينَ
أَوْلَادُكُمْ بِاللَّيْلِ تُفَرِّقُكُمْ عِندَ نَازِلِنَا مِنَ الْأَمْنِ أَمِنْ وَعَمَلِ صَالِحِينَ
فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعِيفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ ۚ

ترجمه: و در هیچ قریه ای بیم دهنده ای نفرستادیم مگر متنعمین آنان گفتند که ما به آئینی که ما مور ابلاغ آن هستید کافریم (۳۴)

و گفتند ما اموال و اولاد بیشتری داریم و معذب نخواهیم شد (۳۵) بگو محققاً پروردگارم روزی هرکس را بخواهد وسعت دهد یا تنگ گیرد ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (۳۶) و اموال و اولادتان چیزی نیست که شمارا نزد ما تقرب دهد مگر آنکه ایمان آورده و عملی شایسته نماید که آنان دوبرابر پاداش دارند بمقابل آنچه کرده‌اند و همانان در غرفه‌های بهشت ایمنند (۳۷)

نکات: استدلال کفار و بزرگان اهل باطل به قیاس می‌باشد که چون ما در دنیا مال و فرزندان بیشتری داریم پس مورد لطف خدا بوده و در آخرت نیز مورد لطف بوده و معذب نخواهیم شد. حقتعالی در این آیات جواب داده که مال و اولاد موجب تقرب نیست زیرا خدا به هرکس بخواهد چه کافر و چه مؤمن مال و اولاد میدهد و این دلیل تقرب نیست بلکه ایمان و عمل صالح موجب تقرب است.

وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَيَّامِ مَعَارِجٍ ۚ بَيْنَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ
فَلَا يَنْفَعُ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۚ

ترجمه: و کسانی که در باره فرار از آیات ما میکوشند و قصد عجز ما دارند آنان در عذاب ما حاضر شدگانند (۳۸) بگو پروردگارم روزی هرکس از بندگانش را خواهد وسعت دهد و یا تنگ گیرد و هر چیزی که انفاق کنید او جایش میگذارد و اوست بهترین روزی‌دهندگان (۳۹)

نکات: مقصود از جمله یسعون فی آیاتنا این است که سعی در ابطال آیات و یا سعی در فرار از آن دارند، و مراد از معارجین این است که می‌خواهند خدا و رسول او را عاجز کنند و مردم را بازدارند و یا از عذاب خدا فرار کنند، و جمله فهو یخلفه دلالت دارد که انسان هر قدر انفاق کند خدا جبران میکند و بجای مالی که داده

مال دیگری برای او میرساند. رسول خدا (ص) فرمود: خدا را ملکی است که هر شب ندا میکند لدوا للموت و ابنوا للخراب، و ملک دیگر ندا میکند اللهم هب للمنفق خلفا و دیگری میگوید هب للممسك تلفا. و خدا خیر الرازقین است از جهاتی که در سوره حج آیه ۵۸ بیان شد.

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا

قَدْ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ أَهْؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ
فَالْوَسْطُحَانُ أَنْتَ وَلَيْسْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ
أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ۚ فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا
ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ هِيَ
تَكْذِبُونَ ۚ

ترجمه: و روزی که همه را محشور میکند آنگاه به فرشتگان میگویند آیا اینان شمارا عبادت میکردند (۴۰) گویند تسبیح تو میکنیم تو منزهی توئی ولی ما نه ایشان، بلکه جن را عبادت میکردند و بیشترشان به دیوان گرویده بودند (۴۱) پس امروز برای یکدیگر نفع و ضرری را مالک نیستید و به کسانیکه ستم کرده اند گوئیم عذاب آتشی را که تکذیب به آن میکردید بچشید (۴۲)

نکات: سؤال از ملائکه برای تقریر و سرزنش کفاری است که بادهای خود فرشتگان را میپرستیدند. و مقصود از جن محتمل است شیطان باشد که از جن است و مردم به وسوسه او گوش میدادند و او را اطاعت میکردند، و اطاعت بدون مدرک، حکم عبادت را دارد چنانکه در آیه ۳۱ سوره توبه گذشت.